

ایستاده بامش



کیونک، جاوید

مجموعه یادداشتها - جلد دوم

ایستاده با مشت

مجموعه یادداشتها (جلد دوم)

مرداد ۱۴۰۳ - خرداد ۱۴۰۴

The Raised Fist - Volume 2
Collected articles from Journal
Farsi 2024-2025

Kevyan Javid 2025 ©

First published in 2025 by

Tanguleh

Publishers: tanguleh@proton.me

Author: kevyen.javid1@gmail.com

مقدمه بر جلد دوم از این مجموعه:

مجموعه یادداشت‌های منتشر شده در این دو جلد حاصل ۳ سال و نیم کار در نشریه ژورنال است. وقتی به این حجم از نوشته خودم در این نشریه نگاه می‌کنم تنها می‌توانم بیشتر از گذشته به عظمت کار جمعی واقف شوم. اگر نشریه ژورنال یک تعهد روزمره نبود بی‌تردید من این‌همه وقت صرف نوشتن چنین یادداشت‌هایی نمی‌کردم. این یادداشت‌ها مَهر روز را بر خود دارند. درست مثل اینکه در میدان جنگ رودررو با دشمن قرار گرفته باشی. دشمن شلیک می‌کند و می‌خواهد سنگر بیشتری را از دست بیرون بکشد و شکست را بر تو تحمیل کند و تو می‌جنگی که دشمن را عقب برانی و پیروزی‌های بیشتری کسب کنی.

در این میدان نبرد، نه آن دشمن یک فرد است و نه من یک فرد

هستیم. ما هر کدام به نیروی خود متکی هستیم. آنها به نیروی سرکوب و زندان و شکنجه مسلح اند تا فقر و فلاکت را در ابعاد گسترده‌تری بگسترانند. آنها دشمن زندگی و شادی مردم‌اند. آنها هیولاهایی هستند که از خون مردم ارتزاق می‌کنند.

ما نیز به نیروی خود متکی هستیم. متکی به قدرت مردمی که با کار و تلاش خود درخت سبز زندگی را آبیاری می‌کنند و برای بهتر زیستن می‌جنگند. در این میان من و یارانی که انتشار ژورنال را سازمان داده‌ایم بخشی از همین مردمی هستیم که پرچم مبارزه را به سهم خود بالا نگه داشتیم. برای بهتر زیستن باید به بهترین نحو ممکن جنگید. دست یاری به‌سوی همه شما دراز می‌کنیم تا در یک سنگر؛ سنگر انسانیت، جهانی به زیبایی برپا کنیم.

در این مجموعه یادداشتهایی هم هست که با نام ”منظر دریاکناری“ امضا شده است. (از صفحه ۶۶۳) لازم به گفتن است که من (کیوان جاوید) طی ۱۳ سال گذشته با این نام سیاسی مطالب متعددی نوشته‌ام که همه این مطالب در ژورنال منتشر شده اند. بخشی از آن یادداشت‌ها را در این مجموعه خواهید خواند.

مداح امام زمان و نوادگان بنی امیه

۸ خرداد ۱۴۰۴

روز پنجم خرداد آخوند غلامرضا قاسمیان، مداح سرسپرده خامنه‌ای با انتشار ویدئویی در جریان “مناسک حج” وعده داده بود که صاحب قبله، آقا امام زمان می‌آید و قبله را از دست این غاصب قبله خارج خواهد کرد. نتیجه این فرمان جنگ خیالی به‌منظور سرنگونی حکومت عربستان این شده است که حالا کل دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی به تکاپو افتاده است تا سرباز امام زمان را از چنگ “نوادگان بی امیه” آزاد کند. روز پنجشنبه او از عربستان اخراج شد.

با این گفتار به‌ظاهر تهاجمی اما توخالی و تبلیغاتی، حالا کل بساط دیپلماسی جمهوری اسلامی وارد یک بحران و تلاطم

سیاسی دیگر شده است. وزیر خارجه جمهوری اسلامی در واکنش به این رویداد نوشت: "ما مصمم هستیم که به هیچ کس اجازه ندهیم به روابط برادرانه ما با همسایگانمان، از جمله به مسیر روبه جلوی روابط با عربستان سعودی، آسیب بزند". این سیاست وزارت خارجه در میان بخش‌های در درون حکومت به عنوان ضعف مورد نقد قرار گرفته است.

عمل مداح خامنه‌ای بی‌دلیل و از تشخیص‌ندادن موقعیت نیست. خط خامنه‌ای در همراهی با سپاه پاسداران برای روحیه دادن به تروریست‌های وابسته به خودشان نیاز دارند که در این شرایط مشخص رسماً علیه آمریکا و غیررسمی علیه عربستان خط و نشان بکشند تا این‌طور وانمود شود که علی‌رغم شکست‌های پی‌درپی و عقب‌نشینی‌های مفتضحانه

در منطقه، هنوز هم به آرمان‌های جمهوری اسلامی مبنی بر مبارزه با آمریکا و محو اسرائیل و بازپس‌گیری مدینه و مکه از دست خاندان بنی‌امیه پایبند هستند. بالابردن پرچم تسلیم در پشت میز مذاکره باید با حریف طلبیدن‌های تبلیغاتی همراه باشد تا مردم ایران و یاران منطقه‌ای جمهوری اسلامی این ضعف و زبونی جمهوری اسلامی را به‌وضوح مشاهده نکنند. همین امروز روزنامه کیهان شریعتمداری نوشت: ”حکومت سعودی، نسبت به ملت ایران کم جفا نکرده است.“

دورانی که جمهوری اسلامی بتواند در صلح و صفا با دولت‌های منطقه و جهان فالوده بخورد هرگز اتفاق نخواهد افتاد. متعارف شدن با ذات حکومت اسلامی سازگار نیست. هر درجه تلاش برای عادی کردن اوضاع با کشورهای

منطقه یا دولت‌های غربی آژیر مرگ جمهوری اسلامی را در ایران با صدای بلندتری به صدا در خواهد آورد. جمهوری اسلامی با سیاست جنگی و "مبارزه با شیطان بزرگ" جان گرفت، اما با انقلابی از نوع زن زندگی آزادی کارش تمام خواهد شد.

پزشکیان و "راه حل مشکلات مملکت"

۷ خرداد ۱۴۰۴

مسعود پزشکیان در جلسه یکشنبه ۴ خرداد هیئت دولتش با بیان اینکه "به خوبی توانایی حل مشکلات مملکت را داریم"، گفت: "خیلی از مسائل با توسعه روابط و همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به‌ویژه با همسایگان برطرف می‌شود."

بیان کلمه ابله نمی‌تواند توصیف حال پزشکیان باشد. شاید یا پاچه‌خار درگاه بیت رهبری هم عمق حماقت یک رئیس دولت وامانده را نمی‌رساند. در کشوری که در پس رفت به دوران آفتابه و بادبزن دستی سقوط می‌کند و مسئولین فاسد حاکم به مردم پیشنهاد می‌دهند که بین روشن کردن یخچال یا برق خانه، یکی را انتخاب کنند، یکی تحت

عنوان رئیس‌جمهوری مهمل می‌بافند که: بله ما از پس حل مشکلات بر می‌آییم.

اصولاً جواب حرف مفت و بی‌ربط را نمی‌شود با منطق و آمار و ارقام و ادله و برهان داد. گزافه‌گوئی و چرندگویی بزرگ‌ترین هنر سران جمهوری اسلامی است که از صدر اسلام، نسل به نسل و آخوند به آخوند به این رئیس‌جمهور منتخب خامنه‌ای رسیده است. این مبتکر ”حل مشکلات“ حتی به این واقعیت ساده اشاره نمی‌کند که به دلیل تحریم‌ها، گردش مالی بین کشورها و جمهوری اسلامی مسدود است و حتی پول نفت فروخته‌شده‌اش را نمی‌تواند دریافت کند.

در مملکتی که از بی‌برقی، خمیر نان ترشیده می‌شود و

نانوایان در اعتراض به سر می‌برند و رانندگان کامیون و کامیون‌داران در ۱۳۰ شهر در اعتصاب‌اند و پرستار و بازنشسته و معلم و دانشجو هم معترض این فلاکتی هستند که حاکم بر زندگی آنها شده است، یک احمقی بلند شده است و می‌گوید نخیر وضع را سروسامان می‌دهیم. چگونگی‌اش هم روشن است: ”توسعه روابط و همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به‌ویژه با همسایگان“.

امام زاده این راه‌حل حکومت درمانده اسلامی به مدت ۴۶ سال نه‌تنها شفاف‌بخش نبوده که منطقه را با نیروهای تروریست نیابتی‌اش به آتش کشیده است. حالا همین همسایگان منطقه‌ای شده‌اند راه‌حل پایان‌دادن به مشکلات داخلی. این موجود مفلوک ”از اینجا رانده و از آنجا مانده“ در اسارت دریایی از خشم داخلی و بن‌بست‌های منطقه‌ای

و بین‌المللی دست‌وپا می‌زند.

راه‌حل حقیقی پایان‌دادن به این‌همه “مشکلات مملکت”
به‌نتیجه‌رسیدن جنگی است که بین مردم در ایران و این
حکومتِ نابودگر زندگی در جریان است.

اعتراضات در اسرائیل علیه ادامه جنایت در غزه

۶ خرداد ۱۴۰۴

در ادامه اعتراضات داخلی در اسرائیل، صدها نفر روز شنبه ۴ خرداد در تل آویو تجمع کردند و خواستار پایان جنگ در غزه و آزادی گروگان‌ها شدند. شماری از شرکت‌کنندگان خواستار توافق آتش‌بس برای بازگرداندن گروگان‌ها و برخی دیگر خواهان استعفای بنیامین نتانیاهو بودند.

دیدن تصاویری از کودکان گرسنه در غزه که در میان ویرانه‌های ناشی از بمباران ارتش فاشیست اسرائیل کاسه‌هایی به دست دارند تا شاید ته‌مانده غذایی نصیبشان شود به‌راستی غم‌انگیز است. کودکان و مردمی که تنها جرم و گناه آنها این است که در یک میدان جنگی و

در محاصره فاشیست‌های ضد بشر حاکم بر اسرائیل به دنیا آمده‌اند. نفرین‌شدگانی که در اسارت حماس و دیگر تروریست‌های اسلامی از زندگی ساقط شده‌اند.

جنایت وحشیانه حماس در اکتبر ۲۰۲۳ که منجر به قتل‌عام بیش از ۱۲۰۰ نفر و اسارت ۲۵۱ نفر از مردم اسرائیل شده است نمی‌تواند توجیهی برای جنایاتی باشد که دولت نژادپرست و فاشیست نتانیاهو در طول یک‌سال و نیم گذشته، در ابعاد گسترده علیه مردم غزه مرتکب شده و به کشتار ده‌ها هزار نفر و آوارگی میلیون‌ها نفر از این مردم بلا زده انجامیده است.

به این کشتار مردم بی‌دفاع غزه باید پایان داد. مردم اسرائیل در رأس پایان‌دادن به این قتل‌عام قرار دارند.

اعتراضات روز شنبه در اسرائیل علیه دولت نتانياهو تنها يك نور، يك نشانه و يك روزنه اميد به پايان دادن به تراژدي هولناك است. باور داشته باشيم كه مردم غزه سربازان حماس نيستند. اين مردم از زندگي ساقط شده گوشه‌اي از مخالفت خود با حماس را در راهپيمايي اعتراضی ماه گذشته به اثبات رسانده‌اند.

اعتراضات در همه كشورها به منظور تحت فشار قرار دادن دولت‌ها براي دخالت‌گري مؤثر براي پايان دادن به اين نسل‌كشي در غزه بايد گسترده‌تر شود. هفته گذشته شاهد نشان‌هاي اميدبخش از چنين اعتراضاتي در چندين شهر آلمان و دانمارك و انگليس بوديم. از جمله در شهر لاهه هلند جمعيتهاي بالغ بر صد هزار نفر عليه جنايات دولت نتانياهو در غزه به خيابان‌ها آمدند. اين اعتراضات مي‌تواند روزنه‌

امیدی برای بشریت آزاده در پایان دادن به این جنایت
باشد. مردم بی دفاع غزه همچون مردم ایران یک دشمن
واحد دارند. تروریسم اسلامی. نگذاریم این مردم بیش از
این قربانی تروریسم اسلامی و دولت فاشیست اسرائیل
شوند.

شورای عالی امنیت و غلاف کردن حجاب

۴ خرداد ۱۴۰۴

محمدباقر قالیباف رئیس مجلس اسلامی در واکنش به تذکری درباره عدم ابلاغ قانون ”عفاف و حجاب“ گفت که تاکنون نمی‌خواست این موضوع را با صراحت اعلام کند اما ”دبیرخانه شورای امنیت ملی به صورت مکتوب به ما اعلام کرده است که فعلاً این قانون ابلاغ نشود.“

این جمله قالیباف به نحوی ما را یاد حرف شاه در آخرین ماه‌های منتهی به سرنگونی‌اش می‌اندازد که نیمه گریان و نیمه لرزان در ”تلویزیون ملی ایران“ گفت صدای انقلاب شما را شنیدم و فرصت خواست تا جبران کند. حالا یکی از قاتلان اصلی حکومت اسلامی از قول یکی از خونخوارترین

ارگان‌های سرکوب و کشتار، یعنی نهاد شورای امنیت ملی، می‌گویند قانون حجاب را باید غلاف کرد. چرا؟ چون به ضرب پتک مبارزات مردم که بر کلهٔ پوک سران اسلامی فرود آمده است، جمعاً فهمیده‌اند که تأکید و پافشاری بر قانون حجاب، انداختن کبریت مشتعل در انبار باروت است. شورای امنیت رژیم می‌داند که باد زدنِ این تعفن اسلامی مردم را بسیار خشمگین‌تر می‌کند و جبهه جنگ وسیع علیه بی‌حجابی را روشن‌تر در برابر جامعه و جهانیان به نمایش می‌گذارد. رژیم فکر می‌کند شاید بتواند با چراغ خاموش از این دره پُر پیچ و خم عبور کند.

رژیم در بد مخمصه‌ای گیر کرده است. در جبهه بحران اقتصادی کمرش شکسته است، در جبهه نبرد جامعه برای زندگی بهتر و علیه فلاکت ضربات بی‌وقفه‌ای متحمل

می‌شود. اعتصاب و اعتراض و خشم عمومی رانندگان کامیون و ناوایان و کشاورزان را در برابر خود می‌بیند و می‌داند توان مقابله در همه این عرصه‌های نبرد با مردم را ندارد.

حالا یک نماینده کودن‌تر از بقیه نمایندگان اسلامی به این صرافت احمقانه افتاده است که قانون عفاف و حجاب باید ابلاغ شود. از آنجا که قالیباف نمی‌تواند جلوی این احمق‌تر از خودش را بگیرد هشدار می‌دهد که این دستور دبیرخانه شورای امنیت ملی است که وضعیت امنیتی مملکت را بهتر از همه رصد می‌کند. معنی حقیقی حرف قالیباف این است: “جامعه در حال انفجار است آقا و بی‌جهت باروت بیشتر بر این شعله آتش نریزید.”

ختم کلام. شما حتی مثل شاه نمی‌توانید از مردم بخواهید
اجازه بدهند تا جبران کنید. همه تفنگ‌ها به‌سوی شما نشانه
رفته است.

از اعتراضات کامیونداران تا اتحاد فراگیر

۳ خرداد ۱۴۰۴

کامیونداران و رانندگان کامیون در ده‌ها شهر از جمله در تهران، کرمانشاه، اراک، بندرعباس، شیراز، قزوین، کازرون، فسا، کرمان، تبریز، میبد، سیرجان، عباس‌آباد دره شهر (ایلام) و دیگر نقاط، دست از کار کشیدند.

گرانی‌های سرسام‌آور، درآمد بسیار ناچیز، کاهش سهمیه سوخت و گرانی و کمبود آن، هزینه‌های کلان کامیون‌ها و عوارض و افزایش روزافزون آنها، چپاولگری‌های حاکم و اخاذی‌های پلیس‌راه و مافیای بار، جاده‌های ناامن، کامیون‌های فرسوده و هزینه‌های کلان قطعات و یدکی‌های مورد نیاز و نایابی آنها، هزینه گزاف بیمه، پرداخت با تأخیر

پول بارکشی و نبود هیچ نوع خدماتی برای بارگیری و استراحت در جاده‌ها، و دیگر دشواری‌ها از جمله مشکلات عدیده شغلی و معیشتی کامیون‌داران و رانندگان کامیون است.

از اعتصابات و اعتراضات کامیون‌داران و رانندگان کامیون باید حمایت کرد. مبارزه این قشر زحمتکش، بخش جدایی ناپذیر از مبارزه سراسری همه بخش‌های جامعه برای بدست آوردن منزلت و معیشت است. هیچ بخشی از جامعه به‌تنهایی و بدون حمایت دیگران نمی‌تواند به پیروزی برسد. مافیای خون‌خوار جمهوری اسلامی می‌تواند کامیون‌داران و رانندگان کامیون را خسته و منزوی کرده و فقر و تنگدستی را بیش از گذشته حاکم بر زندگی این زحمت‌کشان کند.

یک راه مؤثر مقابله با حکومت اسلامی پیوستن تعداد هر چه بیشتری از کامیون‌داران و رانندگان کامیون به این حرکت اعتراضی است. راه دیگر حمایت، پیوستن دیگر معترضین و برپا کردن اعتصابات و اعتراضات هم زمان است. معلم و بازنشسته و پرستار و بخش میلیونی بیکاران و کارگران کارخانه در همبستگی با هم - و اینجا در همبستگی با کامیون‌داران و رانندگان کامیون اعتصابی - می‌توانند دست به اعتراض حمایتی و هماهنگ بزنند. دست‌یافتن به پیروزی منوط به این امر است که همه با هم باشیم و هماهنگ و متحد دست به اعتراض بزنیم. سازماندهی اعتراضات متحد و یکپارچه باید در دستور کار همه فعالین و سازمان‌دهندگان اعتراضات باشد. در این صورت پیروزی‌ها دومینووار به دست خواهند آمد.

روز شنبه سوم خرداد، کشاورزان کازرون در اعتراض به نبود خودرو برای حمل محصول مقابل ساختمان فرمانداری تجمع اعتراضی برگزار کردند. همچنین تجمع اعتراضی نانوایان شاهین شهر در همین روز در جریان است. اعتصابات را همه گیر کنیم.

تجمعات سراسری نانوایان

۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۴

روز شنبه ۲۷ اردیبهشت نانوایان به صورت همزمان در شهرهایی همچون قم، اصفهان، اهواز، بیرجند، کرمانشاه، شاهین شهر و مشهد در مقابل برخی مراکز دولتی تجمع کردند. این تجمعات در اعتراض به قطعی‌های مکرر برق، سهمیه نازل آرد و کیفیت پایین آن، قطعی یارانه‌های حمایتی و هزینه‌های بالای تولید صورت می‌گیرد. قطعی‌های متوالی برق موجب ترش شدن خمیر نان و اختلال در تولید و خسارات جدی به نانوایان می‌شود و فشار سنگینی را به آنها تحمیل کرده است.

مشکل نانوایان به تنهایی حل نمی‌شود. همانطور که مشکل

بازنشسته‌ها و معلمان نیز در تنهایی قابل حل نیست. نانوایان به درست تأکید کرده‌اند که مقصر مستقیم نابودی معیشت آنها دولت است. همین را کارگران و پرستاران نیز می‌گویند. مشکل همه مردم از این حکومت است. اگر ریشه همه مشکلات به حکومت برمی‌گردد و همه از یک درد اجتماعی و بزرگ رنج می‌بریم، بنابراین در برابر این حکومت باید همه ما با یک خواست عمومی و اجتماعی به جنگ مسببان این اوضاع فلاکت بار برویم.

نانوایان می‌گویند که با سیاست‌های تعرضی حکومت معیشت دو میلیون و پانصد هزار خانواده نانوایان به آستانه فروپاشی رسیده است. آیا این همان دردی نیست که بقیه مردم از آن به شدت رنج می‌برند؟ آیا این مشکل چند ده میلیونی بیکاران نیست که آه در بساط ندارند؟ آیا این

مشکل بیماران نیست که دسترسی به درمان و بهداشت مناسب ندارند؛ آیا این مشکل مردمی نیست که به داروی مورد نیاز دسترسی ندارند؟

بازنشستگان در تجمع روز شنبه از جمله شعار دادند: ”ما همه نانوائی، از نانینو بیزاریم“، آیا نباید انتظار داشت که دیگر معترضین به مشکلات عدیده معیشتی به جمع نانوائان بپیوندند؟ یک راه حل و فقط یک راه حل درد ما را درمان خواهد کرد و آن هم اتحاد همگانی و سراسری به منظور در هم شکستن این حکومت و رسیدن به رفاه و آزادی و برابری است.

بی برقی و بی آبی را هم به این وضعیت هولناک معیشتی اضافه کنیم تا دقیقاً متوجه ابعاد عظیم فاجعه باشیم. برای

اینکه بتوانیم در برابر این هیولای مرگ و نیستی از پا در نیاییم، فقط باید یکی شویم. این تنها راه ممکن برای رها شدن از شر حکومت اسلامی است. مردم شایسته رفاه و برابری و آزادی‌اند. برای ایجاد این جامعه انسانی متحد شویم.

ایران سیاسی‌ترین کشور دنیا

۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۴

روز جمعه ۲۶ اردیبهشت ویدئویی در شبکه‌های اجتماعی پخش شده است که یکی از شهروندان در ایران می‌گوید: “ناچار است برای تأمین نور لامپ در خانه، از خودروی خود برق بگیرد”. شهروندی دیگر که دستگاه کولر خانه‌اش به علت نوسان برق آسیب دیده است، می‌گوید: “برق نداریم. مذاکرات جمهوری اسلامی بی‌اهمیت است چون مردم از این حکومت عبور کرده‌اند.”

تا جایی که ما می‌دانیم شاید هیچ کجای دنیا مردم اینچنین مسئله کمبود برق و آب و مشکلات معیشتی را به حکومت و سیستم حاکم گره نزده‌اند. در اکثر موارد دولت‌ها به

مشکلات اذعان دارند اما وعده بهبود می‌دهند و با تزویر و سرکوب سعی می‌کنند اوضاع را کنترل کنند. در مواردی چون بنگلادش که در سال گذشته مردم دست به اعتراضات گسترده زده بودند نخست وزیر فرار کرده و یک دولت دیگر با همان ساختار همیشگی روی کار آمد که احتمالاً تا یک دهه دیگر اوضاع تحت کنترل باشد.

در ایران جنبش معیشتی و هر حرکت اجتماعی دیگر سیاسی است. حتی وقتی اعتراضات در سال ۸۸ به دزدیده شدن رأی موسوی و کروبی گره خورده بود باز هم مسئله بر سر سرنگونی متمرکز شد و همینطور افزایش قیمت بنزین در سال ۹۸ و همه اعتراضات بعد از آن، جنگ جامعه را با حکومت بر سر سرنگونی متمرکز کرده است.

امروز هم همینطور است و مردم ایران نه اهمیتی برای مذاکره قائل‌اند و نه امیدی به حل مشکلات عظیم اجتماعی از طریق به نتیجه رسیدن یا نرسیدن مذاکره دارند. مسئله بی‌برقی در ایران به بود و نبود حکومت گره خورده است و همه جامعه در یک چیز اتفاق نظر دارند: جمهوری اسلامی باید سرنگون شود تا اوضاع عادی شود.

اما این هم همه آن چیزی نیست که مردم ایران برای آن در میدان مبارزه حضور به هم رسانده‌اند. مسئله فقط رفتن این حکومت هم نیست. موضوع بر سر به دست آوردن تمام آزادی و برابری است.

مردم جامعه‌ای می‌خواهند که آقابالاسر نداشته باشد، جامعه‌ای که حرمت، انسانیت و کرامت همه شهروندان

تأمین و تضمین شود. این جامعه چیزی نیست جز یک نظام انسانی سوسیالیستی، جامعه‌ای که دست یک‌درصدی‌های دزد و غارتگر سرمایه‌دار را از قدرت سیاسی کوتاه می‌کند و کل شهروندان را حاکم بر سرنوشت خود می‌سازد.

ترامپ در عربستان و حال ناخوش رژیم

۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۴

عربستان سعودی متعهد شده است مبلغ ۶۰۰ میلیارد دلار در ایالات متحده آمریکا سرمایه گذاری کند. در همین حال اعلام شد که دو کشور توافق نامه هایی برای همکاری در حوزه های انرژی، دفاع، فضا و منابع معدنی امضا کرده اند.

در بیانیه کاخ سفید آمده است: "ایالات متحده و عربستان سعودی در حوزه دفاعی بزرگ ترین توافق فروش تجهیزات دفاعی در تاریخ را امضا کردند که ارزش آن نزدیک به ۱۴۲ میلیارد دلار است."

موقعیت امروز عربستان را با وضعیت اسفبار جمهوری

اسلامی مقایسه کنیم تا به راحتی متوجه شویم که تفاوت از زمین تا آسمان است. جمهوری اسلامی به سرعت مافوق صوت در سرایش فروپاشی اقتصادی به پیش می‌راند و اقتصاد حکومت اسلامی به تلی از خرابه تبدیل شده است. دلیل این وضعیت، اما تماماً سیاسی است.

در برابر این بحران همه‌جانبه جمهوری اسلامی، عربستان با سرعت بسیار زیاد در حال رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری عظیم بین‌المللی است. به قول محمد بن سلمان، ولیعهد رژیم عربستان سرمایه‌گذاری عربستان در آمریکا به زودی تا مرز یک تریلیون دلار هم خواهد رسید. این هم اتفاقی سیاسی است.

عربستان یک کشور اسلام زده با سیستمی عشیره‌ای و

ضدانسانی و ضد زن است و سرکوب و کشتار و دیکتاتوری اسلامی اساس حاکمیتش را تشکیل می‌دهد، اما فرقش با جمهوری اسلامی این است که قصد صدور اسلام سیاسی‌اش را ندارد. اعدام‌های گسترده در عربستان یک پدیده رایج است، اما به این دلیل که یک "اتفاق داخلی" قلمداد می‌شود، دول غربی، از جمله آمریکا چشم بر این جنایت می‌بندند. اسلام در جمهوری اسلامی هم همچون حکومت عربستان در رأس قدرت قرار دارد، اما با این تفاوت که جمهوری اسلامی دشمنی با آمریکا را به یک سیاست رسمی و بین‌المللی تبدیل کرده است. صدور اسلام سیاسی و تقویت جریانات تروریست اسلامی در منطقه، استراتژی جمهوری اسلامی است و همین سیاست، رژیم را اسیر کرده است.

سفر ترامپ به عربستان و توافقات میلیاردی دلاری اقتصادی

و نظامی سیلی محکمی به گوش جمهوری اسلامی است که این روزها پشت درهای بسته مذاکرات نفسش به شماره افتاده است. ترامپ بدون شلیک حتی یک گلوله در حال تسلیم کردن جمهوری اسلامی در مذاکرات جاری است. مشکل جمهوری اسلامی این است که نمی‌تواند دست از اسلام سیاسی‌اش بردارد و همچنان دوام بیاورد. مردم در ایران گور این رژیم شکست‌خورده در همه جبهه‌های جنگش با دنیا و مردم ایران را عمیق‌تر خواهند کند.

بازماندگان انفجار بندر رجایی را دریابیم

۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۴

سارا قاسمی فعال اجتماعی ساکنان بندرعباس به وب سایت حکومتی رکنا گفته است: ”خانواده‌های قربانیان انفجار در اسکله رجایی در بندرعباس بی پناه مانده‌اند.“

سارا به نقل از بستگان یکی از مفقودان می‌گوید: ”حدود ۳۰ تا ۴۰ خانواده به دنبال جنازه عزیزانشان آمده بودند. بسیاری از این افراد فاقد شناسنامه و مدارک هویتی‌اند و عمدتاً از بلوچستان آمده و به صورت غیررسمی در این بندر کار می‌کرده‌اند.“

قوه قضایه جمهوری اسلامی هم بیکار ننشسته است. حسن

عبدلیان پور، رییس مرکز خدمات قوه قضاییه از ارائه وکالت رایگان به مصدومان انفجار بندر رجایی خبر داد و گفت: «وکالت این افراد را به صورت رایگان می پذیریم تا بدون دغدغه حقوقی فقط بر درمان خود تمرکز کنند.»

انفجار در بندر رجایی تجسم انفجار واقعی در زندگی همه مردم ایران است. تجسم بی حقوقی همه جامعه که در عین شناسنامه دار بودن از منظر قاتلان حاکم بی هویت و بی حقوق کامل اند. این ادامه انفجاری است که هر روز در جامعه، زندگی مردم را به آتش می کشد و موجب مرگ های بی شمار و خانه خرابی های غیر قابل شمارشی است. اما در مرحله نخست که مربوط به شناسایی جان باختگان فاجعه بندر رجایی است و همچنین حمایت مادی از بازماندگان این کشتار می توان فوراً دست بکار شد. منظور از دست

بکار شدن همان قول و قرار پوچی نیست که قوه قضاییه
رژیم داده است.

اول از همه مردم بندرعباس را به حمایت وسیع و علنی از
خواست بازماندگان این فاجعه فراخوانیم. عزاداری و
همدردی با این خانواده‌ها باید و می‌تواند با حمایت علنی
برای پیگیری مطالبات این عزیزان همراه باشد. شهر و
منطقه را بسیج کنیم و این بسیج عمومی ممکن است.
انعکاس هر غم اجتماعی که مسببش حکومت باشد باید
در سازمانیافتگی علیه مسئولین این جنایت بازتاب پیدا
کند. قوه قضاییه این خشم و انزجار عمومی را دیده و از
آن وحشت زده است و قصد مهارش را دارد.

نباید گذاشت خواست و اعتراض بازماندگان این جنایت

شامل مرور زمان بشود و در سایه انواع بدبختی‌ها و مصیبت‌هایی که بر سر مردم آوار می‌شود گم یا کم‌رنگ شود. اعتراض و تشکل و سازمانیافتگی می‌گوید که رژیم اسلامی چه امکاناتی در اختیار بازماندگان انفجار بندر رجایی می‌گذارد. هر شهروند یک وکیل مدافع این خانواده‌های داغدار باشد. یعنی تجسم خشم و مطالبه‌گری عمومی علیه جمهوری اسلامی.

صرفه‌جویی در آب و برق وظیفه شرعی

۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۴

محمود نورپور، امام‌جمعه کمالشهر استان البرز، با اشاره به بحران انرژی و قطع برق گفت: «امروز صرفه‌جویی دیگر یک انتخاب نیست، بلکه یک وظیفه شرعی و ملی است. اسراف در آب و برق گناه کبیره و اتلاف سرمایه ملی است.»

تا وقتی که همه شهرها و همه خیابان‌ها پُر از جمعیت معترض نشود و از بی‌برقی و بی‌آبی پرچمی در مبارزه سخت و بی‌تخفیف علیه جمهوری اسلامی نسازیم، اراجیفی این‌چنینی به‌سوی ما پرتاب خواهد شد. این کرم‌های درخت سیب زندگی خوب می‌دانند که برای مردم ایران گناه کبیره و

صغیره و وظایف شرعی و ملی از تف دهان هم بی ارزش تر است. مردم ایران بهتر از همه فیلسوف های نام آشنای ضد دین جهان پی به ماهیت نکبت بار اسلام و تا حدود زیادی پی به ماهیت مذاهب برده اند که با چه هدفی به عمر ننگین خود ادامه می دهند.

هدف همین است که جمهوری اسلامی در حال بازتولید انبوه آنها است. فلاکت و سیه روزی و درد و ماتم روز افزون. یکی به ما پیشنهاد خرید بادبزن و آفتابه می دهد، یکی دشمن خارجی را مسبب این فلاکت می نامد، یکی هم قهر خدا را به رخ می کشد که بله چون زنان بی حجاب شده اند و به وظایف زنانگی خود در قبال شوهر خانه خوب عمل نمی کنند ما دچار عذاب الهی شده ایم. این مزخرفات حتی خودی ترین و مذهبی ترین افراد جامعه را هم فریب

نمی‌دهد.

راه همان است که همیشه گفته‌ایم. برای اینکه با زدن کلید برق خانه روشن شود، بیمارستان‌ها در خاموشی نباشند، آرد نانوائی‌ها فاسد نشود، زمین‌ها تشنه آب نباشند و محصولات کشاورزی از تشنگی از بین نروند فقط یک راه پیش پای مردم هست. خیابان‌ها را زیر پای خود بلرزانیم و بجای روشن کردن فانوس خیابان‌ها و محل کار و بیمارستان‌ها و مدارس و دانشگاه را به یک‌پارچه شعله فروزان آتش تبدیل کنیم.

این پیام همه تشکل‌ها و شبکه‌ها و نهادهای مردم‌نهاد هم باید باشد. ما هم به‌عنوان حزب کمونیست کارگری اعلام می‌کنیم که برای برچیدن این تاریکی و جهل و فقر و

فلاکت تحمیلی، باید همه با هم خیابان‌ها را تسخیر کنیم
تا زیبایی و خوشبختی سرود زندگی ما باشد.

بادبزن و آفتابه پاسخ به قطع برق

۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۴

مهدی مسائلی دبیر سندیکای صنعت برق درباره موضوع کسری برق و خاموشی گفته است: ”مردم بادبزن و آفتابه تهیه کنند تابستان سختی پیش رو داریم و راهی جز کم‌مصرف کردن نیست.“ به‌صراحت می‌گوید: ”به نظر بنده باید این موضوع را به‌عنوان باور در زندگی بپذیریم و خود را با این شرایط تنظیم کنیم.“

زندگی مردم در ایران همچنان با سرعت به‌سوی فلاکت بیشتر در حرکت است. هر ناکسی که از راه می‌رسد دست به این سفره پهن‌شدهٔ زندگی مردم دراز می‌کند و ذره‌ای بیشتر از آن می‌کند و رنج و بدبختی و سیه‌روزی بیشتری

بر جامعه حاکم می کند.

حاکمان اسلامی دیگر حتی وعده های پوچ و خشک و خالی و بی هزینه هم نمی دهند. صاف و ساده مردم را مسخره می کنند و تخت گاز در نابودی زندگی های بیشتر پیش می رانند. آخرین نمونه همین است که با بی هیچ شرمی به مردم گفته می شود، "بروید بادبزن و آفتابه" بخريد تا در تابستان گرمتان نشود.

برای حاکمان کثیف اسلامی مهم نیست خمیر نان در نانوائی ها از بین برود و مردم آب نداشته باشند که حمام کنند یا در گرمای کشنده جنوب ایران و دیگر مناطق، کولر برای خنک شدن نداشته باشند. برای این هیولاهای ضد بشر مهم نیست برق بیمارستان حین عمل جراحی قطع

شود و بیمار زیر تیغ جراحی حتی جان بسپارد.

برای این جماعت فاسد، خونخوار، بچه‌کش، شکنجه‌گر و صدالبته مولتی‌میلیاردر مهم نیست یک جامعه غرق در فقر و بی‌بهداشتی و بی‌درمانی ازهم‌پاشیده شود. فقط برایشان حجاب مهم است و نظامی‌کردن مدارس و پول فرستادن برای تروریست‌های دست‌پرورده خودشان.

آنچه اینجا برای ما مردم، همه ما در سراسر ایران اهمیت حیاتی دارد و از نان شب هم مهم‌تر است اعتراضات هماهنگ و سراسری است. تا وقتی به این درجه از اتحاد و همبستگی سراسری نرسیم، آتش همان و کاسه همان است. اعتراضات فعلی در محل زندگی خودمان را به یک دریای مبارزه سراسری تبدیل کنیم. آنگاه خواهیم دید هم

برق داریم و هم آب و هم زندگی. راز طول عمر حکومت اسلامی ممانعت از اتحاد سراسری ما است. موانع را برای سرنگونی حکومت اسلامی از میان برداریم. در این مبارزه در صدها شبکه مبارزاتی موجود متشکل شویم، در ایجاد چنین شبکه‌های مبارزاتی کوشا باشیم و به رهنمودهای مبارزاتی حزب کمونیست کارگری عمل کنیم.

آزادی رسانه‌ای - جمهوری اسلامی ۱۷۶ از ۱۸۰

۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۴

طبق گزارش سازمان گزارشگران بدون مرز، وضعیت آزادی مطبوعات در جهان در سال ۲۰۲۵ به پایین‌ترین سطح خود رسیده است. در شاخص آزادی مطبوعات، ایران از میان ۱۸۰ کشور در رتبه ۱۷۶ قرار گرفته است.

با این وجود اینطور نیست که با این آمار دیگر مردم دسترسی به اخبار درست نخواهند داشت. اینطور نیست که رژیم اسلامی برای "خودش می‌برد و می‌دوزد" یا جامعه در اوج بی‌خبری از رویدادها نمی‌داند حقیقت چیست. این تحقیق گزارشگران سازمان بدون مرز فقط یک واقعیت را برای چندمین بار گوشزد می‌کند. اینکه جمهوری اسلامی یک

حکومت سرکوبگرِ ضد بشر است و برای کنترل جامعه از هیچ جنایتی فروگذار نیست.

آزادی مطبوعات و آزادی بیان یک رکن بسیار مهم از آزادیِ جامعه است و برای به کرسی نشاندن آزادی بیان در دنیا جنگ‌ها و مبارزات زیادی صورت گرفته است. وقتی به آزادی بیان فکر می‌کنیم فوراً شاخص رفاه و بهداشت و برخوردار شدن از سازمان‌های کارگری و نهادهای دفاع از حقوق مدنی و آزادی فعالیت احزاب هم همراه با آزادی مطبوعات مطرح می‌شود.

نمی‌شود حکومت مذهبی داشت و مطبوعات را متصور بود که علیه مذهب، در دفاع از حقوق زنان، در تبلیغ بی‌خدایی دستی باز داشته باشد. وقتی فقر و فلاکت اقتصادی تنها

قانونی است که یک حکومت با همه توان از آن پاسداری می‌کند، نمی‌توان مطبوعات قانونی داشت که علیه این وضعیت اطلاع‌رسانی کند. اطلاع‌رسانی علیه فقر با خودش مبارزه علیه فقر و فلاکت را به دنبال می‌آورد. به این دلیل فقر و دیکتاتوری همزاد هم‌اند.

طبق ارزیابی گزارشگران بدون مرز ۹۰ کشور از ۱۸۰ کشور در قعر لیست سرکوب مطبوعات قرار دارند و بقیه آن کشورها نیز روز خوشی ندارند. در این میان تنها محدود کشورهای اروپایی و یکی دو کشور غیراروپایی “خوب” ارزیابی شده است.

خبر خوش البته این است که رسانه‌های اجتماعی و شبکه‌های ماهواره‌ای تلویزیونی و بسیاری دیگر راه‌های

اطلاع‌رسانی اجتماعی در انحصار دولت‌ها نیستند. ما هم اکنون با کوهی از تبادل اطلاعات درست و ضددولتی روبرو هستیم که خبرنگارانش همین مردم کوچه و بازار هستند. درد حکومت‌ها این است که با رشد عظیم اطلاع‌رسانی و مبادله اخبار و تفکر جای کمتری برای کنترل خبری وجود دارد. جامعه آزاد و انسانی حتی یک سرسوزن به فکر محدود کردن آزادی بیان نخواهد بود، چون نیازی به چنین کنترلی ندارد.

از چماق و اسید تا پیامک حجاب

۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۴

روزنامه هم‌مهرین روز ۱۱ اردیبهشت گزارشی درباره گسترش ارسال پیامک به زنان در اصفهان و شیراز و تهران منتشر کرده که در آن به نقل از یکی از زنان آورده است: “نمی‌دانم کدام دوربین و در کجا و چه ساعتی تصویری از من ثبت کرده است؟ من مالک هیچ خودرویی هم نیستم و نمی‌دانم چطور امکان دسترسی به شماره تلفن من از طرف این ستاد وجود دارد؟”

وقتی در اصفهان زنانی که پیاده در شهر تردد می‌کردند پیامک حجاب دریافت کردند، گمانه‌زنی‌هایی درباره اینکه آنها با کارت مترو یا کارت بانکی‌شان شناسایی می‌شوند

صورت گرفت. یکی از احتمالات رصد آنتن‌های موبایل بود که سایت فیلتربان در گزارشی که روز ۲۸ فروردین منتشر کرد، به این موضوع اشاره کرد.

این یک جنگ روانی با جامعه و زنان بی حجاب است. وقتی چماق و اسید و جریمه‌های سنگین و کتک کاری وسط خیابان و بازداشت به جایی نرسید حالا به این نتیجه رسیده‌اند وضعشان آنقدر خراب و در هم و بر هم است که نمی‌توانند به جنگ علنی زنان در خیابان بروند. زنان با چند ده میلیون نیرو با میلیون‌ها مرد حامی زنان بی حجاب در ایران علیه حجاب اسلامی سنگر مستحکمی ساخته‌اند و جمهوری اسلامی از قدرت این موج سهمگین حرکت اجتماعی پشم و پيله‌اش ریخته است.

قانون حجاب که همین چند ماه پیش در مجلس کذایی و ضدبشری اسلامی‌شان تصویب شده بود با موانع اجرایی عدیده‌ای روبرو شد و پزشک‌یان، رئیس قوی مجریه این حکومت هم صاف‌وساده گفت در توان ما نیست که به جنگ زنان بی‌حجاب برویم. با زبان بی‌زبانی خطاب به صفوف حکومتی در مجلس و نیروی انتظامی و... گفت اگر اصرار در اجرای این قانون را دارید باید منتظر باشید تا یک جمعیت عظیم به شکل وسیع و سراسری در دفاع از بی‌حجابی به خیابان بریزد.

حالا بعدازاین همه تجربه مفتضحانه در به بند کشیدن زنان و تحمیل حجاب، این سمبل بردگی زنان و این پرچم خونین حکومت اسلامی و به چشم دیدن شکست پشت شکست، به این نتیجه رسیده‌اند که پیامک تهدیدآمیز

بفرستند. طوری که هیچ ارگانی هم جرئت نکند مسئولیت
آن را بپذیرد و دولت هم بگوید بدون اطلاع ما است.

اگر آن جنگ رو در روی اسید و چماق در تقابل با زنان
شکست خورده است، ما زنان و همه مردم این جنگ مضحک
روانی ارسال پیامک را در هم می‌کوبیم.

روز جهانی کارگر، روز زندگی است

۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۴

جهان تماماً بر دوش کارگر می‌چرخد. طبقه کارگر آن موتور پیش‌برنده زندگی است و اگر نقش این طبقه در تولید اجتماعی کنار گذاشته شود هیچ‌چیز از رفاهیات و راحتی زندگی برجا نمی‌ماند.

قابل‌تصور نیست که بدون وجود طبقه کارگر جهانی چرخ تولید و توزیع و مبادله در این ابعاد پیشرفته به حرکت در آید. مردم بیمار می‌شوند و نیاز به بیمارستان و دکتر و پرستار دارند تا بهبود پیدا کنند. از تکنولوژی پزشکی و برق و آب و گاز و گرمای شوفاژ و سرمای کولر هر آنچه که به چشم می‌آید معجزه خدایان و خلاقیت اقلیت

سرمایه‌داران نیست. خالقان این جهان درهم تنیده و پیچیده،
طبقه کارگری جهانی است.

طبقه کارگر آن‌چنان گسترده است که بخش اعظم مردم
جهان را در بر می‌گیرد. ۹۹ درصدی‌های جهان جزو این
طبقه‌اند. معلم و پرستار و بازنشسته زنجیرهای به‌هم‌پیوسته
این طبقه‌اند. همه بیکارانی که در بدر دنبال کار می‌گردند
تا لقمه نانی برای زنده‌ماندن و برای زندگی کردن به دست
بیاورند، بخش جدایی‌ناپذیر این طبقه‌اند.

اردوی مقابل طبقه کارگر، سرمایه‌داران قرار دارند. تصور
کنید فقط سه سرمایه‌دار بزرگ در آمریکا به‌اندازه نیمی
از مردم آمریکا و ۸ سرمایه‌دار در جهان به‌اندازه ۴ میلیارد
نفر از مردم جهان ثروت دارند. طبق آمار آکسفام هر ۴

ثانیه یک کودک در جهان از بیماری‌های قابل‌پیشگیری جان می‌سپارد. آری فقط ۴ ثانیه. در ایران آقازاده‌های دزد و غارتگر، آیت‌الله‌های انگل می‌لاردر و یک قشر قاتل و جنایت‌کار همه ثروت و دارایی جامعه را در چنگال خونین خود متمرکز کرده‌اند.

در مقابل این بربریت حاکم بر جهان، طبقه کارگر قرار دارد. طبقه‌ای که فقط تأمین‌کننده آسایش عمومی نیست، که همچنین می‌تواند ناجی جهان ما باشد. طبقه‌ای که اگر قدرت در دستش باشد و به بردگی مزدی پایان دهد، آنگاه همه بشریت آزاد می‌شود. این طبقه یعنی اکثریت عظیم همه مردم که آزادی و رفاه و خوشبختی طلب می‌کنند.

اول ماه مه روز جهانی کارگر در ایران یک روز در امتداد

همه روزها است برای نبردی تاریخ‌ساز؛ برای کوتاه‌کردن دست غارتگران زندگی و کوتاه‌کردن دست مذهب از همه امور اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه. این روز در امتداد جنبش انقلابی زن زندگی آزادی برای سرنگونی جمهوری اسلامی است.

اول ماه مه روز همه انسانیت بر همه ما مردم مبارک باد!

کلید انفجار اسکله رجایی در دست کیست؟

۷ اردیبهشت ۱۴۰۴

نیویورک تایمز: "سوخت موشک‌های بالستیکی سپاه منشاء انفجارهای بندرعباس بوده است." یک منبع نزدیک به سپاه پاسداران به نیویورک تایمز گفته است که منشاء انفجارهای بندرعباس - مهم‌ترین بندر تجاری ایران - بی‌احتیاطی در حمل و نگهداری ترکیب شیمیایی "سدیم پرکلرات" بوده که از آن برای ساخت سوخت جامد موشک‌های بالستیکی سپاه استفاده می‌شود.

اما هر اتفاقی افتاده باشد و حتی ظن حملات خرابکارانه هم وجود داشته باشد، باز هم باید گفت مسئول این انفجار جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی که با انبار کردن

مقدار بسیار بالایی از مواد شیمیایی "سدیم پرکلرات" فوق خطرناک این چنین با زندگی مردم بازی کرده است، مسئول مستقیم این جنایت است. تا این لحظه انفجارهای بندرعباس بیش از هزار مصدوم و دست کم ۲۵ کشته برجا گذاشته است.

گفته می شود خطر سرایت آتش به دیگر نقاط این بندر قوی است و پخش گازهای سمی در هوا جان ساکنان منطقه را تهدید می کند. به دستور مقامات حکومتی مدارس و دانشگاه ها و ادارات تعطیل شده اند و به دلیل پخش گسترده گازهای سمی در هوا وزارت بهداشت جمهوری اسلامی از ساکنان استان هرمزگان خواسته است که تا اطلاع ثانوی از خانه های خود بیرون نیایند.

با نظامی کردن منطقه و ممانعت از ورود خبرنگاران
غیروابسته به نهادهای امنیتی می‌خواهند کل این پدیده
دلخراش را در پرده‌ای از ابهام نگهدارند و مانع شکل‌گیری
اعتراضات شوند. تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها و ادارات نیز
نه از سر حفظ امنیت جانی مردم که به دلیل پراکنده کردن
دانش‌آموزان و دانشجویان و کارمندان از محل درس و کار
به منظور کنترل اعتراضات مردمی است.

با اعتراض به این جنایت مشهود، همه مردم باید وارد خیابان
شده و خواهان این شوند که حکومت مسئولیت کثیف خود
را بپذیرد و امکانات کافی بهداشتی و اقتصادی در اختیار
مردم منطقه قرار دهد. جمهوری اسلامی، کشور را به یک
”بشکه باروت و انبار مواد منفجره فوق خطرناک“ و یک
ماتم‌کده واقعی تبدیل کرده است و برای حفظ موجودیت

تبهکارانه خود در برابر مردمی که با چنگ و دندان از زندگی، آزادی و رفاه خود دفاع می‌کنند از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کند.

وقت آن است تا ضمن حمایت همه‌جانبه سراسری از مردم داغ‌دیده در بندرعباس، در سراسر ایران با هر امکانی که در دست داریم نسبت به این جنایت جمهوری اسلامی اعتراض کنیم.

مذاکره با انفجار آغاز شد

۶ اردیبهشت ۱۴۰۴

ظهر روز شنبه، ششم اردیبهشت، هم‌زمان با برگزاری دور سوم مذاکرات در مسقط، انفجار شدیدی در بندر رجایی بندرعباس رخ داد. شدت این انفجار تا حدی بود که شیشه‌های ساختمان‌ها در شعاع چند کیلومتری شکسته شد. گفته می‌شود تا این لحظه بیش از ۴۰۰ مجروح و تعداد نامشخصی هم کشته شدند.

معاون اداره کل بنادر هرمزگان خبر داده که انفجار در بخشی از اسکله بندر رجایی رخ داده است. خبرگزاری تسنیم، وابسته به سپاه پاسداران گزارش داد یک مخزن سوخت در بندر رجایی به علت نامعلومی دچار انفجار شده

است. شاهدانی نیز می‌گویند انفجار بر اثر اصابت موشک بوده است. تا اینجا دلیل این انفجار مهیب مشخص نشده است.

هر چه هست و هر دلیلی داشته باشد همه نگاه‌ها را به‌سوی مذاکره در حال جریان بین تیم جمهوری اسلامی و دولت ترامپ در مسقط به خود جلب کرده است. آیا این انفجار اهرم فشاری است از سوی اسرائیل برای تأثیرگذاری بر روند مذاکره، آیا هشدار است به تیم دولت ترامپ که در برابر جمهوری اسلامی نرمش جایز نیست، آیا اهرم فشاری است به جمهوری اسلامی که طی مذاکره بندهای بیشتری را باز کند و امتیازات بیشتری به دولت ترامپ بدهد؟ هر چه هست نگاه‌ها در این روز و این ساعت به بندر رجایی شهر و از آنجا به مذاکره در جریان گره‌خورده است.

طبعاً مردم دوست دارند در دل این مذاکرات هم جمهوری اسلامی ضعیف‌تر بیرون بیاید. مردم از هر فرصتی استفاده می‌کنند تا دندان زهرآلود جمهوری اسلامی در همه عرصه‌های داخلی و بین‌المللی کشیده شود. اما روند سرنگونی جمهوری اسلامی در جاهای دیگری در جریان است. راه مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی نه انفجار است نه مذاکره. ما این مذاکره را به خودشان واگذار می‌کنیم و تمام تلاشمان را بکار می‌گیریم که جمهوری اسلامی در سطح جهان بیش از همیشه منزوی و بایکوت شود. تشکیل دادگاه‌های بین‌المللی علیه جنایتکاران رژیم را می‌تواند و باید با جدیت دنبال کرد. وقتی این اتفاق‌ها بیفتد قدرت ما مردم در ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی دوچندان می‌شود.

در ایران جنبش سرنگونی بی‌وقفه در حال نبرد با جمهوری اسلامی است. هر لحظه زندگی مردم در ایران درخشش و جلوه‌ای از مبارزه است. این مبارزه برای زندگی است، برای کرامت و هویت انسانی و علیه فقر و مذهب پوسیده است. نبرد ما در کارخانه و خیابان و مدرسه و دانشگاه تعیین می‌کند فردا چه روزی خواهد بود.

راحله ایستاده بر قله استقامت و انسانیت

۴ اردیبهشت ۱۴۰۴

روز چهارشنبه ۳ اردیبهشت ماه، راحله راحمی پور با تودیع وثیقه دو میلیارد تومانی به مدت پنج روز از زندان اوین به مرخصی رفت. راحله در تاریخ ۲۷ خردادماه سال ۱۳۹۹ به اتهام "اجتماع و تبانی و تبلیغ علیه نظام" محاکمه و به شش سال حبس محکوم شد. راحله علی رغم کم شدن مدت محکومیتش به ۴ سال و دو ماه همچنان در زندان حکومت اسلامی است.

بگذارید با یک انسان شجاع که زندگی اش را کف دستش گرفته است و باوجود ابتلا به تومور مغزی، شرایط بسیار سخت و طاقت فرسای زندان نتوانسته است ذره ای

در اراده آهنینش خلل ایجاد کند و همچون کوه در برابر دژخیمان سینه سپر کرده است، تا حدودی آشنا شویم. راحله راحمی‌پور عزیز از اعضای خانواده‌های دادخواه و مفقودشدگان در زندان‌های جمهوری اسلامی است. درحالی‌که برادرش حسین و همسر برادرش در دهه شصت بازداشت و اعدام شدند، مقام‌های جمهوری اسلامی نوزاد آنها به نام گلرو را هرگز به خانواده‌اش تحویل نداده و بدون ارائه گواهی فوت یا محل دفن مدعی شده‌اند که این کودک جان‌باخته است.

راحله سال‌های طولانی یک‌تنه اعتراض کرده است و صدایش را به گوش مقامات بین‌المللی رسانده تا بلکه بتواند نشانی از برادرزاده مفقودشده‌اش پیدا کند. جانیان اسلامی نه تنها در این مسیر دادخواهی سنگ‌اندازی کردند،

همچنین این زن قهرمان و خستگی‌ناپذیر را به جرم "اجتماع و تبانی و تبلیغ علیه نظام" به شش سال زندان محکوم کردند. زمانی که راحله نیاز شدیدی به درمان در خارج از زندان داشت نیز به دلیل امتناع او از پوشیدن حجاب اسلامی، با گروگان گرفتن درمان و داروی مورد نیاز او باعث شکنجه مضاعف این زن قهرمان شدند تا بلکه راحله به‌خاطر حفظ جان خود هم که شده تن به پوشش اسلامی بدهد. حاشا از یک‌ذره عقب‌نشینی. راحله دشمن را به هیچ گرفت و زبونی این جانیان را به مردم نشان داد.

راحله نشان داد پیروز آن کسی نیست که قفل زندان در دست اوست. این قهرمان محبوب مردم ایران؛ یکی دیگر از ستاره‌های تابناک آسمان مبارزه با حکومت اسلامی، نشان داده است از پشت میله‌های زندان، حتی با جسمی نیازمند

درمان و با دلی سرشار از اندوه برای ازدست دادن برادر
و همسر برادر و برادرزاده نونهال مفقودشده‌اش می‌توان
پیروز میدان نبرد بود. از راحله عزیز رسم ایستادگی را
یاد بگیریم و در مبارزه با حکومت اسلامی ثابت‌قدم‌تر و
استوارتر از همیشه در میدان باشیم.

مذاکره: پسرفت و پیشرفت، پیشرفت و پسرفت

۳۱ فروردین ۱۴۰۴

دور دوم مذاکرات نیز بین جمهوری اسلامی و دولت آمریکا در ایتالیا به پایان رسید و قرار است مجدداً دور بعدی مذاکرات در مسقط، پایتخت عمان از سر گرفته شود.

هورا، به این می‌گویند دیپلماسی، به این می‌گویند امید به پیشرفت در زندگی، به این می‌گویند ”پایان شب سیه سپید است“. اینها را می‌گویند؟ آیا می‌شود گفت بالاخره سایه خونین جنگ از سر مردم ایران برداشته می‌شود و جمهوری اسلامی شمشیر تروریسم اسلامی را غلاف می‌کند و با قلم طلا پشت ورقه معیشت منزلت و ارزانی و حقوق شهروندی امضا می‌گذارد؟

آیا قرار است بعد از اینکه جمهوری اسلامی میزان غنی‌سازی هسته‌ای را به سه و نیم درصد برساند و تولیدات ۶۰ درصدی اورانیوم را به کشور ثالث دیگری منتقل کند، آنگاه ارزانی بشود و خشکسالی نباشد و حقوق کارگران به‌وقت و به‌اندازه‌ای که زندگی مردم به‌خوبی بچرخد و سفره‌ها پُر نان و رنگین شود و معیشت به جایی برسد که همه مردم نفسی به‌راحتی بکشند؟ قرار است دیگر زندانی سیاسی نداشته باشیم و بهایی از کرامت و زنان از هویت انسانی برخوردار شوند و اعدام به تاریخ توحش بپیوندد و حقوق بشر بزند و حق شهروندی برقصد؟

در خبرها آمده است بعد از دور دوم مذاکرات، هر یک دلار از ۱۰۰ هزار به ۸۵ هزار تومان رسیده است. آیا این

پایین کشیدن دلار و بالا کشیدن تومان تأثیری در نگاه ما
مردم نسبت به بهبود زندگی دارد، دلمان را خوش کرده،
تفریحمان را بیشتر و خوشی‌مان را افزایش داده است؟
آیا انشاءالله باز هم مثل دوران اوباما برجام پیروز می‌شود
و جمهوری اسلامی به میلیاردها دلار دیگر دسترسی پیدا
خواهد کرد و آنگاه... چه می‌شود؟ معلوم است چه می‌شود!
سفره‌ها خالی‌تر، سرکوب‌ها بی‌وقفه‌تر و دود سیاه اسلام و
حکومت اسلامی همچنان با قدرت تمام به چشم ما مردم
می‌رود.

این بازی را ما مردم قبول نداریم. حنای این تردستی مذاکره
با شیطان بزرگ دیگر برای ما مردم که از زندگی ساقط
شدیم رنگی ندارد. جمهوری اسلامی باید از همه مجامع
بین‌المللی و از دنیا طرد و بایکوت شود. راه را مردم ایران

در انقلاب زن زندگی آزادی نشان داده‌اند. انقلاب در ایران راه‌حل است و همین روند به‌پیش خواهد رفت. تنها راه نجات مردم ایران سرنگونی جمهوری اسلامی است. این سازی است که هر روز در ایران نواخته می‌شود.

قطع یارانه‌ها از جوانان بیکار

۳۰ فروردین ۱۴۰۴

رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس: یارانه برخی خانواده‌هایی که فرزندشان ازدواج نکرده قطع شده است.

با یک تیر دو نشان می‌زنند. اول اینکه درآمد ناچیزی که از طریق چندرغاز یارانه به خانواده‌های فقیر تعلق می‌گیرد را قطع می‌کنند و به اندوخته دولت می‌افزایند و دوم به این دلیل که قانون جوانی جمعیت را با جدیت تمام پی می‌گیرند. مگر نه اینکه رژیم اسلامی به دنبال ازدیاد جمعیت کشور است و معنی ندارد جوان در خانه والدین خود بماند و فکر تولیدمثل و بچه‌دار شدن را از سر بیرون کند؟

شاید به دلیل حاکمیت صدساله استبداد و حکومت‌های سرمایه‌داری اسلامی و آریامهری که پایمال کردن حقوق رفاهی و سیاسی مردم جزو ذات آنها بود و هست، برخوردار شدن از بیمه بیکاری مکفی هنوز به یک خواست فوری مبارزاتی تبدیل نشده است.

دلیل اینکه جوانان نمی‌توانند زندگی مستقل داشته باشند خیلی روشن است، چون نه کار دارند و نه امکانات مالی. این آقازاده‌های وابسته به حکومت هستند که فوراً با پول بادآورده، گران‌ترین ماشین‌های لوکس و مدل‌بالای خارجی زیر پا می‌گذارند و در خانه‌های چند صد میلیاردتومانی اقامت می‌گزینند و پول پارو می‌کنند. جوانانی با ژن برتر مفت‌خوری.

راه‌حل، ورود بیکاران به مبارزه متشکل است. می‌شود
تشکل بیکاران را ایجاد و از همه بیکاران در سراسر کشور
ثبت‌نام کرد و برای به کرسی نشاندن خواست‌های رفاهی
و اقتصادی خود اعتراضات خیابانی سازمان داد و دست
یاری به‌سوی کارگران شاغل دراز کرد و یک جامعه را
حول بیکاری متحد کرد. فقر و بیکاری بلای جان جوانان
و کل مردم است. با این بلای زمینی که توسط جمهوری
اسلامی به جان مردم افتاده است باید سازمان‌یافته مبارزه
کرد. آیا در اول ماه مه امسال می‌شود انتظار داشت بیکاران
در کنار دیگر بخش‌های جامعه به صف مطالباتی عمومی
پیوندند و رژیم را در یک سنگر مهم دیگر شکست بدهند؟
برای رسیدن به این هدف باید فعالین جنبش کارگری و
دیگر فعالین اجتماعی و همه مردم که نانشان به دست پلید

حکومت اسلامی گرو گرفته شده است، متحد شوند و همه
بیکاران را بسیج کنند. از جمله نباید اجازه داد آب‌باریکه
یارانه جوانان نیز قطع شود.

نامه سرگشاده نرگس محمدی به سازمان ملل

۲۷ فروردین ۱۴۰۴

نرگس محمدی به تاریخ سه شنبه ۲۶ فروردین در نامه‌ای به سازمان ملل خواستار "بررسی ویژه اعدام، ترور، قتل و ناپدیدسازی مخالفان جمهوری اسلامی در ۴۶ سال گذشته" شد.

این نامه سرگشاده نرگس محمدی فریاد و دادخواست همه زندانیان سیاسی است؛ این فریاد کارگران اعتصابی است که دستگیر، و شکنجه، یا اعدام شده‌اند. این صدای جامعه‌ای است که فرزندان نوجوانش با شلیک مستقیم نظامیان حکومت اسلامی در جریان اعتراضات خیابانی در خون خود غرق شده‌اند.

نامه به اسم یک شخص نوشته شده است، اما این صدای همه زنان در ایران است که طی این ۴۶ سال از حاکمیت ننگین ارتجاع خون آشام اسلامی زندگی و هویت و کرامت انسانی آنها پایمال شده است. زنانی که به حکم اسلام به صورتشان اسید پاشیده شده و به خاطر رعایت نکردن حجاب متعفن اسلامی به دست مأموران کتک خورده و همچون مهسا به قتل رسیده‌اند.

ما مردم ایران، آن اکثریت بسیار عظیمی که هر روز با مبارزه فردی و جمعی خود برای نابودی این نظام مبارزه میکنیم، پیام‌های زیادی برای جهانیان داریم. نه فقط پیام به سازمان ملل که لنگان‌لنگان بر اثر فشار ما مردم ایران، این جانیان را بعضا محکوم می‌کند، اما با همه ابزارهای

سیاسی در دستش جمهوری اسلامی را مورد بازخواست قرار نمی‌دهد و به انزوا نمی‌کشاند. ما برای همه جهانیان، از خوانندگان و هنرپیشگان تا دانشگاهیان و اتحادیه‌های کارگری و همه انسان‌های شریف جهان روزانه با مبارزه خود پیام می‌فرستیم که در کنار جنبش انسانی، مدرن و مترقی زن زندگی آزادی قرار بگیرند. در کنار جنبشی که پیروزی‌اش خوشبختی و زیبایی و رفاه و آزادی را فوراً به گفتمان سیاسی روز در منطقه، و به یک معنا به گفتمان انساندوستی و مدرنیسم در جهان تبدیل می‌کند. ما از مردم انساندوست جهان می‌خواهیم که به دولت‌های خود فشار بیاورند تا رژیم جنایتکار اسلامی را بایکوت و سفارتخانه‌هایش را تعطیل کنند.

نامه نرگس محمدی و صدها نامه زندانیان سیاسی دیگر

خطاب به سازمان‌های بین‌المللی را به آتشفشان اعتراضات علیه جمهوری اسلامی گره می‌زنیم و جهان را به حمایت از عزم یک جامعه ۸۷ میلیونی فرامی‌خوانیم که پرچم آزادی و انسانیت، پرچم خوشبختی و برابری مردم ایران را برافراشته‌اند.

آزار جنسی دانش‌آموزان پسر در نمازخانه

۲۴ فروردین ۱۴۰۴

روزنامه هم‌میهن نوشت: «معلم کلاس پنجم یک مدرسه پسرانه در شهرری، کودکان را به بهانه «تنبيه سربازی» به نمازخانه می‌برد و با لمس غیراخلاقی اعضای خصوصی بدن آنها، مرتکب آزار جنسی می‌شد.»

نام دین با تجاوز عجین شده است. این فقط مربوط به اسلام نیست. تجاوزهای جنسی در پرونده کشیشان به‌وفور یافت می‌شود. اسلام اصولاً دین انواع تجاوزات جنسی است و بنیاد این دین از دوران محمد تا همین حالا بر اساس تجاوز به زنان و کودکان گذاشته شده است. رجوع قرآن و انواع احادیث اسلامی دقیقاً در جزئیات به انواع ستم‌کشی جنسی

زنان اشاره مستقیم دارد. رساله خمینی حتی در جزئیات عمل تجاوز به شیرخوارگان را تشریح کرده است. بنابراین در دین اسلام حتی اعمال چنین مواردی از خشونت و تجاوز جنسی به کودکان و زنان امری عادی است.

به گزارش روزنامه هم میهن برگردیم: ”در اوایل اسفند ۱۴۰۳، یکی از کودکان موضوع آزار جنسی را به مادرش اطلاع داد و ماجرا میان خانواده‌ها پخش شد. ”مادران به مدیر مدرسه شکایت کردند. مدیر مدعی وجود دوربین در نمازخانه شد، اما هیچ فیلمی ارائه نکرد. معلم از همان روز اخراج شد و به مدرسه بازنگشت.“

همه آن برخوردی که با معلم متجاوز شده همین است که در این گزارش آمده است. نه پیگیری قانونی و نه دادگاه.

مطلقاً هیچ. دستگیری و محاکمه این معلم متجاوز حق این کودکان و خانواده آنها است. برای مصون ماندن جامعه از تعرض و تجاوز، دست مذهب باید از دولت کوتاه شود. نهادهای دینی شدیداً باید مورد بازرسی قرار بگیرند تا با کوچک‌ترین مواردی از تبعیض جنسیتی و آزار و اذیت جنسی در امکان اسلامی و دینی برخورد قاطع شود. کودکان هیچ دین و مذهبی ندارند و شستشوی مغزی و تبلیغات مذهبی علیه کودکان جرمی بزرگ محسوب می‌شود و قابل پیگرد قانونی است. با سرنگونی جمهوری اسلامی همه جلوه‌های دینی-اسلامی فوراً از همه نهادها و ادارات و اماکن دولتی و وزرشی، تفریحی و ... دور انداخته می‌شود. مبارزه فکری و فرهنگی علیه مذهب یک رکن اصلی جامعه‌ای است که بر اساس علم و دانش و شکوفایی فکری سازمان می‌یابد. درعین حال هیچ مذهبی ممنوع نمی‌شود و پیروان

همه مذاهب آزادی کامل مذهبی خواهند داشت. آزار و
اذیت حیوانات نیز که در اسلام به وفور دیده می شود جرم
قانونی محسوب خواهد شد.

مذاکره و اختلال در اینترنت و شبکه‌های ماهواره‌ای

۲۳ فروردین ۱۴۰۴

در آستانه مذاکره، دسترسی به اینترنت و مشاهده کانال‌های تلویزیونی ماهواره‌ای دچار اختلال شده است. یکی از مخاطبان شبکه ایران اینترنت‌شغال می‌گوید: "از الان شروع کرده‌اند به پایین آوردن سرعت اینترنت و زمان شروع مذاکرات اینترنت را قطع می‌کنند و روی شبکه‌های ماهواره‌ای پارازیت می‌اندازند تا کسی متوجه مذاکرات نشود."

ما گفتیم و بر این تاکید می‌کنیم که وحشت جمهوری اسلامی همیشه و همچنین در دل این مذاکره با دولت آمریکا بیش از هر چیز از مردم ایران است. خامنه‌ای هم

با تاکید همین را می‌گوید که ”من گمان نمی‌کنم تهدید و حمله نظامی خارجی در کار باشد“. خامنه‌ای هم خطر را داخلی می‌داند. یعنی فرصتی که بدست مردم می‌آید تا هزار برابر بیشتر ضعف و درماندگی جمهوری اسلامی را به عینه مشاهده کنند. چطور مشاهده کنند؟ روشن است که رژیم برای مذاکره در عمان حضور به هم نمی‌رساند، برای امضای تسلیم‌نامه به آنجا می‌رود که مستقیم یا غیر مستقیم سند ذلتش را امضا کند. ما بارها گفته‌ایم که رژیم برگی برای چانه زدن در مسقط ندارد. محور مقاومتش به محور حقارت تبدیل شده و اقتصادش به مرز فروپاشی نزدیک شده و پشم و پيله ارباب حکومت، ”آیت‌الله خامنه‌ای“ ریخته است و در میان خودی‌های داخل حکومت نیز از هر سو مورد انتقاد و حتی افشاگری است.

این موقعیت حکومت که دیگر از سایه خودش نیز به وحشت افتاده بخاطر شرایط انقلابی موجود در ایران است. رژیم از مردم در وحشت مرگ قرار گرفته است. می‌خواهد در آستانه این مذاکره برای تسلیم‌شدن از حضور مردم در میدان مبارزه برای سرنگونی کم کند. اولین برخورد عملی را نیز آغاز کرده است. اختلال در اینترنت و پرازیت انداختن به روی شبکه‌های ماهواره‌ای. اما این سیاست اصلاً داروی درد بی‌درمان حکومت نخواهد بود.

مردم کارد به استخوانشان رسیده؛ با فقر و فلاکتی بی‌سابقه دست‌به‌گریبان هستند؛ اسلام و خفقان و عقب‌ماندگی را بر نمی‌تابند و فساد و غارتگری و زندان و شکنجه و اعدام را می‌خواهند برای همیشه برچینند. این مذاکره رژیم با دولت آمریکا نمایش ضعف حکومت در برابر مردم است.

با پارازیت نمی‌شود جلوی مردم را گرفت. جنبش انقلابی زن زندگی آزادی منظمّاً سنگرهای بیشتری را به نفع سرنگونی فتح می‌کند. حلقه‌های به هم نرسیده این جنبش انقلابی را باید هر چه سریع‌تر به هم متصل کرد تا شتاب سرنگونی بیشتر شود.

مستقیم یا غیر مستقیم به سوی فنا

۲۱ فروردین ۱۴۰۴

عباس عراقچی، وزیر خارجه جمهوری اسلامی گفت "آمریکا مذاکرات غیر مستقیم را پذیرفته است." اما کارولین لیویت، سخنگوی کاخ سفید پیش تر اعلام کرده بود این مذاکرات در عمان مستقیم خواهد بود.

مذاکره مستقیم در این دوره که خامنه‌ای حرف‌های گنده‌تر از دهانش در رد مذاکره، حتی به شکل غیر مستقیم آن زده بود یک عیب بزرگ برای جمهوری اسلامی دارد: پذیرش پایان شعار مرگ بر آمریکا. تا امروز بارها جمهوری اسلامی غیر مستقیم با آمریکا مذاکره داشته و هیچ وقت هم لازم نشده است از تبلیغات خود مبنی بر دشمنی با "شیطان

بزرگ “دست بردارد.

ترس جمهوری اسلامی در اعلام این شکست بیش از همه از مردم است. از زنانی که همین حالا در انتخاب نوع پوشش از زنان پاریسی و نیویورکی و ایتالیایی جلو زده‌اند. این زنان را نمی‌شود با تهدیدِ “دست دشمنان خارجی” در کار است کنترل کرد. مذاکره به این شکل یعنی پذیرفتن این شعارِ جامعه که “دشمن ما همین‌جا است، دروغ می‌گویند آمریکاست”، شعاری که توسط معلمان و بازنشستگان و کارگران اعتصابی بروز خیابانی آن را روزانه مشاهده می‌کنیم؛ یعنی اینکه باید حق ما را بدهید و بیخود دشمن خیالی برای ما نتراشید. تن دادن به این وضعیت توسط رژیم یعنی پیروزی مردم در یک جنگ فرهنگی و سیاسی. رژیمی که دلیل این منجلابی که ساخته است را به “دشمنان

خارجی “نسبت می‌دهد، صدچندان بیشتر در مقابل تعرض مردم شکننده می‌شود.

اما این‌همه درد حکومت نیست. ماجرا فقط مصالحه بر سر برنامه هسته‌ای نیست. هدف آمریکا پذیرش شکست اساسی است. یعنی بیرون انداخته شدن از کل معادلات منطقه، کوتاه‌شدن دست نیروهای نیابتی در عراق و یمن و لبنان. وقتی این دیوار فروبریزد کل ساختمان حکومت اسلامی با خاک یکسان خواهد شد.

در مقابل یک خطر اما باید کاملاً هوشیار بود. باید بندوبست حکومت اسلامی با دولت ترامپ را در نطفه خفه کرد که مثلاً جمهوری اسلامی در رابطه با سلاح هسته‌ای کوتاه بیاید و حتی در رابطه با نیروهای تروریستش در منطقه شکست

را بپذیرد، اما در عوض در داخل ایران دولت آمریکا بیش از گذشته چشم بر جنایات و آدمکشی این رژیم ببندد. ضعف کنونی رژیم اسلامی را با مبارزه متحدانه و سراسری باید به سرنگونی این حکومت تبدیل کرد. مردم بیش از همیشه باید در میدان باشند. وحشت جمهوری اسلامی را بیش از هر چیز باید اینجا دید. حضور حداکثری مردم در صحنه مبارزه!

فراتر از نه به اعدام

۲۰ فروردین ۱۴۰۴

کارزار "سه‌شنبه‌های نه به اعدام" زندان‌هایی که در هفته شصت و سوم (سه‌شنبه ۱۹ فروردین ۱۴۰۴) در اعتصاب غذا شرکت می‌کنند را اعلام کرده است:

اوین (بند زنان، بند ۴ و ۸)، قزل‌حصار (واحد ۳ و ۴)، کرج، تهران بزرگ، خورین ورامین، چوبیندر قزوین، اراک، خرم‌آباد، اسدآباد اصفهان، دستگرد اصفهان، شبیان اهواز، سپیدار اهواز (زنان و مردان)، نظام شیراز، عادل‌آباد شیراز (زنان و مردان)، برازجان، رامهرمز، بم، کهنوج، طبس، جوین، مشهد، گنبد کاووس، قائم‌شهر، لاگان رشت (زنان و مردان)، رودسر، حویق تالش، دیزل‌آباد کرمانشاه، اردبیل،

تبریز، ارومیه، سلماس، خوی، نقده، میاندوآب، سقز، بانه،
مریوان، کامیاران.

حکومت سردمدار اعدام‌ها در جهان در این زمینه هر
روز شگفتی جدیدی می‌آفریند و در گرفتن جان انسان‌ها
رکوردهای جدیدی بجا می‌گذارد. دین و حکومت خدا با
خون آبیاری می‌شود. آفرین اسلام، آفرین حکومت خدا بر
زمین. زنده‌باد حکومت دین‌داران بی‌آلایشی که می‌خواهند
دروازه‌های بهشت را به‌سوی رانده‌شدگان از بهشت باز
کنند. از این بهتر نمی‌شد دین خدا را در جامعه جاری
کرد و جهان را مبهوت رهایی‌بخشی دین و مذهب کرد.

اما چرخ این‌همه "پیشرفت" یک جاب‌دجوری می‌لنگد. کسان
زیادی هستند که چوب لای چرخ آیت‌الله‌ها و حکومت

این نمایندگان راستین خدا می‌اندازند. از پیر و جوان، زن و مرد به این تفکر و باور عمیق رسیده‌اند که مشکل اساسی حاکمیت دین و چنگ‌انداختن این نمایندگان دین اسلام بر تاروپود جامعه است. جامعه، اکثریت قریب به اتفاق شهروندان به این نتیجه رسیده‌اند که آخوند یعنی دزد، فاسد، شیاد، کلاه‌بردار، قاتل و متجاوز به زندگی فردی و اجتماعی همه مردم. این در تفکر عمومی نقش بارزی دارد.

این البته باز هم همه ماجرا نیست. ماجرای اصلی این است که این مردم فقط در کنج خانه‌ها علیه این سیستم و این تفکر و مناسبات نیستند. از کودک دبستانی تا نوجوان دبیرستانی تا دانشجویان دانشگاه‌ها، همراه با معلم و کارگر و پرستار در میدان مبارزه حضور دارند. جنبش زن زندگی آزادی بروز سیاسی - فرهنگی - اجتماعی و البته خیابانی

آن است.

در همه جا این روند روبه رشد را تشدید کنیم. نه تنها فقط اجتماعی علیه اعدام به میدان بیاییم، بلکه در دفاع از مبارزات همه بخش‌های جامعه یک صدای واحد باشیم. فقط همین اتحاد و تشکل و قدرت سراسری ما است که می‌تواند جامعه را از جهنم اسلامیون رها کند و در راه آزادی و برابری و انسانیت قدم بردارد.

پاسداری از فقر با افزایش اعدام‌ها

۱۷ فروردین ۱۴۰۴

خبرها در ایران حاکی از این است که در سه ماه نخست سال جاری میلادی، دست‌کم ۲۳۰ نفر - ۲۲۲ نفر مرد و ۸ نفر زن - در این ایران به دلیل اتهاماتی چون قتل و جرائم مرتبط با مواد مخدر اعدام شده‌اند.

اعدام‌ها ابزاری است برای حفظ و گسترش فلاکت اقتصادی و تداوم بقای حکومت اسلامی. اما از دانستن حقیقت تا پیدا کردن راه چاره فاصله‌ای است که باید کشف شود و ابزارهای لازم برای مقابله با این وضعیت بکار گرفته شود. تا همین‌جا هم جامعه از زندگی و شرافت و کرامت انسانی خود با چنگ‌ودندان دفاع کرده است. اگر چنین نبود ما

حالا شاهد شرایطی بودیم که هیچ نشانی از تمدن و هویت انسانی در ایران بجا نمانده بود.

جمهوری اسلامی از خشم جامعه آگاه است و عصیانی که بارها زبانه کشیده و همچون انفجار دینامیت جراحاتی سخت و سنگین بر پیکر رژیم وارد کرده است را تجربه کرده است. با این حال مقاومت و مبارزه مردم می‌تواند و باید یک گام اساسی‌تر به پیش برود. هنوز یک عزم سراسری که بتواند میلیون‌ها نفر را علیه اعدام به خیابان بیاورد سازمان نیافته است؛ هنوز رژیم اسلامی روی اعدام محکومین به جرایم مواد مخدر و ... مانور می‌دهد؛ هنوز اعدام "هیچ بودگان" و از زندگی ساقط شدگان که اکثریت اعدام شدگان را تشکیل می‌دهد، باعث نشده است که خیابان‌ها مملو از جمعیت علیه احکام اعدام در ایران شود.

همین چرخهٔ رو به گسترش اعدام است که پاسدار فلاکت عمومی است. همین طناب دار است که تبدیل به زنجیری سخت و سنگین شده است تا مانع شکل گیری اعتراضات متشکل تر و سراسری تر شود.

جامعه یک تن واحد است که هر کجای آن دچار آسیب شود، همه این پیکر به درد می آید. اگر هویت انسانی زنان پایمال شود، هویت انسانی همه مردم پایمال می شود؛ اگر کارگران در فقر باشند، همه بیکاران و دیگر مزدبگیران در فلاکت خواهند بود؛ اگر...

علیه اعدام در ایران متشکل تر شویم. تشکلهای و شبکه های مدنی، فعالین اعتراضات اجتماعی و مبارزین جنبش کارگری یکی شوند. احزاب و سازمان های سیاسی برنامه مدون و

روشنی علیه اعدام تدوین کنند. ایرانیان در خارج کشور بیشتر از این متشکل و سازمان یافته عمل کنند. علیه اعدام در ایران باید سازمان یافته به میدان آمد. این ممکن است.

نیری قاتل مُرد. زنده باد انسانیت!

۱۶ فروردین ۱۴۰۴

روز پنجشنبه ۱۴ فروردین وجود منحوس حسین علی نیری، قاضی شرع اعدام‌های تابستان ۱۳۶۷ و عضو «هیئت مرگ» که حکم به اعدام هزاران تن از زندانیان سیاسی داده بود از صحنه زمین پاک شد.

این جلاد به‌عنوان حاکم شرع همراه با مرتضی اشراقی (دادستان وقت تهران)، ابراهیم رئیسی (معاون وقت دادستان) و مصطفی پورمحمدی (نماینده وقت وزارت اطلاعات در زندان اوین)، چهار مقام قضایی و چهره اصلی «هیئت مرگ» در تابستان سال ۱۳۶۷ بودند. این هیئت با فرمان خمینی، هزاران زندانی سیاسی را که در حال

گذرانیدن دوران حبس خود در زندان‌ها بودند، دوباره
”محاكمه“ و به اتهام‌های سیاسی اعدام کردند.

نیری جلاد نیز در مقام قاضی مرگ برای حفظ حاکمیت
نکبت اسلامی، همه جنایت‌پیشگی شخصی و ذاتی اسلامی‌اش
را به کار گرفت و در همدستی با دیگر قاتلان حکومت
اسلامی جویبار خون جاری کرد و بی‌رحمانه ده‌ها هزار
نفر، عموماً از میان جوانان را به خون کشید تا حکومت
جانیان میلیارد بر جنازه عزیزانمان زوزه مرگ سر دهند؛
تا فاسدترین، بی‌رحم‌ترین و قاتل‌ترین حکومت عصر حاضر
سرپا بماند و زندگی مردم را با شدت هرچه تمام‌تر به ورطه
نابودی و تباهی بکشانند.

نیری مُرد و حکومتی که برایش این‌همه جنایت کرد نیز

حال و روز خوبی ندارد. جمهوری اسلامی همچون کشتی‌ای شکسته در تلاطم یک دریای توفانی به این سو و آن سو در نوسان است. حکومتی که ده‌ها هزار نفر را کُشت و زندگی ده‌ها میلیون نفر را به جهنم مبدل کرد، حالا اسیر خشم مردمی است که از دل این کثافت‌خانه‌ای که ساخته، سر به‌سوی آزادی و انسانیت برگردانده و برای جامعه‌ای مبارزه می‌کنند که قتل و جنایت و اعدام در آن برای همیشه محو و نابود شود.

نیری‌ها هر چه کردند، اما نتوانستند امید به تغییر و زندگی بهتر را از رؤیا و عمل روزمره مردم پاک کنند. نیری جلاد مُرد، اما حکومت اسلامی جنایت‌کار هنوز سرنگون نشده است. ما مردم بر گور نیری خون‌خوار رقص شادی بر پا می‌کنیم و هم‌زمان عهد می‌بندیم که با متحقق کردن

زیباترین آرمان‌های بشری دل همه خانواده‌های جان‌باخته
و همه مردم ایران که زندگی در باتلاق حکومت اسلامی
را به چشم دیده‌اند شاد کنیم. مرگ نیری جلاد را به
مرگ حکومت اسلامی پیوند می‌زنیم. می‌جنگیم و هرگز
نه فراموش می‌کنیم و نه می‌بخشیم. جهانی می‌سازیم که
زیبایی و خوشبختی سرود زندگی باشد.

سیزده‌بدر، پایان نبرد نوروزی

۱۳ فروردین ۱۴۰۴

روز چهارشنبه ۱۳ فروردین، مردم فوج‌فوج در جشن‌های شادی‌بخش سیزده‌بدر شرکت کردند. از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب ایران هر جا که قطره‌ای آب و علف مشاهده می‌شود گروهی از مردم جمع شده و می‌زنند و می‌خوانند و می‌نوشند. این به‌راستی شفاف‌انگیز و غرورآفرین است. اما چرا؟

چرا آخرین روز تعطیلات نوروزی که بیرون‌زدن در سیزدهمین روز از ماه فروردین یک سنت دیرینه در ایران است تا این حد مورد توجه عموم مردم و رسانه‌های خبری و حتی احزاب سیاسی قرار گرفته است؟ این حساسیت عمومی ما را به حکومت حاکم می‌رساند.

جمهوری اسلامی خط و نشان‌های بسیاری کشیده بود که در امسال نباید مراسم سال نو همراه با شادی و خوشی و رقص و پایکوبی خیابانی باشد. دلیل را هم مشخص کرده بودند: "سال نو مصادف با ماه رمضان، ماه عبادت الهی، ماه خدا و ماه اسلامی" اعلام شده بود. فرمان‌های حکومتی و نیروهای انتظامی همگی بر یک نکته تأکید مؤکد داشتند: کسانی که جرئت کنند ماه رمضان را از محتوا تهی کنند و به ریش اسلام و حکومت اسلامی بخندند، دستگیر شده و شلاق می‌خورند و جریمه نقدی می‌شوند.

در تقابل با این عقب‌ماندگی و ارتجاع سیاسی و فرهنگی؛ در تقابل با این ماه ریا و خودفریبی و مردم‌فریبی اسلامی و در تقابل با هر آنچه نشان و بویی از اسلام و مذهب دارد،

مردم در اوج فقر و نداری اقتصادی با هر آنچه که در دست داشتند و با کمترین امکانات رفاهی، ایام نوروزی را جشن گرفتند تا تیری باشند در قلب منجمد شده و تیره و تار حکومت اسلامی و حقیقتاً ایام نوروزی سیاسی‌ترین سال‌هایی بود که باید در تاریخ تا به امروز مبارزات مردم ایران ثبت شود.

در سیزده بدر امسال نیز مردم یک‌بار دیگر به حکومت اسلامی نشان دادند که نه اسلام و خرافه و عزا می‌خواهند، نه حکومت فاسد و دزد و غارتگر. مردم در این روز عهدی مجدد بستند که تا سرنگونی جمهوری اسلامی یک دم از پا نشینند و بر ویرانه‌های این حکومت عزا و غارتگر زندگی، جامعه‌ای پُر از شادی و زیبائی، همراه با آزادی و برابری برپا سازند. به امید پیروزی.

نباید منابع کشور را مستقیم به فقرا بدهیم

۱۲ فروردین ۱۴۰۴

غلامرضا تاجگردون، رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس با اشاره به سخنان خمینی گفت: ”از نگاه امام همیشه این برداشت می‌شود که به فکر فقرا و مستضعفین باشید و از منابع کشور برای کمک به آنها استفاده کنیم. اما آیا این به آن معناست که باید منابع کشور را مستقیم به مستضعفین بدهیم، نه.“

نه اصلاً منظور ”امام“ و ادامه‌دهندگان راه او، یعنی همین خامنه‌ای و بقیه این قشر حاکم، این نبوده و نیست که منابع کشور مستقیم و غیرمستقیم به فقرا داده شود. منابع باید سر از حساب‌های نجومی شما در بیاورد. بیش از ۲۰۰

میلیارد دلار، خالص به حساب خامنه‌ای و تریلیون دلار سر از حساب هر کدام از سران حکومت و دیگر خدمتگزاران حکومت اسلامی در بیاورد و آنگاه کودکان در ظرف زباله دنبال غذا بگردند و ارتش کودکان کار دنبال یک لقمه نان در خیابان‌ها صبح را به شب برسانند.

این منابع حتماً نباید حتی غیرمستقیم صرف بازنشستگان شود که عمری تلاش کردند و جوانی و زندگی را گذاشتند تا شماها به بزرگ‌ترین ثروتمندان تبدیل شوید. این منابع حق معلم و پرستار نیست. میلیون‌ها کارگر و خانواده‌های کارگری حقشان نیست که به این منابع دسترسی داشته باشند.

هر چه هست مال شما است. همه چیز باید در خدمت

تروریست‌های منطقه‌ای شما باشد تا با ترور و بمب‌گذاری و کشتارِ مردم به آنجایی برسند که خدای شما وعده‌اش را در بهشت به شما داده است. این بهشت البته دو نوع است. بهشت شماها که در زمین ساخته‌اید و بهشت فقرا که بعد از مرگ قرار است در آن دنیای خیالی نصیبشان بشود.

این ورق اما بدجوری علیه شما برگشته و بیش از این بر می‌گردد. آنها که سهمی از زندگی نبرده‌اند و تنها از شما گلوله و زندان و فقر و فلاکت دریافت کرده‌اند، فتیله آن دینامیتی که شما روی آن نشسته‌اید را آتش زده‌اند. آتش این فتیله در حال نزدیک‌تر شدن به دینامیت است. انفجار حاصله از آن کل حکومت شما را به هوا می‌فرستد و آنگاه منابع کشور از دست شما بیرون کشیده شده و به دست

مردم، برای مردم و همه شهروندان که با کار و تلاش خود
این جهان را سرپا و سرزنده نگه می‌دارند، صرف همگان
می‌شود. دیر نیست. واقعاً دیر نیست.

لغو کنسرت و دستگیری سهراب پاکزاد

۹ فروردین ۱۴۰۴

در نخستین ساعات روز جمعه در پی انتشار ویدئویی کوتاه از یک کنسرت، قوه قضاییه از برخورد با عوامل این کنسرت خبر داد و اعلام کرد سهراب پاکزاد، خواننده پاپ، بازداشت شده است. وبسایت خبری تابناک نیز به نقل از حامیان حکومت در فضای مجازی نوشت که تصویر “زنان بی حجاب” در کنسرت سهراب پاکزاد “معادل فحشا” است.

ماه رمضان است و مردم ایران اینچنین قوانین اسلامی و مراسم عقبمانده اسلامی را به مصاف می طلبند. این مردم هر روز در نبرد با جمهوری اسلامی یک سنگر

جدیدی را به نفع انسانیت فتح می‌کنند. این یک نبرد به تمام معنا سرنوشت‌ساز در ایران است. نبردی که نشان می‌دهد مذهب و به طور مشخص اسلام در زندگی روزمره جامعه کجا ایستاده است و شرایط فرهنگی جامعه چه سیر پیشرویی به سوی آزادی و شادی و دور ریختن فرامین و باورهای اسلامی طی می‌کند.

مذهب آنجا که زورش را داشته باشد با زبان کارد و شلاق و شکنجه و اعدام با مردم صحبت می‌کند. آنجایی که ضعیف‌تر باشد به زبان احترام به اعتقادات مذهبی مردم سخن می‌گوید و معنی زمینی و حقیقی این احترام دروغین این است که هر گندی که پیروان این مذاهب به زندگی می‌زنند و هر کثافتی که دولت‌های اسلامی و گروه‌های مذهبی بالا می‌آورند باید در برابر آنها سکوت اختیار کرد

و اعتراض نکرد.

اگر زن به برده جنسی مشتی مرتجع مذهبی و اسلامی تبدیل می‌شود باید گفت فرهنگ خودشان است؛ اگر مردم در ماه رمضان علیه فرمان حکومتی دست به نافرمانی می‌زنند باید سکوت پیشه کرد تا مبادا حاکمین مستبد و عقب‌مانده رنجیده‌خاطر شوند.

اما این حنای احترام به از گور برخاستگان اسلامی دیگر رنگی ندارد. مردم برای زندگی و خوشی نه‌تنها فقط در روزهای قیام و خیزش‌های خیابانی بپا می‌خیزند، بلکه هر لحظه و با هر وسیله‌ای این حرکت به‌سوی روشنایی و زندگی انسانی را تقویت می‌کنند. درست مثل قد کشیدن گیاه به‌سوی نور با پیروی از اصل بقا و قانون طبیعت.

ایران بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی می‌تواند پایتخت جهان برای برپاشدن همه کنسرت‌های عالم باشد؛ می‌تواند مبشر آزادی و رهایی بشر از دست همه نابرابری‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی باشد؛ کشور آزادی و برابری همگانی.

فرونشست ۳۰۰ دشت در ایران

۳ فروردین ۱۴۰۴

عیسی بزرگ‌زاده، سخنگوی صنعت آب گفت: ”حدود ۶۰۹ دشت در کشور داریم که متأسفانه به دلیل اضافه برداشت‌های آب، ۴۲۲ دشت در وضعیت بحرانی قرار دارد.“ او اضافه کرد: ”بیش از ۳۰۰ دشت دچار فرونشست شده‌اند که باید برای آن فکری کرد.“

این اعتراف عیسی بزرگ‌زاده به وضوح به ما یادآور می‌شود که جمهوری اسلامی فقط متخصص از بین بردن زندگی یک جامعه ۸۶ میلیونی نیست؛ فقط تخصص در گسترش وسیع اعتیاد و تن‌فروشی و فقر و خودکشی‌های گسترده ندارد که حتی کودکان ۱۰ ساله را هم به کام خود می‌کشد. عیسی

بزرگ‌زاده به نمایندگی از یک حکومت به زمخت‌ترین و بی‌رحمان‌ترین شکل ممکن می‌گوید ما فقط متخصص در این زمینه نیستیم که طبیعت ایران را به یک ویرانه تمام‌عیار تبدیل کنیم، طوری که اگر ”در بر همین پاشنه بچرخد“ با شرایطی روبرو خواهیم شد که انگار یک بمب اتمی وسط ایران منفجر شده باشد.

زندگی برای مردم ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی یک عذاب الهی دائمی است. این را مردم خوب می‌دانند که برای تغییر شرایط در همه زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی باید در کوتاه‌ترین زمان ممکن از شر این آفت و بلای اجتماعی خلاص شد. خلاصی از دست جمهوری اسلامی فقط جان ما انسان‌ها را نجات نمی‌دهد. طبیعت این خط از زمین نیز فوراً از دست این حاکمان ضد زندگی

نجات پیدا خواهد کرد.

فرونشست زمین در ایران به درجه بسیار بالایی به حاکمیت جمهوری اسلامی مربوط است. این جانیان برای خود عمر درازی متصور نیستند. می‌دانند در یکی از همین خیزش‌های توده‌ای به زیر کشیده می‌شوند تا آن روز می‌خواهند مثل خوره هر چه سر راهشان یافت می‌شود را بخورند و نابود کنند و با نابودی زندگی مردم بر دارایی‌های خود بیفزایند و خارج کنند. این مأموریت و هدف این اوباش است. وظایف ما مردم سرنگونی‌طلب و فعالان محیط زیست و هر شخص و گروهی که زندگی را پاس می‌دارند باید تشدید مبارزه از همین حالا تا سرنگونی این حکومت باشد. با سرنگونی این حکومت و برقرار یک جامعه آزاد و انسانی طبیعت نیز در ایران نجات خواهد یافت.

خامنه‌ای سیلی خورده رجز می‌خواند

۲ فروردین ۱۴۰۴

خامنه‌ای که در نخستین روز فروردین ۱۴۰۴ در جمع گروهی از هواداران خود سخن می‌گفت، خطاب به مقامات آمریکایی گفت: اگر «خباثتی» نسبت به ملت ایران انجام دهند، «سیلی سختی خواهند خورد».

این ظاهر قضیه است. خامنه‌ای اولاً به نام «ملت ایران» رجز می‌خواند تا وانمود کند رژیم جنایتکار اسلامی یعنی همان مردم ایران. اصل ماجرا این است که خامنه‌ای بهتر از همه می‌داند که رژیمش در چه منجلابی گیر کرده است. قسمت راحت ماجرا این می‌توانست باشد که رژیم اسلامی اگر کمترین پشتوانه مردمی داشت و می‌توانست نیروهای

درهم شکسته مقاومتش را سرپا نگه دارد، واقعاً جواب سخت و دندان شکنی به ترامپ و هیئت حاکمه آمریکا بدهد. اگر رژیم دچار فروپاشی اقتصادی نبود و می توانست خرج تروریست های منطقه خود را به راحتی بدهد و حزب الله لبنان چنین درهم شکسته نمی شد و اسد مضمحل نمی شد، آنگاه می شد گفت حرف خامنه ای اعتباری خواهد داشت و جمهوری اسلامی می تواند یک بازیگر قدرتمند در صحنه سیاسی و نظامی در منطقه باشد. باین همه شکست های سنگین، خامنه ای چاره ای جز رجزخوانی تو خالی ندارد. اما همه سران ریز و درشت حکومت می دانند اسیر بد منجلا بی شده اند.

این وضعیت نشان دهنده قدرت بازدارندگی آمریکا و اسرائیل نیست. این شرایط را مردم ایران علیه جمهوری

اسلامی به وجود آوردند که باعث شده است هر کس که از راه می‌رسد یک سیلی سخت به گوش جمهوری اسلامی بنوازد. آخرین نمونه‌اش هم دولت ترکیه است که اجازه ابراز وجود در منطقه به حکومت اسلامی نمی‌دهد.

باین حال بحث حمله نظامی آمریکا یا اسرائیل به ایران می‌تواند بر تمرکز مبارزه روزمره مردم سایه بیندازد و ذهن‌ها را هر چند موقت به‌سوی یک شرایط جنگی فرضی منحرف کند. درست در همین شرایط که رژیم اسلامی در فلج سیاسی و اقتصادی گیر کرده است باید با همه قوا به رژیم حمله برد. متحد و یکپارچه با شعارهای سراسری و وحدت‌بخش بین همه مردم ایران که برای آزادی و برابری و رفاه مبارزه می‌کنند، باید به جنگ رژیم رفت. احتمال جنگ با جمهوری اسلامی بسیار ضعیف است و حتی اگر

به فرض چنین شود، ما مردم از هر فرصت به دست آمده
کل نیروی خود را برای سرنگونی این حکومت وارد میدان
می‌کنیم. اما از امروز با همه توان در ادامه جنبش انقلابی
زن زندگی آزاد با همه روشن‌بینی تاکنونی متحد و یکپارچه
گام‌های محکم‌تری به سوی سرنگونی برداریم. این آمادگی
بیش از هر زمان در ایران وجود دارد.

امید به زندگی در بهار طبیعت

۳۰ اسفند ۱۴۰۳

اولین روز بهار از راه رسیده است. زیبا و دوست‌داشتنی. بیاییم امروز را علی‌رغم همه سختی‌هایی که داشتیم و همه آن سختی‌هایی که در پیش خواهد بود با امید به رهایی و آزادی شروع کنیم. بیاییم دست هم را بگیریم و پیمان ببندیم در راه رفاه همگانی در کنار هم مبارزه کنیم.

زندگی کردن زیر حاکمیت نظامی از هر نظر غیرانسانی "دل شیر می‌خواهد". اینکه هر روز که از خواب بیدار شوی و به این کابوس فکر کنی که چطور از پس این همه هزینه‌های کمرشکن باید بر آمد خود بزرگ‌ترین ترس از آینده است. ترسی که غم و افسردگی به دنبال دارد، ترس

از اینکه چطور ممکن است که این هیولای فقر و فلاکت را به‌زانو در آورد و از این باتلاقی که بر سر راه ما وجود دارد به‌سلامت گذر کرد؟

اما زندگی را فقط امید به آینده می‌تواند بسازد. به قول حافظ: "اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد / من و ساقی به هم تازیم و بنیادش براندازیم."

حکومت اسلامی با یک برنامه کاملاً معلوم و مشخص به جنگ زندگی آمده است. تباهی جامعه آن هدفی است که رژیم اسلامی یک لحظه یادش نرفته است. باین حال اما پیر و جوان و نوجوان علی‌رغم این زندگی سخت و فاجعه باری که روزانه تجربه می‌کنند، روزبه‌روز با چنگ‌ودندان انسانیت خود را پاس می‌دارند. در این میدان جنگ خونین

که بین مردم و حکومت در جریان است البته ما کشته‌های زیادی دادیم، داغ عزیزان زیادی به دل‌مان مانده، سفره‌های بسیار زیادی‌تر هر روز خالی‌تر می‌شود، اما وقتی با یک فاصله به این میدانگاه نبرد نگاه می‌کنیم، مشاهده می‌شود که ما توانسته‌ایم روزگار دشمنان زندگی و سازندگان این جهنم برای مردم را تیره‌وتار کنیم. ما صف دشمن را در هم شکستیم و آتش به جان این جانیان انداختیم. دستاوردهای ما شاید تماماً در این صحنه‌ای که روبروی ما نمایان است به خوبی دیده نشود. اما ضربات بسیار سنگینی به حاکمان بی‌رحم زده‌ایم که می‌رود امروز یا فردا کارشان را تمام کند.

برای این که این نبرد آخرین ما مردم باشد، بیاییم با هم و در کنار هم باشیم و برای شکست نهایی دشمن و ساختن

دنیايي بهتر، دنياي برابر و آزاد و انساني کار حکومت اسلامي
را تمام کنيم. در بهار طبيعت به پيشواز بهار زندگي برويم.
سال نو مبارک.

گزارش مای ساتو درباره حکومت جنایت اسلامی

۲۸ اسفند ۱۴۰۳

مای ساتو، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در امور ایران، روز سه‌شنبه ۲۸ اسفند به پنجاه و هشتمین نشست شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد گزارشی ارائه کرد. وی گزارش خود از افزایش تعداد اعدام‌ها در ایران، نبود شفافیت دربارهٔ اطلاعات مرتبط با مجازات اعدام و بازداشتی‌ها، ادامهٔ سرکوب معترضان در کشور و اعمال تبعیض علیه اقلیت‌ها را از موارد نقض مکرر حقوق بشر در ایران اعلام کرد.

این گزارش دیگر چیزی برای پرده‌پوشی در مورد ماهیت جنایتکارانه حکومت اسلامی، لااقل در مجامع بین‌المللی

باقی نگذاشته است، اما افشاگری جدیدی هم نیست که ما مردم ایران آن را با همه وجودمان حسن نکرده باشیم. مای ساتو ماهیت ضدانسانی و هدف از کشتارهای فجیعی که در ایران صورت می‌گیرد را به‌دقت مورد بحث قرار داده است. این یک پیشرفت سیاسی علیه جمهوری اسلامی است.

جمهوری اسلامی البته باین‌همه کشتار و نقض ابتدایی‌ترین حقوق انسان یک چیز را به‌خوبی فهمیده است و آن اینکه علی‌رغم این‌همه خون پاشیدن به جامعه نتوانسته سر سوزنی مردم را وادار به عقب‌نشینی و تن‌دادن به این تباهی حاکم بر جامعه ایران کند. آنچه که در جامعه موج می‌زند، خواست سرنگونی جمهوری اسلامی و پس‌زدن همه جلوه‌های سیاسی و فرهنگی‌ای است که این حکومت

نمایندگی می کند.

اما بیان این حقیقت تلخ توسط گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور ایران تازه می تواند آغاز اقدامات وسیع تری باشد که هم در دستور کار نهادهای بین المللی و دولت های جهان علیه جمهوری اعدامی اسلامی باشد و هم وسیله ای در دست همه ما مردم ایران که بتوانیم مبارزات سازمان یافته تر و وسیع تری را علیه اعدام و دیگر اشکال نقض حقوق شهروندی در ایران سازمان بدهیم. بدون این دومی دامنه کشتار رژیم کمتر نمی شود. رژیم همانطور که طبق اعتراف خودش نتوانسته با اسید و شلاق و زندان و انواع گشت های ویژه با بی حجابی میلیونی زنان مقابله کند، باید با نشان دادن ضرب شست ما مردم ، بداند هر اعدام یا دیگر انواع سرکوبهای اجتماعی با موجی از تعرض سیاسی به حکومت

روبرو می‌شود.

قدرت مبارزه ما مردم در ایران و خارج از ایران فشار مضاعفی به دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی خواهد بود که در ابعاد وسیع‌تری جمهوری اسلامی را به‌خاطر نقض حقوق انسانی مورد تعرض سیاسی قرار بدهند. توپ در زمین ما مردم ایران است، دروازه جمهوری اسلامی را توپ باران کنیم.

اقتصاد و سیاست در روزهای پایانی سال

۲۷ اسفند ۱۴۰۳

روز شنبه ۲۵ اسفند کارگران ارکان ثالث واحد نرگسی شرکت نفت و گاز گچساران برای پیگیری خواسته‌هایشان و در اعتراض به مصوبه مزدی شورای عالی کار مبنی بر تعیین دستمزد ده میلیون تومانی دست به تجمع زدند.

روز یکشنبه ۲۶ اسفند اهالی روستای کمر کوه شهرستان طارم در اعتراض به بی‌آبی به خیابان آمدند.

بازنشستگان مخابرات آذربایجان شرقی در تبریز و شهرستان بیجار کردستان تظاهرات کردند.

همین یکشنبه بازنشستگان تأمین اجتماعی و فولاد در اعتراض به فقر و گرانی و بی‌پاسخ ماندن مطالبات خود در شهرهای شوش، رشت و اهواز تجمع و اعتراض کردند.

دوشنبه در ایلام کارکنان جهاد کشاورزی در محوطه سازمان جهاد کشاورزی ایلام هم‌زمان با سراسر کشور به حقوق بسیار پایین این وزارتخانه دست به اعتراض زدند.

موج اخیر اعتراضات و اعتصابات پرستاران و کادر درمان از مراکز اورژانس و فوریت‌های پزشکی تا بهورزان به‌صورت مستمر و سراسری در شهرهای مختلف جریان داشته و تنها در ماه پایانی سال شاهد برگزاری بیش از ۳۰ اعتصاب و دست از کار کشیدن به اشکال تجمع و اعتراض در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی بوده‌ایم. شهرهای بزرگ و

کلیدی چون تهران، کرج، مشهد، اهواز و اصفهان و تبریز،
یزد، زنجان، همدان، اراک، بندرعباس، گلستان،

میناب، دهلران، لردگان، باغملک، بهورزان گیلان و
مازندران فقط در اسفندماه ۱۴۰۳ دست به اعتراض زدند.

روز دوشنبه در شیراز کارگران و بازنشستگان صنایع
مخابراتی راه دور ایران در اعتراض به عدم پرداخت حقوق
معوقه راهپیمایی داشتند.

درعین حال که اعتراضات به خاطر وضعیت وخیم معیشتی
صورت می گیرد، اما کل جامعه می داند که برای بهبود
وضعیت اقتصادی باید تعرض سیاسی به حکومت صورت
بگیرد. همه می دانند جمهوری اسلامی از فلاکت اقتصاد

وسیله مؤثری برای ادامه چپاول زندگی مردم و پُر کردن هر چه بیشتر کیسه‌های گشاد و بی‌انتهای حکومتیان بهره می‌برد. این نیز بر کسی پوشیده نیست که این اَبَر بحران اقتصادی جمهوری اسلامی ترمز بریده و دست‌یافتن به یک زندگی انسانی در چهارچوب نظام ممکن نخواهد بود. اعتراضات اقتصادی و معیشتی باید کل نظام را هدف قرار بدهد و تبدیل به اعتراضاتی فرارشته‌ای و فرا صنفی شوند. یک جامعه در فقر نگه داشته شده باید دست در دست هم بدهد تا جمهوری اسلامی را به زیر بکشد. اعتصاب و اعتراض و قیام شهری ترکیبی همگون برای سرنگونی است.

مادر همه مصاف‌ها علیه رژیم در سال ۱۴۰۳

۲۶ اسفند ۱۴۰۳

به پایان سال ۱۴۰۳ تنها چند روز باقی مانده است. طی سال گذشته از هر زاویه‌ای که به جامعه ایران نگاه کنیم با کوهی از معضلات و خرابی‌ها و حق‌کشی‌ها روبرو می‌شویم. جامعه‌ای که در باتلاق فقر و فلاکت اقتصادی فرو رفته است و شرایطی اجتماعی که تا چشم کار می‌کند درگیر بودن مردم با یک حکومت بغایت عقب‌مانده است که خنده و خوشی را دشنام می‌دهد و رقصیدن را مجازات می‌کند و لباس پوشیدن به سبک انسانی را به تازیانه می‌بندد.

ما سالی را پشت سر گذاشتیم که اعتیاد به مرز انفجار اجتماعی رسیده؛ طبیعت به ویرانه تبدیل شده؛ تن‌فروشی

آنچنان ابعاد فاجعه باری پیدا کرده است که حتی زندگی نوجوانان را شدیداً به مخاطره انداخته است و اعدام‌ها در ایران تبدیل به جنون حکومتی شده است و جامعه‌ای درگیر خاموشی‌های گسترده در دل سرمای زمستان و گرمای تابستان. جامعه‌ای درگیر بی‌آبی و خشکسالی‌های شدیداً هشداردهنده. ما در شرایطی سال گذشته را پشت سر می‌گذاریم که حقوق‌ها چندین برابر زیر خط فقر به ریال پرداخت می‌شود، اما هزینه‌ها به دلار همچون شلاقی بر پشت مردم فرود می‌آید.

اما پنجره‌ای که به روی ما باز است ورای این حقیقت تلخی است که با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم. ما ادامه جنبش انقلابی زن زندگی آزادی را در ابعادی پیچیده و متنوع هر روز به چشم می‌بینیم. مبارزه در این جامعه یک روز تعطیل

نشده است. امید به زندگی هر روز در خیابان‌ها در شکل بی‌حجابی و برگزاری کنسرت‌های مجازی پرچم برافراشته است. ما در سال گذشته اعتراض عریان آهو دریایی را به چشم دیدیم. ما شاهد صدها اعتراض کارگری بودیم. ما کردستان انقلابی را در نبرد با جمهوری اعدام اسلامی دیدم که این بار نه در اعتراض به اعدام‌هایی که صورت گرفته بود، بلکه برای جلوگیری از اعدام‌ها به میدان آمده است. مادر همه این مصاف‌ها علیه جمهوری اسلامی، اما جنبش انقلابی زن زندگی آزادی است که سرِ باز ایستادن ندارد.

هنوز راه درازی در پیش داریم. بررسی این راه برای پیروزشدن را با شروع سال ۱۴۰۴ پی می‌گیریم. سال نو مبارک.

اعتراف به تلاش برای ترور مسیح علی‌نژاد

۲۳ اسفند ۱۴۰۳

خالد مهدی‌اف عضو یک گروه جنایت‌کار روسی روز سه‌شنبه ۱۲ مارس - ۲۲ اسفند اعتراف کرده است که قصد داشت مسیح علی‌نژاد را به قتل برساند. این تروریست حرفه‌ای در ژوئیه سال ۲۰۲۲ میلادی درحالی‌که در خودروی شخصی خود در منطقه بروکلین به کمین نشسته بود با یک قبضه اسلحه کلاشنیکف دستگیر شد.

دادستان فدرال در دادگاه گفت که جمهوری اسلامی به امیراف و عمراف "۵۰۰ هزار دلار برای سازماندهی قتل مسیح علی‌نژاد پیشنهاد کرده است". این دو عضو مؤثر باند تبه‌کار، خالد مهدی‌اف را برای به قتل رساندن مسیح

علی‌نژاد به خدمت گرفته بودند.

خصوصاً این روزها که موضوع ترور سازمان‌یافته مخالفین جمهوری اسلامی در ۴ دهه گذشته توسط جمهوری اسلامی داغ شده است، یک‌بار دیگر باید توجه‌ها را به نمونه جدید ترورهای برنامه ریزه شده جمهوری اسلامی جلب کرد و روشن کرد که در برابر این حکومت تروریست چه سیاستی باید در پیش گرفت.

جمهوری اسلامی به تجربه‌دیده است هر بار که یکی از عوامل تروریستش در خارج کشور به دادم می‌افتند با حربه گروگان‌گیری شهروندان اروپایی و آمریکایی توانسته است دست به معامله بزند و در ازای آزادی گروگان‌ها، تروریست‌های وابسته به خود را آزاد کند. این سیاست

کثیف بارها تکرار شده است و دولت‌های اروپایی و آمریکا بارها در این معامله تن به سیاست جمهوری اسلامی داده‌اند. این دولت‌ها در برابر جمهوری اسلامی دست به مماشات و معامله می‌زنند.

این چرخه منجرکننده باید متوقف شود. در قدم اول باید فوراً سپاه پاسداران به‌عنوان یک سازمان تروریستی شناخته شود. هم‌زمان باید رابطه سیاسی و دیپلماتیک با این حکومت تروریست قطع شود و همه سفارتخانه‌های رژیم اسلامی تعطیل شوند.

یک سیاست تند و تعرضی علیه جمهوری اسلامی باید در پیش گرفته شود و هیچ تروریست جمهوری اسلامی بعد از دستگیری و محاکمه نباید با گروگان‌ها معاوضه شود.

سران حکومت اسلامی به عنوان آمرین ترور باید تحت تعقیب قضایی بین‌المللی قرار بگیرند و توسط اینترپل حکم بازداشت بین‌المللی آنها صادر شود. ریشه کردن این حکومت البته هدف مستقیم مبارزات مردم در ایران است و دولت‌ها باید با عدم چشم‌پوشی از جنایات رژیم در راستای مبارزات مردم قرار بگیرند. جمهوری اسلامی باید در سطح جهان بایکوت شود و تروریست‌های در خدمت رژیم با احکام سنگین روبرو شوند و به سزای اعمالشان برسند.

بحران در مذاکره و بحران در حزب الله لبنان

۲۰ اسفند ۱۴۰۳

قالیباف رئیس مجلس اسلامی روز یکشنبه ۱۹ اسفند گفت که سخنان ترامپ “مذاکره‌نمایی” با هدف “خلع سلاح” جمهوری اسلامی است. او کلمه به کلمه حرف خامنه‌ای را تکرار کرده که هدف از مذاکره آمریکا با جمهوری اسلامی محدود به بحران هسته‌ای نخواهد بود و کل سیاست منطقه‌ای و ظرفیت سلاح‌های بالستیک رژیم مدنظر است.

جمهوری اسلامی این را درست تشخیص داده است. خامنه‌ای و کل نظام اسلامی در بد مخمصه‌ای گیر کرده است. جمهوری اسلامی هر چه ضعیف‌تر شود دامنه توقعات دولت‌های غربی و آمریکا برای عقب راندن این حکومت

بیشتر خواهد شد. رژیم اسلامی فقط به خاطر گیر کردن در باتلاق اقتصادی نیست که به چنین درماندگی ای افتاده است. هم کل محور مقاومتش شکست‌های سنگینی متحمل شده و در حال زمین گیر شدن کامل است و هم درگیر بزرگ‌ترین جنگ با مردم ایران.

از حزب‌الله شروع کنیم. حزب‌الله به عنوان بزرگ‌ترین نیروی نظامی غیردولتی دنیا شناخته شده است و گفته می‌شود ذخایر نظامی این نیروی تروریست وابسته به جمهوری اسلامی چندین برابر ارتش لبنان است. این نیروی نیابتی برای خودش دولتی بود و تأثیر فراوانی در تصمیم‌گیری‌های دولت لبنان داشت. اختلاف نظر در صفوف حزب‌الله بر سر معاون نعیم قاسم که حالا جانشین حسن نصرالله است به شدت حاد شده است. شمار زیادی از کادرهای حزب‌الله،

با گزینه ابراهیم امین السید مخالفت کرده و او را متهم کرده‌اند که با شدت گرفتن درگیری‌ها به عراق گریخته است.

کارت‌های بازی جمهوری اسلامی در منطقه تا حدی زیادی سوخته و باقی‌مانده آنها هم رمقی برایشان نمانده است. این وضعیت یک ارتش شکست‌خورده است. در تاریخ سراغ نداریم که با ارتش شکست‌خورده مذاکره کنند. ارتش شکست‌خورده تسلیم‌نامه را امضا می‌کند و جمهوری اسلامی برای امضا این تسلیم‌نامه امروز و فردا می‌کند.

رژیم شانس داخلی هم ندارد که بتواند با قدرت بزند و مرعوب کند و بماند و در سایه سفت کردن پایه‌های حکومت در داخل کارت برنده‌ای روی میز مذاکره رو

کند. هر چه وضعیت داخلی حکومت وخیم تر شود اوضاع منطقه‌ای حکومت نیز زارتر می‌شود. در این گیردار برای اینکه جامعه در بهترین حالت ممکن به آرامش برسد، باید در تنور انقلاب بیشتر دمید و رژیم را سرنگون کرد.

روز جهانی زن مبارک باد

۱۸ اسفند ۱۴۰۳

روز جهانی زن، باید همه آن ۲۴ ساعتی باشد که زمین دور خورشید می‌چرخد؛ هر هفته و هر ماه و همه ۳۶۵ روز سال می‌تواند روز زن باشد. چرا که زن در همه این روزها ستم می‌کشد و با کوهی از موانع ریز و درشت مبارزه می‌کند. کمتر یا بیشتر، زنان در هیچ کجای جهان تماماً برابر بر مردان نیستند و این ستم‌کشی بر زنان نیز یک نقص بیولوژیکی نیست، محصول نظام حاکم بر جهان است. ما دیدیم که میلیمتر به میلیمتر از دستاوردهای بشر در امر دست‌یافتن به حقوق زنان که در اروپا پا گرفت و گسترش یافت، بدون مبارزه سخت و جان‌فرسا نبوده است. همین مبارزات برای حق زن، امروز “دنیای غرب” را از نظر سطح برابری زن با مرد گام‌های فراوانی

پیشرفت داده است. پیشرفت تمدن انسانی را می‌باید از این منظر بسیار مهم نیز دید و به رسمیت شناخت.

مبارزه زنان در یک بخش دیگر از جهان به شکل دیگری بی‌وقفه در جریان است. جامعه ایران در این مبارزه برای رهایی زن در اوج قرار دارد. این را نه فقط با خیزش عظیم انقلاب زن زندگی آزادی می‌شود دید که می‌توان تبلور این مبارزه و حضور حداکثری زنان در نبرد با یکی وحشی‌ترین و ضدزن‌ترین حکومت‌های جهان را در هر دم و بازدم زندگی نیز مشاهده کرد. می‌شود حضور زنان را در همه عرصه‌های اجتماعی، از هنر و تحصیل و فرهنگ مدرن نیز دید. می‌شود جنگ تمام‌عیار زنان و جامعه مدرن علیه مذهب و حکومت مذهبی را هر روز در ایران مشاهده کرد. جنگ علیه حجاب اسلامی و قوانین ضد زن اسلامی تنها یکی از بروزات، یا همان

نوک کوه یخی است که به وضوح قابل دیدن است.

همه ما مردان مدرن و آزادیخواه و همه ما که خود را
سوسیالیست و برابری طلب می بینیم باید با همه توان در کنار
مبارزات سخت و نفس گیر زنان قرار بگیریم تا برای یک
جامعه آزاد و برابر و خوشبخت مبارزه کنیم؛ مبارزه‌ای با پرچم
زن زندگی آزادی که رهایی زنان را در همه ابعاد اجتماعی و
فرهنگی و اقتصادی را به ارمغان بیاورد.

جنگ ما با حکومت اسلامی ریشه‌ای است و رهایی زن در
ایران با خود یک رنسانس جهانی در دفاع از حقوق زن در
ابعاد جهانی به همراه خواهد آورد و در قدم نخست چهره
خاورمیانه را عمیقاً تغییر خواهد داد. روز جهانی زن بر همگان
مبارک باد.

وقتی نام زن سرود انقلاب می‌شود

۱۲ اسفند ۱۴۰۳

احمد مطهری اصل، نماینده خامنه‌ای در آذربایجان شرقی گفت: «برداشتن حجاب به معنای نفی کرامت زن است و هیچ نمونه‌ای در تاریخ وجود ندارد که بدون رعایت حجاب، بتوان به کرامت انسانی دست یافت.» او افزود: «حجاب یکی از ارکان کرامت زن در اسلام است.»

بیاید تصور کنیم که در مغز این «بشر» چه می‌گذرد. از وقتی که از خواب بیدار می‌شود، نماز می‌خواند، بر سر سفره صبحانه می‌نشیند و چای شیرین می‌نوشد و نان برشته دانه کنجدی همراه مربا و کره و عسل با دو عدد تخم‌مرغ می‌خورد. هنوز مشغول خوردن صبحانه است و با خود فکر

می‌کند پس این مغز گردوی لعنتی چه شده است؟ چرا
این زن به وظایف خود عمل نمی‌کند، چه بر سر ما و اسلام
عزیز آمده است که هر روزِ روزگار باید منتظر یک کم
کاری، یک خرابکاری یک بی‌سلیقگی، باشیم؟

در ذهن این بشر جرقه‌ای زده می‌شود و بیاد می‌آورد چند
سالی است که دخترکی را به زنی نگرفته است. صیغه‌ای
نداشته است. کسی که به عمر باقی‌مانده‌اش معنایی جدید
بدهد. حوری وشی که فقط در حضور این مرد خدا در خانه
حجاب از سر بر می‌دارد و عشوه‌گری می‌کند.

”کرامتی“ که اسلام برای زنان در نظر گرفته است آنچنان
زیاد است که شنیدن آن رعشه بر اندام هر انسان شرافتمندی
می‌اندازد. کراماتی که زندگی زنان را به شکنجه‌گاه با

اعمال شاقه تبدیل کرده. کرامت‌های بیشتری که تجاوز جنسی فقط یکی از آن آنها است. زن در حجاب برای آخوند و مسلمین مومن کالایی کمیاب است که باید از چشم بیگانه پنهان بماند. تاریخ جنایت مذهبی و اسلامی بر زنان تاریخ وحشتناک و سیاهی است. تاریخ انکار انسانیت زن، تاریخ قتل‌های ناموسی و تاریخ بردگی جنسی.

نماینده خامنه‌ای حق دارد از این تاریخ سراپا جنایت دفاع کند. بی حجابی زن، آزادی و استقلال زن، تأمین اقتصادی زن و هرآنچه که باعث شود زن بتواند از دست هیولاهای مذهبی و اسلامی رها شود باید با شلاق و زندان و شکنجه و اعدام پاسخ بگیرد.

قسمت زیبای تاریخ بشری اما این است که زنان این تباهی

را به مصاف طلبیده‌اند و جهان متمدن در برابر این ویروس
ضدبشری قد علم کرده است. قسمت زیباترش همین روزها
در ایران جلوی چشم همگان در جریان است. جایی که نام
زن سرود انقلاب برای نابودی بساط اسلام و هر آنچه که
ضدانسانی است شده است. جایی که نام انقلاب زنانگی
این انقلاب را فریاد می‌زند. زن زندگی آزادی.

پیام اوجالان و مسئله کُرد

۱۱ اسفند ۱۴۰۳

عبدالله اوجالان، پنجشنبه ۹ اسفند ۱۴۰۳ - ۲۷ فوریه ۲۰۲۵، در پیامش خواستار پایان مبارزه مسلحانه و خلع سلاح و انحلال پ ک ک شد. پ ک ک می گوید در اجابت درخواست عبدالله اوجالان سلاح ها را زمین خواهد گذاشت.

در این تصمیم حقیقتی وجود دارد که دیگر ممکن نیست با استقرار در کوه های قندیل و ادامه "جنگ مسلحانه" به نتیجه ای مطلوب رسید. اما صرف زمین گذاشتن اسلحه توسط پ ک ک نیز معجزه نمی کند

برای ناسیونالیسم عظمت طلب، چه حاکم، چه تحت ستم،

انسان‌ها به نژاد و قوم، فرودست و بالادست تبدیل می‌شوند و حق حیات سیاسی و انسانی آنها مشروط می‌شود. تا زمانی که حق شهروندی برابر ورای "ملیت و قومیت و نژاد" مبنای سیاست حاکمین نباشد، پایان دادن به ستم ملی ممکن نخواهد بود.

ناسیونالیسم گُرد در ترکیه رسماً در این پیام اوجالان از حق حاکمیت و تشکیل دولت مستقل دست می‌شوید و به این اعتبار در بهترین حالت شاید بتواند مختصر استقلالی از نظر اداره محلی و فرهنگی به دست بیاورد. این "استخوان‌لای زخم" باقی خواهد ماند. این هم البته مشروط به قدرت ناسیونالیسم حاکم در ترکیه است که چه امتیازی به "ملت تحت ستم گُرد" بدهد یا ندهد. جدال وسیع‌تر جامعه ترکیه در این میان البته نقش تعیین‌کننده‌ای در

حل مسئله گردد در ترکیه دارد.

آنچه که باید مبنا گرفته شود این سیاست است که هر گاه مردمانی نتوانند به خاطر ستم ملی در چهارچوب یک کشور زندگی کنند آنگاه حق دارند با برگزاری انتخابات آزاد جدا شوند. توصیه و جهت سیاسی ما البته ضرورتاً جدایی نیست، بلکه بودن در یک ساختار سیاسی کشوری با حق برابر شهروندی است. اگر این حق برابر شهروندی برای "ملت تحت ستم" توسط حاکمیت به رسمیت شناخته نشود آنگاه جدایی تنها راه ممکن خواهد بود.

پیام اوجالان البته پایان یک دوره تاریخی برای نیروی مسلح در کردستان ترکیه را اعلام کرده است. با این حال آیا انسانیت برابری طلب گام بزرگ‌تری در حل ستم ملی

به جلو برخواهد داشت تا حل این معضل تازه امتداد قوی تر
مبارزه‌ای باشد علیه نظام سرمایه‌داری که بر تضاد منافع
طبقانی بین ۱ درصدی‌ها و ۹۹ درصدی استوار است؟

آیا رئیس ساواک در دام عدالت گرفتار می‌شود؟

۸ اسفند ۱۴۰۳

سه تن با طرح شکایت از پرویز ثابتی، قائم‌مقام ساواک در دادگاهی در شهر اورلاندو ایالت فلوریدا آمریکا خواستار غرامت ۲۲۵ میلیون دلاری شدند.

پرویز ثابتی شکنجه‌گر ارشد شاه چند دهه از دیده‌ها پنهان بود، اما چند ماه بعد از شروع اعتراضات زن زندگی آزادی در تجمع شهر میامی علنی شد تا جان تازه‌ای به سلطنت‌طلبان و رضا پهلوی بدهد. همین علنی شدن پرویز ثابتی باعث شد موجی از افشاگری از حکومت پهلوی و سلطنت‌طلبان و ساواک پا بگیرد. این سه زندانی سیاسی دوران شاه می‌گویند که "هدفشان تنها دریافت غرامت

نیست، بلکه جلوگیری از عادی‌سازی جنایات گذشته و افشای نقش افرادی مانند ثابتی در تاریخ معاصر ایران است.

اگر انقلاب زن زندگی آزادی و نبرد سرنوشت‌ساز جامعه با حکومت اسلامی به‌منظور سرنگونی این رژیم در چنین ابعاد عظیمی مطرح نبود؛ اگر در دل همین انقلاب قدرت اتحاد و خواست‌های انسانی و آزادیخواهانه و برابری‌طلبانه در چنین وسعت عظیمی در جامعه ایران و در تظاهرات‌های خارج کشور مطرح نمی‌شد، دیگر نیازی نبود پرویز ثابتی علنی شود و به سلطنت‌طلب فرصت بدهد یک‌بار دیگر شعار ”مرگ بر چپی“ سر بدهند و خواب محاکمه و اعدام چپی‌ها را در آینده ببینند.

حالا طبیعتاً پرویز ثابتی باید در دادگاهی در شهر میامی حضور یابد و در برابر هیئت منصفه و قاضی از خود دفاع کند. صدها زندانی سیاسی زمان شاه می‌توانند در این دادگاه شهادت بدهند که بر آنها چه گذشته است و قائم مقام ساواک، رئیس اداره سوم ساواک محمدرضا پهلوی چه‌ها که با آنها نکرده است.

با محاکمه ثابتی در این دادگاه و رو شدن همه شواهد جنایت ساواک می‌توان به روشنی مشاهده کرد که پدیده دیکتاتوری و نظام دیکتاتوری مربوط به اقتصاد سیاسی است و یک‌بار دیگر ثابت می‌شود که دیکتاتوری عریان و کشتار و شکنجه و زندان یک بیماری سادیستی توسط حاکمیت نیست، بلکه پدیده‌ای است برای خاموش و مرعوب کردن مردم برای حفظ استثمار یک اقلیت مفت‌خور

سرمایه‌دار. از این دریچه نیز می‌توان به برنامه رضا پهلوی در صورت تحقق فرضی رؤیای ملوکانه‌اش در آینده پی برد که دیکتاتوری پشت دیکتاتوری در تاریخ صدساله ایران مورثی شده است و اینکه تنها راه برای پایان کشتار و دیکتاتوری، حاکمیت شوراهای شهروندان و برقراری آزادی و برابری و لغو بردگی مزدی است.

گسیل انواع مواد غذایی برای حزب الله لبنان

۶ اسفند ۱۴۰۳

چند شکل حکومتی در شیراز با انتشار ویدیویی در اینستاگرام از آماده‌سازی اقلام غذایی ارسال‌شده از ایران برای پذیرایی از حاضران در مراسم تشییع حسن نصرالله، رهبر پیشین حزب‌الله، در بیروت در روز یکشنبه پنجم اسفندماه خبر دادند. همچنین محمدباقر قالیباف در دیدار با رئیس‌جمهور لبنان گفت: «آماده کمک به بازسازی لبنان هستیم.»

حساب دفتر ریاست‌جمهوری لبنان در شبکه ایکس‌نوشت که محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس ایران، در دیدارش با جوزف عون در جریان سفر به بیروت برای تشییع‌جنازه

حسن نصرالله گفته که جمهوری اسلامی آماده کمک به بازسازی خرابی‌های ناشی از حملات اسرائیل در لبنان است.

همچنین بخش وسیعی از مردم لبنان از نحوه تأمین منابع مالی مراسم تشییع حسن نصرالله در مدت زمان کوتاه ابراز تعجب کرده‌اند، آن‌هم درحالی که هنوز هزاران لبنانی که خانه‌هایشان در پی جنگ اسرائیل با حزب‌الله تخریب شد، همچنان بی‌سرپناه هستند.

گسترده‌گی اقلام ارسالی در ویدئوی منتشر شده واقعاً شگفت‌آور است. این هدایا همانطور که مردم لبنان هم می‌گویند برای مردم لبنان که زیر بمباران‌های گسترده اسرائیل خانه و کاشانه خود را ازدست داده‌اند ارسال نشده

است. اینها برای برپایی مراسم تشییع حسن نصرالله ارسال شده است. صرف این شده است تا از جمعیت کرایه‌ای در این نمایش تشییع جنازه پذیرایی شود. اینها البته فقط یک بخش از کمک‌های جمهوری اسلامی است ارسال دلارهای بسته‌بندی شده برای حزب‌الله از دیگر حاتم‌بخشی‌ها رژیم است.

نتیجه اینکه مردم در ایران با فقر و فلاکت دست‌وپنجه نرم می‌کنند و جامعه به مرز گرسنگی اجتماعی نزدیک می‌شود و دستمزدها چندین برابر خط فقر است، اما جمهوری اسلامی به منظور تقویت تروریسم اسلامی از سفره مردم می‌دزد و به تروریست‌های خود می‌رساند و هم‌زمان لاف بازسازی خرابی‌های ناشی از حملات اسرائیل در لبنان را می‌زند.

برای رهاشدن از دست جنایات بی‌شمار حکومت یکی شویم
و هم‌زمان و به یکباره به میدان بیاییم و کار حکومت را
یکسره کنیم. آن حلقه اتصال برای تأمین زندگی انسانی و
دست‌یافتن به حرمت و منزلت در خور شأن انسان، اتحاد
حداکثری همه نهادها و شبکه‌ها و جنبش‌های اعتراضی و
همگامی با حزبی است که برابری و آزادی و سرنگونی
جمهوری اسلامی را به هم گره زده است. حزب کمونیست
کارگری ایران.

شروین حاجی‌پور و حکومت نظامی مضحک

۵ اسفند ۱۴۰۳

به شروین حاجی‌پور، خواننده تیتراژ فیلم “پسر دلفینی ۲”، اجازه حضور در اولین نمایش عمومی این فیلم داده نشد و یکی از عوامل فیلم خبر داد که حضور این خواننده معترض در تجمعات بیش از ۳۰ نفر ممنوع اعلام شده است.

این شروین کیست که نمی‌تواند در جمع بیشتر از ۳۰ نفر حضور داشته باشد. نه تنها که نمی‌تواند در چنین جمعی حضور داشته باشد حتی صدایش در فیلم پسر دلفینی ۲ باید سانسور شود و نسخه قدیمی فیلم بدون صدای لطیف و مهربانانه و صمیمی او پخش شود. خب که چه بشود؟ دستاورد حکومت اسلامی از برقراری این حکومت نظامی

مضحک چیست؟

حالا یک جامعه ۸۵ میلیونی می‌داند اسم و تصویر و صدای شروین رعشه مرگ به جان رژیم می‌اندازد. نه تنها در ایران بلکه این خبر به سرعت برق و باد در مدیای اجتماعی و رادیو ها و تلویزیون‌ها پخش شده و این حرکت از سرِ استیصال حکومت مورد بحث و بررسی فراوانی قرار گرفته است. این شروین حاجی‌پور کیست که باید از حضورش در اجتماعات جلوگیری شود؟

شروین صدای انقلاب زن زندگی آزادی است. او به ما ترانه خیال‌انگیز، سیاسی، انقلابی، انسانی، مبارزاتی "برای" را هدیه داد و جهانیان را شیفته این نوع نگاه هنرمندانه به انقلاب ما کرد.

جمهوری اسلامی حق دارد از شروین وحشت داشته باشد.
این مرد جوان دوست‌داشتنی در دل ما جا دارد، چون یکی
از ما است، یکی از بی‌شماران جنبش انقلابی زن زندگی
آزادی. او نیز به سهم خود وحشت مرگ به جان دشمنان
ما می‌اندازد.

در پی برقراری این حکومت نظامی مضحک یک‌بار دیگر
عدم توان رژیم در برابر مردم عیان شد. اگر چه شروین
نمی‌تواند در مراسمی با جمعیت بیشتر از ۳۰ نفر حضور
یابد، اما او از ورای این مراسم، کنار میلیون‌ها نفر ایستاد و
باز هم محبوب قلب ما مردم شد. شروین یک نفر نیست که
بتوانند صدایش را خفه کنند. شروین یک جامعه است که
با همه توان و در همه اشکال بسیار متنوع در حال کردن قبر

حکومت اسلامی است. تکیه‌گاه خوانندگان و سینماگران
و شاعران و نویسندگان و همه جنبش‌های اعتراضی موجود
در ایران، این قدرت بی‌پایان جنبش سرنگونی است.

گیر کردن "کیک محبوب من" در گلوی حکومت

۴ اسفند ۱۴۰۳

۳۰۰ سینماگر شناخته شده از کشورهای مختلف جهان از مقامات جمهوری اسلامی خواستند به اتهامات قضائی علیه سازندگان فیلم "کیک محبوب من" پایان دهند. این سینماگران با آغاز یک کارزار آنلاین در بیانیه‌ای خواستار آن شدند که بدون هیچ قید و شرطی اتهامات مطرح شده علیه مریم مقدم و بهتاش صناعی‌ها لغو شود.

مریم مقدم و بهتاش صناعی‌ها، سازندگان "کیک محبوب من"، ۲۴ بهمن‌ماه خبر دادند که باید روز ۱۱ اسفند بر اساس اتهاماتی چون "تبلیغ علیه نظام، تهیه و تولید و تکثیر فیلم با محتوای مبتذل، جریحه دار کردن عفت و اخلاق

عمومی و نمایش فیلم بدون داشتن پروانه نمایش و عرضه“
محاكمه شوند.

وقتی در لندن همراه با همسرِ “غیر ایرانی ام” این فیلم زیبا
با محتوای عالی و خیال انگیز را دیدیم، قسمت جذاب‌تر
این فیلم برای او این بود که دیالگ این فیلم فارسی را
بدون خواندن زیر نویس انگلیسی آن فهمیده است. او که
دستی در تهیه فیلم‌های مستند دارد گفت: “این فیلم در
عین سادگی و بهره بردن از کمترین امکانات فنی در اوج
قرار دارد. فیلمی با جلوه‌های منحصر بفرد سینمایی، حرکت
به موقع دوربین روی چهره بازیگران. نماهای نزدیک و
دیالوگ‌های تکان دهنده که به انسان یادآور می‌شود
جمهوری اسلامی چگونه دشمن زندگی است و انسانیت
زیر بمباران و شلاق مستبدین و متحجرین اسلامی چگونه

از خودش دفاع می‌کند.

سوالی که برایش مطرح شد این بود که چگونه این فیلم در ایران ساخته شده است. تا جایی که من دنبال کرده بودم این فیلم کاملاً غیر علنی و بدور از چشم رژیم و با بهره گرفتن از ابتدایی‌ترین امکانات فیلمبرداری تهیه شده است تا دشمن از آن آگاه نشود. گفتم انگار پارتیزان‌ها در روز روشن، استتار شده و همرنگ با مردم در خیابان‌ها گشت می‌زنند و منتظر لحظه مناسب برای هجوم به دشمن تا دندان مسلح باشند.

این طبیعی بود رژیمی که عاشق کیک زرد است، (ماده‌ای که برای تهیه اورانیوم غنی شده بکار می‌رود)، دشمن هر چه شیرینی و کیک و شراب و بوسه و عاشقی باشد. در

واقع این "کیک محبوب من" است که در گلوی رژیم
گیر کرده است. کارزار ۳۰۰ سینماگر در تلاش است با
فشاردن گلوی رژیم مانع از قورت دادن این کلیک همراه
با کارگردانها و بازیگرانش شود. همه ما نیز به این حرکت
تأثیر گذارِ صدها سینماگر پیوندیم.

وزیر اقتصاد زیر ساطور استیضاح

۲ اسفند ۱۴۰۳

استیضاح عبدالناصر همتی، وزیر اقتصاد جمهوری اسلامی روز ۱۲ اسفند در مجلس برگزار می‌شود. مسعود پزشکیان در دفاع از همتی گفت: “تمام سیاست‌های پولی و بانکی و ارزی در جلسه سران قوا با حضور تیم اقتصادی دولت و رؤسای کمیسیون‌های اقتصادی مجلس و کارشناسان تصمیم‌گیری شده است.”

مجلس‌نشینان مخالف دولت در طرح این استیضاح چند هدف را دنبال می‌کنند. یکی جناحی، دیگری فراجناحی و سومین هدف در نقش “مأمور آتش‌نشانی” ظاهر شدن است. هدف کوتاه‌مدتی که مخالفین پزشکیان دنبال می‌کنند

این است که می‌خواهند باند رقیب را تا مرز ازهم‌پاشیدن تضعیف کنند. هدف بعدی فراجناحی است. یعنی مثل همیشه کاسه‌کوزه‌های همه بدبختی‌ها را سر این دولت یا دولت قبلی، یا این وزیر و آن وزیر بشکنند تا از موجودیت کل نظام دفاع کرده باشند. یک خاصیت مهم دیگر از طرح این استیضاح، آب ریختن بر شعله خشم اعتراضات مردم است تا به خیال خود مسببت اصلی همه بدبختی‌ها از دیده پنهان بماند.

آنچه که قابل‌مشاهده است و ما در همین ژورنال مدام بر آن واقعیت تأکید داشتیم این است که اقتصاد جمهوری اسلامی اسیر یک بحران لاعلاج است و ریشه این بحران فقط اقتصادی نیست. این بن‌بست سیاسی جمهوری اسلامی است که بحران فروپاشی اقتصادی را هر روز به نقطه جوش

نزدیک تر می کند.

با همین پیام آخر خامنه‌ای مبنی بر اینکه با آمریکا مذاکره نمی‌کنیم، می‌شد انتظار داشت نبض اقتصاد در حال مرگ جمهوری اسلامی به مراتب کندتر بزند و ضربان قلب این بیمار به شماره بیفتد. سؤال این است آیا اگر خامنه‌ای به مذاکره علنی چراغ سبز نشان می‌داد اوضاع اقتصادی مردم بهتر می‌شد؟ جواب منفی است. رژیم نمی‌تواند از هویت ۴۶ ساله خود مبنی بر ”مرگ بر شیطان بزرگ“ دست بکشد و همچنان پابرجا بماند. این حکومت چوب دو سر نجس است.

حالا با این اوضاع، مردم چه کار کنند؟ روشن است که کل مردم باید به عنوان یک پیکر واحد، علیه فقر و فلاکت و

گرسنگی و تحجر اسلامی به میدان بیایند؛ متشکل شوند و صدها نهاد و شبکه و تشکل مبارزاتی بر پا کنند و مهم‌تر از همه، سیاست‌های حزب خود، حزب کمونیست کارگری را چراغ‌راهنمای مبارزات خود کنند. پیروزی با وجود چنین ستاد رهبری‌کننده انقلاب بسیار محتمل‌تر است و آسان‌تر به دست می‌آید.

برنج ایرانی کیلویی ۲۰۰ هزار تومان

۲۸ بهمن ۱۴۰۳

در پی افزایش قیمت برنج ایرانی به کیلویی ۲۰۰ هزار تومان و حتی بیشتر، سازمان جهاد کشاورزی استان تهران از توزیع این کالا با قیمت پایین با هدف "تنظیم بازار" خبر داد. وزیر جهاد کشاورزی هفته گذشته گفت که قیمت برنج "ساختگی است". او دلیل این اتفاق در بازار برنج را "احتکار" دانست.

جمهوری اسلامی جامعه را به سوی گرسنگی عمومی سوق داده است. فقر و نداری زاده جمهوری اسلامی است. احتکار و قاچاق کالا و مواد غذایی و دارویی همزاد این حکومت است و این یکی از راه‌های عمده‌ای است که سران و

وابستگان این رژیم به میلیاردها دلار ثروت بادآورده دست یافته‌اند.

افزایش قیمت برنج اتفاقی در خود و جدا از گرانی‌های عمومی نیست. گرانی تبدیل به بلای جان مردم شده است و کلیددار این گرانی و فلاکت عمومی نظام حاکم است. مافیای اقتصادی و حکومت دزد سالار اسلامی یک سیستم همه‌جانبه و تنیده شده در همه ارکان حکومت است.

حالا که ریشه مصائب را می‌شناسیم و می‌دانیم بلایی که به جان ما افتاده است، مربوط به یک بخش از نظام نیست و یک کلیت عمومی از پایین‌ترین تا بالاترین رده‌های حکومتی مسبب همه بلایایی است که به جان ما مردم افتاده است، باید در تقابل با این حکومت، جنبش عمومی

علیه فقر و فلاکت را سازمان داد. بی شک رژیم با همه توان نیروهای سرکوبگرش علیه ما مردم مثل همیشه به مقابله می‌پردازد. اما درست به همین دلیل برای زمین‌گیر کردن و فلج کل دستگاه سرکوب و زندان حکومت، ما مردم نیز نیاز داریم در ابعاد بسیار توده‌ای‌تر وارد جنگ شویم.

اعتراضات نباید جدا از هم باشد. گرسنگی و فقر و سرکوب، زندگی همه ما را تباه می‌کند. از بیکاران تا خانه‌داران تا همه مزدبگیران (کارگران - معلمان - پرستاران - بازنشستگان و...) می‌توانند و باید از اعتراضات هم پشتیبانی کنند و فراخوان‌های حمایتی بدهند و در اعتراضاتی معیشتی به یاری هم بشتابند.

همبستگی‌ها فقط محدود به مبارزات “صنفی - معیشتی” خلاصه نمی‌شود. از اعتراضات سیاسی همه بخش‌های جامعه باید وسیعاً حمایت کرد. در میدان مبارزه، به یاری دانشجویان مبارز برخیزیم، علیه اعدام برخیزیم، از زنان بیش از این در جنگ “حجاب و بی‌حجابی” حمایت عملی کنیم. تا بر ویرانه‌های این حکومت، جامعه آزاد و انسانی ایجاد شود.

پزشکیان و عسل شیرین شهادت

۲۵ بهمن ۱۴۰۳

مسعود پزشکیان روز چهارشنبه ۲۴ بهمن ماه در سخنرانی خود در بوشهر با بیان اینکه "ایرانی در مقابل هیچ تهدیدی کوتاه نمی‌آید و تسلیم نمی‌شود"، گفت: "شهادت برای رهبران و مدیران ما و برای مردان خدا از عسل شیرین‌تر است." او افزود: "با تهدیدهایی که می‌کنند فکر می‌کنند ما به دنبال دنیا هستیم."

ما از اعماق وجود حرف‌های این جان‌نثار اسلام، این سرباز جان‌برکف امام زمان و خادم دین و آخرت را عمیقاً باور داریم. میدانیم که تمام سران حکومت، همه آخوندهای "ساده‌زیست"، تمامی آقا‌زاده‌ها که با عرق جبین روزگار

می‌گذرانند و از راه کارگری حقوق بخور نمیری به دست
می‌آورند و خرج خانواده خود می‌کنند و برای شهیدشدن
لحظه‌شماری می‌کنند! این لیست طولانی‌تر است. سران
سپاه و ارتش و بسیج و ”برادران جان‌برکف لباس‌شخصی“
که زمین، فرش آنها و آسمان لحافشان است، مطلقاً دنبال
”دنیا“ نیستند! به یاد داشته باشیم که هر چه مال دنیا است
را امثال صدیقی، امام‌جمعه تهران به بینوایان و مستمندان
بخشیده است! این کارنامه خدمتگزاران درگاه الهی بسیار
طولانی‌تر است.

پزشکیان به ترامپ پیغام می‌دهد که ”ایرانی“ در مقابل
هیچ تهدیدی کوتاه نمی‌آید و تسلیم نمی‌شود. معلوم است
که در صدر این ایرانی‌ها آقا‌زاده‌های خودشان جا دارند
که ترسی از مرگ ندارند؛ آنهایی که در دیار کفر در

حال صدور انقلاب اسلامی هستند و از مال دنیا هم نصیبی
نبرده‌اند و در حلبی‌آبادهای کشورهای اروپایی و آمریکایی
شمالی در حال مبارزه با شیطان بزرگ هستند!

منظور البته آن "ایرانی" که علیه جمهوری هر روز در حال
نبرد هست، نیست. منظور کارگران و بازنشستگان و معلمان
و پرستاران هم نیستند. منظور پزشکیان البته آن نیمی از
جمعیت ساکن در ایران، یعنی زنان هم که حجاب را تبدیل
به پرچمی برای سرنگونی حکومت کردند نیز نیستند.

اگر کسی در ایران یافت نمی‌شود که برای این اراجیف
پزشکیان ارزشی قائل باشد، پس دلیل بیان این لطائلات
چیست؟ واقعیت این است که رژیم در مخمصه مذاکره
بکنیم یا نکنیم گرفتار آمده است. خامنه‌ای بر خلاف

میل پزشکیان مذاکره با آمریکا را رد کرده و اختلافات درونی حکومت بر سر این سیاست باز هم بالا گرفته است. پزشکیان موقعیت خود را در خطر می بیند و نگران است که نکند "هلیکوپتر" این "سرباز امام زمان" هم در کوههای آذربایجان سرنگون شود. هدف خود شیرینی نزد "حضرت آقا" است تا "عسل باران" بیت رهبری نشود.

حماسه دیدار خامنه‌ای با سران حماس

۲۱ بهمن ۱۴۰۳

بر اساس گزارش رسانه‌ها از ایران، خامنه‌ای روز شنبه ۲۰ بهمن ماه با خلیل الحیه، سرپرست دفتر سیاسی حماس، محمد اسماعیل درویش، رئیس شورای رهبری و زاهر جبارین، رئیس این گروه در کرانه باختری دیدار و گفت‌وگو کرد.

اینکه در این سفر خامنه‌ای چه گفت و چه شنید، چه برای خودشان و چه برای مردم اصلاً اهمیت ندارد. این دیدار در این راستا نبود که بین اینها حرف‌های مهمی رد و بدل شود. کل صحبت‌ها را که گوش کنید تازه معلوم می‌شود قرار بود چند عکس گرفته شود و خامنه‌ای به رسانه‌ها و مردم و دولت‌ها نشان بدهد که با سران حماس می‌تواند دیدار بکند

و رهنمود بدهد.

خامنه‌ای در این دیدار بطور مثال بر: "اهمیت" برنامه‌ریزی برای کارهای فرهنگی "در کنار" امور نظامی و بازسازی غزه "اشاره کرده و گفت باید این روش ادامه داشته باشد. اصلاً نیاز به هوش نیست که ثابت شود این دو کلمه حرف را هم می‌شد پشت پرده یا تلفنی به طرف مقابل رساند.

فکرش را بکنید که سوار هواپیما بشوید و مخفیانه با ترس و لرز که نکند سرنوشت هنیه در انتظارتان باشد، در یکی از استراحتگاه‌های محصور و امنیتی سپاه پاسداران در قلب تهران اسکان یابید و هر لحظه به این فکر کنید که ممکن است به "کتلت" تبدیل شوید. آنگاه خامنه‌ای به شما بگوید در کنار کار نظامی از فعالیت فرهنگی غافل نشوید.

زیادی مسخره است. خامنه‌ای با این عکس گرفتن می‌خواهد بر شکست‌های پی‌درپی خود و حکومت اسلامی و نیروی در هم کوبیده شده محور مقاومت سرپوش بگذارد. یک پیام هم به خودی‌های درون نظام دارد تا ببینند ”رهبر“ از تک‌وتا نیفتاده است. البته وقتی مذاکره در مورد بحران هسته‌ای هم به کل این ماجرا اضافه شود درک این عکس‌انداختن ساده‌تر می‌شود. در این وانفسای فقر و فلاکت و عذابی که جمهوری اسلامی بر زندگی مردم نازل کرده است، انتظار یک لحظه خوش شاید این باشد که ”عزرائیل“ چه وقت به سراغ اینها می‌آید؟ یا ”آقا“ در فرار از دست مردم در کجای جهان دنبال سوراخ موش می‌گردد. زشتی و خرابی اوضاع رژیم با انتشار همین چند عکس دیدار خامنه‌ای با سران حماس به خوبی هویدا است.

کنفرانس امنیتی مونیخ و هیاهوی رضا پهلوی

۲۰ بهمن ۱۴۰۳

“کنفرانس امنیتی مونیخ” از سال ۱۹۶۳ در اوج “جنگ سرد” و رقابت دو بلوک غرب و شرق (آمریکا و شوروی سابق) در ماه فوریه تا امروز با شرکت بسیاری از مقامات حکومتی و غیر دولتی برگزار می شود.

اهمیت کنفرانس امسال و بر سر زبان افتادن آن در این روزها برای ایرانیان، خصوصاً در خارج به خاطر “دعوت از رضا پهلوی” و جنجال های بعد از آن است. در غیر این صورت کنفرانس امسال هم می آمد و می رفت و آنچه در رابطه با آن تصمیم گرفته می شد همان سیاستی است که از قبل در قبال جمهوری اسلامی اتخاذ شده است. سیاست

دولت ترامپ و اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی
پیش از کنفرانس امنیتی مونیخ به اطلاع عموم رسیده است.

بر خلاف ادعاهای پوچ رضا پهلوی برای اینکه می خواهد
صدای مردم ایران باشد، باید گفت رضا پهلوی هرگز
صدای مردم ایران نبوده و نیست. او می خواهد خود را
بعنوان وکیل و وصی و نماینده مردم ایران جا بزند و در این
مجمع جهانی از راه حل واقعی خود مبنی بر مهار انقلاب زن
زندگی آزادی پرده برداری کند تا شاید مقبول نمایندگان
حاضر در این مجمع جهانی شود.

هدف او این است که در حاشیه کنفرانس، به گوش سران
کشورها برساند که من آلترناتیو هستم؛ من می توانم رهبر
دوره انتقالی باشم؛ من می توانم کاری کنم که در ایران

انقلاب نشود و در عوض سپاه و بسیج و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی و بخش قابل ملاحظه‌ای از دست‌اندرکاران این حکومت با کمترین دردسر به حکومت بعدی پیوندند. رضا پهلوی آدمی نیست که سر سوزنی برای حق مردم و حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی و رهایی و آزادی و رفاه و برابری مردم اهمیت قائل باشد. این را سلطنت‌طلب‌ها طی این دو سال گذشته در خارج کشور بیشتر از هر زمان دیگر به‌خوبی نشان دادند که در آرزوی احیای ساواک‌اند و قول سرکوب و زندان و حتی اعدام مخالفین سلطنت بعد از به‌اصطلاح به‌قدرت‌رسیدن را می‌دهند. آرزویی عبث.

اگر رضا پهلوی کسی و کارهای بود باز می‌شد گفت می‌رود و دو کلمه حرف حساب می‌زند. اما او این کاره نیست او در بهترین حالت می‌تواند دنباله‌رو فاشیستی چون ترامپ

باشد که شمشیر روی انسانیت کشیده است و معمار بزرگ
پایمال کننده حقوق بشر در آمریکا و همه جای جهان است.

رونمایی از سعید مرتضوی، دادستان قاتل

روز شنبه ۱۳ بهمن اعلام شد که کانون وکلای دادگستری
استان یزد برای سعید مرتضوی، دادستان پیشین تهران
پروانه وکالت صادر کرده است.

سعید مرتضوی در پرونده زندان کهریزک به دلیل نقش
داشتن در کشته شدن چند تن از معترضان در سال ۸۸ به
”انفصال دائم از خدمات قضایی“ محکوم شده بود. همچنین
این دادستان قاتل مسئول مرگ زهرا کاظمی، روزنامه‌نگار
ایرانی - کانادایی بر اثر شکنجه است. یادآور شویم که

سعید مرتضوی از سوی اتحادیه اروپا و دولت آمریکا به دلیل نقض "حقوق بشر" تحریم شده است.

ضرورت رونمایی رژیم اسلامی از یک قاتل با پیشینه سنگین جنایت علیه بشریت در شرایط فعلی چه می‌تواند باشد؟ سعید مرتضوی به‌عنوان دادستان تهران در جریان اعتراضات وسیع و سراسری سال ۸۸ آن‌چنان قساوتی از خود به نمایش گذاشت که سران حکومت اسلامی نتوانستند علناً از او حمایت کنند و به این دلیل تا اطلاع ثانوی از جلوی صحنه عقب کشیده شد.

آشکار است که موقعیت حکومت اسلامی از سال ۸۸ تا به امروز به‌مراتب وخیم‌تر و تعرض مردم به بنیادهای رژیم بسیار وسیع‌تر شده است. ریزش درونی رژیم و فرار از

کشتی درهم‌شکسته جمهوری اسلامی واقعیتی است که قابل پنهان کردن نیست. طبعاً هیچ‌کس فکر نمی‌کند که مرتضوی قرار است با پوشیدن ردای خونین و کالتش از موکلانی دفاع کند که علیه ظلم و بیداد حکومت به پا خاسته‌اند. او کارنامه روشنی در قتل و جنایت دارد و روزی در جایگاه متهم به پرونده سراسر خونینش رسیدگی می‌شود.

در شرایطی که انقلاب در ایران بر در می‌کوبد، مرتضوی‌ها مجدداً جلوصحنه رانده می‌شوند تا رسماً در شکل و شمایل دیگر، این بار به‌عنوان ”وکیل شیطان“ از حکومت جنایت‌کاران اسلامی در قبال انقلاب مردم دفاع کنند. رژیم اسلامی همه نیروهای منفصل از خدمت و ذخیره و بازنشسته و منفورِ پشت‌صحنه خود را احضار کرده است.

جنگ با شدت و حدت تمام در جامعه ایران در جریان است. مردم با صدها اعتراض و اعتصاب و تعرض، تمامیت جمهوری اسلامی را در ابعاد بسیار متنوع نشانه گرفته‌اند. آیا دادستان سابق و وکیل جدید حکومت اسلامی می‌تواند کمکی به بقای جمهوری اسلامی کند؟ مقیسه و رازینی اگر زنده بودند به این پرسش پاسخ می‌دادند.

۴۶ سال پیش در چنین روزهایی

۱۴ بهمن ۱۴۰۳

۴۶ سال از انقلاب شکسته خورده و در هم کوبیده شده ۵۷ می‌گذرد. این روزها همه‌جا از این صحبت می‌شود که آیا ارزشش را داشت که از ”چاله“ شاه بیرون بیایم و در ”چاه“ خمینی سرنگون شویم؟ آیا آن زمان که شاه پشیمان از آنچه که اشتباهات متعدد نظام سلطنتی نامید و قول جبرانش را داده بود، نباید فرصتی مجدد به او داده می‌شد تا جبران کند.

کسی که حرف‌های آن دوره شاه را مبنی بر جبران، باور کند در واقع هیچ‌چیز از دیکتاتوری و حکومت پلیسی و فلسفه قدرت به دست نیروهای امنیتی و... نفهمیده است. همه

دیکتاتورهای تاریخ آنگاه که نابودی را در چندقدمی خود
حس می کنند، یکشنبه ”دمکرات“ می شوند. انگار نه انگار که
نفس ها را در سینه ها حبس کرده بودند، دست به بازداشت،
شکنجه و اعدام و کشتار زده بودند و کمترین اعتراض
متشکل کارگران و دانشجویان و مخالفین را با مشت آهنین
دیکتاتور در هم کوبیده بودند و کوچک ترین آزادی بیان
و اعتراض را با گلوله و زندان پاسخ داده بودند.

حتی اگر امروز کسی معتقد باشد که یک فرصت دیگر
باید به شاه داده می شد، خوب است به عملکرد رضا پهلوی،
”وارث تاج و تخت پدر؟!“ نیم نگاهی بیندازد. طی انقلاب زن
زندگی آزادی در خارج از ایران چهره هواداران و شخص
رضا پهلوی برای بخش وسیعی از مخالفانش هویدا شد.
تعرض به مخالفان و وعده به زندان انداختن و حتی اعدام

چپی‌ها و بقیه مخالفان ”رضاشاه دوم“ و تعرض کلامی و فیزیکی به مخالفان و پرده‌برداری از رئیس ساواک، تنها گوشه‌ای از آن تصویری است که قرار است در جامعه بعد از سرِ کار آمدن فرضی این جماعت نصیب مخالفین شود. این همان خوابی است که شاه هم برای مخالفان شکست‌خورده خود می‌دید.

جمهوری اسلامی هر منجلاپی که ساخته است هیچ ربطی به انقلاب ۵۷ ندارد. این منجلاپ نتیجه شکست آن انقلاب است. این درسی است که از انقلاب ۵۷ باید گرفت. انقلاب باید تا به دست آمدن آخرین خواسته‌های رفاهی و برابری طلبانه و برقراری اهداف انسانی خود ادامه پیدا کند. مکانیسم تضمین پیروزی به دست شوراهای شهروندان و حزبی است که فراتر از قوانین برده‌وار سرمایه‌داری، برای

آزادی و رهایی انسان مبارزه می کند. انقلاب نیمه تمام به
نیمی از خواسته های خود نمی رسد در هم کوبیده می شود
و جامعه وارد فاز دیگری از سیاهی و فلاکت و دیکتاتوری
می شود.

”شنای مسئولان در بیت المال“

۱۳ بهمن ۱۴۰۳

محمد محمدی گلپایگانی، رئیس دفتر خامنه‌ای گفت: ”رعایت حقوق مردم و بیت‌المال بسیار مهم است، کسانی که دستی در بیت‌المال دارند یادشان باشد هر کاری انجام می‌دهند باید جوابگو باشند.“ او افزود: ”برخی از مسئولان در بیت‌المال شنا می‌کنند.“

دور از انتظار نیست همین گلپایگانی و بیت این آیت‌الله هم غرق بیت‌المال باشد. گلپایگانی یکی از نزدیکان حلقه نزدیک به خامنه‌ای است و خوب می‌داند این فقط برخی از مسئولان نیستند که در بیت‌المال شنا می‌کنند. در این دو جمله گلپایگانی یک دنیا حقه‌بازی نهفته است که هدف

ما روشن کردن همین نکات است.

یکم: ”کسانی که دستی در بیت‌المال دارند یادشان باشد هر کاری انجام می‌دهند باید جوابگو باشند.“ سؤال این است به چه کسی باید جواب پس بدهند؟ جواب دوپهلوی طوری که نه سیخ بسوزد و نه کتاب این است که منتظر عدل الهی باشید که خدا وعده‌اش را به مظلومان و فقرا داده است. خدایی که از قولش گفته می‌شود در این دنیا با فقر و بدبختی و سیه‌روزی بسازید تا در آن دنیا برای ابد پاداش بگیرید. البته این وعده نصیب همه فقرا نمی‌شود. فقرا باید گوش‌به‌فرمان باشد و دستورات اسلامی و الهی را یک‌به‌یک بجا بیاورند. فقرا در این دنیا نباید دست به شورش بزنند و با آتش انقلاب خود اوضاع را به هم بریزند. قسمت هیجان‌انگیز ماجرا اما این است که این حنای تحمل

لااقل در ایران دیگر رنگی ندارد. انقلاب اجتماعی دروازه خانه آیت‌الله‌های میلیاردی را با همه توان می‌کوبد.

دوم: این کل مسئولان نیستند که در بیت‌المال شنا می‌کنند. برخی از آنها هستند. البته در همه جای جهان هم برخی پیدا می‌شوند که فاسد هستند و از بیت‌المال سو استفاده می‌کنند. معنی زمینی این ”برخی“ این است که راه برای اصلاح و بهبود نظام اسلامی وجود دارد. فساد سیستماتیک نیست و می‌شود با آن در چهارچوب همین نظام مقابله کرد، بنابراین نباید به فکر زیرورو کردن این بساط که اسمش حکومت اسلامی است افتاد. این پیام هم زیادی احمقانه است و فقط خشم شنوده را صدچندان می‌کند. بساط چپاول شما توسط همین مردم جمع می‌شود و این ”بیت‌المال“ به صاحبان اصلی‌اش بر می‌گردد. مردم ایران صاحبان همه دارایی‌های موجود در این کشورند.

پایان دادن یک شبه به بحران دارو

۱۱ بهمن ۱۴۰۳

برخی داروها در ایران باز هم گران تر شده و علت، "به صرفه نبودن تولید" عنوان شده است. مقام‌های مسئول بارها مقصر گرانی و کمبود دارو را تحریم یا مافیای دارو عنوان کرده‌اند.

بحران دارو در ایران تبدیل به اژدهایی هفت سر شده است که با قطع هر سر این اژدها، سری دیگر می‌روید و زبانه‌های آتش سوزانش جان‌های بیشتری را خاکستر می‌کند. بیمار شدن در ایران تبدیل به کابوسی عظیم شده است.

راهی برای خلاصی از این کابوس وجود دارد؟ اولین راه این است که به هیچ وجه نپذیریم که "دولت پول ندارد یا

تحریم هست. مافیای دارو هم که آسمان نیامده است و زیر نظر خود حکومتی‌هاست؛ بنابراین هر دلیل و بهانه‌ای که رژیم برای سلب مسئولیت می‌آورد دروغ محض است.

این حکومت که بر سر گنج نشسته است، چطور پول ندارد که دارو وارد کند یا همین دارو را با صرف سرمایه‌های میلیاردی در کشور تولید کند؟ هم پول، هم تکنولوژی موجود است. تنها می‌ماند یک فشار سراسری و متحدانه برای اینکه سرِ کیسه را شل کنند. شاید تصور شود حل این مشکل بر عهده همه ما نیست. یا گفته شود کلید رفع این مشکل در دست خانواده‌هایی است که بیمار دارند. این درست نیست. همه ما مردم ایران نیازمند بهداشت و درمان و دارو هستیم. این شتر پشت درِ همه ما مردم خوابیده است. به این دلیل مقابله با رژیم نیازمند یک

نیروی سراسری با درجه بسیار بالایی از اتحاد است. اگر ما مردم با هم باشیم، پول نیز از زمین سبز می‌شود و به‌جای صرف هزینه‌های صدها میلیارددلاری برای ساخت سلاح هسته‌ای، کارخانه‌های داروسازی برای رفع نیازهای همگانی بر پا می‌شود. این نبرد برای زندگی را باید به حد کمال رساند. از هیچ‌کس نباید پذیرفت که دارو و درمان ابزاری برای سوداندوزی سرمایه‌داران و در مالکیت شرکت‌های خصوصی باشد.

راه‌حل ریشه‌کن کردن این معضل اجتماعی اما پایان‌دادن به حاکمیت این دزدان بی‌شرم و بی‌وجدان است. در یک جامعه آزاد و انسانی درمان و بهداشت و هزینه بیمارستان تماماً بر عهده دولت است. هر کجا که این‌طور نباشد بدانید که به قیمت مرگ و عذاب میلیون‌ها شهروند، گروه

کوچکی فربه و میلیاردی تر می شوند. دارو و درمان باید از زیر سلطه بازار آزاد و مالکیت خصوصی بیرون کشیده شود. راه حل نهایی این است.

رضا پهلوی و رونمایی از “طرح جدید سرنگونی”

۱۰ بهمن ۱۴۰۳

رضا پهلوی روز سه‌شنبه ۹ بهمن در نشستی درباره “دموکراسی و حقوق بشر در ایران” در باشگاه ملی مطبوعات آمریکا گفت که طرحش شامل “تجزیه رژیم و تسهیل جدایی‌ها، درگیر کردن مردم در داخل ایران، بسیج افکار عمومی جهان و ایرانیان خارج از کشور برای اعمال فشار حداکثری بر رژیم و حمایت حداکثری از مردم است.”

این روزها رضا پهلوی با یک مشکل بزرگ روبرو شده است. در رقابت‌های انتخاباتی در آمریکا، کل سلطنت‌طلب‌ها پشت این خط بسیج شده بودند که “عمو ترامپ” که پیروز شد با فشار حداکثری جمهوری اسلامی را نابود می‌کند.

سلطنت‌طلب‌ها سوار بر اسب حمله مستقیم نظامی، تا باز گذاشتن دست اسرائیل برای بمباران تأسیسات هسته‌ای رژی‌م سر از پا نمی‌شناختند. اما ترامپ در قدم اول رضا پهلوی و کل سلطنت‌طلب‌ها را سنگ روی یخ کرد. قرار شد به جمهوری اسلامی فرصت معامله بدهد اگر توافقی دست داد با همین جمهوری اسلامی بسازند.

یکی از طرح‌های مشعشع و تکراری رضا پهلوی این است: حالا که جمهوری اسلامی در حال فروپاشی است کسانی از درون کشتی رژی‌م می‌خواهند به آب بپرند، اگر جزیره‌ای نبینند آنگاه به آب نمی‌زنند. این جزیره برای حفظ "به آب زدگان رژی‌م"، از سران سپاه تا ارتش و بنیادهای اداری رژی‌م و بقیه مهره‌های ریزودرشت حکومت "جزیره‌ای" است که رضا پهلوی در طرحش نوید می‌دهد. یعنی در

آغوش گرفتن باقی‌مانده‌های رژیم و ادغام در "دولت گذار" کذایی ایشان.

بعد از زدودن از لفاظی‌ها: ایشان نمی‌گویند در طرح کذایی‌اش ساواک و سرکوب مخالفان کجا جا می‌گیرد. هواداران ایشان طی دو سال گذشته در خارج کشور بزرگ‌ترین دشمنی را با انقلاب زن‌زندگی آزادی به نمایش گذاشتند و همه مخالفین غیر سلطنت‌طلب را به باد دشنام و حتی حمله فیزیکی قرار دادند و از رونمایی پرویز ثابتی رئیس ساواک حرفی نمی‌زنند.

در ایران یک انقلاب عظیم می‌رود که کل بساط فقر و فلاکت و سرکوب را به گور بسپارد و برابری و آزادی را مبنای زندگی قرار بدهد. رضا پهلوی و کل جریان راست طرحی

برای رفاه عمومی و درمان و بهداشت رایگان و دخالت مردم در اداره مستقیم جامعه ندارد. این طرح‌نمایشی رضا پهلوی هم در کنار دیگر طرح‌های شکست‌خورده ایشان بایگانی خواهد شد. انقلاب زن زندگی آزادی "طرح نو" دیگری در تاریخ ۱۰۰ ساله ایران است.

زن و جهان مردانه

۷ بهمن ۱۴۰۳

دادگاه حقوق بشر اروپا (ECHR) روز پنج‌شنبه در حکمی که به نفع یک زن فرانسوی ۶۹ ساله صادر شد، اعلام کرد که او به دلیل خودداری از داشتن رابطه جنسی با شوهرش، مقصر نیست.

ماجرای این پرونده به سال ۲۰۱۲ میلادی برمی‌گردد، زمانی که در جریان یک پرونده درخواست طلاق، شوهر این زن از همسرش به دلیل “خودداری از داشتن رابطه جنسی” شکایت کرد. دادگاه فرانسه در زمان صدور این حکم اعلام کرده بود که عدم ادامه روابط جنسی با شوهر به منزله “نقض جدی و مکرر وظایف و تعهدات زناشویی”

است.

پروسه رسیدگی به این پرونده برای سال‌ها طول کشید و درنهایت شکایت این زن به دادگاه حقوق بشر اروپا برده شد و ”دیوان به این نتیجه رسید که وجود چنین تعهدی برای زندگی مشترک، با آزادی جنسی و حق استقلال بدنی انسان در تضاد است... هرگونه عمل جنسی بدون رضایت، نوعی خشونت جنسی است.“

همه این ماجرای خیره کننده در قرن ۲۱ اتفاق افتاده است، آن هم در فرانسه‌ای که بزرگ‌ترین انقلاب تاریخ بشری را علیه فئودالیسم و مذهب به ثمر رسانده و جهان بعد از این انقلاب را وارد عصر نوین دیگری کرده است.

در قرن بیست و یکم در جهانی که زیر سیطره مناسبات سرمایه داری قرار دارد، تازه عالی‌ترین دادگاه حقوق بشر اروپا باید دخالت کند و حکم بدهد که "تخیر این جرم زن نیست که بخاطر امضای سند ازدواج نمی‌خواهد تن به رابطه جنسی یک‌طرفه بدهد".

این دنیای عجیب و غریب، بی‌جهت به این سمت نمی‌رود. این تازه اروپای متمدن است که زن در این شرایط زندگی می‌کند. با همین جهان‌بینی نگاهی به زندگی زنان در کشورهای اسلام زده و مردسالار بیندازید تا عمق فاجعه نمایان‌تر شود. در نگاه به زن باید گفت انگار ماشینی خریده شده است و راننده حق دارد هر کجا و هر زمان که میلش می‌کشد سوارش شود. انگار ما با انسان روبرو نیستیم و این "شی" که فرهنگ و قوانین حاکم لطف کرده

و بعنوان زن از او نام می‌برد برده جنسی مرد است. در این دنیا هنوز باید به شدت جنگید تا زن حتی در قوانین به حق برسد، نه اینکه تماماً بتواند رها شود.

این دنیا نیاز به شخم زدن عمیق دارد تا مناسباتی انسانی بر آن حاکم شود. رهایی زن به رهایی از نظامی گره خورده است که زن هنوز در آن برده جنسی است.

شادی و امید از هلاکت مقیسه و رازینی

۱ بهمن ۱۴۰۳

محمدجعفر منتظری، رئیس دیوان عالی کشور جمهوری اسلامی در مراسم تشییع جنازه محمد مقیسه و علی رازینی گفت: "دشمن نمی‌داند از هر لاله‌ای که از دست می‌رود لاله‌های فراوانی می‌روید." او افزود: "دو سرمایه ارزشمند را از دست دادیم، اما این هزینه‌ای است که نظام برای بقای خود به کوری چشم دشمن می‌پردازد."

موج شادی‌ای که از مرگ این دو قاتل در ایران به راه افتاده است، یکبار دیگر ته دل حافظان رژیم را شدیداً خالی کرده است. شلیک همزمان به دو تن از عالی‌رتبه‌های قضایی جمهوری اسلامی از زاویه‌ای دیگر بر شکنندگی

و پوکی نظام مهر تأیید گذاشت و نشان داد سوراخ موش هم دیگر برای قایم شدن مقامات کم آمده است.

این دو قاضی جانی نیز قرار بود بیانگر و نمایشگر عزم و اراده حکومت در برابر مردم باشند؛ قرار بود از شنیدن اسم آنها پشت فعالین سیاسی و اجتماعی و معترضان بلرزد، اما حالا این جمهوری اسلامی است که دارد می‌لرزد و از قدرت مردم در همه ابعاد اجتماعی وحشت زده است. هدف قرارداد این دو قاتل این پیام را به جامعه داد که حکومت حتی دیگر نمی‌تواند حتی از مهم‌ترین شخصیت‌های رده‌بالای خودش نیز محافظ کند.

در به قتل رساندن این دو قاضی تراز اول حکومت دست یک "آبدارچی" در کار بوده و سران رژیم تقلا می‌کنند که

او را یک مأمور حرفه‌ای مرتبط به سازمان مجاهدین

جا بزنند تا به خیال خود انکار کنند در دل جامعه چه نفرت عمیقی از این قاتلین بی‌رحم موج می‌زند و پشت چهره هر فرد به ظاهر سربه‌زیر و کم‌حرف و مشغول به زندگی عادی چه دشمنان خطرناکی برای نظام به کمین نشسته است.

بالاخره اینکه مرگ مقیسه و رازینی در دل یک جنبش عظیم سرنگونی‌طلبی و در میانه اعتراضات وسیع و پر تعداد اجتماعی صورت می‌گیرد. این ترورها در شرایطی صورت می‌گیرد که کشتی رژیم با سرعت تمام در حال فرورفتن در اعماق اقیانوس سرنگونی است. منظره رویدادها در ایران هر روز با سرعت عوض می‌شود. اگر فردا قتل خامنه‌ای یا مجتبی را شنیدید اصلاً تعجب نکنید. وقتی آغاز خیزش

خیابانی "نیمه دوم" انقلاب زن زندگی آزادی شنیده شود
جای هیچ تعجبی نیست. همه چیز برای سرنگونی مهیا است.

هلاکت قضات مرگ: محمد مقیسه و علی رازینی

۲۹ دی ۱۴۰۳

شنبه ۲۹ دی ماه ۱۴۰۳ محمد مقیسه و علی رازینی، دو تن از بی رحم ترین و جنایتکار ترین قضات جمهوری اسلامی در محل کارشان به قتل رسیدند. مرگ این دو جانی که دستشان به خون زندانیان سیاسی از دهه ۶۰ تا همین امروز آغشته است، موج وسیعی از شادی عمومی برانگیخته است.

ما مردم، همه ما که داس مرگ این دو جنایتکار اسلامی از سال ۵۷ تا امروز عزیزانمان را درو کرده است صبح شنبه را با خوشی و امید بیشتر به سرنگونی جمهوری اسلامی شروع کرده ایم. این خوشحالی عمومی را می شود در میان ایرانیان داخل و خارج کشور مشاهده کرد. این همه شادی از

به قتل رسیدن این دو قاضی حکومت اسلامی برای چیست؟
چرا مردم از مرگ این دو نفر تا این اندازه خوشحال‌اند
و در مدیای اجتماعی غوغایی پیا کرده‌اند؟ مگر قرار نبود
و نیست ما پایانی بر مرگ و اعدام و خشونت باشیم؟
واقعیت این است که شادی مردم از هلاکت این دو قاضی
جنایتکار بیان خشم و همچنین امید مردم به سرنگونی
جمهوری اسلامی است. آنچه باید تأکید کرد این است که
اعدام و حبس ابد و شکنجه و اعتراف اجباری هم در قوانین
انسانی جامعه مدنظر ما برای همیشه لغو خواهد شد.

وقتی خبر مرگ این دو قاضی بی‌رحم حکومت اسلامی شنیده
شد بی شک بسیاری از ما به یاد قاضی صلواتی و قاضی
مرتضوی، این قاتلان خون‌آشام اسلامی افتادیم. آیا اینها
نیز به چنین سرنوشتی دچار می‌شوند، این وحشت از مرگ

خواب از چشمانشان می‌رباید و زندگی‌شان را به کابوس
تبدیل می‌کند؟ آیا سایه مرگ هر لحظه تعقیبشان می‌کند؟
بقیه قاتلانی که این رژیم را تا امروز سرپا نگهداشت‌اند
چه حال و روزی دارند؟ آیا زنده می‌مانند و در دادگاه‌های
مردمی محاکمه می‌شوند؟ از این حالت راه فراری ندارند.

درسی از جنگ طبقاتی در فرانسه

۲۷ دی ۱۴۰۳

فرانسوا بایرو، نخست‌وزیر جدید فرانسه روز سه‌شنبه ۱۴ ژانویه، ۲۵ دی، اعلام کرد که طرح افزایش سن بازنشستگی از ۶۲ به ۶۴ سال مورد بازنگاری قرار خواهد گرفت.

طرح امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهوری فرانسه برای افزایش سن بازنشستگی از ۶۲ به ۶۴ سال، اعتراضات گسترده‌ای را طی ژانویه تا ژوئن ۲۰۲۳ در پی داشت. آذر ۱۴۰۳ - ۴ دسامبر ۲۰۲۴ دولت میشل بارنیه، نخست‌وزیر فرانسه، در ادامه تصویب همین طرح با واکنش جناح چپ در پارلمان روبرو شد و پس از استیضاح سقوط کرد.

جنبش جلیقه زردها در فرانسه علیه افزایش سن بازنشستگی از ۶۲ به ۶۴ سال ماه‌های متمادی صحنه‌هایی از مبارزه باشکوه همراه با مقابله تن‌به‌تن با پلیس را پیش بردند.

آنچه از فرانسه در دل همین مبارزه مشخص نیز می‌توان آموخت اهمیت تشکله‌ها و کانون‌های مبارزاتی و نهادها و گروه‌های اجتماعی است که در برابر دولت دست به مقابله سازمان‌یافته زدند. بدون این همگرایی و همبستگی اجتماعی و طبقاتی این پیشروی‌ها اصلاً قابل‌تصور نبود.

در ادامه این نبرد نفس‌گیر اجتماعی است که حزب چپ رادیکال "فرانسه تسلیم‌ناپذیر" با رأی مستقیم مردم به بزرگ‌ترین حزب پارلمانی تبدیل می‌شود و بعنوان یک قدرت، در برابر هجوم راست به رفاهیات مردم سنگر

می‌بندد. این حزب هم نیروی اجتماعی خود را از خیابان گرفته است.

در ایران نیز دقیقاً شاهد همین نبرد طبقاتی هستیم. ده‌ها شکل کارگری، معلمان و بازنشستگان و پرستاران علیه هجوم ضدانسانی و افسارگسیخته حکومت سرمایه‌داران اسلامی دست به مبارزه نفس‌گیری می‌زنند. این جنبه از مبارزه را باید متحدتر و سراسری‌تر کرد و انواع شبکه‌ها و کانون‌های مبارزاتی باید به یاری تشکلهای در میدان بشتابند. با همه تفاوت‌ها بین این دو کشور از جمله وجود آزادی‌های مدنی، حق تشکل و احزاب و آزادی بیان در فرانسه و وجود یک دیکتاتوری عریان در ایران، اما می‌توان یک وجه مشترک در هر دو جا دید. مبارزه متشکل و متحد برای عقب‌راندن دشمن طبقاتی این وجه اشتراک است.

یادمان باشد نهایتاً احزاب هستند که انجمن‌ها و نهادها و شبکه‌ها را در یک‌جهت سیاسی متحد می‌کنند و پیروزی را به سرانجام می‌رسانند. حزیت را از یاد ببریم. حزبتان را بخاطر نبرد برای ساختن یک دنیای انسانی و بهتر انتخاب کنید.

مذاکرات هسته‌ای و آزادی یک گروگان

۲۴ دی ۱۴۰۳

مریم کلارن، دختر ناهید تقوی، روز دوشنبه ۲۴ دی خبر داد مادرش پس از ۴ سال از زندان جمهوری اسلامی ایران آزاد شده و به آلمان بازگشته است. خبر آزادی ناهید تقوی زندانی ایرانی -آلمانی از زندان و بازگشتش به آلمان درست پیش از شروع دور جدید مذاکرات هسته‌ای اعلام شد.

آزادی ناهید تقوی چند نکته ساده را برای همه روشن می‌کند. ابتدا از داخل ایران شروع کنیم. جمهوری اسلامی به قدرت مردم ایران و در داخل کشور به قدرت انقلاب سرنگون می‌شود. همه نشانه‌ها حاکی از این است که قدرت

جنبش سرنگونی در ایران از هر زمان دیگر بیشتر است و ضعف حکومت برای ادامه حکومت هرگز تا این درجه نمایان نبوده است.

کار رژیم از ضعف و مشکل در این بخش یا آن بخش گذشته است. مشکل رژیم فقط در خارج از کشور در برابر قدرتهای خارجی نیست. ضعف جهانی رژیم هم انعکاسی از ناتوانی حکومت در داخل است. در این وضعیت سراسر بحرانی که رژیم اسلامی در آن گرفتار آمده است دول اروپایی در یک جبهه نزدیکتر با دولت آمریکا و دیگر دولت‌های غربی فشارها را به رژیم سنگین‌تر کرده تا تن به خواسته‌های این دولت‌ها بدهد. پایان دادن به غنی‌سازی اورانیوم به منظور ساختن بمب اتمی، یک خواست است. خواست مهم دیگر پایان دادن به استفاده از نیروهای نیابی

و عملیات تروریستی و ارسال سلاح به روسیه در جنگ اوکراین است. در این جدال سیاسی با غرب، جمهوری اسلامی از کمترین حمایت دولت‌های نزدیک به خود مثل روسیه و چین نیز برخوردار است. در واقع جمهوری اسلامی در تنهایی بین‌المللی دست‌وپا می‌زند.

به‌منظور تعرض بیشتر به رژیم چه باید کرد؟ در داخل مبارزات باید سراسری‌تر، متحدتر و فراگیرتر شود. اتحاد سراسری برای سرنگونی رژیم و دست‌به‌دست دادن همه جنبش‌های اعتراضی آزادیخواه و برابری‌طلب کلید این تعرض همه‌جانبه به حکومت است. فعالین و مخالفین ایرانی در خارج کشور خواست بستن سفارت‌های رژیم را با جدید تمام دنبال کنند و هم‌زمان فشار بیشتری وارد بیاورند تا دولت‌های غربی، همراه با همه دولت‌های دیگر

در برابر جنایات رژیم در ایران عکس‌العمل‌های قوی‌تر و
کارسازتری نشان بدهند. در برابر گروگان‌گیرهای اسلامی
نباید هیچ‌گونه معامله در کار باشد. فشار همه‌جانبه کلید
عقب‌راندن حکومت است. بایکوت جهانی جمهوری اسلامی
تسمه‌نقاله‌ای است تا این رژیم آسان‌تر سرنگون شود.

حداقل دستمزد بر اساس "سود صنایع"

۲۲ دی ۱۴۰۳

روز جمعه ۲۱ دی ماه، احمد میدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، با طرح این موضوع که شرایط کاری در صنایع مختلف متفاوت است، گفت این که ما بر حداقل هزینه زندگی و تورم اقدام به تعیین حداقل دستمزد می‌کنیم درست نیست و این عدد باید بر اساس میزان سختی کار در صنایع مختلف تعیین شود. او در مصاحبه با تلویزیون جمهوری اسلامی گفت که این اقدام برای سال آینده از بخش معادن شروع می‌شود.

این حقیقتاً ادامه یک کابوس هولناک‌تر برای کارگران و همه مزدبگیران است. احمد میدری وعده داده است که

این اقدام را از بخش معادن شروع خواهند کرد. سختی کار در معدن را پیش کشیده تا با این حقه‌بازی آخوندی اینطور القا کند که به دلیل دشواری کار در معادن حقوق کارگران در این بخش افزایش خواهد یافت. این یک فریب و دروغ آشکار دولت سرمایه‌داری اسلامی است. ما با شرایط جهنمی حاکم بر معادن آشنا هستیم و جایی که کارگران خطر ریزش را هم مطرح می‌کنند با این جواب کارفرما روبرو می‌شوند یا وارد معدن شوید و کار کنید یا استعفا بدهید.

رژیم اسلامی در ادامه تعرض به دستمزد کارگران با این ترفند وارد می‌شود که این یا آن صنایع ضرر داده یا سود کافی ندارد، یا در حال ورشکستی است تا به این وسیله در هر مجمع تولیدی و کارگری جداگانه به جان کارگران

بیفتد و از تصویب حقوق سراسری مکفی برای همه کارگران در سراسر مراکز کارگری ممانعت به وجود بیاورد. این تکه پاره کردن‌ها می‌خواهد جلوی اتحاد سراسری کارگران را بگیرد و از دولت در تصویب حقوق پایه رفع مسئولیت کند.

در حال حاضر خط فقر در ایران بالای ۳۵ تا ۴۰ میلیون تومان است و در همین حال آمار و ارقام رسمی نشان می‌دهد حداکثر دریافتی یک کارگر مشمول قانون کار، متأهل و دارای فرزند با احتساب تمامی مزایا به ۱۱ میلیون تومان نمی‌رسد.

به این نیز توجه داشته باشیم که با سقوط بی‌وقفه ریال در برابر دلار، دستمزد ماهانه کارگران در حال حاضر به ۸۸

دلار رسیده است. همه این شرایط به ما کارگران و همه
مزدبگیران می گوید پاسخ به این یورش افسارگسیخته به
دستمزدها و معیشت ما مردم، تنها با اعتراضات متحد و
سراسری و فرا صنفی و فرارشته‌ای جواب می گیرد. کارد
جراحی تعدیل اقتصادی رژیم مدت‌های مدیدی است که
به استخوان رسیده است. با اسلحه اتحاد این رژیم را به‌زانو
در می آوریم.

اعلام حکم اعدام پخشان و آزادی چچلیا ساللا

۲۰ دی ۱۴۰۳

امیر رئیسیان، وکیل دادگستری، روز چهارشنبه ۱۹ دی، از تأیید حکم اعدام پخشان عزیزی در دیوان عالی کشور خبر داد. چچلیا ساللا، روزنامه‌نگار ایتالیایی که در ایران بازداشت شده بود، روز ۱۹ دی‌ماه آزاد و رهسپار ایتالیا شده است.

پخشان عزیزی روز ۱۳ مرداد ۱۴۰۲، به همراه پدر و برادرش در تهران بازداشت شد. این زندانی سیاسی به اتهام “بغی” یا قیام مسلحانه به چهار سال زندان و اعدام محکوم شده است. “جرم حقیقی” پخشان، اما این است که به مدت ۱۰ سال به‌عنوان مددکار در مناطق کردنشین

سوریه به آوارگانی کمک می‌کرد که از جنگ با داعش فرار کرده بودند.

از طرف دیگر می‌دانیم چچلیا سالا، خبرنگار ایتالیایی در اواخر آبان توسط رژیم به گروگان گرفته شده بود تا فشاری برای آزادی عابدینی نجف‌آبادی باشد که به اتهام تأمین قطعات الکترونیکی برای ساخت پهپادهای جنگی سپاه پاسداران و همچنین حمایت مالی از تروریسم به خواست دولت آمریکا در فرودگاه میلان در ایتالیا دستگیر شده است.

این سیاست گروگان‌گیری با فشار گسترده بین‌المللی عقیم ماند اما جمهوری اسلامی تلاش مذبوحانه‌ای می‌کند تا این شکست از دیده مردم پنهان بماند و با اعلام حکم اعدام

پخشان عزیزی می‌خواهد صورتش را با سیلی سرخ کند.

برای عقب راندن جمهوری اسلامی و پس‌گرفتن حکم اعدام پخشان عزیزی باید از قدرت همه مردم در داخل ایران و فشار سنگین جهانی بهره گرفت. اعلام این حکم اعدام، ادامه جنگ حکومت اعدامی اسلامی با جامعه‌ای به‌پاخاسته برای سرنگونی این حکومت است.

این جانیان حاکم توسط ما مردم در محاصره قرار گرفته‌اند؛ این رژیم در فلج کامل اقتصادی و بحران فزاینده سیاسی گیرکرده است و در درون صفوف خودش دچار بحران فزاینده قرار دارد. خامنه‌ای در رأس حاکمیت هر روز منزوی‌تر و بی‌خاصیت‌تر می‌شود.

در این شرایط ما می‌توانیم مردم انسان‌دوست جهان،
نهادهای بین‌المللی مدافع حقوق انسان و دولت‌ها را با خود
همراه کنیم تا فشار سنگینی برای لغو حکم اعدام پخشان
و آزادی‌اش به جمهوری اسلامی وارد کنند. از همین حالا
همه‌جا اعلام کنیم ما پخشان هستیم. این زندانی سیاسی
محبوب آزاد باید گردد.

غزاله حدودی در آتش خشم مردسالاری سوخت

۱۸ دی ۱۴۰۳

نقشه‌ای از پیش برای قتل غزاله در ۵ دی ماه ۱۴۰۳ کشیده شد. مردی به بی‌رحمی و سنگدلی یک جلاد دوره دیده به روی غزاله حدودی، زن ۲۷ ساله اهل قروه و ساکن نایسر در نزدیک سنج بنزین ریخت و کبریت کشید تا شاهد سوختن این زن از تبار رنج باشد.

مندرج در ژورنال شماره ۹۳۰ (لینک به فایل پی دی اف نشریه ژورنال برای پیاده کردن روی تلفن همراه)

نقشه‌ای از پیش برای قتل غزاله در ۵ دی ماه ۱۴۰۳ کشیده شد. مردی به بی‌رحمی و سنگدلی یک جلاد دوره دیده به روی غزاله حدودی، زن ۲۷ ساله اهل قروه و ساکن نایسر

در نزدیک سندی بنزین ریخت و کبریت کشید تا شاهد سوختن این زن از تبار رنج باشد.

غزاله حدودی، مادر یک دختر ۱۱ ساله که از فاجعه کودک همسری جان به در برده بود، توسط سیروان ساعدپناه این چنین هولناک به قتل رسیده است. جرم این بود که غزاله به خواستگاری سیروان ساعدپناه جواب منفی داده بود. و کیست که نداند این بزرگ‌ترین گناه و جرم و تخطی تاریخی از فرامین خدا و اسلام و حکومت نماینده جهل مذهبی در ایران است؟ آخر یک زن چگونه به خود حق می‌دهد در برابر خواست و اراده یک مرد دست به نافرمانی بزند؟ دنیا برای چنین مردی که در مکتب مذهب و مردسالاری تربیت شده است به پایان می‌رسد. او شکست خورده و سرافکنده و آبروباخته می‌شود.

آخر چطور می‌تواند در چشم دیگر "سبیل کلفت‌ها" و "کلاه‌مخملی‌ها" و "تسبیح به دست‌ها" نگاه کند؟ چنین مردی باید آبروی ریخته‌شده‌اش را با مرگ آن زن که چنین جرأتی به خود داده است و جواب رد به او داده است باز ستاند. به آتش کشیدن چنین زنی قرار است مردانگی را به مردسالاران و به مردی که در جنون زن‌ستیزی دست‌وپا می‌زند باز گرداند.

در تقابل با این جنایت هولناک، من و تو، ما و شما، پیشروان آگاه و انسان‌دوست، مبارزین راه انسانیت و مبارزان راه آزادی و حرمت و هویت زنان باید شهر را روی سرمان بگذاریم. باید علیه ناموس‌پرستی و علیه زن‌ستیزی و علیه جنایت فوق بشری علیه زنان فریادمان بلند شود. اعتراض و راهپیمایی و طومار و کلاس‌های آموزشی و هر چه که

از دستان بر می‌آید باید بکار گرفته شوند. البته مردم
نایسر سندرچ گوشه کوچکی از اعتراض و خواست‌های
حق‌طلبانه به نفع زنان و غم و اندوه مردم را در تجمع
بزرگ روز یکشنبه به نمایش گذاشتند و مطالبات انسانی
در دفاع از زنان و علیه ناموس‌پرستی را مطرح کرده و
شعار زن زندگی آزادی سر دادند. با تکیه بر این حرکت
خوب می‌توانیم وسیع‌تر به میدان بیاییم.

باید ادعای علیه این رژیم و قوانین ضدبشری علیه زنان
و فرهنگ منوط مردسالار را اجتماعاً به چالش بکشیم و
ساختن صدها خانه امن را به حکومت تحمیل کنیم. علیه
زن‌کشی به میدان بیاییم.

زندانیان زن اوین، خوش برقصید

۱۵ دی ۱۴۰۳

ویدئویی از زندان اوین منتشر شده است که نرگس محمدی همراه با دیگر زندانیان زن می‌رقصد و موج شادی فضا را پُر کرده است. در ویدئویی دیگر یکی از هم‌بندان می‌گوید: “نرگس یه چیزی برامون بخون” و نرگس محمدی می‌خواند که: “خیلی وقته که دل تو دیگه برام تنگ نمی‌شه... خیلی وقته که یه بوسه ندادی واسه من...”

رقص و ترانه عاشقانه هر دو در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ممنوع است. خصوصاً رقص زن و انتشار علنی آن “عرش خدا” را به لرزه در می‌آورد. اسلام هر چه در توان دارد علیه زندگی زنان بکار می‌گیرد تا از آنها

موجوداتی فرمان بردار و کنیزانی گوش به فرمان بسازد. این کلیپ در دل زندان علیه خاموشی و علیه سرکوب است.

واکنش نسبت به این کلیپ رقص از سوی جمهوری اسلامی این است که "ثابت" کند وقتی زندانیان می زنند و می رقصند بنابر این شکنجه در "بهشت اوین" تبلیغات دروغین مخالفین حکومت است. در سوی دیگر این تعرض به زندانیان سیاسی زن و باز هم مشخصاً به نرگس محمدی، سلطنت طلب ها ایستاده اند. می گویند آزادی نرگس محمدی پروژه امنیتی جمهوری اسلامی است. چرا باید آزادی یک زندانی سیاسی، نرگس محمدی و توماج صالحی از طرف سلطنت طلب ها یک پروژه امنیتی جار زده شود؟ دلیل ساده است. اینها با "شاهزاده رضا پهلوی" بیعت نکرده اند. این تعرض به مخالفین آدم را یاد بابای ایشان می اندازد که

می‌گفت: ”هر کس عضو حزب رستاخیز نشود پاسپورت را
بردارد و از ایران خارج شود.“

زندان در هر شرایطی با مقاومت و مبارزه و روحیه سرشار
از جنگیدن درهم تنیده است. امید از زندانی سیاسی گرفته
شود دیگر چیزی برای ادامه مبارزه باقی نمی‌ماند. تبلور
امروزی امید در زندان همین رقصیدن و آوازخواندن و
شاد بودن است.

به‌عنوان یک زندانی سیاسی سابق در تیره و تارترین ایام
حاکمیت جمهوری اسلامی به یاد دارم که ۱۷ زندانی
سیاسی در یک سلول سه در چهارمتری عموماً شکنجه شده
با پاهای بانداژ و آثار شکنجه‌های بدنی فراوان در سلول
به‌صورت نشسته با توپ کاموایی والیبال بازی می‌کردیم،

ورزش دسته‌جمعی داشتیم و شعر و آواز می‌خواندیم. به یاد دارم در مواقعی که یکی از زندانیان را به برای اعدام از ما جدا می‌کردند هرگز در برابر دشمن نمی‌گریستیم. روحیه شاد و جنگندگی با ارتجاع هم‌زاد هم‌اند. پر تداوم تر باد رقص زنان و مردان مبارز در زندان‌های جمهوری اسلامی.

مهدی یراحی و شلاق پوشیده حکومت

۱۳ دی ۱۴۰۳

مهدی یراحی، خواننده محبوب مردمی، روز سه‌شنبه ۱۱ دی اعلام کرد که برای “اجرای حکم ۷۴ ضربه شلاق” آماده است. مهدی به همین دلیل در شبکه اجتماعی “ایکس” نوشت: “ضمن محکوم کردن این شکنجه ضد بشری، هیچگونه درخواستی برای لغو آن ندارم”. دوران حبس مهدی یراحی با “پابند الکترونیکی” به اتمام رسیده ولی او همچنان با حکم ضد انسانی ۷۴ ضربه شلاق مواجه است.

زندان و شلاق بخاطر خواندن ترانه‌ای در دفاع از بی‌حجابی زنان و حمایت از جنبش انقلابی زن زندگی آزادی. یادمان

هست وقتی ترانه زیبای "روسریتو" منتشر شد، موج وسیعی از شادی برانگیخت و موجب ایجاد انگیزه مبارزاتی بیشتر در جامعه شد. این ترانه در کنار ترانه‌های دیگر در دفاع از مبارزات زنان همچون سرودی است که در جنگاوران در زمان حمله به صفوف دشمن می‌خوانند و بر طبل می‌کوبند و در شیپور می‌دمند تا دشمن وحشت‌زده شود. واقعاً هم باید ترسناک باشد وقتی که دشمنی متفرق، مفلوک و در حال هزیمت صفوف میلیونی جنگاورانی را می‌بیند که در لباس رزم و موهای افشان که بسان پرچمی در باد در اهتزاز است به‌سوی پیروزی گام بر می‌دارند.

و چه خوشبخت‌اند سازندگان سرود و ترانه و موسیقی که همراه و هم‌رزم این صف بی‌پایان مبارزاتی به‌سوی خوشبختی و زیبایی و آزادی گام بر می‌دارند. مهدی

یراحی عزیز بی‌شک یکی از این یاران انقلاب زن زندگی آزادی است. زنان و مردانی که علیه مذهب و اسلام و حکومت اسلامی ضد بشر پا به میدان مبارزه گذاشته‌اند بی‌شک چنین خوانندگان را عزیز می‌دارند و هر تعرض به خوانندگان محبوب خود را تعرضی به همه مردم قلمداد می‌کند و مصمم‌تر از همیشه به جنگ این تیرگی و تباهی می‌روند.

مهدی می‌گوید: "ضمن محکوم کردن این شکنجه ضد بشری، هیچگونه درخواستی برای لغو آن ندارم". می‌دانید چرا؟ زیرا دل مهدی به مردمش گرم است و می‌داند جمهوری اسلامی اگر چنین حکمی را اجرا کند با خشم داخلی و اعتراضات جهانی بیشتری روبرو می‌شود. در هر دو حالت بازنده رژیم مستأصل اسلامی است. اگر این

حکم را اجرا نکند باز هم بازنده این رژیم است، زیرا از
ترس مردم تن به عقب‌نشینی داده است. جمهوری اسلامی
”مردهای است که راه می‌رود“.

شاید "قحطی" شود

۱۰ دی ۱۴۰۳

روز یکشنبه ۹ دی ماه، سلمان ذاکر، عضو کمیسیون صنایع مجلس شورای اسلامی، به خبرگزاری حکومتی "رکنا" نسبت به بروز "قحطی" در ایران هشدار داد.

این هم آخر حرف حکومت اسلامی است. حالا دیگر هشدار قحطی می‌دهند. سؤال این است چرا باید در ایران قحطی بشود؟ ایران چه کم دارد که نمی‌تواند امکانات رفاهی و غذایی و درمانی و بهداشتی را به وفور تأمین کند و زندگی مردم طوری باشد که اسیر فقر و فلاکت و خاموشی و بی‌گازی نباشند؛ ایران چه کم دارد که میلیون‌ها کودک باید از تحصیل باز بمانند؛ ایران چه کم دارد که مناطق محروم

در این کشور حتی دسترسی به آب آشامیدنی و حمام و مدرسه و درمانگاه و بیمارستان ندارند؛ ایران چه کم دارد که دارو پیدا نمی‌شود و اگر هم پیدا بشود باید در بازار سیاه دنبال آن گشت؛ ایران چه کم دارد که سراسر این کشور رشوه خانه و زیرمیزی دادن شده است و خلاصه این کشور چه کم دارد که از اعتیاد در صدر جدول جهانی قرار گرفته است و سرآمد اعدام‌ها در جهان است؟

ما مردم دلیل این فجایع را می‌دانیم. برای اینکه بیشتر از این در این فقر و فلاکت اقتصادی و در این باتلاق تباهی که رژیم ساخته و پرداخته است غرق نشویم باید بیش از این مبارزه متشکل را سازمان بدهیم. ما مردم هر چه قدر هم که قوی باشیم و این جانیان را دشمن شخصی خود بدانیم و مسبب این همه فلاکت را بشناسیم، باز هم به

تنهایی نخواهیم توانست جلوی فاجعه را بگیریم. البته ما این نکات را هم خوب می‌دانیم و برای سرنگونی این حکومت گام‌های متحدانه بزرگی به پیش برداشتیم. آخرین نمونه این مبارزه متشکل، سراسری، آزادیخواهانه و پیشرو همین جنبش انقلابی زن زندگی آزادی است. اما یک مانع دیگر را باید از پیش پا برداریم. باید بتوانیم نیروی سرکوب جمهوری اسلامی را خنثی و بی‌اثر کنیم. برای این کار به صدها تشکل در میدان و مبارز نیاز داریم. در این میان باید بدانیم یک حزب همیشه و در همه حال پرچم سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را با خواسته‌های مدرن و انسانی برافراشته نگه‌داشته است. حزب کمونیست کارگری را انتخاب کنید تا به کمک هم جمهوری اسلامی را از پا در بیاوریم. همه با هم می‌توانیم آینده‌ای زیبا، مرفه، برابر و آزاد بسازیم.

اوضاع وخیم اقتصادی و اعتراض بازاریان

۹ دی ۱۴۰۳

روز یکشنبه ۹ دی، بازاریان تهران در اعتراض به شرایط وخیم اقتصادی دست به اعتصاب و راهپیمایی زدند. اعتراض و اعتصاب بازاریان از راسته سیدولی بازار کفاشان شروع شد و به بازار پارچه‌فروشان تسری پیدا کرد. بازاریان با فریاد "بندید، بندید" از سایر صنوف خواستند که به اعتصاب پیوندند.

این اقتصاد فروپاشیده جمهوری است که در برابر چشم ما هر روز بر ابعاد فقر و فلاکت عمومی می‌افزاید. با این وضعیت اقتصادی هیچ چشم اندازی برای ادامه زندگی متصور نیست. مردم معطل نان شب شده‌اند و روند فروپاشی

اقتصادی هر روز اوضاع را تیره و تارتر می‌کند.

این روند فروپاشی اقتصادی، زمینه در وضعیت سیاسی جمهوری اسلامی دارد. این رژیم درمانده از حل بنیادی بحران‌های بین‌المللی سیاسی خود در بن بست کامل قرار گرفته است. دولت‌های جهان با رژیم اسلامی نه تنها مراوده عادی ندارند بلکه هر روز یک بحران جدید بر بحران‌های دیگر افزوده می‌شود. آخرین نمونه این بحران‌ها دستگیری “چچلیا سالا”، روزنامه‌نگار ایتالیایی است که رسماً در ایران فعالیت حرفه‌ای خبرنگاری انجام می‌داده است.

جمهوری اسلامی نمی‌تواند به یک رژیم نرمال تبدیل شود. ماهیت این رژیم با قوانین اسلامی و غرب ستیزی و “ارتجاع ناب محمدی” گره خورده است و ماهیت جامعه ایران با

انزجار از اسلام و قوانین اسلامی و دوستی با تمدن پیشرو
در جهان همساز است. به این معنی آب و روغن را نمی‌شود
در هم آمیخت. جمهوری اسلامی فقط باید سرنگون بشود.

حل وضعیت وخیم اقتصادی در ایران نه تنها با وجود حکومت
اسلامی ممکن نیست بلکه هیچ راه حل سرمایه داری دیگر
هم ندارد. تمام راه‌های امتحان پس داده دیگر دولت‌ها در
مواقع بحران‌های اقتصادی تحمیل ریاضت اقتصادی همراه
با تزریق وام‌های بین المللی است تا موقتاً این بحران را
مهار کنند. مردم ایران در اوج فلاکت اقتصادی بسر می‌برند
و هیچ ذره‌ای از شوک درمانی اقتصادی را بر نمی‌تابند.
این وضعیت فقط می‌تواند با به چنگ آوردن یک زندگی
انسانی پاسخ شایسته بگیرد.

سازماندهی اعتصابات و اعتراضات سراسری و اتحاد و مبارزه همگانی برای دست یافتن به رفاه و آزادی و برابری تنها اسلحه دست مردم است که می‌توانند به این فلاکت اقتصادی و ارتجاع سیاسی پایان بدهند.

آرزو بدری با آرزوهای بر باد رفته

۸ دی ۱۴۰۳

آرزو بدری زنی ۳۱ ساله و مادر دو فرزند خردسال به تاریخ یکم مردادماه ۱۴۰۳ حدود ساعت یازده شب به همراه خواهرش در شهر نور به خاطر بی‌حجابی در ماشین هدف گلوله مأموران پلیس قرار گرفت و تا امروز در بیمارستان بستری بوده و با خطر جدی فلج شدن روبرو است. به گفته پزشکان، آرزو بدری دچار آسیب جدی به ستون فقرات شده و احتمالاً هرگز قادر به راه رفتن نخواهد بود. این در حالی است که خانواده‌اش تحت فشار مداوم رژیم برای سکوت قرار دارند.

این "آرزوی" ما و تک‌تک دختران و زنان در ایران است که

توسط تاریک‌اندیش‌ترین و یکی از قاتل‌ترین حکومت‌های
ضدبشری در جهان به این روز افتاده است. این دنیایی
است که حاکمان سنگدل و بی‌رحم اسلامی برای ما مردم
و بخصوص برای زنان در ایران ساختند. آرزو بدری با تیر
مستقیم حکومت خدا بر زمین به این روز افتاده است و
حالا خانواده‌اش نیز تحت فشار است تا دلیل این شلیک
را انکار کنند.

سناریوهای تکراری و نخ‌نمای حکومت همیشه همان است
که از اولین روز به قدرت رسیدنشان گفتند و نوشتند. آنچه
که اینجا مطرح است نه شنیدن این داستان‌های تهوع‌آور
حکومت و عصبانی شدن و نثار کردن فحش و نفرین به
مسبب این جنایت‌ها، بلکه سازمان‌دادن اقدامات وسیع
اعتراضی علیه این بربریت اسلامی است که اهمیت دارد.

همه ما می‌توانیم اسم و تصویر بدری را در مدیای اجتماعی بازتاب دهیم و صدای این زن که به‌خاطر بی‌حجابی به گلوله بسته شد باشیم. ما می‌توانیم کاری کنیم که رژیم نتواند با ارباب، خانواده آرزو را وادار به سکوت کند یا بر خلاف حقایق موجود حرف بزند.

بی‌حجابی را بیش از این گسترده کنیم. همه مردان می‌توانند در خیابان مدافع زنان بی‌حجاب در برابر اوباش اسلامی باشند. این جنگ همانطور که تا حالا نیز مشخص شده است فقط جنگ زنان با حکومت نیست. جنگ همه مردم برای سرنوشتی جمهوری اسلامی است.

در دنیا بیش از این رژیم را منزوی کنیم و صدای همه

آسیب‌دیدگان انقلاب زن زندگی آزادی و از جمله صدای
آرزو بدری باشیم. دنیا باید علیه این بربریت اسلامیون
حاکم در ایران در کنار ما قرار بگیرد. نگذاریم آرزوهای
بیشتری بر باد روند. این حکومت درمانده و بی‌ریشه را به
خاک کشیم.

بابانوئل در خواب زمستانی

سؤال از کیوان جاوید

۶ دی ۱۴۰۳

سیاوش آذری: جهان در سالی که گذشت را چگونه می‌بینید؟

کیوان جاوید: آخرین روزهای یک سال میلادی پرلایتم را پشت سر می‌گذارانیم. قلب زندگی با ریتمی، "گاه تندتر" و "گاه کندتر" می‌تپد. کارت‌های تبریک و هدایا و خیابان‌گردی‌های طولانی و خریدهای دیوانه‌کننده، کوچک و بزرگ، ارزان و گران‌قیمت بخش جدایی‌ناپذیر از این روزها در بخش وسیعی از جهان است. خیابان‌ها چراغانی و خانه‌ها پر از مهمان. آری کریسمس آمد و رفت و حالا

همه مردم جشن باشکوه سال نو را به انتظار نشسته‌اند.

واقعاً دوست‌داشتنی است. خوش بودن و شادی‌کردن و جشن‌گرفتن یک وسیله بشر برای ادامه بقا است. در هر شرایطی، حتی در دل یک جنگ خانمان‌برانداز نیز انسان‌ها از کمترین و ساده‌ترین اتفاقات برای خوشحال شدن استفاده می‌کنند. حتی اگر این خوشحالی برای دست‌یافتن به یک لیوان آب آشامیدنی سالم باشد یا برای به‌دست‌آوردن یک لقمه‌نان برای ادامه زنده‌ماندن. این تلاش برای “خوشبخت” بودن می‌تواند حتی برای بیرون‌کشیدن یک عزیز از زیر آوار یک بمباران باشد که در بخشی از جهان روزانه در حال رخ‌دادن است.

نبرد برای زندگی ادامه دارد. ناامیدی و امید در کنار هم به

سر می‌برند. خبر اینکه اسد رفت و نیروی دیگری در سوریه روی کار آمد موجی از شادی و غم را توأمان بر دل‌های سوری‌ها راه داد. شادی برای اینکه یک جنایتکار خون‌آشام و سنگدل با قتل ۵۰۰ هزار انسان برای دوام آوردن سرنگون شد و غم به این دلیل که آینده بدست نیروهای اسلامی حاکم بر سوریه به چه سمت و سویی خواهد رفت. سوریه در پرده‌ای از ابهام دست‌وپا می‌زند.

غزه همچنان زیر چکمه ارتش اسرائیل خون می‌گیرد. کودکان گرسنه و آسیب‌دیده، مردم بی‌غذا و بی‌بهداشت و درمان و اسیر ناامیدی. حماس، این سازمان تروریست‌های ضد زندگی هنوز نفس می‌کشد و آینده فلسطین و ساکنینش نامعلوم و تیره‌وتار است.

خبرها از کشور آفریقایی سودان اوج بی‌پناهی انسان را بازگو می‌کند. مادری می‌گوید: ”برای نجات دخترانم به سربازان گفتم به من تجاوز کنند؛“ در هیچ کجای جهان این‌همه کودک در حال فرار نیستند؛ میلیون‌ها کودک در سودان گرسنه‌اند. این آینه‌ای از بخش اعظم زندگی در آفریقای به خون نشسته و فقرزده و اسیر دیکتاتورها است.

در اروپا احزاب راست فاشیست بر سر کار می‌آیند و احزاب چپ پارلمانی در حال کشتی‌گرفتن با راست‌ها هستند. نبردی که اگر چه لازم است، اما دریچه‌ای به سوی زندگی بهتر در چشم‌انداز قرار نمی‌دهد. مردم خشمگین و برای رفاه بیشتر اعتراض می‌کنند و فاشیسم را بر نمی‌تابند.

جنگ در اوکراین همچنان به شدت قربانی می‌گیرد و پایانی

بر این توحشی که روسیه تحت حاکمیت پوتین مسبب آن است، متصور نیست. در آمریکا نیز ترامپ فاشیست آمده است تا زندگی‌های بیشتری را بیش از این بر باد دهد و برنامه دمکراتها نیز اصلاً قرار نیست درمان درد زندگی مردم آمریکا باشد. این داستان همه جای دنیای است. یک‌درصدی‌ها جهان را به قهقرا می‌برند و اکثر جامعه می‌جنگند تا شاید آینده را از آن خود کند.

بابائوئل فقط در جدیدترین فیلم‌های هالیوودی همچنان شب‌ها در حال پخش هدایای کریسمس است. چهره واقعی دنیا نزدیک به آن چیزی است که فیلم سینمایی ماتریکس به تصویر می‌کشد.

با این‌همه قلب زندگی می‌تپد و امید به آینده‌ای بهتر در

دل‌ها زبانه می‌کشد. این امیدی بی‌حاصل نیست. جهانی در برابر بربریت و توحش حاکم در حالا نبردی هر روزه است. گاه آشکار، مثل انقلاب زن‌زندگی آزادی در ایران، و گاه پنهان برای ادامه زندگی در همه جهان. به این نبرد خوش آمدید. جهان می‌تواند جای دلپذیری برای زندگی همه جانداران و انسان‌ها باشد.

سقوط تاریخی ریال، خیز بلند انقلاب

۴ دی ۱۴۰۳

همزمان با سقوط ریال به کمترین ارزش تاریخی خود، روز دوشنبه سوم دی‌ماه، عبدالناصر همتی وزیر اقتصاد جمهوری اسلامی در جلسه کمیسیون اقتصادی مجلس در واکنش به ناتوانی دولت در حفظ ارزش ریال گفت: “با زور که نمی‌شود خیلی از کارها را انجام داد.”

یادمان هست که همین همتی یکی از کاندیداهای نمایی حکومت در مقابل پزشکیان بزک شده بود تا تنور سوت‌وکور انتخابات رژیم بعد از سرنگون کردن رئیسی را با “جادو و جنبل” گرم کند. هم او می‌گفت من بیاییم و رئیس‌جمهور بشوم با این اقتصاد چنین و چنان می‌کنم و

فوراً رونق به اقتصاد می‌دهم و به ریال ارزش در خورد
می‌دهم و دیگر خزعبلات دیگر.

حالا مشخص‌تر شد که گیر اول رژیم اقتصاد نیست. این
ماشین دیگر اسقاط شده است و دیگر ممکن نیست با
هیچ تعمیر و عوض کردن قطعات به کسی سواری بدهد.
جمهوری اسلامی فقط در خیابان و با انقلاب مردم نیست
که سرنگون می‌شود. این به خیابان آمدن مردم زمینه‌های
متعددی دارد که ما بارها به نمونه‌های آن اشاره کردیم.

درد رژیم سیاسی و فرهنگی هم هست. سیاسی به این
معنا که سال‌های متمادی ای است که دیگر نمی‌تواند با
شعارهای دهن‌پرکن مرگ بر آمریکا و اسرائیل و شیاطین
بزرگ و کوچک گلیمش را از آب بیرون بکشد. جهان،

این رژیم را در شدیدترین محاصره‌ها قرار داده است و این اقتصاد رژیم به بازار جهانی دسترسی دارد.

این رژیم در جنگ فرهنگی عظیم با مردم کمرش در حال خردشدن است. اسلام و شعائر مذهبی و عقب‌ماندگی‌های اسلامی بیش از همیشه در ایران زیر ضربات فرهنگی مردم قرار دارند. این مردم پیشیزی ارزش برای چرندیات اسلامی قایل نیستند و همه دارایی رژیم که خود را سرپا نداشته است بر همین عقب‌ماندگی‌های اسلامی بنا شده است.

این رژیم از نظر اقتصادی در فلج کامل قرار دارد. با یک جامعه آماده انقلاب و یک جامعه در میدان برای بدست آوردن معیشت و رفاه نمی‌تواند این اقتصاد را شفا

داد. حلقه محاصره چندسویه علیه رژیم هر روز تنگ‌تر
می‌شود. مشت آخر مردم زیر چانه این حکومت به‌زودی
زده می‌شود.

قالیباف، زنجیرباف حکومت علیه زنان

۳ دی ۱۴۰۳

یکشنبه، دوم دی ماه محمدباقر قالیباف در نشستی با اعضای فراکسیون زنان و خانواده مجلس شورای اسلامی "به مناسبت ولادت حضرت فاطمه زهرا" گفت: "امروز دشمنان تلاش می کنند موضوع زنان که نقطه قوت انقلاب اسلامی است را به پاشنه آشیل جمهوری اسلامی تبدیل کنند. او تأکید کرد سزاوار نیست که ضدانقلاب بر این بستر سوار شود درحالی که جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با هر کشوری در حوزه زنان و توجه به بانوان قوی تر است.

این خودارضایی یکی از قاتل ترین سران جمهوری اسلامی که در جنایت علیه زنان شهره آفاق است را با آخرین

تلاشش برای اضافه کردن زنجیری دیگر به پای زنان پاسخ می‌دهیم. روز ۱۳ آذر ۱۴۰۳ محمدباقر قالیباف اعلام کرد که “حجاب و عفاف” در مجلس تصویب شده است و این قانون ۲۳ آذر به مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور، ابلاغ می‌شود تا آن را امضا و ابلاغ کند. آنچه اتفاق افتاده است احتمالاً بر همگان روشن باشد که نه تنها این قانون اجرا نشد بلکه واکنش‌های زنان و جامعه آنچنان محکم بود که خواب از چشم سران حکومت ربود. یک نمونه کنسرت فرضی پرستو احمدی است که نه تنها بازتاب آن در ایران واقعاً یک زمین‌لرزه سیاسی بود، بلکه باعث شد یک‌بار دیگر توجه جهانی به نبرد بین مردم و جمهوری اسلامی جلب شود.

قالیباف اوضاع را خوب تشخیص داده است. زنان پاشنه

آشیل این حکومت‌اند. همچنان که خوب می‌داند این دشمن از خارج مرزهای ایران به جان جمهوری اسلامی نیفتاده است. دشمن در کلاس‌های درس دختران نوجوان به کمین نشسته است. دشمن، همانا پرستو و آهو و آن ارتش میلیونی زنانی است که در خیابان‌های ایران رژه می‌روند. قالیباف، عظمت و بزرگی زنان جسور و مبارز را می‌بیند و به خود می‌لرزد. او نیکای ۱۶ ساله را دیده است که چگونه یک‌پارچه شور و خشم و شجاعت روسری به آتش می‌کشید و اعتراضات خیابانی را رهبری می‌کرد. نه فقط قالیباف که همه سران و وابستگان ریز و درشت حکومت اسلامی زنانی را می‌بیند که تیشه به ریشه اسلام و حکومت اسلامی می‌زنند. درد رژیم از دیدن این زنان است.

آنچه که در انتظار قالیباف و خامنه‌ای و دیگر اوباش اسلامی
نشسته است بسیار فراتر و عظیم‌تر از حضور تا کنونی زنان
بی‌حجاب در خیابان‌ها است. این حکومتِ انکارکننده
هویت انسانی زنان به دست دشمن واقعی خود به خاک
کشیده می‌شود. به دست ”خواهرم، خواهرت، خواهرامون“.

حال و هوای کشور و ترس از افزایش قیمت بنزین

۲ دی ۱۴۰۳

عبدالوحید فیاضی، عضو کمیسیون تلفیق بودجه مجلس به سایت دیده‌بان ایران گفت: «حال و هوای کشور فعلاً مناسب افزایش قیمت بنزین نیست.»

این حال و هوا حاکم بر کشور چیست که اجازه نمی‌دهد رژیم با خیال راحت دست به افزایش قیمت بنزین بزند؟ آنچه که قابل مشاهده می‌باشد این است که هوای حاکم بر کشور بسیار طوفانی است. هواشناسان جمهوری اسلامی هر روز هشدار خطر قرمز می‌دهند و مصرانه و با تهدید از مردم می‌خواهند در خانه بمانند و علیه فقر و فلاکت و گرسنگی اعتراض و اعتصاب سازمان ندهند.

این حال و هوا که رژیم را می ترساند و باعث می شود در افزایش قیمت بنزین این چنین دست به عصا باشد، فضای سرنگونی حکومت است. مردم واقعاً با همه وجود اعتقاد دارند رژیم ضعیف تر از همیشه است و همین ضعف حکومت باعث قدرت، بالا رفتن روحیه مبارزاتی و انگیزه سازمان دادن بیشتر به مبارزات صنفی - سیاسی و رفاهی می شود.

در همه جای جهان از جمله در ایران وقتی دولتی قصد دارد دست به تعرض اقتصادی علیه مردم بزند و هزینه های خدمات درمانی را کم کند، قیمت ها را افزایش بدهد یا دستمزدها را منجمد کند، اول نگاهی به مردم می اندازد و فضا را بررسی می کند، بعداً دست به اقدام می زند. اگر

روحیه جنگندگی و مبارزه جویی و اعتراضی را ببیند به شیوه همین عبدالوحید فیاضی می گوید هوا پس است و باید منتظر فرصت مناسب بود.

این فرصت را نباید به حکومت داد تا تعرض اقتصادی اش را گسترده تر کند. باید از همه ضعف های رژیم بیشترین استفاده را برد و دست به مبارزه سراسری زد. اتحاد در مبارزه یک رکن اصلی در پیروزی های بیشتر است. بخش های مختلف جنبش رفاهی و معیشتی باید هماهنگ و متشکل عمل کنند. رهبران میدانی و پیشروان سازمانده اعتراضات موانع اعتراضات سراسری را بشناسند و کنار بزنند و همه مردم از این اعتراضات حمایت کنند. بطور مثال بالارفتن قیمت بنزین یک مشکل همگانی است. این مشکل می تواند در اعتراضات معلمان و بازنشستگان و پرستاران

و همه کارگران صنایع و خدمات اجتماعی نیز طرح شود
و هم‌زمان مورد حمایت همگانی قرار بگیرد. هوای آلوده
حاکم بر کشور را با مبارزه به بهترین و دلپذیرترین هوای
ممکن برای زندگی کردن تبدیل کنیم. ما می‌توانیم.

ده‌ها هزار زن در ورزشگاه “نقش جهان”

۱ دی ۱۴۰۳

در مسابقهٔ بین تیم‌های فوتبال سپاهان و پرسپولیس حدود ۴۵ هزار زن اجازه یافتند در ورزشگاه “نقش جهان” اصفهان حضور پیدا کنند. جیانی اینفانتینو، رئیس فیفا، روز پنج‌شنبه ۲۹ آذر نوشت که از حضور زنان در این بازی از لیگ برتر ایران مطلع شده و “بسیار خرسند” است.

در این مسابقه فوتبال، رژیم از ورود مردان به ورزشگاه جلوگیری کرده است تا به قول خودش “زنان در معرض فحش‌هایی که مردان در ورزشگاه می‌دهند قرار نگیرند.” در واقع با این تاکتیک احمقانه می‌خواهد شکست خود در برابر زنانی که سازنده انقلاب زن زندگی آزادی هستند را

پرده‌پوشی کند. باید به این اوباش اسلامی گفت در فرامین حکومتی و دستورها و احکام اسلامی دیدن بدن نیمه‌برهنه مردان غریبه گناه است و زن نباید حتی در برابر تلویزیون خانه خودش هم شاهد دیدن چنین مسابقاتی باشد و به این دلیل ورود زنان به ورزشگاه ثبت یک عقب‌نشینی دیگر در کارنامه رژیم است.

نکته حائز اهمیت دیگر، "بسیار خرسند" شدن جیانی اینفانتینو، رئیس فیفا و تشکرش از مقامات جمهوری اسلامی است. بله این یک تحول است، اما نباید این را از حکومت اسلامی پذیرفت که هم‌زمان مردان از دیدن مستقیم فوتبال محروم شوند. دیدن هر مسابقه‌ای و از جمله فوتبال و حضور در ورزشگاه‌ها، از ابتدایی‌ترین حقوق همه شهروندان است. عقب‌نشینی جمهوری اسلامی را در این رابطه باید تکمیل

کنیم. تشکر از مقامات رژیم بی‌معنی است.

اصل قضیه اجازه یافتن انبوه زنان در ورزشگاه این است که رژیم زیر ضربات شدید جنبش انقلابی زن زندگی آزادی مدام در حال عقب‌نشینی و نوشیدن پیای جام‌های زهر بیشتری است. در چنین شرایطی ما مردم در هیچ ایستگاهی توقف نمی‌کنیم. ما مردم می‌رویم تا قله را فتح کنیم. هر عقب‌نشینی رژیم به ما مردم فرصت جدیدتری می‌دهد تا با امکانات و بکار گرفتن قوای بیشتر دست به پیشروی‌های گسترده‌تری بزنیم. وضعیت فعلی رژیم به ما می‌گوید که دشمنان ما مفلوک‌تر و زبون‌تر از هم‌زمان دیگر فقط مجبورند در برابر ما کوتاه بیایند. این عقب‌نشینی‌ها را هیچ یک از ما مردم به حساب عاقل شدن رژیم نمی‌گذاریم. حضور ۴۵ هزار زن در ورزشگاه نقش جهان اصفهان تنها

حاوی این پیام به جامعه است که با تمام قوا باید به پیش
رفت، زیرا حکومت خسته تر، متفرق تر و بحرانی تر از همیشه
است. برای پیروزی انقلابمان به پیش!

ژی‌زل در فرانسه و ضرورت انقلاب زنانه

۲۹ آذر ۱۴۰۳

قضات در فرانسه دومینیک پلیکو، همسر سابق ژیزل پلیکو را برای تجاوز جنسی به او مجرم شناختند و او را به بیست سال زندان محکوم کردند.

احکام صادره تا این لحظه برای پنجاه نفر از متجاوزان دیگر در این پرونده بین ۳ تا ۱۵ سال اعلام شده است. فیلم‌های به دست آمده از کامپیوتر دومینیک پلیکو پرده از این تجاوزات طولانی مدت برداشته است.

این لحظه‌ای تاریخی در یکی از بزرگ‌ترین محاکمات مربوط به تجاوز بود. در بسیاری از مواقع با توجیه عدم

مدارک کافی یا با بی‌توجهی قانونی، متجاوزین یا احکام بسیار سبکی دریافت می‌کنند یا اصولاً تبرئه می‌شوند یا وقتی زنان به پلیس مراجعه می‌کنند اظهاراتشان نادیده گرفته می‌شود.

داستان ژیزل متفاوت است. این زن به مدت ۱۰ سال توسط شوهرش با استفاده از داروهای قوی خواب آور بی‌هوش شده و با سازماندهی شوهرش مورد تجاوز بیش از ۷۰ نفر قرار گرفته است. از این تعداد پنجاه تجاوزگر شناسایی و طی جلسات متعدد محاکمه و محکوم شدند.

ژیزل خواهان دادگاهی علنی و نمایش همه ویدئوهای ضبط شده حین تجاوز به خود شد تا همه زنان در جهان ببینند و جامعه هوشیار باشد و آگاهی پیدا کند. شجاعت ژیزل در

علنی کردن این دادگاه مثال‌زدنی و درس‌آموز است.

امروز پنجشنبه ۲۹ آذر، ژیزل در حالی به دادگاه رسید که افرادی با فریادهای حمایت و تشویق در بیرون از دادگاه از او استقبال کردند. نمونه این زن که به قهرمان بسیاری در جهان تبدیل شده است تنها یکی از میلیون‌ها تجاوز مستمر در جهان علیه زنان است. زنان قربانیان تجاوز در همه جنگ‌ها بوده و هستند. زنان قربانیان تجاوز در خانه و محل کار و خیابان هستند. زن مورد تجاوز قرار می‌گیرد نه به این دلیل که جسماً به اندازه مردان قوی‌هیکل نیست؛ بلکه به این دلیل که این جهان بر اساس مردسالاری سازمان‌یافته است. فرهنگ غالب بر جهان مردسالاری است.

در بخش دیگری از این جهان، حکومت‌های مذهبی و

اسلامی با استناد به اینکه مرد صاحب زنش است، تجاوز به زنان را به رسمیت نمی‌شناسند و اینجا تجاوز شوهر به زن محلی از اعراب ندارد. نمونه ژیزل نشان داده است جهان به انقلاب زنانه نیاز دارد. انقلابی از نوع انقلاب زن زندگی آزادی در ایران برای رهایی زنان و همه جامعه.

زن در ایران و درد بی‌درمان علی‌خامنه‌ای

۲۸ آذر ۱۴۰۳

خامنه‌ای در دیدار با گروهی از زنان حامی حکومت با تأکید بر حجاب اسلامی گفت: «بی‌بندوباری‌های امروز در غرب نیز نسبتاً جدید است.» او افزود: «توصیف زن اروپایی در آثار ادبی دو سه قرن پیش نشان می‌دهد در غرب نیز ملاحظات زیادی در مسئله زن وجود داشته است.»

زن در اسلام و باور خامنه‌ای و همه تهی‌مغزهای اسلامی همیشه در پستوی خانه معنی می‌داد. زن بنا به آموزه اسلامی ضعیف، بی‌اراده، بی‌دست‌وپا، مطیع و فرمان‌بردار است و بی‌هیچ اراده‌ای باید به شوهر سرویس جنسی بدهد و بچه‌داری و پخت‌وپز کند.

جمهوری اسلامی و خیل آخوندهای گندیده مغز با همین فرهنگ رشد کرده و بی‌وقفه تلاش کردند همین فرهنگ عقب‌مانده و پوسیده عصر حجر را به زنان و همه مردم در ایران تحمیل کنند. خمینی از کندن پوست زنان بی‌حجاب گفت و خامنه‌ای در خفا فرمان اسید پاشیدن به صورت زنان "بدحجاب" را داد. اما زنان داستان دیگری آفریدند. آنها پشت خدای جهالت، ذلالت و رسالت اسلامی در پهنه ایران را به خاک مالیدند و انقلابی را خلق کردند که جهان را مبهوت و شگفت‌زده کرد و تحسین همگان را از این شجاع‌ترین شجاعان تاریخ معاصر برانگیخت.

حالا خامنه‌ای به یاد قرون وسطی افتاده است، زمانی که کلیسا و اسلام با یک دستور واحد دمار از روزگار زنان

در می‌آوردند و زنان نافرمان را به‌عنوان جادوگر در آتش خشم مذهب می‌سوزاندند. در اروپا و مشخصاً در فرانسه، انقلابی در گرفت که مذهب را از زندگی خصوصی مردم و محیط کار و تحصیل جارو کرد که تا حد زیادی اولین آزادشدگان این انقلابات زنان بودند. جامعه مذهب را در مقیاس وسیع کنار گذاشت و زن یک‌قدم به آزادی و رهایی نزدیک‌تر شد. زن در اروپای امروز به‌مراتب آزادتر، رهاتر و دور از خرافه مذهب، از زندگی، بهتر و بیشتر لذت می‌برد. آیا کسی شکی دارد که خامنه‌ای در کابوس نام مهسا و نیکا و سارینا و حدیث و آهو و پرستو و میلیون‌های زن قهرمان دیگر خواب ندارد؟

با مسرت و شادمانی تمام به خامنه‌ای می‌گوییم این زنان قهرمان در ایران هستند که نگاه تاریخ را به نقش زن بیش

از این عوض می‌کنند و دمار از روزگار مذهب و اسلام
در می‌آورند و آتش بر مناره‌های جهل و خرافه می‌کشند.
انقلاب زنانه بر در می‌کوبد و خامنه‌ای را در کنج دیوار
بیت خود می‌لرزاند.

ژیزل پلیکو عینک دودی خود را برداشت

۲۴ آذر ۱۴۰۳

ژیزل پلیکو زن فرانسوی که شوهرش طی ده سال به او قرص خواب‌آور و مواد مخدر می‌داده تا ۵۰ مرد غریبه به او در حالت بیهوشی تجاوز کنند، روز پنجشنبه ۵ سپتامبر (۱۵ شهریور) با عینک دودی برای اینکه چهره‌اش تماماً شناسایی نشود برای شهادت در دادگاه حاضر شد. در ادامه حضور در جلسات دادگاه ژیزل پلیکو عینک دودی را کنار گذاشت تا همه جهانیان چهره درد کشیده این زن ۷۲ ساله را ببینند.

ماجرای آنجا شروع شد که یک نگهبان سوپرمارکت شوهر ژیزل را در حال عکس‌گرفتن از زیر دامن زنان

دستگیر کرد. این موضوع منجر به جستجوی تلفن و رایانه دومینیک پلیکو توسط مأموران شد و نهایتاً در کامپیوتر شخصی‌اش هزاران عکس و ویدیو از مردانی پیدا کردند که نشان می‌داد درحالی‌که ژیزل در خانه‌اش بیهوش است، به او تجاوز می‌کنند

این زندگی زنان است که تاراج می‌شود و ژیزل پلیکو تنها یکی از قربانیان این تجاوز، این تاراج و این به یغما رفتن زندگی‌اش است. جهانی که در آن بسر می‌بریم یک ماسک بزرگ، یک عینک دودی و یک حجاب ضخیم بر چهره دارد تا جنایت و ستم و آپارتاید جنسیتی علیه زنان را از دیده پنهان کند.

این اصلاً اتفاقی و از سر جنون فردی نیست که زنان در

همه جهان، حتی در پیشرفته‌ترین آن قربانیان تجاوز و قتل و شکنجه و عذاب می‌شوند. در ایسلند، کشوری که به برابری جنسیتی معروف است آمار تجاوز به زنان واقعاً خیره‌کننده است. در آلمان نیز آمار تجاوز و آزار جنسی و کتک‌زدن زنان شوکه‌آور است. در روسیه هر ۱۰ دقیقه یک خشونت خانگی صورت می‌گیرد و به طور متوسط هر روز دست‌کم سه زن، اغلب به دست مردان خانواده، کشته می‌شوند.

آمارهای رسمی در ایران نشان می‌دهد که سالانه به طور متوسط بیش از ۷۴ هزار زن برای معاینات جسمی همسرآزاری به مراکز پزشکی قانونی مراجعه می‌کنند. برآوردها نشان می‌دهد که موارد واقعی خشونت خانگی علیه زنان در ایران تقریباً ۱۰۰ برابر این رقم است.

ژیزل پلیکو عینک دودی از صورت بر می‌دارد تا پرده از ابعاد وحشتناک تجاوز به زن فقط در ”کانون گرم خانواده“ که سرمایه داری برای زنان ساخته است برداشته شود. تنها بعنوان نمونه حمایت های جهانی از پرستو احمدی، آهو دریایی و ژیزل پلیکو به ما می‌گوید پایان دادن به این ستم علیه زنان ممکن است.

اعتراف محسن رضایی به بی‌کسی جمهوری اسلامی

۲۱ آذر ۱۴۰۳

محسن رضایی، دبیر شورای عالی هماهنگی سران قوای جمهوری اسلامی، در واکنش به سقوط حکومت بشار اسد گفت: «این حادثه نشان می‌دهد که ما باید روی پای خود بایستیم. به هیچ‌کس نمی‌توانیم اعتماد کنیم.»

مدتها بود سران حکومت اسلامی در بلبشویی که خصوصاً بعد از شکست آمریکا در عراق و به قدرت رسیدن جریانات اسلامی در آن کشور پیش‌آمده بود احساس قدرتمندی می‌کردند و این احساس قدرت نیز بی‌دلیل نبود.

جریان قوی تروریستی حشدالشعبی و دیگر نیروهای مسلح

وابسته به جمهوری اسلامی در عراق؛ حضور قدرتمند نیروی مسلح حوثی‌ها در یمن؛ وجود حماس در غزه؛ قدر قدرتی حزب‌الله به‌عنوان بزرگ‌ترین سازمان مسلح غیردولتی جهان در لبنان و خلاصه اتحاد و هم‌سنگری دولت بشار اسد با جمهوری اسلامی، دلیل چنین احساس غرور و قدرتی بود که باعث می‌شد جمهوری اسلامی نقش پررنگی در معادلات منطقه داشته باشد. شکست سهمگین نیروهای نیابتی و نابودی برق‌آسای دولت بشار اسد، رؤیای بزرگ‌ترین قدرت منطقه بودن رژیم را دود کرد و به هوا فرستاد.

تحت این شرایط سیاسی است که محسن رضایی حقیقت‌عریانی که در بالای حکومت اسلامی چرخ می‌زند را اعتراف می‌کند. احساس واقعی بی‌کسی و تنهایی آن جمع‌بندی‌ای

حقیقی است که سران جمهوری اسلامی به آن رسیده‌اند.

دیگر حلقه‌ای از مدافعان و هم‌پیمانان و دوستان حال و آینده‌ای برای جمهوری اسلامی باقی نمانده است. معلوم شده است کاری از روسیه هم بر نمی‌آید. فقط یک رژیم متشتت در محاصره مردمی که شیپور انقلاب را پشت بیت رهبری به صدا درآورده‌اند به جا مانده است.

جامعه ایران این احساس تنهایی سران رژیم را می‌بیند و با روحیه جنگنده‌ای که دارد از این فرصت برای وارد آوردن ضربه نهایی؛ ضربه سرنگونی به جمهوری اسلامی استفاده می‌کند. انقلاب در ایران بی شک در دور بعدیِ یورش خود به حکومت از موقعیت به‌مراتب بهتری در جهان برخوردار خواهد شد. انقلاب در ایران با تکیه بر ضعف شدیدتر

حکومت ضربات سخت‌تر و برق‌آسائری را به جمهوری اسلامی وارد خواهد کرد.

تنهایی سران حکومت، بستری است که ما مردم "همه با هم"، به تعداد دست‌های همه مردم ایران، کار رژیم را یکسره کنیم. آزادی، برابری، رفاه و خوشبختی در انتظار مردمی است که بر ویرانه حکومت جانیان اسلامی یک حکومت انسانی بنا می‌کنند.

اژه‌ای و ترس از “بدخواهان برای ایجاد ناامنی”

۲۰ آذر ۱۴۰۳

اژه‌ای رئیس قوه قضاییه رژیم می‌گوید: “ممکن است در این روزها بدخواهان در داخل کشور بخواهند با عملیات روانی و پمپاژ دروغ از طُرُق مختلف در جامعه ناامنی ایجاد کنند و چه از حیث امنیت روانی و چه غیر از آن، مشکلاتی را بوجود آورند؛ لذا همه مسئولان ذیربط قضایی بویژه دادستان کل و دادستان‌های سراسر کشور باید با همکاری و هماهنگی دستگاه‌های امنیتی، اطلاعاتی و انتظامی، بصورت مستمر و مداوم موضوعات را رصد کنند.”

“پمپاژ دروغ و عملیات روانی” چرا باید باعث خدشه وارد شدن به رژیمی شود که مدعی است “پایگاه مردمی” و

“اقتدار و قدرت نظامی” دارد و بر اوضاع مسلط است؟ چه نیازی است که به همه مسئولان ذیربط قضایی بویژه دادستان‌های سراسر کشور و دستگاه‌های اطلاعاتی و انتظامی آماده باش بدهند، اگر که سایه مرگ تهدیدشان نمی‌کند؟ حقیقت این است که شکست برق آسای اسد یک زنگ خطر بزرگ برای خامنه‌ای و سران حکومت اسلامی است که مردم ایران با نیروی متحد و همبستگی سراسری خود بر سر رژیم بریزند و جانیان اسلامی را تارومار کنند. رژیم اسلامی می‌داند کمترین پایگاهی در میان هیچ بخشی از جامعه ندارد و روحیه نیروهای نظامی‌اش از هر زمان دیگر در هم شکسته‌تر شده است. از این نظر تشابهات فراوانی بین رژیم بشار اسد و رژیم خامنه‌ای قابل مشاهده است.

اژدهای می‌گوید: “دشمنان از طریق بنگاه‌های دروغ‌پراکنی

خود در صدد ترویج القائات مسموم علیه جریان مقاومت هستند و قصد سوءاستفاده از فضای ایجادشده را برای مخدوش کردن امنیت روانی شهروندان ما دارند.

پس مشخص است که مسئله به موقعیت زار محور مقاومت و فضای ایجاد شده بر می گردد. این فضای ایجاد شده چیست؟ هنیه در بغل گوش خامنه‌ای دود می‌شود و به آسمان می‌رود؛ حسن نصرالله زیر خروارها خاک مدفون می‌گردد و حکومت اسد، این گُل سرسبد محور مقاومت با خاک یکسان می‌شود. همه این داده‌ها، بعلاوه موقعیت داخلی حکومت امید به سرنگونی را قویا تقویت کرده است.

باید به اثرهای، این رئیس مفلوک قوه قضاییه گفت حداقل روسیه‌ای وجود داشت که به اسد فراری پناه بدهد. شما

رهبران حکومت اسلامی و شخص خامنه‌ای و بیت آقا راه
فراری نخواهید داشت. می‌مانید و بدست ما مردم محاکمه
می‌شوید. سرنگونی حکومت جنایتکار اسد باعث اوج گرفتن
روحیه اجتماعی در مبارزه برای نابودی دیکتاتوری اسلامی
در ایران است.

عزیزان سالمند ما در خیابان

۱۹ آذر ۱۴۰۳

در حالی که اخبار جهان به روی سرنگونی بشار اسد خونخوار متمرکز است در یک بخش از این جهان سالمندانی با یک عمر تلاش و نبرد برای زندگی مجبورند برای ادامه بقا به خیابان بیایند. عزیزانی که در این سن و سال باید در آرامش کامل در حال تفریح و استراحت باشند و در کنار عزیزان خود؛ در کنار نوه‌ها و بستگان دور و نزدیک خود خوش باشند و لذت ببرند.

اما در زیر سایه شوم حکومت اسلامی هیچ کس در هیچ سن و سالی نمی‌تواند از زندگی لذت ببرد، مگر از اینکه در صف جانیان و حامیان حفظ حکومت اسلامی باشد.

برای زنده ماندن و دفاع از کرامت و انسانیت خود همه در حال جنگیدن با حکومت مفت خورهای اسلامی‌اند. در رأس همه مبارزات، نبرد روزانه بازنشستگان خوش می‌درخشد. نمونه تجمعات بازنشستگان در اعتراض به ستاد اجرایی و تعاون سپاه (مالکان شرکت مخابرات) روز دوشنبه ۱۹ آذر از این قرار است:

شیراز: تجمع اعتراضی بازنشستگان مخابرات استان فارس
زنجان: تجمع اعتراضی بازنشستگان مخابرات زنجان
تهران: تجمع اعتراضی بازنشستگان مخابرات در تهران
تبریز: تجمع اعتراضی بازنشستگان مخابرات آذربایجان
شرقی تبریز

کرمانشاه: تجمع اعتراضی بازنشستگان مخابرات کرمانشاه
تهران: تجمع بزرگ فرهنگیان بازنشسته ۱۴۰۰ جلوی

مجلس با حضور پررنگ زنان

اینها تنها مشتی نمونه خروار از مبارزات است. در همین روز پرستاران نیز در اعتراض خود مقابل استانداری قم، نوری از امید بیشتر در دلها تاباند تا شاهد باشیم جامعه برای زندگی شایسته انسان پا در میدان گذاشته است. در این تجمع "اتحاد و اعتراض سراسری، رمز پیروزی ماست" شعار محوری پرستاران بود. شعاری که به همه جامعه متعلق است.

از مبارزات جاری بازنشستگان و پرستاران و همه کارگران و مزدبگیران که بیوقفه در خیابان و کارخانه در حال نبرد علیه جمهوری اسلامی هستند با همه قوا حمایت کنیم.

پزشکیان و ناامیدی از درمان اقتصاد بیمار

۱۸ آذر ۱۴۰۳

مسعود پزشکیان با اذعان به مشکلات اقتصادی راه‌های خروجی را بر شمرده است. می‌گوید باید تلاش کنیم از فهرست سیاه FATF خارج شویم. (گروه ویژه اقدام مالی (FATF)، نهادی بین‌المللی است که در سال ۱۹۸۹ با هدف مقابله با جرایم مالی از جمله پولشویی، تأمین مالی تروریسم و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی تشکیل شد. کشورهای عضو یا همکار FATF ملزم به اجرای قوانینی هستند که معاملات مالی را تحت نظارت قرار می‌دهد.

یکی از دلایلی که این بیمار از زیر دست “پزشک” جمهوری اسلامی و دعاو نویس‌ها و فال گیرهای رژیم جان سالم بدر

نمی‌برد تروریستی بودنش است. جمهوری اسلامی نمی‌تواند بدون یاری رساندن به تروریست‌های منطقه‌ای خود ادامه حیات بدهد. باید به آنها پول و اسحله و نیروی برساند تا بتواند قدرت چانه زنی منطقه‌ای و بین‌المللی با رقبایش را داشته باشد. هر چند این روزها با در هم شکسته شدن بیشتر ”محور مقاومتش“ و از جمله سقوط بشار اسد، دیگر پول رساندن به این جانیان هم دردی از جمهوری اسلامی درمان نمی‌کند. (گفته می‌شود جمهوری اسلامی برای سرپا نگهداشتن بشار اسد ۳۰ میلیارد دلار از جیب مردم ایران هزینه کرده است)

با این روند پر شتاب در اضمحلال نیروهای نیابتی و سقوط بشار اسد، حتی تعهد به قوانین بین‌المللی از جمله (FATF) این مرده روی دست رژیم را زنده نمی‌کند.

یکی دیگر از محورهای مهم سخنرانی پزشکيان، بحران انرژی و مصرف بی‌رویه در کشور بود. او با بیان اینکه ایران با مشکلات جدی در تأمین منابعی مانند برق، آب، بنزین و گاز مواجه است بر "راه حل طلایی" انگشت می‌گذارد. افزایش چندین برابری قیمت گاز و برق و آب و تأمین منابع بین‌المللی برای سرمایه‌گذاری در میادین گازی و نفتی.

این دو راه حل پزشک حکومت اسلامی نیز دادن تنفس دهان به دهان به مرده‌ای است که روی دست رژیم مانده است. دنیا با جمهوری اسلامی وارد روابط اقتصادی عادی نمی‌شود. این رژیم بنا به ماهیت خود نمی‌تواند حکومتی متعارف باشد. راه حل فشار اقتصادی بیشتر به مردم هم در

این اوضاع آشفته حکومت و روند رو به گسترش اعتراضات و فضای انقلابی در جامعه به انفجار اجتماعی تبدیل خواهد شد. انفجاری که این بار می‌تواند جمهوری اسلامی را به زیر بکشد. این است موقعیت رژیم اسلامی.

کمک ۷۷ میلیون دلاری "امام خامنه ای" به حزب الله

۱۷ آذر ۱۴۰۳

نعیم قاسم دبیر کل حزب الله، از خامنه‌ای، پزشک‌یان و سرداران سپاه پاسداران از صمیم قلب تشکر کرده است! چرا؟ چون به قول او، حزب الله با کمک‌های "امام خامنه‌ای" تاکنون ۷۷ میلیون دلار برای کمک به آوارگان لبنانی اختصاص داده است؛ مبلغی برای کمک به اجاره مسکن آوارگان اختصاص یافته است که به صورت نقدی از طرف جمهوری اسلامی ایران پرداخت می‌شود و حزب الله تصمیم گرفته است که "به هر خانواده یک هدیه نقدی بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ دلار از طرف مردم ایران و حزب الله اعطا کند.

طی همین روزها تعداد معینی از دولت‌ها بخاطر بمباران‌های

گسترده لبنان توسط ارتش اسرائیل که حاصل آن ویرانی‌های گسترده، آواردگی وسیع مردم و بی‌تامینی مالی و کبود شدید مایحتاج عمومی بود، کمک مالی‌هایی در اختیار دولت لبنان گذاشته‌اند.

در این میان رهبر حزب‌الله هم برای اینکه به مردم خشمگین لبنان ثابت کند خامنه‌ای و رژیم اسلامی در کنار شما است نه دشمن شما اعلام می‌کند مبلغ ۷۷ میلیون دلار توسط جمهوری اسلامی به "مردم لبنان" کمک شده است. این ۷۷ میلیون دلار که به حزب‌الله رسیده و نه دولت لبنان فقط جنبه تبلیغاتی دارد و با این هدف صورت می‌گیرد که شکست‌های پی‌در پی جمهوری اسلامی در لبنان و خشم مردم لبنان علیه بانیان این خانه‌خرابی را پرده‌پوشی کند.

مردم لبنان در همین روزهای سخت بمباران و کشته دادن‌ها و ویران شدن خانه و کاشانه خود، نه تنها دولت اسرائیل بلکه همچنین به درست جمهوری اسلامی و حزب‌الله لبنان را نیز مورد آماج انتقادات و خشم خود قرار داده‌اند. می‌گویند دست رژیم اسلامی از لبنان باید کوتاه شود و جمهوری اسلامی بعد از هزیمت سنگین حزب‌الله می‌خواهد وانمود کند که دوست مردم لبنان است و و به نجات آنها برخاسته است.

طبعاً همیشه در شرایط سوانح طبیعی مثل زلزله و ... برخی کشورها داوطلب کمک به مردم آسیب‌دیده می‌شوند. این یک جنبه انسانی از همبستگی جهانی با مردم آسیب‌دیده است. مردم ایران نیز در این مواقع از کمک‌های بین‌المللی برخوردار شده‌اند. هر چند این کمک‌ها هم سر از آخور

رژیم در آورد و به دست مردم نرسید. اشکال کمک به مردم داغ‌دیده لبنان نیست. مسئله حفظ آبروی جمهوری اسلامی و حزب‌الله لبنان است. باید به این تروریست‌ها گفت. ما را به خیر تو امید نیست، شر مرساں“.

حکومت اعدامی و ضرورت تشدید مبارزه علیه اعدام

۱۴ آذر ۱۴۰۳

گزارش‌ها حاکی است که روز سه‌شنبه ۱۳ آذر دست‌کم سه زندانی در زندان‌های شیراز، رشت و گرگان اعدام شده‌اند. همچنین اعدام هشت تن در زندان قزل‌حصار استان البرز طی روز سه‌شنبه مشخص شده است.

این دیگر برای همه روشن است که اعدام‌ها با هدف سیاسی صورت می‌گیرد و برای حفظ نظام است. گزارش‌ها حاکی است که شمار اعدام‌ها در سال گذشته میلادی نسبت به سال پیش از آن، با رشد ۸۴ درصدی به «۴۷۱ اعدام» رسیده است. بخش زیادی از این محکومین به اعدام در ارتباط با اتهامات مربوط به مواد مخدر به دار کشیده

شده‌اند.

بر کسی پوشیده نیست که این اعدام‌ها برای ایجاد وحشت در دل مردمی است که فقر و فلاکت و تیره‌روزی را بر نمی‌تابند و برای اینکه این زندگی جهنمی را تغییر بدهند خوب می‌دانند باید رژیم حاکم را از میان بردارند. جمهوری اسلامی در باتلاق فلج اقتصادی اسیر شده است؛ تضادهای داخلی حکومت بیشتر از همیشه اوج گرفته و به بدترین وجه ممکن در منطقه شکست خورده است و نیروهای نیابتی‌اش بی‌تأثیر در اوضاع منطقه بیش از همیشه روحیه باخته‌اند.

در این شرایط جمهوری اسلامی مجبور به کرنش در مقابل دولت آمریکا و دول اروپایی است و چاره‌ای جز نوشیدن

جام زهر دیگری ندارد. هر عقب‌نشینی در مقابل مردم و در عرصه جهانی و منطقه‌ای قرار است با افزایش اعدام‌ها در ایران همراه باشد تا رژیم به خیال خود بتواند کمکی برای حفظ نظام باشد.

انتخاب لیست اعدامی‌ها یک سیاست کار شده رژیم است. لیستی از انسان‌هایی که ظاهراً قدرتی در دفاع از خود ندارند و از نظر رژیم نیروی وسیع اجتماعی علیه اعدام آنها به میدان نخواهد آمد. اما تیر این سیاست حکومت اعدامی به سنگ می‌خورد. مردم مسبب همه بدبختی‌ها و فلاکتی که زندگی آنها را به جهنم تبدیل کرده است را خوب شناخته‌اند. جنبش علیه اعدام "به هر جرم و بهانه‌ای" وسیعاً در ایران در حال گسترش است. برای اینکه این چرخه کشتار پایان یابد، همه آنها که دل به انقلاب زن

زندگی آزادی بسته‌اند باید با همه توان در ایران و جهان
به میدان بیایند تا بر به توحش اعدام در ایران پایان دهند.
به کمپین سه‌شنبه‌های علیه اعدام و کارزار جهانی علیه
اعدام پیوندید. طناب دار را از دست رژیم بیرون بکشیم.
این ممکن است.

روشنک مولایی و شلاق اسلام بر بدن زنان

۱۲ آذر ۱۴۰۳

حساب کاربری “کانون زنان ایرانی” می‌گوید روز چهارشنبه، هفتم آذر، روشنک مولایی، زنی که به آزار جنسی یک مرد موتورسوار واکنش نشان داده بود، پس از اجرای حکم “شلاق” از زندان قرچک ورامین آزاد شده است.

انتشار آن ویدئو که نشان می‌دهد روشنک آن متجاوز جنسی را که تحت حمایت بی‌دریغ حکومت اسلامی قرار دارد و چه‌بسا با فرمان مستقیم مقامات جمهوری اسلامی مأموریتش را اجرا کرده است، با موج گسترده‌ای از حمایت روبرو شد. کلیپی که نشان می‌دهد این زن شجاع به

نمایندگی از سوی همه زنان در ایران، متجاوز را به سختی گوشمالی می‌دهد، ثابت کرد جنبش سرنگونی طلبانه زن زندگی آزادی با قامتی استوار در نبرد برای آزادی و به دست آوردن هویت و کرامت انسانی زنان ذره‌ای پا پس نمی‌کشد و با همه قوا می‌جنگد.

پیام روشنگر مولایی در آن ویدئو گویا بود. آن‌چنان گویا که فوراً به یکی از پربیننده‌ترین ویدئوها در شبکه‌های اجتماعی تبدیل شد و آتش به خرمن جمهوری اسلامی زد. رژیم بعد انتشار آن کلیپ فوراً حساب روشنگر را در شبکه ایکس از دسترس خارج کرد، اما کار از کار گذشته بود و این ویدئو توسط هزاران نفر در همه شبکه‌های اجتماعی و همه تلویزیون‌های ماهواره‌ای مخالف رژیم اسلامی بازتاب گسترده یافت.

روشنک کار خود را به‌خوبی انجام داد. در این ویدئو او یک مظلوم و سرکوب شده و دست‌وپا بسته ظاهر نشده است. او با ضربات مشت و لگد جواب متجاوز را داد و ثابت کرد که از حق انسانی خود دفاع می‌کند و عقب نمی‌نشیند و مرعوب نمی‌شود. روشنک ستاره روشنی است که همچون میلیون‌ها ستاره پُر فروغ دیگر در آسمان مبارزات مردم ایران علیه جمهوری اسلامی می‌درخشد.

روشنک دستگیر شد و شلاق خورد، اما او مثل دیگر مبارزان اظهار پشیمانی نکرد. روشنک خوب می‌داند این شلاق اسلام است که بدن او را مورد آماج قرار داده است. روشنک پیام روشنی به همه زنان و دختران داد که متجاوز را در هر لباسی به مصاف می‌طلبیم و انسانیت خود

را پاس می‌داریم. همه ما یک روشنگر هستیم. مردان در این میدان مبارزه بیش از همیشه در کنار زنان خواهند بود تا آزادی و برابری و انسانیت بر تاریک‌اندیشی چیره شود.

تصویب قانون حجاب، چه بود، چه شد؟

۱۱ آذر ۱۴۰۳

روز شنبه ۱۰ آذر، متن نهایی “قانون حجاب” در ۷۴ ماده و پنج فصل در مجلس شورای اسلامی منتشر شد.

کجا بودیم؟ این دیگر داستانی تکراری و کسالت‌بار است که هر سال جمهوری اسلامی یکبار دیگر از “نقطه سر خط” شروع می‌کند. با آن هجوم عظیمی که از بدو به قدرت رسیدن علیه زنان سازمان دادند و آن پارچه سیاه ضخیم بردگی اسلامی را بر سر زنان کشیدند و به این وسیله حجاب خفقان و دیکتاتوری و استبداد را بر سر کل جامعه سفت‌تر بسته بودند بیش از ۴۵ سال گذشته است.

از همان ابتدا با تحمیل آن حجاب کذایی اجباری - اسلامی این پیام قوی و ممتد را به مردم در ایران و همه دولت‌ها و مردم جهان مخابره می‌کردند که "ایران جامعه‌ای اسلامی" است و رعایت قوانین اسلامی بخش جدایی‌ناپذیر از هویت ملی و دینی و اعتقادی همه مردم است.

قوانین مثل همیشه تصویب می‌شوند و برای اجرا آن دستورالعمل‌های ۷۴ ماده‌ای و صد ماده‌ای و هزار ماده‌ای جدید وضع می‌کنند. جریمه‌ها، خصوصاً جریمه‌های نقدی سنگین‌تر می‌شوند و لیست جدیدی تری از محرومیت‌های اجتماعی بر لیست‌های قبلی اضافه می‌شود. همچنین برای محکم‌کاری تسریع کرده‌اند: "توهین یا تمسخر حجاب یا ترویج برهنگی، بی‌عفتی، کشف حجاب یا بدپوششی در فضای مجازی یا غیرمجازی جرم است و منجر به جریمه

نقدی و دستگیری خواهد شد.

حالا کجا هستیم؟ از آن زمان تا امروز اتفاقات زیادی افتاده است. چندین بار جامعه برای سرنگونی جمهوری اسلامی خیز برداشته است، اما در آخرین نمونه این خیز اجتماعی برای سرنگونی جمهوری اسلامی ما با پدیده‌ای به نام انقلاب زن زندگی آزادی روبرو شده‌ایم که تماماً جمهوری اسلامی را در موضع ضعف و مردم را در موقعیت برتر قرار داده است. در این خیز اجتماعی زنان موقعیت ممتازی داشته‌اند و فضای عمومی نه تنها فقط برای ازبین بردن نابرابری‌های اقتصادی و پایان یافتن فقر و فلاکت اقتصادی بود که همچنین ما شاهد یک جنبش عظیم انقلابی برای نابود کردن فرهنگ منحط اسلامی نیز بودیم و هستیم. این فضای انقلابی را با تصویب هیچ قانونی نمی‌توان عقب راند.

این قانون نیز بر سر حکومت در حال فروپاشی کوبیده خواهد شد. نیرویی که این شکست عظیم را به جمهوری اسلامی تحمیل کنند هم اکنون در میدان‌اند. موهای افشان در باد را به مثابه بیرق مبارزه مشاهده کنید.

نگار دباغی: پشیمان نیستم و نخواهم شد

۱۰ آذر ۱۴۰۳

نگار دباغی دختر جوان ۱۷ ساله تبریزی که از ۲۳ آبان سال جاری بنا به اتهامات "تشویق مردم به ارتکاب جرم علیه امنیت داخلی و خارجی، اهانت به مقدسات اسلام، تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی و توهین به بنیانگذار و رهبر جمهوری اسلامی" بازداشت و به زندان منتقل شده بود، بعد از ۱۲ روز اسارت با قرار وثیقه ۴۰۰ میلیون تومانی بطور موقت آزاد شد. به گفته نگار قرار است حکم در روز ۱ اسفند که دادگاه اصلی او خواهد بود ابلاغ شود.

نگار در یک ویدئوکلیپی که بعد از آزادی موقت تهیه

کرده است می گوید: ”من صرفاً یک معترض ساده هستم و از گرایش سیاسی خاصی پیروی نمی کنم و هدفم یک اعتراض بود و بخاطر شعارنویسی دستگیر شدم. نگار در ادامه کلیپ می گوید بخاطر اینکه با نهادهای حکومتی همکاری نکردم در برگه آمده که متهم اظهار پشیمانی نکرده است. این مبارز پرشور اعلام می کند: ”همچنان پشیمان نیستم و نخواهم شد.“

یک لحظه تصور کنید که یک دختر جوان ۱۷ ساله توسط مشتی اوباش شکنجه گر حکومت اسلام بازداشت می شود و به مدت ۱۲ روز اسیر یک حکومت جانی و خون آشام در شکنجه گاه بسر می برد. تصور این وضعیت برای کسانی که جمهوری اسلامی را می شناسند و با حجم بالای جنایت این حکومت آشنا هستند باید به راستی وحشت آفرین

باشد.

در این وضعیت دختری جوان از نسل نیکا و سارینا و همه انقلابیون جوان زن زندگی آزادی اسیر می‌شود، اما با همان روحیه رزمنده در مقابل دوربین قرار می‌گیرد و اعلام می‌کند علیرغم تلاش نهادهای امنیتی، پروژه تلاش برای پشیمان کردنش با شکست روبرو شده و باصلابت اعلام می‌کند ”پشیمان نیستم و نخواهم بود.“

احساسی که از این ویدئو می‌گیریم چیست؟ موقعیت این حکومت را چطور می‌توان ارزیابی کرد؟ ایجاد ترس و وحشت پروژه جمهوری اسلامی برای مهار انقلاب در ایران است. اما آن کسانی که حالا در وحشت بسر می‌برند همه سران حکومت‌اند. نگارها کابوس دائمی جمهوری

اسلامی‌اند و همبسته و دست در دست همگان آزادی
و انسانیت و رهایی را بر ویرانه‌های جمهوری اسلامی
برقرار می‌کنند. قدرت انقلاب در ایران لایزال است. موج
اعتراضات معیشتی - مدنی و فرهنگی را گسترده‌تر کنیم.

اعتراف قالیباف به فروپاشی اقتصادی

۷ آذر ۱۴۰۳

محمدباقر قالیباف رئیس مجلس اسلامی روز سه‌شنبه ۶ آذر در مورد بحران ناترازی انرژی و تأثیر آن بر نقش ایران در صحنه بین‌المللی گفت: «دیگر نفتی نیست که دشمنانمان را با آن تهدید کنیم.»

قالیباف یکی از کلیدی‌ترین مقامات حکومت اسلامی روز روشن از تریبون رسمی حکومت اعترافی را به زبان آورده که در نگاه اول باورکردنش سخت است. چطور ممکن است یکی از سران سه قوه، عملاً فروپاشی اقتصاد حکومتش را در ملأ عام جار بزنند؟ فهم این اعتراف اصلاً سخت نیست. باید گفت جنازه رژیم بر زمین افتاده است و نفس‌های

آخر را می‌کشد و انکار این وضعیت دیگر ممکن نیست.

آیا ممکن است بعد از اعلام فروپاشی، فرد دیگری از مقامات پیدا شود و بتواند از قدرت اقتصادی و پایداری سیاسی این رژیم سخن بگوید؟ آیا این بیان صریح فروپاشی اقتصادی جمهوری اسلامی یک تصمیم آنی و فردی توسط قالیباف است و بدون هماهنگی با دیگر سران حکومت و شخص خامنه‌ای بیان شده است؟ چنین نیست. به نظر می‌رسد این یک تصمیم سیاسی مشترک در رأس حکومت است تا زمینه سازش با آمریکا و غرب را برای کل نظام توجیه کنند.

این تلاش رژیم به چند دلیل محکوم به شکست است. اول از همه به این دلیل که با شکست‌خوردگان معامله

نمی‌کنند، شرایطِ تسلیم را دیکته می‌کنند. ثانیاً جمهوری اسلامی نه اقتصادی برایش مانده است؛ نه نیروی نیابتی قابل اتکایی و نه انسجامی در بالای حکومت دارد. تنها چاره‌ای که پیش روی خود می‌بیند بالابردن پرچم سفید تسلیم در برابر ”شیطان بزرگ“ است. این آخرین مرحله از اقدام سیاسی رژیم برای حفظ همین اقتصاد فروپاشیده حکومت است. ثالثاً جمهوری اسلامی دشمنی قهار و آماده نبرد نیز در داخل کشور دارد که این عقب‌نشینی سیاسی در برابر آمریکا را به اهرمی برای پیشروی‌های بیشتر برای سرنگونی رژیم تبدیل می‌کند. دشمنی با آمریکا هویت این رژیم است و پایان این دشمنی یعنی نشان‌دادن آشکارتر همه ضعف‌های درونی و بیرونی حکومت؛ یعنی از دست‌دادن قدرت چانه‌زنی در منطقه با کارت نیروهای نیابتی؛ یعنی قدرت زنان در تقابل با قوانین اسلامی و حجاب اجباری.

این وضعیت جامعه را یکبار دیگر به خیابان می‌آورد و می‌تواند یک هماهنگی کامل بین اعتصابات و اعتراضات معیشتی و رفاهی و اعتراضات خیابانی به وجود بیاورد. یک جامعه در حال انقلاب و یک رژیم درهم‌شکسته. داستان به همین سادگی است.

پرستاران، این ناجیان زندگی در اعتراض

۵ آذر ۱۴۰۳

در پی اعتراضات کارکنان بیمارستان‌ها در اهواز، دوشنبه ۵ آذر، حدود ۴۰۰ نفر از پرستاران و کادر درمان بیمارستان "امام خمینی" اهواز در اعتراض به عدم تحقق مطالباتشان دست به اعتصاب زدند. به گزارش صفحه اینستاگرام "کانون پرستار" این کارکنان شامل پرستاران، تکنسین‌های اتاق عمل، کارکنان تأسیسات و خدمات بودند که در محوطه بیمارستان تجمع کرده و از ادامه کار خودداری کردند.

این اعتصاب در حالی صورت می‌گیرد که در روزهای اخیر اعتراضات مشابهی در دیگر بیمارستان‌های زیرمجموعه

دانشگاه علوم پزشکی اهواز، از جمله بیمارستان‌های گلستان و رازی، نیز رخ داده است. اعتراضات سراسری پرستاران در شهرهای دیگر همچنان ادامه دارد.

این اعتراضات پرستاران و همه اعتراضات معیشتی دیگر، از جمله اعتراضات و اعتصابات کارگری در صنعت نفت و فولاد و... اعتراضات بازنشستگان، معلمان و مال‌باختگان، قدرت یک جامعه به‌پاخاسته علیه فقر و فلاکت را به نمایش می‌گذارد. جمهوری اسلامی در برابر این اعتراضات بسیار شکننده‌تر شده است و قدرت مقابله با حجم عظیم اعتراضات را روز به روز بیشتر از دست می‌دهد.

خواسته‌های پرستاران و همین‌طور خواست‌های رفاهی و معیشتی دیگر معترضین و اعتصاب‌کنندگان روشن و شفاف

است. جامعه‌ای که زیر خط فقر، یا درست‌تر است گفته شود زیر خط بقا با چنگ و دندان می‌جنگد تا به منزلت، معیشت و رفاه برسد، خود را در برابر خشن‌ترین و ضد انسانی‌ترین حکومت سرمایه‌داری جهان می‌بیند. این رژیم اسلامی است که با شدیدترین استثمار که به مزدبگیران تحمیل کرده است زندگی را به یک جهنم واقعی برای مردم و یک بهشت زمینی برای یک درصدی‌های زالوصفت تبدیل کرده است.

این رژیم را فقط باید با اتحادی سراسری و فرا “صنفی” در هم کوبید. اعتراضات معیشتی- رفاهی در ایران مختص یک بخش از جامعه نیست. به این دلیل می‌توان و باید توسط همه جامعه مورد حمایت قرار بگیرد. اعتصابات معیشتی را می‌شود به اعتراضات خیابانی ای که بی شک

در پیش خواهد بود وصل کرد و کار رژیم را یکسره کرد
و به آزادی و رفاه و یک جامعه انسانی رسید. از پرستاران
و همه کارگران و دیگر بخش‌های معترض جامعه که برای
رفاه و معیشت در میدان هستند با همه توان حمایت کنیم.

آذر دخت، واضح و رسا علیه اعدام

۴ آذر ۱۴۰۳

آذر دخت حق جویان، مادر رضا رسایی، معترض اعدام شده به دست جمهوری اسلامی، ویدئویی را در شبکه‌های اجتماعی منتشر کرده که نشان می‌دهد بر مزار فرزندش در "میناآباد" کرمانشاه حاضر شده و خواستار "نه به اعدام" برای همیشه در جامعه انسانی شد. رضا رسایی، ۳۴ ساله اهل شهر "صحنه" در استان کرمانشاه، روز سوم آذر ۱۴۰۱ دستگیر و در تاریخ ۲۱ شهریور ۱۴۰۳ اعدام شد.

یک مادر در بر مزار فرزند جان‌باخته‌اش ایستاده و متنی را قرائت می‌کند که تاریخ یک کشور را می‌تواند ورق بزند و جامعه را از دوران بربریت و توحش اسلامی به

عصر انسانیت وصل کند. این زن، این مادر دردمند و این انقلابی انسان‌گرا علیه یکی از بزرگ‌ترین معضلاتی که گریبان جامعه را گرفته دادنامه صادر کرده است.

این لحظه تاریخی را بیاد داشته باشیم. مادر یک اعدامی، در مزار فرزند اعدام‌شده‌اش که برای آزادی و برابری و انسانیت به‌پاخاسته و به خاک افتاده است علیه اعدام بیانیه می‌خواند. او خواهان ”پایان یافتن اعدام برای همیشه داد سخن سر می‌دهد.“

جنبش علیه اعدام در ایران مدت‌ها به جنبش اجتماعی، تاریخی و تأثیرگذار در حیات سیاسی ایران تبدیل شده است. این یک جهت‌گیری عمیق اجتماعی در ایران است که ماهیت و هدف از اعدام را شناخته است.

”علیه اعدام“ در تاریخ معاصر ایران تاریخی مدون دارد که زنده‌یاد منصور حکمت پایه‌های سیاسی و تئوریک و اجتماعی آن را ۳۰ سال پیش باز کرد و بر همین اساس کمیته بین‌المللی علیه اعدام ایجاد شد و هم اکنون نیز این نهاد با قدرت به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

این جنبش هم اکنون نه فقط در زندان‌ها توسط زندانیان سیاسی یا توسط خانواده‌های محکومین به اعدام ادامه‌دارتر و قدرتمندتر شده است بلکه در یک هارمونی به هم پیوسته ابعاد متنوع‌تری هم به خود گرفته است. کارزار جهانی علیه اعدام یکی از بروزات سیاسی جنبش علیه اعدام است که صدها فعال و تشکل علیه اعدام را متشکل کرده است.

آن‌طور که آذر دخت حق‌جویان می‌گوید: ”نه به اعدام
برای همیشه در جامعه انسانی“. این خواست تبلور انقلاب
زن زندگی آزادی است که رضا رسایی در تلاش برای
پیروزی این انقلاب به خاک افتاد.

مسئله حجاب و کربلای پنج

۳ آذر ۱۴۰۳

میثم رضوان‌پور، معاون اجتماعی سازمان بسیج، روز شنبه سوم آذرماه گفت: «ما برای رفع محاصره دشمن و تک دشمن در مسئله حجاب، نیاز به کربلای پنج داریم. خرمشهرها در پیش است نه در میدان جنگ نظامی، در میدانی که از جنگ نظامی سخت‌تر است.»

بی شک نسل جدید احتمالاً خاطره‌ای از جنگ ارتجاعی ایران و عراق ندارد. خصوصاً نسل جوان شاید اصلاً نداند میثم رضوان‌پور منظورش از «کربلای پنج»، اشاره به چه چیزی است. همین‌قدر اشاره کنیم که عملیات کربلای ۵ در تاریخ ۱۹ دی‌ماه سال ۱۳۶۵ در منطقه شلمچه و شرق

بصره آغاز شد که به گفته رژیم موفقیت‌های بزرگی در این عملیات علیه ارتش عراق کسب شد.

یادآوری و ربط دادن موج میلیونی بی‌حجابی با کربلای پنج چه معنایی برای رژیم اسلامی دارد؟ آیا غیر از این است که بگویند در محاصره یک نیروی عظیم اجتماعی قرار دارند که مقابله با این فوج عظیم از همه عملیات نظامی که جمهوری اسلامی در جنگ ۸ ساله انجام داده است دشوارتر است؟ این چه نیرویی است که حکومت اسلامی می‌گوید نبرد با آن از میدان جنگ نظامی سخت‌تر است؟ این کدام ارتش و با کدام تجهیزات به‌روز شده و با چه قدرت سازماندهی و تعرضی پا به میدان جنگ گذاشته است که رژیم مجبور می‌شود برای روحیه دادن به ارتش شکسته خورده خود به عملیات کربلای پنج خود دخیل

ببندد؟

یادآوری کربلای ۵ از روی قدرت رژیم نیست تا با به رخ کشیدن آن، روحیه میلیون‌ها زن و کل جامعه را خراب کند و در دل‌ها ترس بپندازد. این رژیم قدرت این نیروی شکست ناپذیر اجتماعی؛ قدرت زنان که با قدم‌های استوارشان زمین را زیر پای حکومت می‌لرزانند را دیده است و برای همین به صحرای کربلا زده است تا بگوید ما آنیم که روزی در خرمشهر جنگیدیم و ارتش عراق را از این شهر عقب راندیم.

ما زنان و همه جوانان و کلیت این جامعه ۸۷ میلیونی که در ایران زندگی می‌کنیم، حرف‌های پوچ معاون اجتماعی سازمان بسیج که بیشتر به پارس سگ نشسته شبیه است

را نشانه‌ای بسیار مهم از قدرت زنان در مبارزه با بی‌حجابی
می‌بینیم. ما این درماندگی حکومت را به فال نیک می‌گیریم
و مبارزه خود را برای سرنگونی جمهوری اسلامی گسترش
می‌دهیم.

واکنش علیه نقض گسترده حقوق بشر در ایران

۱ آذر ۱۴۰۳

کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل روز چهارشنبه ۳۰ آبان، قطعنامه‌ای علیه نقض گسترده حقوق بشر در ایران تصویب کرد که در آن، از جمله نسبت به افزایش اعدام از سوی جمهوری اسلامی هشدار داده است.

صدور احکام اعدام به دلیل اعترافات اجباری زیر شکنجه. اعدام بخاطر جرایم مواد مخدر، به دلیل زنای محصنه و روابط جنسی همجنسگرایان و به دلیل ارتداد، توهین به مقدسات و نوشیدن مشروبات الکلی از جمله دلایلی است که جمهوری اسلامی دست به اعدام می‌زند.

در راستای قطعنامه محکومیت سازمان ملل، اتحادیه اروپا نیز طی قطعنامه‌ای که حمایت آمریکا و کاندا را با خود دارد، با تمرکز بر تحولات و وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی طی سال گذشته، وضعیت حقوق زنان، آزادی بیان و امنیت روزنامه‌نگاران، شرایط مدافعان حقوق بشر و خانواده‌های آنها را وخیم توصیف کرده و استفاده گسترده از مجازات اعدام در ایران را به شدت محکوم کرده است.

جمهوری اسلامی این محکومیت‌ها را سیاسی‌کاری نام نهاده است و آن را محکوم کرده است. جمهوری اسلامی هم می‌داند در موقعیت وخیمی گرفتار آمده است که محکومیت‌ها علیه حکومتش مدام گسترده‌تر می‌شود. ما در این محکومیت‌ها نیز قدرت مبارزات سرنگونی‌طلبی

خود را می‌بینیم که گوشه از آن مبارزات در قطعنامه‌های
جدید سازمان ملل و اتحادیه اروپا بازتاب یافته است.

ما به‌خوبی می‌دانیم که جمهوری اسلامی در این برهه
از حیات خود در موقعیت بسیار ضربه‌پذیری در عرصه
جهانی قرار داد. قدرت نیروهای تروریست نیابتی‌اش
بیش از همیشه تضعیف شده است و قدرت عرض‌انداز
منطقه‌ای‌اش را بشدت از دست داده است. حمایت گسترده
جمهوری اسلامی از روسیه در جنگ علیه اوکراین نیز یک
عامل مهم فشار سیاسی بیشتر اتحادیه اروپا علیه جمهوری
اسلامی است.

اما حقیقتی که در این محکومیت‌های متعدد مشاهده می‌شود
موقعیت فلاکت‌بار جمهوری اسلامی و مبارزات بی‌وقفه مردم

ایران علیه این جانیان است. جامعه ایران یکپارچه شور و حرکت و تعرض است. این تعرضات هم زمان کمک می‌کنند که دولت‌ها نیز مماشات و حسابگری را کنار بگذارند و امکانات سیاسی را علیه جمهوری اسلامی بکار بگیرند. گزارش پایمال‌شدن حقوق انسانی در ایران باید وسیع‌تر از این به اطلاع افکار عمومی جهان و سازمان‌ها و دولت‌ها برسد. در این زمینه فعالانه‌تر اقدام کنیم.

کودکان فاقد شناسنامه با مادران ایرانی

۲۸ آبان ۱۴۰۳

در حالی که هنوز تعداد بی شماری از کودکان حاصل از ازدواج مادران ایرانی با مردان فاقد تابعیت ایرانی، بدون شناسنامه هستند، دبیر "مرجع ملی حقوق کودک" دلیل آن را "اجرای ناقص" قانون تابعیت و "کندی روند رسیدگی" به درخواست‌های صدور شناسنامه دانست.

یک مشت دروغ به خورد ما مردم می‌دهند که اصل ماجرا را از دیده پنهان کنند. به "اجرای ناقص قانون تابعیت" متوسل می‌شوند تا نگویند تحت قوانین اسلامی زن انسان کامل و بالغ و برابر با مرد به رسمیت شناخته نمی‌شود. همان بلایی که بر سر همه زنان در ایران می‌آورند و

زندگی، جوانی، شادی و هویت و کرامت انسانی آنها را
زیر بمباران قوانین اسلامی به نابودی می‌کشند، با همان
قوانین پوسیده ضد زن سراغ کودکان با مادر ایرانی و
مردان فاقد تابعیت ایرانی می‌روند.

اینهمه کله معلق زدن که از آخوندهای مرتجع و شارلاتان
از قرن‌های گذشته تا امروز آموخته‌اند را به خورد ما می
دهند که این یک کلمه را زیر عبای چرکین ملا پنهان کنند
که زنان نمی‌توانند برای فرزندان خود مستقلاً شناسنامه
دریافت کنند. باید حتماً یک پدر که زاده در خاک ایران
باشد مهر تأیید بزند که اسپرم متعلق به همین خاک پاک
ایرانی - اسلامی است.

این بازی تهوع‌آور اسلامی را باید بر هم زد. نباید اجازه

داد مشتی از گور برخاسته مانع شناسنامه دار شدن بخشی از شهروندان این جامعه شوند. حتی فکر کردن به این آپارتاید جنسیتی و به این جنایت در حق کودکان خون هر انسان شریفی را به جوش می‌آورد. این کودکان حق دارند از حق شهروندی برخوردار شوند و به مدرسه بروند و از امکانات رفاهی و اجتماعی برخوردار شوند. ما مردم؛ ما فعالین سیاسی و اجتماعی؛ ما چهره‌های شناخته شده جنبش‌های اعتراضی و مدافعان حقوق کودک در ایران و ما مدافعان حقوق انسانی زنان باید سریع و بی‌هیچ معطلی با این سلب حق شهروندی بخشی از جامعه برخورد قاطع کنیم و رژیم را وادار کنیم که فوراً و بی‌معطلی و بدون اما و اگر نه تنها شناسنامه برای این کودکان صادر کند، بلکه حق شهروندی این کودکان و پدران این کودکان را بی‌درنگ به رسمیت بشناسد.

هر چه فوری‌تر آستین مبارزه را بالا بزنیم و نگذاریم
انسانیت یکبار دیگر و به بهانه‌ای دیگر توسط حکومت
اسلامی زیر پا له شود.

ماندگاری ابدی کیان پیر فلک

۲۷ آبان ۱۴۰۳

میثم پدر دردمند کیان پیر فلک با انتشار ویدئویی به مناسبت دومین سالگرد قتل حکومتی فرزند خردسالش نوشت: ”کیان! پسر باهوش و مهربانم، سخت است که بگویم دو سال از ندیدن می‌گذرد، چون تو از قلبم و از ذهنم هرگز نرفته‌ای، ... نام و یادت تا ابد به نیکی بر زبان‌ها جاری است و این تنها تسلی قلب من است.“

یک کودک در کنار پدر و مادر به رگبار بسته می‌شود و جان می‌سپارد. این درد عظیم کمر کوه را می‌شکند. قابل تصور نیست که این درد را پایانی باشد و مادر و پدر کیان عزیز هرگز به آرامش برسند. قلب آنها را حکومت اسلامی آن‌چنان شکسته است که

شاید هیچ چیز نمی تواند تسلاي خاطر اين زخم خوردگان باشد.
نفرين شدگان خدای اسلام و حکومت اسلامی؛ نفرين شدگان
مشتي خونخوار زشت صفت و سنگدل که مرگ مردم کسب
و کار آنها است و تضمين کننده سود و ثروت سرشاري که به
جيب می زنند.

قتل کيانِ ما یکی از غم انگيز ترين لحظات انقلاب زن زندگي
آزادی در ايران است. قتلي که جامعه ايران را تکان داد و
یک بار ديگر با عمق بيشتری ثابت کرد حکومت اسلامی یکی
از خونخوار ترين و کثيف ترين حکومت های موجود در جهان
است.

اگر مبارزه و اميد به سرنگونی جمهوری اسلامی نبود؛ اگر نبردي
هر روزه و مداوم برای به زیر کشیدن اين جانپان نبود و اگر

اعتصاب و اعتراض و بی‌حجابی زنان که تبلور یک جامعه بی‌مذهب و آزاد و انسانی است در کار نبود خانواده زنده‌یاد کیان پیرفلک در هم می‌شکست؛ قطعاً ما مردم که این‌همه کشته دادیم و شاهد قتل این‌همه جوان مبارز راه آزادی و انسانیت هستیم روزگارمان تیره و تار می‌شد. اگر با امید به سرنگونی این حکومت هر صبح را آغاز نمی‌کردیم و هر شب با همین امید سر بر بالین نمی‌گذاشتیم دیگر یارای سرپا ماندن در ما نبود.

اما ما هستیم و می‌جنگیم تا آینده‌ای سرشار از خوشبختی را بسازیم. سرشار از زیبایی و برابری و آزادی را بنا کنیم. تنها این امید است که به مادر و پدر کیان و همه ما قوت قلب می‌دهد تا معنای زندگی باشیم. نام و یاد کیان و همه جان‌باختگان انقلاب زیبای ما تا ابد به نیکی بر زبان‌ها جاری است.

۱۶۱ سال حبس برای ۲۲ متهم سیاسی در اصفهان

۲۶ آبان ۱۴۰۳

بیست و دو متهم سیاسی توسط شعبه اول دادگاه انقلاب اصفهان به ریاست "قاضی" محمد توکلی مجموعاً به ۱۶۱ سال حبس و مجازات‌های تکمیلی محکوم شدند.

بر اساس حکمی که توسط شعبه اول دادگاه انقلاب اصفهان به "ریاست قاضی محمد توکلی" صادر و اواسط آبان‌ماه، به این شهروندان به صورت شفاهی ابلاغ شده، سمانه عموشاهی به ۲۳ سال حبس، مرجان بشتام و مینو حیدری هر کدام به ۱۱ سال حبس، شمیم بهارزاده به هشت سال حبس و مهشاد کشانی، هدی صادقی، عرفان خلیلیان، مهرشاد برجیان، پویا طالبیان، مریم فرهنگ، کیان طالبی، مینا ندایی، روزبه دانا،

پویا دانا، بهار سلیمانی، محمدرضا قطبی‌زاده، سیما ترکیان،
زینب (مریم) پرنده، محمد سخنور، امیر عجمیان، پارسا
حاجی‌آقایی و امیر سالاری هر کدام به شش سال حبس
محکوم شده‌اند. همچنین از بابت مجازات‌های تکمیلی هر
یک از این افراد به دو سال منع خروج از کشور و دو سال
ممنوعیت فعالیت در فضای مجازی محکوم شدند.

سناریوی مضحکِ "محاکات" همان است. "قاضی" متن
از پیش تهیه شده‌ای را که نهادهای امنیتی در اختیارش
گذاشته‌اند را طوطی‌وار می‌خواند: توهین به رهبری، تبلیغ
علیه نظام و همچنین عضویت در دسته‌ها و جمعیت‌ها با
هدف برهم‌زدن امنیت کشور.

حقیقتاً جامعه ایران در یک چیز نمونه است و آن هم صدور

گسترده‌ترین احکام زندان علیه شهروندانی که برای زندگی می‌جنگند. اما اعتراض و اعتصاب روزمره و خیزش‌های شهری به فواصل کوتاه‌تر و هر بار با قدرت بسیج بیشتر مردم، توأم با اتحاد بیشتر با محوریت سرنگونی طلبی انقلابی، به یک اتفاق روتین در ایران تبدیل شده است.

حکومت آنچنان در منگنه و محاصره اعتراضات اجتماعی قرار گرفته است که حتی کودکان دبستانی نیز در تقابل با این حکومت ضد زندگی سیاسی شده‌اند. این در جهان بی‌سابقه است که یک حکومت در چنین ابعاد بی‌نظیری کل مردم را علیه خودش بسیج کرده باشد. همین که در یک شهر ۲۲ نفر را به جرم براندازی محاکمه می‌کنند نشان‌دهنده اوضاع سیاسی حاکم بر جامعه است. رژیم از صدور این احکام حتی یک میلیمتر هم در جهت ثبات پیش

نخواهد رفت. این احکام مردم را نمی ترساند، زندان ها نیز
بیش از پیش به سنگر فعالیت و آموزش فعالین شجاع زن
زندگی آزادی تبدیل می شوند. هر تعرض به انسانیت در
ایران عزم مردم را به سرنگونی رژیم پابرجا تر می کند.

پیام دوم نتانياهو به مردم ايران

۲۳ آبان ۱۴۰۳

بنیامین نتانياهو در پیام دومش خطاب به مردم ايران می‌گوید: جمهوری اسلامی ۲.۳ میلیارد دلار برای حمله به اسرائیل هزینه کرد. این پولی است که آنها از سرمایه گران‌بهای شما در این حملات بیهوده هدر دادند.

در این حقیقتی است که این مبلغ ۲.۳ میلیارد دلار و میلیاردها دلار دیگر طی سالهای حاکمیت جمهوری اسلامی به یغما رفته است، می‌توانست صرف تأمین رفاه و خوشبختی و یک زندگی انسانی برای همه مردم ايران شود.

در این شکی نیست که جمهوری اسلامی یک نیروی
”اهریمنی“ خطرناک به حال مردم ایران و کل بشریت
است؛ در این شکی نیست که این رژیم چه هیولای ضد
زندگی‌ای است و شکی نداریم که جنایت جمهوری اسلامی
در جهان کم‌نظیر است. همه آنچه که ما مردم ایران
لازم است در مورد این رژیم بدانیم را خوب می‌دانیم و
به‌خاطر آگاهی بر همین واقعیت است که اراده کرده‌ایم
این رژیم را سرنگون کنیم.

ما این را هم خوب می‌دانیم که دامن‌زدن به این فضای
جنگی توسط رژیم حربه‌ای برای مقابله با شرایط انقلابی
در ایران است تا توجه‌ها را به سمت دیگری غیر از
سرنگونی و مبارزات جاری بر سر معیشت و منزلت سوق
دهد. در این شرایط است که در اعتراضات جاری در ایران

این چنین شعارهایی سر داده می شود: ”نه جنگ میخوایم
نه کشتار، رفاه میخوایم ماندگار“، ”تورم، گرانی، نه به
جنگ و ویرانی“، ”جنگ افروزی کافیه، سفره ما خالیه“.
به این خواسته ها یک خواست فوری دیگر هم باید علیه
جمهوری اسلامی اضافه کرد: ”موشک پرانی را رها کن،
فکری به حال ما کن“

در جواب به پیام های نتانیا هو خطاب به مردم ایران باید
گفت: شما همانقدر دوست مردم ایران هستید که دوست
مردم بی دفاع غزه؛ باید به این قاتل کودکان و زنان بی دفاع
در فلسطین گفت شما و خامنه ای دو روی یک سکه هستید
و از دست همه شما خون می چکد؛ باید به این قصاب مردم
فلسطین گفت با انکار زندگی انسانی و به رسمیت نشناختن
حق تشکیل کشور فلسطین، آب به آسیاب تروریست های

اسلامی و جمهوری اسلامی می‌ریزد و باعث ادامه حیات
این تروریست‌های ضدبشری می‌شوید. مردم ایران برای
پایان دادن به عمر حکومت اسلامی در صحنه‌اند. مردم
اسرائیل نیز برای به زیر کشیدن این دولت فاشیست باید
وسیعاً به میدان بیایند.

افتتاح کلینیک ترک بی‌حجابی در تهران

۲۲ آبان ۱۴۰۳

رئیس اداره زنان و خانواده ستاد امر به معروف استان تهران از افتتاح کلینیک ترک بی‌حجابی در تهران با هدف ”درمان علمی و روان‌شناختی“ بی‌حجابی ویژه نسل نوجوان، جوان و بانوان خبر داد.

احتمالاً اولین عکس‌العمل همه مردم ایران حتی آنها که باحجاب هستند نسبت به شنیدن این خبر، خندیدن تا مرز غش کردن است. آخر کدام آدم عاقل می‌تواند این خبر را بشنود و به عقل این تهی‌مغزهای حاکم شک نکند؟ بی‌حجابی سراسر ایران را برداشته است و یکی از بزرگ‌ترین جنبش‌های اجتماعی ۱۰۰ سال اخیر در ایران

علیه ارتجاع ضد زن اسلامی هم اکنون در ایران در جریان است.

بی‌حجابی یکی از ارکان اصلی انقلاب زن زندگی آزادی است که چهره حقیقی زندگی اجتماعی در ایران را به جهانیان نشان داده است. تقریباً برای هر انسان شریفی دیگر مسجل است که جامعه ایران یکی از سیاسی‌ترین و ضد اسلامی‌ترین جوامع موجود است. جامعه‌ای که کافی است در خیابان‌هایش راه بروی تا بینی بین مردم و حکومت دریایی از تضادهای فرهنگی وجود دارد که طوفان این دریای سهمگین هر روز بیش از قبل موجودیت این رژیم را زیر سؤال می‌برد.

در این شرایط که مردم تمام ارگان‌های سرکوب حکومت

را که به منظور حفظ حجاب اسلامی ناکارآمد کرده‌اند و زمین را زیر پای رژیم به لرزه درآورده‌اند و طرح‌های امنیتی - فرهنگی رژیم اسلامی یکی پس از دیگر شکست می‌خورد، ما با پدیده مسخره و خنده داری به نام افتتاح کلینیک ترک حجاب روبرو می‌شویم. اولاً همه با طرح این اسم می‌خواهند ناشیانه این‌طور القا کنند که بی‌حجابی هم مثل مواد مخدر یا اعتیاد به الکل یک ناهنجاری روحی و روانی و "بیماری" است و راه مقابله با آن هم ترک بی‌حجابی از طریق مشاوره است.

رژیم اسلامی کور خوانده است و با این ترفندهای احمقانه نمی‌تواند کوچکترین خللی در عزم زنان در مبارزه علیه حجاب بوجود بیاورد. جامعه نه تنها بی‌حجابی را تبدیل به سلاحی برای سرنگونی این رژیم کرده است که همچون

نمونه آهو دریایی وقتی حراست دانشگاه علوم تحقیقات می‌خواهد به‌زور حجاب بر سر این زن مبارز شجاع کند او لباس از تن بر می‌کند و دنیا را شگفت‌زده می‌کند. ایران بستر یک انقلاب زیر و رو کننده است و یکی از مهم‌ترین نتایج این انقلاب خلاصی از مذهب و همه عقب‌ماندگی‌های اسلامی است.

فیلترینگ مانع از سرنگونی رژیم نمی‌شود

۲۱ آبان ۱۴۰۳

مجید انصاری معاون حقوقی پزشک‌یان رئیس‌جمهور حکومت اسلامی می‌گوید فروشندگان فیلترشکن “به دلیل درآمد هنگفت، با تمام توان جلوی رفع فیلترینگ ایستاده‌اند.”

جمهوری اسلامی همچون خفاشی است که از نور گریزان است و با تاریکی به حیات خود ادامه می‌دهد. دیکتاتوری جمهوری اسلامی با ظهور مدیای اجتماعی زیر شدیدترین بمباران‌های مردمی قرار دارد و واقعاً در برابر این قدرت فراگیر جهانی راه‌حلی ندارد. هر چند در جریان انقلاب زن زندگی آزادی با ازکارانداختن شدید پلتفرم‌های ارتباطی حرکت اطلاع‌رسانی را شدیداً^۲ کند کرد و مانع ارسال سریع

و به موقع کلیپ‌های اعتراضی شد اما نتوانست تماماً مانع این ارتباطات داخلی و بین‌المللی شود و در سطح ایران نیز نتوانست به دلیل وجود تلویزیون‌های ماهواره‌ای یک گورستان خبری در جامعه بوجود بیاورد.

امروز دیگر مسجل شده است که حتی فیلترینگ نیز نمی‌تواند ادامه‌دار باشد و درد حکومت اسلامی را درمان کند. به نوشته رسانه‌های داخلی، طی روزهای اخیر برخی کاربران گزارش داده‌اند که بدون فیلترشکن به پلتفرم‌های فیلترشده‌ای مانند اینستاگرام دسترسی پیدا کرده‌اند و این زنگ خطر بزرگی برای جمهوری اسلامی است. حقیقتاً نفس‌کشیدن فیلترینگ به شماره افتاده است و دیگر ادامه این وضعیت ممکن نخواهد بود.

به تازگی، علی ربیعی، دستیار اجتماعی پزشک‌های نیز در پیامی در شبکه اجتماعی ایکس، با اشاره به خسارت سالانه یک میلیارد دلاری فیلترینگ برای مردم، به نقد شدید سیاست فیلترینگ پرداخته و آن را بی‌فایده دانسته است. اما این همه داستان نیست. مشکل ادامه فیلترینگ از طرف فروشندگان فیلتر شکن هم نیست. هر چند مافیای حکومتی در ارائه فیلتر شکن سود سرشاری به جیب می‌زنند، اما اگر حکومت اسلامی به نفعش باشد می‌تواند از پلتفرم‌های مدیای اجتماعی رفع فیلترینگ کند، اما با ادامه دار کردن فیلترینگ می‌خواهند مرگ خودشان را حتی برای یک روز هم شده عقب بیندازند.

با حل مشکل جهانی فیلترینگ و ارائه راه‌حل‌های جهانی توسط شرکت‌ها و متخصصین مربوطه، این اهرم مقابله با

مدیای اجتماعی نیز دود می‌شود و به هوا می‌رود. آن روز
به‌زودی می‌رسد و رژیم اسلامی لخت‌و‌عور در مقابل سیل
ارسال اخبار و اطلاع‌رسانی و سازماندهی مبارزات از طریق
مدیای اجتماعی قرار می‌گیرد.

ترانه و آهو و مهسا، نبردی بی‌وقفه برای زندگی

۲۰ آبان ۱۴۰۳

رسانه‌های سینمایی تصاویر جدیدی از ترانه علیدوستی، بازیگر محبوب مردمی را منتشر کرده‌اند که او را بدون حجاب حکومتی نشان می‌دهد. ترانه در روزهای آغازین انقلاب زن زندگی نیز به طور علنی از اعتراضات مردمی حمایت کرده و در مجامع عمومی بدون حجاب حاضر شده است.

از مهسا تا بی‌حجابی ترانه که باعث شد قید کار در سینمای تحت کنترل حکومت اسلامی را بزند و بازداشت شود راه درازی طی نشد. از ترانه تا آهو دریای هم جاده مبارزه علیه حکومت زن‌ستیز اسلامی کوبیده تر شده

است و توفان بنیان‌کن فرهنگ مدرن و ضداسلامی هر روز به یمن آن انقلاب زیبای زن زندگی آزادی سدهای بیشتری از حکومت اسلامی را در هم می‌کوبد و به جلو می‌تازد.

آن مقاومت مهسا در برابر عفریت سیاه‌پوش اسلامی غرش در آسمان بی‌ابر نبود و بی‌حجابی میلیونی زنان و شخصیت‌های مبارزی چون ترانه علیدوستی نیز ناشی از یک عصیان زودگذر نبوده و نیست. تبلور همه آنچه که در تاریخ مبارزات زنان برای رهایی از قید آپارتاید جنسیتی صورت گرفته است در عریانی آهو دریایی بازتاب یافته است.

اینها یک زنجیره به هم پیوسته‌اند که اجازه نداده است

زن اسیر دست‌وپا بسته مذهب و حکومت اسلامی در ایران باشد. این شجاعت زنانه بازتاب یک نبرد عظیم اجتماعی برای رهایی کل جامعه از همه عقب‌ماندگی‌هایی است که به قدمت مذهب به جان زنان و کل جامعه افتاده است. این فریاد رهایی برای انسانی زیستن و دفاع از هویت و کرامت انسانی است که به انقلاب ما معنا می‌دهد.

مهسا و ترانه و آهو و آن خیل میلیونی زنانی که در طول حیات خود زیر عبای خونین و چرکین حاکمان اسلامی چیزی جز سرکوب و غم و انکار ندیده‌اند یک زنجیر به هم تنیده فولادی هستند. از اعتراضات بازنشستگان سالمند کرمانشاه که برای معیشت و رفاه به خیابان آمده و فریاد "آهو دریایی آزاد باید گردد" سر داده‌اند تا دانشجویان و کارگران مبارز و پرستاران و معلمان

سخت‌کوش که برای زنده‌ماندن و زندگی کردن دست
به اعتراض می‌زنند دیواری بلند از انسانیت ساخته شده
است. در این نبرد برای زندگی متحدتر شویم.

قوه قضائیه: جمشید شارمهد پیش از اعدام "فوت کرد"

۱۶ آبان ۱۴۰۳

قوه قضائیه جمهوری اسلامی روز هفتم آبان اعلام کرد که "جمشید شارمهد به سزای اعمال خود رسیده است" و مسعود پزشکیان در واکنش به دولت آلمان گفته بود: "باورکردنی نیست وقتی یکی را در کشورمان "اعدام" می‌کنیم، می‌گویند شما حقوق بشر را رعایت نمی‌کنید."

از این "ترفند" جدید حکومت چه نتیجه می‌توان گرفت؟ "شارمهد به سزای اعمالش رسیده" قطعاً به این معنی نیست که او در هواخوری زندان پایش لیز خورده و سرش به سنگ اصابت کرده و فوت کرده است و معنی موضع‌گیری پزشکیان هم قطعاً همین است که شارمهد اعدام شده است.

نتیجه این مزخرف‌بافی آخوندی قوه قضاییه رژیم این است که فشار اعتراضی مردم همراه با برخورد شدید دیپلماتیک و سیاسی دولت آلمان که در قدم اول کنسولگری‌های این رژیم جانی را بسته است و قصد دارد فشار سنگین سیاسی به جمهوری اسلامی در سطح اروپا وارد کند، دور از انتظار مقامات رژیم اسلامی بود. فکر می‌کردند دولت آلمان باز هم غرولندی می‌کند و اوضاع بعد از چندی به حالت عادی بر می‌گردد و ”گفتگوهای انتقادی“ اروپا با رژیم اسلامی از سر گرفته می‌شود. تیر حکومت اینبار به سنگ خورده، کمانه کرده و به سوی خودش برگشته است.

این فشار دولت آلمان نیز تصادفی و فقط به این دلیل صورت نگرفته است که یکی از شهروندانش بدست

جلادان جمهوری اسلامی ربوده و شکنجه شده و نهایتاً اعدام شده است. سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی در تضاد شدید با سیاست‌های اروپا قرار گرفته است و ارسال موشک و پهپاد به روسیه در جنگ علیه اوکراین و مسلح کردن نیروهای نیابتی و اعمال تروریستی در منطقه در تضاد شدید با منافع دول اروپایی است. این تضاد منافع وقتی در کنار یک جنبش عظیم سرنگونی‌طلبی در ایران قرار می‌گیرد ورق را به ضرر حکومت بر می‌گرداند و به دولت‌های اروپایی جزئیّت می‌دهد که علیه رژیم اسلامی سیاست قاطعی اتخاذ کنند.

غزاله، دختر جمشید شارمهد با توصیف “اعدام‌کنندگان” پدرش به عنوان “جهادی‌های بزدل حکومت اشغالگر”، خواستار مجازات آن‌ها شده است. همه ما نیز همراه با

غزاله خواهان محاکمه جانیان حکومت اسلامی هستیم.

وقتی رژیم از اعدام به "فوت" جمشید شارمهد عقب‌نشینی می‌کند ما بیشتر به قدرت روزافزون خود پی می‌بریم و اتحاد و همبستگی خودمان را صدچندان می‌کنیم. قدرت ما مردم مایه وحشت حکومت است.

سکوت راست سلطنت طلب در قبال آهو دریایی

۱۴ آبان ۱۴۰۳

اتفاقی تاریخی در ایران جلوی چشم ما همین جمعه ۱۲ آبان افتاده است. اتفاقی که همچون بمب صدا کرده است. آهو دریایی دختر دانشجوی علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد با برهنه شدن در اعتراض به تعرض حراست به نوع پوشش و حجابش تمام توجه‌ها را به خود جلب کرده است. رسانه‌های اجتماعی این خبر و عکس برهنه آهو را وسیعاً منتشر و ده‌ها هزار نفر در این باره اظهارنظر کرده و شجاعت این زن جوان را ستودند و به قدرت و استواری او درود فرستادند. نهادهای بین‌المللی از عفو بین‌الملل تا نماینده سازمان ملل در امور حقوق بشر و رئیس پارلمان فرانسه به حمایت از او برخاستند.

در این میان اتفاقی دیگر هم افتاده است. رضا پهلوی و خیل سلطنت‌طلبان تا فعالین و نهادهای نزدیک به رضا پهلوی چشم‌هایشان را در مقابل برهنه شدن آهو دریایی بسته‌اند.

این سکوت آیا یادآور همان حرف‌های رضا پهلوی نیست که به‌صراحت گفته اگر اسلام قرار باشد در ایران مورد تعرض قرار بگیرد ترجیح می‌دهد همین جمهوری اسلامی روی کار باشد؛ همان احترام به فرهنگ اسلامی، مردسالار و ضد زن نیست که قرار است زن ناموس خانواده باشد و با رعایت هنجارهای رسمی و قانونی و اخلاقی حاکم بر جامعه از شئونات بجا مانده از هزاران سال نابرابری جنسیتی پاسداری کند؟

به یک نکته مهم دیگر نیز با برهنه شدن آهو دریایی اشاره کنیم. نکته اینجا است که برخی از رسانه‌های فارسی‌زبان با مات (بلور) کردن عکس و کلیپ منتشر شده آهو دریایی مانع دیده‌شدن تصویر واضح این اعتراض عریان می‌شوند. این در حالی است که میلیون‌ها بار این تصاویر بدون روتوش و اورژینال در مدیای اجتماعی باز پخش شده است. طبعاً کسی نمی‌تواند مدعی شود این حرکت بعضی از رسانه‌ها از جمله بی بی سی فارسی برای حفظ امنیت این زن مبارز است. اینها بلندگوی جریان ملی اسلامی و اصلاح‌طلبانند و هدفشان رعایت هنجارهای رسمی، مردسالار و اسلامی است.

ضمن حمایت همه‌جانبه از آهو دریایی و خواستار آزادی

بی‌قید و شرط این مبارز شجاع شدن، باید با جریانات راست
سلطنت‌طلب و رسانه‌هایی که نمی‌خواهند صدای رسای
این زن جسور باشند نیز مقابله کرد. آهوی ما کجاست!
آزادش کنید.

دختر انقلاب آزارگر جنسی را گوشمالی داد

۱۳ آبان ۱۴۰۳

روز جمعه یک زن جوان بی حجاب با انتشار ویدئویی از خود، نشان می‌داد در پیاده‌رو مورد آزار جنسی قرار می‌گیرد. او در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: "یک سکانس از زن بودن در ایران."

با زندگی روزانه خود کلنجار می‌رویم و برای سرپا ماندن و فائق آمدن با هزار مصیبت مادی و روحی همه نیروی خودمان را جمع می‌کنیم که کوتاه نیاییم. مایی که از خوشی‌های زندگی بی‌نصیب مانده‌ایم و هر روز منتظر فاجعه‌ای جدید هستیم.

ما این دردها را زندگی می‌کنیم و درعین حال برای آن
آرمان والای انسانی که خوشبختی شخصی و جمعی بخش
از هویت انسانی است بی‌محابا می‌جنگیم. می‌جنگیم و کشته
می‌دهیم، می‌جنگیم و دستگیر می‌شویم. بعضاً تنهایی ما را
از پا در می‌آورد و دوباره برای اینکه تسلیم مرگ و نابودی
و پوچی نشویم سرپا می‌مانیم. ما محکوم به جنگیدن برای
بقا هستیم.

در این گیرودار روزانه زندگی شاهد اعتراض کارگران
و پرستاران و بازنشستگان می‌شویم یا آنکه خود بخشی
از همین نیروی اجتماعی برای تغییر این اوضاع نابسامان
هستیم. در همین روزها که زندگی خود یک نبرد برای
زنده ماندن است شاهد اعتراض دانشجویان می‌شویم که
نوری در دل ما می‌تاباند و به خود می‌گوییم ما هستیم و

می‌جنگیم.

درست در سایه این تهدیدات جنگی که قرار است حواس‌ها را از مبارزه پرت کند، زنی جوان و بی‌حجاب خیابان را با قدم‌های استوار می‌پیماید و مردی از تبار حکومت اسلامی، مردسالاری و تجاوزگر دست به تعرض جنسی به این زن می‌زند ... و در یک لحظه غرش شیروار زن طعمه را به چنگ می‌کشد و باران مشت بر سر این تجاوزگر باریدن می‌گیرد. در تقابل با این پایداری، جمهوری اسلامی برای این زن شجاع پرونده بی‌حجابی تشکیل داده است. آن پرونده را باید در آتش خشم اعتراض سوزاند و به خاکستر تبدیل کرد.

این است آن انقلابی که برای آن تدارک می‌بینیم. این است

زن زندگی آزادی که دنیا را پیش چشم حکومت زن‌ستیز
تیره و تار کرده است. به این جنبش انقلابی پیوندیم و
نیرومندترش کنیم تا کرامت و هویت انسانی ما پایدار
بماند و آزادی و برابری سرود زندگی شود. از این زن
انقلابی بی‌پروا بیشتر بیاموزیم.

بمب تهدیدات جنگی خامنه ای و سفره خالی مردم

۱۲ آبان ۱۴۰۳

خامنه‌ای در تازه ترین اظهار نظرهایش درباره رویارویی نظامی با اسرائیل و آمریکا گفت: ”دشمنان پاسخ دندان شکنی خواهند گرفت.“

در تقابل با این تهدیدات دولت آمریکا اعلام کرده است که بمب افکن‌های بی ۵۲-، جنگنده‌ها، هواپیماهای سوخت‌رسان و ناوشکن‌های نیروی دریایی را برای تقویت حضور نظامی به خاورمیانه اعزام می‌کند.

اگر داستان تهدیدات جنگی رژیم اسلامی و مقابله به مثل با اسرائیل به همینجا ختم می‌شد ما مردم هم می‌توانستیم

بنشینیم و تماشاگر وقایعی باشیم که منجر به ضعف و زبونی رژیم و شکست‌های پی در پی نظامی‌اش و بی‌خاصیت شدن بیشتر نیروهای نیابتی‌اش در منطقه می‌شود. اما واقعیت فراتر از این بازی “پینگ پنگ موشکبارن” دو طرف است.

با هر تهدید جمهوری اسلامی برای گرفتن انتقام از اسرائیل بر بودجه نظامی دولت افزوده می‌شود. تا همینجا دولت پزشکیان درخواست اضافه شدن ۲۰۰ درصد به بودجه نظامی را به مجلس برده است و این در حالی است که گفته می‌شود بیش از ۸۰ درصد درآمد دولت صرف مصارف نظامی می‌شود. لازم به ذکر است که تا اینجا دولت پزشکیان با کسری بودجه بیش از هزار تریلیون تومانی مواجه است و این بودجه باید از جیب مردم تامین

شود.

هر شرایط جنگی جمهوری اسلامی بمبی است که روی سفره مردم ایران فرود می آید. احمد میدری، وزیر کار جمهوری اسلامی از جدیدترین "اثبات این بمب" به سفره مردم پرده برداشت و از بایگانی شدن طرح کمک معیشتی کالایی خبر داده و گفت: "در لایحه بودجه ۱۴۰۴ اعتباری برای کالا برگ الکترونیک (شامل هفت دهک یعنی ۶۰ میلیون نفر) در نظر گرفته نشده است.

جهش قیمت مواد غذایی دوربردتر از همه موشک‌های بالستیک رو به اوج است و قوی‌تر از همه بمب‌های بکار گرفته شده در جنگها سفره مردم را هدف قرار داده است. در برابر این جنگ افروزی رژیم اسلامی باید با

همه توان و با همه نیروی اجتماعی ایستاد. تحقق شعار
”موشک پرانی را رها کن، فکری به حال ما کن“ قدم
بزرگی در جهت شکست‌های بیشتر جمهوری اسلامی
است. هر شهروند در ایران می‌تواند در این جنگ علیه
جمهوری اسلامی مسئولیتی داشته باشد.

کمبود شدید مدارس دولتی اما وفور موشک بالستیک

۱۰ آبان ۱۴۰۳

به گزارش خبرنگار اجتماعی خبرگزاری تسنیم: "در حالی که طبق قانون به ازای ساخت ۲۰۰ واحد مسکونی باید یک مدرسه ساخته شود، اما "انبوه سازان" از ساخت مدرسه سرباز می زنند. فاطمه مهاجرانی؛ سخنگوی دولت در این باره گفت: "ولی راه هایی برای دورزدن قانون در این پروژه ها اعمال شده مثلاً به جای ۲۰۰ واحد، ۱۹۹ واحد ساخته می شود!"

نیمی حقیقت و نیمی فریب در این خبر وجود دارد. حقیقت اینکه دانش آموزان با کمبود شدید مدارس روبرو هستند که حتی خبرگزاری تسنیم نیز این معضل بزرگ را با صدای

بلند اعلام می کند.

نیمه فریب اینجا است که می خواهند مقصر واقعی را زیر فرش پنهان کنند و "گناه" را فقط به گردن "انبوه سازان" یا همان بخش خصوصی بیندازند تا حکومت از زیر ضرب اعتراضات مردم خلاص شود.

در مقابل این کمبود مدارس دولتی؛ کمبود شدید معلم برای مدارس دولتی؛ هزینه های بالای شهریه مدارس؛ خطر ریزش ساختمان های مدارس دولتی و غیراستاندارد بودن بسیاری از مدارس در سطح ایران و خصوصاً عدم برخورداری بسیاری از دانش آموزان در مناطق محروم به مدرسه ما با پدیده دیگری در ایران روبرو هستیم که روزبه روز با صرف میلیاردها دلار نوسازی می شود و بخش

اعظم بودجه دولتی را می‌بلعد و این هیولای بلعیدن بودجه چیزی جز صنعت نظامی نیست. صنعت ساخت موشک‌ها و پهپادها و موشک‌های بالستیک و شلیک به اسرائیل و ارسال برای نیروهای نیابتی، از جمله حماس و حزب‌الله لبنان و حوثی‌های یمن و جیش شعبی عراق و صنعت پروار کردن نیروی سرکوب که به جان معترضان بیفتند. غارتگری زندگی مردم و ربودن از سفره خالی مردم روی دیگر این فلاکت عمومی است.

می‌گویند دادستانی در رابطه با این تخلفِ عدم ساخت مدرسه توسط “انبوه‌سازان” مداخله کند. اما چه کسی است که نداند دست همه این مافیای حکومتی در دست همین “انبوه‌سازان” است که مجوز چنین ساخت‌وسازهایی را از حکومت دریافت می‌کنند و پشتیبان آنها همین حکومت

است.

راه مقابله مشخص است. در تقابل با این چپاول زندگی مردم دانش آموزان و خانواده‌های آنها، معلمان و دانشجویان و بازنشستگان و همه کارگران باید خواست ساخت مدارس توسط دولت را به دیگر خواسته‌های معیشتی خود اضافه کنند. آنگاه می‌توان شاهد بود که سر کیسه دولت نیز شل می‌شود.

افزایش ۲۰۰ درصدی بودجه نظامی در لایحه دولت

۸ آبان ۱۴۰۳

فاطمه مهاجرانی سخنگوی دولت اسلامی می گوید برای برطرف شدن نیازهای دفاعی کشور باید ۲۰۰ درصدی به بودجه نظامی کشور اضافه شود. او گفت: ”گاهی اوقات تصور می شود که باید تمام بودجه را صرف مردم کنیم و اینگونه القا می شود که هرچه بیشتر به مردم پول داده شود، وضعیت بهتری خواهیم داشت.“

در این کشور هر روز و ساعت اعتراضی نسبت به فقر و گرانی و فلاکت اقتصادی سازمان داده می شود و چهره ایران با اعتراض و اعتصاب و مبارزه برای معیشت بازشناخته می شود. در ایران صندوق های بازنشستگی یکی

پس از دیگر غارت شده و ورشکسته می‌شوند؛ حقوق‌ها بطور وحشتناکی زیر چندین برابر خط فقر است و بخش وسیعی از مزدبگیران کارهای دو شیفته انجام می‌دهند تا نان شبشان را تامین کنند و اگر خیلی خوشبخت باشند بتواند هزینه مسکن را که سر به فلک می‌زند مقداری تامین کنند. در ایران مردم هر چه بیشتر کار می‌کنند کمتر از حق زندگی کردن برخوردار می‌شوند. در عوض رژیم در تلاش برای سرنگون‌نشدن مدام بر بودجه نظامی می‌افزاید.

شناخت از ماهیت این رژیم در شعارهای اعتراضی و اعتصابات بازتاب روشنی یافته است. مردم می‌دانند پول هست اما به جیب یک‌مشت متتخور اسلامی سرازیر می‌شود و سر از حساب آقازاده‌ها و مراکز ترویج خرافه

در می آورد. مردم می بینند میلیاردها دلار صرف گسترش
عدوات جنگی می شود تا موشک بالستیک و پهپاد و ... تهیه
کرده و به اینجا و آنجا شلیک کنند و به دست نیروهای
ضد بشر نیابتی خود برسانند.

حالا هم بهانه جدید، این فضای جنگی است که رژیم در
شیپور آن می دمدم. رژیم از این فضا سود می برد تا باز
هم سفره مردم را خالی تر کند و به این منظور قرار است
۲۰۰ درصد بر بودجه سرسام آور تا کنونی خود بیفزاید.
در جواب به این رژیم فقر و فلاکت عمومی باید بیش از
همیشه بر شعارهای مشترک اجتماعی همه مردم تأکید
گذاشته شود. "جنگ افروزی را رها کن، فکری به حال
ما کن"، یکی از این شعارها است. باید با وسیع ترین
شکل ممکن همه مردم را درگیر مبارزه بر سر معیشت و

رفاه عمومی کرد. همه شهروندان جامعه در ایران در این
مبارزه عمومی برای زندگی انسانی ذی‌نفع‌اند. دست‌های
بیشتری باید به هم داده شود.

پیوند فرهنگیان با بازنشستگان

۶ آبان ۱۴۰۳

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران در بیانیه‌ای که یکشنبه ۶ آبان منتشر کرده، ضمن حمایت قاطعانه از مطالبات تمام مزدبگیران، اعتراض و تجمع را حق آنها دانسته و از فراخوان تجمعات بازنشستگان از جمله فراخوان آنها برای تجمعات در روز شنبه ۸ آبان حمایت کرده است.

چنین همبستگی‌ای اگر نگوییم بی‌سابقه، باید گفت در این برهه از شرایط اجتماعی کم‌سابقه است. همبستگی بخش‌های مختلف جامعه یکی از باشکوه‌ترین سنت‌های مبارزاتی است که هر روز بیش‌ازپیش گسترش می‌یابد و

همین همبستگی‌ها است که بیش از هر موشکی رژیم را به وحشت می‌اندازد.

بیانیه این شورا اعلام کرده در شرایطی که حکومت با چالش‌های متعدد ناشی از ناکارآمدی ساختاری دست‌وپنجه نرم می‌کند و کشور را در تازه‌ترین بحران به آستانه جنگ رسانده، شاهد افزایش اعتراضات و مطالبه‌گری در میان گروه‌های مختلف از جمله بازنشستگان محترم هستیم.

این هم بُعدی دیگر از مبارزات تعطیل‌ناپذیر و حیاتی مردم علیه رژیم غارتگر اسلامی است. در شرایطی که رژیم از ایجاد شرایط جنگی قصد به حاشیه راندن اعتراضات معیشتی را در سر می‌پروراند، تشکلهای یکی پس از دیگر پا به میدان اعتراض می‌گذارند و برای معیشت و کرامت

انسانی خود مبارزه را بیش از گذشته گسترش می‌دهند.
این نیز درس‌آموز است و باید بیش از این مورد استفاده
همه اقشار جامعه قرار بگیرد.

مردم ایران و همه تشکلهای مبارز که برای رسیدن به یک
زندگی بهتر در ایران رودرروی رژیم قرار دارند به‌خوبی
می‌دانند که اتحاد سراسری همه بخش‌های مبارزاتی
علیه رژیم تا چه حد تأثیرگذار و برای پیروزی حیاتی و
تعیین‌کننده است. بدون اتحاد سراسری و دست در دست
هم دادن همه آحاد جامعه و همه تشکلهای شکست‌جمهوری
اسلامی بسیار سخت‌تر به سرانجام می‌رسد. در این رابطه
باید ابتکار شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان
را پاسداشت و تکثیر کرد.

باید به‌سوی اعتراضات سراسری گام برداشت و نشانه‌ها نیز هم‌اکنون بر این حقیقت تأکید می‌گذارد که تشکلهای قدم‌های مهمی در این راستا برداشته‌اند. این قدم‌ها باید سریع‌تر، همه‌گیرتر، اجتماعی‌تر و با نیروی انسانی بیشتری سازمان یابد.

راه‌پیمایی بر جمهوری اسلامی مشخص است. همه با هم در اعتراض همه بخش‌های جنبش‌های اعتراضی - معیشتی شرکت کنیم. آن روز که مجدداً خیابان‌ها به تسخیر جوانان، زنان و همه مردم درمی‌آید، باید به‌هم‌پیوستگی اعتراضات معیشتی قیام برای سرنگونی را تسهیل کند. برای آن روزها آماده می‌شویم.

بعد از حمله نظامی اسرائیل، حالا چه؟

۵ آبان ۱۴۰۳

ارتش اسرائیل بامداد شنبه پنجم آبان، ۲۶ اکتبر حملاتی را به چندین مرکز نظامی در ایران انجام داد. سخنگوی ارتش اسرائیل می‌گوید عملیات هوایی این کشور علیه “اهداف کاملاً نظامی” شامل تأسیسات ساخت موشک، پایگاه‌های موشکی زمین به هوا و سایر قابلیت‌های هوایی ایران بود. دانیل هاگاری، سخنگوی ارتش اسرائیل در تازه‌ترین اظهارنظر در خصوص این حملات گفت، تهران “به‌ای حملات اخیر خود به اسرائیل را پرداخته است.”

با این عملیات هر دو طرف مدعی پیروزی‌اند، اما حالا چه؟

شرایط جنگی به نفع هر دو طرف این ماجرا است. اسرائیل تمرکز خبری و فضای فکری را از غزه و لبنان به سوی ایران هدایت می کند و منطقه را با این پرسش درگیر می کند که آیا خطر یک جنگ فراگیر در کل خاورمیانه جدی است؟ در این میان کشتار در غزه توسط اسرائیل حاشیه ای می شود.

جمهوری اسلامی با یک شرایط انقلابی برای سرنگونی دست و پنجه نرم می کند. موج اعتراضات معیشتی و مخالفت با حکومت اسلامی فضای سیاسی ایران را در می نوردد. منحرف کردن این فضای فکری و سیاسی و میدانی یک فرصت طلایی به رژیم می دهد که بتواند از این موقعیت انقلابی جان بدر ببرد.

جمهوری اسلامی می‌خواست و هنوز نیز می‌خواهد با تکیه بر نیروهای نیابتی‌اش در منطقه قدرت‌نمایی کند اما این فرصت از این رژیم گرفته شده است. نیروهای نیابتی یکی پس دیگری زمین‌گیر می‌شوند و این شرایط اصلاً به نفع جمهوری اسلامی نیست. از سوی دیگر جمهوری اسلامی یارای درگیری مستقیم با هیچ کشوری را ندارد.

رژیم اسلامی هم در درون و هم از بیرون شدیداً در منگنه قرار داد. مهم‌ترین خطر بالای سر حکومت اما به میدان آمدن مردم برای سرنگونی است. این فضای جنگی با این هدف دامن زده می‌شود که مردم بجای پرداختن به مسائل انقلاب درگیر "اسرائیل موشک زد حالا نوبت جمهوری اسلامی است" شوند. این چرخه باید با اعتراض مردم ایران علیه حملات موشکی به اسرائیل پایان یابد. شعار

”موشک‌پرانی را رها کن فکری به حال ما کن“ برآمده از همین خواست مردم است.

فرا رفتن از شرایط جنگی و رسیدن به اصل ماجرا در ایران هدف جنبش انقلابی زن زندگی آزادی است. رژیم اسلامی را در میدان مبارزه اجتماعی شکست می‌دهیم. هدف این است.

عملیات روانی مردم علیه جمهوری اسلامی

۲ آبان ۱۴۰۳

غلامحسین محسنی اژه‌ای رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی از دادستان‌ها و سایر مسئولان قضایی خواست تا “در راستای مقابله با برهم‌زنندگان امنیت روانی جامعه و کسانی که به نفع دشمن، عملیات روانی طراحی می‌کنند، اقدامات قانونی و مقتضی را انجام دهند.”

یک دنیا حرف مفید که بدرد مردم می‌خورد می‌توان از این هشدار و تهدیدات اژه‌ای بیرون کشید. از این اظهارنظر اژه‌ای و دیگر دست‌اندرکاران نظامی - اطلاعاتی و سیاسی حکومت اسلامی نباید به سادگی گذشت. ماجرا از این قرار است که از سر تا ته کارگزاران جمهوری اسلامی، از

نیروهای مسلح تا مبلغین سیاسی حکومت و آنها که در خیابان‌ها گشت می‌زنند تا جلوی زنان بی‌حجاب را بگیرند، زیر فشار یک جامعه سرنگونی طلب قرار دارند که اجازه نمی‌دهد رژیم کسی را مرعوب کند. فکرش را بکنید اگر تهدیدات رژیم کارساز بود حالا ما با چه موقعیتی روبرو می‌شدیم؟ زندانیان سیاسی را اعدام می‌کردند بدون اینکه صدای کسی در بیاید؛ اعتصاب کارگران را به گلوله می‌بستند و رهبران عملی جنبش کارگری را در سکوت به زندان می‌انداختند؛ حجاب را با زور سرنیزه واسیدپاشی و قتل و کشتار مجدداً بر سر زنان می‌کردند و جلوی اعتراضات متعدد و روزانه بازنشستگان و معلمان و پرستاران را می‌گرفتند و جامعه را در خفقان مطلق فرومی‌بردند. حالا می‌شود به‌خوبی دید “امنیت روانی” چه کسانی دارد بر هم می‌خورد، رژیم یا جامعه؟

این رژیم در دورانی هزار - هزار زندانی سیاسی را اعدام کرد، اما آنطور که نیاز بود صدای همگانی اعتراض در سایه خفقان از داخل بلند نشد و بازتاب وسیع جهانی پیدا نکرد. شرایط امروز با این همه اعتراض اجتماعی که پشتمانه چندین قیام سراسری را طی همین ۱۰ - ۱۵ سال گذشته در کارنامه خود دارد را به تصویر اضافه کنیم و موقعیت فعلی رژیم را با گذشته نه چندان دورش مقایسه کنیم تا به عمق ماجرا بهتر و بیشتر پی ببریم. رژیم از درون دارد از هم می‌پاشد.

مردم از مدیای اجتماعی بعنوان سنگری برای مقابله با حکومت استفاده می‌کنند و تعداد این مبارزین آنچنان فراوان است که مقابله با آنها برای حکومت ممکن نیست.

در تقابل با این تهدیدات توخالی، استفاده هدفمندتر
از مدیای اجتماعی در جهت سازماندهی مبارزات
سرنگونی طلبانه را می‌توان و باید گسترده‌تر کرد.

جنگ کثیف حکومت علیه بهائیان ادامه دارد

۱ آبان ۱۴۰۳

روز یکشنبه ۲۹ مهرماه شعبه یک دادگاه انقلاب با صدور احکام سنگین برای ۱۰ شهروند بهائی، آنها را در دادگاه بدوی به حبس‌های طولانی‌مدت و پرداخت میلیون‌ها تومان جزای نقدی، ممنوع‌الخروجی و ممنوعیت استفاده از فضای مجازی محکوم کرد. بر اساس این حکم، یگانه آگاهی، یگانه روح‌بخش، نگین خادمی، شانا شوقی‌فر، مژگان شاهرضایی، پرستو حکیم، آرزو سبحانیان و ندا بدخش به ۱۰ سال حبس و ۱۰۰ میلیون تومان جریمه نقدی محکوم شده‌اند و ندا عمادی و بهاره لطفی هر کدام به ۵ سال حبس و ۵۰ میلیون جزای نقدی محکوم شدن که ۴ سال از مدت حبس آنها تعلیقی اعلام شده است.

یک وضعیت هرگز در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی تغییر نمی‌کند، مگر اینکه با قدرت و با زور و نیروی وسیع مردم بشود تغییرش داد. این رژیم به زبان خوش و منطق انسانی دست از سر بهائیان بر نمی‌دارد.

مسئله به حق شهروندان یک جامعه بر می‌گردد که بتوانند به هر آنچه که باور دارند عمل کنند و قدرت حاکم حق نداشته باشد علیه آنها فتوا و حکم صادر کند و به قتل برساند یا به زندان بیندازد. نباید اجازه داد مشتی اسلامی عقب‌مانده و ضد بشر زندگی و خوشی و آزادی بخشی از مردم را به دلیل باورهایشان نابود کند.

در برابر این دشمنی کور علیه بهائیان، هر انسان شریف

و هر مدافع انقلاب زن زندگی آزادی، و هر کس که حتی
به

فکر آزادی فردی خودش هست باید قد علم کند. جمهوری
اسلامی تنها می‌تواند ما را جدا از هم شکست بدهد و با
هر پیشروی علیه هر بخش از جامعه سراغ گروهی دیگر
برود و نهایتاً کاری کند که آدم‌ها در تنهایی و انزوا، درد
و غم و فقر و فلاکت و دیکتاتوری را پدیده‌ای دائمی و
ازلی و ابدی قلمداد کنند.

مردم در ایران نشان دادند در برابر رژیم تا مرز جانفشانی و
از خودگذشتگی فردی و جمعی پیش می‌روند و اعتراضات
و اعتصابات و حتی قیام برای سرنگونی سازمان می‌دهند.
دفاع از هر انسان و هر شهروند هم باید در همین راستای
مبارزه برای تضعیف حکومت و نهایتاً به زیر کشیدن این

جلادان باشد. آستین‌ها را علیه زندانی کردن و جریمهٔ
شهروندان بهایی در ایران بالا بزنیم. صدای اعتراضمان
را علیه این بهایی ستیزی حکومتی بلندتر کنیم.

مرگ سنوار و سگ هار نتانياهو

۲۸ مهر ۱۴۰۳

روز چهارشنبه ۱۶ اکتبر - ۲۵ مهر، سنوار همراه با دو تروریست دیگر در یک درگیری با نظامیان اسرائیل به قتل رسید.

وقتی در ۷ اکتبر سال پیش حماس با حمله به اسرائیل و کشتن ۱۲۰۰ نفر، قلاده از گردن سگ هار راست فاشیست اسرائیل و شخص نتانياهو باز کرد، اصلاً نمی دانست رهبران او یکی پس از دیگری در تهران و لبنان و غزه به هلاکت خواهند رسید. حاصل این تروریسم کور که حماس چاشنی اش را زد، فرصت طلایی به فاشیست های حاکم بر اسرائیل داد و مرگ هزاران کودک و مردم بی دفاع در غزه را رقم زد.

یک تصویر بسیار غلط در میان برخی جریانات چپ حاشیه‌ای در حال گشت‌وگذار است که انگار جنبش اسلامی از نوع حماس برای منافع مردم و حق مشروع مردم فلسطین برای برخوردار شدن از کشور مستقل می‌جنگد. این حقیقت ندارد. حماس و حزب‌الله لبنان و جمهوری اسلامی خواهان به رسمیت شناختن کشور اسرائیل نیستند و می‌خواهند "اسرائیل را به دریا بریزند". این جنبش از ایران و همه جای جهان دشمن زندگی، ارتجاعی و ضدبشری است.

ما مردمی که از دست حکومت اسلامی و جنبش تروریست اسلامی جان‌به‌لب شده‌ایم قطعاً با مرگ سران این جنبش نه تنها عزا نمی‌گیریم که خوشحال هم می‌شویم. دنیا

بدون این جنایتکاران جای امن‌تری است. ما با آن “چپ”
ضدآمریکایی که دلسوز ارتجاع اسلامی از نوع حماس و
حزب‌الله لبنان است و از مرگ آدمکشانی چون هنیه و
حسن نصرالله و سنوار زانوی غم بغل می‌گیرد هیچ قرابت و
نزدیکی نداریم. این چپ متوهم به اسلام سیاسی مردم را
از چپ‌ها می‌ترساند. سیما و نماینده چپ اجتماعی حزب
کمونیست کارگری است که ارتجاع اسلامی و راست
فاشیست در اسرائیل را دشمن مردم می‌داند.

ما همیشه با صدای بلند اعلام کرده‌ایم که جنبش اسلامی
در منطقه به رهبری جمهوری اسلامی تنها مبشر بدبختی
و فلاکت و سیاه‌پوش کردن جامعه است. ما بارها اعلام
کرده‌ایم تنها راه خلاصی مردم فلسطین از دست کشتار
و فرار و آوارگی تشکیل کشور فلسطین و به رسمیت

شناخته شدن دو کشور مستقل فلسطین و اسرائیل است. این سیاست ریشه راست فاشیست در اسرائیل را می خشکاند و به جنبش اسلامی در فلسطین پایان می دهد.

شاید باید منتظر سرنگونی جمهوری اسلامی و پیروزی انقلاب زن زندگی آزادی بود تا خاورمیانه از این بلای تروریستی رها شود و مردم فلسطین نیز رها شوند.

رونمایی از "مجسمه" قآنی

۲۵ مهر ۱۴۰۳

شبکه خبر جمهوری اسلامی در یک گزارش زنده تصاویری از اسماعیل قآنی، فرمانده نیروی قدس سپاه، را در مراسم تشییع عباس نیل‌فروشان پخش کرد.

غیبت اسماعیل قآنی از زمانی مورد توجه عموم قرار گرفت که در نماز جمعه ۱۳ مهر که توسط خامنه‌ای برگزار شده بود حضور نداشت. گمانه‌زنی‌ها در مورد این "گم‌شدن" فوراً همه عالم را فراگرفت اما جمهوری اسلامی پا در یک کفش کرد که نه نخبه‌ای‌ها در حال انجام کارهای خیلی مهمی است و فرصت نمی‌کند دو دقیقه در برابر دوربین قرار بگیرد و بگوید زنده است یا تحت بازجویی نیست و...

این رونمایی از قآنی اوج درماندگی رژیم را یکبار دیگر
برملا کرد. قآنی تا همین حالا رسماً فرمانده نیروی قدس
سپاه و جانشین قاسم سلیمانی است، اما وضعیت رژیم
آنچنان وخیم شده است که این فرمانده عالی‌رتبه‌اش را
برای چند هفته غیب می‌کند و وقتی تحت فشار فراوان از
او رونمایی می‌شود آنچنان وضعیت آشفته‌ای دارد که از
دور داد می‌زند که اوضاع اصلاً مساعد نیست.

رژیم اسلامی تا همین چند سال گذشته تصویری مخوف و
قدرتمند از خود به جهان مخابره می‌کرد. نیروهای نیابتی‌اش
در چندین کشور یک پای قدرت به حساب می‌آمدند و
اهرم “محور مقاومتش” یک کارت قوی در جنگ قدرت
در منطقه به حساب می‌آمد. حزب‌الله در رأس این نیروی

نیابتی جمهوری اسلامی از یک طرف و حوثی‌ها در یمن و حشد شعبی در عراق و حماس در غزه این تصویر را به نمایش می‌گذاشتند که قدرت اول منطقه جمهوری اسلامی است. این تصویر با سرعت تمام به عکس خود تبدیل شده است.

اما تصور غلطی است اگر گفته شود نگون‌بختی جمهوری اسلامی حاصل شکست نظامی در خارج از ایران و توسط ارتش‌های "خارجی" و از جمله اسرائیل است. این وضعیت، نتیجه یک نبرد سراسری و همه‌جانبه مردمی است که با دست‌خالی اما با اتحادی عمیق با خواست سرنگونی به جان رژیم افتاده‌اند. این وضعیت زار رژیم، حاصل جنبش انقلابی زن زندگی آزادی است که زمین را زیر پای رژیم می‌لرزاند.

قآانی آخرین فرمانده عالی‌رتبه رژیم نخواهد بود که
این‌چنین خوار و ذلیل در برابر دوربین رژیم قرار می‌گیرد.
نوبت مقامات دیگر هم خیلی زود فرار می‌رسد.

اصلی‌ترین عامل ادامه فیلترینگ

۲۲ مهر ۱۴۰۳

وزیر ارتباطات روز چهارشنبه در گفت‌وگو با خبرنگاران، رفع فیلترینگ را به “آینده نزدیک” موکول کرد بدون آن که زمان مشخصی برای آن بدهد. اما روزنامه کیهان طرفداران رفع فیلترینگ را “غرب‌گرا” خواند که می‌خواهند “راه برای گسترش فساد باز شود.”

با هر برآمد انقلابی، هر شورش اجتماعی و هر حرکت میدانی وسیع و سراسری در ایران فوراً اینترنت قطع می‌شود و رژیم ارتباط مردم با همدیگر و رسانه‌های بین‌المللی را شدیداً محدود می‌کند تا جریان اطلاع‌رسانی صورت نگیرد. اینترنت و رسانه‌های اجتماعی محصول دنیای ارتباطات دیجیتال است

که دوطرفه عمل می‌کند. هم اطلاع می‌دهد و هم اطلاعات دریافت می‌کند. از این منظر می‌شود رسانه‌های اجتماعی را رسانه‌های در خدمت انقلاب هم نام نهاد.

با انقلاب زن زندگی آزادی ما شاهد این بودیم که مردم در میدان از هر حرکت اعتراضی و تجمعات خود فیلم می‌گرفتند و فوراً در اختیار رسانه‌ها می‌گذاشتند و در مدیای اجتماعی وسیعاً پخش می‌کردند. فیلترینگ گسترده از اینجا شروع شده و هنوز ادامه دارد. اما چرا حتی با فروکش کردن نبرد خیابانی مردم علیه رژیم فیلترینگ پایان نمی‌یابد و جامعه سیر عادی خود را طی نمی‌کند؟

دلیل عدم رفع فیلترینگ ساده است. جنبش عمیقاً اجتماعی و سراسری زن زندگی آزادی با همه قدرت ادامه دارد.

رژیم نمی‌تواند جامعه را به حالت سکون و سکوت بکشانند و جامعه منظمًا و لحظه‌ای در نبرد با جمهوری اسلامی است. به حجم اعتراضات و اعتصابات نگاه کنید. به بی‌حجابی گسترده که عظیم‌ترین جنبش سیاسی در ایران است نگاه کنید. به نقد مذهب و اسلام و حضور گسترده مردم در رسانه‌های اجتماعی نگاه کنید. در حال حاضر مردم از طریق فیلتر شکن به جنگ فیلترینگ می‌روند و از این طریق نبرد بی‌امان خود علیه حکومت را دنبال می‌کنند. رژیم نمی‌تواند فیلترینگ را رفع کند چون خطر انقلاب را زیر بیخ گوش خود حس می‌کند و نمی‌تواند به شرایط پیشا انقلاب زن زندگی آزادی برگردد. فقط می‌تواند به عصر حجر و دوران دایناسورها رجعت کند. اگر هم روزی در برابر فیلترینگ کوتاه بیاید باز هم باید قدرت مردم را در عقب راندن رژیم دید. این قدرت را می‌شود از همین امروز بکار گرفت.

سبد معیشت ۳۷ میلیون تومانی در ماه

۲۱ مهر ۱۴۰۳

خبرگزاری حکومتی ایلنا در گزارشی از افزایش هزینه سبد معیشت خانوار به ۳۶ میلیون و ۷۸۰ هزار تومان خبر داد و نوشت: دستمزدها حتی یک سوم هزینه‌های زندگی را پوشش نمی‌دهد.

ما از تکرار این نکته هرگز خسته نمی‌شویم که چاره مقابله با این سونامی فقر ایجاد ظرفی برای مبارزه سراسری علیه فقر و دستمزدهای چندین برابر خط فقر است.

ما از تکرار این موضوع مهم مبارزاتی هرگز دست نمی‌کشیم که مقابله با هیولای فقر و نابرابری نیازمند دست‌های

بی‌شماری است؛ دست‌های همه کارگران در همه رشته‌های تولیدی و صنایع و در همه بخش‌های خدماتی؛ دستی که به‌سوی همه معلمان، همه بازنشستگان و پرستاران دراز شود و از تک‌تک آنها که کارد فقر به استخوانشان رسیده نیرویی بسازد که این قدرت یک‌پارچه را داشته باشند تا حکومتِ باعث و بانی فقر را عقب برانند.

ما اصلاً از تکرار تمام آنچه تا حالا گفتیم کوتاه نمی‌آییم و مأیوس هم نمی‌شویم و راه مقابله با فقر فزاینده را متشکل شدن در سازمانهای “صنفی” خود جستجو می‌کنیم. اما همه این سازماندهی‌ها باید یک مشت و یک قدرت واحد را تشکیل بدهند تا درعین‌حال که برای حقوق ویژه خود مبارزه می‌کنیم از دیگر بخش‌های جنبش اعتراضی نیز نیرو بگیریم.

تنها بودن در مبارزه و حتی به صنف و رشته و رسته خود
معطوف شدن راه به جایی نمی‌برد. ما برای همین حالا،
همین لحظه باید بجنگیم و همه نیروی خودمان را برای
پیروزشدن به میدان بیاوریم.

ما نیروی عظیمی هستیم. همه نیروی خود را شناسایی کنیم
و در خدمت مبارزه بکار بگیریم. ما از قدرت زنان که
میلیون‌ها نفر با نام بی‌معنی "خانه‌دار" از هر حق و حقوق
اجتماعی و اقتصادی محروم هستند بی‌بهره هستیم. ما از
قدرت بیشمار بیکاران که انگار به دلیل بیکاری حتی برای
زندگی ندارند و شاید به نظر عموم برسد که وظیفه اعضای
شاغلان خانواده است تا بار هزینه‌های زندگی آنها را بر
دوش بگیرند استفاده نمی‌کنیم.

هر انسانی به صرف اینکه حق حیات دارد باید هزینه زندگی‌اش با استاندارد بالا توسط دولت تأمین شود. برای مقابله با فقر و بالارفتن هر روزه هزینه‌ها، تنها یک راه پیش‌رو داریم. متشکل و سازمان‌یافته علیه جمهوری اسلامی به میدان بیاییم.

عراقچی در عربستان به دنبال چیست؟

۱۹ مهر ۱۴۰۳

روز چهارشنبه ۱۸ مهر، ۹ اکتبر عراقچی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی در ریاض با فیصل بن فرحان وزیر خارجه عربستان سعودی دیدار کرد.

ظاهرا در این دیدار قرار بود "اوضاع غزه و لبنان و منطقه" مورد بحث و بررسی و رایزنی قرار بگیرد و برای کنترل وضعیت آشفته و بحرانی منطقه راه حلهایی بین دو دولت ارائه شود. این تصویری غلط از دیدارهای فعلی مقامات جمهوری اسلامی با سران و مسئولین دولتها در منطقه است. اساس قضیه رابطه برابر دو دولت نیست. اینجا جمهوری اسلامی می خواهد چنین تصویری به مردم ایران و دولت

های جهان و حاکمین در منطقه ارائه بدهد که یکی از بازیگران پرنفوذ در منطقه است و تحرک سیاسی بالایی هم دارد. می خواهد تصویر حکومتی از خود بجا بگذارد که در باره سرنوشت جنگ و صلح در غزه و لبنان و منطقه می تواند تاثیر گذار باشد.

ویدئویی همین چند روز قبل از دیدار عراقچی با بشار اسد در مدیای اجتماعی منتشر شده است که مدعوین بعد از دست دادن با بشار اسد حاضر به دست دادن با عراقچی نمی شوند و او را سکه یک پول می کنند. این ویدئو تماما وضعیت زار جمهوری اسلامی را در منطقه به نمایش می گذارد.

سفرهای دیپلماتیک جمهوری اسلامی به منطقه در شرایطی

انجام می گیرد که اسرائیل یکی پس از دیگری سران موثر
”محور مقاومت“ و فرماندهان رده بالای نظامی جمهوری
اسلامی را در لبنان و سوریه به هلاکت می رساند و رژیم هر
چه بیشتر توان سازماندهی نیروهای نیابتی خود در منطقه
را از دست میدهد.

در این وضعیت بحرانی جمهوری اسلامی همه نگاه ها و
توجه ها در داخل ایران باید به سوی مبارزات جاری تمرکز
پیدا کند. نباید تحت تاثیر تبلیغات رژیم مسائل روزه مره
مبارزه به سمت ”خطر جنگ“ و ”ترس از جنگ“ معطوف
شود. جنگ کلاسیکی بین جمهوری اسلامی و اسرائیل
درنخواهد گرفت. لاقلاً جمهوری اسلامی توان جنگیدن
با هیچ دولتی را ندارد. آنچه که برای حکومت اسلامی
خوفناک است مبارزه متشکل مردم و جنبش های اعتراضی

و مدنی و کارگری است. جامعه برای سرنگونی جمهوری اسلامی آماده است و این آمادگی را باید با تمرکز بر مبارزات متشکل تر و سراسری تر علیه رژیم صد چندان کرد.

هشدار: علیه کودک مادری مبارزه کنید

۱۸ مهر ۱۴۰۳

جمهوری اسلامی محدودیت بارداری برای کودک-همسرها را لغو کرد. صابر جباریه، مسئول دبیرخانه قرارگاه جوانی جمعیت وزارت بهداشت، اعلام کرد که محدودیت بارداری در سن زیر ۱۸ سال لغو شده است. هم‌زمان علیرضا ریسی، معاون بهداشت وزارت بهداشت، با تأیید اینکه محدودیت سنی برای بارداری برداشته شده، گفت که ۱۵ سالگی برای بارداری مناسب است.

جمهوری اسلامی از هیچ جنایتی برای اسلامیزه کردن جامعه دست نمی‌کشد. این جامعه از دست مشتی از گور برخاسته اسلامی هر روز دچار مصیبتی است و اگر فقط دست همین

ایدئولوژی ضدبشری اسلامی از سر مردم و خصوصاً زنان کوتاه می‌شد ما در شرایط انسانی‌تری زندگی می‌کردیم.

در ایران فقط فقر و فساد و دزدی و غارتگری نیست که به جان مردم افتاده و هر روز مصیبت بیشتری بر زندگی ما حاکم می‌کند. در ایران فقط تن‌فروشی - که به سن ده‌ساله‌ها نیز گسترش یافته - و اعتیاد مزمن و وسیع اجتماعی نیست که به جان مردم افتاده است. در ایران حکومت سرمایه‌داران مفت‌خور که شمشیر اسلام در دست دارند به جان مردم افتاده اند.

ازدواج، و فاجعه‌بارتر از آن فرزندآوری دختران نوجوان یک جنایت سازمان‌یافته است که نباید در برابرش سکوت کرد. ازدواج نوجوانان که وسیعاً از سر فقر اقتصادی و

بعضاً بخاطر فرهنگ عقب‌مانده اسلامی و مردسالاری در بخشی از حاشیه جامعه رواج یافته است مستقیماً زندگی دختران را مورد تاراج قرار می‌دهد و از نظر روحی و روانی ضربات شدید و جبران‌ناپذیری بر این کودک- مادران وارد می‌کند.

با این جنون اسلامی حاکم بر ایران باید مقابله کرد. در درجه اول مدافعین حقوق کودک در ایران باید این موضوع حاد اجتماعی را وسیعاً به نقد بکشند. در این رابطه افشاگری کنند و اطلاعات لازم را در اختیار سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق کودک قرار دهند.

در ایران همه فعالین اجتماعی، اعم از معلمان و بازنشستگان همراه با جنبش کارگری این معضل دردناک را به رکنی

از مبارزه خود تبدیل کنند؛ فعالین جنبش بی‌حجابی و مدافعان جنبش خلاصی فرهنگی مبارزه میدانی سازمان بدهند. همچنین جنبش دانشجویی وظیفه مهمی در دفاع از کودکان و بویژه دفاع از دختران نوجوانی دارد که زیر بمباران قوانین اسلامی جسم و روانشان مورد تاراج اسلام قرار گرفته است.

انتظاری نفسگیر از غیبت اسماعیل قآنی

۱۶ مهر ۱۴۰۳

”دو مقام ارشد امنیتی“ جمهوری اسلامی به رویترز گفتند از زمان حمله هفته گذشته اسرائیل به حومه بیروت، از اسماعیل قآنی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران، هیچ خبری نیست“. قآنی به دنبال به هلاکت رسیدن حسن نصرالله، به لبنان سفر کرده بود.

چه کسی فکرش را می‌کرد که ناپدید شدن فردی چون قآنی و بی‌خبری از وضعیت او تا این اندازه فکر مردم ایران را به خودش مشغول کند؟ همه منتظرند بدانند فرمانده سپاه قدس چه سرنوشتی پیدا کرده است. قآنی و نصرالله و هنیه و لیست بلندبالایی از دیگر تروریست‌های

اسلامی هر چه بیشتر به هلاکت برسند بر شادی مردم ایران می‌افزایند. نه تنها مردم ایران که کل مردم منطقه و جهان از نبود چنین جانیان خونخواری نفس راحت‌تری می‌کشند. مردم می‌خواهند مطمئن شوند قاآنی نیز به هلاکت رسیده است تا جشن شادی بر پا کنند. دلیل انتظار را باید اینجا جستجو کرد.

گفته می‌شود قاآنی در سفرش به لبنان بعد از مرگ نصرالله قرار بود به کمک جانشین احتمالی رهبر جدید سازمان تروریستی حزب‌الله بشتابد، اما از همان روز ورودش همراه با سید هاشم صفی‌الدین محو شده است. جمهوری اسلامی هر چه بیشتر سعی می‌کند در این رابطه اظهار نظر رسمی نکند بر میل بیشتر مردم برای یافتن حقیقت بیش از اندازه می‌افزاید. شاید همچون هلاکت هنیه و نصرالله

برای پخش شیرینی در خیابان‌ها و در جمع‌های دوستانه
لحظه‌شماری می‌کنند.

ما مردم، سپاه پاسداران و همه انواع نیروهای نظامی
و انتظامی و لباس‌شخصی و وزارت اطلاعات و دیگر
سرکوبگران را دشمن شماره یک خود می‌دانیم. این
نیروی مسلح جمهوری اسلامی است که مانع از سرنگونی
رژیم تا این لحظه شده است. این رژیم مطلقاً مشروعیتی
در میان مردم ندارد و تنها با شلیک به سوی مردم؛ به بند
کشیدن مبارزین؛ اعدام زندانیان سیاسی و دیگر زندانیان
عادی سرپا ایستاده است. در چنین شرایطی هر تک خبری
که حامل مرگ این جانیان باشد نویددهنده شکنندگی
بیشتر رژیم در برابر مردم است. ایران مظهر اعتصابات
و اعتراضات و تجمعات روزانه است و مقابله حکومت

با این معترضان بر دوش نیروهای مسلح رژیم اسلامی
سنگینی می‌کند. هلاکت این اوباش مسلح روحیه‌ها را
برای گسترش مبارزه بالاتر می‌برد و باعث تضعیف روحیه
سرکوبگران می‌شود.

دست‌آورد چشمگیر پزشک‌یان در سفر به قطر

۱۵ مهر ۱۴۰۳

دبیرکل اتاق مشترک بازرگانی ایران و قطر می‌گوید اگر نتیجه سفر اخیر رئیس‌جمهور ایران به قطر ایجاد یک صرافی هم باشد، «دست‌آورد چشمگیری» خواهد بود.

این بزرگ‌ترین جوک سیاسی‌ای است که یک مقام جمهوری اسلامی می‌توانست در مورد اقتصاد به‌گند کشیده شده جمهوری اسلامی گفته باشد. در این سفر «رئیس‌جمهور محترم» بعد از سان‌دیدن و بجا آوردن همه پروتکل‌های دیپلماتیک قرار است پشت میز مذاکره با مقامات قطری بنشینند و «اگر» موفق شود که یک صرافی باز کند خودش یک دست‌آورد چشمگیر برای

جمهوری اسلامی است. نکته بااهمیت همان “اگر” است.

اگر قرار نیست در این سفر به نتایج اقتصادی قابل ملموس و مهمی دست پیدا کنند پس چرا پزشکیان کفش و کلاه کرده و بار سفر به قطر بسته است؟ خلاصه اینکه این یک سفر برای دستاوردهای اقتصادی نبوده است. در این اوضاع وانفسای جمهوری اسلامی که از هر سو در محاصره انواع طوفان‌های سیاسی گرفتار آمده است، دیدارهای خارجی “رئیس‌جمهور” یک فیگور و یک ژست سیاسی است. باید وانمود شود در قطر کسی منتظر دیدار با یک مقام جمهوری اسلامی است. در شرایطی که اسرائیل یکی پس از دیگری مقامات نظامی رده‌بالای جمهوری و یاران “محور مقاومت” رژیم را به هلاکت می‌رساند و خطر جنگ بالا گرفته است،

جمهوری اسلامی وانمود می کند اوضاعش خراب نیست و می تواند از طریق دیپلماسی چراغ سبزی به قدرت های منطقه ای و جهانی داده باشد. شاید حامل پیامی برای سران بعضی از کشورها باشد؛ شاید می خواهند جام زهر جدید سربکشند و شایدهای بسیاری دیگر. اما این رژیم گیرش در ایران است. سیاست جمهوری اسلامی در منطقه و در مبارزه با شیطان بزرگ نمی تواند عوض شود. درست مثل اینکه نمی شود قلب بیماری را کند و دور انداخت و انتظار ادامه حیات از او داشت.

یک پیام دیگر از این نمایش های مسخره دیدوبازدید خارجی مصرف داخلی دارد. رو به مردم ایران که با اعتراضات و اعتصابات و زدن زیر هر آنچه که اسلامی است می خواهند بنیاد جمهوری اسلامی را از جا برکنند،

این‌طور القا می‌شود که رئیس‌جمهور موفق شده است
در نشست سالانه سازمان ملل شرکت کند و بعد از آن
راهی سفر به قطر شده است. “دست‌آورد چشمگیری”
است!

دادستانی تهران و

“مخدوش‌کنندگان امنیت روانی جامعه”

۱۴ مهر ۱۴۰۳

دادستانی کل رژیم با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کرد که علیه برخی افراد اعلام جرم و با برخی دیگر نیز برخورد قضایی کرده و به برخی افراد برهم‌زننده امنیت روانی جامعه تذکر داده است. این اطلاعیه می‌گوید در روزهای اخیر، برخی افراد در شبکه‌های اجتماعی یا برخی فعالان فضای مجازی “اقدام به انتشار اخبار کذب یا ایجاد رعب در راستای خدشه به امنیت روانی جامعه کرده‌اند”.

به این می‌گویند خبر دلگرم‌کننده برای مردمی که سرنگونی‌طلبی را به یک رویداد روزانه علیه رژیم تبدیل،

و به "امنیت روانی" سردمداران و جیره‌خواران جمهوری اسلامی جدا خدشه وارد کرده‌اند. این دیگر به درک همه ما مردم تبدیل شده است که وقتی رژیم بنام مردم و جامعه حرف می‌زند منظورش همان نیروهای مزدور مواجب‌بگیر و همان سران قاتل جمهوری اسلامی است. آنها نگران از دست‌دادن همه امکانات مادی عظیمی هستند که با قتل و غارت و کشتار مردم بدست آورده‌اند. هر زمان ارگان‌های سرکوب رژیم، از دادستانی و قوه قضاییه و سپاه و ارتش و وزارت اطلاعات اطلاعی می‌دهند و مردم را از حضور در مدیای اجتماعی برحذر می‌دارند و تهدید به دستگیری می‌کنند، باید دقیقاً پی برد که این حضور ما از چه اهمیت بالای سیاسی برخوردار است.

حضور در مدیای اجتماعی یعنی هر فرد جامعه یک مبارز

در میدان و مسلح به آخرین و پیشرفته‌ترین ابزار مبارزه در جنگ سیاسی - تبلیغی با حکومت اسلامی است. این به‌راستی برای یک حکومت منزوی که در درون صفوف خود با صدها درگیری روبرو است، ترسناک است. هر روز مردم یک‌بار دیگر در یک "کارزار جدید" شرکت، و هر آنچه که سران رژیم رشته‌اند را پنبه می‌کنند. سیاست‌های داخلی و منطقه‌ای و جهانی رژیم را با نقد کوبنده خود در هم می‌کوبند و به همه جامعه روحیه مبارزه‌جویی می‌دهند.

عرصه مبارزه در مدیای اجتماعی فقط فردی نیست. سازماندهی مبارزات اعتراضی و تحصن و اعتصاب و تجمع نیز در همین مدیای اجتماعی توسط فعالین جنبش‌های اعتراضی صادر می‌شود و این نیز یک جنبه دیگر از

اهمیت بالای مدیای اجتماعی است. دیکتاتور و حکومت
دیکتاتوری اسلامی می‌خواهند مردم را در کنج تنهایی و
در بی‌خبری به‌زانو در بیاورند، اما مدیای اجتماعی این
سیاست رژیم را زمین‌گیر کرده است.

عواقب ممنوعیت فروش مشروبات الکلی در ایران

۱۲ مهر ۱۴۰۳

نوشیدن مشروبات الکلی غیراستاندارد در ایران، بار دیگر جان ۲۶ نفر را گرفت. بر اساس گزارش خبرگزاری‌های حکومتی، چهار تن در همدان، ۹ تن در گیلان، و ۱۳ تن دیگر نیز در استان مازندران جان باخته‌اند.

آمار مرگ بر اثر نوشیدن مشروبات الکلی تقلبی در ایران مدام بیشتر می‌شود و ممنوعیت فروش الکل از دامنه مصرف گسترده آن کم نمی‌کند. در رابطه با گستردگی مصرف الکل در ایران، سازمان بهداشت جهانی گزارش داده است، تنها در سال ۲۰۱۸ میلادی، ایران از لحاظ مصرف الکل در جهان، رتبه نهم را به خود اختصاص داده است. به گفته

هدیه کیمیایی، روزنامه‌نگار اجتماعی، تنها "در سال ۹۸ در طول سه ماه ۸۹۶ نفر با مشروبات الکلی قلبی کشته شدند."

در این مورد هم دست پنهان جمهوری اسلامی در قتل شهروندان قابل مشاهده است. رژیم می‌خواهد نشان دهد که ایران جامعه‌ای اسلامی است و مردم ایران مسلمانانی هستند که اصول اسلامی را به میل خود دنبال می‌کنند. به این دلیل برای حفظ ظاهر هم شده نمی‌تواند فروش الکل را قانونی کند. قانونی‌بودن فروش الکل تبلیغات رژیم را مبنی بر اسلامی بودن ایران خنثی می‌کند. همانطور که رژیم، با حجاب اجباری می‌خواهد چهره‌ای اسلامی به ایران بدهد تا نشان بدهد که زنان در ایران به میل خود حجاب را رعایت می‌کنند.

مصرف زیاد الكل يك معضل بخش بزرگی از جوامع بشری است، اما راه حل كنترل مصرف الكل ممنوعیت آن نیست. در ایران مصرف مواد مخدر و الكل و... ربط مستقیم به حاکمیت جمهوری اسلامی دارد. رژیمي که همه خوشی‌ها را پایمال کرده است و ذره‌ای دلِ خوشی برای مردم نگذاشته است، زمینه وسیع استفاده از مواد مخدر و مصرف بیش از اندازه الكل را فراهم کرده است.

دلایل زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد یکی از عاملین اصلی فروش قاچاق مشروبات الكلی باندهای حکومتی هستند تا از مواهب این بازار بزرگ مالی سود سرشاری بدست بیاورند. در ایران نیز باید مثل همه جای دیگر جهان، فروش مشروبات الكلی تحت قوانین خاصی آزاد اعلام شود

تا به این وسیله جان مردم بر اثر استفاده از مشروبات
تقلبی گرفته نشود. با قانونی شدن فروش مشروبات الکلی
دست مافیا، از جمله مافیای وابسته به جمهوری اسلامی از
این بازار پُر رونق کوتاه می‌شود.

بهائیان را فراموش نکنیم و تنها نگذاریم

۱۱ مهر ۱۴۰۳

سینا یوسفی وکیل دادگستری نوشت که وزارت اطلاعات با احضار صاحبان فروشگاه‌های بزرگ در تبریز و دیگر شهرها، آنها را از فروش محصولات شرکت «رافونه» به بهانه آنچه بهائی بودن مالک آن شرکت نامیده، منع کرده است.

شهروندان بهائی از روز به قدرت رسیدن این حکومت به طور هدفمند در معرض اعدام و تبعیض‌های گسترده اجتماعی قرار گرفته‌اند. گفته می‌شود بیش از ۳۰۰ هزار شهروند بهائی در ایران زندگی می‌کنند که تعداد زیادی از آنها به زندان‌های طویل‌المدت محکوم شده‌اند.

جنگ جمهوری اسلامی با مردم بی وقفه ادامه دارد. جنگی که بسیار خشونت بار و خونین است. جنگی هولناک علیه مردم ایران که هرگز تعطیل نشده است. حلقه های ضعیف تری که جمهوری اسلامی مدام به آنها یورش می برد از جمله بهائیان در ایران هستند. رژیم اسلامی به تجربه دیده است تعرض و تجاوز به زندگی این بخش از شهروندان عکس العمل شدید جامعه را بر نمی انگیزد یا تا حالا آن طور که از جامعه مدرن و سکولار، که انسان گرایی محور مبارزاتش علیه جمهوری اسلامی است پاسخ کوبنده و عمیقاً انسانی دریافت نکرده است.

به این وضعیت باید پایان داد. رژیم اسلامی هر کجا که بتواند با خشونت غیر قابل وصف در برابر مردم ظاهر می شود

و هدف نیز زهرچشم گرفتن از مردم در جهت تن دادن به این شرایط دوشان انسان است.

انقلاب زن زندگی آزادی جنبشی برای رهایی از ستم و علیه همه تبعیضات و در دفاع از جامعه انسانی و حقوق برابر شهروندان است؛ بنابراین در دفاع از بهائیان باید یک قدم اساسی و تعیین کننده به پیش بردارد. فعالین جنبش‌های اعتراضی در ایران باید در دفاع از حق زندگی برابر بهائیان پا به میدان بگذارند. هر انسانی که در ایران در آرزوی آزادی و برابری و رفاه عمومی است و برای این ایدئال انسانی مبارزه می‌کند، باید با همه توان و در هر فرصتی از بهائیان در ایران دفاع کند. در این صورت است که رژیم درمانده اسلامی که رهبرش در سوراخ‌موش پنهان شده است، پا پس می‌کشد و از جنایت سازمان یافته حکومتی

علیه بهایان دست بر می‌دارد. درست مثل کنار گذاشتن
سنگسار که با مبارزات ما و مردم متمدن جهان به کنج
تاریک‌خانه اشباح جمهوری اسلامی رانده شده است.

آمار حکومتی خط فقر، جنبش علیه فقر

۹ مهر ۱۴۰۳

طبق آمارهای حکومتی ۲۸ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند. بر اساس همین آمارها خط فقر پارسال در تهران ۳۰ میلیون تومان و خط فقر در شهرستان‌ها نیز معمولاً ۲۰ درصد کمتر از تهران برآورد شده است. اما به گفته‌ی راغفر، اقتصاد دان نزدیک به حکومت “بنظر نمی‌رسد” تعداد افرادی که امروز زیر خط فقر مطلق قرار گرفته‌اند کمتر از ۵۰ درصد جمعیت کشور باشد.

لازم نیست به فرهنگ لغات رجوع شود تا معنی واقعی فقر را دریافت. کسی که با فقر زندگی می‌کند عملاً تاثیر مخرب آن بر همه وجوه زندگی خود و خانواده‌اش را با همه وجود درک می‌کند. فقر و خطر بالای اعتیاد؛ فقر و خطر

بالای خودکشی؛ فقر و یاس و ناامیدی؛ فقر و عدم دسترسی
مؤثر به بهداشت و درمان و تحصیل؛ فقر و مهیا بودن زمینه
اجتماعی برای تبدیل شدن به فروشندگان مواد مخدر؛ فقر
یعنی خطر تن فروشی - در ایران سن تن فروشی به ۱۰
ساله ها هم رسیده است - در تقابل با این فقر عمومی باید
بصورت مؤثرتر دست به کار شد.

جنبش علیه فقر و فلاکت یک ظرف مشترک برای همه
کسانی است که در ایران با مزد بخور و نمیری زندگی
می کنند. جنبش علیه فقر همه مزدبگیران اعم از کارگر و
بازنشسته و معلم و پرستار و دیگر بخش های حقوق بگیر را
در بر می گیرد، اما به این محدود نمی ماند. یک بخش وسیع
دیگر از جامعه که بیش از همه دچار فقر مضاعف است،
بیکاران هستند. در شرایطی که مزدبگیران "آب باریکه ای"

برای بقا دارند، این بیکاران هستند که در بیابان بی آب و غذای دست‌ساز حکومت اسلامی زیر نور آفتاب سوزان زندگی در حال سوختن‌اند.

جنبش علیه بیکاری یعنی ایجاد شرایطی که بخش هر چه وسیعی تری از مزدبگیران و بیکاران و ”خانه‌دارها“ در کنار هم قرار بگیرند و یک جنبش واحد ضد فقر را سازمان بدهند. بخش متشکل مزدبگیران از آنجا که از موهبت در کنار هم بودن برخوردارند، می‌توانند در رأس این جنبش قرار بگیرند. اعتراضات و اعتصابات جاری که هر روزه در ایران در جریان است را می‌شود به یک حرکت ”فرا صنفی“ علیه فقر تبدیل کرد. رهبران جنبش‌های اعتراضی در این مسیر نقش تاریخ‌سازی دارند. جنبش ورود به خیابان با کاسه‌های خالی نیز حرکتی آشنا در جهان است.

پیام پزشک‌یان به آمریکا و مردم ایران

۸ مهر ۱۴۰۳

وقتی پزشک‌یان در سازمان ملل گفت: ”ما هم اسلحه‌های خودمان را زمین می‌گذاریم به شرطی که اسرائیل هم زمین بگذارد“، جوابش را با قتل حسن نصرالله گرفت. با این وجود سلاح جمهوری اسلامی باروتش نم‌کشیده است و در حال برگزاری عزاداری عمومی حکومتی است. یا وقتی گفت حل اختلاف در حوزهٔ برجام مشروط به این است که ”آمریکا باید ما را آدم حساب کند“، کسی در غرب ”آدم حسابش نکرد.“

در حوزه داخلی اما اوضاع متفاوت از آن چیزی است که پزشک‌یان در خارج سعی کرده پیامش را به دولت‌های

غربی و به‌ویژه به آمریکا برساند. طی همین روزها در حوزه اقتصاد و زیرپا له کردن بیشتر حقوق شهروندی، جمهوری اسلامی چهارنعل پیش‌تاخته است. چند نمونه:

- پس از افزایش ۲۰ درصدی قیمت شیر خام در روزهای اخیر، دبیر انجمن صنایع لبنی از افزایش ۱۴ درصدی قیمت لبنیات در روزهای پیش‌رو خبر داده است.

- قیمت نان نیز طی هفته‌های گذشته رشدی "۲۵" درصدی داشته است.

- شمار اعدام‌شدگان زندان عادل‌آباد شیراز در دو هفته گذشته به ۲۱ تن رسید.

- آنیسا اسداللهی، فعال کارگری زندانی در زندان اوین، طی ۳ ماه گذشته از ملاقات با خانواده خود محروم بوده است.

- قیمت دلار با تایید رسمی کشته‌شدن حسن نصرالله از

محدوده ۶۲ هزار تومان عبور کرد.

۵۲- کارگر معدن طبس درعین حال که یک روز پیش از انفجار هشدار داده بودند گاز انباشته شده در معدن به مرحله خطرناکی رسیده است با تهدید کارفرما (سر کار حاضر شوید یا ورقه تسویه حساب را امضا کنید) به قتل رسیدند.

وضعیت حفظ حکومت، اما رو به وخامت بیشتری گذاشته است. خامنه‌ای با مرگ حسن نصرالله به مخفیگاه فوق سری کوچ کرده است. در این فضای یاس حکومتی و شرایط انفجاری از خشم عمومی مردم، می شود میخ آخر را بر تابوت رژیم کوبید. با اعتصابات و اعتراضات متشکل و به هم پیوسته و با بی حجابی های عمومی تر، جامعه از نظر

سیاسی در موقعیت تعرضی بی نظیری قرار می گیرد. این تعرض سیاسی را می شود بیش از این به خیابان کشید. اعتصابات کارگری در رکن اصلی این عمل مستقیم قرار دارد. معلمان، بازنشستگان، پرستاران، دانشجویان، دانش آموزان و همه کسانی که از بیکاری رنج می برند، می توانند علیه حکومت همچون یک ارتش واحد با هنگ های ویژه عمل کنند.

”تحریم‌ها“ و قتل عام معدن کاران طبس

۴ مهر ۱۴۰۳

مسعود پزشکیان در دیدار روز دوشنبه ۲ مهر با آنتونیو گوترش دبیرکل سازمان ملل در باره انفجار معدن طبس گفت این رخداد تلخ یکی از آثار تحریم‌ها و ممنوعیت ورود تجهیزات به کشورمان است.

برادر محمدجواد بهشتی یکی از قربانیان فاجعه معدن طبس می‌گوید کارگرها روز قبل از فاجعه هشدار داده بودند اینجا گاز هست، اما به آنها گفتند مشکلی نیست یا بر سر کار حاضر شوید یا تسویه حساب کنید. فقط در ۶ ماه ابتدایی امسال، شاهد اتفاقاتی نظیر ریزش معدن شن و ماسه دهقان اصفهان، ریزش معدن شن و ماسه شازند

اراک، ریزش معدن ذغال سنگ آبنیل، حادثه در معدن
قلعه شاهین کرمانشاه، حادثه در معدن گل کهر سیرجان
و... بوده‌ایم.

لازم به ذکر است معدن زغال سنگ معدنچو با ذخیره
اکتشافی ۷۵.۲ میلیارد تن زغال سنگ کک شو و حرارتی
از بزرگ‌ترین منابع زغالی ایران محسوب می‌شود و با
حجم بالای سوددهی، خالص دریافتی یک کارگر در عمق
۷۰۰ متری، در سال گذشته فقط ۸ میلیون و ۵۰۰ هزار
تومان در ماه بوده است.

انفجار این معدن ربطی به تحریم‌ها هم ندارد. حتی اگر
ممنوعیت تجهیزات سنجش گاز متان حقیقت داشت که
ندارد، رژی می‌که هر روز با لاف و گزاف، غنی کردن اورانیوم

با غلظت بالا را به رخ جهان می کشد و ابزارش را در بازار سیاه روسیه و کره شمالی و چین و... فراهم می کند، اگر تنها یک سرسوزن به فکر جان کارگران بود، می توانست چنین امکانات ساده‌ای را فراهم کند، یا در داخل ایران بسازد. رژیمی که دست به تولید انبوه پهپاد می زند و به روسیه صادر می کند و در اختیار نیروهای نیابتی خود می گذارد و افتخار می کند که موشک بالستیک با برد ۲۰۰۰ کیلومتری تولید می کند، حتماً می تواند تجهیزات هشداردهنده گازهای خطرناک در دل معدن را هم فراهم کند.

نباید به رژیم اسلامی اجازه داد پشت تحریم‌ها پنهان شود و شانه از بار جنایتی که خود بانی آن است خالی کند. در جواب به این حکومت همان حرف اسماعیل بخشی را باید تکرار کرد، حرفی که وسیعاً در میان تشکلهای

مختلف کارگری و فعالین اجتماعی بازتاب یافته است:
#ایرانم_اعتصاب. هر کجا که هستیم اعتصاب را فریاد
بزنییم. کارگران همه معادن می‌توانند سوت آغاز اعتصاب
را به صدا در بیاورند.

مرگ برادرانمان در معدن زغال سنگ معدنچو

۲ مهر ۱۴۰۳

حوالی ساعت ۹ شبه ۳۱ شهریور، انفجار بزرگی در دو تونل معدن زغال سنگ معدنچو در طبس رخ داد و جان بیش از ۵۲ نفر از فرزندانمان، برادرانمان و نان آوران خانه های فقیرانه ما را گرفت.

این روزها ویدئویی منتشر شده است که قلب هر انسان شریفی را بدرد می آورد و آتش به جانش می زند. ویدئوی تلخی که محمدجواد قاسمی یکی از جان باختگان معدن طبس قبلاً منتشر کرده بود. محمد- این است شمار شده به دست سرمایه داران بی رحم- می گوید: ما با هم فرق می کنیم... آره ما با هم فرق می کنیم. و به راستی هزار بار باید فریاد

برآورد که ما با هم فرق می‌کنیم. ما کارگران که جهان را آباد می‌کنیم، غذا برای مردم تولید می‌کنیم. جاده‌ها را می‌سازیم و کوه‌ها را صاف می‌کنیم و بر دره‌ها پل می‌زنیم و طلا از دل معدن بیرون می‌کشیم و نفت و گاز و زغال‌سنگ را از اعماق زمین استخراج می‌کنیم تا به خانه همه گرما بدهد و زندگی را آسان کند. آری ما با آن طبقه جانی و مفت‌خور و استثمارگرِ قاتل فرق می‌کنیم.

این جنایت محصول مشترک حکومت و کارفرما است. به همین دلیل است که معادن در ایران، معادن مرگ نام گرفته‌اند. در حوادث مشابه آنچه که در معدن زغال‌سنگ طبس روی داده است، گزارش‌ها همواره از اطلاع قبلی وقوع چنین خطراتی و عدم توجه صاحبان جنایتکار معدن و سکوت وزارت کار و مقامات مسئول بوده است. تنها بعد از وقوع

جنایت است که سروکله جنایتکاری از دولت پیدا می‌شود
و وعده رسیدگی می‌دهد.

رژیم اسلامی سرمایه‌داران قاتل نمی‌خواهد این قتل‌عام
عامدانه‌ای که در معدن زغال‌سنگ معدن‌جو به وقوع پیوست
است را مورد رسیدگی قرار بدهد. آنها مثل همیشه می‌خواهند
خانواده‌های جان‌باختگان این جنایت سازمان‌یافته را هم
سر بدوانند و از زیر بار این جنایت شانه خالی کنند. صدای
دادخواهی خانواده‌های این معدنچیان جان‌باخته باشیم. به
یاد این عزیزان جان‌باخته مراسم‌های یادبود برپا کنیم و
شمع روشن کنیم و مطالبات انسانی و شرایط امن کار را بر
حکومت ضد کارگری جمهوری اسلامی با مبارزه متشکل و
سازمان‌یافته تحمیل کنیم. خانواده‌های این قربانیان استثمار
سرمایه‌داران اسلامی را تنها نگذاریم.

ترک تحصیل برای نان شب

۱ مهر ۱۴۰۳

روزنامه شرق روز یکشنبه اول مهرماه طی گزارشی نوشته است که: ”یک میلیون و ششصد هزار نفر از تحصیل بازمانده‌اند. ترک تحصیل گسترده در بین دانش‌آموزان مخصوصاً پسران به دلایل معیشتی و تهیه نان شب است.“

کودکان کار و نوجوانان بی‌آینده ابزار دست سودجویان بی‌عاطفه‌ای هستند که تنها به پول می‌اندیشند تا اینکه به برکت این دست‌های کوچک سودهای سرشاری به جیب بزنند. این سودجویان حریص و عاری از وجدان بشری البته در جنگلی که حکومت ساخته است می‌تازند

و شکار می کنند و می درند و ارتزاق می کنند.

این جنگل اسلامی به زور اسلحه و زندان و اعدام پاسداری می شود تا بنیادش در آتش خشم عمومی و انقلاب اجتماعی به خاکستر تبدیل نشود. در ایران قانون گذاران و مجریان قانون به همین امروز فکر می کنند که چگونه می شود سریع تر، بیشتر و کم درد سرتر از هر منفذ جامعه سودی به جیب زد و حجم دزدی و غارت را افزایش داد. چه کسی در این آشفته بازار حکومت سرمایه داران اسلامی به فکر کودکان و تحصیل و آینده مردم است و چرا باید باشد؟ کودک در این سیستم، بشر نیست همانطور که زن انسان محسوب نمی شود، همانطور که شهروند معنی ندارد. اینجا اینها برای غارت آمده اند. آفت هایی که به گندمزار زندگی چسبیده اند.

این تعرض به کودکان و نوجوانان بازمانده از تحصیل را نباید و نمی‌شود بی‌جواب گذاشت. معلمین و خانواده‌ها اولین لشکریان این نبرد در دفاع از حق تحصیل دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل هستند. همه ما مردم در ایران حق داریم و باید به این حجم عظیم دست‌درازی به امروز و فردای این دانش‌آموزان اعتراض کنیم. ما بسیاری و حکومتیان اندک. آنها نه پشتوانه مردمی دارند نه قدرت فریب برایشان باقی‌مانده است و به این خاطر ما در موضع قدرتیم. ما به این بسنده نمی‌کنیم و درعین حال که اعتراضمان به ترک تحصیل میلیونی دانش‌آموزان است، ما مطالبه‌گر تحصیل رایگان و تأمین مطالبات رفاهی در مدارس برای دانش‌آموزان هستیم. ما در ایران این ثروت و امکان را داریم تا دانش‌آموزان

از باکیفیت‌ترین امکانات تحصیلی در جهان برخوردار
باشند. برای به‌دست‌آوردن آن تلاش جمعی کنیم.
گذاریم دانش‌آموزان برای تأمین نان شب از تحصیل و
زندگی باز بمانند.

عظمت مقاومت زنان در ایران از نگاه "مای ساتو"

۲۷ شهریور ۱۴۰۳

مای ساتو، گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران، دوشنبه ۲۶ شهریور نوشت: "در فکر خانواده‌های معترضانی هستم که عزیزانشان را در جریان جنبش زن زندگی آزادی ازدست داده‌اند." او با اعلام "همبستگی با زنان و دختران در ایران"، تأکید کرد: "باوجود تلاش‌ها برای خاموش کردن صدای زنان و محرومیت بیشتر آنها از حقوقشان، همچنان شاهد مقاومت بی‌وقفه زنان و دختران هستیم."

بیاید همه با هم همه کسانی که در ایران تحت حاکمیت عفریت اسلام و نمایندگان پلید آن روزگار

می‌گذرانیم برپا بایستیم و ضمن یک دقیقه سکوت
بیاد جان‌باختگان، به عظمت مقاومت بی‌وقفه زنان و
دختران درود بفرستیم. درست مثل گزارشگر ویژه
سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران که گوشه
کوچکی از عظمت مبارزه زنان را دید.

بیایید به این فکر کنیم که از بدو تولد همه ما که
در ایران زاده شدیم به ما گفتند زن ضعیف است و
باید تحت فرمان یک مرد باشد؛ نباید پا از گلیم خود
درازتر کند و گلیم زنان آن قدر کوتاه بود که فقط
می‌شد بجای قبر از آن استفاده کرد. بیایید همه با
هم به جهنمی فکر کنیم که اسلام وعده داده است
که زنان بی‌حجاب هزاران سال با موهایشان در آنجا
به دار کشیده می‌شوند و در آتش جهنم پوست تنشان

می‌سوزد و دوباره می‌آید که باز هم سوزانده شود.
بیایید به این فکر کنیم که عذاب الهی علیه زنان در
همین زمین، بغل گوش همه مردان تکرار و باز تکرار
می‌شود و ما شاهدان خشمگین این عذاب زمینی علیه
زنان هستیم.

از گهواره تا گور به ما گفته‌اند مرد قوی و زن ضعیف
است؛ مردان غیرتمند و زنان ناموس مردان‌اند، مرد
سرپرست و زن تحت حمایت است. همه اینها را گفتند؛
اما مقاومت و مبارزه زنان تمامی این خزعبلات اسلامی
را زیر پا له کرد و همچون گیاه که به‌سوی نور قد
می‌کشد، زنان مشتها را به آسمان بردند و نه‌راسیدند
و عقب نشستند و دمار از روزگار خداوندگار مرگ،
حکومت جانیان اسلامی در آوردند. این جنگ هنوز

در میانه میدان است. روز پیروزی نهایی انقلاب زنانه
علیه هر چه نابرابری و علیه آپارتاید جنسیتی در راه
است. آنگاه جهانیان به احترام زنان در ایران جشن
عظیم پیروزی برپا می کنند.

پیام دروغ "اتحاد" شاهزاده رضا

۲۶ شهریور ۱۴۰۳

"شاهزاده" رضا پهلوی، روز یکشنبه ۲۵ شهریور و در دومین سالگرد کشته‌شدن مهسا امینی، با انتشار متنی خواستار اتحاد ایرانی‌ها در برابر حکومت جمهوری اسلامی شد و تأکید کرد: "دوشادوش هم در برابر رژیم جمهوری اسلامی بایستید. ما با هم قوی‌تریم."

رضا پهلوی دروغ می‌گوید او طی اعتراضات عظیم خیابانی در خارج کشور خواهان اتحاد ایرانیان علیه رژیم اسلامی نبود او طرفدار اتحاد همه با خودش بود. طی این تظاهرات‌های عظیم و باشکوه، که فقط در برلین ۱۰۰ هزار نفر علیه جمهوری اسلامی به خیابان آمدند و همه شعار زندانی

سیاسی آزاد باید گردد و علیه اعدام و شکنجه به میدان آمده بودند سلطنت طالبان از پرویز ثابتی رئیس ساواک و مظهر شکنجه و اعدام و جنایت رونمایی کردند و وعده قتل عام مخالفین چپ یا "تجزیه طلبان" را به مخالفین رضا پهلوی دادند. در تظاهراتهای خارج کشور که واقعاً همه با هم علیه جمهوری اسلامی به میدان آمده بودند شعار "مرگ بر سه فاسد، ملا، چپی، مجاهد" توسط لمپنهای سلطنت طلب سر داده شد و از طرف یاسمن پهلوی، همسر "شاهزاده" در مدیای اجتماعی بازپخش شد.

طرفداران رضا پهلوی شدیدترین توهینها و "مرگ بر ها" را نثار حامد اسماعیلیون و مسیح علینژاد کردند و محمدرضا عالی پیام را در لندن مورد آزاد جنسی قرار دادند، چرا که عالی پیام از رضا پهلوی انتقاد کرده بود.

در این شرایط ویژه که سلطنت طالب‌ها پا در جای نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی در مبارزه علیه طرفداران زن زندگی آزادی گذاشته‌اند رضا پهلوی نشان داد که سنگربان اصلی و یار و یاور شعبان بی‌مخ‌های عصر حاضر است.

اتحاد مردم معنی دارد. اتحاد یعنی همان که مردم خوزستان و کردستان و آذربایجان دوش به دوش هم و در یک سنگر علیه جمهوری اسلامی بیان کرده و پرچمش را برافراشته‌اند. در دومین سالگرد انقلاب زن زندگی آزادی کسی که دشمن اتحاد مردم علیه رژیم اسلامی بوده خود را حامی اتحاد جا می‌زند تا خرابکاری و دشمنی‌اش را با انقلاب لاپوشانی کند.

اتحاد مردم حول آزادی و برابری و مبارزه با مذهب و محو
دیکتاتوری و سرنگونی همه دستگاه‌های سرکوبگر جمهوری
اسلامی میسر می‌شود نه با سازش با نوع “خوش‌خیم”
آخوند یا با حفظ بسیج و بدنه اصلی سپاه و ارتش برای
مقابله بعدی با آزادیخواهی. آقای پهلوی، اتحاد پیشکش
شما چرخ پنجم حکومت در مقابله با انقلاب زن زندگی
آزادی نباشید.

قدرت دوگانه بين مردم و حكومت اشغالگر

۲۵ شهریور ۱۴۰۳

۲۵ شهریور کردستان یکپارچه شور بود و امید و مبارزه علیه رژیم تا دندان مسلح جمهوری اسلامی. در سایه دومین سالگرد انقلاب زن زندگی آزادی مروری کوتاه می‌کنیم بر آنچه در ایران جریان دارد.

یک نام دیگر برای جمهوری اسلامی که در اذهان نقش بسته است، رژیم اشغالگر است. مختصات یک رژیم اشغالگر این است که یک کشور را از نظر نظامی تحت اشغال درآورده باشد و بس. اشغالگران با گسیل تانک و استقرار نیروهای مسلح خیابان‌ها و مراکز کار و تولید را تحت کنترل خود قرار می‌دهند، اما قدرتشان در همین

حد است. در ایران به یک معنای استعاره‌ای ما با همین وضعیت روبرو هستیم. جمهوری اسلامی درست موقعیت چنین ارتشی را دارد که به‌زور اسلحه مستقر شده باشد. در ایران یک حکومت همه امکانات اقتصادی را در کنترل خود دارد و سود حاصله از تولید و فروش محصولات تولیدی مستقیماً به نیروی اشغالگر منتقل می‌شود. از این نظر می‌توان گفت جمهوری اسلامی درست به شیوه ارتش‌های اشغالگر عمل می‌کند.

نابودی طبیعت و گسترش فقر و فلاکت عمومی و همه مصائب دیگر در این سیستم در خدمت بقا این جانیان حاکم است. اما با این وجود رژیم حاکم فقط سطح خیابان‌ها را کنترل می‌کند. وسیع‌ترین مقاومت مدنی و مبارزه برای زندگی بهتر و انسانی علیه جمهوری اسلامی

در جریان است. هیچ بخشی از جامعه ساکت نیست و روحیه جنگندگی از سطح تا بطن جامعه به نفع مردم و به زیان حکومت است.

اشغالگران در ایران از خارج از مرزها نیامده‌اند. یک طبقه منحنی با یک فرهنگ عقب‌مانده ضد زندگی از درون به جان مردم افتاده است. اما ماشین جنگی رژیم به گل خواهد نشست. مردم رژیم اسلامی را با وسیع‌ترین همدلی‌ها و همبستگی‌های مبارزاتی و با خواست‌های رفاهی و سیاسی روشن و انسانی در هم خواهند شکست. برای پیروزی سریع‌تر باید نیروی بیشتری گردآوری کنیم. اعتصابات و اعتراض این چند ماه گذشته و مقاومت عمومی زنان علیه حجاب اسلامی، در کنار اعتصاب عمومی در کردستان همین امروز در مسیر این پیروزی درخشان

انقلاب زندگی آزادی در حرکت است. با مختصاتی که
برشمرده شد، در ایران یک قدرت دوگانه حاکم است.
قدرت نظامی حکومت و قدرت اجتماعی مردم که در
نبرد با هم به سر می‌برند.

مهسا در آسمان زندگی می‌درخشد

۲۴ شهریور ۱۴۰۳

۲۵ شهریور دومین سالگرد جان‌باختن مهسا / ژینا امینی به دست قاتلان جمهوری اسلامی است. مهسا اما با زندگی زنده است.

مهسا و میلیون‌ها میلیون زن دیگر با شدیدترین نابرابری‌های جنسیتی در جمهوری اسلامی چشم به جهان گشوده و کرامت و حرمت انسانی آنها با استناد به اسلام و مذهب بطور کلی به جهنم تبدیل شد. به همه مهساها در ایران گفته شد "جای زن در کنج خانه و در خدمت مرد بودن است؛ زن وظیفه‌ای جز زائیدن به تعداد انبوه و تهیه غذاهای خوشمزه برای ولی نعمت خود در خانه ندارد؛ زن کارش

شیردادن و پرورش نوزاد است؛ زن باید جارو بکشد و لباس بشوید و هر آنچه که آقای خانه اراده کند در اختیار او بگذارد؛ زن باید همیشه و در همه حال آماده باشد تا تن خود را در اختیار شوهر خود قرار بدهد. تأکید شد این حکم اسلام و خدا و همه مذاهب است و زن چاره جز تمکین ندارد.

این دنیای مالیخولیایی مسلمین حاکم در ایران هرگز به نرم و فرهنگ و رفتار جامعه تبدیل نشد. در برابر این تعفن و ویروس کشنده یک حرکت غریزی- فکری و فرهنگی در اعماق جامعه شکل گرفت که از کودک دبستانی تا اکثریت عظیم مردم آن را تف کرده و بالا آوردند. این جنبش به انقلاب تبدیل شد.

آخرین روزهای شهریور ۱۴۰۱ یعنی چند روز بعد از قتل حکومتی مهسا امینی عزیز موج اعتراضات از کردستان انقلابی که هرگز در برابر جمهوری اسلامی سر تسلیم فرود نیاورد شروع و فوراً همچون کوه عظیم آتشفشانی همه ایران را در نوردید و شعله‌های این انقلاب که به نام زن زندگی آزادی کلید خورده است از فراسوی مرزها گذشت و جهانی شد.

جمهوری اسلامی با خون پاشیدن به این انقلاب سطح خیابان را به اشغال خود در آورد، اما در عمق و در همه فعل و انفعالات اجتماعی جنگ را به مردم باخته است. سرنگونی رژیم اسلامی ضرورت تاریخی است و ما مردم این ضرورت را به واقعیت تبدیل می‌کنیم. در دومین سالگرد جان‌باختن مهسا / ژینا امینی عزیز دست در دست

هم می‌دهیم و سیل انقلاب را برای آزادی و برابری و رفاه
همگانی به جان جمهوری اسلامی می‌اندازیم. یاد مهسا و
همه جان‌باختگان راه آزادی و برابری برای همیشه با ما
خواهد بود.

دنیا ۲۳ سال بعد از جنایت ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

۲۲ شهریور ۱۴۰۳

در فاصله بسیار کوتاه دو هواپیمای مسافربری ربوده شده با صدها سرنشین با برج‌های دوقلو در نیویورک برخورد کردند و مجموعاً جان نزدیک به سه هزار انسان بی‌دفاع در این حمله جنایت‌کارانه تروریستی گرفته شد. ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ توسط جنبش اسلام سیاسی، شاخه القاعده خلق شد و با این اتفاق عظیم صحنه سیاسی و نظامی دنیا را دگرگون کرد.

نه تنها القاعده، که خالق کل پدیده اسلام سیاسی دولت آمریکا است، پیش‌تر اسلام سیاسی در شمال خیمه برای مهار انقلاب ۵۷ در ایران در لائبراتور چندین دولت اروپایی

- فرانسه، انگلیس و آلمان غربی- و به سرکردگی آمریکا در نشست گوادلوپ در سال ۱۳۵۷ ساخته و پرداخته شد.

واقعه بعدی در پروار کردن اسلام سیاسی به جنگ در افغانستان مربوط می شود. زمانی که دولت وقت آمریکا در برابر ارتش شوروی و دولت افغانستان، جنبش اسلامی را سازمان داد و خالق طالبان و القاعده شد.

این پایان کار نبود. آمریکا در برابر افول قدرت سیاسی خود بعد از فروپاشی شوروی احتیاج به یک نمایش قدرت خیره کننده داشت و کلید این قدرت نمایی برای منکوب کردن همه دولت ها و همه مردم جهان در عراق زده شد. به قول منصور حکمت "طلوع خونین نظم نوین جهانی" با حمله بوش پدر به عراق آغاز گردید. از این تاریخ به بعد

جنبش اسلام سیاسی برای سهم‌خواهی بیشتر از اربابان خود جدا شده و حریف طلبید. ۱۱ سپتامبر زاده این شرایط جهانی است.

از آن تاریخ این جنگ کثیف با شدت تمام ادامه دارد. طالبان که با حمایت آمریکا بر سر کار آمده و با واقعه ۱۱ سپتامبر توسط ارباب سابق خود از قدرت ساقط شده بود، مجدداً با کمک دولت آمریکا به جان مردم افغانستان افتاد. حکومت اسلامی در ایران هر روز بر تعداد جنایاتش می‌افزاید و حکومت اسلامی در عربستان با شمشیر آغشته به خون حکومت می‌کند.

اگر دنیای این دولت‌ها در ضدت با انسان و انسانیت شکل گرفته است، دنیای دیگر در برابر این بربریت وجود

دارد که نماینده جهان متمدن است. جنبش والاستریت (۹۹ درصدی‌ها در برابر یک‌درصدی‌ها) و انقلابات عربی تنها نمونه است. نمونه بزرگ‌تر به میدان آمدن مردم ایران با پرچم انقلاب زن زندگی آزادی است. جنگی که تا پایان سرنگونی جمهوری اسلامی ادامه خواهد داشت. نبردی که اسلام سیاسی را از ایران و منطقه جارو می‌کند و پایانی خواهد شد بر تروریسم اسلامی در جهان.

امتناع پنج زندانی سیاسی زن از حضور در دادسرای اوین

۱۹ شهریور ۱۴۰۳

پنج تن از زندانیان سیاسی بند زنان زندان اوین، نرگس محمدی، محبوبه رضایی، پریوش مسلمی، وریشه مرادی و پخشان عزیزی که در پی اعتراض به اعدام رضا رسایی مورد "ضرب و شتم" مقامات زندان قرار گرفته بودند، روز یکشنبه ۱۸ شهریور به رغم احضار برای "تفہیم اتهام" از حضور در دادسرای امنیت این زندان خودداری کردند.

به این روانشناسی جامعه خوب دقت کنیم. از همه این حرکات و عکس العمل‌های به ظاهر ساده در حوزه‌های مختلف عمل می‌شود به یک واقعیت عظیم‌تر اجتماعی

پی برد. حقیقت این است که جمهوری اسلامی حرکت خیابانی انقلاب زن زندگی آزادی را با سرکوب خشن عقب رانده است، اما تمام مقامات ریزودرشت حکومت در یک مورد با همه مردم هم نظر و هم عقیده‌اند. اوضاع حکومت خراب است و جامعه برای خیز بعدی و حضور فعال در اعتراضات خیابانی لحظه‌شماری می‌کند.

اعتراض و تحصن زندانیان سیاسی زن نسبت به اعدام رضا رسایی درست زیر تیغ حکومت اسلامی به‌تنهایی یک واقعه بسیار مهم بود. مهم‌تر آنکه این اعتراض شدیداً در مدیای اجتماعی و در ایران و جهان انعکاس یافته و بعد از همه این اتفاقات، پنج زندانی زن حاضر نشدند به‌منظور "تفهیم اتهام" در دادسرای زندان اوین حاضر شوند.

این پنج زندانی زن با یک پیام سیاسی آشکار عملاً به جمهوری اسلامی اعلام کرده‌اند بروید در آن دادسرای کذایی خود هر چه دلتان می‌خواهد “ببرید و بدوزید” و هر حکمی که می‌خواهید صادر کنید. پیام این است که احکام شما ذره‌ای ترس در دل ما ایجاد نمی‌کند و ما اصلاً برای دادگاه‌های مسخره و حکومت منفور شما کمترین مشروعیتی قائل نیستیم.

آنچه در زندان اوین توسط زندانیان سیاسی زن اتفاق افتاد و متعاقب آن امتناع از حضور در “دادگاه انگیزاسیون اسلامی” می‌تواند سرنخ دیگری باشد به تکثیر سرپیچی‌های مدنی، اعتراضات وسیع‌تر صنفی و زیر پا گذاشتن اجتماعی‌تر و گسترده‌تر قوانین اسلامی.

مبارزات در ابعاد شخصی و جمعی می‌تواند رژیم اسلامی را کاملاً فلج کند تا در فرصت مناسب دیگری به شورش و قیام خیابانی منجر شود. این گفتمان انقلاب است که هر روز در ایران صدای رسای آن را می‌شنویم.

دختر آبی، دختران سرخ آتشین

۱۸ شهریور ۱۴۰۳

۱۸ شهریور یاد دختر آبی را در پنجمین سالگرد جان باختنش در حالی گرامی می‌داریم که ۲ سال پیش بخاطر قتل حکومتی مهسا امینی، انقلابی به بزرگی نام زن، زندگی، آزادی به شدیدترین وجه ممکن پایه‌های رژیم اسلامی را لرزاند و این حکومت را تا لبه پرتگاه سرنگونی سوق داد.

۲۱ اسفند ۱۳۹۷، سحر خدایاری، دختری ۲۸ ساله از قم به تهران آمد تا رقابت آسیایی تیم محبوبش استقلال را از نزدیک اما با ظاهر مردانه ببیند، اما بازداشت شد. آن ستم جنسیتی و چند روز بازداشت به جرم تلاش برای ورود به ورزشگاه اثر شدیدی در زندگی سحر ۲۸ ساله گذاشت و

تهدید به اینکه بین شش تا یک سال حکم زندان خواهد گرفت باعث شد در اوج خشم از این همه بیداد دست به خودکشی بزند و چند روز بعد بر اثر شدت سوختگی در بیمارستان جان سپرد.

سحر خدایاری جان‌عزیزش را بدست مرتجع‌ترین و عقب‌مانده‌ترین موجودات ضد زن از دست داد. موجوداتی که زن را فقط برای حضور در آشپزخانه و خدمات جنسی و زائیدن می‌خواهند. سحر علیه اسلام و قوانین حاکم شورید. سحر همچون زنان و دختران جوان دیگر برای اینکه ثابت کند از هویت و کرامت انسانی خود ذره‌ای کوتاه نمی‌آید با لباس مبدل و گریم مردانه تلاش کرد وارد ورزشگاه شود، اما بدست گشتاپوی اسلامی اسیر شد.

بعدازاین قتل حکومتی، طرفداران فوتبال در ورزشگاه آزادی و دیگر استادیوم‌های ورزشی بدون در نظر گرفتن اینکه طرفدار کدام تیم هستند نام سحر، دختر آبی، را فریاد زدند و اسم دختر آبی به روی پیراهن‌های ورزشی نوشته شد و تیم استقلال یک پارچه با نام سحر وارد میدان مسابقه شد.

پیام جامعه در تقابل با شنیع‌ترین و کثیف‌ترین حکومت ضد زن آشکار و گویا است. حکومت آپارتاید جنسی باید از بین برود. و این روند ما را به انقلاب زن زندگی آزادی رساند. این روند انقلابی ما را به سرنگونی حکومت اسلامی و پایان دادن به همه مصائبی که رژیم اسلامی بر زندگی مردم آوار کرده است رسانده است. سرنگونی و ساختن جامعه‌ای شاد و انسانی، آن هدفی است که سحر و مهسا

و نیکا و حدیث و مجیدرضا و محسن و صدها جان‌باخته
انقلاب زن زندگی آزادی برای رسیدن به آن به خاک
افتادند. نام سحر خدایاری با مبارزه علیه آپارتاید جنسیتی
درهم‌آمیخته است. یادش گرامی باد.

عزم مبارزه در بیانیه‌ها نیز موج می‌زند

۱۷ شهریور ۱۴۰۳

شماری از تشکلهای دانشجویی و دانشجویان با انتشار بیانیه‌ای به مناسبت دومین سالگرد انقلاب زن زندگی آزادی اعلام کرده‌اند که در برابر “این حکومت ضدانسانی” ایستاده‌اند و برای “به چالش کشیدن دائمی” و “نابود کردن” آن مبارزه خواهند کرد. این تشکلهای تأکید کرده‌اند: “نه می‌بخشیم، نه فراموش می‌کنیم، نه اظهار پشیمانی می‌کنیم، نه می‌ترسیم، و نه از راه‌رفته برمی‌گردیم.” تشکلهای دانشجویی و دانشجویان در ایران بیان داشتند: “زندان، شکنجه، اعدام” هرگز اثر نداشته و اقشار مختلف از جمله کارگران، بازنشستگان و پرستاران تجمعات و اعتصابات بزرگی علیه رژیم سازمان داده‌اند و اعتراضات گسترده

مردمی حکومت را احاطه کرده است.

در حرکتی دیگر بیش از ۲۰ تشکل مستقل زنان در ایران نیز روز ۱۵ شهریور در بیانیه‌ای به مناسبت دومین سالگرد کشته‌شدن مهسا امینی و جنبش ”زن، زندگی، آزادی“ اعلام کردند که ”مبارزات وارد فاز جدیدی شده است“. در این بیانیه تأکید شده است که ”مبارزات جاری علیه مجازات اعدام، علیه حجاب اجباری، علیه ستم ملی و طبقاتی، مبارزات مستمر و تأثیرگذار جنبش دادخواهی و ایستادگی دانشجویان“ با ادامه همان ”نه“ به نظام و تبعیض جنسیتی و به‌طور کلی، مبارزه جمعی برای یک زندگی بهتر، چهره شهرها را دگرگون کرده‌اند.

این دو بیانیه تنها گوشه‌ای از مبارزات جاری جامعه علیه

حکومت است و بازتاب فضای انقلابی علیه حکومتی که
منظماً دستگیر می‌کند و اعدام‌های وسیع هر روزه سازمان
می‌دهد تا بلکه بتواند این روحیه و عزم عمومی مردم را
تضعیف کند. این بیانی‌ها دقیقاً منعکس‌کننده موقعیت زنان
مبارز و عاصی از حکومت اسلامی است. مبارزات فردی و
جمعی برای پس‌زدن هر روزه و مدام حجاب اسلامی تا
مقابله بی‌وقفه با ویروس خطرناک و نابودکننده مذهب.

این بیانی‌ها بازتاب اعتراضات پرستاران و کارگرانی است
که با مبارزات هر روزشان گلوی رژی‌م را می‌فشارند. در
دومین سالگرد انقلاب بی‌نظیر زن زندگی آزادی که چهره
ایران را تغییر داده است و در جهان احترام‌شایسته‌ای کسب
کرده، به مصاف حکومت فقر و عزای اسلامی می‌رویم.

هر تک نفر ما و همه تشکلهای و نهادهای مدنی - صنفی و سیاسی در یک صف به هم فشرده در کنار هم باشیم تا در تداوم مبارزه رهایی بخش خود جامعه‌ای بسازیم عاری از همه نابرابری‌ها.

عامل و آمر قتل محمد جامه بزرگ را بشناسیم

۱۲ شهریور ۱۴۰۳

احکام مربوط به ضارب و آمران قتل محمد جامه بزرگ که در جریان اعتراضات ۱۴۰۱ در کرج و در منزل شخصی خود به ضرب گلوله کشته شد، در دیوان عالی قضایی ایران تایید شده است. بر اساس گزارش‌ها که روز یکشنبه ۱۱ شهریور دیوان عالی کشور درخواست فرجام‌خواهی برای "مامور شلیک کننده" به محمد جامه بزرگ، دلایل را برای قبول فرجام‌خواهی "کافی ندانسته" و به این ترتیب رأی دادگاه بدوی در این باره تأیید شده است.

ماجرای این قرار بود که وقتی چندین معترض فراری از دست مأموران در منزل محمد جامه بزرگ پناه گرفته

بودند، مأموران وارد خانه شدند تا معترضان را دستگیر کنند اما با مقاومت وی روبرو شدند. مأموران تهدید به انتقام کردند و نیمه شب بعد با بالارفتن از دیوار خانه محمد جامه بزرگ او را در پشت بام خانه اش گیر انداخته و به قتل رساندند.

حالا دیوان عالی قضایی قتل عمد قاتل را تأیید کرده و حکم بر قصاص داده است. بنظر می رسد پایان داستان این قتل قرار است "عادلانه" به اتمام برسد و "مامور خاطی" به سزای اعمال "غیرقانونی" و "غیراسلامی" برسد.

اما این داستان زیادی آشنا است. این مأموران از دستورات اکید مافوق های خود پیروی کرده اند. مأموران مافوق نیز به ترتیب از روسای خود و همینطور روسای نیروی انتظامی

و لباس شخصی و سپاه پاسداران نیز از دستورات شفاف
بیت رهبری و شخص خامنه‌ای پیروی کرده‌اند.

در جریان انقلاب زن زندگی آزادی دو دشمن در برابر هم
قرار گرفتند. مردم تشنه رهایی که به میدان آمده بودند تا
از دست جلادان اسلامی رها شوند و حکومت قاتل اسلامی
که برای حفظ بقا خود دست به کشتار نوجوان و جوانان و
معترضین زد.

جمهوری اسلامی با محکوم کردن یک مهره مزدور بی‌مقدار
خود می‌خواهد خود را پشت یک مأمور پنهان کند و از
خشم مردم بگریزد. این حکم پذیرفتنی نیست. اول اینکه
ما مخالف اعدام هستیم و هیچ انسانی نباید اعدام شود. این
حکم انسانی برای همه صادق است؛ چه زندانیان سیاسی، چه

مجرمان عادی و چه آنها که دست به جنایت سازمان یافته دولتی زده‌اند. دوم دلیل اینکه که قاتل محمد جامه بزرگ جمهوری اسلامی است و با سرنگونی این حکومت ما انتظار داریم عدالت و آزادی تحقق یابد. ضمن معرفی عامل این قاتل و محکوم شدنش به زندان، رژیم اسلامی را به عنوان آمر این قتل فراموش نخواهیم کرد.

رؤیای پوچ دولت پزشکیان

۱۱ شهریور ۱۴۰۳

مسعود پزشکیان در اولین گفت‌وگوی تلویزیونی خود بر سرمایه‌گذاری خارجی و ارتباط با دنیا و ایرانیان تأکید کرد و گفت برای رسیدن به هشت درصد رشد به ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز است. او افزود: ”کل پولی که در کشور داریم بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار نیست، پس به ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه خارجی نیاز داریم و این به ارتباطات ما با خارج، دنیا، با همسایگان و ایرانیان خارج از کشور برمی‌گردد.“

پزشکیان اینها را گفت؛ اما جواب نداد چگونه باید با دنیا ارتباط برقرار کنند و از چه راهی می‌خواهد ایرانیان خارج

را جذب کند. این ناگفته‌ها در واقع همان گفته‌هایی است که مدام ما می‌گوییم که جمهوری اسلامی به دلایل فراوان نمی‌تواند این بن‌بست سیاسی را بشکند و به یک حکومت متعارف در دنیا بدل گردد.

جمهوری اسلامی نمی‌تواند با دنیای غرب از در دوستی یا حتی بی‌تفاوتی درآید. بنیاد این رژیم بر اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی و حمایت از گروه‌های نیابتی تروریست بنا شده است. اگر از این سیاست دست بردارد دیگر پشم‌وپله‌ای برای این رژیم برای چانه‌زنی با دولت‌های غربی باقی نمی‌ماند و باعث می‌شود گروه‌های فشار تروریستی در منطقه مضمحل شوند. رژیم اسلامی به بازوی تروریستی بین‌المللی خود نیاز دارد تا خود را سرپا نگه دارد. با این وجود این نیز یک تناقض دیگر برای حکومت است.

معضل دیگر حکومت اسلامی داخلی است. مربوط به مردم ایران و اکثریت ایرانیان خارج کشور است. بخش اعظم مردم ایران این رژیم را لکه ننگی بر دامن بشریت می‌دانند؛ اسلام و حکومت مذهبی را بر نمی‌تابند؛ دخالت دولت در زندگی خصوصی خود را قبول ندارند؛ با آموزش و پرورش تحت سیطره اسلام و قوانین منحط اسلامی سر جنگ دارند و فرهنگ عمومی مردم با خرافات و عقب‌ماندگی مذهبی ضد زن در تضاد عمیقی است.

برای جذب سرمایه داخلی و بین‌المللی در قدم اول باید یک رژیم متعارف با درجه بالایی از ثبات سیاسی بود. هم‌زمان باید جامعه را آن‌چنان به محاق برد تا کسی جرئت مبارزه متشکل نداشته باشد. حکومت اسلامی فاقد چنین موقعیتی

است. تحت این شرایط سرمایه‌داری ایران نمی‌تواند امید داشته باشد از این آبر بحران اقتصادی نجات یابد. پزشک‌یان کمک‌راننده ماشینی قراضه و بی‌ترمز است.

قتل محمد میر موسوی در بازداشتگاه

۱۰ شهریور ۱۴۰۳

جمهوری اسلامی محمد میر موسوی را در بازداشتگاه پلیس لاهیجان به قتل رساند. روز شنبه ۳ شهریور ماه ۱۴۰۳ (۲۴ آگوست ۲۰۲۴)، سید محمد میر موسوی، اهل روستای سید محله از توابع بخش رودبنه لاهیجان پس از بازداشت همان روز بر اثر شکنجه شدید توسط نیروی انتظامی در بازداشتگاه به قتل رسید.

ویدئو کلیپ‌های که از پیکر بی‌جان این جوان در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده است نشان می‌دهد که او چگونه مورد شکنجه و خشونت فیزیکی شدید قرار گرفته است و حتی آثار دو سوراخ در بدن وی مشاهده شده است. رژیم در

برابر فوران خشم مردم "دستور رسیدگی" به این قتل را داده و بعد از "تحقیقات فراوان و کارشناسانه" به این نتیجه رسیده است که "چند مأمور نتوانسته‌اند جلوی خشم خود را بگیرند."

ما مردم در جواب به این اراجیف حکومتی می‌گوییم. این فوران خشم کنترل نشده مأموران نبود، این سیاست جمهوری اسلامی برای مرعوب کردن جامعه برای ادامه بقا است. این سیاست ادامه همان جنایتی است که رژیم اسلامی مهسا و آرمیتا را به قتل رساند؛ ادامه همان راهی است که صدها جوان را در جریان انقلاب زن زندگی آزادی به قتل رساند و تعداد بیشتری را کور کرد. پشت قتل محمد میر موسوی رژیم قاتل اسلامی ایستاده است.

در اولین ساعات قتل این جوان یک دوست از شهرستان
لنگرود تماس گرفت و با بیان این فاجعه گفت: "اعصابم
به هم ریخته و یارای بیرون رفتن از خانه را هم ندارم". او
گفت: "احساس تنهایی و بی کسی می کنم وقتی می بینم این
رژیم چه آسان و آشکار جنایت می کند و کاری از دست
ما بر نمی آید."

برای آن دوست نوشتم، این قدرت رژیم نیست که می زند
و می کشد، این قدرت جامعه ای معترض و آماده انقلاب
است که زن زندگی آزادی را آفریده است. باید این خشم
را به مبارزه متشکل تبدیل کرد و اعتراضات خیابانی علیه
این جنایت و همه جنایات دیگر رژیم سازمان داد و در
این صورت هر جنایت رژیم به منبعی از مبارزه تبدیل
می شود."

قتل حکومتی محمد میر موسوی را نباید فراموش کرد و حکومت را باید پاسخگو کرد. قدرت ما در کنار هم بودن است. این تنها اهرمی است که رژیم را وحشت زده می کند و در وقت خودش باعث به میدان آمدن مردم به منظور سرنگونی این حکومت می شود.

جنبش معیشتی و

نافرمانی مدنی، جنبش سرنگونی است

۸ شهریور ۱۴۰۳

بنا بر گزارش‌ها روز هفتم شهریور اعتصاب بیش از هزار کارگر واگن پارس اراک وارد سی و دومین روز خود شد و کارگران برای پیگیری مطالبات خود در محوطه شرکت تجمع داشتند. روز دوشنبه پنجم شهریور بازنشستگان تأمین اجتماعی در شوش حمایت خود را از اعتراضات کارگران واگن پارس که بازتاب اجتماعی گسترده‌ای داشته است اعلام داشتند.

اعتصاب قدرتمند و سراسری پرستاران که هر روز به شهرها و بیمارستان‌های تازه‌ای می‌رسد حکومت را دستپاچه

کرد. پرستاران می‌گویند وعده‌ها "برای فرونشاندن خشم پرستاران بعد از نزدیک به یک ماه اعتراض و اعتصاب بسیار سخیف است". "گوشمان از وعده‌های توخالی شما پر است."

این سه خبر تنها نوک کوه یخ اعتراضات مداوم معیشتی در ایران است. اعتراضات و اعتصابات به تعداد بیشتری در جریان است. بعضاً اعتراضات همچون اعتراضات بازنشستگان و معلمان وسیع‌تر و گسترده‌تر می‌شوند و بعضاً افت پیدا می‌کنند، اما آنچه نبض جامعه با آن می‌زند اعتراض است.

مقابله با حکومت فقر و فلاکت و تلاش برای دست‌یافتن به منزلت و معیشت در ایران تعطیل ناپذیر است. از سوی

دیگر یک جنبش قوی و تعطیل ناپذیر مقابله با ارتجاع اسلامی در جریان است که جمهوری اسلامی را شدیداً دچار بحران سیاسی کرده است. بی‌حجابی یک نمونه است؛ مقابله با خرافات اسلامی - مذهبی و متکی شدن به فرهنگ پیشرو و مدرن جهانی یک نمونه دیگر است.

این جنبش‌ها در چهارچوب نظام فعالیت و مبارزه نمی‌کنند. هیچ نیرویی نمی‌تواند این جنبش‌ها را متقاعد کند که رژیم می‌تواند معیشت انسانی مزدبگیران را تأمین کند و هیچ معجزه‌ای نمی‌تواند مردم را به این نتیجه برساند که رژیم از نظر سیاسی و فرهنگی به‌سوی ترقی‌خواهی و مدرنیسم حرکت کند. هر درجه عقب‌نشینی رژیم در این عرصه‌ها گامی به‌سوی پیشروی بیشتر است.

هر نفسی که در جامعه کشیده می‌شود به این امید است

که همه حرکات و رفتارها و مبارزات فردی و اجتماعی مردم به انقلاب و سرنگونی حکومت منجر شود. انقلاب آن طوفانی سهمگینی است که در حال شکستن سد فرسوده جمهوری اسلامی است. مبارزه برای معیشت و منزلت و رهایی سیاسی و فرهنگی را به هم گره بزنیم تا رهایی را به دست بیاوریم.

نماینده "گُرد اهل سنت"، معاون پزشک‌یان

۷ شهریور ۱۴۰۳

در خبرها آمده است: "پزشک‌یان، با صدور حکمی عبدالرحیم حسین‌زاده، نماینده گُرد و اهل سنت مجلس را به سمت معاون خود در امور "توسعه روستایی و مناطق محروم کشور" منصوب کرد."

در حکم پزشک‌یان آمده است: "شایسته است به منظور بهبود شرایط زندگی روستاییان و ارتقای شاخص‌های توسعه روستایی با تأکید بر نقش روستاییان در تحقق اقتصاد مقاومتی، ضمن هماهنگی با دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط در چارچوب شرح وظایف مصوب آن معاونت، پیگیری و نظارت لازم به عمل آورید."

آیا ”جامعه روستایی“ در ایران که طی ۴۵ سال گذشته گرفتار فقر و فلاکت و دیکتاتوری بوده همین یکی را کم داشته که ”نماینده کُرد اهل تسننی“ بلند شود و روستاها را آباد و احیا کند؟ خیال باطل است کسی این انتصاب را به حساب امتیازدادن به ”اقلیت‌های ملی- قومی“ یا به روستائیان بگذارد تا خیال این بخش از جامعه راحت شود و به خود بگویند: حالا نماینده‌ای از خودمان و هم زبان با ما پیگیر مشکلات ما می‌شود.

اگر چنین نیست پس حکمت این انتصاب چیست؟ حقیقت این است که کردستان و خوزستان و سیستان و بلوچستان شدیداً درگیر انقلاب زن زندگی آزادی بودند و در برابر حکومت اسلامی ایستاده و خواب سران رژیم را به کابوس

بدل کرده‌اند. اتحاد مردمان در خوزستان و کردستان و آذربایجان و سیستان و بلوچستان یکی از باشکوه‌ترین همبستگی‌ها علیه رژیم است.

جمهوری اسلامی در دل انقلاب زن زندگی آزادی در کردستان واقعاً تا لبه پرتگاه سرنگونی عقب نشست. مهسا سمبل این انقلاب، در کردستان و در همه جای ایران و همچنین در جهان به نماد انقلاب علیه جمهوری اسلامی تبدیل شد. حالا رژیم اسلامی با انتخاب یک‌مهره امتحان پس داده مزدور حکومتی می‌خواهد به خیال خود این نیروی سرنگونی طلبی را از درون مهار کند. همچنین به نیروهای قومی و ناسیونالیست‌های گُرد و... سیگنال بدهد که یکی از خودشان معاون پزشکیان شده است. یادمان هست با انتخاب پزشکیان سیگنال پایان انقلاب در ایران توسط

یکی از رهبران حزب دمکرات زده شد. اما قدرت جنبش
سرنگونی این پیام را در نطفه خفه کرد.

مهره‌های رژیم اسلامی در هر لباسی و با هر زبانی در خدمت
مافیای جنایت کار اسلامی‌اند. انقلاب و رهایی و خوشبختی
نه مرز می‌شناسد و نه زبان، فقط با زبان انسانیت حرف
می‌زند و عمل می‌کند.

محیط زیستی های جان باختہ در مریوان

۴ شهریور ۱۴۰۳

در تاریخ سوم شهریور ۱۳۹۷، چهار فعال محیط زیست اهل مریوان به نام های شریف باجور، امید کهنه پوشی، رحمت حکیمی نیا و محمد پژوهی حین تلاش برای مهار حریق جنگل های اطراف ”پله و سلسی“ شهرستان مریوان جان خود را از دست دادند. به این مناسبت روز شنبه سوم شهریور ماه، مراسم ویژه ششمین سالگرد جانباختن شریف باجور و همراهانش با حضور چشمگیر مردم منطقه، در آرامستان ”دارسه یاران“ مریوان برگزار شد.

چشم پوشیدن بر فجایع سیاسی و اجتماعی یا زیست محیطی کار سختی نیست. کافی است به سادگی به خودمان بگوییم

آنچه که در اطرافمان در جریان است ربطی به ما ندارد.
می‌شود گفت به کار و زندگی خودت بچسب و به خود
و خانواده‌ات فکر کن. می‌شود سربه‌زیر انداخت و به
تماشاچیان این زندگی فلاکت‌بار تبدیل شد.

از سویی دیگر انسان‌های بی‌شماری هستند که موانع را کنار
می‌زنند و سخت‌ترین شرایط را به جان می‌خرند و شرایط
را تغییر می‌دهند. فعالین و پیشروان جنبش‌های اعتراضی
از این گروه هستند. آنها که شکنجه و زندان و سختی‌های
مبارزه برای دست‌یافتن به یک جامعه آزاد و انسانی را
کنار می‌زنند و به دیکتاتوری و نابرابری نه می‌گویند.

شریف باجور، امید کهنه‌پوشی، رحمت حکیمی‌نیا و
محمد پژوهی از جمله این انسان‌های بزرگی هستند که

نمی‌توانستند در برابر نابودی محیط زیست دست روی دست بگذارند و در برابر این فاجعه که جمهوری اسلامی مسبب آن است کوتاه بیایند. این انسان‌های شریف از جان خود مایه گذاشتند تا حریق جنگل‌های اطراف "پيله و سلسی" شهرستان مریوان را مهار کنند. وقتی به‌خوبی به این اتفاق ناگوار نگاه شود باز هم می‌توان انگشت اتهام را به‌سوی حکومت نشانه گرفت. در همه دنیا آتش‌نشان‌های خبره و دوره‌دیده با بهترین امکانات مهار حریق به جنگ آتش‌سوزی جنگل‌ها می‌روند و به این دلیل تلفات مهار این آتش‌سوزی‌ها بسیار پایین است یا اصلاً تلفاتی در بر ندارد.

مردم مریوان با جمعیتی انبوه یاد جان‌باختگان خود را گرامی داشتند و نشان‌دادند احترامی والا برای این عزیزان

قائل هستند. همین اتحاد مردم خار چشم حکومت اسلامی
است. دست در دست دهیم و دنیایی پر از شادی و زیبایی
همراه با آزادی و برابری ایجاد کنیم.

وزیر ارشاد و آشفته‌گی با هم نبودن نظام

۳ شهریور ۱۴۰۳

صالحی، وزیر ارشاد: ”اگر مناسبات دولت - ملت بازسازی نشود، صرف کنار هم بودن مجلس و دولت، مسائل را حل نخواهد کرد - در نقاطی که اشتباه کردیم باید اعتراف کنیم و در جایی که با مردم بدخلقی کردیم روی آن فکر و از آنها عذرخواهی و مناسباتمان را با مردم بازسازی کنیم، مردم ولی نعمت ما هستند و ما را بر سر صندلی‌ها آورده‌اند.“

اینها سخنان وزیر ارشاد است؛ وزیر سرکوب نویسندگان؛ سرکوب فیلمسازان؛ وزیر خفقان. اینها سخنان کسی است که همراه با همه این جماعتی که در مجلس و دولت و سپاه

پاسداران و مجلس خبرگان و دیگر طویله‌های حکومت اسلامی اُطراق کرده‌اند در مقابل هر ایده انسانی؛ در مقابل “ولی‌نعمت” خود ایستاده و به بندشان کشیده، شکنجه و کشتارشان کرده‌اند. همین ولی‌نعمت‌های را در دهه شصت در گورهای بی‌نام و نشان دفن کردند. ندا آقا سلطان را در خیابان در خون خود غرق کردند. جگر گوشه‌های ما را در دی ۹۶ و آبان ۹۸ به خاک و خون کشیدند و خلاصه اینکه در انقلاب زن زندگی آزادی عزیزترین جان‌های شیفته را به قتل رساندند. مهسا را بیاد می‌آوریم که بخاطر رعایت نکردن حجاب، این مظهر و سمبل بردگی زن بی‌رحمانه از ما و خانواده‌اش گرفتند.

مردم در یک هماهنگی بی‌نظیر علیه هر آنچه که بویی از اسلام، آخوند و حکومت اسلامی می‌دهد متحد شده‌اند.

یک فضای فکری و فرهنگی عمیق علیه رژیم شکل گرفته است که در جهان نمونه آن پیدا نمی‌شد. نمونه انقلابی که دست به ریشه می‌برد و با پیروزی خود هیچ‌چیز از مذهب و اسلام باقی نمی‌گذارد؛ هیچ‌چیز از فقر و فلاکت و نابرابری باقی نمی‌گذارد؛ دیکتاتوری و سرکوب را از بین می‌برد و از آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در رأس خواسته‌های یک جامعه انسانی پاسداری می‌کند.

وزیر ارشاد به‌عبث در تلاش است این صف نامتحد و ازهم‌گسیخته حکومت اسلامی را با هم آشتی بدهد. این مردم اجازه اتحاد به جمهوری اسلامی نمی‌دهند. این مردم برای سرنگونی پا به میدان گذاشته‌اند. اتحاد مردم باعث تفرقه حکومت است. آرزوی اتحاد رژیم فقط در گور تحقق خواهد یافت، وقتی همه در کنار هم فسیل می‌شوند.

شجاعت یک زن جوان در برابر حجاب بانان زبون

۱ شهریور ۱۴۰۳

مندرج در ژورنال شماره ۸۱۵ (لینک به فایل پی دی اف
نشریه ژورنال برای پیاده کردن روی تلفن همراه)

شجاعت یک زن جوان در برابر مدافعان حجاب اجباری:
هروقت چادر از سرت کشیدم تو هم بیا شال سر من کن.

این زن شجاع در حین بحث با حجاب بانان رو به مردم
می کند و می گوید: "از همه این آدم ها می خوام از شما
نترسند. هیچ کاری از دستشون بر نمی یاد" و در ادامه
به مأمور مزدور حکومت می گوید: برو تا گوشیات رو تو
سرت نشکوندم. زن "خفاش شب" و مجری قانون اسلامی

می‌گوید: "باید شال سرت کنی، این قانون است"، جواب می‌گیرد: "خفه شو بابا - ر.. ی..د... م تو قانون شما."

ترس، عملکردی است طبیعی برای دورماندن از خطر و در واقع عکس‌العملی است ژنتیکی که در انسان و حیوان مشترک است. اگر قبول کنیم که ترس عموماً عملکردی طبیعی در انسان است، شجاعت اما اکتسابی و یادگرفتنی است. یکی از عواملی که شجاعت را باز تکثیر می‌کند، وجود تعداد بسیار زیادی از مردم است که در برابر یک واقعه یا خطر، مشترکاً دست به اعتراض می‌زنند و همین عملکرد مشترک شجاعت را باز تکثیر می‌کند.

نوعی دیگر از عملکرد شجاعانه نیز وجود دارد که باعث می‌شود فرد در هر شرایطی بخاطر حفظ هویت انسانی خود

در برابر دشمن کوتاه نیاید. نمونه زندانیان سیاسی دهه ۶۰ که در تابوت‌های حاج داوود جلاد در زندان قزل‌حصار تا پای جان دست به مقاومت زدند یا با مقاومت در برابر شکنجه‌گران، دشمن را به‌زانو در آوردند.

مبارزه علیه حجاب اجباری - اسلامی از هر دو طرف یک عملکرد خارق‌العاده در برابر دشمن ضدبشری و قوانین سراپا ارتجاعی حکومت اسلامی است. از یک طرف خیل عظیمی از زنان که علیه حجاب اسلامی مبارزه می‌کنند و با در کنار هم بودن از همدیگر نیرو می‌گیرند و از طرف دیگر دفاع از حرمت و هویت انسانی خود صحنه‌هایی از شجاعت و دلیری را به وجود می‌آورند که جمهوری اسلامی از هیچ راهی نمی‌تواند آنها را به عقب برگرداند.

همه با هم بودن را تکثیر کنیم. وقتی اعتراضی به رژیم صورت می‌گیرد فعالانه از معترض حمایت کنیم. سکوت را بشکنیم و بجای تماشاکردن یا همدلی از راه دور به حمایت فعال از معترضین برخیزیم. درست مثل این زن شجاع عمل کنیم.

پزشکیان و دولت پادرها

۳۱ مرداد ۱۴۰۳

روز چهارشنبه ۳۱ مرداد پزشکیان در دفاع از وزرای پیشنهادی خود در مجلس شورای اسلامی بارها تاکید کرد که “فهرست کابینه را با ”رهبر“ هماهنگ کرده است...” “با سازمان‌های امنیتی و وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه توافق کردیم...” “امکان ندارد کسی را بدون مشورت آورده باشم...” “همه این افراد در ”بالا“ هماهنگ شده‌اند.”

کابینه‌ای که به‌زودی شروع به کار خواهد کرد دست‌پرورده مستقیم خامنه‌ای است. با این حساب آیا جمهوری اسلامی دوره‌ای از آرامش خیال را پشت سر خواهد گذاشت؟ آیا وزرای دولتی روی کار هستند که در هماهنگی با خامنه‌ای

و مجلس و در همراهی با وزارت اطلاعات و ارگان‌های امنیتی موانع و مشکلات را یکی پس دیگر مهار خواهند کرد؟ آیا یک حکومت یک‌دست و منسجم پروژه سرکوب و درهم‌کوبیدن مبارزات مردم را با کمک همه ارگان‌های دخیل در حفظ جمهوری اسلامی به‌پیش می‌برند؟ آیا همین دولت با یک سیاست هماهنگ با خامنه‌ای پروژه حل اختلافات عدیده با کشورهای اروپایی و آمریکا را به سرانجام می‌رسانند؟ رسیدن به وفاق البته آرزوی پزشک‌یان است. اما این رؤیای دست‌نیافتنی یکی دیگر از مهره‌های رده‌بالای جمهوری اسلامی است.

ما گفتیم گذشتن پزشک‌یان از سد شورای نگهبان تصادفی نبود. رژیم در اوج بن‌بست داخلی و بین‌المللی به حضور پزشک‌یان به‌عنوان کاندید ریاست‌جمهوری اسلامی تن

داد. پزشک‌یان نیز به‌خوبی می‌دانست که بدون چراغ‌سبز
خامنه‌ای کمترین شانس در بیرون آمدن از صندوق رأی
حکومت نداشت.

در جامعه‌ای که تنفر از حکومت در آن موج می‌زند؛ در
جامعه‌ای که اعتراض و اعتصاب در آن می‌جوشد؛ در
جامعه‌ای که مذهب بی‌آبروتر از هر روز شده است و
حکومت از پس زنان بر نمی‌آید، هر کابینه‌ای که آن بالا
نشسته باشد با مشت آهنین مردم سرگیجه می‌گیرد و
دچار بحران می‌شود.

پزشک‌یان هر چند می‌خواهد در نقش نوکر دست‌به‌سینه
خامنه‌ای ظاهر شود، اما واقعیات جان‌سخت جامعه نمی‌گذارد
رؤیاهای پوچ پزشک‌یان در ایجاد همدلی و همراهی سران

حکومت در حفظ جمهوری اسلامی به جایی برسد. هیچ
حکومت بحران زده‌ای در جهان در مقایسه با جمهوری
اسلامی این‌چنین در محاصره مردم و آماده انقلاب نیست.

قطع برق، آفتابه کجاست

۲۸ مرداد ۱۴۰۳

مهدی بستانچی، رئیس شورای هماهنگی شهرک‌های صنعتی، خبر داد که شرکت برق استان تهران به کارخانه‌های شهرک‌های صنعتی در این استان اطلاع داده است برق آنها در شیفت شب قطع می‌شود.

محمد بحرینیان، از صاحبان صنایع در مشهد، گفته بود که مقام‌های این شهر با ارسال بخشنامه، از مدیران همه کارخانه‌ها خواسته‌اند تا به مدت دو هفته واحدهای خود را از هفت صبح تا هفت بعدازظهر تعطیل کنند.

متنی در مدیای اجتماعی با این مضمون در گشت و گذار

است که دقیقا کل فلسفه وجودی جمهوری اسلامی را به
بهترین شکل ممکن بیان می کند:
داداش واکسن ها را تولید کردی
آمریکا را هم تحریم کردی
اسرائیل را نابود کردی
فلسطین را آزاد کردی
اقتصاد اول منطقه شدی
همه ارتش های جهان را خفه کردی
کارت تموم شد برق رو وصل کن بینم آفتابه کجاست!

این آینه تمام نمایی از زندگی ما است. حکومتی با ادعاهای
بزرگ و البته توخالی. اینها البته صرفا ادعاهای پوچ مشتی
روان پریشی نیست که سران جمهوری اسلامی به آن دچار
شده‌اند. آن داستان مبارزه با ”شیطان بزرگ“ و ”محو

اسرائیل "عمدتاً مصرف داخل کشوری دارد تا به این وسیله هر اعتراضی را سرکوب کنند و مردم را بخاطر مبارزه برای دست یافتن به یک زندگی بهتر راحت تر به بند کشیده و شکنجه و اعدام کنند.

کشوری با این همه ذخایر عظیم مادی و طبیعی اگر در خدمت مردم می بود، می شد زیباترین و مرفه ترین جوامع بشری را در آن ساخت؛ کشوری که اگر بدست مшتی دزد و جلاد به یغما نمی رفت می شد تصور کرد خبری از فقر و گرسنگی در آن نبود و امکانات تحصیلی و درمانی و تفریحی می توانست حق همگان باشد.

در اینکه برق قطع می شود و نان گران می گردد، کارگر دستمزدی چندین برابر زیر خط می گیرد و در کشوری

که حاکمان جلادش حق پرستاران و بازنشستگان را بالا می‌کشند و بیکاران در باتلاق فلاکت اقتصادی فرو رفته‌اند یا در کشوری که بخاطر تحمیل حجاب اجباری جان زنان را می‌گیرند؛ آری چنین حکومتی که جرثومه فساد است، باید به حکم یک جامعه تشنه آزادی و برابری و رهایی فقط سرنگون شود. این حکم مدتها است که توسط مردم صادره شده است. اجرای این حکم اجتماعی بی‌شک رژیم را به زیر می‌کشد.

گرانی نان و بازی با کارت سوخته جنگ

۲۷ مرداد ۱۴۰۳

در روزهای پایانی دولت ابراهیم رئیسی قیمت نان در بیش از ۱۰ استان افزایش یافت و این روند افزایش قیمت نان با روی کار آمدن دولت پزشکیان با سرعت ادامه دارد.

روند افزایش قیمت‌ها و پایین آوردن منظم دستمزدها یک سیاست عمومی ریاضت اقتصادی در ایران است؛ سیاستی که یک رکن اصلی نظام سرمایه‌داری هم هست. در ایران این سیاست ثابت و شناخته شده سیستم ریاضت اقتصادی نظام سرمایه‌داری را ضربدر مافیای غارتگر تنیده در ساختار حکومتی کنید تا عمق فاجعه نمایان‌تر شود. فقر و فلاکت اقتصادی خانه‌خوابی مزدبگیران و بیکاران بازگوکننده

همه واقعیت در ایران نیست. میلیارد در شدن اقلیتی ناچیز با کمک دستگاه سرکوب تصویر دیگری در ایران است.

همه دولت‌ها در چنین شرایطی با ترفندهای متفاوت تلاش می‌کنند ذهن مردم را از روی مسائل اصلی منحرف کرده تا بدون مقاومت اجتماعی به اهداف خود دست پیدا کنند. یکی از این راه‌ها، مهاجر ستیزی است. همیشه آن کسانی که "شغل و دستمزد کارگران وطن را می‌دزدند" خارجی هستند. در ایران مهاجرین افغانستانی و در کشورهای دیگر مهاجرین دیگر.

یک راه دیگر تراشیدن دشمن خارجی است. هر زمان که حکومت‌ها قصد دارند راحت‌تر به معیشت مردم حمله

کنند همیشه یک دشمن در ورای مرزها هست که امنیت و "تمامیت ارضی مام وطن" را تهدید کند و در این شرایط همه حواس باید متوجه دشمن خارجی باشد.

امروز در ایران به موازات غارت هر چه بیشتر زندگی مردم، ترس از جنگ با کوبیدن به طبل جنگ علیه اسرائیل و "خطر جنگ" توسط رژیم و ایجاد فضای امنیتی در ذهن مردم برجسته می‌شود. اما جمهوری اسلامی در این عرصه نیز شکست خورده است. مبارزه برای بالارفتن دستمزدها، مبارزه علیه فقر، مبارزه سیاسی و فرهنگی و مبارزه زنان علیه حجاب و علیه اعدام در ایران و دهها مبارزه ریزودرشت اجتماعی دیگر واقعیت نبرد روزانه مردم با حکومت است. ما بارها گفته‌ایم رژیم اسلامی توان جنگیدن با اسرائیل و هیچ کشور دیگری را ندارد و کوبیدن بر طبل "انتقام

سخت“ و ایجاد توهم جنگ در میان مردم بی‌تأثیر است.
جنگ مردم با حکومت و جنگ حکومت با مردم، اما با
قدرت در جریان است. این تنها نکته مهمی است که باید
همه ما مردم بر آن متمرکز شویم.

ژورنال و شبکه توزیع نشریه

۲۵ مرداد ۱۴۰۳

از زمان انتشار اولین شماره نشریه ژورنال در تاریخ ۱۶ دی ماه ۱۴۰۰ (۶ ژانویه ۲۰۲۲) تا امروز ۳۸۰۰ یادداشت سیاسی در این نشریه روزانه منتشر شده است. مهم‌ترین مسائل جامعه را نسبتاً با سرعت پوشش داده، اعتراضات مردم را برجسته کرده و جواب مقامات رژیم را بلافاصله داده است.

این یک اقدام سیاسی مؤثر و یک فعالیت سازمان‌یافته است که تا امروز ادامه داشته و بی شک در مسیر حرکت خود گسترش نیز می‌یابد. ضرورت سیاسی انتشار یک نشریه سیاسی روزانه و جهت‌دار در دنیای سیاسی بر هیچ کس نباید

پوشیده باشد. دنیای اطلاع‌رسانی و تأثیرگذاری سیاسی و خط و جهت‌دادن به فکر و عمل جامعه است. ژورنال یک پروژه مبارزاتی و یک نشریه برای سازماندهی است.

نشریه ژورنال روزانه به همت دوستدارانش به دست هزاران نفر در ایران می‌رسد و همین‌جا لازم است از دوستداران این نشریه که آن را دست‌به‌دست می‌کنند، به گروه‌های مختلف می‌فرستند و تیم‌هایی را برای این کار سازمان داده‌اند، صمیمانه قدردانی کنیم. این یک دلگرمی بزرگ برای دست‌اندرکاران و نویسندگان این نشریه است.

ما ضمن استقبالی که از نشریه شده است، اما هنوز راضی نیستیم. قصد داریم ابعاد پخش نشریه را با کمک شما بسیار گسترده‌تر کنیم. ما می‌خواهیم شهر به شهر تیراژ

خوانندگان نشریه را گسترش دهیم تا ژورنال به یک ابزار
مبارزاتی مردم هر شهر تبدیل شود.

در نتیجه دستمان را به طرف دوستداران نشریه دراز می کنیم.
از شما که از نشریه خوشتان آمده کمک می خواهیم. انتظار
ما این است که تک تک دوستداران این نشریه آن را به
هر تعداد از دوستان و آشنایان که می شناسند بفرستند و یا
در گروه های مختلف منتشر کنند. همچنین تقاضا می کنیم
که تعدادی شماره تلفن اطرافیان و همشهریانتان را برای ما
بفرستند که ما خودمان مستقیماً نشریه را برای آنها ارسال
کنیم. همچنین جمع ها و محافل خود را حول پخش ژورنال
سازمان بدهید.

انتظار ما از دخالتگری در امر پخش نشریه به مراتب بیشتر

است. در یک جامعه به شدت قطبی شده که در نبرد برای سرنگونی جمهوری اسلامی به سر می برد و در کشوری که دشمنان آزادی و برابری در برابر خوشبختی مردم صف کشیده اند، باید و می توان جنبش سرنگونی طلبی و انقلابی که با نام زن زندگی آزادی پا گرفته است را تقویت کرد. به این منظور هر خواننده ژورنال مهم است:

۱ - نشریه را روزانه و منظمأ به دست تعداد دیگری برساند و این کار را به عنوان یک فعالیت سیاسی در نظر بگیرد.

۲ - جمع های پخش نشریه را سازمان بدهد و فعالیت را از حالت انفرادی به عملی سازمان یافته و جمعی تبدیل کند. فعالیت جمعی یکی از مؤثرترین کارهای مبارزاتی علیه جمهوری اسلامی است و قدرت ما مردم را علیه جمهوری

اسلامی ده‌ها برابر افزایش می‌دهد.

۳ - از شهر محل اقامت خود شماره‌های تماس تهیه و برای ما ارسال کنید به این ترتیب مشخص شود در هر شهر چند نفر نشریه ژورنال را دریافت می‌کنند.

۴ - راه تماس با ما آسان است. هر زمان سؤالی دارید یا برای پیشبرد فعالیت نیاز به هم‌نظری دارید لطفاً مستقیماً با ما تماس بگیرید.

در پایان تأکید می‌کنم که ژورنال فقط یک نشریه به‌منظور نبردی سیاسی و فکری و فرهنگی علیه دشمنان آزادی و انسانیت نیست. نشریه‌ای برای سازماندهی مبارزات روزمره نیز هست. با ما همکاری کنید.

پشت‌صحنه استعفای ظریف

۲۴ مرداد ۱۴۰۳

محمدجواد ظریف در دومین پیام استعفایش گفت: ”در پی فشارهای مرتبط با دو تابعیتی بودن فرزندانش به این تصمیم رسیده است.“

مشکلات دو تابعیتی بودن فرزندان ظریف دلیل فرعی برای این بیرون پریدن از کشتی سوراخ پزشکيان است. ظریف شامگاه یکشنبه و ساعاتی پس از معرفی فهرست دولت مسعود پزشکيان، تجربه ریاست شورای راهبری برای انتخاب کابینه را ”پر از کاستی“ توصیف کرد. اعتراض ظریف این است که تعداد زیادی از لیست بلندبالایی که او تهیه کرده، رد شده و افراد دیگری در لیست پزشکيان

قرار گرفتند که همسو با کابینه ابراهیم رئیسی هستند.

کسانی که پشت صحنه هر چیدمان سیاسی و هر موضع گیری در سیاست و جابه جایی نیروها را به درستی می بینند، طبعاً از استعفای ظریف نه تنها شوکه نشده اند؛ بلکه همین روزهای اختلاف و درگیری و بر سر هم کوفتن را در میان سران حکومت اسلامی به راحتی پیش بینی کرده اند. به عنوان نمونه حزب کمونیست کارگری با تحلیل دقیق از اوضاع سیاسی در ایران و صف بندی های مافیای درون حکومت به خوبی می دانست که از امامزاده پزشکیان انتظار معجزه های نباید داشت.

انتخابات ریاست جمهوری دزدی از حکومت درمان نخواهد کرد. رژیم قدرت بسیج اجتماعی ندارد. اختلافات

درونی رژیم بیشتر از این حرف‌ها است که بتوانند اجماعی داشته باشند و برای کنترل جامعه اتحادی هر چند موقت در میان صفوف خود به وجود بیاورند. وقتی خامنه‌ای از مجلس خواست پشت سر دولت جدید به خط شوند و از این دولت حمایت کنند، گفتیم موقعیت رژیم حکایت آن اسب‌هایی است که در سربالایی از زور خستگی همدیگر را گاز می‌گیرند و به هم جفتک می‌پراندند.

ما گفتیم شرایط در جامعه انقلابی است. یعنی مردم در هر حرکت و اعتراضشان سرنگونی رژیم را در چشم‌انداز مبارزه خود قرار داده‌اند. این نخواستن حکومت کلید همه درگیری‌ها و بحران‌های حکومت است. هیچ حکومتی نمی‌تواند مادام که اکثریت عظیم جامعه خواهان سرنگونی است، اتحاد و همدلی داشته باشد.

ظریف استعفا داد و این استعفاها و به جان هم افتادن‌ها به شدت اوج می‌گیرد، زیرا رژیم اسلامی از پس یک جامعه به شدت قطبی شده و سرنگونی طلب بر نمی‌آید. اعتراضات هر دم رو به گسترش در ایران آینه تمام‌نمایی از واقعیت سیاسی در ایران است که پشت جمهوری اسلامی را می‌شکند. تقویت اعتراض متحدانه در یک سنگر مشترک برای آزادی و برابری رمز پیروزی ما و سرنگونی حکومت است.

آرزوهای تاراج شده "آرزو بدری"

۲۲ مرداد ۱۴۰۳

فرماندهی انتظامی استان مازندران تأیید کرد که آرزو بدری، سرنشین زن یک خودرو در پی تیراندازی پلیس شهرستان نور مصدوم شده است. آرزو بدری در حال حاضر تحت تدابیر شدید امنیتی در بخش آی‌سی‌یو در بیمارستان ولیعصر تهران بستری است. خبرها حاکی از این است که آرزو بدری، مادر دو فرزند، بر اثر تیراندازی نیروهای انتظامی فلج شده است.

این زن که همه عمرش توسط حکومت اسلامی تبعیض دیده و گرفتار عذاب اسلام بوده و طعم شیرین زندگی را هرگز نچشیده است، بالاخره در سن ۳۱ سالگی با گلوله

پلیس جنایتکار اسلامی به این روز افتاد. زندگی امروز آرزو بدری با همه رؤیاهای شیرین بر باد رفته‌اش یادآور مهسای ۲۲ ساله و آرمیتای ۱۶ ساله و سارینای و نیکای نوجوان است که به دست رژیم به خون در غلتیدند. انگار یک فیلم غم‌انگیز و ترسناک مدام جلوی چشم ما تکرار می‌شود.

حکومت اسلامی از روز اول تا همین امروز یک حکومت با یک هدف بوده و هست؛ رژیم پایمال کردن هر آنچه که بویی از انسانیت برده باشد؛ حکومت مرگ و پاشیدن خون به زندگی مردم؛ حکومت تباهی و حکومت فقر و گرسنگی. این حکومت نگهبان ضد انسانی‌ترین قوانین اسلامی است؛ قوانینی را که از درون "جهنم خدا" بیرون آورده و به جان مردم انداخته است. حکومت زن‌کش؛ ضد کودک و ضد

رفاه و علیه خوشبختی؛ حکومت دشمن‌شادی و خوشی
مردم.

مردم وسیعاً از شلیک پلیس رژیم به آرزو‌بدری خشمگین‌اند
و یکپارچه خواهان این هستند که آرزو از یاد نرود. هر
چند رژیم اسلامی با تجربه‌ای که از به کما رفتن مهسا
امینی دارد، تلاش می‌کند گزارشی از وضعیت فعلی آرزو
منتشر نشود اما مردم خاموش نمی‌مانند. در مدیای اجتماعی
عکس و اسم آرزو‌بدری دست‌به‌دست می‌چرخد و همه با
حساسیت تمام سرنوشت آرزو را دنبال می‌کنند.

در ادامه این عکس‌العمل وسیع اجتماعی اسم و عکس
آرزو را پرچمی کنیم در کوچه و خیابان و در اعتراضات
کارگری و پرستاران و دیگر اعتصابات و تجمعات از آرزو

یاد کنیم و یک بار دیگر عهد ببندیم رژیم اسلامی را برای همه جنایاتش به زیر خواهیم کشید. آرزوهای تارج شده خود را با مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی به واقعیت شیرین آزادی و برابری تبدیل کنیم.

حمله اسرائیل به یک مدرسه صد کشته بر جای گذاشت

۲۰ مرداد ۱۴۰۳

در حمله هوایی ارتش اسرائیل به مدرسه "تابعین" در محله "الدرج" در شهر غزه که بامداد شنبه ۲۰ مرداد روی داد یکصد نفر جان باختند.

این جنایت را به پای دول غربی و مشخصاً دولت آمریکا هم باید نوشت. اسرائیل به تنهایی نمی‌توانست طی ۱۰ ماه گذشته ده‌ها هزار انسان بی‌دفاع را اینچنین بی‌رحمانه به خاک و خون بکشد. ارتش اسرائیل در بیانیه‌ای اعلام کرد که اعضای گروه حماس در این مدرسه مخفی شده بودند و عملیات علیه شهروندان و نیروهای اسرائیلی را از آنجا

هدایت می کردند. حضور حماس در میان مردم و سپر بلا و گوشت دم توپ کردن مردم توسط این نیروی مخوف تروریستی یک حقیقت انکارناپذیر است. تروریست‌های حماس حاضرند همه مردم غزه توسط ارتش اسرائیل کشتار شوند به این شرط که حماس در پس این حمام خونی که به راه می افتد دوام بیاورد. دشمنان قسم خورده مردم همیشه مردم را سپر بلا قرار می دهند و در جنگ غزه درست مثل همیشه مردم قربانیان بی دفاع این جنایت هستند. اما گناه مردم بی دفاع چیست که باید قربانی حماس شوند؟

اعتراض به کشتار در غزه در جهان در اوج است. مردم انسان دوست جهان جنایت اسرائیل و همراهی دول غربی و در رأس آنها دولت آمریکا را شدیداً محکوم می کنند

و خواهان پایان این کشتار بی‌وقفه مردم بی‌دفاع هستند.
اما ادامه این جنگ برای اسرائیل و حماس و جنبش
تروریستی اسلامی، از جمله جمهوری اسلامی یک نعمت
الهی است. در سایه این شرایط جنگی نتانیاها در قدرت
می‌ماند و پول و مهمات نظامی از غرب دریافت می‌کند و
تروریست‌های اسلامی نیز با هر خونی که ریخته می‌شود
تلاش می‌کنند در افکار عمومی جهانی و به‌ویژه در منطقه
خاورمیانه و به اصطلاح ”جهان اسلام“ مشروعیت سیاسی
دست‌وپا کنند.

در همه کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی اعتراضات
علیه کشتار مردم بی‌دفاع غزه را می‌توان دوچندان کرد
و دولت‌های حامی اسرائیل را در منگنه قرار داد. از طرف
دیگر علیه جنبش تروریستی اسلامی، حماس و حزب‌الله

لبنان و حوثی‌ها و گانگسترهای اسلامی در عراق و خصوصاً
علیه جمهوری اسلامی باید به میدان آمد. به رسمیت شناسی
دو دولت متساوی‌الحقوق فلسطینی و اسرائیلی تنها راه
پایان دادن به این کشتار است.

نهادهای "بی نام و نشان" با اعتبارات میلیاردی

۱۸ مرداد ۱۴۰۳

در سال ۱۴۰۳ برای یک طرح "فرهنگی - هنری" که سال‌هاست متوقف مانده به ۱۰ مؤسسه و بنیاد روی کاغذ ۹۰۰ میلیارد تومان تعلق گرفته است.

- ۱- شهر تندیسان ۴۰۰ میلیارد تومان-۲ بنیاد شهید جعفرپور ۱۵۰ میلیارد تومان-۳ مؤسسه علم و تمدن و عرفان ۱۲۰ میلیارد تومان-۴ بنیاد هدایت ۹۵ میلیارد تومان-۵ مؤسسه نور مبین ۵۰ میلیارد تومان-۶ خانه اندیش ورزان ۵۰ میلیارد تومان-۷ بنیاد سپهر ۴۰ میلیارد تومان-۸ مؤسسه اخلاق و تربیت ۲۰ میلیارد تومان-۹ بنیاد شهید مدنی هفت میلیارد تومان-۱۰ بنیاد چهارم خرداد

یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون تومان.

بیان و افشای این دزدی آشکار از سفره میلیون‌ها نفر از کارگران و مزدبگیران با این هدف صورت نمی‌گیرد که نشان داده شود که جمهوری اسلامی دزد و غارتگر و فاسد است. این را همه مردم می‌دانند که با چه موجودات پست و فرومایه‌ای سروکار دارند. این دیگر به دانش عمومی هر آنکس که در ایران زندگی می‌کند تبدیل شده است که جانیان اسلامی ذره‌ای رحم و انسانیت در وجودشان نیست و به هر ریالی که دسترسی داشته باشند به حساب‌های بی‌شمارشان در ایران و خارج سرازیر می‌کنند.

آنچه اینجا حائز اهمیت است پُر بودن بیشتر دست‌ما‌مردمی است که هر روز با اعتراض و اعتصاب و مبارزه خیابانی

فریاد می‌زنیم پول هست. بودجه سر به فلک کشیده موجود است. صندوق‌های بازنشستگی می‌توانست خالی نباشد، اگر که توسط این اوباش غارت نمی‌شد. افشای این اسناد غارتگری به ما فعالین اجتماعی این امکان را می‌دهد تا با حق‌به‌جانبی بیشتری نیرو بگیریم و تعداد هر چه بیشتری را جذب مبارزه کنیم.

از مبارزات معلمان و بازنشستگان و پرستاران تا اعتصابات کارگران نفت و پتروشیمی و کارگران واگن پارس اراک و صدها مؤسسه و مراکز کار دیگر با خواسته‌های رفاهی بی‌شماری روبرو هستیم، اما به سد "تحریم هستیم و بودجه نداریم" و هزار دروغ شاخدار دیگر بر می‌خوریم. معلوم است بودجه هست و خرج چه نهادهای بی‌نام‌ونشان و اسم و رسم داری می‌شود. زندگی در رفاه حق مردم

است و باید از حلقوم جانیان اسلامی بیرون کشیده شود.
بهداشت و درمان و تحصیل رایگان از جمله خواسته‌های
ما است؛ افزایش چند برابر دستمزدها از دیگر خواسته‌های
ما مزدبگیران است. متحدانه زندگی انسانی را به حکومت
تحمیل کنیم.

شروین و یک حکومت مستأصل

۱۷ مرداد ۱۴۰۳

قوه قضائیه جمهوری اسلامی می گوید مجازات‌های تکمیلی شروین حاجی پور لغو شده است. مجازات تکمیلی شروین عبارت بودند از: ”دو سال ممنوعیت خروج از ایران، جمع‌آوری دستاوردهای انقلاب ۵۷ و انتشار در فضای مجازی و خلاصه نویسی چند کتاب ساخت موسیقی علیه آمریکا“. همچنین بر اساس توضیح قوه قضائیه، اجرای نیمی از مجازات حبس شروین (۳ سال و هشت ماه) نیز به حالت تعلیق درآمده است.

این همه آنچه که ما مردم و همه آنهایی که در جهان برای این خواننده محبوب خواننده انقلاب زن زندگی آزادی

می‌خواهند نیست. این عقب‌نشینی شیادانه حکومت زیر فشار داخلی و مخالفت‌های نهادهای بین‌المللی و چهره‌های سرشناس جهانی صورت گرفته است. در این روزهای سخت و خطیر که جمهوری اسلامی آشکار و پنهان قصد دارد قدرت پوشالی‌اش را به رخ مردم بکشد و برای ترساندن مردم از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کند، شنیدن خبر لغو مجازات‌های تکمیلی و نادیده گرفتن نیمی از حکم زندان شروین را، ما به حساب قدرت اتحاد و مبارزه خود علیه حکومت می‌گذاریم.

طبعاً شروین حاجی‌پور تحت فشار زیادی قرار دارد. او به حق در تلاش است که زندانی نشود. شروین می‌خواهد در کنار مردم شریک ساختن جامعه‌ای باشد که آزادی و انسانیت و رفاه عمومی جزو آرزوهای آنها است. رژیم

اسلامی نیز بر همین اساس می‌خواهد به مردم بگوید اگر آرزوهای شیرین و انسان‌دوستانه‌ای دارید که در ترانه “برای” نیز به زیباترین شکل ممکن تبلور یافته است، آنگاه زندان و مجازات اسلامی در انتظار شما است. تلاش برای برداشتن این فشار از روی شروین عزیز را دوچندان کنیم.

مردم در جواب به این رژیم ضد انسان در کنار هم قرار می‌گیرند و با هم از انسانیت و آزادی دفاع می‌کنند. حمایت از شروین باید تا لغو محکومیت به زندان او و رفع همه اتهامات ادامه یابد. ما می‌توانیم و این قدرت و توان عظیم اجتماعی را داریم تا جمهوری اسلامی را تماماً وادار به قبول شکست کرده تا شروین همچنان با قدرت برای ما ترانه‌های بیشتری در رثای “زن زندگی آزادی” بسراید.

معاون پزشکیان، متهم بزرگ اقتصادی

۱۵ مرداد ۱۴۰۳

پُرسروصداترین انتصاب در روز یکشنبه، معرفی حمید پورمحمدی به عنوان معاون پزشکیان و رئیس سازمان برنامه و بودجه بود که نام او در اوایل آبان ۱۳۹۰ در پرونده اختلاس "سه هزار میلیارد تومانی" مطرح شد و برای مدتی نیز بازداشت شد، اما بعد در اواخر آذر همان سال به قید وثیقه آزاد شد.

تعداد کسانی که در ایران به جرم "آفتابه دزدی" انگشتان دست و حتی پای آنها قطع شده است کم نیستند. مجازات بی رحمانه‌ای که فقط می‌تواند به دست جانیان بی رحم و سنگدلی که بویی از انسانیت نبرده‌اند صورت بگیرد. این

سیاست نیز در ادامه زهره چشم گرفتن از مردمی است که در قعر دره فقر و فلاکت دست و پا می زنند. انتقامی سخت از هیچ بودگانی که در آرزوی یک سرپناه و لقمه غذایی بخورونمیر زندگی را در فقر مطلق و ناامیدی تمام از سر می گذرانند.

در پاسخ به این مردم که کار می کنند و از حاصل تلاش و زحمت و رنجشان ثروتهای نجومی به جیب اقلیتی تبهکار و قاتل زنجیره ای سرازیر می شود، حکومت اسلامی اهرم هایی برای کنترل این مردم در دست دارد. زندان و سرکوب و گلوله تنها پاسخ باقی مانده رژیم علیه یک جامعه گرفتار اسلام و حکومت اسلامی است.

رژیم اسلامی بی هیچ پرده پوشی خطاب به مردم اعتراف

می‌کند که حکومت دزدان و قاتلان حرفه‌ای است و معرفی حمید پورمحمدی به‌عنوان معاون پزشکیان و رئیس سازمان برنامه و بودجه نیز در ادامه همین سیاست است. اما این انتخاب برای پزشکیان سراسر است و بدون مناقشه نخواهد بود. حالا باند رقیب در عصبانیت از اینکه سرش از خوان یغما بی‌کلاه خواهد ماند، دست به تعرض متقابل خواهد زد و طبعاً موجی از اختلافات داخل حکومتی بر سر همین نوع انتخاب‌ها و انواع اختلافات سیاسی و اقتصادی دیگر صفوف دزدان حکومتی را پر تشنج‌تر خواهد کرد.

جامعه ایران سیاسی‌تر، آگاه‌تر و انقلابی‌تر از آن است که اجازه بدهد مشتی میلیاردی دزد و جانی با آرامش خیال حکومت کنند. همین حضور پر رنگ مردم در صحنه سیاست نمی‌گذارد آب خوش از گلوی حکومت اسلامی

پایین برود. کارگران و مزدبگیران با خواست رفاهیات
حداکثری به میدان می‌آیند و درعین حال پرچم سرنگونی
را نیز برافراشته‌تر به اهتزاز در می‌آورند.

خروج هنگفت پول از بورس ایران و افت ارزش ریال

۱۴ مرداد ۱۴۰۳

در پی کشته شدن اسماعیل هنیه، رئیس دفتر سیاسی حماس در تهران، شاخص کل بورس در ایران با بازگشایی بازارها به شدت سقوط کرد و بیش از ۱.۱ تریلیون تومان پول حقیقی از بازار بورس تهران خارج شد. از روز چهارشنبه تاکنون ریال ایران نیز به صورت متوالی ارزش خود را ازدست داده و هر دلار آمریکا با رشدی ۱۵۰۰ تومانی، هم‌اکنون در بازار آزاد غیررسمی ۶۱ هزار و ۵۰۰ تومان معامله می‌شود.

بعد از مرگ هنیه جمهوری اسلامی بدون حتی شلیک یک گلوله در جنگ اقتصادی شکست سنگینی متحمل شد.

کافی است که رژیم تهدید به "انتقام سخت" کند تا ریزش عظیمی در بازار بورس صورت بگیرد و ریال بی ارزش باز هم بی رمق تر و بی خاصیت تر شود. این است موقعیت جمهوری اسلامی. برای شروع یک جنگ و به رخ کشیدن قدرت یک حکومت در درجه اول باید توان اقتصادی داشت و بسیج سیاسی کرد. باید این قدرت را داشت هر جدال سیاسی و نظامی با دشمن را به فرهنگ و باور بخش مهمی از مردم تبدیل کرد. جنگ باید جنگ یک ملت و یک کشور و یک آرمان عمومی علیه دشمن قلمداد شود. جمهوری اسلامی فاقد این فاکتورها است.

سقوط ریال بی شک زندگی اقتصادی مردم را شدیداً تحت تأثیر قرار می دهد و فقر را عمومی تر و گسترده تر می کند. برای همین درجه از تهدید به جنگ باید بودجه

نظامی بیشتری به نهادهای نظامی اختصاص دهند و جیب مردم را برای نشان دادن توان نظامی حکومت خالی تر کنند. تلاش می کنند در سایه شرایط پیشا جنگی اعتراضات را محدود و جلوی اعتصابات سد ایجاد کنند. در چنین فضایی دستگیری ها را گسترش می دهند و بر دامنه اعدام ها می افزایند. اما با همه این ترندها ممکن نیست رژیم بتواند جامعه را در محاق فروبرد و سکوت و سکون را بر زندگی مردم حاکم کند.

جمهوری اسلامی جنگ را به مردم باخته است. زرادخانه این حکومت در جبهه اقتصادی و سیاسی و فرهنگی خالی از مهمات لازم برای رو در شدن با مردم است و به همین دلیل تهدیداتش برای شروع یک جنگ تمام عیار با یک کشور دیگر تو خالی است. جنگ حقیقی مردم با حکومت

است که سرنوشت جامعه را رقم خواهد زد و برای مردم خلاصی و رهایی ببار خواهد آورد. این جنگ حقیقی و اجتناب‌ناپذیر است.

غبار ترور هنیه در ریه‌های مردم سیستان و بلوچستان

۱۳ مرداد ۱۴۰۳

مدیرکل هواشناسی استان سیستان و بلوچستان می‌گوید میزان آلاینده‌های هوا در زاهدان به ۱۴۵۰ میکروگرم بر مترمکعب رسیده که تقریباً ۱۰ برابر حد مجاز است. خبرگزاری مهر اعلام کرده که گردوغبار موجود در هوای زاهدان مشکلات تنفسی و معیشتی برای مردم به وجود آورده است و طوفان ریزگردها بیش از ۵۰۰ نفر دیگر را در سیستان و بلوچستان راهی بیمارستان کرده است. سال گذشته نیز پدیده ریزگردها در سیستان و بلوچستان، باعث مراجعه صدها تن از مردم این منطقه به بیمارستان بر اثر عوارض تنفسی، قلبی و چشمی شده بود.

خامنه‌ای بر مرگ هنیه اشک می‌ریزد، سران حکومت یکی پس از دیگری خبر از انتقام سخت می‌دهند و کل جنبش اسلامی در منطقه در آماده باش قرار دارند. قرار است آبروی ازدست‌رفته حکومت اسلامی و کل ارتجاع تروریست اسلامی وابسته به جمهوری اسلامی با ضربه‌زدن به اسرائیل حفظ شود. ما با چنین حکومتی سروکار داریم.

در ایران مردم با هیولای فقر و فلاکت اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. میلیون‌ها کودک ترک تحصیل کرده‌اند و کمبود ده‌ها هزار معلم به یک فاجعه اجتماعی تبدیل شده است. بهداشت و درمان و دارو خود کابوس دیگری است و در کنار همه اینها بحران ریزگردها زندگی در مناطق وسیعی از ایران را به جدال مرگ و زندگی تبدیل کرده است.

همین روزها که هنوز جوهر تنفیذ و تحلیف پزشکیان خشک نشده است اجرای احکام اعدام‌ها به یک زنگ خطر اجتماعی تبدیل شده است و مقابله با زنان بی‌حجاب و مردان شلوارک پوش به یک زورآزمایی بین مردم و رژیم تبدیل شده است. اینجا ایران است و این حکومت اسلامی است. حکومتی که جنایت و تحجر را تبدیل به چماقی بر سر مردم کرده است که بماند و شیرۀ زندگی مردم را بمکد.

در این فضایی که رژیم از مرگ هنیه می‌خواهد ایجاد کند ما مردم می‌توانیم ورق را به نفع زندگی برگردانیم و ضعف حکومت را به نقطه امید و قدرت خود برای متشکل‌تر شدن و مبارزه برای سرنگونی تبدیل کنیم. با سرنگونی انقلابی

این حکومت همه ثروت اجتماعی جامعه صرف رفاه عمومی خواهد شد. مهار ریزگردها و حفاظت از محیط زیست تنها گوشه‌ای از دستاورد انقلاب ما خواهد بود.

هنیه و داستان یک ترور

۱۱ مرداد ۱۴۰۳

اسماعیل هنیه بامداد روز چهارشنبه ۱۰ مرداد بسیار حرفه‌ای و مهیج به شیوه فیلم "ماموریت غیرممکن" (mis-sion impossible)، درست بغل گوش خامنه‌ای کشته شد. این قتل بی شک برای سالیان دراز به‌عنوان یک راز سربه‌مهر باقی می‌ماند. اما ماجرا اینجا تمام نمی‌شود.

رژیم اسلامی به‌خاطر مرگ هنیه سه روز عزای عمومی اعلام کرد و خامنه‌ای بر میت او نماز خواند. نماز وحشت یا شکرگزاری، هر چه هست داستان را پیچیده‌تر می‌کند. (شکرگزاری به‌خاطر اینکه این بمب بر سر خامنه‌ای فرود نیامد) آیا تیم ترور در بیت رهبری هم نفوذ دارد؟ آیا

دیگر سران رده اول حکومت می‌توانند شب با خیال راحت سر بر بالین بگذارند و امید بیدار شدن در صبح روز بعد را داشته باشند؟ آیا جمهوری اسلامی برخلاف رجزخوانی‌های تو خالی‌اش می‌تواند انتقام سخت بگیرد؟ اینها نیز بخشی از داستان فیلم "عملیات غیرممکن" است.

سه روز عزای عمومی برای مردم تبدیل به سه روز شادی و جشن عمومی می‌شود. نه اینکه حتماً و لزوماً علناً در خیابان‌ها بخوانند و برقصند، که در شرایط فعلی شاید چنین ابراز علنی شادی در ایران تماماً ممکن نباشد. بلکه به‌عنوان بخشی از راز بقا و خنک‌شدن دل مردم برای انتقام از حکومتی که هر روز تعداد بیشتری از مردم بی‌دفاع را اعدام می‌کند و سایه زندان و فقر و حجاب ضدبشری اسلامی، تاریکی اجتماعی بر جامعه گسترانیده است. کشته‌شدن

هنیه تنها یک لحظه برای از یاد بردن این همه درد و غمی
است که حکومت بر زندگی مردم حاکم کرده است. غم
از دست دادن صدها جان باخته انقلاب زن زندگی آزادی
یکی از آن غم‌های بزرگ اجتماعی است.

جامعه از این لحظات کوتاه حس شادی برای ضربه خوردن و
آبرو باخته تر شدن سراسری و جهانی بیرون می‌آید و نیروی
خود را می‌سنجد تا دست به مبارزه متحد و یکپارچه برای
به دست آوردن یک زندگی بهتر و انسانی‌تر بزند. رژیم
اسلامی خون مردم را در شیشه کرده است و دامنه فقر و
فلاکت را هر روز گسترده‌تر می‌کند. برای پیروزی بر این
دشمن، همه با هم می‌شویم و ریشه جنایت را می‌خشکانیم.
آن روز به راستی روز شادی همگانی ما و عزای عمومی
حکومت خواهد بود.

ضربه سنگین به تروریسم جمهوری اسلامی در آلمان

۳ مرداد ۱۴۰۳

دولت آلمان روز چهارشنبه ۳ مرداد فعالیت مرکز اسلامی هامبورگ وابسته به حکومت جنایت کار و تروریست اسلامی را به اتهام حمایت از حزب الله لبنان ممنوع کرد. لازم به یادآوری است پس از مرگ قاسم سلیمانی، فرمانده وقت نیروی قدس سپاه پاسداران ایران در سال ۱۳۹۸، مراسم یادبود او در مسجد امام وابسته به مرکز اسلامی هامبورگ برگزار شده بود که با خشم فزاینده ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی روبرو شد و زمینه را برای تعطیلی مراکز اسلامی مهیا کرد.

اکنون وزارت کشور دولت آلمان در بیانیه‌ای اعلام کرد که

فعالیت ”مرکز اسلامی هامبورگ و سازمان‌های وابسته به آن در سراسر آلمان ممنوع است.“ مقابله با تروریست‌های اسلامی و جمهوری اسلامی در آلمان سابقه‌ای طولانی دارد. در رأس این مبارزه مینا احدی و فعالین حزب کمونیست کارگری قرار دارند و مانع از این شدند که مراکز اسلامی در آلمان با دستور گرفتن از جمهوری اسلامی علیه مخالفینش فعالیت کنند. در مبارزه برای بستن این مراکز، آزادی‌خواهان مخالف رژیم از هیچ کوششی دریغ نکرده و خستگی‌ناپذیر برای بیرون‌راندن تروریست‌های جمهوری اسلامی از آلمان مبارزه کردند.

بی شک تعطیلی این مرکز ضربه‌ای سنگین به تروریسم جمهوری اسلامی است. این پیروزی را به همه مخالفین و مبارزینی که در راه سرنوشتی جمهوری اسلامی از هیچ

کوششی دریغ نکرده‌اند باید تبریک گفت و یک‌بار دیگر تأکید کرد که اتحاد و مبارزه متشکل و خستگی‌ناپذیر موانع را یکی از پس دیگری از سر راه مبارزه ما بر می‌دارد.

یک هدف اولیه سران حکومت اسلامی از دایر کردن چنین مراکزی تبلیغ و معرفی اسلام و بالاخص دین رسمی جمهوری اسلامی است. همان دینی که در ایران خون مردم را می‌ریزد و یک جهنم تمام‌عیار را می‌خواهد بر زندگی مردم و خصوصاً زنان حاکم کند. اما دلیل واقعی‌تر و بنیادی‌تر از ادامه حیات این مرکز و همه مراکز اسلامی در اروپا، گسترش تروریسم حکومت اسلامی، سازماندهی ترور مخالفین، تأثیرگذاری بر مبارزات ایرانیان سرنگونی‌طلب، کنترل و شناسایی مخالفین جمهوری اسلامی و سازماندهی تظاهرات و اعتراضات به نفع جمهوری اسلامی است.

با انقلاب زن زندگی آزادی در ایران جمهوری اسلامی
شدیداً در خارج کشور مورد تعرض آزادی خواهان ایرانی
و مورد حمایت بخش بسیار وسیعی از مردم انسان دوست
در جهان قرار گرفت. این تعرض باید در همه کشورهای
دیگر ادامه پیدا کند. رژیم اسلامی باید بایکوت و از مجامع
بین المللی اخراج شود.

خامنه‌ای و آرزوی عبث تعامل حکومتیان

۱ مرداد ۱۴۰۳

خامنه‌ای در دیدار با نمایندگان مجلس، از جمله مسعود پزشکیان گفت: که ”توصیه مؤکد من تعامل سازنده مجلس با دولت جدید است.“ او تأکید کرد: ”باید از بن دندان باور کرد که پیروزی و موفقیت رئیس‌جمهور منتخب در اداره کشور، پیروزی همه ماست.“

خامنه‌ای این را گفت و چند ساعت بعد خبر رسید که: ”هشت زندانی محکوم به اعدام در دو زندان مرکزی شیراز (عادل‌آباد) و قزل‌حصار کرج اعدام شده‌اند.“

خامنه‌ای درست می‌گوید و تأکیداتش برای با هم بودنشان

بجا است. چون دقیقاً قرار است با هم بودنشان باعث شود موج اعدام‌ها افزایش یابد و سرکوب‌ها گسترده‌تر شود و زندان‌ها از مخالفین پُر گردد. اگر همه سرسپردگان و ارگان‌های قانون‌گذار و مجریان قانون حکومت در کنار هم بودند واقعاً بزرگ‌ترین جشن پیروزی حکومت بود. در این صورت ریاضت گسترده‌تر اقتصادی با ضرباهنگ تندتری اعمال می‌شد و فقر و فلاکت بیشتری حاکم می‌گردید و حمایت از تروریست‌های اسلامی در منطقه با سرعت و قدرت بیشتری پیش می‌رفت و جنایات جمهوری اسلامی در داخل و خارج به مرحله‌ای می‌رسید که کسی را یارای سر جنباندن در مخالفت با حکومت نباشد. خامنه‌ای آرزو دارد که مجلس یار و غمخوار پزشک‌یان باشد که بتواند دولت مقتدری ایجاد کند تا در کنار دیگر عناصر و ارگان‌های حکومت جامعه را غرق خفقانی کنند که در تاریخ کم‌نظیر

باشد.

این آرزوهای "همه با هم" شدن را خامنه‌ای به گور خواهد برد. دعواها از همین حالا بالا گرفته است. این حکومت با یک جامعه خسته و بی امید و بی آرزو روبرو نیست. مردم از هر فرصتی برای بلندشدن و اعتراض کردن و انقلاب کردن علیه این اوباش خونخوار استفاده می‌کنند و در آخرین "رفراندوم سرنگونی" هم نه تنها فقط انتخابات مشمئزکننده رژیم را بایکوت کردند که نشان دادند این نیروی عظیم اجتماعی در خانه ننشسته و زانوی غم بغل نکرده است، بلکه نوای سرنگونی را با آوایی بلند به گوش حکومت رسانده است.

اتحاد ارگان‌های حکومتی به حکم شرایط انقلابی و آگاهی

اجتماعی، و به لطف همبستگی عمومی جامعه در سازماندهی
اعتراض و اعتصاب و خیز برداشتن به سوی انقلاب ممکن
نیست. تفرقه بیشتر سران حکومت در راه است.

ماfiای آرد و نان، خدایان گرسنگی

۳۱ تیر ۱۴۰۳

رئیس کل دادگستری استان گلستان از برگزاری دادگاه “فساد اقتصادی” در حوزه معیشت مردم با توزیع ۲ میلیون کیسه آرد در خارج از شبکه دولتی خبر داد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که قیمت هر کیسه ۴۰ کیلویی آرد یارانه‌ای بر اساس کیفیت آرد به نرخ ۳۵ تا ۴۰ هزار تومان قیمت‌گذاری شده و آرد صنعتی نیز ۶۵۰ هزار تومان است که تفاوت ۱۸ برابری قیمت دارد. بر همین اساس در صورت لحاظ کردن سود ۶۰۰ هزار تومانی برای هر کیسه آرد، در این پرونده در مجموع هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان از یارانه نان و معیشت مردم فساد صورت گرفته است.

آنها که می‌دزدند و شیرۀ جان ما مردم را می‌مکند چه مشخصاتی دارند؟ آنها شیک می‌پوشند و ماشین آخرین مدل گران‌قیمت زیر پایشان می‌گذارند و در خانه‌ای مجلل و غرق در نور و زیبایی زندگی می‌کنند. آنها نزاکت عمومی را رعایت می‌کنند مدارک بالای تحصیلی دارند یا این مدارک را می‌خرند تا "کلاس بالاتر" جلوه کنند.

از خود می‌پرسی چطور شد که مرغ سعادت بر دوش این از ما بهتران، این نظر کرده‌ها، این جنتل‌من‌ها نشسته است؟ راه پول‌دار شدن را در کدام مکتب یا دانشگاه آموخته‌اند؟ شاید هم لطف الهی شامل حال آنها شده یا ساده اینکه حکومت پشتیبان آنها است؟ هر چه هست جهان به ساز اینها می‌رقصد.

باز با خود زمزمه می‌کنی راه رسیدن به این‌همه ثروت
و رفاه و آسایش چیست و جوابی از غیب در گوش تو
می‌پیچد که اینها آرد احتکار می‌کنند و نان می‌دزدند و
حق مردم فقیر و نیازمند را می‌خورند. پشت این شیکی و
این زرق و برق، قلب‌های سیاه و زهر آگین می‌تپد که سفره
کودکان و معلمان و بازنشستگان و همه کارگران را خالی
می‌کند.

می‌گویی چرا مردم علیه این بی‌عدالتی بلند نمی‌شوند و
کارشان را یکسره نمی‌کنند. آنگاه سر بر می‌گردانیم و صف
نیروی سرکوب و شکنجه‌گرها و... را می‌بینیم که رودرروی
ما ایستاده‌اند تا به آقا زاده‌ها و میلیاردرهای محترم‌شان
گزندی نرسد.

پس چه باید کرد؟ رهایی در گروه متشکل‌تر و متحد‌تر
و سراسری‌تر شدن همه غارت‌شده‌ها و کنارزدن این
غارتگران زندگی است. زن زندگی آزادی پاسخ است.

حذف ۴۸۵ قلم کالا از شمول ارز ترجیحی

۳۰ تیر ۱۴۰۳

رئیس سازمان برنامه و بودجه گفت: "در اجرای سیاست محدودسازی تخصیص ارز ترجیحی، از سال گذشته تاکنون بیش از ۴۸۵ قلم کالا از شمول ارز ۲۸۵۰۰ تومانی خارج شد و در حال حاضر صرفاً واردات ذرت، روغن، کنجاله سویا و دارو با ارز ترجیحی انجام می‌شود."

خبرگزاری ایلنا روز پنج‌شنبه ۲۸ تیر در گزارشی با اعلام اینکه سیاست آزادسازی قیمت‌ها و حذف ارز ترجیحی (۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی) یک شوک عظیم به بازار کالاها و خدمات کشور وارد کرد و موجب بروز یک تورم سنگین شد، نوشت که این سیاست در دولت سیزدهم به ریاست

ابراهیم رئیسی و به بهانه "هدفمندسازی" و "عادلانه سازی" یارانه‌های پرداختی دولت "در پیش گرفته شد؛ اما نتیجه چیزی جز "گرانی سرسام‌آور اقلام مورد نیاز خانواده‌ها" نبود.

اینکه اجرای این سیاست چه بلای بیشتری از گذشته بر سر مردم می‌آورد البته معضل حاکمیت نیست. هدف این است اجرا این سیاست و البته فراتر رفتن از این شوک فعلی و امتداد این ریاضت اقتصادی در ایران قدمی باشد در جهت کنترل بحران عظیم اقتصادی جمهوری اسلامی. هدف تأمین همه نیازهای اقتصادی برای ادامه حمایت مالی و نظامی از "گروه‌های نیابتی"؛ تأمین هزینه دست‌یافتن به سلاح اتمی؛ تأمین مالی نهادهای سرکوبگر؛ تأمین بودجه‌های نجومی نهادهای مذهبی؛ تبلیغی و خرافه

پراکنی است. در نهایت و مهم‌تر از همه انباشته‌تر کردن حساب‌های بانکی میلیاردرهای غارتگر اسلامی است. این هزینه‌ها باید از جیب مردم تأمین شود. راه دیگر وجود ندارد.

سال‌ها پیش وزیر نفت وقت جمهوری اسلامی با پرسشی مبنی بر این روبرو شد که تا چه حد می‌خواهید قیمت نفت را بالا ببرید. جواب روشن و کوبنده و برای عموم شوکه‌آور بود. او با بی‌شرمی تمام گفت تا جایی که مردم تحمل کنند. حقیقتش این است که آستانه صبر و تحمل مردم مدت‌های مدیدی که پایان‌یافته است. طی سال‌ها گذشته ما شاهد چنین قیام و قدم‌گذاشتن در راه انقلاب برای سرنگونی بودیم. نیروی سرکوب حکومت عاملی بود که رزیم جان سالم از سرنگونی بدر برد. راه

و چاره باز هم همان است. تلاش متمرکزتر و متحدتر
جنبش‌های اعتراضی و کارگری و سراسری‌تر و بسیج
میلیونی شهروندان برای سرنگونی جمهوری اسلامی. تا
آن روز هیولای فقر در کمین همه نشسته است.

”دانشگاه‌های اسلامی“ پول می‌بلعند

۲۸ تیر ۱۴۰۳

داده‌های باز ایران: بودجه پنج ”دانشگاه مذهبی- تبلیغاتی“ در ایران بیش از ۶۰۰ میلیارد تومان است. در این گزارش تاکید شده ”دانشگاه“ها یا ”پژوهشگاه“های حوزوی در واقع مدارس مذهبی‌ای هستند که شباهت زیادی به حوزه‌های علمیه دارند و بنا به این گزارش اغلب آن‌ها به طور مستقیم زیر نظر علی خامنه‌ای اداره می‌شوند.

بلعیده شدن میلیاردها دلار پول توسط مراکز مذهبی اسلامی در ایران یکی از دستاوردهای مهم جمهوری اسلامی است و می‌تواند آموزش برای همه حکومت‌های فاسد باشد. استفاده بهینه از مذهب برای غارتگری حداکثری برآستی

در تخصص حاکمان اسلامی در ایران است. شناخت از این پدیده که چگونه مافیای عظیم اسلامی شیره جان مردم را می‌مکد نیاز به تخصص ویژه‌ای ندارد. کافی است بخشی از یک باند وابسته به مافیای حکومتی شد تا در لیست دریافت بودجه‌های مالی باورنکردنی قرار گرفت. اینجا با در نظر گرفتن دو عامل اصلی شایستگی افراد و نهادها برای سهم‌بری بیشتر در نظر گرفته می‌شود. اول اینکه برای حفظ حاکمیت اسلامی از هیچ جنایتی دریغ نکنند. وفاداری به نظام، مقابله با مردم معترض و آمادگی برای سرکوب و هر جنایتی که برای حفظ نظام لازم باشد، مهمترین شرط موفقیت در این آزمون حکومتی است. شرط بعدی وفاداری مستقیم به بیت رهبری و شخص خامنه‌ای است. بدون این عامل دوم همیشه خطر این وجود دارد که همچون مهدی رفسنجانی و دیگر باندهای زاویه‌دار با بیت رهبری پایشان

به زندان کشیده شود و مورد بی‌مهری واقع شوند.

با این درک عمومی حالا راحت‌تر می‌شود متوجه شد که چرا چنین بودجه‌های عظیمی به پنج "دانشگاه مذهبی-تبلیغاتی" تعلق گرفته است. این مراکز هر دو شرط را به خوبی‌دارا می‌باشند. هم در آدم‌کشی و جنایت سرآمدان و هم در سرسپردگی مستقیم به خامنه‌ای امتحان پس داده‌اند.

همراه با سرنگونی جمهوری اسلامی کمک مالی به نهادهای مذهبی فوراً و تماماً قطع می‌شود. مذهب هیچ جایی در زندگی اجتماعی و بهره‌مندی از تولید اجتماعی نخواهد داشت. در کنار مذهب‌زدایی، همه دارایی‌های مالی نهادهای اسلامی و مذهبی دقیقاً حسابرسی می‌شود و ضمن مشخص

شدن منبع درآمد مراکز مذهبی مالیات به آنها تعلق می‌گیرد
و با شدیدترین شتاب اجتماعی دست مذهب از دولت و
از جامعه کوتاه می‌شود. یکی از معانی پیروزی انقلاب زن
زندگی آزادی این است.

مسعود پزشکیان هم دست به ماشه است

۲۵ تیر ۱۴۰۳

مسعود پزشکیان در نشست با نمایندگان ادوار و دوره دوازدهم مجلس شورای اسلامی گفت: «اگر با تمام وجود به مردم عشق بورزیم، آیا باز هم ۶۰ درصد آنان در انتخابات شرکت نمی‌کنند؟!» و اینکه: «دلیل نارضایتی مردم این است که نه تنها با محبت با آنها برخورد نمی‌کنیم، بلکه با باتوم {باطوم} و چماق جواب آنها را می‌دهیم.» پزشکیان در ادامه گفت: «وجود فقر، رواج کوله‌بری یا سوخت‌بری، زباله‌گردی و شرمندگی سرپرست خانوار پیش خانواده خود به هیچ وجه برای بنده قابل‌پذیرش و تحمل نیست.»

اولین دروغ، «۶۰ درصدی که در انتخابات شرکت نکردند»

است. با تکرار این دروغ بزرگ می‌خواهند جریان رأی‌سازی و توافق بر سر چندبرابر کردن آرا را به‌عنوان شرکت ۴۰ درصدی مردم در انتخابات به مردم قالب کنند و این ۴۰ درصد از ”رأی‌دهندگان“ را وفاداران حکومت جا بزنند تا وانمود کنند پایگاهی در میان مردم دارند.

پزشکیان طی ۴۵ سال گذشت شریک جنایت حکومت بوده است. به قول خودش در اولین روزهای به‌قدرت‌رسیدن رژیم، به‌عنوان یکی از مسئولین در دانشگاه‌ها و پیش از اینکه حجاب به‌عنوان قانون حکومت اسلامی رسمیت پیدا کند در دانشگاه‌ها و بیمارستان‌ها حجاب را اجباری کرده و مخالفین را ربوده و بعضاً کشته‌اند.

این مُهره وفادار حکومت از کولبری و سوخت‌بری و

زباله‌گردی مثال می‌آورد اما نمی‌گوید با مسببان کشتار این زحمتکشان چه برخوردی می‌شود و چطور زندگی آنها را تأمین خواهند کرد. تمام راه‌حل پزشکیان ”کنار گذاشتن دعوای درون حکومتی“ است. حکومت اسلامی متشکل از ده‌ها باند است که برای غارت و چپاول بیشتر مردم حتی به همدیگر هم رحم نمی‌کنند و همدیگر را از دم تیغ می‌گذرانند.

آینده مردم ایران مسیری دیگر می‌پیماید. صدها جوانی که در انقلاب زن زندگی آزادی جان باختند و ده‌ها هزار نفری که در جریان این انقلاب اسیر شدند و همه کارگران و بازنشستگان و معلمان و دانشجویان و... این حقیقت را به گوش این جانیان فریاد زده‌اند و بی‌حجاب‌هایی که زیر سرنیزه حکومت می‌جنگند یک نمونه دیگر از خشم

عمومی است. جدال با اسلام و حکومت اسلامی و خرافات مذهبی نمونه دیگری از ”رأی عمومی“ علیه حکومت است. پزشکیان در دوره بدی جای سلف خود، رئیسی قاتل را گرفته است.

خزانه خالی، خزانہ پُر؟

۲۴ تیر ۱۴۰۳

رسانه‌های اصول‌گرا شروع به پخش این خبر کردند که دولت رئیسی یک ذخیره ارزی ۵۰ میلیارد دلاری برای دولت بعدی به ارث گذاشته است. در مقابل اصلاح‌طلبان با پیش‌کشیدن بدهی ۸۷۳ هزار میلیارد تومانی بجا مانده از دولت رئیسی، سعی می‌کنند شرایط فعالیت دولت جدید را دشوار معرفی کنند. هدف اصول‌گرایان این است که شکست دولت پزشکیان را نه ادامه بحران حکومتی که نتیجه ناکارآمدی اصلاح‌طلبان قلمداد کنند و اصلاح‌طلبان نیز با ذکر این بدهی عظیم دست به ضد حمله با اصول‌گرایان زده‌اند.

هر دو سوی این نبرد تبلیغاتی حقیقتی را بیان می کنند. آنچه از نظر اقتصادی در ایران شاهدش هستیم صندوق های پُر و خالی است. در ایران پول هست، زیاد هم هست. آن قدر که یک حکومت می تواند هزینه بزرگ ترین پروژه سیاسی خود را به راحتی تأمین کند. طوری که باعث یک نگرانی جهانی از دستیابی جمهوری اسلامی به بمب اتمی شده است. در ایران پول های بیشتری هم هست که نه تنها صرف پروژه هسته ای می شود؛ بلکه در چندین کشور نیز صرف گروه های نیابتی می شود می توان میلیارد ها دلار صرف کرد تا حوثی های یمن به جنگ افزارهای فراوانی مجهز شوند؛ می توان همه گروه های تروریست حامی جمهوری اسلامی را در عراق مسلح کرد و خرج پرسنل نظامی شان را تأمین کرد. می توان حزب الله لبنان را تا دندان مسلح کرد. می توان در سوریه میلیارد ها دلار برای حفظ حاکمیت بشار اسد

هزینه کرد. می‌توان بودجه نیروی سرکوب سپاه و ارتش و وزارت اطلاعات و زندان‌ها در همین ایران به‌راحتی تأمین کرد. می‌توان میلیاردها دلار صرف تبلیغات و خرافات اسلامی کرد. پول فراوانی در ایران هست. اصول‌گرایان راست می‌گویند.

در ایران پول نیست. این هم حقیقتی است که اصلاح‌طلبان می‌گویند. صندوق‌های تأمین اجتماعی خالی؛ جیب مردم خالی؛ سفره‌ها خالی‌تر. بیمارستان‌ها فرسوده و هزینه‌های بهداشتی و درمانی سرسام‌آور. مدارس در حال فروپاشی و فقر و تباهی در اوج. این سهم مردم از ثروت اجتماعی در ایران است و آن هم سهم آقاها و آقازاده‌های دزد و میلیارد. کوه ثروت در مقابل دره فقر. سیری در مقابل گرسنگی. بهشت زمینی سرمایه‌داران و جهنم حقیقی برای

مردم.

حقیقت سومی هم هست. حقیقتی که مردم انتخاب کرده‌اند و به آن عمل می‌کنند. ایستادن و جنگیدن و شکست دادن "اصلاح طلب و اصول گرا" و همه خون خواران ضد زندگی اسلامی در ایران. حقیقتی که رفاه، آزادی، برابری و کرامت انسانی را به ارمغان خواهد آورد. حقیقت انقلاب زن زندگی آزادی.

چت با "شین"، از خوانندگان ژورنال

۲۱ تیر ۱۴۰۳

"شین": سلام. چقدر حرف‌های فریده آرمان منو منقلب کرد

از ناراحتی و عصبانیت صدایش می‌لرزید
در مراسم بزرگداشت غلام کشاورز بود. همسرش بود
درسته؟

خودم هم گاهی به همین شدت عصبانی و شاکی می‌شم.
لغت به جانیان حکومتی!
زندگی رواز ما گرفتن. تبدیل به مردمی سرخورده و عصبی
شدیم که فقط نفس می‌کشیم، بدون امید.

- سلام "شین" عزیز. آره همسر غلام کشاورز بود. یکی از

بهترین انسان‌هایی که من می‌شناختم.

”شین“: خیلی ناراحت شدم، عمرم کفاف بدهد و سرنگونی این جلادان را ببینم. به امید پیروزی.

– سرنگونی اینها را می‌بینیم، مطمئنم. آوردن این پزشکیان برای اینه که همه سیاست‌های رژیم شکست سختی خورده. اینها از پسِ این مردم بر نمی‌آیند. قول میدم دور هم جمع می‌شویم و روزگار سخت و تیره‌بختی‌ای که بر ما گذشته است را از سر می‌گذرانیم و زندگی را می‌سازیم. البته شما با نبرد هر روزتان دارید همین را ثابت می‌کنید و بهتر از من میدانم که چنین خواهد شد. در واقع تو استاد ما هستی.

”شین“: من استاد شما هستم؟ من؟؟؟؟ کاش بودم.

- کسی که در جهنم جمهوری اسلامی زندگی می کند آن هم یک زن و مخالف رژیم و کسی که با هزاران مشقت برای بهتر زندگی کردن خود و خانواده اش تلاش می کند، معلوم است چه انسان والا و مهم و با ارزشی است. تعارف نمی کنم برای شما ارزش بسیار بالایی قائلم.

”شین“: ممنون از لطف. امیدوارم شایسته این راه باشم.

این چت که همین پنجشنبه شب با ”شین“ داشتم مدام به یاد می آید. یک زن، یک مادر، یکی از میلیون ها نفری که با تنگدستی و نابرابری و تبعیض جنسیتی روبرو بوده؛ انسانی هم درد و هم سرنوشت با همه مردم ایران که زندگی و جوانی و شادی و خوشبختی آنها زیر سایه شوم حکومت

اسلامی و در چنبره مذهب تباه شده است و از زندگی چیزی جز غم و سرکوب ندیده‌اند. این زن زخم‌خورده از نبردهای روزانه برای بقا، هر چند در ظاهر ناامید است، اما هر روز و هر ساعت برای زندگی بهتر و انسانی می‌جنگد و این ایستادن برای حفظ کرامت و انسانیت نه فقط فردی که اجتماعی است. این انسانیت شکست نخواهد خورد. پیروزی در راه است. به صحنه زندگی در ایران نگاه کنیم.

کاپیتان تیم فوتبال استقلال تنها نیست

۱۸ تیر ۱۴۰۳

با وجود انتخاب حسین حسینی، کاپیتان استقلال، به عنوان بهترین دروازه بان فصل بیست و سوم لیگ برتر، باشگاه استقلال تاکنون موفق نشده مجوز امنیتی برای ادامه فعالیت کاپیتانش را دریافت کند.

در بازی استقلال با آلومینیوم اراک، یکی از دختران هوادار استقلال وارد زمین شد و از سد مأمورین گذشت و کاپیتان استقلال را در آغوش گرفت که منجر به مشاجره نیروهای یگان ویژه با حسینی شد. کمیته انضباطی، حسینی را به یک جلسه محرومیت تعلیقی و ۳۰۰ میلیون تومان جریمه محکوم کرد. کاپیتان استقلال هم با طعنه به رأی کمیته

انضباطی گفت: "جریمه را می‌پردازم، فدای سر آن خانم."

این "مشاجره" پایان نیافته است، "دو تیم بزرگ‌تر" درگیر این مسابقه نفس‌گیر هستند. در یک سو کل جمهوری اسلامی ایستاده است که می‌داند در صورت رضایت‌دادن به آن بغل باید منتظر عواقب سخت‌تر اجتماعی باشد؛ باید بپذیرد که از این به بعد هواداران دختر به وسط زمین فوتبال بپرند و شخصیت‌های محبوب خود را در آغوش بگیرند. این یک رسم جهانی در همه مسابقات، بویژه فوتبال است که "جیمی جامپ" ها از سد مراقبین عبور می‌کنند و با ستاره‌های تیم عکس می‌گیرند یا از سیاستی که در جامعه مطرح است انتقاد می‌کنند. در هیچ کجای جهان بازیکنی برای چنین کاری جریمه یا محروم نمی‌شود. در ایران اما این اسلام و حکومت مذهبی است که با یک بغل، بنیادش

به فنا می‌رود و حکومت خود را در سرایش سقوط می‌بیند.

در برابر این رخداد اجتماعی که فراتر از یک بغل ساده است باید در کنار حسین حسینی، کاپیتان استقلال ایستاد و از او با تمام وجود حمایت کرد. بهترین و مؤثرترین حمایت این است که همه باشگاه‌ها نسبت به این موضوع فعالانه از حسینی حمایت کنند. هواداران باشگاه‌ها در این میان نقش اساسی دارند و می‌توانند فشار سنگینی بر باشگاه‌های مورد حمایتشان باشند.

همه شهروندان در ایران که از اسلام و حکومت اسلامی جانشان به لب رسیده است می‌توانند موتور محرکه یک اعتراض اجتماعی نسبت به این واقعه باشند. جواب مردم به این رویداد یک نه بزرگ فرهنگی و سیاسی به حکومت

اوباش اسلامی است و رژیم را بیشتر در لاک دفاعی فرو
خواهد برد. حسینی، کاپیتان تیم استقلال تنها نیست. این
را باید در کلهٔ پوک حکومت فرو کرد.

”دکتر بازی“ رژیم به پایان رسید

۱۷ تیر ۱۴۰۳

خرگوش پزشکیان با مشارکت خامنه‌ای با شعبده‌بازی ناشیانه‌ای از صندوق بیرون آمد و خامنه‌ای احمقانه تقلا کرد به شیوه آخوندی از حضور ”جمعاً ۵۰ میلیونی“؟! مردم در ”دو دور“ انتخابات ابراز خوشحالی کند.

بعد از پایان این مسخره‌بازی انتخاباتی که با تودهنی مردم روبرو شد، طوری که رأی‌سازی چندین برابری هم نتوانست این شکست رژیم را پنهان کند، پزشکیان از خامنه‌ای قدردانی کرد و فوراً روی قبر خمینی حضور یافت تا نوکری خود را به کُل رژیم یادآور شود و این پیام را به مسئولین دوایر ترور که زیر نظر مجتبی و بیت رهبری فعال

هستند، برساند که بمبی، چیزی در اتومبیلش یا هلیکوپترش جاسازی نکنند. بیچاره یادش رفته که ابراهیم رئیسی نوکر درگاه "آقا" وقتی دیگر مسجل شد رژیم نمی‌تواند با همان فرمان براند، سرنگون شد تا راه برای او باز شود.

پزشکیان در اولین نطق بعد از کلیدداری‌اش گفت خوشحال است که قولی نداده که نتواند عملی کند. یعنی قولی نداده که بخواهد عملی کند. فقط می‌خواهد در راه سیاست‌های خامنه‌ای امروز را به فردا برساند و شکست‌های تا امروز کل جمهوری اسلامی را از دیده دور بدارد.

این مشخص است که آب خوش از گلوی پزشکیان و کل حکومت اسلامی پایین نخواهد رفت. شعبده‌بازی به پایان رسیده و مبارزه برای تحقق آرمان‌های انسانی در جامعه با

قدرت تمام در مسیر خود همچون همیشه به پیش خواهد رفت. آزادی زندانیان سیاسی، مبارزات کارگران و معلمان و بازنشستگان، مقابله با رژیم در دانشگاه‌ها و جنبش علیه اعدام و مبارزه بی‌همتا علیه حجاب و خلاصی فرهنگی آن غول آزاد شده‌ای است که هیچ قدرتی موفق به مهارش نیست. جمهوری اسلامی در هم شکسته‌تر، متفرق‌تر و زبون‌تر از آن است که در برابر این جامعه آگاه و هدفمند و متحد یارای مقاومت داشته باشد.

آن پرنده که بر شانه‌های پزشک‌یان نشسته است، شاهین خوش‌اقبال نیست، "جغد شومی" است که راه قبرستان را در گوش "شاه" نجوا می‌کند.

دلیل سقوط رئیسی آشکار شد

۱۶ تیر ۱۴۰۳

وقتی در تاریخ ۳۰ اردیبهشت خبر رسید که هلیکوپتر رئیسی بر فراز جنگلی صعب‌العبور سقوط کرد هم‌زمان این گمانه‌زنی قوت گرفت که این سقوط یک نقشه ازپیش‌طراحی‌شده بود.

بعد از گذشت تقریباً ۲ ماه، امروز شنبه ۱۶ تیر مشخص شد چرا خامنه‌ای و کل نظام اسلامی نیازمند یک چیدمان جدید است. سیاست جمهوری اسلامی در همه جبهه‌ها با شکست سختی روبرو شده است. از برجام و رابطه با دولت‌های غربی و روابط بین‌المللی و تحریم‌های فزاینده تا موقعیت بحرانی رژیم در منطقه تنها یک بخش از معضل

جمهوری اسلامی است. این بن‌بست بین‌المللی بازتاب شرایط سیاسی در ایران است؛ بازتاب مچاله شدن رژیم در چنبره مبارزات سرنگونی طلبانه مردم. این رژیم در حال فروپاشیدن از درون است و برای جلوگیری از این فروپاشی درونی باید مهره‌ها و سیاست‌های جدیدی را وارد محاسبات سیاسی خود کند.

تقابل با مردمی که ناقوس مرگ حکومت اسلامی را به صدا درآورده‌اند و جامعه‌ای که متحد و متشکل، یک‌پارچه به‌سوی سرنگونی گام بر می‌دارد دیگر با رئیسی و جلیلی و... ممکن نبود و نیست. عقل خود را جمعاً روی هم ریختند تا چاره‌ای برای التیام صدها درد بی‌درمان خود پیدا کنند. رئیسی را "سقوط کردند" چون فرصت نداشتند چند سال دیگر صبر کنند. پزشکیان از کلاه شعبده‌بازی رژیم بیرون

آمد تا کاریکاتور مسخره‌تری از توهّم به دولت اصلاحات خاتمی و اصلاح‌طلبان حکومتی باشد. اما دوره گذشته است و شعار پُر صلابت اصلاح‌طلب - اصول‌گرا با قدرت تمام در عرصه سیاست ایران حکم می‌راند. بی شک پزشک‌پزیران نیز نشکفته پرپر خواهد شد. این حکم یک جامعه بپاخاسته علیه جمهوری اسلامی است.

پرواز دلار بر فراز آسمان ایران

۱۱ تیر ۱۴۰۳

در ایران هر دلار آمریکا به ۶۲ هزار تومان و هر سکه بهار آزادی به ۴۳ میلیون تومان رسید. تحلیلگران اقتصادی هم سو با دولت آمریکا دلایل این بی‌ارزشی ریال را انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و احتمال بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید، جنگ در غزه، تنش بین اسرائیل و حزب الله، تعیین جانشین رئیسی و همچنین تحریم‌های گسترده علیه جمهوری اسلامی و کمبود منابع ارزی عنوان می‌کنند.

همه این عوامل در عین حال که می‌توانند بخشی از حقیقت باشد؛ اما بیانگر همه واقعیت نیست. بحران ارزی و افت شدید ارزش ریال و پرواز دلار مستقیم به حاکمیت جمهوری

اسلامی مربوط است. در درجه اول به عنوان پرچمدار اسلامی سیاسی و منشأ تروریسم دولتی که در جهان به همین نام شناخت شده و رسمیت یافته است. چنین حکومتی نمی تواند در بازار جهانی ادغام شود و مقبول مؤسسات مالی جهانی قرار بگیرد.

اسلام در حاکمیت به خودی خود منشأ این بحران فزاینده و غیرقابل مهار اقتصادی در ایران نیست. در کشورهای دیگر نیز حاکمیت اسلام به چشم می خورد اما به دو دلیل منجر به این وضعیت نمی شود که در ایران شاهد آن هستیم. اول اینکه کمتر کشوری با حاکمیت اسلامی می خواهد نماینده اسلام سیاسی در جهان باشد و برای به کرسی نشاندن این سرکردگی از تروریسم فرامرزی بهره بگیرد. دولت ها مادام که جنایت اسلاميون، داخلی باشد چشم

بر آن می‌بندند. دوم تضاد شدید جامعه ایران با اسلام و مذهب است. مردم ایران اسلام و حاکمیت اسلامی را به شدیدترین وجه ممکن به چالش کشیده‌اند. می‌توان به‌یقین گفت جامعه ایران اسلامی نیست، ضد اسلام است و جنبش فرهنگی مدرن و ضداسلامی بارها تا سرنگونی رژیم خیز برداشته است. بحران اقتصادی در ایران شدیداً سیاسی و مربوط به کلیت حاکمیت اسلامی است.

اینکه این آخوند یا آن بی‌عمامه رئیس‌جمهور شود یا اصلاح‌طلب بیاید و اصول‌گرا برود تأثیری در ساختار سیاسی موجود در ایران ایجاد نمی‌کند. همه این افراد و این گرایش‌ات سروته یک کرباس‌اند. به‌قول معروف تا اسلام کفن نشود و جمهوری اسلامی سرنگون نگردد و آزادی و برابری بر ویرانه‌ها جمهوری اسلامی برقرار نشود،

آش همین است و کاسه همان. حل بحران اقتصادی در
ایران منوط به سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک
جامعه آزاد انسانی است.

احمد رضا جلالی را دریابیم. جاننش در خطر است

۱۰ تیر ۱۴۰۳

روز شنبه ۹ تیر، ویدا مهران‌نیا، همسر احمد رضا جلالی، زندانی محکوم به اعدام در ایران در پیامی در شبکه ایکس نوشته است: ”روز چهارم اعتصاب غذای احمد رضا جلالی در زندان اوین، در حالی که وضعیت جسمانی او بسیار ضعیف است جاننش به شدت در خطر است.“

احمد رضا جلالی، شهروند ایرانی - سوئدی که در بهار ۱۳۹۵ در زمان ریاست جمهوری حسن روحانی به دعوت دانشگاه‌های تهران و شیراز به ایران سفر کرده بود سه روز پیش از بازگشت به سوئد بازداشت شد.

احمد رضا جلالی روز چهارشنبه ششم تیرماه، چند روز پس از مبادله دو شهروند سوئدی با حمید نوری، قاتل زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، اعتصاب غذا را در زندان اوین آغاز کرد. دو روز پس از آن مبادله، در مکالمه تلفنی ضبط شده او از داخل زندان اوین تهران با همسرش، نخست‌وزیر سوئد را خطاب قرار داده و از اینکه در تبادل زندانی اخیر "تنها" گذاشته شده است، از دولت سوئد انتقاد کرده بود.

دولت‌های اروپایی باید حکومت گروگان‌گیر و تروریست جمهوری اسلامی را به شدیدترین وجه ممکن به چالش بکشند. مماشات با این حکومت آدمکش و باج دادن به این جانیان فقط باعث می‌شود این رژیم دست به گروگان‌گیری بیشتر بزند و با گسیل تروریست‌های اسلامی خود و با بهره‌گیری از باندهای آدمکش و مافیای مواد مخدر

بین‌المللی، اروپا را ناامن‌تر کند.

احمد رضا جلالی حق دارد شدیداً دولت سوئد را مقصر وضعیت خود بداند و اعلام کند برای نجات جان او دست روی دست گذاشته‌اند. اینجا دیگر همه ما ایرانیان خارج کشور و خصوصاً ایرانیان در کشور سوئد فشار بر دولت سوئد را باید صدچندان کنیم. طومار و اعتراض خیابانی و مراجعه به مجامع بین‌المللی تنها بخشی از اقدامات ما می‌تواند باشد.

در ایران نیز فعالین اجتماعی با اسم‌بردن از احمد رضا جلالی خواهان آزادی او شوند. با قاطعیت تمام برای آزادی این انسان دردمند که جانش توسط جانیان اسلامی به بازی گرفته شده است اقدام کنیم. مسئول حفظ جان حمید رضا

حکومت تبہکار اسلامی و مسئلہ پیگیری قاطع آزادی او
دولت سوئڈ است. تا دیر نشده با همه توان به دفاع از
حمیدرضا جلالی برخیزیم. احمدرضا جلالی را تنها نگذاریم.

بحران سیاسی در آمریکا

۹ تیر ۱۴۰۳

شب پنجشنبه به وقت آمریکا میلیون‌ها نفر در آمریکا و سراسر جهان مناظره تلویزیونی و آنلاین بین بایدن و ترامپ را مشاهده کردند ولی عدم تمرکز عجیب بایدن در گفتار و درغجویی خیره کننده ترامپ در این مناظره برجستگی خاصی پیدا کرد. اما اشکال اساسی این مناظره فقط مربوط به کهولت سن بایدن و شارلاتانیسم ترامپ نیست.

۱- بحران رهبری در آمریکا اقتصادی است. حمله طبقه سرمایه‌دار و یک‌مشت بلیونر بی‌رحم به زندگی مردم حدودمرز ندارد. بیکاری در اوج است و در آمریکا بیکاری فاجعه عظیم بار می‌آورد. بیمه درمانی در آمریکا رایگان

نیست و با قیمت بالا توسط شهروندان خریده می‌شود. هزینه‌ها روبه‌افزایش است و مالیات‌بردرآمد شهروندان بالا و در عوض میزان مالیات بر ثروتمندان کم است. طی همین سال‌های بحران اقتصادی بر تعداد میلیاردرهای آمریکا به میزان زیادتری افزوده شده و فقر مردم گسترده‌تر شده است. احزاب حاکم در مهار این بحران به نفع زندگی مردم راه حل ندارند.

۲- بحران سیاسی در میان احزاب اصلی - حزب دمکرات و حزب جمهوری‌خواه - ناشی از نارضایتی گسترده مردم به دلیل فشار اقتصادی کمرشکن است. هر چه فشار از پایین بیشتر می‌شود هر دو حزب بیشتر محافظه‌کارتر می‌شوند. جمهوری‌خواهان نماینده آتشین مذهب و عقب‌ماندگی فرهنگی، مردسالاری ضد زن، و دمکرات‌ها محدودکننده

بیشتر آزادهای مدنی به نفع مذاهب‌اند. تبعیض نژادی هنوز
بیداد می‌کند.

۳- بن‌بست دمکراسی یکی دیگر از نمونه‌های بارز شکست
جامعه طبقاتی است که خصوصاً در بحران‌ها بیشتر به
چشم می‌آید. در آمریکا دو حزب اصلی - دمکرات و
جمهوری‌خواه - همه قدرت را حتی در حد برگزاری انتخابات
بین خود تقسیم کرده‌اند. بدون حمایت کارخانه‌داران و
مؤسسات مالی و کلان سرمایه‌داران، کاندید شدن برای
ریاست جمهوری تقریباً غیرممکن است. در همین انتخابات
هم مشخص است که آزادی و رفاه و عدالت از صندوق
رأی بیرون نمی‌آید.

۴- بحث بر سر این نیست که دمکراسی از دیکتاتوری

بهتر است. هر جا که علیه آزادی بیان مستقیماً به مردم شلیک نشود مسلماً بهتر از دیکتاتوری عریان است. جنبش معروف به "۹۹ درصدی‌ها" می‌تواند دریچه‌ای به سوی دخالت مردم در سرنوشت سیاسی خودشان باشد. آزاد زیستن مستلزم رهایی و برابری از تمامی قید و بندهای نظام اسارت‌بار سرمایه‌داری است. رهایی از صندوق رأی و با انسان‌های اتمیزه شده به دست نمی‌آید. تنها به دست یک جامعه متحد و متشکل و با سوسیالیسم ممکن است.

خامنه‌ای و مادر شریفه محمدی

۵ تیر ۱۴۰۳

مادر شریفه محمدی، فعال کارگری زندانی، روز دوشنبه در ویدئویی که در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده، می‌گوید: “نزدیک به هفت ماه است دخترم را گرفته‌اند و به من خبری از او نمی‌دهند.”

خامنه‌ای نیز امروز سه‌شنبه ۵ تیرماه بعد از کلی تبلیغات که قرار است حرف‌های خیلی مهمی بزند در برابر جمعیتی کرایه‌ای به مناسبت “عید غدیر” صحبت‌هایی کرد که به قول معروف کوه موش زاید.

خامنه‌ای غیر از اینکه در بخش اول صحبت‌هایش همان

حرف‌های پوچ بی‌حاصل از فضائل “امیر المومنین” را به خورد جمعیت کرایه‌ای خود داد چیزی برای گفتن نداشت. تکرار همان لطائلات در مورد کرامات علی که مجدداً نشان داد که اسلام و باورهای اسلامی فقط بدرد لای جرز می‌خورد و باید از زندگی مردم جارو شوند. بخش دوم سخنرانی خامنه‌ای این بود که رئیس‌جمهور آینده قدرت را بین فامیل‌های خودش و طرف‌داران آمریکا تقسیم نکند و دشمنی با آمریکا را هم فراموش نکند. این بود جوهر سخنان خامنه‌ای که نشان می‌دهد وضعیت خامنه‌ای در رأس حکومت ارتجاع اسلامی تا چه حد اسف‌بار است.

اما شریفه کیست و چرا به بند کشیده شده است؟ شریفه محمدی برای زندگی انسانی و در دفاع از حقوق و کرامت انسانی همه مردم پا به میدان مبارزه گذاشته و در این راه

به بند کشیده شده است و ۷ ماه است که خبری از این انسان شریف و مبارز به مادرش نمی‌دهند.

اینجاست که کل تاریخ ۴۵ ساله حکومت اسلامی در برابر ما قرار می‌گیرد. خامنه‌ای‌هایی که می‌خورند و می‌دزدند و از پول کوه می‌سازند و آقا زاده‌های خود را به چهارسوی جهان می‌فرستند تا عیش و نوش کنند و برای حفظ این موقعیت نیز می‌کشند و به بند می‌کشند و شریفه‌هایی که عکس این زندگی می‌کنند. متحد و متشکل می‌کنند و برای اینکه مردم به یک لقمه نان بیشتر و به درمان و بهداشت و مسکن بهتر دست یابند بی‌محابا می‌جنگند و از زندان هم نمی‌هراسند.

ما با دو دنیا روبرو هستیم. دنیای فاسد خامنه‌ای‌ها و دنیای

زیبای انسانی شریفه‌ها. مناسبات و حکومت فاسد باید
سرنگون شود تا آن دنیای انسانی برقرار گردد. ما برای
انقلاب علیه این تباهی حکومت اسلامی در میدان هستیم.

مریم اکبری منفرد و هیولا

۴ تیر ۱۴۰۳

حسین تاج، وکیل مریم اکبری منفرد، زندانی سیاسی و از اعضای خانواده‌های دادخواه، می‌گوید در پرونده جدیدی که علیه موکلش تشکیل شده است، اموال خانواده او به سود "ستاد اجرایی فرمان امام" توقیف می‌شود.

مریم اکبری منفرد که از خانواده قربانیان اعدام‌های زندانیان دهه ۱۳۶۰ است، دی‌ماه ۱۳۸۸، به اتهام "مشاربه و اقدام علیه امنیت ملی" به ۱۵ سال زندان محکوم شد. حکم مریم مهرماه سال جاری به پایان می‌رسد؛ اما او شهریور سال گذشته بار دیگر به اتهام "تبلیغ علیه نظام" به دو سال حبس دیگر محکوم شد.

یک لحظه از مکان و زمان جدا شویم و فکر کنیم در یک روز تعطیل جمعاً به سینما رفته و می‌خواهیم فیلم ”مریم و هیولا“ را تماشا کنیم. امروز اما ما در متن و بطن چنین فیلمی زندگی می‌کنیم؛ ما در میانه یک نبرد به سر می‌بریم؛ ما خود قهرمانان و بازیگران این مستند پُرماجرا هستیم و کارگردانی در کار نیست و برای ایجاد صحنه‌های خطرناک از هنرپیشه بدل‌کار استفاده نمی‌شود. این فیلم زندگی ما است. هر چه هست رنج و عذاب و مصادره اموال و اعدام و زندان‌های طویل‌المدت است. داستان ترسناکی است این روی حقیقت زندگی ما.

”فیلم مریم و هیولا“ یک روی دیگر هم دارد. داستان مقاومت و مبارزه و ایستادن تا پای جان و کمک‌کردن

به میلیون‌ها هم‌نوع تا از این جهنم، از این باتلاق تباهی و فساد و جنایت گذر کنند و آن روی زندگی را با همه زیبایی‌های خود ببینند. هر روز ما سر بر می‌گردانیم و گذشته را می‌بینیم و راه‌رفته را اندازه می‌گیریم تا ببینیم چه از دست دادیم و چه به دست آوردیم. لحظه‌به‌لحظه یاران به خاک افتاده خود را می‌بینیم و از اسمشان پرچمی برای آزادی و رهایی می‌سازیم و صف دشمن را می‌بینیم که در حال هزیمت بیشتر است. ما می‌بینیم که بسیاری و آنها متفرق‌تر و هراسیده‌تر می‌شوند.

مسیری که مریم و همه ما در آن راه می‌پیماییم به‌سوی زندگی، و مسیر حکومت جلادان مرگ و تباهی است. برای رسیدن به زندگی در صفوفی بس فشرده‌تر دست در دست هم خواهیم داشت. دست مریم نیز در دست ما است.

لغو حکم اعدامِ توماج سرو قامت

۳ تیر ۱۴۰۳

روز شنبه ۲ تیرماه مصطفی نیلی، یکی از وکلای توماج صالحی خبر داده است که حکم اعدام توماج در دیوان عالی نقض شده است. پنجم اردیبهشت‌ماه امسال اعلام شد که دادگاه انقلاب، توماج را به اتهام فساد فی‌الارض به اعدام محکوم کرده است.

بد نیست بدانیم چرا توماج دو ماه پیش حکم اعدام گرفت و حالا همان او‌باش عمامه‌به‌سر حکم ابطال اعدام داده‌اند. آیا این روند قضایی است که به نتیجه رسیده است؛ قبلاً ادله و شواهدی پیدا شده بود که توماج مستحق مرگ است و حالا همان از گور برخاستگان با کالبدشکافی در

قوانین اسلامی به این نتیجه رسیده‌اند که نه خیر این‌طور نیست و فعالیت‌های توماج صالحی در حدی نبوده که لازم باشد حکم اعدام برای او جاری شود. طی این مدت کوتاه چه تحقیقاتی صورت گرفته است که دیوان عالی قوه قضاییه رژیم چنین تصمیمی گرفته است؟ مهم‌ترین اتفاقات به اجمال چنین است:

در برابر این گستاخی حکومت مبنی بر حکم اعدام برای توماج یک موج با ارتفاع بلند در سطح جهان به راه افتاد و حکومت را در معرض یک گرداب تعرض جهانی قرار داد. کمتر دولت و نهاد بین‌المللی و مجامع هنری و مدافع حقوق انسان در برابر این دیوانگی محض حکومت سکوت پیشه کردند.

در ایران هر کس که اسم توماج را شنیده و مهر او را بر دل داشت علیه این حکم اعتراض کرد. از نهادهای مختلف مبارزاتی همچون جنبش بازنشستگان، معلمان و دانشجویان و جنبش کارگری و کانون‌ها و شخصیت‌های هنری (سینمایی و نویسندگان) تا جوانان و زن و مرد و پیر و جوان همه خشمگین از چنین حکمی بودند.

مرگ رئیسی جلاد و آشفته‌گی بیشتر سران حکومت یکی دیگر از دلایل این عقب‌نشینی سریع حکومت است. حکومتی که اعتراض و نفرت از درودیوار جامعه علیه موجودیت را به چشم می‌بیند و درعین حال در اوج چندپارگی و ازهم‌گسیختگی "انتخاباتی" به سر می‌برد مجبور به آتش‌بس است. تفنگ‌ها را بر زمین می‌گذارند تا به خیال خود جامعه را آرام کنند. اما حکومت اسلامی

کور خوانده است. تا آزادی توماج و همه زندانیان سیاسی
و تا سرنگونی حکومت اسلامی جنگ ما مردم با حکومت
باصلابت تمام ادامه دارد. قصه همان است، ”سوراخ موش
بخر“!

سقوط هواپیمای "انتخابات" در دره انزجار

۲ تیر ۱۴۰۳

حسین رزاق، فعال رسانه‌ای در واکنش به مناظره نامزدهای انتخابات نوشت: "راستش اصلا این انتخابات نیازی به تحریم ندارد! این نامزدها و این مناظره‌ها آنقدر رقت‌انگیز در پی چاکری آستانند که اساسا این خیمه‌شب‌بازی استخدامی را تبدیل به مسئله اکثریت نمی‌توانند بکنند". مسعود پزشکیان، هم اعتراف کرد: "آنچه به آن عمل می‌کنیم، سیاست‌های کلی مقام معظم رهبری است. این خط قرمز ماست که ما مراعات می‌کنیم."

این فقط رئیسی نبود که هلیکوپترش به دره سقوط کرد. همراه با این سقوط رئیسی، هواپیمای حامل سران حکومت بی‌هدف و بی‌کنترل در آسمان ایران چرخ می‌زند و

مشخص نیست عنقریب در کدام جهنم‌دره‌ای سقوط کند. دقیقاً معلوم نیست چه بلایی بر سر رئیسی آورده‌اند که منجر به هلاکتش شده است. اینکه دست غیب "سربازان گمنام امام‌زمان" باعث این سقوط شده یا هر اتفاق دیگر، حالا چندان اهمیتی ندارد. آنچه اما پرواز حکومت اسلامی را با نقص فنی مهلکی روبرو کرده است دست آشکار و قدرتمند مردم است.

سیرک حکومتی جمهوری اسلامی نشان داده است هیچ بخشی از حکومت دیگر حتی نمی‌تواند وعده سرخرمن بدهد و یا بازی انتخاب میان بد و بدتر راه بیندازد و به این معنا تنور را داغ کند. سیمای واقعی جمهوری اسلامی در همین مناظره تهوع‌آور بین یک‌مشت جلاد حرفه‌ای یک‌بار دیگر تمام‌رخ در برابر مردم قرار گرفته است. معلوم است که

این رژیم از درون به شدت پوسیده است و سران حکومت دیگر هیچ امیدی در کنترل مردم ندارند.

در این اوضاع حاد سیاسی تنها یک جرقه یا یک واقعه مهم سیاسی می تواند آتش به جان حکومت بیندازد و بنیادش را با خاک یکسان کند. مردم از دعاها و بحران های عدیده حکومت راهی برای نجات پیدا می کنند. زمینه بیش از هر زمانی دیگر مهیاءتر است. هواپیمای حامل سران حکومت در برخورد با کوهی از بحران ها سرنگون و متلاشی خواهد شد. چه شادی ای در انتظار ما است!

یادداشتهای منظر دریاکناری (کیوان جاوید)

ابعاد فاجعه بار قطع برق در ایران

۳ خرداد ۱۴۰۴

رئیس کمیسیون صنعت اتاق بازرگانی ایران از قطعی‌های گسترده و بدون اطلاع برق در واحدهای صنعتی گفت: “خاموشی‌ها، آسیب جبران‌ناپذیری به تولید، ماشین‌آلات و قطعات وارد کرده است.”

هشدار پشت هشدار در رابطه با صدمات سنگین ناشی از قطعی برق به صنایع تولیدی و کارخانه‌ها و کارگاه‌ها شنیده می‌شود. این فقط یک بخش از فاجعه است که جمهوری اسلامی به بار آورده است. فاجعه‌بارتر اینکه مردم در خانه‌های خود از بی برقی مصیبت می‌کشند. خمیر نانوائی‌ها

ترشیده شده و با نزدیک شدن به تابستان عملاً دروازه‌های جهنم اسلامی به روی مردم باز می‌شود.

چرا سرنوشت برق در ایران چنین رو به تاریکی می‌گراید؟ مافیای برق در این میان کجای کار است؟ بعضاً خود مسئولین حکومتی نقش مافیای برق را بسیار برجسته می‌دانند. برقی که صرف راه‌اندازی “مزارع” وسیع تولید بیت‌کوین می‌شود تا از این راه ارز نصیب جمهوری اسلامی کند.

این اما همه درد نیست. اقتصاد جمهوری اسلامی در یک بن‌بست لاعلاج گیر کرده است و راه درمانی هم برای نجات این اقتصاد روبه‌مرگ متصور نیست. در حال حاضر جمهوری اسلامی به فکر یک معجزه است. شاید به ترتیبی

با کوتاه آمدن تدریجی و گام به گام در مناقشه هسته‌ای
بخواهد به نتیجه‌ای موقتی با غرب و آمریکا برسد تا موقتاً
هم شده از این فاجعه فروپاشی اقتصادی جان سالم بدر
ببرد.

همه این راه‌ها را یک بار این حکومت طی کرده است.
یک بار برجام را امضا کرده‌اند، اما نه اقتصاد خودشان راه
افتاد و نه لقمه‌ای نان به سفره مردم نیز اضافه شد.

جمهوری اسلامی در سراشیب سقوط است، اما به این
دلیل تا امروز توانسته است لاشه‌اش را از امروز به فردا
بکشاند، چون جامعه در ابعاد سراسری متشکل نشده است.
یک قدرت متحد کننده سراسری، همراه با اعتصابات و
اعتراضات معیشتی و سرنگونی طلبانه لازم است که جنازه

این حکومت به خاک سپرده شود. مشکل اقتصاد حکومت، سیاسی است و راه حل اجتماعی جامعه هم لاجرم فقط باید سیاسی باشد. سیاسی بودن نبرد مردم علیه جمهوری اسلامی سال‌های متمادی به اثبات رسیده است. فقط اتحاد سراسری مردم می‌تواند شیشه عمر این حکومت را بر زمین زده و بشکند.

وقاحت و حماقت پزشک‌یان

۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۴

پزشکیان این نوکر درگاه خامنه‌ای در یک سخنرانی می‌گویند: «قدیم که کولر نبود، پنکه هم نبود ما تو خونه هامون مگر مشکلی داشتیم. همین یک کار را اگر انجام بدهید ما در کشور دیگر مشکل برق نخواهیم داشت.»

در قدیم ما بیمارستان و پنی‌سیلین و واکسن هم نداشتیم، مگه مشکلی پیش می‌آمد؟ گاز و برق و هواپیما هم نداشتیم، مگه مشکلی داشتیم؟ نه خیر اصلاً زندگی در عصر شکارورزی چه مشکلی داشت؟ صبح‌ها مردان خانواده نیزه‌ها را تیز می‌کردند و پوست خرس می‌پوشیدند و به شکار حیوانات می‌رفتند و با دست پُر به خانه بر

می گشتند و خانم خانه هم لوبیاپلو درست می کرد و کله
پاچه بار می گذاشت و مشکل کمبود جمعیت هم نداشتند.

و اما حالا این وقاحت و حماقت سران حکومت اسلامی
آنچنان در هم تنیده است که برای خلاصی از دست
این جماعت فقط می توان به چاقوی تیز جراحی پناه برد.
جمهوری اسلامی آنچنان شکست های سخت و سهمگینی
خورده است که دیگر قید هر آنچه که به زندگی انسانی
مربوط می شود را زده است.

هر چند این اراجیف خشم مردم را نسبت به این دزدان
سر گردنه بیشتر می کند؛ هر چند همه به عینه می بینند که
کارگزاران این حکومت به چه ثروت های نجومی تکیه
زده اند؛ هر چند مردم می بینند که این قشر طفیلی برای

درمان چه هزینه‌های هنگفتی می‌پردازند و برای معالجات عازم پیشرفته‌ترین کشورهای اروپایی هم می‌شوند؛ هر چند کاخ‌های اسلامی‌شان در فصل تابستان خنک و در فصل زمستان گرم است و هر چند ... اما سهم مردم غوطه‌ور تر شدن بیشتر در فقر و فلاکت است.

این وضعیت تنها با تبدیل شدن مردم به یک گلوله آتش و به جان حکومت افتادن به سرانجام منطقی و انسانی می‌رسد. جامعه به حکومت اسلامی نشان داده است که همه آنچه که انسانی است را برای همین روزها و همین لحظات می‌خواهد. جامعه برای بهترین دستاوردهای علمی و تکنولوژیکی و رفاهی و بهداشتی می‌جنگد و برای رسیدن به موقعیت اجتماعی شتاب دارد و درد حکومت اسلامی نیز دقیقاً اینجا است که نمی‌تواند فکراً و عملاً

مردم را به عصر جاهلیت و بربریت اسلامی برگرداند.
عمر این حکومت تمام شده است باید درهم شکسته شود.

پیش‌بینی بهبود وضع برق در پایان سال

۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۴

عباس علی‌آبادی، وزیر نیرو، درباره قطع برق گفت این مشکل از سال‌های قبل وجود داشته است و افزود: ”وعده و قول الکی به مردم نباید داد، زمان طولانی نخواهد بود، ان‌شاءالله تا پایان سال وضع بهتر خواهد شد.“

به این می‌گویند مسئول خوب. در همین یک جمله‌ای که ایشان به زبان آورده‌اند یک دنیا حکمت و دانش و صداقت نهفته است و همین حرف‌ها باید الگوی رفتار و کردار همه مسئولین در جمهوری اسلامی باشد. بیایید یک‌به‌یک این سخنان گهربار وزیر نیروی خدمتگزار را موشکافی کنیم.

۱- مشکل برق از سال‌ها قبل وجود داشته است، بنابراین نباید دولت پزشک‌یان را مقصر این اوضاع قلمداد کرد. این دولت‌های ۱۳ و ۱۲ و همین‌طور "الی اول" مقصرند، بنابراین بی‌جهت همه کاسه‌کوزه‌ها را روی سر دکتر پزشک‌یان و دولت خدمت‌گزار ایشان نشکنیم.

۲- وعده و قول الکی به مردم نباید داد. مشکل دولت‌های قبلی این بود که بی‌جهت به مردم قول و وعده الکی می‌دادند و به این دلیل مردم دل‌خونی از مسئولین داشتند که بی‌جهت دروغ می‌بافتند و بدون پشتوانه دل مردم را برای بهبود اوضاع خوش می‌کردند. فرق این دولت این است که رک راست می‌گوید کاری از دست ما بر نمی‌آید. همین‌ی است که هست. مشکلات هم پایه‌ای و

قدیمی و ساختاری است.

۳- ”انشاءالله“ تا پایان سال وضع بهتر می‌شود. حالا در اواخر ماه دوم به سر می‌بریم. یعنی اگر خدا بخواهد ۱۰ ماه دیگر وضعیت برق درست می‌شود. راستش لازم هم نیست بگویند چطور درست می‌شود، همین‌که خیالمان راحت باشد تا ۱۰ ماه دیگر هم باید بی‌برق باشیم خودش یک پیشرفت است. مهم نیست در گرمای تابستان و سرمای زمستان چه به‌روز مردم می‌آید. فقط باید شکرگزار بود که مسئولین فعلی بر خلاف مسئولین قبلی ”قول الکی“ نمی‌دهند.

خب راه حکومت مشخص و معلوم است. راه ما مردم هم باید این باشد که با یاری و امید به مردم این حکومت

شاید تا پایان سال سرِ کار نباشد. برای همین باید آماده و در میدان بود تا هر چه زودتر کار این حکومت را که نمی‌تواند برق و نان و آب مردم را تأمین کند یکسره کنیم. راه فقط همین است. خیابان‌ها را به نیروی همه مردم معترض فتح کنیم تا در رفاه و آزادی زندگی کنیم.

نان بزودی گران تر می شود

۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۴

حشمت‌الله عسگری، معاون استاندار تهران گفته است: ”با توجه به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها نان بزودی دوباره گران می‌شود.“

البته ما در تنظیم این خبر شیطننت کرده و آنچه در اواسط این خبر آمده بود را با تردستی خاص یک نیروی سرنگونی طلب حذف کردیم تا چهره کریه و خوفناکی از جمهوری اسلامی ارائه داده باشیم. راستش را بخواهید اصل خبر طور دیگری تنظیم شده است که می‌تواند از تیزی و تندی و خطر آفرینی آن بکاهد. در اواسط این اظهارنظر آمده بود: ”در حال بحث و بررسی در کارگروه‌های استانی و ستاد تنظیم بازار

کشور هستیم. به‌زودی شاهد تصمیم‌گیری در این حوزه خواهیم بود و باهدف پوشش بخشی از هزینه‌ها، قیمت‌ها را اعلام خواهیم کرد.“ می‌بینید در حال بحث و گفتگو هستند و موضوع آنقدر برای حکومت اسلامی جدی است که حتی کارگروه‌های تخصصی هم تشکیل می‌دهند. تازه به فکر پوشش بخشی از هزینه‌ها هم هستند. با این توضیحات دیگر مسلم شده است که گران‌تر شدن قیمت نان هیچ تأثیر منفی بر زندگی ما مردم که زندگی‌مان به نان روی سفره‌مان وابسته شده است، نخواهد داشت.

می‌توانیم بی‌خیال این خبر در تدارک سفر آخر هفته با خانواده خود باشیم یا اصلاً یک مسافرت دور و دراز برای تفریح و خوشگذرانی با دوستان و بستگان و خانواده تدارک ببینیم. گرانی نان که غمی نیست، با پوشش بخشی از هزینه‌ها

دنیای ما پُر از صفا و صمیمیت می‌شود و سران حکومت اسلامی نیز خوشحال و خوشبخت از اینکه مردم را به‌سوی بهشت هدایت می‌کنند بر خود می‌بالند. این شده است شیوه حکومت اسلامی. اما شیوه ما مردم چه می‌تواند باشد؟

گرانی‌ها را تا مرز مرگ و نابودی، بر زندگی ما تحمیل کرده‌اند و هنوز هم این روند بی‌وقفه ادامه دارد. گرانی یک بلا، یک طاعون، یک سرطان پیشرفته و درمان‌ناپذیر اجتماعی است که برای غلبه بر این بیماری اجتماعی باید دست به ریشه بُرد و علیه فقر و گرانی به میدان آمد. بی‌تشکل و غیر سازمان‌یافته نمی‌شود با هیولای فقر و فلاکت مبارزه کرد. همه فعالین اجتماعی و احزاب چپ و انقلابی برای بسیج همه مردم، در هماهنگی کامل برای متحد کردن مردم کوشش کنند.

با تدبیر حکومت، پیاز مجانی شد

۳۰ فروردین ۱۴۰۴

در ویدئوی منتشر شده در رسانه‌های اجتماعی، یک کشاورز ساکن جیرفت با گلایه از وضعیت بازار، از مردم می‌خواهد برای بردن رایگان پیازهای بدون مشتری او به میدان شهر بروند. او می‌گوید: «هزینه تمام‌شده تولید پیاز برایش کیلویی ۱۵ هزار تومان بوده، اما هیچ خریداری ندارد و محصولاتش در آستانه نابودی است. این کشاورز، بی‌تدبیری و بی‌کفایتی مسئولان را عامل اصلی این وضعیت می‌داند.»

این است زندگی‌ای که برای مردم ساخته‌اند. این از «بی‌تدبیری» نیست، این یک سیاست جافتاده و امتحان

پس داده حکومت اسلامی است که زندگی مردم کمترین ارزشی برایشان ندارد. اینکه چه تعداد از مردم جان می‌دهند و در فقر و فلاکت از بین می‌روند؛ اینکه چه تعدادی از مردم در حسرت یک روز خوش و بی‌ترس از آینده روز را به شب می‌رسانند؛ اینکه بیماری‌های روحی و روانی بیداد می‌کند و بهداشت عمومی به یک رویای دست‌نیافتنی برای همگان تبدیل می‌شود یا اینکه خشکسالی و بی‌برقی و بیکاری و هزار مصیبت دیگر سرنوشت هولناکی است که بر پیشانی جامعه حک شده است، اصلاً دغدغه هیچ یک از مسئولین و حاکمان اسلامی نیست.

در عوض دستیابی به بمب اتم و موشک بالستیک و تولید پهپادهای پیشرفته در حیطه تخصص حاکمان تبهکار اسلامی است. این دیگر به فرهنگ عمومی مردم تبدیل

شده است که حاکمان اسلامی فقط برای غارتگری بر سرِ کار مانده‌اند و هر روزی که بیشتر آن بالا بنشینند مردم فقیرتر و پاسداران این نظام ضدانسانی غنی‌تر می‌شوند.

درد و غم این کشاورز ساکن جیرفت و همه کشاورزان دیگری که اسیر خاک سیاه خشکسالی‌اند یکی است. این درد همگانی است که مردم بجای نان بر سر سفره‌های خود غم تقسیم می‌کنند و از این نظر کمبودی ندارند و این پیشرفت در تولید اندوه و مصیبت همگانی از مهم‌ترین تخصص‌های این حکومت است که همه دولت‌های ارتجاعی و ضدبشری در دنیا می‌توانند از این تخصص حکومت استفاده کنند. صدور این تخصص ویژه به مردم منطقه به‌خصوص کشورهای اسلام زده در صدر فعالیت‌های رژیم است.

در تقابل با این وضعیت اسفبار فقط یک راه وجود دارد؛
ریشه حکومت اسلامی را با همیاری همگانی خشکاندن و
آتش به انبار این جانیان ضد زندگی افکندن. یکی برای
همه، همه برای یکی. این راه نجات است.

سونامی فقر گسترده‌تر می‌شود

۲۷ فروردین ۱۴۰۴

حسین صمصامی، نماینده تهران در شورای اسلامی، گفت در ماه‌های آتی شاهد افزایش بیشتر قیمت کالاها خواهیم بود.

اینکه یک نماینده حکومت اسلامی می‌تواند این‌چنین با پیش‌بینی "پیامبرگونه‌اش" همه معجزه گران تاریخ اسلام را مات و مبهوت کند، حقیقتاً دوزخ‌آلوده‌کننده همه ما مردم ایران است. اگر این معجزه نیست پس چیست؟

از این بگذریم و به اصل ماجرا برگردیم. این را می‌دانیم که اگر هر روز بر قیمت‌ها افزوده نشود و هر لحظه فقر

سایه فلاکت بارش را پهن تر نکند و هر دم سونامی گرسنگی
دامن گستر نشود، آن روز یک معجزه است. این روندی که
ما می بینم هر روز یک قدم بیشتر ما را در گرداب فقر و در
باتلاق گرسنگی فرومی برد.

هر سال و هر ماه و هر روز شاهد سقوط این هواپیمایی هستیم
که جمهوری اسلامی هدایتش را به دست دارد. سقوطی
با شتاب هرچه تمام تر به سوی دره مرگ. سقوط زندگی،
سقوط شادی، سقوط رفاه و بهداشت و درمان. سقوط به دره
بیکاری ها و ترک تحصیل ها در کنار سقوط کودکان بی پناه
کار در خیابانیهای پُر خطر. ناظران تن فروشی گسترده و
اعتیاد میلیونی و شاهدان اعدام شدن محکومان خرده پای
مواد مخدر بودن.

سرنشینان این هواپیمای در حال سقوط لحظات هولناکی را پشت سر می‌گذرانند. آری پاسداران و دست‌اندرکاران حکومت اسلامی و آن اقلیت بسیار کوچک مدافع این سیستم بردگی اسلامی به قیمت فقر عمومی ما مردم در کهکشانی از لذت‌ها غوطه روند.

جلوی این فقر، این سقوط در ورطه نابودی را به‌تنهایی، با مبارزه یک قشر، یک بخش، یک صنف و حتی فقط با کمک کارگران مستقر در کارخانه‌ها نمی‌تواند گرفت. مقابله با هیولای فقر و فلاکت تنها با کمک همه مردم ممکن است. همه زنان که بیکاری را بیشتر از همه به جان می‌خرند، همه آن بخش عظیمی از جامعه که شغلی ندارند. همه و همه که در ایران زندگی می‌کنند، اما نه بیمه‌ای دارند و نه ممر درآمدی و آنها که آب باریکی به نام حقوق دریافت

می‌کنند، نیز نمی‌توانند حتی برای یک هفته از پسِ مخارج
زندگی بر آیند. برای زندگی کردن باید کل جامعه با هم
علیه حکومت فقر و فساد متحد شود. راه دیگری نیست. با
نزدیک شدن به روز جهانی کارگر، یکپارچه علیه بربریت
نظام اسلامی به میدان بیاییم و زندگی را مطالبه کنیم.

اتحادیه اروپا و بریدن دُم مارمولک

۲۳ فروردین ۱۴۰۴

دو نفر از وزیران خارجه اتحادیه اروپا گفتند: "قرار است اتحادیه اروپا روز دوشنبه ۲۵ فروردین - ۱۴ آوریل - ۹ ایرانی مرتبط با آنچه این اتحادیه آن را "سیاست گروگان‌گیری با حمایت دولتی" خوانده است، را تحریم کند.

ژان نوئل بارو، وزیر خارجه فرانسه، روز ۱۳ فروردین در پارلمان این کشور گفت که "فشار بر رژیم ایران را برای آزادی اتباع فرانسوی افزایش خواهیم داد."

کافی نیست! ابداً کافی نیست. با این فشارهایی که اتحادیه

اروپا و هر تک کشور عضو این اتحادیه به جمهوری اسلامی وارد می‌آورد جمهوری اسلامی را نمی‌توان در ارتباط با پدیده گروگانگیری مهار کرد. رژیم اسلامی با کمک گرفتن از باندهای مافیای مواد مخدر و دیگر تروریست‌های حرفه‌ای دست به ناامنی امنیتی در اروپا می‌زند و حتی مخالفین شناخته‌شده‌اش را تهدید به مرگ می‌کند و نقشه قتل آنها را می‌کشد.

در مقابل این تروریسم دولتی اتحادیه اروپا، هرازگاهی چند تروریست که عموماً در ایران نشسته‌اند و بعضاً حتی نیازی به خارج آمدن ندارند را تحریم می‌کند. پیش می‌آید به مناسبت‌هایی چند عضو سفارتخانه‌های رژیم اسلامی را اخراج می‌کنند و به این می‌گویند سیاست مقابله با جمهوری اسلامی. این دُز عکس‌العمل در مقابل گروگانگیری رژیم

مطلقاً بی‌تأثیر است و دولت‌های اروپایی نباید در تقابل با جرثومه تروریسم جمهوری اسلامی دست‌به‌عصا حرکت کنند.

حتماً به یاد دارید. دولت بلژیک اسدالله اسدی افسر اطلاعاتی و دبیر سوم سفارت جمهوری را به جرم ثابت شده تلاش برای بمب‌گذاری در گردهمایی سازمان مجاهدین به بیست سال زندان بدون فرجام‌خواهی محکوم کرد، اما سه سال بعد او را با یک امدادگر بلژیکی که در دستان جمهوری اسلامی بود معاوضه کردند. نمونه دیگر آدمکش حرفه‌ای، حمید نوری است که به جرم مشارکت در قتل عام صدها زندانی سیاسی در سال ۶۷ از سوی دادگاه سوئد به حبس ابد محکوم شد، اما این جنایتکار نیز با دو گروگان دیگر معاوضه گردید.

در تقابل با تروریسم جمهوری اسلامی باید قاطع و سریع عمل کرد. قدم نخست بستن تمامی مراکز تروریستی این رژیم، شامل شبکه‌های مساجد و مراکز فرهنگی (تروریست) و همه سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی است. وقتی اینطور عمل نمی‌شود در واقع تحریم این فرد و آن مهره رژیم به بریدن دُم مارمولک تبدیل می‌شود. جمهوری اسلامی باید از دنیا طرد شود.

بالاکشیدن حق شهروندان دارای معلولیت

۲۰ فروردین ۱۴۰۴

مدیر کمپین معلولان در ایران، کمک‌هزینه معیشتی دولت پزشک‌یان برای افراد دارای معلولیت را «به‌شدت ناچیز» دانست. بهروز مروتی این وضع را تأییدگر سرکوب سیستماتیک معیشت افراد دارای معلولیت و نشانه‌ای از «آپارتاید علیه معلولان و سرکوب معیشتی آنان» دانست.

طبق این آیین‌نامه، کمک‌هزینه معیشتی به افراد دارای معلولیت شدید و خیلی شدید فاقد شغل و درآمد که در سه دهک اول قرار دارند، یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان برای یک نفر، یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان برای دو نفر، دو میلیون و ۴۰۰ هزار برای سه نفر، سه میلیون، برای

چهار نفر و سه میلیون و ۶۰۰ هزار تومان برای پنج نفر و بالاتر در نظر گرفته شده است.

این یک درد اجتماعی است. دیدن افرادی که با هزار مشقت حتی نمی‌توانند امور شخصی خودشان را مستقلاً به پیش ببرند؛ افرادی که نمی‌توانند برای کسب درآمد شغلی داشته باشند؛ کسانی که وابسته مادی و معنوی به خانواده خود شده‌اند و از وجود امکانات اجتماعی محروم هستند. آری نمی‌شود این درد را دید و از کنارش گذر کرد. نمی‌شود صف اعتراضی افراد دارای معلولیت و خانواده‌های دردمند این شهروندان را دید و چشم فروبست. نباید این درد اجتماعی هموعانمان را ببینیم و در فکر کمک به آنها نباشیم.

معنی و مفهوم انسانیت همین جا نهفته است. دست دیگران را گرفتن و از باتلاق زندگی جهنمی‌ای که مشتی پول‌پرست و غارتگر برای همه ساخته‌اند بیرون کشیدن. اگر این مفهوم زندگی رنگ ببازد آنگاه حلقه محاصره افسار گسیخته علیه مردم تنگ‌تر می‌شود.

افراد دارای معلولیت و خانواده‌های این عزیزان اعتراضات متعددی سازمان داده‌اند، اما صدای آنها خیلی رسا شنیده نشده است. اگر در خیابان هستیم و چنین اعتراضی را می‌بینیم انسانیت و نوع دوستی حکم می‌کند در کنار آنها قرار بگیریم. وقتی اقشار مختلف جامعه که برای حقوق و مزایا و دستمزد ناکافی خود دست به اعتراض و تحصن و اعتصاب می‌زنند، خوب است که شهروندان دارای معلولیت را فراموش نکنند. یک بخش از مطالبات رفاهی و معیشتی ما

باید دفاع پیگیر و سازمان‌یافته از این عزیزان باشد. حمایت از این افراد نباید فقط محدود به خانواده آنها باشد. این یک پیگیری و حساسیت اجتماعی می‌طلبد. به سازماندهی و سازمان‌یابی آنها کمک کنیم، در تجمعاتشان شرکت کنیم و در بیانیه‌های خود مطالبات آنها را نیز بگنجانیم.

اعتراضات قدرتمند کشاورزان اصفهان

۱۶ فروردین ۱۴۰۴

جمعه پانزدهم فروردین ماه کشاورزان در خوراسگان اصفهان دست به تجمع و راهپیمایی بزرگی زدند. ۱۴ فروردین نیز کشاورزان برسیان در شرق اصفهان دست به راهپیمایی زدند. کشاورزان در کلیشاد غرب اصفهان نیز در همین روز تجمع داشتند که با استقبال عمومی مواجه شد. یادآور شویم که عصر شنبه هفته گذشته نهم فروردین ماه نیز گروهی از معترضان در منطقه شرق اصفهان، ایستگاه‌های پمپاژ شماره سه و چهار خط لوله انتقالی آب را تخریب و به آتش کشیدند. آتش‌زدن دو ایستگاه پمپاژ انتقال آب زاینده‌رود به استان یزد و تخریب خط لوله انتقال آب که به قطع آب شرب در مناطقی از شهر یزد و سایر بخش‌های

این استان منجر شده است، دور تازهای از تنش‌ها بر سر آب در ایران است.

صاف‌وساده این خشکسالی حکومتی است که به جان مردم افتاده است. اینکه یک کشور با سیاست‌های مافیایی و بخور و بچاپ، نان و آب و ته‌مانده سفره مردم را غارت می‌کند اظهر من الشمس است، کشاورزان حق دارند خیابان‌ها را قُرُق کنند و حکومت را وحشت‌زده کنند تا دزدهای حکومت از ترس به فکر راه چاره‌ای باشند.

این قدرت اعتراض را باید با حمایت هر چه بیشتر مردم تقویت کرد. اعتراضات جاری نسبت به خشکسالی زاینده‌رود و این بی‌آبی مزمن یک درس مهم برای همه دارد. جامعه را، همه مردم را، باید به خیابان آورد. بی‌آبی یزد را نمی‌شود با

ورود آب زاینده‌رود جبران کرد. در عوض این گناه مردم یزد نیست که خشکسالی دامن اصفهانی‌ها را گرفته است. وقتی در یزد در اعتراض به بی‌آبی و خشکسالی اعتراض می‌کنند و در همان روزها مردم اصفهان بلند نمی‌شوند، رژیم با یک مانور و باز کردن مسیر زاینده‌رود به یزد موقتاً یزدی‌ها را آرام می‌کنند. وقتی اصفهانی‌ها دست به اعتراض می‌زنند، آنگاه یزدی‌ها نظاره‌گر می‌مانند. این چرخه نشستن این شهر و بلندشدن آن شهر را باید دور انداخت.

در این مملکت پول به‌اندازه‌ای فراوان است که می‌شود امکانات لازم را برای مقابله با خشکسالی و بی‌آبی فراهم کرد. همه کشورهای حاشیه خلیج، خشک و بی‌آب هستند، اما در عطش خشکسالی نمی‌سوزند. یک جامعه با همه

شهروندانش باید بلند شود و اتحاد سراسری و همگانی را سرلوحه مبارزه خود کند تا رژیم دست‌به‌جیب شود و مشکل بی‌آبی و خشکسالی را واقعاً حل کند. تجمع وسیع و بزرگ مردم اصفهان راه درستی است که باید با جدیت بیشتر پیموده شود. اتحاد و همبستگی بین مردم یزد و اصفهان نیز ضروری است. باید مانع اختلاف و شکاف بین آنها شد.

مراسم افطار در کاخ سفید

۹ فروردین ۱۴۰۴

ترامپ در مراسم افطار کاخ سفید از "مسلمانانی که از او در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا حمایت کردند قدردانی کرد و ماه رمضان را به مسلمانان تبریک گفت."

فقط مانده این مسئله برای عموم روشن شود که آیا منتظر شدند تا اذان از مناره مسجدی در نزدیکی‌های کاخ سفید به گوش ترامپ و تیم همراه او رسیده باشد و آنگاه افطار کردند یا نه بدون قرائت کلام خدای محمد شروع به خوردن و نوشیدن کردند. سؤال بعدی این است که آیا نماز هم خواندند یا فقط دور میز غذا نشستند و به فرامین الهی ترامپ گوش فرادادند.

در عکسی که از این مراسم منتشر شده است به نظر می‌رسد ترامپ با یک گیلان شراب سفید دارد روزه‌اش را می‌شکند. این هم حتماً یک سنت‌شکنی در جهت به‌روز کردن اسلام است که می‌تواند باعث گرم‌شدن بازار جریان‌ات اسلامی اصلاح‌طلب شود. سؤال‌ها کم نیستند. یکی از آنها هم می‌تواند این باشد: اصولاً برای اینکه کسی افطار کند باید روزه بگیرد. آیا این مگسانی که دور شیرینی گردآمدند این پروسه ناب اسلامی را بجا آوردند یا فقط آنجا نشستند که افطار ماه رمضان را مسلمانان تبریک بگویند.

از این بخش فکاهی ماجرا بگذریم می‌شود دو کلمه جدی‌تر به این مسخره‌بازی ترامپ و شرکا پرداخت. این پیام به

مسلمانان نیست، این پیام هیئت حاکمه مرتجع آمریکا
اتفاقاً به رژیم‌های اسلامی حاکم در خاورمیانه و... است
که خون شهروندان ساکن در کشور خود را در شیشه
کرده‌اند. این پیام شیوخ مرتجع عربی است که زنان را
به بردگان عصر حاضر تبدیل کرده‌اند که حتی اجازه
از خانه بیرون رفتن بدون اجازه پدر و برادر یا شوهر را
ندارند.

این سیگنالی است به جمهوری اسلامی که بگوید علی‌رغم
اینکه می‌دانیم مردم ایران چه دل خونی از دست ماه
رمضان تحمیلی حکومت اسلامی و قوانین ضدبشری
اسلامی دارند، اما اگر جمهوری اسلامی با آمریکا کنار
بیاید آنگاه مثل طالبان می‌تواند هر جنایتی که دوست دارد
در داخل آنجا بدهد و ترامپ و هیئت حاکمه آمریکا هم

می‌تواند چشم بر همه این جنایات فروبندد. باید گفت
کور خوانده‌اید. جواب حکومت اسلامی و همه مرتجعین
عالم را انقلابیون زن زندگی آزادی به شایستگی تمام
خواهند داد.

نکبت اسلام علیه نوروز در ایران و افغانستان

۲ فروردین ۱۴۰۴

جلال شیرزاد که در شهر مزارشریف بزرگ شده است، هر سال شاهد برگزاری بزرگ‌ترین جشن نوروز در افغانستان بود. هزاران نفر از سراسر کشور به این شهر می‌آمدند تا چند روز از جشن و سرور لذت ببرند.

به گفته شیرزاد که ۳۰ سال دارد نوروز در دوره حکومت طالبان برای بسیاری از مردم افغانستان تنها یک روز عادی شده است. شیرزاد و چند شهروند دیگر در گفتگو با بخش افغانستانی رادیو اروپای آزاد می‌گویند که به دلیل فقر شدید و محدودیت‌های متعدد طالبان، هیچ برنامه‌ای برای جشن گرفتن نوروز ندارند.

این حرف‌ها برای ما در ایران آشنا است. کجا، چه وقت و از طرف چه کسانی این حرف را با تهدید به اینکه: "اگر در ایام ماه رمضان جشنی برپا شود با شدت هر چه تمام تر با برپاکنندگان جشن و شادی برخورد خواهد شد" را شنیده‌ایم؟ منشأ مشترک اینکه در ایران و افغانستان به یکسان علیه نوروز خط و نشان کشیده می‌شود به کجا می‌رسد؟ غیر از این است که اسلام به عنوان یک دین و ایدئولوژی عقب مانده و سراپا ارتجاعی منشأ چنین فشارهای اجتماعی به مردمی است که می‌خواهد در ایام نوروز جشن بگیرند و شاد باشند؟

اگر فکر کنیم فقط دین اسلام است که در خاورمیانه و کشورهای اسلامزده منشأ این تباهی فکری و فرهنگی

است، دست به ریشه نبرديم. اسلام و همه مذاهب
ضد انسانی هستند، در این شکی نیست. اما آنچه این شرایط
را بوجود آورده است که شادی مورد هجوم افسار گسیخته
این جاهلان مذهبی قرار بگیرد، اعتقادات مردم یا فقط
جهالت مذهبی مشتی آخوند نیست، این قدرت دولتی و
استفاده از زور سرکوب و کشتار است که به اسلاميون
ضد زندگی اجازه می‌دهد چنین کنند.

این نیز مشهود است که در ایران به یمن یک مبارزه
سخت و سنگین مردمی تهدیدات علیه برپایی جشن
چهارشنبه‌سوری و نوروز در نطفه خفه شده است و مردم
یک سیلی محکم به گوش حکومت نواختند. شرایط
اجتماعی در افغانستان متأسفانه متفاوت از ایران است.
اما با سرنگونی جمهوری اسلامی راه فوراً برای سرنگونی

طالبان در افغانستان نیز باز خواهد شد و زندگی با همه
صولت دلنوازش باز خواهد گشت و بهار برای همیشه
خجسته خواهد شد.

خطر بیخ گوش تهران: مخاطب این هشدار کیست؟

۲۶ اسفند ۱۴۰۳

مسعود پزشکیان، روز شنبه ۲۵ اسفند با حضور در جلسه شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان تهران هشدار داد که “خطر بیخ گوش تهران” است و ناترازی‌های آب، مسکن و آموزش و پرورش به حدی رسیده که عملاً زندگی در پایتخت را ناممکن کرده‌اند.

ظاهراً پزشکیان دارد مشکلات تهران را برمی شمارد و دست یاری به سوی همه کارشناسان، “دانشمندان و علما” برای حل مشکلات پایتخت دراز کرده است. اما این هشدار به کل حکومت و از جمله به شخص خامنه‌ای است که منتظر یک خیزش عظیم مردمی باشند. او از ناترازی‌ها

می‌گوید و نیمی از این “ناترازی‌ها” را درز می‌گیرد. او از حقوق‌های بخور نمیر حرفی نمی‌زند؛ از فروپاشی اقتصادی جمهوری اسلامی هم چیزی نمی‌گوید. پزشک‌یان تنها نیم نگاهی به اوضاع وخیم پایتخت می‌کند و هشدار می‌دهد اگر به داد حکومت نرسیم با شورش اجتماعی سیل‌آسا روبرو می‌شویم.

هدف از این هشدار مشخصاً این است که خامنه‌ای از خر شیطان پایین بیاید و جام زهر مذاکره را با هر شرایطی که دیکته می‌شود بپذیرد و در عوض فرصت بخرند تا با آزاد شدن صدها میلیارد دلار فکری به حال این اقتصاد ویران شده بکنند. اینکه این راه حل باشد نیز خودشان خوب می‌دانند شل کردن سر کیسه مذاکره تازه اول بدبختی جمهوری اسلامی خواهد بود. مذاکره فقط بر سر

عدم دسترسی جمهوری اسلامی به سلاح هسته‌ای نیست.
دوره گذشته است و رژیم شدیداً در منطقه و داخل ایران
تضعیف شده است. حالا وقت بلند کردن پرچم سفید است
نه بیشتر.

هنوز کشمکش دو دیدگاه در جمهوری اسلامی به موازات
هم به حیات خود ادامه می‌دهد. یکی همان خط خامنه‌ای
که می‌داند با یا بدون مذاکره کلاش پس‌معرکه است
و یک دیدگاه که می‌گوید تا دیر نشده آنچه که از رژیم
باقی مانده است باید حفظ شود تا در آینده فکری به حال
بدبختی‌های حکومت بشود.

مردم در این میان تماشاچی نیستند. هر دیدگاهی که در
بالای حکومت دست بالا پیدا کند، راه مردم همان است. با

یا بدون مذاکره باید با تمام قوا برای سرنگونی در میدان
بود و کار رژیم را یکسره کرد. تنها در این صورت مهم‌ترین
قدم به سوی آزادی و برابری و رهایی برداشته می‌شود.

پرواز دلار در آسمان ایران

۲۱ بهمن ۱۴۰۳

در ادامه افزایش قیمت ارز و طلا در ایران، بهای هر دلار آمریکا در بازار آزاد ایران از ۹۲ هزار تومان عبور کرد. روند رشد قیمت ارزهای خارجی در ایران پس از سخنرانی علی خامنه‌ای درباره «شرافتمندانه نبودن مذاکره با آمریکا» تسریع شده است.

دلیل اینکه دلار در ارتفاع بیشتری در آسمان ایران به پرواز درآمده و مراکز اقتصادی جمهوری اسلامی را مورد شدیدترین حملات قرار داده است بی شک ربط بسیار کمی به اراجیف جدید خامنه‌ای دارد. «شرافتمندانه نبودن مذاکره با آمریکا» تنها تلنگری دیگر بر بحران اقتصادی

و مالی جمهوری اسلامی است. بحران سیاسی جمهوری اسلامی در سیری پر شتاب منظمًا به نقطه پایان خود نزدیک می‌شود. آنچه این بحران همه‌جانبه جمهوری اسلامی را به نقطه جوش خود نزدیک می‌کند نه این حرف‌های تکراری خامنه‌ای که رابطه حکومت و مردم است که در یک جنگ رو در رو با هم قرار دارند. اگر مردم ایران خاموش بودند، جمهوری اسلامی می‌توانست آخرین رمق مردم را به پول تبدیل کند و بر ویرانه‌هایی که از زندگی مردم می‌ساخت خرج دیپلماسی ترور خود را بخوبی تأمین کند. می‌توانست میلیاردها دلار دیگر خرج نیروهای نیابتی اش کند و کل خاورمیانه را با تزریق دلار به حساب تروریست‌های خود به آتش بکشد و آمریکا و دولت‌های غربی را رام سیاست‌های خود کند.

اگر جمهوری اسلامی به این روز افتاده و دلار در بازار ایران به اوج رسیده است به این دلیل سیاسی روشن است که مردم با چنگ و دندان از زندگی خود در برابر مرگ تدریجی و فقر و فلاکت عمومی دفاع می‌کنند. این‌همه اعدام و زندان و هجوم به زنان بخاطر زیر پا گذاشتن احکام و قوانین اسلامی نتوانسته شور زندگی را در مردم بکشد و جامعه را خاموش و مطیع و فرمانبردار کند.

ایران انقلابی‌ترین و پر جوش و خروش‌ترین کشور در همه جهان است. قدرت مبارزات مردم و رادیکالیسم و روشن بینی مبارزات مردم برای به دست آوردن همه آزادی و رفاه و برابری و ساختن یک جامعه آزاد، جامعه‌ای بدون فقر و دیکتاتوری و تأمین بیشترین آزادی‌های سیاسی و مدنی در جهان بی‌همتا است.

دلیل بدبختی جمهوری اسلامی داخلی و سیاسی است و در
امتداد خود باعث زمین گیر شدن جمهوری اسلامی در همه
عرصه‌های سیاسی و بین‌المللی می‌شود.

سومین مورد تعرض جنسی در آمبولانس

۲۰ بهمن ۱۴۰۳

روزنامه شرق از تعرض جنسی به یک زن بیمار دیگر در آمبولانس خبر داده و نوشته است این سومین گزارش مربوط به آزار و تعرض جنسی در آمبولانس است که اخبار آنها در روزهای اخیر منتشر می‌شود.

روزنامه شرق روز پنجشنبه ۱۸ بهمن از قول پدر یک دختر نوشته بود: در شهریور ۱۴۰۱ در کرج مأمور اورژانس در آمبولانس "به دخترم آمپول بیهوشی زده ... و چون متوجه می‌شود دخترم عادت‌ماهانه است از طریق دهن با او نزدیکی می‌کند". روزنامه شرق نیز در وبسایت خبرآنلاین روز چهارشنبه ۱۷ بهمن از یک مورد تعرض

جنسی در آمبولانس خبر داده و نوشته است: در حادثه‌ای که ۳۰ فروردین امسال رخ داد، مأمور اورژانس ”در یکی از شهرهای شمالی“ به زن بیمار تعرض جنسی کرده است.

طبعاً آن مردانی که دست به تجاوز جنسی می‌زنند خوب می‌دانند قربانی را باید در میان زنان پیدا کنند که هیچ پشت‌وپناه قانونی ندارند. چنین متجاوزینی بی شک باید محاکمه و پاسخگوی عمل جنایتکارانه خود باشند. اما به تصویر بزرگتر هم نگاه کنیم. وقتی یک حکومت بی‌وقفه تلاش می‌کند جامعه‌ای را از درون تهی کند و به قهقرا برد شنیدن چنین اخباری دور از انتظار نیست.

ما با یک حکومت بیمار جنسی، فاسد و تبه‌کار روبرو هستیم. درست مثل کارتل‌های مواد مخدر حرفه‌ای در دنیا که

از راه فروش خطرناک‌ترین مواد مخدر و سازمان‌دادن باندهای فروش سکس و تجاوز به زنان و حتی کودکان ارتزاق می‌کنند.

باوجود چنین حکومتی جامعه مدام در معرض تهاجمات خطرناکی است که شنیدن هر یک از آنها می‌تواند انسان را وحشت‌زده یا ناامید کند. شاید به این فکر کنیم که این بشر قابل‌اصلاح نیست، شاید به این نتیجه برسیم که هر چه هست همین است و مقصر خودِ مردم‌اند که دست به چنین جنایتی می‌زنند. شاید‌های بسیاری را می‌توان ردیف کرد. اما یک چیز مسلم است. یک جامعه مرفه و خوشبخت و برابر که احترام به انسان و انسانیت هدف اول و آخرش باشد هرگز در چنین شرایطی قرار نخواهد گرفت. حکومت اسلام در ایران نابودکننده انسان و انسانیت است.

دور از انتظار است که در فساد، انسانیت به بار بنشیند یا
در لجنزار گل زیبای زندگی بروید. باین‌همه، امید برای
تغییر صدای بلندی تری در ایران دارد. به این صدا گوش
بسپاریم و برای ساختن جامعه انسانی بیش از این تلاش
کنیم.

صف دشمنان ضد بشر - از ترامپ تا لوپن

۱۳ بهمن ۱۴۰۳

مارین لوپن، رهبر حزب راست افراطی "اجتماع ملی" فرانسه می‌گوید، این کشور باید از الگوی ترامپ برای اخراج مهاجران کلمبیایی پیروی کند. او می‌افزاید، او دقیقاً همان کاری را با الجزایر انجام خواهد داد که ترامپ با کلمبیا کرد.

مارین لوپن، به عنوان یکی از چهره‌های برجسته سیاست‌های ضد مهاجرت و نژادپرستانه شناخته می‌شود. او به‌طور مداوم بر سیاست‌های سخت‌گیرانه علیه مهاجران و پناهندگان تأکید داشته و در اظهارات خود همواره از رویکردهایی مشابه با سیاست‌های ترامپ در آمریکا دفاع کرده است. او

معتقد است که کشورهای مانند الجزایر باید فشار بیشتری برای پذیرش مهاجران اخراج شده از فرانسه تحمل کنند. به گفته او، فرانسه باید از الگوی ترامپ برای برخورد با کشورهای که از پذیرش مهاجران خودداری می‌کنند، پیروی کند.

آنچه ماری لوپن "فرانسوی"، ویکتور اوربان "مجاری"، نایجل فراژ "انگلیسی"، ترامپ "آمریکایی" و بسیاری از سیاستمداران نژاد پرست در اروپا و دیگر کشورها را به هم وصل می‌کند و به قول معروف زمینه‌ساز عروج این نوع سیاستمداران و سیاست‌های راسیستی و فاشیستی می‌شود، بحران اقتصادی مزمن و طولانی‌مدت سرمایه‌داری عصر حاضر است. اما راه‌حل فاشیستی ترامپ و لوپن و دست راست‌های آلمان فقط به انحراف کشاندن افکار عمومی

شهروندان در کشورهای غربی است و اخراج درد بحران اقتصادی را درمان نمی‌کند. چه کسی که نداند کارگر ارزان کارگز مهاجر که بی حقوق ترین بخش جامعه است فقط به نفع سرمایه‌داران و مفت‌خوران است.

تعرض سیاسی جریان‌ات راسیستی و فاشیستی به مهاجران و پناهجویان به این دلیل صورت می‌گیرد که به شهروندان بگوید دلیل بدبختی و فقر و بحران نه نظام حاکم که وجود مهاجران است که کار شما را می‌ربایند. می‌خواهند با حمله به مهاجرین فرصت لازم را در رسیدن به قدرت سیاسی فراهم کنند و وقتی خورشان از پل گذشت به جان کارگر و مزدبگیر خودی بیفتند.

هم ترامپ و لوپن و هم همه احزاب فاشیست در کشورهای

غربی و هم جمهوری اسلامی و جریانات دست راستی ایرانی
خوب می‌دانند مشکل از حضور مهاجر در کشورهای غربی
و ایرانِ تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نیست. اما برای
خاک پاشیدن به چشم مردم و مخفی کردن گندی گه نظام
حاکم بر جهان می‌زند هم عقیده‌اند. تنها با قدرت جهان
متمدن می‌توان این دشمنان بشریت را عقب راند.

دیدار طالبان ایران با طالبان افغانستان

۷ بهمن ۱۴۰۳

عباس عراقچی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، یکشنبه ۷ بهمن وارد کابل شد و با امیرخان متقی، سرپرست وزارت امور خارجه حکومت طالبان، دیدار کرد. گفته شده است که «مهاجران افغان» و «حقابه ایران از هیرمند» از جمله موضوعات مورد گفتگو در این سفر است.

هر چند به موضوعات مورد گفتگو در این سفر «تاریخی»، «مهم» و «ارزشمند» بی‌اعتنا نیستیم، اما از زاویه بسیار مهم‌تری باید به این دیدار پرداخت. دیدار دو طالبان حاکم در دو کشور که درعین حال با هم دشمنی هم دارند در شرایط خاصی صورت می‌گیرد.

می‌دانیم جمهوری اسلامی یک حکومت اسلامی از نوع سنی‌اش در افغانستان را که آبش با حاکمان در ایران به یک جوی نمی‌رود را دوست ندارد. از طرف دیگر طالبان نیز دوست ندارد نه تنها آبش وارد "رود هیرمند" شود، بلکه اصولاً دوست دارد سر به تن "برادران شیعی" در ایران نباشد. دشمنی اینها البته فقط بر سر تفاسیر مختلف از قرآن و محمد و دعوی‌ای علی با عمر و عثمان نیست. اینها دو نوع ویروس متفاوت در یک کالبد هستند که به طور طبیعی همدیگر را دفع می‌کنند. طالبان البته در سیاست خارجی‌اش درس‌های بسیاری برای جمهوری اسلامی در ایران دارد. طالبان می‌گوید در خارج از مرزهای افغانستان منافع غرب و آمریکا را به خطر نمی‌اندازد. طالبان قول داده است فقط به جان مردم افغانستان بیفتد تا دول غربی هم

به تعامل با آنها برسند و چشم بر جنایاتش در افغانستان
ببندند.

اهمیت این دیدار به وضعیت زار جمهوری اسلامی بر
می‌گردد. جمهوری اسلامی در محاصره داخلی و جهانی
قرار دارد. اقتصادش به گل‌نشسته، سیاستش در منطقه با
خاک یکسان شده و نیروهای نیابتی‌اش در فکر برگزاری
عزاداری شب سال خودشان هستند. در این شرایط جهانی
جمهوری اسلامی برای زنده ماندن و نفس کشیدن به هر
خس و خاشاکی چنگ می‌زند. حالا هم به نظر می‌رسد
که طالبان آخرین نقطه امید برای تحقق سیاست "نگاه به
شرق" جمهوری اسلامی در مقابل "نگاه به غرب" است.

خدا به رژیم اسلامی رحم کند. قرار است طالبان در

افغانستان زیر بال جمهوری اسلامی را بگیرد تا اقتصادش
از بحران بیرون بیاید و سیاستش در قبال مردم و جهان
نتیجه بدهد. قرار است با این "دید استراتژیکی" در برابر
انقلاب مردم ایران جان سالم بدر ببرد. خنده نکنید!

”محدوده زنان“ و طالبان‌های ایران و افغانستان

۱۰ دی ۱۴۰۳

در بیانیه‌ای که روز یکشنبه ۹ دی‌ماه توسط طالبان منتشر شده است آمده است: ”ساختمان‌های جدید نباید پنجره‌هایی داشته باشند که امکان دیدن حیاط، آشپزخانه، چاه همسایه و سایر مکان‌هایی که معمولاً زنان از آنها استفاده می‌کنند را فراهم کند“.

این فرمان در ایران نیز آشنا است: بنا بر نظر آیت الله جوادی آملی، این ”مفسر بزرگ قرآن کریم“ (سایت شیعه نیوز اینطور معرفی‌اش کرده است. مقصر ما نیستیم)، ساختن خانه‌های با آشپزخانه‌های به اصطلاح open (باز) که در آن صاحبخانه نتواند خود را از مهمان مصون و

مستور نگه دارد، اسلامی نیست. زن باید هنگامی که در خانه مهمانی وجود دارد بتواند بدون آنکه در معرض دید مهمان باشد کارهای خود را انجام دهد و از نگاه دیگران مصون و محفوظ بماند.

همین قانون طالبان و هم قانون فسیل‌ها اسلامی در ایران یکی است. در نگاه اسلامی هر دو بخش از اسلاميون که اسلحه بدست به شکار زنان پرداخته و هنوز ادامه می‌دهند عنصر کثیف ضدیت با جسم و جان و روح و روان زنان برجستگی ویژه‌ای دارد و یادمان باشد هر دو بخش از این اسلاميون ضد زندگی و ضد بشر با همکاری دولت آمریکا و مشارکت کشورهای اروپای به قدرت رسیدند.

سرنوشت زنان افغانستان و زنان در ایران یکی است. اگر اینطور است، باید یک جنبش و یک هدف مشترک مردم این دو کشور را به سوی رهایی و آزادی رهنمون شود. در

ایران علی‌رغم کشتار بی‌سابقه و ستم مضاعف و غیر قابل تصور علیه زنان، انقلاب زن زندگی آزادی پا به عرصه نبرد با جمهوری اسلامی گذاشت و دیدیم که چه بلایی بر رژیم می‌آورد. در افغانستان نیز درست مثل ایران باید چنین جنبشی در صدر مبارزات مردم قرار بگیرد. این جنبش خودبخودی پا به عرصه حاد مبارزه نمی‌گذارد. سازمان‌ها، نهادها و تشکلهای آزادیخواه و برابری‌طلب و حزب پیشرو و مدرن و برابری‌طلبی لازم است که چنین جنبشی را سازمان بدهد. تجربه انقلابیون زن زندگی آزادی در ایران می‌تواند در اختیار فعالین

سیاسی و اجتماعی و مردم افغانستان قرار بگیرد تا در
دو کشور حساب حکومت‌های اسلامی را کف دستشان
بگذارند. تا آن زمان از همین امروز به کمک زنان و
مردم افغانستان بشتابیم.

یلدا، زیباترین شب سال

۱ دی ۱۴۰۳

یلدای زیبا با انارهای دان دان و هندوانه قاچ قاچ و آجیل‌های جورواجور از یاد رفتنی نیست. یلدا پیر و جوان و زن و مرد نمی‌شناسد. مراسمی به‌دور از مذهب و به‌دور از غم و غصه اسلامی. در این شب، نه صدای گوش‌خراش بلندگوهای مراسم ماه محرم اعصاب و روان کسی را آزار می‌دهد نه قرار است سر از تن گوسفندی جدا شود تا مؤمنانی مسلمان از خون ریخته شده این ”حیوان زبان‌بسته“ صواب ببرند. طبعاً همچون ماه رمضان کذایی هم قرار نیست در خیابان و محل کار و انظار عمومی برای آشامیدن و خوردن، کسی بازداشت شود یا اینکه شلاق بخورد.

یلدا با ارتجاع اسلامی یک دنیا فاصله دارد. جشن تلاش انسان برای ادامه زندگی؛ جشن دوست داشتن و دوست داشته شدن، جشن پیروزی شدن بر تاریکی و جشن امید برای رسیدن به صبح درخشنده است.

اما این یلدای زیبا فقط در محاصره مراسم‌های ارتجاعی و اسلامی نیست. یک دشمن آشکار و بزرگ دیگری هم دارد. این دشمن برای همه ما مردم در ایران شناخته شده است و چهره هیولآوری دارد. "افعی ای هفت سر" اما رو به موتی به نام حکومت اسلامی که دشمن شادی و زندگی و زیبایی است.

این حکومت دزدان فاسد اگر چه رسماً نمی‌تواند یلدا

را غیرقانونی کند و با وارد کردن اتهام به مردم به عنوان برهم‌زنندگان امنیت ملی و همکاری با دشمنان بیگانه جلوی شادی مردم را بگیرد، اما توانسته است شادی این شب زیبا را به کام مردم تلخ کند. ابزار حکومت برای این کار چیزی جز از فقر و گرانی و فلاکت اقتصادی نیست. قیمت‌ها در این روزها سر به آسمان می‌ساید. خرید آجیل و انار و هندوانه دیگر دارد به رویایی دور دست تبدیل می‌شود. رنگین کردن سفره یلدا با شیرینی‌های متنوع برای بسیاری از مردم زیادی لوکس شده است. این داستان فقر، سر درازی دارد.

علیرغم این همه رنج اما مردم خوب می‌دانند باید یلدا را جشن بگیرند هر چند که سفره‌شان خالی باشد. این یک نبرد سیاسی و فرهنگی با حکومت اسلامی است. این

تلاش و انتخاب عمومی مردمی است که تصمیم گرفته‌اند
پایانی باشند بر این شب تیره و تار و سرودی باشند برای
زندگی بهتر همراه با روشنایی هرچه تمام‌تر. یلدا مبارک
باد.

”به حکم خدا“ قطع دست به وفور اجرا می‌شود

۱۸ آذر ۱۴۰۳

غلامحسین محسنی اژه‌ای، رئیس قوه قضاییه جمهوری اسلامی، اعلام کرد بیشترین تعداد حکم قطع دست در ایران، طی سه سال گذشته به اجرا درآمده است. او گفت قطع دست را حکمی جاری شده از سوی خدا است.

طی سه سال گذشته چه اتفاقی در ایران به وقوع پیوسته است که باعث شده قطع دست و انگشتان شتاب بیشتری بگیرد؟ از جنبه اقتصادی و شرایط مادی زندگی مردم شروع کنیم. گرانی‌ها بیش و حقوق‌ها کمتر شده‌اند. بیکارها افزایش و فلاکت اقتصادی گسترده‌تر شده است. اجاره خانه‌ها نجومی و جیب‌های بیشتر خالی از پول شده است. هزینه بهداشت

و درمان و بیمارستان سر به فلک کشیده و داروها حتی در بازار آزاد نیز پیدا نمی‌شود و اگر هم دارویی پیدا شود پرداخت هزینه آن از ۹۹ درصد جامعه بر نمی‌آید. قیمت نان و گوشت و میوه از یک سو و افزایش سرسام آور قیمت گاز و برق و آب از سوی دیگر، زندگی را به یک کابوس دائمی برای مردم تبدیل کرده است.

از نظر سیاسی. جامعه یک پارچه علیه این وضعیت در حال اعتراض و جوش و خروش است. اعتصاب و اعتراض و تجمع، بخش جدایی ناپذیر از حیات سیاسی در ایران است. حجم اعتراضات در ایران آنچنان زیاد است که نیروی سرکوب رژیم را خسته و بی روحیه تر کرده است. اعتراضات صنفی در ایران روز به روز سیاسی‌تر می‌شود و اتحاد فرا صنفی را بیشتر در دستور مبارزات جاری قرار می‌دهد.

فضای فرهنگی ضد حکومتی را بر وقایع جاری در ایران اضافه کنیم تا یک بُعد مهم دیگر از وضعیت سیاسی در ایران آشکارتر شود. بی‌حجابی به یک نبرد عظیم زنان با حکومت تبدیل شده است که سنگر ارتجاع حاکم را در هم می‌شکند. جامعه از نظر فرهنگی روز به روز تعرض بیشتری علیه حکومت اسلامی سازمان می‌دهد.

در این شرایط است که رژیم برای ادامه بقا، دست و انگشت بیشتری قطع می‌کند و اعدام‌های بیشتری را در دستور گذاشته است. امید این رژیم در هم شکسته و ناامید این است تا شاید بتواند با سرعت بخشیدن به اعدام‌ها و اجرای دیگر احکام خدا مرگش را عقب بیاندازد. علیه این بربریت اسلامی باید بیش از این متحد شد و رژیم را درهم شکست.

توماج صالحی، خواننده محبوب آزاد شد

۱۲ آذر ۱۴۰۳

روابط عمومی دادگستری کل استان اصفهان روز یکشنبه ۱۱ آذرماه اعلام کرد که توماج صالحی که "بابت ارتکاب جرم تبلیغ علیه نظام به یک سال حبس قطعی محکوم شده بود با گذراندن دوران محکومیت خود" از زندان آزاد شده است.

زندگی توماج این رپر انقلاب زن زندگی آزادی بی شک می‌تواند سناریوی یک فیلم مهیج و آموزنده باشد. داستان زندگی جوانی که پدر مبارزش از زندانیان سیاسی دهه شصت بود. داستان جوانی که شجاعت را با آگاهی و انسانیت در هم آمیخت و نه تنها در کنار مبارزات مردم

برای آزادی و برابری ایستاد، بلکه در متن مبارزه و در میدان
نبرد حضور پر رنگی داشت. یادمان نمی‌رود که چگونه در
گرماگرم اعتراضات خیابانی در دل انقلاب زندگی آزادی
توماج در خیابان فریاد حمایت از و پیوستن به اعتراضات
سر می‌داد و مورد تشویق مردم قرار می‌گرفت.

توماج به یکی از سمبل‌های انقلاب زیبای زن زندگی آزادی
تبدیل شد و محبوبیتش از مرزهای ایران گذشت و جهانی
شد. او هم "پسر ایران" و هم "پسر جهان" نام گرفت و استوار
در برابر جانیان اسلامی با شعرها و آوازه‌ها و شعارهایش در
میدان مبارزه به نبرد پرداخت. توماج خورشیدی شد که در
این کهکشان زندگی خوش درخشید و با روشنایی‌اش در
کنار هزاران ستاره درخشنده، آسمان انقلاب را نورانی‌تر
کرد.

هیچ مانعی و شکنجه‌ای نتوانست در عزم و اراده این چهره درخشنده انقلاب خلی ایجاد کند. نه زندان و نه سلول انفرادی و نه تهدید به اعدام؛ هیچکدام نتوانست توماج را عقب براند و وادار به سکوت کند. او ایستاد و رژیم را باز هم به مصاف طلبید. توماج با ایستادگی‌اش نشان داد جامعه ایران با همه قوا فقط به سرنگونی می‌اندیشد. به انقلاب می‌اندیشد، انقلابی برای رهایی و آزادی و انسانیت.

آزادی توماج صالحی عزیز، این پسر جهان را به همه مبارزین راه آزادی و برابری تبریک می‌گوییم. دور نیست روزی که جمهوری جنایتکار اسلامی به قدرت مردم به زیر کشیده شود و بر ویرانه‌های این حکومت فساد، انسانیت به گُل بنشیند و نغمه زندگی تنها سرودی باشد که نواخته شود.

اوضاع سوریه، بن‌بست‌ها و یک راه‌حل

۱۱ آذر ۱۴۰۳

هزاران نیروی نظامی اسلامی در سوریه در دو روز اخیر بیشتر مناطق شهر بزرگ حلب را تصرف کرده و فرودگاه آن را تحت کنترل خود درآوردند. این نیروی نظامی مخالف بشار اسد، سپس حملات خود را به استان‌های مجاور نیز گسترش دادند.

انقلاب سوریه که انقلاب کرامت نیز نامیده می‌شود، مرحلهٔ اولیهٔ اعتراضات اجتماعی مردم سوریه بود که از مارس تا ژوئیهٔ ۲۰۱۱ ادامه داشت و با واکنش خشونت‌آمیز دولت سوریه روبرو شد و تماماً به خون کشیده شد.

با سرکوب خونین اعتراضات مردم، بخشی از نیروهای نظامی که از بدنه ارتش سوریه جدا شده بودند و همچنین هجوم شبه‌نظامیان از خارج سوریه، اوضاع را شدیداً به سناریو سیاه و کشتار بی‌رحمانه سوق داد و باعث آوارگی میلیونی مردم شد. از پایان ژوئیه ۲۰۱۱ تا امروز آنچه بر زندگی مردم در سوریه حاکم شده است چیزی جز کشتار و خانه‌خرابی و هیولای فقر و آوارگی نیست. انقلاب به خون کشیده شد و در چنین وضعیتی جنبش تروریستی اسلامی همراه با دخالت چندین دولت در منطقه بر آتش مرگ و نیستی در سوریه دمیدند.

جمهوری اسلامی و دولت روسیه از یک طرف و از طرف دیگر دولت ترکیه و همه کشورهای عربی در خاورمیانه، سوریه را به جولانگاه مرگ و نابودی و سیه روزی تبدیل

کردند. در چنین بستر آماده‌ای داعش و القاعده و حالا هم جریان تروریستی "تحریر الشام" آنچنان بلایی بر سر مردم آوردند که در تاریخ کم‌نظیر است.

در این میان دولت‌های اوباما و ترامپ و بایدن نظاره گران بی‌دست و پای اوضاع بودند و در تقابل با جمهوری اسلامی و روسیه و هجوم نیروهای تروریست اسلامی به سوریه نتوانستند تأثیری بر روند اوضاع داشته باشند. منظور این نیست انتظار می‌رفت در جهت انقلاب مردم سوریه اقدامی کنند. چنین انتظاری هرگز از حاکمین در آمریکا وجود نداشت، حتی در پایان‌دادن به این سناریوی سیاه نیز بی‌رمق و بی‌تأثیر ظاهر شدند.

پایان‌دادن به این وضعیت حاکم بر سوریه راه دارد. همان

راهی که مردم در مارس ۲۰۱۱ با نام انقلاب کرامت در آن گام گذاشته بودند. پایان دادن به این بدبختی‌ها تنها از عهده مردمی بر می‌آید که برای کرامت انسانی و برای به کرسی نشاندن برابری و رفاه و آزادی به میدان آمده‌اند. دولت‌ها بن‌بست‌ها و سد این راه هستند. انقلاب این سد را می‌شکند.

موزه هنرهای معاصر تهران و یک صف متفاوت

۲۸ آبان ۱۴۰۳

استقبال پر شمارِ نمایشگاهی از پرتره‌های مشهور جهان و ایران که با بخشی از گنجینه کم نظیر موزه هنرهای معاصر تهران برگزار شده، موجب تمدید آن شده است.

این نمایشگاه با گذری بر سیر تحولات هنری و مفهومی هنر پرتره از ۱۵ مهر در گالری شماره یک تا پنج این موزه برگزار و تا ۴ آذر تمدید شده است. در این نمایشگاه آثاری از آن‌ری دو تولوز لوترک، پابلو پیکاسو، ونسان ونگوگ، اندی وارهول، آلبرتو جاکومتی، جیمز انسور، ادوارد مونه، جیم داین، ژان دوبوفه، رابرت راشنبرگ، فرنان لژه، خوان میرو، کمال الملک، بهمن محصص،

مارکو گریگوریان، محمود جوادی پور، احمد اسفندیاری،
ژازه تباتبایی، کامبیز درم بخش، غلامحسین نامی، مهدی
سحابی، فرشید ملکی، کوروش گلناری و... به نمایش
گذاشته شده است.

در کنار نمایش این آثار یک نمایش دیگر برای وارد
شدن به محل نمایشگاه در جریان است که این نیز باعث
شور و هیجان هر بیننده‌ای می‌شود. صف زنان بی‌حجابی
که فضای این روزها در ایران را به نمایش گذاشته‌اند.
در صف، بی‌حجاب‌ها در انتظار اند یا اینکه در رفت و
آمد اند. این دو اتفاق اجتماعی، "نمایشگاه پرتره‌ها" و
بی‌حجابی زنان وقتی در کنار هم قرار می‌گیرند، زنگ
خطری برای جمهوری اسلامی می‌شود تا بهتر با چشمان
کوردلی خود ببینند مردم چه می‌خواهند و چه نمی‌خواهند.

مردم در هر اتفاقی به روشنی نشان می‌دهند از اسلام و روضه خوانی و تاسوعا و عاشورا و ماه محرم و دیدن چهره‌های تهوع آور آخوندها و تیم‌های مقابله با بی‌حجابی و و هر آنچه رنگ حکومت دارد عمیقاً تنفر دارند. مردم نه تنها در آرزوی یک زندگی مدرن و شاد و انسانی‌اند بلکه برای به دست آوردن این زندگی از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند. این یک دستاورد جهانی است و مهر ملی و میهنی هم بر خود ندارد. بین آرزو داشتن و هرگز به آن نرسیدن و همیشه افسوسش را خوردن، و مبارزه کردن برای بدست آوردن آن آرزوهای انسانی، عمل اجتماعی قرار دارد. جامعه با عمل اجتماعی انسان‌ها، چه فردی و چه جمعی تغییر می‌کند. این عمل اجتماعی وقتی یک حکومت و سیستم متحجر را در برابر خود می‌بیند به یک

انقلاب دسته جمعی و عمومی تبدیل می‌شود. نمایشگاه
”چشم در چشم“ نمایشی از عمق فاصله حکومت با مردم
است.

اقتصاد ایران از نگاه صندوق جهانی پول

۵ آبان ۱۴۰۳

براساس برآوردهای صندوق جهانی پول، اقتصاد ایران تا پنج سال آینده به تدریج ضعیف‌تر خواهد شد و از تمام کشورهای خاورمیانه به جز چند کشور جنگ‌زده و در وضعیت بحرانی شدید دیگر نظیر افغانستان، تونس، لیبی، فلسطین و لبنان با کمترین رشد اقتصادی روبرو خواهد بود.

این اقتصاد ادامه سیاست جمهوری اسلامی در ایران و جهان است؛ ادامه سیاست مرگ بر آمریکا و شیطان بزرگ و اقتصاد به دریا ریختن اسرائیل. این اقتصاد ادامه تجهیز و فعال نگهداشتن تروریست‌های منطقه‌ای وابسته به حکومت

است. اقتصاد در این حکومت یعنی هر کس که زورش بیشتر می‌رسد بیشتر بدزدد و به نهادهایی "فرهنگی" - اسلامی و وابسته به سران جمهوری اسلامی بصورت نجومی پول پرداخت شود. این اقتصاد یعنی مفت و مجانی سند مرغوب‌ترین زمین‌ها را به نام امام‌جمعه‌هایی مثل صدیقی زدن و در عوض دست "آفتابه‌دزد" را قطع کردن است. این اقتصادی فقط در خدمت حفظ بقای حکومت است. اقتصادی در خدمت چپاول و غارت ته مانده زندگی مردم.

با این وضعیت رژیم واقعاً به بن‌بست رسیده است. راهی برای ترمیم آن سیاست که می‌خواست باتکیه بر آن جنبش اسلام سیاسی در جهان به یک قدرت قابل‌اعتنا تبدیل شود ندارد. نمی‌تواند دست از شعار توخالی شیطان بزرگ بردارد و نمی‌تواند بدون اقتصاد درهم‌تنیده جهانی به عمر

خود ادامه بدهد. پس کشیدن از هر شعار اساسی که هویت رژیم را ساخته است باعث پیشروی بیشتر مردم می‌شود.

در این اوضاع یک فاکتور دیگر جلوی رژیم قد علم کرده است. اعتراضات معیشتی رو به گسترش که کل رژیم را به چالش می‌کشد و رگ حیات جمهوری اسلامی را می‌فشارد. این اعتراضات باید گسترده‌تر شود و طیف‌های هر چه بیشتری از مردم را در بر بگیرد. ایران کشوری ثروتمند است و همه مردم می‌توانند در این کشور در رفاه زندگی کنند. باید قدرت را از دست سرمایه‌داران بیرون کشید و همه دارایی‌های اجتماعی را صرف زندگی همه شهروندان کرد.

جنبش برای معیشت انسانی بخش جدایی‌ناپذیر انقلاب زن

زندگی آزادی است؛ جنبش همه شهروندان علیه بربریت
و فقر و علیه دیکتاتوری که زندگی مردم را در چنبره
خود می‌فشارد. اقتصادی که در سایه جمهوری اسلامی
درهم‌شکسته تنها با انقلاب اجتماعی شکوفا می‌شود و در
خدمت مردم قرار می‌گیرد.

دلیل نقض حکم اعدام شریفه محمدی چیست؟

۲۲ مهر ۱۴۰۳

وکیل شریفه محمدی، از نقض حکم اعدام این فعال کارگری خبر داده است. امیر رئیسیان گفته است: ”دیوان عالی کشور بعد از رسیدگی، حکم موکلم خانم شریفه محمدی را نقض و پرونده را برای رسیدگی مجدد به شعبه هم عرض ارجاع داد.“

شریفه محمدی که در زندان لاکان رشت به سر می‌برد، برای اتهام ”بغی“ مجرم شناخته شده و به اعدام محکوم شده بود. بغی در قانون مجازات اسلامی به معنای قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی است.

“قانوناً” این دیوان عالی کشور است که حکم اعدام شریفه محمدی را نقض و پرونده را برای رسیدگی مجدد به “شعبه هم عرض” ارجاع داده است. اما حقیقت این است که در عقب‌نشینی رژیم از این حکم هزاران فعال جنبش علیه اعدام و چندین و چند نهاد بزرگ مبارزه علیه اعدام که یک جنبش جهانی علیه اعدام در ایران را سازمان می‌دهند و به‌پیش می‌برند، همراه با دخیل شدن نهادهای بین‌المللی و حتی دولت‌ها در فشار آوردن به رژیم تأثیرگذار بوده‌اند. این پیشروی محصول کار هر انسان شریفی هست که حتی یک‌بار در مدیای اجتماعی یک عکس از شریفه منتشر کرده است یا اسمی از او بر زبان آورده و خواهان لغو اعدام و آزادی بی‌قید شرط این فعال سیاسی و تلاشگر جسور جنبش کارگری شده است.

باید این توان و قدرت فردی و جمعی خود را تماماً درک کنیم و به رسمیت بشناسیم و به هر آنکس که هنوز به این قدرت ما پی نبرده و جنبش علیه اعدام و مبارزه متشکل علیه جمهوری اسلامی نپیوسته، بگوییم که تنها قدرت متشکل ما مردم است که رژیم را در هم می‌شکند.

هدف همانا آزادی بی‌قیدوشرط شریفه محمدی است و همانطور که ”کمپین حمایت از شریفه محمدی“، متشکل از گروهی از نزدیکان شریفه، در واکنش به این حکم گفته است: ”تا لحظه‌ای که شریفه را بی‌قیدوشرط آزاد نکنند ما حسی از جنس شادی نخواهیم داشت و مستمراً، صریحاً و قاطع به مبارزه و سازماندهی برای آزادی شریفه ادامه خواهیم داد.“

عقب‌نشینی رژیم را تا آزادی بی‌قید و شرط این فعال جسور
و شجاع کارگری و فعال سیاسی ادامه می‌دهیم. راه پیروزی
همین است. متشکل عمل کردن برای شکست حکومت
اسلامی. متحد و متشکل عمل کنیم.

تجمعات مطالبه‌گری سراسری پرستاران

۱۵ مهر ۱۴۰۳

شورای هماهنگی اعتراضات پرستاران فراخوان به اعتراضات سراسری داده است و زمان شروع تجمعات را ساعت ۹ صبح روز یکشنبه ۱۵ مهر اعلام کرده است.

در ابتدای این اطلاعیه می‌خوانیم: ”برای تغییر فردا امروز متحد شویم!“ رمز پیروزی در همین یک کلمه است: متحد شویم! جمهوری اسلامی بر دوش تفرقه و تهدید و زندان ایستاده است و حق مردم را می‌خورد و زندگی مردم را به جهنم تبدیل می‌کند.

وقتی در فراخوان برای تجمعات سراسری با مطالباتی که

شورای هماهنگی اعتراضات پرستاران برشمرده است، متمرکز شویم! تازه به این نکته پی می‌بریم که چه سطحی از سازماندهی و بحث و هم‌نظری در رسیدن به این مطالبات قابل‌مشاهده است. کلید این پیشروی‌های اجتماعی در سازماندهی و متشکل عمل کردن این اعتراضات است.

قدرت در تشکل و روشن‌بینی سیاسی نهفته است. اگر فقط خواست‌های روشن و شفاف صنفی و مطالباتی داشته باشیم و نتوانیم جمعیت بزرگی در سطح یک مجتمع، فابریک یا در سطح شهر و کشور بسیج کنیم، طبعاً راه به جایی نمی‌بریم. طبیعتاً در هر عمل سازماندهی تفکرات و گرایش‌های سیاسی و منافع کوچک و بزرگ متفاوت قابل‌مشاهده است. هنر سازماندهی مبارزات به تفاهم رسیدن و نزدیک کردن آن مطالبات و خواست‌هایی است که بیشترین منافع را نصیب

همه آن جمعیتی کند که برای هدف مشخصی دست به
اعتراض و اعتصاب زده‌اند.

این هنر سازماندهی به نظر می‌رسد تا حد زیادی در همین
فراخوان به تجمعات سراسری پرستاران ملحوظ شده
است. اینجا دیگر باید جامعه و دیگر بخش‌های جنبش‌های
اعتراضی یک گام در وحدت مبارزات جاری به‌پیش بردارند
و از مطالبات شورای هماهنگی اعتراضات پرستاران وسیعاً
پشتیبانی کنند. مطالبات این شورا از این قرار است:

مطالبات واقعی جامعه کادر درمان:

۱. اصلاح تعرفه پرستاری دقیقاً همانند آنچه که برای
پزشکان اجرا می‌کند

۲. اصلاح حکم پرستاران بر اساس نرخ تورم به‌ویژه حق

شاغل، حق شغل، حق مسکن، حق ایاب‌وذهاب

۳. اصلاح مبلغ اضافه‌کاری بر اساس نرخ تورم، همچنین

اجرای قانون "اضافه‌کار اختیاری" بدون تحت فشار قرار دادن

پرسنل

۴. اصلاح فوق‌العاده خاص با ضریب ۳

(کادر درمان که در روزهای خاص همیشه در صحنه هستند

با معوقات ترمیم حقوق ۰.۴٪ تحقیر می‌کنند)

۵. استخدام نیروهای جدید بر اساس استاندارد جهانی

"نسبت پرستار به تخت" و استخدام نیروهای طرحی دوران

کرونا، نیروهای ۸۹ روزه، نیروهای شرکتی و قراردادی

۶. تأمین امنیت جانی پرسنل خدماتی درمانی

۷. اجرای صحیح قانون مشاغل سخت و زیان‌آور و ارتقای

بهره‌وری

۸. افزایش کیفیت رفاهیات

اتحاد و اعتراض سراسری رمز پیروزی ماست!

- جنگ افروزی کافیه، سفره ما خالیه

- یه اختلاس کم بشه حق ما داده میشه

- تنهاترین دسته‌ایم از وعده‌ها خسته‌ایم

- حقمونو نگیریم شیفتامونو نمیریم

- وعده زیاد شنیدیم، جوابی هم ندیدیم

- ما که نماد صبریم، صبرمون به سر رسیده!

حذف اضافه کار اجباری و تصحیح حق الزحمه مربوط به

اضافه کاری.

- پرستار داد بزن حق تو فریاد بزن

- پرستار می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد

- با کرونا جنگیدیم حمایتی ندیدیم

مکان: تهرانی‌ها مقابل وزارت بهداشت، شهرستانی‌ها مقابل

دانشگاه‌های علوم پزشکی

اقدام بعدی پرستاران در جهت احقاق حقوق خود، فراخوان

#اعتصاب_روز_پرستار خواهد بود.

سروناز احمدی، یار کودکان، مبارزی جسور در زندان

۱۴ مهر ۱۴۰۳

روز جمعه ۱۳ مهر، گزارشگر ویژه سازمان ملل از وضعیت سروناز احمدی، فعال حقوق کودکان که در زندان اوین محبوس است ابراز نگرانی کرد. خانم لاولر روز در شبکه اجتماعی ایکس نوشت که به رغم وضعیت وخیم جسمی و توصیه پزشکان، سروناز احمدی از مرخصی پزشکی محروم شده است.

سروناز در اعتراض به عدم موافقت مسئولان زندان با مرخصی درمانی او دست به اعتصاب دارو زد و اکنون حدود ۱۷ روز است که این اعتصاب ادامه دارد. سروناز احمدی اردیبهشت ۱۴۰۲ در آستانه روز جهانی کارگر

به همراه شماری از فعالان اجتماعی و کارگری بازداشت شد. او در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به اتهام "اجتماع و تبانی به قصد برهم زدن امنیت ملی" و "تبلیغ علیه نظام" ابتدا به شش سال حبس محکوم شد، اما این حکم در دادگاه تجدیدنظر به سه سال و شش ماه کاهش پیدا کرد

احساس شما بعنوان یک خواننده این خبر چیست؟ غم و اندوه از اینکه یک زن مبارز که "دانش آموخته کارشناسی ارشد مددکاری است" و می توانست اگر بی خیال دیگران و خصوص کودکان بود، حالا زندگی ای داشته باشد. زندگی ای هر چند توأم با صدها دغدغه، از حجاب اجباری گرفته تا آپارتاید جنسیتی؛ از محرومیت اقتصادی و انکار هویت انسانی بعنوان یک زن تا اسیر دست به سینه یک جامعه خفقان آور. سروناس می توانست همچون یک درخت

در بیابان سوزان، خشک و پژمرده شود و هیچ اثری از خود
برجای نگذارد، طوری که انگار هرگز وجود نداشته است.
اما سروناز رسم همان درخت سبز سرو قامت را در پیش
گرفته، برای زندگی و انسانیت و حق کودکان به میدان
مبارزه پا گذاشته است و سبز مانده است.

سروناز البته تنها نیست. مرواریدی کمیاب در دل صدف
نیست که نشود به راحتی پیدایش کرد. او یکی از ما است.
یکی از دانش‌آموزان دختر که در دل انقلاب زن زندگی
آزادی به زیبایی درخشیدند. یکی از دانشجویان با آن
حماسه‌هایی که آفریدند. او بازنشسته و معلم و پرستار
است و کارگر است. او سرو زیبای انقلاب ما است. صدای
این مبارز پُر شور انقلاب نوینمان باشیم که در اسارت
است و آنجا نیز دست از مبارزه بر نمی‌دارد.

جمعه خونین زاهدان از یاد نمی‌رود

۸ مهر ۱۴۰۳

۸ مهر ۱۴۰۱ در جریان اعتراضات وسیع مردم در زاهدان، جانیان رژیم اسلامی به وحشیانه‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین وجه ممکن به‌سوی تظاهرات‌کنندگان بی‌دفاع شلیک کردند که بیش از ۱۰۰ کشته و صدها زخمی برجا گذاشت. این واقعه هولناک برگی دیگر از جنایت جمهوری اسلامی علیه مردمی است که برای یک زندگی انسانی تلاش می‌کنند.

دومین سال از این کشتار فاشیستی را پشت سر گذاشتیم. حکومت طی این دو سال نیز دره عمیق‌تری بین خود و جامعه کنده است که روزانه بر عمق آن افزوده می‌شود. رابطه بین مردم با حکومت فقط خشم و نفرت و عزم سرنگونی

این رژیم است.

ما مردم ایران در جریان انقلاب زن زندگی آزادی درس‌های بسیاری آموختیم که در ادامه مبارزه ما برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی حیاتی است. ما اتحاد و همه با هم بودن و یک منافع مشترک انسانی داشتن را به بهترین وجه ممکن در دل این اعتراضات سراسری تجربه کردیم.

همیشه در تاریخ مبارزات مردم در ایران یک ضدارزش و یک خطر، بالای سر مردم چرخ می‌زد که شاید جریانات راست آریایی پرست و قومیت پرست بتوانند تأثیری مخرب بر اتحاد سراسری مردم بگذارند. جریاناتی قومی - فاشیستی در آذربایجان که سال‌ها تخم نفاق بین‌گُرد و تُرک پاشیده بودند، یا جریانات قومی در کردستان که با

فدراسیسم قومی سعی در تکه پاره کردن مبارزات سراسری مردم در سراسر ایران را داشتند، یا جریاناتی در خوزستان که با سنی‌گری اسلامی و سلفی‌گری ارتجاعی سعی در بیراهه بردن مبارزه مردم را داشتند، همگی در دل این انقلاب نوین و زیبای زن زندگی آزادی شدیداً حاشیه‌ای و بی‌اثر شدند.

در این انقلاب که بازتاب جهانی آن به‌خاطر نو بودن، مدرن و انسانی بودن آن بی‌نظیر است، اپوزیسیون راست سلطنت طلب بر طبل تفرقه و احیای ساواک و مرگ بر مخالفین رضا پهلوی کوبید و به ستون پنجم ضدانقلاب جمهوری اسلامی تبدیل شد.

مردم زاهدان و همه شهروندان در خوزستان نشان دادند

که همراه با همه مردم در سراسر ایران یک هدف واحد دارند: سرنگونی جمهوری اسلامی و دست یافتن به کرامت انسانی و آزادی و برابری همگانی. یاد جانباختگان جمعه خونین زاهدان را با اتحادی هر چه بیشتر برای نابودی جمهوری اسلامی عزیز می‌داریم. نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم.

گام گذاشتن میلیارد در آمریکایی در فضا

۲۶ شهریور ۱۴۰۳

نخستین فضاءنورد خصوصی‌ای که موفق شد با خروج از کپسول در فضا گام بگذارد، پس از سفری پنج‌روزه به زمین بازگشت. جرد آیزاک‌من در حالیکه فضاپیما در مداری به فاصله ۷۴۰ کیلومتری زمین، یعنی بالاتر از ایستگاه فضایی بین‌المللی و تلسکوپ فضایی هابل قرار داشت، از آن خارج شد و در فضا گام گذاشت. کپسول اسپیس‌اکس یکشنبه ۲۵ شهریورماه به زمین بازگشت.

خبر جذابی باید باشد. گام گذاشتن انسان بر فضا حتماً عجیب و زیبا خواهد بود، اما در پس این زیبایی و هیجان سفر فضایی، یک درد عظیم بشری را نیز می‌تواند مشاهده

کرد. این فضا نورد میلیارد در با انگیزه تجسس علمی به فضا سفر نکرده است. تخصص این فرد "کیف پولش" است که نمی‌داند در روی زمین چگونه خرجش کند. خیلی ساده از زندگی در روی زمین خسته و دلگیر شده و احتمالاً دیگر حوصله زمینیان و آدم‌های دوروبر خودش را ندارد. ایشان میلیارد شده است که در دنیایی زیباتر، متفاوت‌تر و فراتر از میلیاردها ساکن روی زمین خوشگذرانی کند.

میلیارد باشی و به غم و رنج و بدبختی میلیاردها انسان دیگر نگاه کنی؟ میلیارد باشی و جنگ‌ها و کشتار و زندان‌ها را مشاهد کنی؟ میلیارد باشی و توجه ات معطوف به شورش گرسنگان و تظاهرات و اعتصابات باشد؟ به راستی برای یک میلیارد در چه دنیای کسل‌کننده‌ای است این زندگی انسان‌های بی‌پول. حقیقتاً دنیای چندش‌آوری است

نگاه کردن به صف طویل پناهجویانی که تنها جانشان را بر دوش گرفته و راهی مرزهای آمریکا و اروپا شده‌اند. از دریچه دید یک میلیاردی چه دنیای زشتی است که مشاهده می‌شود.

این یک نمونه کوچک از یک واقعیت زندگی بشری است که میلیاردی‌های یک درصدی جهان بیش از نیمی از ثروت جهان را در تصاحب خود دارند. در این سیستم پرستار باید جان بکند و اعتصابش با دستگیری پاسخ بگیرد. مبارزه کارگر برای دستمزد بالاتر و ایجاد تشکل کارگری باید سرکوب شود. آب آشامیدنی و بهداشت عمومی باید از نیمی از مردم جهان دریغ بشود. گرسنگی باید حاکم بر جهان باشد. در دنیای این میلیاردی‌های بی عار و بیکار سوسیالیسم خطرناک است و باید نابودش کرد. در این

دنیا انقلاب سم است.

با این وجود برابری و آزادی، امید اکثریت مردم جهان
برای نجات از دست دنیایی است که همین سرمایه‌داران
ساخته‌اند. این امید را باید تقویت کرد و سازمان داد.

زندانبانان از زندانیان سیاسی می ترسند

۲۵ شهریور ۱۴۰۳

روز شنبه ۲۴ شهریور از اوین این گزارش به نقل از نرگس محمدی در اینستاگرام او منتشر شده است: "امشب بیست و چهارم شهریورماه در دومین سالگرد جنبش "زن، زندگی، آزادی" و شب کشته شدن مهسا/ ژینا امینی بیش از ۲۵ نفر از زنان زندانی سیاسی در بند اوین در حیاط بند تجمع کرده‌اند.

آنها شعارهایی را روی مقوا نوشته و به دیوارهای زندان آویخته‌اند و در راهروها و حیاط سر می‌دهند.

زن، زندگی، آزادی

آزادی، آزادی، آزادی

جان برود، سر برود، آزادی هرگز
بند زنان اوین، هم صدا و هم پیمان،

تا لغو حکم اعدام، ایستاده‌ایم تا پایان

صدور حکم اعدام، انتقام حاکمان،

از زنان و کردستان، تا هر گوشه در ایران

اصلاح طلب، اصول گرا، دیگه تموم ماجرا

آنها نام کشته‌شدگان و اعدام‌شدگان را فریاد می‌زنند و
سرود بلاچاو و به نام تو که اسم رمز ماست را دسته‌جمعی

می‌خوانند.

زنان زندانی در اعتراض به سیاست‌های سرکوب زنان
به‌خاطر حجاب اجباری، در حیاط زندان شال آتش زده‌اند.

زنان معترض اعلام کرده‌اند که همگام و هم صدا با مردم
به خاسته و معترض ایران، روز یکشنبه بیست و پنجم
شهریورماه در اعتصاب‌غذا خواهند بود.

۲۴ شهریور ۱۴۰۳

زندان اوین - بند زنان

در یک کلام. این زندانبانان و حاکمان هستند که از قدرت

متشکل زندانیان هراس دارند. این هراس فقط از قدرت زندانیان سیاسی نیست ادامه آن قدرت عظیم مردمی است که کارخانه و مدرسه و بیمارستان را به هم وصل می کند و جامعه را یک تن واحد می کند در برابر حکومت دیکتاتوری اسلامی. در نبری که در پیش رو داریم سازشکاری و دودلی و قانع به کمبودن و دلخوش کردن به وعده سر خرم هیچ جایی ندارد. آنچه که اهمیت حیاتی دارد، اتحاد و همدلی و همبستگی برای سرنگونی حکومت دیکتاتوری اسلامی و استقرار یک جامعه آزاد و برابر و مرفه است. جامعه ای که برای استثمارگران ضدبشری جایی نداشته باشد. به حکم اتفاقات سیاسی در ایران ما مردم در این مبارزه پرشکوه به استواری گام بر می داریم. یکی شویم. مبارزه برای سرنگونی نیازمند دست های بیشتری است.

حرافی برداشتن مرزها میان "کشورهای اسلامی"

۲۴ شهریور ۱۴۰۳

پزشکیان، در سومین روز سفر خود به عراق با حضور در بصره بار دیگر بر لزوم برداشتن مرزها میان کشورهای اسلامی سخن گفت. او در روز نخست سفر خود در بغداد و در دیدار با رئیس‌جمهور عراق نیز پیشنهاد برداشتن مرز میان کشورهای اسلامی را مطرح کرده بود.

جمهوری اسلامی حتی نمی‌تواند پول فروش برق و گاز و نفت را از کشورهای دیگر و از جمله از دولت عراق وصول کند، اما می‌خواهد مرز بین ایران و عربستان و کویت و اردن و دیگر "کشورهای اسلامی" را بردارد. فراتر از این می‌خواهد با "ریال پرارزش" جمهوری اسلامی پول واحدی

برای "همه کشورهای اسلامی" بنیان بگذارد. پزشکیان حتماً یادش نرفته است که همین چند سال پیش از دیوار سفارت عربستان بالا رفتند و داخل سفارت را غارت کرده و در هم کوبیدند که باعث شد سال‌ها رابطه سیاسی و دیپلماتیک بین جمهوری اسلامی و عربستان قطع شود.

با این وجود چرا و به چه منظوری پزشکیان این حرف‌ها را می‌زنند و چرا باید حتی برای یک لحظه هم به آن فکر کرد و برای تجزیه و تحلیل این مزخرفات وقت تلف کرد؟

واقعیت این است که در دومین سالگرد انقلاب زن زندگی آزادی، ایران در دیگ دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی می‌جوشد و هیچ بخشی از حکومت اوضاع را مناسب نمی‌بیند. - یکی از جدیدترین گزارشات حکومتی می‌گوید ۹۲ درصد

مردم از این رژیم ناراضی‌اند - اقتصاد ورشکسته از یک طرف و بحران دیپلماسی منطقه‌ای و جهانی از سوی دیگر رژیم را منزوی‌تر و بیچاره‌تر کرده است. رابطه دول اروپایی و آمریکا با رژیم در بدترین شرایط ممکن است و تحریم‌ها از هر سو حکومت را در منگنه وسیع‌تر قرار داده است. از طرف دیگر آن انتقام سخت از اسرائیل هم پوچ و حرافی مفت از آب در آمد. در این وضعیت که اعتصابات و اعتراضات یکی پس از دیگری در ایران سربلند می‌کنند و حکومت توان مقابله با بی‌حجابی و فرهنگ ضداسلامی حاکم بر جامعه را ندارد، پزشک‌های می‌خواهد تمامی کشورهای اسلامی را متحد کند و مرزهای مابین این کشورها را برچیند. اگر این حرف‌های "صد من یک غاز" را هم نزنند فقط می‌ماند که به کربلا بروند و امام سوم شیعیان را زیارت کنند. این است "حرف‌های دیپلماتیک" یک رژیم مفلوک.

رد گزینش "نومعلمان" بخاطر بی حجابی پروفایل

۱۲ شهریور ۱۴۰۳

کارزار "نومعلمان" می گوید به خاطر عکس "پروفایل بی حجاب" صدها زن از گزینش رد شده اند.

بیانیه این کارزار که تقریباً ۹ هزار "نومعلم" آن را امضا کرده اند دلایل رد گزینش را رعایت نکردن حجاب اجباری، انتشار عکس پروفایل بی حجاب، داشتن لاک، کاشت ناخن و مژه، داشتن مانتو کوتاه زیر چادر و عمل زیبایی عنوان کرده است. دلایل دیگر رد متقاضیان شغل معلمی توسط آموزش و پرورش: "حضور کم رنگ در نماز جماعت و جمعه، داشتن نماز و روزه قضا، لایک یا دنبال کردن بازیگران خارجی و چهره های سیاسی در فضای مجازی،

گذاشتن استوری انتقادی در چارچوب قانون و گزارش‌های
غرض‌ورزانه “ ذکر شده است.

آموزش و پرورش در اولین واکنش خود بند را آب می‌دهد و
اعتراف می‌کند دلایل اخراج فقط بی‌حجابی عکس پرو فایل
نبوده، بلکه لیستی از “تخلفات” علیه جمهوری اسلامی را
شامل می‌شود. این لیست نشان می‌دهد رژیم با چه طیف
متنوعی از مخالفت عمومی با جمهوری اسلامی روبرو است.
بی‌حجابی تنها یکی از این اعتراضات متنوع اجتماعی است
که دامن حکومت را گرفته است.

این کارزار با ۹ هزار امضا نشان می‌دهد که علی‌رغم
این‌همه فشار و بگیروبیند و این‌همه تهدید و تبعیض و
اخراج، زنان از حق انسانی و شهروندی خود کوتاه نمی‌آیند و

عقب‌ماندگی اسلامی را تحت هیچ شرایطی قبول نمی‌کنند. حکومت از مهدکودک تا دانشگاه را با قوانین ارتجاعی اسلامی خود زیر بمباران گرفته است و فقط برای اسلامیزه کردن محیط تحصیلی سالانه هزاران میلیارد تومان هزینه می‌کند، اما نتیجه خلاف انتظار می‌گیرد. چنین فضای مبارزاتی و ضداسلامی را مادر دل‌انقلاب زن‌زندگی آزادی تجربه کردیم، وقتی که هزاران دانش‌آموز نوجوان دختر با مشتهای گره‌کرده و موهای افشان رژیم را به مصاف طلبیدند و اسلام و حکومت اسلامی را بی‌آبروتر از همیشه کردند. این نبرد بی‌امان سیاسی و فرهنگی علیه جمهوری اسلامی بی‌وقفه ادامه دارد. جامعه آینده تمام‌نمایی از مصاف فرهنگ مدرن و انسانی علیه مافیای اسلامی است.

در این نبرد نو‌معلم‌ان نیز ما مردم در کنار عزیزان خود قرار

می‌گیریم و پرچم هویت انسانی و مقابله با تبعیض جنسیتی
را برافراشته‌تر می‌کنیم. ما در کنار نو معلمان هستیم و از
این کارزار با همه توان خود حمایت می‌کنیم.

فاصله ۶۰ درصدی دستمزد ۱۱ میلیون تومانی کارگران

۱۱ شهریور ۱۴۰۳

علیرضا میر غفاری، «نماینده کارگران» در شورای عالی کار، از فاصله ۶۰ درصدی دستمزد ۱۱ میلیون تومانی کارگران با حداقل رقم سبد معیشت و کوچک شدن سفره آنها خبر داده است. این در شرایطی است که هزینه زندگی ماهانه در شهرهای ایران دست کم ۳۰ میلیون تومان برآورد شده است.

قبل از هرچیز لازم است گفته شود که کارگران نماینده‌ای در شورای عالی کار ندارند. در هیچ گوشه‌ای از این حکومت نه کارگر و نه هیچ بخش مردم استثمار شده و معترض نمایندگی نمی‌شوند. این حکومت از سر تا پا نماینده یک

قشر کوچک متفخوران است.

علیرضا میر غفاری در گفتگو با وبسایت "خبر آنلاین" ابراز امیدواری کرده است که برای جبران این عقب‌ماندگی، چانه‌زنی‌ها در دولت چهاردهم برای "افزایش دستمزد به میزان بیشتر از تورم" صورت گیرد. این هم یک نمونه دیگر از توهم پراکنی پوچ برای فرستادن کارگران و مزدبگیران دنبال نخودسیاه است. ابراز امیدواری برای اینکه دولت سرکیسه را شل کند و به داد کارگران برسد کسی را گول نمی‌زند تا منتظر بمانند تا شاید "شکارچی دلش به حال شکار بسوزد و به سویش شلیک نکند". این قانون جنگ سرمایه‌داران و دولت سرمایه‌داران است که تا جا دارد مزدبگیران و مردم را بچاپند و شیره جان آنها را بمکند. در ایران تحت حاکمیت اسلاميون این قانون بی‌رحم جنگل

سرمایه داری هزار بار بیشتر از همه جا علیه مردم عمل می‌کند.

راه همان است که پرستاران و کارگران نفت و پتروشیمی و بازنشستگان و معلمان و دیگر معترضین معیشتی دنبال می‌کنند. اعتصاب و اعتراض و سازماندهی مبارزه متشکل و فعالیت هماهنگ میدانی برای عقب راندن دولت دزد و مافیای حکومتی.

با این همه هدف این نیست که مزدبگیران بر اساس تورم تقاضای بالا رفتن دستمزد کنند. هدف یک زندگی انسانی است که از فقر و فلاکت اقتصادی خبری نباشد. هدف این نیست تنها به بالای خط فقر برسند - آنچه که تورم اعلام می‌کند - نیاز انسانی زندگی مردم باید تأمین شود. رفاه و

بهداشت و تحصیل و مسکن مناسب و استاندارد و تفریح
و مسافرت جزء زندگی همه انسان‌ها است و باید با همین
انتظارات به جنگ جمهوری اسلامی رفت. جامعه ایران تنها
طی روز چهارشنبه هفته قبل شاهد ۲۱ اعتراض و اعتصاب
ثبت شده بود. این اعتصابات و اعتراضات متشکل را به
هزاران تبدیل کنیم.

یک سال حبس برای "زن بلوچ"

۳ شهریور ۱۴۰۳

"رسانه بیدارزنی" گزارش داد: "شعبه دو دادگاه انقلاب زاهدان روز ۳۰ مرداد "الهام استادی، معلم زبان انگلیسی، را به دلیل انتشار "یک پست اینستاگرامی" به اتهام "تبلیغ علیه نظام" به یک سال حبس محکوم کرده است". الهام استادی در دوران اعتراضات سال ۱۴۰۱ مطلبی را در اعتراض به "تجاوز به یک دختر ۱۵ ساله بلوچ" در شبکه اجتماعی اینستاگرام منتشر کرده بود، نیز به اتهام "تشویش اذهان عمومی" به جزای نقدی محکوم شده بود.

می‌بینید چه کسانی با چه اتهاماتی به بند کشیده می‌شوند؟ کسی که به تجاوز یک دختر نوجوان ۱۵ ساله اعتراض

می‌کند، کسی که با بیان یک جمله در دفاع از انسانیت و حق انسانی زیستن به زندان محکوم می‌شود. الهام تنها نیست. میلیون‌ها پیر و جوان، همراه با میلیون‌ها زن که حجاب از سر برگرفته و آن پارچه سیاه اسارت‌بار را به آتش کشیده‌اند در کنار الهام قرار دارند.

الهام برخاسته از محروم‌ترین منطقه در ایران زندگی سخت و مشقت‌بار را به عینه تجربه کرده است. منطقه‌ای که یک لیوان آب آشامیدنی بهداشتی برای بسیاری از آن مردم یک آرزو است. منطقه‌ای درگیر شدیدترین تبعیضات اجتماعی و اقتصادی. در این شرایط یک زن که با انواع تبعیضات اجتماعی به مخالفت برخاسته است و زندگی و شادی را حق خود و همگان می‌داند جریمه نقدی شده و به بند کشیده می‌شود. پیام رژیم به الهام و الهام‌های ایران

روشن است. می گوید ما و شما مردم دشمن هم هستیم. ما برای این هستیم که پروارتر شویم و بخوریم و از زندگی انگل وار خود نهایت لذت را ببریم و اگر شما در برابر این توحش اسلامی دست به مقاومت بزنید نتیجه همین است که می بینید.

این سرکوب جواب نداده است. هر روز و به هر بهانه و در هر موقعیتی اعتراض به این بربریت اسلامی شکل می گیرد و مدام بر حجم این اعتراضات اجتماعی افزوده می شود. کلید اینجا است. دستگیری ها که با هدف ترساندن مردم صورت می گیرد به عکس خود تبدیل شده است. الهام ها قهرمانان مردم می شوند و هر دستگیری به منبع اعتراضات بیشتر تبدیل می گردد. اعتراضات را در هر شکل و در هر مکان و هر زمان سازمان بدهیم. شبکه های اجتماعی یکی

از این ابزارهای اعتراضی است. خیابان شکل پیشرفته‌تر
سازمان‌دادن اعتراضات است.

علم‌الهدی و تغییر سبک منبر

۲۷ مرداد ۱۴۰۳

احمد علم‌الهدی امام‌جمعه مشهد و نماینده خامنه‌ای در خراسان رضوی گفت: «دیگر نمی‌شود به سبک قدیم منبر رفت و دیگر نمی‌توان با بیان صرف روایات مردم را پای منبر جذب کرد.»

اینها تحلیل و تفسیر متفکرین ضداسلامی- ضد مذهبی نیست که با موشکافی فکری- فرهنگی و بررسی ساختارهای جامعه و عملکرد رفتاری مردم به این نتیجه رسیده‌اند که دوران اسلام و ارتجاع ضدبشری اسلامی در ایران به پایان رسیده است؛ این حرف‌های منصور حکمت، لیدر و بنیان‌گذار حزب کمونیست کارگری نیست که مذهب‌زدایی

را به بخشی جدایی‌ناپذیر از مبارزه سیاسی و حزبی جامعه تبدیل کرده است. این اعتراف علم الهدی است که در رأس حکومت اسلامی قرار دارد؛ مرتجع تهی‌مغزی که بر کوهی از ثروت تکیه زده است.

اسلام در ایران طی بیش از هزار سال گذشته هرگز چون امروز در بحران قرار نگرفته بود. هر چه بود حاکمیت فکری و معنوی مشتی مفت‌خور غرق در خرافات بود که باتکیه بر ناآگاهی و جهل عمومی، می‌چرخید و کثافت می‌پراکند. اسلام در ایران هرگز (با چند استثنا) توسط جنبش‌های روشنفکری ضد دین مورد هجوم وسیع قرار نگرفته است. آنچه که ماهیت اسلام را در ابعاد اجتماعی جلوی چشم توده مردم قرار داده حاکمیت این اوباش ضد شادی-ضد زندگی است. حاکمیت هیولای ضد زن که مرگ و سود

اندوزی کسب کارشان است.

با اقرار صریح علم الهدی دیگر نمی‌شود با داستان شهادت امام حسین و دو طفلان مسلم و حکایت پرواز خر دجال و غیبت ۱۴۰۰ ساله "امام مهدی" بر سر مردم شیره مالید. اسلام در ایران به پایان رسیده است. این روند فروپاشی اسلام و مذهب را باید با قدرت و هدفمند تسریع کرد. روشنفکران و متفکرین جنبش ضداسلامی- ضد مذهبی باید در نقد ریشه‌ای این ارتجاع سازمان‌یافته دولتی نقش مؤثرتری بازی کنند. احزاب و سازمان‌های سکولار باید مذهب‌زدایی از جامعه را در پلتفرم سیاسی خود وارد کنند.

جنبش کمونیسم کارگری از بدو به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی در همین راستا مبارزه فکری و سیاسی و حزبی

منسجمی را به پیش برده است. اسلام و مذهب، هم بعنوان یک ایدئولوژی و هم بعنوان سازمان مافیایی در قدرت باید بساطش را از جامعه جمع کند. ریشه کن کردن مذهب، کار ما مردم است. هر فرد در ایران می تواند نقش مؤثری در مذهب زدایی داشته باشد. احزاب و جنبش ها و اشخاص سازوکار با مذهب را طرد و منزوی کنیم.

طالبان هم اعتراض کرد

۲۰ مرداد ۱۴۰۳

رفتار وحشیانه نیروی سرکوب جمهوری اسلامی با پسر بچه ۱۵ ساله افغانستانی که موجی از اعتراض برانگیخته، توسط طالبان نیز محکوم شده است. "وزارت خارجه حکومت طالبان بدرفتاری مأموران امنیتی ایران با شماری از مهاجران افغان را محکوم کرده است."

عبدالقهار بلخی، سخنگوی این وزارت در شبکه ایکس نوشته است که وزارت خارجه طالبان "از مقامات جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد که عاملان رفتارهای زشت اخیر با افغان‌ها را پیگیری کرده و اجازه ندهند تا نقض حقوق افغان‌ها منجر به رنجش عواطف مردمی در افغانستان شود."

طالبان "نقض حقوق افغان‌ها" را به برادران دینی خود در ایران گوشزد می‌کند و از مقامات مسئول می‌خواهد با "عاملان این رفتار زشت" برخورد کند. اما چرا باید طالبان به چنین رفتاری با یک افغانستانی مقیم ایران اعتراض کند؟ طبعاً قصد طالبان این است تا به مردم افغانستان بگوید که در رابطه با این جنایت جمهوری اسلامی علیه یک "هم وطن" حساس است و به این ترتیب متهم بی تفاوتی و بی عملی نشود. این به اصطلاح اعتراض طالبان یک مانور داخل کشوری است. نکته اصلی اینجا است که چرا میلیون‌ها انسان دردمند از افغانستان جانشان را به دست گرفته و از آن جهانی که دولت‌های ارتجاعی اسلامی به‌ویژه طالبان ساخته‌اند فرار می‌کنند؟ مگر نه اینکه این جمعیت میلیونی از دست اسلام نوع طالبان و از دست

هیولاهای اسلامی طالبان جانشان را به دست گرفته و فرار کرده‌اند.

طالبان مظهر شکنجه زنان و شلاق زدن و سنگسار است؛ استاد خلق فقر و فلاکت گرسنگی و تجسم مطلق کودک‌آزاری است. مردم افغانستان خوب می‌دانند اعتراض طالبان به این جنایت برادران دینی‌اش در ایران صرفاً جنبه تبلیغاتی دارد و اعتراض ما مردم در ایران و افغانستان باید همه این اسلامیون ضدبشری را در بر بگیرد.

در تقابل با این جانیان اسلامی که در ایران و افغانستان حاکم‌اند باید یک صف عظیم مبارزه انسانی را سازمان داد. باید ما مردم دردکشیده و زخم‌خورده از دست اسلامیون حاکم بر این دو کشور یک تن واحد شویم و این دشمنان

مشتربكرمان را از ميان بر داريم. انسانيت مرز نمي شناسد. عليه
اين حاكمان ضد انساني دست به يكي شويم. ناسيوناليسم و
قوم پرستي را به زباله دان بريزيم و مدافع انسان و انسانيت
باشيم. اسلام را از زندگي اجتماعي خود جارو كنيم تا
قدمي مهم باشد براي دست يافتن به جامعه اي آزاد و برابر
و سكولار.

اعدام دستکم ۳۰۰ نفر طی هفت ماه

۱۴ مرداد ۱۴۰۳

سازمان حقوق بشر ایران در گزارشی تازه خبر داد در هفت ماه گذشته از شروع سال جاری میلادی دستکم ۳۰۰ نفر در ایران اعدام شده‌اند.

آنچه که جمهوری اسلامی با سخاوتمندی تمام و بدون هیچ چشم داشتی به مردم ایران عرضه می‌دارد طناب‌های دار است. هر چه جیب ملاها و ملازادگان و آقاها و آقازاده‌ها پُر پول تر می‌شود و زندگی به ساز آنها بهتر می‌رقصد، زندان‌ها انباشته‌تر و گردن‌های بیشتری در صف انتظار اعدام به صف می‌شوند.

۳۰۰ نفر طی این هفت ماه و ۳۰۰ هزار نفر شاید طی این ۴۵ سال به دار آویخته شدند تا پرچم الله بر بام ایران برافراشته بماند. انسان‌هایی که پیش از زاده شدن داغ لعنت فقر و فلاکت و نابرابری بر پیشانی آنها نقش بسته بود. این زندگی نیست، این ناقوس شوم مرگ است که می‌نوازد و با هر اذان صبح خون تازه‌ای بر زمین می‌پاشد تا اسلام آبیاری شود.

با این‌همه مبارزه هر دم گسترش یابنده برای پاسداشت زندگی و تلاش برای عقب راندن دشمنی سنگدل که مرگ کسب‌وکار و حرفه‌اش می‌باشد، ادامه دارد. هیچ کجا در جهان مقابله و مخالفت با اعدام همچون ایران به یک حرکت و جنبش وسیع و سیاسی تبدیل نشده است. از زندانیان سیاسی و غیرسیاسی تا خانواده‌های زندانیان

محکوم به اعدام تا فعالین مبارزه علیه اعدام در حال متحد تر شدن و گسترش مبارزه علیه اعدام اند و این مبارزه علیه اعدام است که قلب حکومت را نشانه رفته است. فلسفه اعدام با قتل عمد حکومتی باز شناخته می شود و مردم هر چه بیشتر به این درک می رسند که قصد حکومت از افزایش اعدام ها سرکوب مردمی است که برای آزادی و برابری و رهایی بلند شده اند.

مبارزه متشکل علیه اعدام هنوز راه درازی در پیش دارد. هنوز بخش بیشتری از مردم و تعداد هر چه وسیع تری از سازمان ها و احزاب سیاسی باید به این جنبش پیوندند. هر نیرو و انسان شریفی که داعیه انسانیت و آزادی خواهی دارد باید سریعاً پا پیش بگذارد و در مقابله با ماشین کشتار حکومت اسلامی متحد و هم پیمان با بقیه بشود.

”کارزار نه به اعدام در ایران“ در این راستا قدم‌های
بزرگی به‌پیش برداشته است. به این کارزار باید پیوست.

پزشکیان به مجلس رفت تا چیزی نگویند

۳۱ تیر ۱۴۰۳

در تاریخ یکشنبه ۱ مرداد، مسعود پزشکیان رئیس‌جمهور منتخب خامنه‌ای در جلسه علنی مجلس حضور پیدا کرد و گفت: «کشور را با دعوا نمی‌توان اداره کرد / تمام تلاش‌های این است که بتوانیم پاسخگوی مردم باشیم.»

پزشکیان به مجلس رفت تا هیچ نگوید یا فقط بگوید: «کشور» را با دعوا نمی‌شود اداره کرد». پاسخگو بودن به مردم هم البته تعارف آخوندی است که پزشکیان نیز خود در این مکتب یاد گرفته است. انگار این عنصر وفادار به خامنه‌ای و حکومت اسلامی طی این چند دهه خواب بوده و بی‌خبر از همه جنایات و تحمیل شدیدترین

فقر و فلاکت به مردم تازه بیدار شده است و می‌خواهد
نمایندگان مجلس و قوه قضائیه و مجریه و خیل باندها
و مافیای اسلامی و نیروهای لباس‌شخصی و مسئولین
زندان‌ها را به راه راست هدایت کند. (دعوا نکنید)

این کشتی شکسته جمهوری اسلامی از این دریای طوفانی
به سلامت نمی‌گذرد. دعا‌های باندهای حکومتی ریشه‌ای‌تر
از این حرف‌های سطحی و پوچ پزشکیان است. هنوز روی
صندلی گرم رئیسی که تازگی به فلاکت رسیده ننشسته
است که دعاها شروع شده. در نمازجمعه همین چند
روز پیش، متحد استراتژیک ایشان، محمدجواد ظریف
مورد شدیدترین حملات باندهای مخالف قرار گرفته و
رسانه‌های اصول‌گرا برای پزشکیان خط‌ونشان کشیده‌اند
که از این "عنصر نامطلوب" فوراً فاصله بگیرد.

این جدال سیاسی که می‌تواند تا حذف فیزیکی رقبا امتداد پیدا کند نتیجه شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر ایران است. مردم به پایان حکومت اسلامی رأی داده‌اند و این رأی‌گیری با مشتهای گره‌کرده در خیابان صورت گرفته است؛ این رأی‌گیری مردمی با بایکوت وسیع همین انتخابات کذایی ریاست‌جمهوری صورت گرفته است؛ بنابراین دعوای بین سران حکومت و سردسته‌های تا دندان مسلح اسلامی تازه دارد وارد یک فاز دیگر می‌شود. فازی که سران جمهوری اسلامی بیش از گذشته به جان هم می‌افتند و مرحله‌ای که مردم بیش از همیشه با سازماندهی بهتر و اتحاد سراسری بیشتر، خیابان و کارخانه و محل کار را به هم وصل می‌کنند تا انقلاب را به سرانجام برسانند. هیچ معجزه‌ای نمی‌تواند پایانی باشد در دعوای سخت حکومتی. پزشکیان دیر آمده است و زود می‌رود.

جایگاه زن در کتاب درسی کلاس اول ابتدایی زمان شاه

۳۰ تیر ۱۴۰۳

عکسی که می‌بیند گویای یک حقیقت ساده است که زن در تفکر و عمل حکومت پهلوی چه جایگاهی داشته است. غیر از بی‌حجابی دختر بچه و خانم خانه‌دار موجود در این عکس که جمهوری اسلامی بر سرشان حجاب کشیده است، همان فرهنگ و منش ضد زن در هر دو حکومت حاکم است.

در تصویر برادر با تخته و میخ می‌سازد و مادر سارا سبزی پاک می‌کند و آش می‌پزد و سارا در تهیه آش به مادرش کمک می‌کند و رخت شسته را آویزان می‌کند.

آیا این فرهنگ آشنایی برای زنان در ایران نیست؟ فرهنگ
منحط اسلامی و مردسالار و ضد زن. می‌گویند در انقلاب
۵۷ مردم بی‌خبر از همه‌جا و ”نادان“ به همراهی چپی‌ها یک
رژیم مدرن و سکولار که به‌سوی تمدن بزرگ پیشروی
می‌کرد را سرنگون کردند و بجای آن جمهوری اسلامی
را به جان مردم انداختند. این تصویر دروغین است. نبض
حکومت پهلوی با اسلام می‌زد و برای زنده نگه‌داشتن
اسلام در ایران از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد. در مصاحبه
با محمدرضا پهلوی در کنار فرح نیز با زمختی تمام شاه
همین جمله را علیه زنان تکرار می‌کند که عقل آنها به‌اندازه
مردان نیست و نمی‌توانند حکمرانی کنند. وقتی خبرنگار
نظر فرح دیبا را می‌پرسد او فقط در چشم‌های خبرنگار
نگاه می‌کند و لبخند می‌زند.

جمهوری اسلامی نتیجه سرکوب سکولاریسم و آزادیخواهی و مدرنیسم و پروبال دادن به مساجد و حسین‌ها و آخوندها در دوران شاه است. نتیجه خفقان آریامهری و برپاکردن ساواک و زندان و اعدام. در ایرانِ امروز جنبش خلاصی فرهنگی و جنبش ضد مذهبی - ضداسلامی اوج عظیمی گرفته است و انقلاب زن زندگی آزادی از جمله به همین دلیل خشم سلطنت‌طلبان را برمی‌انگیزد. مردم می‌خواهد اسلام را از ریشه بخشکانند؛ اما رضا پهلوی می‌گوید اگر هدف مبارزه و نابودی اسلام باشد چه بهتر که همین جمهوری اسلامی باقی بماند. رضا پهلوی نیز همچون پدر تاجدارش مدافع و حافظ صدیق آخوندهای درباری است تا خارج از دستگاه دولت و حکومت برای التیام دردها و مصائب اجتماعی، با توسل به مذهب، اسلام و بهشت را به مردم وعده بدهند.

چای سریلانکا و یک حکومت مستاصل

۲۸ تیر ۱۴۰۳

سریلانکا "۵۵ میلیون دلار" از بدهی خود به ایران را با چای تسویه کرد. سریلانکا از پرداخت بخش دیگری از بدهی خود به جمهوری اسلامی بابت واردات نفت خام، از طریق صادرات چای خبر داد. این رقم بخشی از بدهی ۲۵۱ میلیون دلاری سریلانکا بابت واردات نفت از ایران است که اسفند پارسال نیز ۲۰ میلیون دلار آن در قالب صادرات چای، تسویه شده بود.

شاید گفته شود این موضوع خیلی بااهمیتی نیست و استلال شود بالاخره کشور نیازمند چای هم هست و چه کسی است که نداند ایران در کنار چند کشور خاص دیگر یکی از

بزرگترین کشورهایی است که مردمانش عاشق نوشیدن چای هستند. اما این همه داستان صادرات چای سریلانکا به ایران نیست. اصل قضیه این است که جمهوری اسلامی دسترسی به دلار در معاملات اقتصادی بین‌المللی ندارد و هیچ بانکی مجاز نیست قانوناً با جمهوری اسلامی وارد داد و ستد اقتصادی شود. جمهوری اسلامی نفت را به ارزان‌ترین قیمت ممکن بصورت قاچاق در بازار جهانی می‌فروشد و طرف مقابل یا پولش را به دلیل بلوکه بودن اقتصادی نمی‌دهد یا با صدور انواع کالاهایی بنجل تسویه حساب می‌کند.

این اقتصاد و سیاست در جهان محکوم به شکست است. هیچ حکومتی نمی‌تواند مادام که منبع تروریسم جهانی است و مورد بی‌مهری اکثر کشورهای جهان قرار گرفته و

حامیان تاثیرگذاری نیز در افکار عمومی جهانی ندارد و در داخل کشور هم با دهها بحران ریز و درشت دست به گریبان است و بیناد حکومتش توسط مردم منظمآ تهدید می‌شود، آینده‌ای برای بقا داشته باشد.

در همین راستا است که حزب کمونیست کارگری مداوماً اعلام کرده است که جمهوری اسلامی با یک انقلاب اجتماعی سرنگون می‌شود به همین دلیل است که هیچ تغییری در جمهوری اسلامی برای اصلاح این حکومت ممکن نیست. این حکومت بر اساس شعار ”مرگ بر آمریکا“ شکل گرفته است و دست شستن از این شعار یعنی فروپاشی همه ارکان ایدئولوژیکی و ساختارهای سیاسی و فرهنگی این حکومت. وقتی با تغییر مهره‌هایی در حکومت بعضاً افراد یا حتی احزابی به این نتیجه می‌رسند که شاید حکومت

قصد بازنگری در سیاستهای کلان خود را دارد و خوب است با این حکومت مدارا شود، باز هم ما این حکم را در برابر همه قرار میدهیم. رژیم همانطور که مردم ایران می خواهند با انقلاب سرنگون می شود.

رکورد طلاق

۱۰ تیر ۱۴۰۳

سازمان ثبت‌احوال در تازه‌ترین گزارش خود اعلام کرده است که در سال ۱۴۰۲ استان تهران با ۶۳۳۴ هزار و ۹۷ طلاق ثبت شده، رکورددار میزان طلاق در سال گذشته است. آمار ثبت‌احوال کشور در سال ۱۴۰۲ تعداد ۲۰۲ هزار و ۱۸۳ طلاق در کل کشور را به ثبت رسانده است که پس از تهران استان‌های خراسان رضوی با ۲۱ هزار و ۶۴۳ مورد طلاق، خوزستان با ۱۱ هزار و ۵۶۶ طلاق، فارس با ۱۱ هزار و ۵۶ طلاق و اصفهان هم با ۱۱ هزار و ۳ مورد طلاق در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

عامل اقتصادی تنها یکی از بروزات طلاق در مقیاس وسیع

اجتماعی است. هر چه جامعه از نظر اقتصادی ناامن‌تر باشد و مردم در وضعیت بد اقتصادی گرفتار آمده باشد. ناهنجاری‌های اجتماعی نیز گسترده‌تر می‌شود. طلاق را اما نباید در زمره ناهنجاری‌های اجتماعی طبقه‌بندی کرد. با این وجود تأثیر فروپاشی اقتصادی در جامعه بر رشد طلاق نیز شدیداً دخیل است.

عامل فرهنگی طلاق مهم‌تر از هر عاملی است. جامعه ایران مداوماً در حال عبور از فرهنگ مردسالار و ضد زن است. زنان با همه وابستگی‌های شدید اقتصادی که به مردان دارند، دیگر اموال و دارایی مرد محسوب نمی‌شوند. یعنی با رشد فرهنگ جهانیِ برابری طلبانه و باز شدن فضای جهانی فرهنگ مدرن و پیشروی جهانی به روی جامعه ایران، زنان و حتی مردان با پدیده طلاق همچون یک طاعون که باید

از دستش فرار کرد گریزان نیستند. طلاق را در صورت
عدم همدلی در زندگی مشترک می‌پذیرند، هر چند هنوز
وابستگی اقتصادی زنان به مردان مانع استقلال بیشتر زنان
می‌شود.

مذهب‌زدایی، به‌ویژه اسلام‌زدایی از زندگی مردم و دشمنی
آشکار مردم با قوانین و باورهای ارتجاع اسلامی یک وجه
مهم دیگر پشت‌پازدن به فرهنگ منحط اسلامی در باره
خانه و خانواده و نقش زن در این مناسبات اسارت‌بار
زن‌اشویی است. بخش قابل‌توجهی از جوانان در حال حاضر
زندگی مشترک بدون ازدواج را در ایران تجربه می‌کنند.
همین رویکرد جدید فرهنگی و ضداسلامی باعث می‌شود
فاجعه‌بار بودن و ممنوعه بودن و تابو شدن طلاق شدیداً
زیر سؤال برود. با پیشرفت هر چه بیشتر جامعه و تأمین

اقتصادی هر چه بیشتر همه شهروندان، این سنت دوران
جامعه طبقاتی، فئودالی نیز کم‌رنگ‌تر و بی‌خاصیت‌تر
می‌شود. از طلاق باید هر چه بیشتر هراس زدایی شود.

کابوس انتخابات برای رژیم اسلامی

۲۸ خرداد ۱۴۰۳

سردار پاسدار یدالله جوانی، معاون سیاسی سپاه پاسداران، در جمع بسیجیان و طلاب قم گفت که مشارکت پایین در انتخابات پیش‌رو نظام اسلامی را در داخل و خارج با چالش روبرو می‌کند.

در همه کشورهای دیکتاتورزده که جامعه با مشیت آهنین حاکمیت حق نفس‌کشیدن ندارد، انتخابات یک نمایش حکومتی یک ظاهرسازی برای مشروعیت داخلی و بین‌المللی است. در این نظام‌ها همیشه یک فرد و یک جریان با ۹۹ درصد آرا از صندوق بیرون می‌آید و عدم شرکت در چنین "انتخاباتی" یک عمل ضد امنیت ملی

نام می‌گیرد. مردمی خاموش و سردرگریان عروسک‌های
چنین نمایشاتی هستند.

بعد از اعلام نتیجه چنین انتخاباتی معمولاً دولت‌های جهان
مشروعیت حکومت موردنظر را تأیید کرده و تبریک
می‌گویند و حاکمیت مستبد به عمر سراپا ننگین خود که
توأم با زندان و شکنجه و کشتار است ادامه می‌دهند.

صحنه انتخاباتی برای جمهوری اسلامی این چنین نیست.
انتخابات حکومت عموماً به یک کابوس برای رژیم تبدیل
می‌شود. خصوصاً از انتخابات سال ۸۸ این کابوس دیگر
به صحنه اجتماع وارد شده است و هر مناسک انتخاباتی
رژیم تداعی‌کننده سرنگونی حکومت است.

نگرانی‌های سردار پاسدار یدالله جوانی نیز از همین دست است، اما در همین سطح باقی نمی‌ماند. رژیم اسلامی، رئیسی را با هزار حيله و حذف و توطئه از صندوق بیرون کشید و با همین دوزوکلک نیز باعث ریزش بیشتر در صفوف حکومت و منزوی‌تر کردن بیشتر خامنه‌ای شد. در این سیرک انتخاباتی نیز با توجه به فضای سیاسی ایران و حضور قدرتمند مردمی که انقلاب حرف اول و آخر آنها است، وحشت رژیم برای ازدست‌دادن شیرازه امور صدچندان بیشتر شده است.

ما مردم می‌توانیم و باید در همین شرایط که رژیم از کمترین انسجام داخلی برخوردار است و باندهای حکومتی سایه همدیگر را با تیر می‌زنند، دور دیگری از تعرض سیاسی سازمان‌یافته و متشکل را به نمایش بگذاریم. اعتصابات و

اعتراضات فقط یک رکن این مبارزه علیه حکومت اسلامی است. برهم زدن و آوار کردن این سیرک مسخره انتخاباتی بر سر رژیم می تواند رکن دیگر مبارزه مردم باشد. رژیم مفلوک اسلامی با ده ها بحران ریزودرشت سیاسی و اقتصادی و هویتی یارای مقاومت در برابر یک انقلاب را ندارد. به پیش برای ضربات مهلک تر.

از کاهش خرید میوه تا کاهش زندگی

۲۴ خرداد ۱۴۰۳

گزارش‌ها از ایران حاکی از آن است که امسال فصل نوبرانه‌های میوه با قیمت‌های نجومی همراه شده و در کل، میزان خرید میوه در ایران یک سوم کاهش یافته است. گزارش می‌شود که تورم در بخش میوه و تره‌بار به اندازه‌ای بالا است که اقشار متوسط و ضعیف، هیچ چاره‌ای جز حذف کردن آن ندارند. رئیس اتحادیه فروشندگان می‌گوید قیمت هر کیلو گیلان وقتی به مغازه‌ها می‌رسد حدود سیصد هزار تومان می‌شود.

قحطی‌ای در کار نیست. سیلی نیامده است و خشکسالی "نسل میوه‌ها" را برنچیده است. میوه‌ها در هر رنگ و هر نوع آن در مغازه‌ها زیباترین تابلوهای نقاشی را به نمایش می‌گذارند و

ما را به تماشا وامی‌دارند. تماشایی توأم با حسرت. میوه‌ها با طمع‌های وسوسه‌کننده جلوی چشم ما، اما فرسنگ‌ها از ما دور هستند. اینجا دیگر منطق پول حکم می‌راند. اینجا نیاز و میل و اشتیاق تسلیم یک واقعیت خشن بیرونی است. واقعیتی زشت و آزاردهنده به نام حکومت اسلامی.

ما و کودکانمان از کنار این انواع میوه‌های آبدار و زیبا و مفید نباید گذر کنیم. یک تابلوی ایست‌ناوشته ما را از نزدیک شدن به این ”میوه ممنوعه“ برحذر می‌دارد. انگار ”خدا“ ”آدم و حوا“ را از خوردن سیب یا انگور منع کرده باشد و این خاطیان آفرینش الهی با سرپیچی از امر الهی به زمین پُر از رنج و محنت تبعید شده باشند.

اینجا فقط میوه‌ها دور از دسترس نیستند. نان هم از سفره‌ها

رخت بر بسته و آزادی هم در اسارت است. هر چه هست
ستم است و زندان و دستگیری. تا چشم کار می کند و گوش
توان شنیدن دارد ما درد می بینیم و غم می شنویم. حکومت
نماینده "خدای یکتا و توانا" به نمایندگی از خالق خود ما را از
خوردن و آشامیدن و بهداشت و تفریح و آسایش و خوشبختی
منع کرده است.

اما انسان شورشگر است. این راز دوم انسان است. این انسان
در برابر ظلم و نابرابری به پا خاسته است. ما این جهنم را به
زیباترین مکان ممکن برای زندگی تبدیل می کنیم. ما این
حکومت پاسدار فقر و فلاکت را در هم می کوبیم و زندگی
را به زیبایی، همگانی می کنیم. این رسالت انقلاب زن زندگی
آزادی است.

پیروزی یک زن چپ‌گرا در انتخابات ریاست‌جمهوری مکزیک

۱۴ خرداد ۱۴۰۳

کلودیا شینبام اولین زنی است که در یک انتخابات عمومی در ایالات متحده، مکزیک یا کانادا پیروز می‌شود. او مسیر پیچیده‌ای پیش رو دارد. او با بلند کردن پرچم رفاه عمومی بر رقبای دست راستی خود در این انتخابات پیروز شد. پیروزی شینبام گامی بزرگ در کشوری است که در منگنه مردسالاری و مذهب کاتولیک است. این مذهب ارزش‌ها و نقش‌های سنتی‌تری را برای زنان ترویج می‌کند و سد راه پیشروهای برابریخواهانه است.

ما خوانندگان ایرانی شاید زیاد از وضعیت جامعه مکزیک

ندانیم یا روزمره وقایع سیاسی این کشور را دنبال نکنیم. اما آنچه حائز اهمیت است پیروزی یک زن چپ‌گرا در کشوری است که کلیسا به‌عنوان یک مافیای بزرگ در کنار کانون‌های عدیده کارتل‌های مواد مخدر در آن از قدرت بالایی برخوردار است. مکزیک نیز مثل همه کشورهای جهان اسیر نظام سرمایه‌داری، اسیر فقر و نابرابری و درگیر در مبارزه‌ای سخت و نفس‌گیر علیه یک‌درصدی‌های میلیاردی است که برای کسب سود و چنگ‌انداختن بر دارایی‌های جامعه به جان مردم افتاده‌اند. در این کشور پُر جمعیت که در جنوب آمریکای شمالی واقع است نیز برای تضمین منفعت سرمایه‌داران و ادامه بقای سیستم سرمایه‌داری، حاکمان از نیروی سرکوبگر و زندان بهره می‌برند تا مردم برای احقاق حقوق انسانی خود به این سیستم ضدانسانی تعرض نکنند.

در چنین شرایطی یک نیروی چپ متشکل، یک حزب که با شعار رفاه عمومی به صحنه می‌آید با کسب یک پیروزی بزرگ، رقبای مدافع بازار آزاد و سرمایه‌داری‌ها را شکست می‌دهد تا شاید مرهمی باشد بر درد مردمی که گرفتار فقر و فلاکت اقتصادی شده‌اند. مردمی که طبقات دارا برای کنترل آن‌ها، مذهب و مردسالاری و ارتش و باندهای مواد مخدر را به خدمت گرفته‌اند.

اینکه چنین رئیس‌جمهوری با شعار رفاه عمومی بتواند تماماً بر همه این موانع پیروز شود تردید وجود دارد. کلودیا شینبام نمی‌تواند بدون دست به ریشه بردن و برهم‌زدن مناسبات و ساختارهای نظام سرمایه‌داری حاکم بر مکزیک رفاه عمومی را پیاده کند. این جامعه در اسارت

نظام سرمایه‌داری است و حداکثر کاری که بشود در این جامعه انجام داد رفرم‌هایی به نفع مردم است. برای برابری همه انسان‌ها باید دست به ریشه برد و ریشه همه این مصائب سرمایه‌داری عصر حاضر است.

نکته حائز اهمیت اما این است که در اوج قدرت‌گیری راست افراطی و یکه‌تازی ترامپسم آمریکا، این صدای چپ‌گرای است که از آمریکای لاتین شنیده می‌شود و این در خود یک پیروزی است.

نجات شنبه از دست آیت الله‌های تهی مغز

۱۰ خرداد ۱۴۰۳

“آیت‌الله” ناصر مکارم شیرازی که جایگاه کم بدیلی در جمهوری اسلامی، به‌عنوان مراجع تقلید دارد در پاسخ به استفتایی (فتوا خواستن) درباره تعطیلی روز شنبه گفت: “انجام این کار در بلاد مسلمانان تشبه به یهودیان و تضعیف فرهنگ اسلامی است.”

سه مذهب “ابراهیمی”، مسیحیت و یهودیت و اسلام، سه روز از ۷ روز هفته را به خود اختصاص داده‌اند. جمعه‌ها برای اسلام مهم است تا به قول آیت‌الله‌های تهی مغز: “سنت‌های اسلامی مربوط به “پنجشنبه‌شب‌ها”؟! به فراموشی سپرده نشود.”

شنبه برای خشک مغزهای ارتودوکس یهودی به این دلیل مهم است که تمام روز آتش روشن نکنند و از غذای مانده شب قبل بخورند و پشت یک دیواری بایستند و با ”خدای یهوه“ راز و نیاز کنند و بگویند: ”خدا را شکر می کنیم که ما را زن نیافرید.“

روز یکشنبه هم به این دلیل به مسیحیان اختصاص یافت که کلیساها را از خیل مؤمنین به خدا پُر کنند تا کشیش فارغ از تجاوز جنسی به خواهران راهبه و کودکان بی گناه اسیر دست کلیسا، ”گوسفندان عیسی مسیح“ را به راه راست هدایت کنند و به بهشت فراخوانند

اما خوشبختانه انسانیت و مدنیت اسیر در منجلاب مذهب

نیست. جهان متمدن با افسار زدن به مسیحیت و کلیسا یک گام بزرگ در انزوا و بی‌آبرویی مسیحیت خصوصاً در کشورهای غربی برداشته است. بزرگ‌ترین انقلاب ضد کلیسایی در فرانسه قرن ۱۸ بساط این مردان مرگ که در خدمت خدا بودند را برچیده و همه ارضی عظیم آنها را مصادره کرده است.

دین یهود در این زمانه کاملاً بی‌رمق و دست‌وپا بسته و در انزوا قرار گرفته است. تنها حاکمیت دست راستی در اسرائیل است که تلاش نافرجامی برای زنده نگه داشتن این عقب‌مانده‌ترین و ارتجاعی‌ترین دین در کره زمین به خرج می‌دهد. (مادر ادیان تک‌خدایی) راست افراطی و مذهبی در اسرائیل از زنده نگه داشتن این دین سود سرشار مادی نیز می‌برد.

تکلیف اسلام نیز در ایران روشن می‌شود و نابودی جمهوری اسلامی سنگ بنای پایان این ارتجاع دینی خواهد بود. آن‌وقت روزهای هفته هم مثل بسیاری دیگر از نیازهای بشری از دست مذهب رها می‌شود.

از تعطیلی روز شنبه در ایران مذهب‌زدایی کنیم و در یک نبرد دیگر رژیم را عقب برانیم.

احکام بیش از ۶۰ سال حبس برای فعالان گیلانی

۹ خرداد ۱۴۰۳

شعبه ۱۱ دادگاه تجدیدنظر در رشت احکام بیش از ۶۰ سال حبس برای فعالان حقوق زنان و فعالان سیاسی در استان گیلان را تأیید کرد.

به این ترتیب، زهره دادرس به اتهامات "تشکیل گروه باهدف برهم زدن امنیت ملی" به ۹ سال و شش ماه حبس محکوم شده است. هشت زن دیگر به نام‌های فروغ سمیع‌نیا، سارا جهانی، یاسمین حشدری، شیوا شاه‌سیا، نگین رضایی، متین یزدانی، آزاده چاووشیان و زهرا دادرس نیز با همین اتهامات هریک به تحمل ۶ سال و سه ماه و ۱۷ روز زندان محکوم شده‌اند. دو تن دیگر از متهمان این پرونده، جلوه

جواهری و هومن طاهری نیز هریک حکم یک سال حبس دریافت کرده‌اند.

اولین تصور از دیدن این خبر شاید این باشد که رژیم اسلامی در نبرد برای بقای خودش نه تنها کوتاه نمی‌آید و در برابر مردم و فعالین سیاسی عقب‌نشینی نمی‌کند، بلکه با تمام قوا می‌ایستد و سرکوب می‌کند. بله رژیم کوتاه نمی‌آید و برای سرنگون‌نشدن تنها می‌تواند دست به سرکوب بزند و به بند بکشد و حتی به صورت بی‌وقفه دست به اعدام بزند. همانطور که سازمان عفو بین‌الملل می‌گوید: ”سه‌چهارم اعدام‌های ثبت‌شده جهان در ایران در سال ۲۰۲۳ اجرا شده است.“ این حقیقتی تلخ و ناگوار است که مردم برای انسانی زیستن درگیر مبارزه با یک حکومت تا دندان مسلح هستند.

روی دیگر زندگی در ایران گستردگی مبارزه است. همین تعداد از فعالان و مبارزین سیاسی در گیلان را می‌توان به همه شهرها و استان‌های ایران تسری داد تا معلوم شود که مبارزه متشکل و غیرمتشکل در ایران موج می‌زند و حجم بالای دخالت در زندگی سیاسی و مقابله با حکومت اعدام و فقر و نابرابری همه‌جا و همه‌روزه جریان داد.

هر دستگیری به اهرمی برای مبارزه بیشتر علیه رژیم تبدیل می‌شود و خواست آزادی این عزیزان فضای جامعه را پُر می‌کند. این رژیم در برابر قدرت وسیع اجتماعی که مصمم به سرنگونی جلادان اسلامی است، نمی‌تواند همه مردم را به بند بکشد. این حکومت در برابر این عزم اجتماعی نابود می‌شود. این است حقیقت ناب مبارزه در

ایران. مردم گیلان، معلمان و فعالین حقوق زن، دانشجویان و فعالین کارگری می‌توانند کارزار وسیعی را برای لغو احکام این عزیزان شروع کنند و دانشجویان و معلمان و همه فعالین در سراسر کشور را برای چنین کارزاری به حرکت درآورند.

سپاه در فهرست تروریسم

۸ خرداد ۱۴۰۳

چند کشور عضو اتحادیه اروپا قصد دارند با استناد به یک حکم دادگاه دوسلدورف آلمان در مورد پرونده آتش‌سوزی در عبادتگاه یهودیان در شهر بوخوم، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در فهرست این اتحادیه از سازمان‌های تروریستی قرار دهند.

جانتان در بیاید چرا این قدر ”بکنیم، نکنیم“ می‌کنید. آخر دیگر منتظر چه هستید تا یک نیروی خطرناک سازمان‌یافته غرق در امکانات مالی و انواع سلاح کشتار جمعی را در لیست یک سازمان تروریستی قرار بدهید؟ کسی که در خیابان با یک چاقو به رهگذری حمله یا حتی اشخاصی

را تهدید به قتل کند فوراً دستگیر می کنند و خطرش را علیه شهروندان از بین می برند. ۴۵ سال است که حکومت مذهبی تروریست و سازمانده ترانزیت مواد مخدر در اروپا و جهان راست - راست می گردد و شما رهبران کشورهای اروپایی مدام استخاره می کنید و تسبیح می چرخانید که این جانیان را در لیست تروریستی قرار بدهید یا ندهید.

مشکلات شما البته قابل درک است. شما با حکومت اسلامی و انواع رژیم های غارتگر و خون ریز و جانی و خطرناک به خودی خود مشکلی ندارید. بالاخره بخش وسیعی از دنیا به دست همین همکاران و هم طبقه ای های شما اشغال شده است و همین ها هستند که با توسل به زندان و آدم ربایی و شکنجه و زندان و اعدام دارند منافع جامعه سرمایه داری و سرمایه داران را تأمین می کنند.

اما دنیا فقط یک رو ندارد. روی دیگر این دنیا که به دست شما در حال ازبین رفتن است، مردمی هستند که قرار نیست زانو بزنند و تسلیم زندگی برده‌وار و مرگ شوند. همین نیرو است که بر شما دولتیان فشار می‌آورد تا تکانی به خود بدهید و از امکانات موجود در جهت افسار زدن به تروریست‌هایی نظیر سپاه پاسداران استفاده کنید.

برای اینکه دست دول اروپایی را بگیریم تا در جهت تحقق این خواست مردم ایران برای بایکوت جمهوری اسلامی قدم بردارند و در وهله اول سپاه تروریست اسلامی را تحریم کنند، ما میلیون‌ها ایرانی جان بدر برده از دست رژیم اسلامی با کمک همه مردم انسان‌دوست و متمدن جهان می‌توانیم دست به اقدام مشترک بزنیم. به امید اتحادهای هر چه بزرگ‌تر علیه تروریسم و حکومت اسلامی در ایران.

ویژگی‌های کاندیداهای ریاست‌جمهوری

۷ خرداد ۱۴۰۳

وزارت کشور جمهوری اسلامی می‌گوید: «کسانی که سوابق سوء امنیتی در فتنه ۸۸ دارند، نمی‌توانند نامزد ریاست‌جمهوری شوند.»

پذیرش یک شرط دیگر هم با شناختی که از حکومت ترور و قاتلین زنجیره‌ای جمهوری اسلامی داریم - حالا نه علنی که پشت‌صحنه - احتمالاً در برابر کاندیدهای ریاست‌جمهوری گذاشته می‌شود: اینکه امضا بدهند بعد از انتخاب اگر کشته شدند، ادعا نشود که توسط آقا مجتبی یا باندهای وابسته به این یا آن جریان در درون یا بیرون سپاه یا بیت رهبری به قتل رسیده‌اند. باید امضا بگذارند و شاکی

شوند که به خاطر تحریم آمریکا، هلیکوپتر یا هواپیمایشان با کمبود وسایل یدکی روبرو بوده و به این دلیل راه خانه را گم کرده است.

یک شرط دیگرش شاید تعهد گرفتن از خانواده این شهدای مرتبط با امام اول شیعیان، آقا امام زمان و... باشد که بعداً مثل مادر آیت‌الله رئیسی مدعی نشود: اگر پسر عزیزش ابراهیم جان به دست کسانی به قتل رسیده است، خدا انشا الله از آنها نگذرد.

این کاندیداها باید شروط دیگری را هم در "پیشگاه ملت مؤمن و مسلمان" امضا کنند و با صدای خودشان در برابر دوربین بازجو خبرنگاران بیت رهبری اعلام کنند که انگشت سوخته - نظیر همانی که از بقایای جسد سوخته

قاسم سلیمانی یا جسد ابراهیم رئیسی - باقی مانده است
باید تقدیم رهبری بشود.

در دو دور قبل اسم محمود احمدی نژاد و علی لاریجانی
توسط شورای نگهبان، این پاسدار ولایت و کرامت و امامت
علی خامنه‌ای خط خورده است. حالا اما؛ تا این لحظه فقط
یک شرط اعلام شده است: سوابق سوء امنیتی در فتنه ۸۸
نداشته باشند. یعنی تا حالا هنوز راضی به این نشده‌اند که
برادر خاتمی در یک بمب‌گذاری به لقا الله پیوندد. لیاقت
خاتمی نیز در صورت پُر روشن شدن همچون "حجت الاسلام"
رفسنجانی همانا غرق شدن در یکی از استخرهای مجلل
رؤسای جمهور سابق است. در این مورد خاص البته
حجت الاسلام خاتمی نباید انتظار داشته باشد توسط رهبر
برای ایشان هم نماز میت خوانده شود.

حالا با این اوصاف چه کسی کاندید نوشیدن شربت شهادت می‌شود، دیگر بستگی به این دارد که چقدر دنبال کردن راه انبیا و رسیدن به فیض الهی شهادت را از دل و جان پذیرفته باشند. شاید قرعه شهادت به نام سعید جلیلی بیفتند. این گوی و این میدان.

پروین موسوی و تونل مرگ

۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۳

در ساعت‌های آغازین روز شنبه در ایران، حداقل پنج نفر در زندان مرکزی ارومیه در ارتباط با جرایم مرتبط با مواد مخدر اعدام شده‌اند. یکی از اعدام‌شدگان، پروین موسوی است که انتقالش به سلول انفرادی برای اعدام، به شورش در بند زنان انجامیده بود.

ما نان صبحانه‌مان را در چای مرگ فرومی‌کنیم تا زندگی را آغاز کنیم. ما سپیده هر صبح را با آواز قناری‌ها و چهچه بلبل‌ها و طنین دلنیش ترانه‌های شاد و موسیقی‌ای که زندگی را زیباتر می‌کند شروع نمی‌کنیم. ما زاده غم و عذاب الهی شده‌ایم. انگار نه تنها نفرین خدای اسلام

که نفرین همه خدایان هزاران هزار ساله به اسم ما نوشته شده است. انگار هدف از طلوع خورشید و بارش باران و روئیدن درخت و حرکت زمین برای مجازات ما مردم ایران است.

اعدام یکی از شنیع‌ترین و ضد بشری‌ترین حربه‌هایی است که برای به انقیاد کشیدن انسان بکار گرفته می‌شود. قتل‌های اخیر در زندان ارومیه از جمله قتل پروین موسوی نیز دقیقاً به همین منظور که ما را بترسانند و شکست بدهند اجرا شده است.

در نبرد با یکی از فاسدترین حکومت‌های ضدانسانی، جامعه ایران انزجار خود را علیه اعدام‌ها، این قتل عمد دولتی، به نمایش گذاشته است. یکی از شعارهای تأثیرگذار در

جریان انقلاب زن زندگی آزادی "نه به جمهوری اسلامی
نه به اعدام‌های انتقام‌جویانه" است و باید اضافه کنیم که
همه اعدام‌ها با هدف انتقام و مرعوب و منکوب کردن
جامعه صورت می‌گیرد. همانطور که مطالبه مهم دیگری
می‌گوید ما با هر اعدام و به هر بهانه و دلیلی مخالفیم و
اعدام باید ملغی شود.

آنچه در ایران شاهد وقوع هر روزه آن هستیم فقط
پایمال‌شدن انسانیت نیست. آن‌سوی دیگر تصویر، تلاش
برای زندگی انسانی را می‌بینیم. تلاشی بی‌پایان و مداوم
برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی و ساختن جهانی
پُر از ترانه و نغمه شادی و زیبایی‌های زندگی. ایران
یکی از سیاسی‌ترین جنگ‌ها را با یکی از جانی‌ترین
حکومت‌های موجود در جهان آغاز کرده است و پیروزی

این نبرد، تصویر مرگ و نیستی و تباهی را برای همیشه
محو خواهد کرد. برای این زندگی است که ما انقلاب
می‌کنیم. انقلابی برای زندگی همه پروین‌ها.

اوج بی‌حجابی در درکه تماشایی است

۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۳

چند روزی است کیلیپی در مدیای اجتماعی دست‌به‌دست می‌شود که نشان‌دهنده عمق تضاد جامعه انسانی با حکومت اسلامی در ایران است. زنی بی‌حجاب با شلوارک و تی شرت با قدم‌های استوار در مجاورت مردی جوان به‌سوی قله می‌رود. شجاعت کمترین احساسی است که با دیدن این کلیپ به ذهن همه نقش می‌بندد.

جمهوری اسلامی آسمان و زمین را به هم می‌دوزد و نعره‌های گوش‌خراش می‌زند تا در وهله اول زنان و در ادامه آن همه مردم را به قول خودش منکوب و میخکوب و حشیگری خود کند. گشت‌های اوباش پشت‌سرهم، نیروهای مسلح

و باطوم به دست در صفوفی طولانی و صرف هزینه‌های
نجومی برای به زنجیر کشیدن دوباره زنان تنها نمونه‌هایی
از اقدامات از سر جنون این حکومت است.

در تقابل با این سپاهیان مرگ و نیستی، این دشمنان زندگی
و زیبایی، ارتشی از شجاع‌ترین انسان‌ها با دست‌هایی خالی
اما با قلبی سرشار از امید قدم در رهایی گذاشتند که پایان
این راه آسمان رنگ شادی به خود می‌گیرد و زمین سرشار
از طراوت و سبزه و نور می‌شود. این نبرد آخرین است علیه
همه آن چیزهایی که زندگی مردم را به ویرانه‌ای تبدیل
کرده و خوشی و خوشبختی را از مردم گرفته و جهنمی از
همه بلایای واقعی برای مردم ساخته‌اند.

”درکه“ تنها یک نمونه نادر و کمیاب در ایران نیست؛

بلکه ادامه جنگ تمام‌عیار مردم با حکومت اسلامی در همه ابعاد وسیع اجتماعی است. یکی از میلیون‌ها نمونه که خواب حاکمان جاهل و تبه‌کار را به کابوسی به پایان تبدیل کرده است. صلابت قدم‌های این زن شجاع زمین را زیر پای حکومت می‌لرزاند و دنیایی از احترام از سوی همه ما برای خود به بار آورده می‌آورد. این شجاعت میلیونی را بیش از این تکثیر کنیم.

شهروندان بهائی را تنها نگذاریم

۳ اردیبهشت ۱۴۰۳

”پانزده شهروند بهائی ساکن بهارستان اصفهان به دادگاه
فراخوانده شدند.“

مژگان پور شفیع نسرین خادمی، آزیتا رضوانی خواه شعله
آشوری، مژده بهامین، بشری مطهر، سارا شکیب، سمیرا
شکیب، رؤیا آزادخوش، نوشین همت، شورانگیز بهامین،
ساناز راسته، مریم خورسندی، فیروزه راستی نژاد و فرخنده
رضوان پی با دریافت ابلاغیه‌ای به شعبه اول دادگاه انقلاب
اصفهان احضار شدند.

احضار، آزار، اخراج از کار، محرومیت و زندان سرنوشت

بهایان در طول حاکمیت اسلامی‌های ضد بشر در ایران است. فشار و اذیت و آزار بر بهایان البته سابقه طولانی‌تری دارد و به فعالیت ضدبشری جماعت "انجمن حجتیه" در زمان شاه برمی‌گردد. آن هیستری ضد بهایی در میان مرتجعین اسلامی در حال حاضر به بزرگ‌ترین جنایت سازمان‌یافته حکومتی تبدیل شده است.

آیا ما مردمی که در یک انقلاب برای رهایی همه شهروندان از دست تبهکاران اسلامی حضور داریم؛ آیا ما که پرچم بی‌حجابی را پیشاپیش جنبش سرنگونی به اهتزاز درآورده‌ایم؛ ما مردم عاصی و منزجر از مذهب که بزرگ‌ترین نافرمانی مدنی و ضدیت با مذهب را نمایندگی می‌کنیم؛ ما جوانانِ دختر و پسر و زنان و مردان که آزادی را برای همه فریاد می‌زنیم، آری همه ما! آیا به‌اندازه کافی

علیه این ستم و حق‌کشی و جنایت سازمان‌یافته حکومتی به میدان آمده‌ایم؟ آزادی مذهب و بی‌مذهبی و باور به هر اعتقادی حق پایه‌ای هر شهروند است. باورمندان به هیچ اعتقادی نباید مورد تبعیض قرار بگیرند و دولت باید در مقابل اعتقادات شهروندان "کور" باشد. این آزادی فردی و مذهبی به صورت وقفه‌ناپذیر از شهروندان بهایی در ایران سلب شده است. پس در دفاع از آنها فریاد اعتراضمان را آن‌چنان بلند کنیم که دیوارهای حکومت اسلامی شکاف بردارد و بر سرش فروبریزد. شهروندان بهایی در ایران را در آغوش محبت خود بگیریم و تنهایشان نگذاریم.

رئیی و کالبدشکافی یک اتفاق نظامی

۳۰ فروردین ۱۴۰۳

رئیی: {عملیات} وعده صادق هیمنه شکست‌ناپذیری
اسرائیل را فروریخت.

به گزارش تسنیم، ابراهیم رئیی صبح چهارشنبه، در مراسم
رژه ارتش گفت: ارتش کنار ملت قرار گرفته است و برای
دفاع از وطن و تمامیت ارضی و ارزش‌های انقلاب اسلامی
اقدام می‌کند.

بیاییم از ابهت و اقتدار عملیات جمهوری اسلامی در
موشک‌پرانی صحبت نکنیم. این را دیگر دنیا به چشم دیده
است و بهترین تحلیل از این اقدام نظامی نه در حرف بلکه

در عمل، واقعیت موقعیت حکومت اسلامی را به ثبوت رسانده است. نکات دیگری در صحبت‌های رئیسی هست که می‌شود به آنها اشاره کرد.

اول بازی با وطن‌پرستی و دفاع از تمامیت ارضی است. با این ترفند قرار است خون مهین پرستی و دفاع از "سرزمین پدری" در رگ‌های ناسیونالیست‌ها به جوش بیاید؛ تلاشی عبث برای تأثیرگذاری یا جذب طرف‌داران "مرد میهن آبادی" به‌سوی حکومت اسلامی.

از نکات مطرح شده دیگر در این سخنان، تقدیس ارتشی است که ظاهراً با حمله موشکی به اسرائیل در کنار ملت قرار گرفته است. ارتش از این جهت مهم است که احساس می‌شود همچون سپاه مورد تنفر مردم نیست و می‌شود

در سایه این اتفاق برای این نیروی سرکوب رژیم کسب اعتبار کرد. هر چه باشد دشمنی با سپاه را نمی‌شود با هیچ شعبده‌بازی ای به مردم حقنه کرد.

نکته بعدی اینکه رژیم ضعیف نیست و می‌تواند دست به چنین حمله گسترده نظامی بزند. پیام این است، حالا که چنین شد پس جمهوری اسلامی می‌تواند ماندگار باشد و دست به تعرض به مردم بزند. با این حساب رژیم می‌تواند در تقابل با انقلاب مردم، قدرتی از خود ترسیم کند تا معترضان میلیونی مرعوب شوند و صحنه مبارزه اجتماعی را ترک کنند. اینها خواب‌وخیال دور از دسترس سران حکومت است که یک دنیا فاصله با واقعیت موجود دارد. جمهوری اسلامی حتی در این نمایش "اقتدار" نیز آبروباخته تر از گذشته شد.

کاریکاتوری از جنگ با اسرائیل

۲۷ فروردین ۱۴۰۳

استفاده صداوسیما از تصویر آتش‌سوزی در شیلی به‌عنوان
انفجار موشکی سپاه در اسرائیل!

کلیپ دروغین جمهوری اسلامی مبنی بر موفقیت آمیز بودن
حملات گسترده موشکی به اسرائیل دیگر آبرویی برای این
آبروباختگان تاریخ بجا نگذاشته است. رژیم اسلامی انگار
در عصر الاغ سواری به سر می‌برد که نمی‌فهمد مردم به
گسترده‌ترین شکل ممکن به مدیای اجتماعی دسترسی
دارند و نمی‌شود هر چرند و دروغ شاخداری را به خورد
مردم داد.

شاید بهتر است دقیق‌تر گفته باشیم که رژیم می‌داند مردم فوراً به حقیقت پی می‌برند؛ اما کار این حکومت دیگر از فکرکردن به یک روز بعد گذشته است. فقط در لحظه زندگی می‌کند و نمی‌تواند فکری به حال یک ساعت بعد بکند. کلیپ مشهور آتش‌سوزی در شیلی که میلیون‌ها بار در رسانه‌های اجتماعی و خصوصاً در یوتیوب باز نشر پیدا کرده است را بعنوان حملات دقیق و موفقیت‌آمیز به اسرائیل جا می‌زنند و فوراً مسخره خاص و عام در ایران و جهان می‌شوند.

همانطور که همه مردم می‌دانند جمهوری اسلامی یارای جنگیدن با “دشمن خارجی” ندارد. توان موشکی‌اش که به گفته کارشناسان نظامی نیمی از موشک‌هایش در هوا و در آسمان ایران و خارج از مرز هوایی اسرائیل منفجر

شده‌اند و بعضاً خانه و کاشانه مردم را در شیراز و جاهای دیگر ویران کرده همین است که دیدیم. این رژیم با همه سرکوبش نه توان مرعوب کردن و به خانه فرستادن مردم را دارد، نه توان بسیج نیروی حکومتی برای ورود به جنگ.

این حکومت در اوج ذلت و ازهم‌پاشیدگی درونی می‌رود که با انقلابی اجتماعی سرنگون شود. این را مردم ایران به‌خوبی دریافته‌اند. همه تبلیغات "اقتدار" داخلی حکومت مثل همین تبلیغات موفقیت‌آمیز بودن حملات موشکی‌اش کشک و بادهوا است. حتی اوباش حکومت هم این ذلت حکومت را به‌خوبی درک کرده‌اند.

پایان نشر اکاذیب حکومت علیه توماج

۲۸ اسفند ۱۴۰۲

توماج صالحی از اتهام ”نشر اکاذیب“ و ”تشویق به اعمال خشونت‌آمیز“ تبرئه شد. توماج صالحی در جلسه دادگاه روز شنبه ۲۶ اسفند به صورت ویدئو کنفرانس حاضر شد. وکیل توماج می‌گوید موکلش از اتهامات نشر اکاذیب و تشویق به اعمال خشونت‌آمیز تبرئه شده است.

حالا روشن تر شده است که نشر دهندگان اکاذیب سران حکومت اسلامی اند و آن کسانی که در جامعه اعمال خشونت می‌کنند باز همین حکومت اسلامی است. اما چه شده است که بیدادگاه جمهوری اسلامی چنین حکمی صادر کرده است. مگر نه اینکه توماج علیه ارتجاع خونریز

جمهوری اسلامی قد علم کرد و جوانان و مردم عاصی از فقر و قوانین اسلامی را به مبارزه دعوت کرد. مگر نه اینکه توماج شکنجه شدن موقع دستگیری و در زندان را علناً آشکار کرد و با شجاعت بی نظیری مجدداً بعد از آزادی چند روزه از زندان در کنار مردم ایستاد و جامعه را برای احقاق حقوق انسانی فراخواند. چرا بیدادگاه های حکومت اسلامی با استناد به همین افشاگری های توماج نتوانست با حکم سنگین، سالها او را پشت میله های زندان به بند بکشد؟

داستان از این قرار است. هر نفسی که جامعه می کشد اقدامی به سوی نخواستن این حکومت راهی برای بسیج نیرو و متحد شدن بیشتر برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. تبرئه توماج از این اتهامات بازتاب فشار جامعه

معارض و انقلابی است. بازتاب مبارزاتی که باعث سست شدن اقتدار حکومت اسلامی و تفرقه و انشقاق در میان سازندگان و پاسدارن این حکومت شده است. جمهوری اسلامی می داند با احکام زندان نمی تواند از پس مردم برآید. بنابراین همچون آخرین روزهای حکومت شاه که مجبور شد زندانیان سیاسی را آزاد کند، این رژیم هم بخاطر کم کردن فشار اجتماعی چاره‌ای جز این ندارد که در برابر توماج های انقلاب سر تعظیم فرود بیاورد. این است واقعیت اجتماعی. این رژیم در محاصره است. حلقه را باید تنگ تر کرد.

“ما آریایی هستیم”

۲۳ اسفند ۱۴۰۲

در میانه صحبت با آشنایی در ایران گفتم: “ما که آریایی هستیم...” گفتم؛ یعنی واقعاً منظورت این است که آزمایش “دی‌ان‌ای” تو نشان داده که به این نژاد خاص تعلق داری، آیا نتیجه آزمایش “دی‌ان‌ای” تو این است؟

گفتم: عرب‌ها که به ایران حمله کردند با خودشان یک نژاد پست وارد کردند و همه عظمت و بزرگی ایران را از بین بردند. گفتم اینها که می‌گویی هنوز ربطی به نژاد ما ندارد. نژاد را با ایدئولوژی و مخالفت سیاسی یا گرایش سیاسی و تعلق به طبقه معینی نمی‌شود توضیح داد و یکی گرفت. مثال آوردم که چند وقت پیش یکی از دوستان من

در انگلیس که مادرش غیرایرانی و پدرش ایرانی است
آزمایش "دی‌ان‌ای" داده و آزمایش نشان داد که ۴۰ درصد
"ایرانی" ۳۰ درصد "نپالی" ۲۱ درصد اسکاتلندی و ۵
درصد "اتیوپیایی" است. چند درصدی هم از جاهای دیگر
که حالا به یاد ندارم. گفتم از همه جالب‌تر برای من آن ۵
درصد آخری بود که معلوم نبود به چه دلیل وارد "دی‌ان‌ای"
این دوست من شده است. ایرانی و نپالی و اسکاتلندی برای
من و خودش قابل فهم بود؛ چون پدر بزرگش از اسکاتلند
به نپال مهاجرت کرده و خانواده تشکیل داده بود.

از دوست ساکن در ایران پرسیدم باین همه حمله از
کشورهای گوناگون به ایران و تسخیر این کشور به دست
اسکندر مقدونی و تسخیر اعراب تا استیلای چنگیز و
تیمور و... و باین همه درهم آمیزی نژادی، هنوز ما آریایی

هستیم؟ گفتم با نژادپرستی نمی‌شود به جنگ جمهوری اسلامی رفت. در این صورت کُردها، آذری‌ها، شمالی‌ها و شهروندان عربِ ایرانی می‌توانند به شما بگویند ما از نژاد آریایی نیستیم و همین دلیلی باشد که در جنبش سرنگونی خلل جدی پدیدار شود. گفتم برای انسانی زیستن لازم نیست به نژاد مراجعه کنیم. همان انسانیت کافی است. با رجوع به انسانیت همه می‌توانند رها و خوشبخت شوند. اگر روزی به هر دلیلی نیاز به تزریق خون داشتیم ممکن است اهداکننده هندی، آمریکایی یا آلمانی باشد. تنها کافی است از یک گروه خونی باشیم. برای نجات زندگی ما همین مهم است.

از ماهور احمدی تا بی‌نهایت بی‌حجابی

۱۹ اسفند ۱۴۰۲

ماهور، دختر احمد رضا احمدی، شاعر مشهور، از دادگاهی شدن پس از حضور بی‌حجاب در خاک‌سپاری پدرش که تیر ماه امسال در سن ۸۳ در گذشته است خبر داد. ماهور احمدی در این مراسم، بی‌حجاب زیر تابوت پدرش را گرفته بود. تصاویر حضور او بدون حجاب اجباری زیر تابوت پدرش و سخنرانی در مراسم، به شکل گسترده در شبکه‌های اجتماعی بازتاب یافت. ”تشویق به فساد“ و حضور بدون حجاب در ”معابر و اماکن عمومی“ دو اتهام دیگر ماهور احمدی است.

شاعر و ادیب و نویسنده، یا دکتر و مهندس باشی، فرقی

نمی‌کند. معلم و دانش‌آموز و دانشجو یا کارگر ساده و ماهر باشی باز هم فرقی نمی‌کند. زن و مرد و جوان و پیر باشی باز هم تغییری در اوضاع به وجود نمی‌آورد. انسانیت در ایران با حکومت اسلامی سرِ ستیز دارد؛ چون حکومت اسلامی ضد انسان است. ضد خوشی و ضد آزادی و برابری است. حکومت اسلامی ضد هویت انسانی است.

انسان در نگاه بیمارگونه سازندگان این حکومت محکوم به زجر کشیدن هست انسان و انسانیت برای برپاکنندگان و پاسداران حکومت اسلامی بی‌معنی است، زیرا با انسانیت می‌شود جلوی ارتجاع مذهبی ایستاد و مانع تباهی انسان‌ها شد. این که دختر شاعر مشهوری باشی یا اینکه دختر آبی که برای رسیدن به استاد یوم ورزشی و دیدان مسابقه فوتبال جانش گرفته می‌شود فرقی نمی‌کند. اینکه مهسا

باشی یا نیکای ۱۶ ساله و صدها جوان دیگر که در رؤیای
به دست آوردن آزادی از جانشان گذشته‌اند نیز فرقی برای
حکومت نمی‌کند.

این ماشین کشتار و تولید فقر و فلاکت و تباهی و گسترش
انواع بیماری‌های روحی و روانی نمی‌تواند جامعه را خوش
و شاد و در حال شکوفایی ببیند و دوام بیاورد. اتهام ماهور
احمدی و میلیون‌ها نفر دیگر به خاطر زیر پا له کردن قوانین
ضد انسانی اسلامی فقط یک پیام به همه ما دارد. ما مردم
یک هدف داریم و با هم برای برقراری هدف بزرگمان در
یک صف واحد می‌جنگیم. حکومت اسلامی در برابر ما تنها
و منزوی و درهم شکسته است این ماشین جنایت پوسیده
روز به روز کارایی‌اش را بیشتر از دست می‌دهد.

درختکاری به یاد کیان پیرفلک و حمایت از توماج

۱۶ اسفند ۱۴۰۲

پانزده اسفند در تقویم ایران روز درختکاری نام گذاری شده است. میثم پیرفلک، پدر کیان پیرفلک، سه‌شنبه ۱۵ اسفند، بازنشر ویدئویی از درختکاری این کودک ۹ ساله که در جریان اعتراضات سراسری ۱۴۰۱ توسط حکومت اسلامی به قتل رسید، این روز را گرامی داشت.

کاشت گسترده نهال در حمایت از توماج صالحی توسط مردم مبارز و آزادی‌خواه که خواستار آزادی این صدای رسای اعتراض جامعه به ظلم و نابرابری و اختلاس و غارت و دزدی و صدای رسای انقلاب زن زندگی آزادی هستند، از دیگر جلوه‌های به‌یادماندنی در روز درختکاری بود.

کیان عزیزمان را همیشه به یاد خواهیم داشت. کودک ۹ساله ای که قتلش به دست جانیان اسلامی آتش خشم عمومی را دامن زد. خانواده کیان دیگر فقط متعلق به پیرفلک‌ها نیست، ما هم خانواده و یار و غمخوار مادر و پدری خواهیم بود که هزاران آرزوی شیرین برای فرزند دل‌بندشان داشتند که در کمال تأسف همه آن آرزوهای شیرین به دست حکومت خون‌ریز اسلامی بر باد رفت.

ما به هر مناسبت انسانی و از جمله با درختکاری به یاد کیان عزیزمان خواهیم بود. این نیز یک تفاوت دیگر بین ما مردم و حکومت اسلامی است. حکومتی که طبیعت را به نابودی می‌کشاند و مردمی که از درختکاری و حفظ طبیعت نیز سلاهی می‌سازند علیه رژیم اسلامی.

در کنار بزرگداشت یاد عزیز کیان، در این نبرد مدنیت و انسانیت علیه نظام ضد تمدن و ضد بشریت یک نماد دیگر انقلاب نیز به‌خوبی گرامی داشته شد. توماج در روز درختکاری آن سرو بلندقامتی شد که ریشه در اعماق زندگی و خوشبختی دارد. جوانی که با سروده‌هایش درخت سبز زندگی را در برابر عجوزه مرگ پاس می‌دارد. زنده‌باد زندگی. زنده‌باد انقلاب انسانی برای جامعه‌ای انسانی.

جانِ عزیز سامان یاسین

۹ اسفند ۱۴۰۲

سامان یاسین (صیدی)، رپر معترض که یک سال و نیم است در زندان به سر می‌برد، در نامه‌ای به رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی خواستار تعیین حکم قضایی خود شد و با اشاره به مشکلات جسمی و روحی که در حبس متحمل شده است گفت که اعدام را به این شرایط ترجیح می‌دهد.

سامان صیدی که با نام هنری سامان یاسین فعالیت می‌کرد اوایل مهر ۱۴۰۱ و در جریان اعتراضات سراسری بازداشت و به محاربه متهم شد. ابتدا برای او حکم اعدام صادر شد؛ اما دیوان عالی کشور این حکم را نقض کرد و از آن زمان

مشخص نیست که حکم دادگاه چه خواهد بود.

سامان به این کشتارگران زندگی می‌گوید: ”از شما درخواست اعدام دارم! من تحمل زندان و بلا تکلیفی را به جرمی که نه شما می‌دانید و نه من، ندارم. لطفاً حکم اعدام من را صادر کنید! بنده هیچ اعتراضی نداشته و خودم با اثر انگشت و امضا رضایت کتبی می‌دهم!“

ما هم به سامان عزیزمان یک پیام می‌دهیم. سامانِ عزیزتر از جان، ما قدر تو را می‌دانیم. ما در برابر قدرت و تحمل تو در برابر این دژخیمان و نابودکنندگان جوانی و زندگی ادای احترام می‌کنیم. تو نه تنها نباید اعدام بشوی که باید باشی و مرگ حکومت خون‌آشام را ببینی. ایکاش می‌شد ده‌ها هزار پیام از طرف دوستداران تو در تاریک‌خانه

زندان قزل حصار به دستت برسد تا به چشم خود ببینی که
تو نه تنها از یاد ما نمی روی، بلکه عزیز دلهای انسانهای
بی شماری هستی. خطاب به این جلادان می گویی اگر حتی
خودشان نیز نمی دانند جرمتان چیست، حاضری اعدام
شوی که دیگر این درد و رنج و شکنجه را تحمل نکنی.
سامان عزیز! آنها می دانند جرم تو چیست. تو صدای
اعتراض و خشم فروخورده میلیون ها جوان در ایران هستی.
تو صدای رسای دختران و زنان در ایران؛ بانگ خروشان
مردم محروم از آزادی و خشم فروخورده رنج دیدگان
و فقرا هستی. تو یک رپر معترض به جهنمی هستی که
این غارتگران زندگی ساخته اند. درست به همین دلیل
در قلب همه مردم جا داری و باور کن دور نیست که
روی دست همین مردم قدم به دنیای آزادی بگذاری و با
هم در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی سرود زندگی و

خوشبختی همگانی بخوانیم. به خاطر داشته باش و باور کن
که تو انسان بزرگی هستی و یقین داشته باش این کابوس
تو را پایانی هست.

ما انعکاس فریاد تو از پشت میله‌های زندان قزل‌حصار
هستیم. صدای ما را بشنو و نیرو بگیر.

کانادا بهشت تبهکاران جمهوری اسلامی

۲۸ بهمن ۱۴۰۲

داستان اسحاق قالیباف، فرزند محمدباقر قالیباف، جدیدترین تلاش برای دریافت اقامت مقامات جمهوری اسلامی و وابستگان نزدیک آنها در کانادا است. آش آنچنان شور است که تعلل مقامات اداره مهاجرت کانادا با شکایت اسحاق قالیباف جواب گرفته است.

در چه دوره و زمانه‌ای زندگی می‌کنیم؟ اصلاً قابل تصور نیست که سرکردگان و سازندگان یک حکومت خونریز که زندگی مردم را در ایران به کابوس وصف ناپذیری تبدیل کرده‌اند، چمدانها را می‌بندند و در کانادا و آمریکا، یا در اروپا اقامت دائم دریافت می‌کنند. این حقوق بشر کذایی

دولت‌ها پس چه غلطی می‌کند که هر چه شکنجه‌گر و زندانبان و دادیار و قاضی اسلامی و دزدان حکومتی - فوج فوج به "دیوار کفار" کوچ می‌کنند و همزمان برای حفظ حجاب اجباری- اسلامی در کشور تحت اشغالشان به جان زنان می‌افتند؟ این توپخانه‌ای که سران ارتجاع اسلامی با آن دیوارهای قلعه کشورهای اروپایی و از جمله کانادا را در هم می‌شکنند و وارد عمارت می‌شوند، چه قدرتی دارد که این چنین دولت‌ها در برابرش بی‌دفاع می‌شوند.

فقط پول! انسانیت و حقوق بشر با پول خرید و فروش می‌شود. معیار اینکه از سد قوانین مهاجرتی بگذری فقط بستگی به این دارد که موجودی حساب بانکی‌ات چقدر باشد. و سران و وابستگان جمهوری اسلامی به اندازه کافی پول دارند. اینجا دیگر آن قوانین سفت و سخت و ضد

انسانی که مانع ورود پناهجویان گریخته از همین حاکمین
خونخوار به کشور می‌شود دور ریخته می‌شود. اینجا دیگر
از آن پناهجویان بی‌کس که دل به دریا می‌زنند و صدها
نفر از این جویندگان زندگی در امواج خروشان جان
می‌سپارند، خبری نیست. اینجا جای آن کودکانی نیست
که در اردوگاه‌های آوارگان در سرمای کشنده می‌لرزند
و گرسنگی می‌کشند؛ جای آن هزاران انسان نگون‌بختی
که از جنگ و فقر و گرسنگی در حال فرارند هم نیست.
اینجا پول حاکم قدرتمندی است که قانون در برابرش تا
کمر خم می‌شود و تعظیم می‌کند. فرزند سردار سپاه و
رئیس مجلس شورای اسلامی یکی از آنها است.

پس چه باید کرد؟ راه روشن است. ایرانیانی که در دل
انقلاب زن زندگی آزادی در صفوف هزاران و دهها هزار

نفری در خارج کشور به میدان آمده‌اند و مرگ حکومت اسلامی را فریاد زده‌اند، آن نیرویی هستند که می‌توانند مانع از فروش "بهشت" به آقازاده‌های اسلامی شوند. دهها هزار پناهنده و مهاجر شریف ایرانی در همراهی با مردم متمدن و انسان‌دوست کشور محل زندگی ما، باید با صدای رسا علیه این پایمال کردن حقوق مردم اعتراض کنند. باید دولت کانادا و امثالهم را وادار کرد وابستگان جمهوری اسلامی را اخراج کنند.

شغل رسمی زباله‌گردی و حکومت آشغال

۲۴ بهمن ۱۴۰۲

معاون شهردار تهران با استناد به طرح جامع "تنظیف" شهر تهران، استفاده از زباله‌گردها را برای پیمانکاران شهرداری مجاز و زباله‌گردی را برای افراد بالای ۱۸ سال، به‌عنوان شغل رسمی اعلام کرد.

چه خوابی برای زباله‌گردی دیده‌اند. واقعاً به این نتیجه رسیده‌اند که فکری به حال این بخش محروم و فقیر جامعه بکنند و زندگی را به این بخت‌برگشتگان باز گردانند؟ می‌دانیم که بخش اعظم زباله‌گردها کودکان هستند. کودکانی که نه‌تنها در اعماق فقر و فلاکت غوطه‌ورند، بلکه در عین حال امنیت جانی آنها نیز شدیداً در خطر است؛

کودکانی که مدام در معرض تعرض جنسی در خیابان‌ها قرار می‌گیرند، کودکانی که وسیعاً توسط مافیای مواد مخدر مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند.

این طرح ضدانسانی البته کاری به این کودکان ندارد و همین طرح بی‌دروپیکر هم قرار است افراد بالای ۱۸ سال را به اصطلاح مورد پوشش قرار بدهد. حالا این سؤال پیش می‌آید که چرا شهرداری تهران به فکر "تنظیف" شهر تهران افتاده است؟ جواب خیلی ساده است، زیرا: "گردش مالی مافیای زباله‌گردی سالانه سه هزار میلیارد تومان است." یعنی اینکه شهرداری تهران می‌خواهد پول حاصله از فروش زباله‌ها نه به جیب غیر حکومتی‌ها که به کیسه گشاد خودی‌ها سرازیر شود.

شهرداری تهران در گزارش سال ۹۹ تعداد افراد زباله گرد در کشور را حدود ۱۴ هزار نفر اعلام و تأکید کرده بود که حدود ۴۷۰۰ نفر از این افراد که غالباً کودک هستند در شهر تهران فعال هستند. طبعاً این آمار به واقعیت نزدیک نیست و تعداد زباله گرد ها در ایران به مراتب بیش از این آمار حکومتی است.

باید صراحتاً گفت صرف نظر از هر خوابی که شهرداری در این زمینه برای پُر کردن جیبش دیده است باید فوراً همه کودکان زباله گرد تحت پوشش اقتصادی و رفاهی و بهداشتی قرار داده شوند و تحصیل رایگان برای همه این کودکان تأمین شود. بقیه انسان های شریف و بزرگسالی که برای به دست آوردن یک لقمه نان مجبورند تا کمر در سطل های زباله فروبروند تا خود و خانواده آنها گرسنه

نمانند، نیز باید از هر نظر تحت پوش قرار بگیرند. شاید گفته شود اینها خواست‌های انسانی و لازمی است، اما در جمهوری مافیای اسلامی تحقق این خواست‌ها خواب و خیالی بیش نیست. اما برای تغییر باید متشکل شد و برای تحقق خواسته‌های خود متحدانه مبارزه کرد. رمز و کلید موفقیت در این مبارزه متشکل شدن در ابعاد اجتماعی است. هر جا هم که جامعه‌ای به رفاه نسبی رسیده است، می‌توان دست قدرتمند مردم را برای تغییر اوضاع مشاهده کرد.

تسویه حساب با حسن روحانی

۵ بهمن ۱۴۰۲

حسن روحانی که به گفته خودش از سوی شورای نگهبان رد صلاحیت شده است، خواسته دلایل رد صلاحیتش صراحتاً اعلام شود.

عقل زیادی نمی‌خواهد تا روشن شود، حسن روحانی که از ابتدای حاکمیت جمهوری اسلامی در بالاترین رده‌های حکومتی دست به جنایت زده و در حفظ این حکومت سراپا فاسد لحظه‌ای تردید به خود راه نداده است، چرا رد صلاحیت شده است. کشتی توفان زده این رژیم که در برخورد با امواج عظیم انقلاب زن زندگی آزادی به ورق‌پاره‌ای با صدها سوراخ بدل شده است، مجبور است

سرنشینانش را یکی پس از دیگری به دریا بیندازد تا بارش
سبک تر شود.

حسن روحانی نیز همچون همه آنهایی که پیش از او بر
مسند ریاست جمهوری این حکومت تکیه زده بودند از
گردونه خارج شده است. نگاه به سرنوشت رفسنجانی،
خاتمی، احمدی نژاد و حالا روحانی گویای این حقیقت ساده
است که رژیم اسلامی ماشین تسویه حساب رقبای داخلی
خودش است.

حسن روحانی به شیوه همه آخوندهای بی شرم سخن سرایی
می کند و می گوید: "دیگر تردیدی نمی ماند که اقلیت حاکم،
رسماً و علناً کاهش حضور مردم در انتخابات را می خواهند.
آنها می خواهند انتخابات و صندوق را از تعیین کنندگی

در سرنوشت مردم بیندازند تا خود بتوانند با تصمیمات محفلی، سرنوشت مردم را تعیین کنند.“

این دلک درگاه نظام ظاهراً یادش رفته است که خود ۸ سال رئیس‌جمهور، ۱۶ سال دبیر شورای عالی امنیت ملی و نماینده خامنه‌ای در این شورا بوده و به مدت ۲۰ سال هم به‌عنوان نماینده در مجلس حضور داشته است. کسی که همراه با بقیه سازندگان این حکومت در تمامی لحظات به‌سوی مردم آتش گشوده، مردم را به خاک سیاه نشانده و از کشته پشته ساخته. کسی که سکان کشتی این حکومت را در مقطع خیزش دی‌ماه ۹۶ و آبان ۹۸ به دست داشته و از خلق هیچ جنایتی کوتاه نیامده است.

تپا زدن به روحانی در واقع شلیک حکومت به خود و

یاران خود است. حکومت اسلامی نه راه پس دارد نه راه پیش. همچون مار زخم خورده‌ای است که به گوشه دیوار چسبیده و نیش دندان نشان می‌دهد. این واقعیت را دیگر نه فقط "متخصصین امور سیاسی"، بلکه همه مردم ایران به روشنی تجربه و درک کرده‌اند که عمر درازی برای این رژیم سراپا فساد و جنایت باقی نمانده است. روحانی را در کنار خامنه‌ای و دیگر سرسپردگان این رژیم در دادگاه‌های مردمی ملاقات خواهیم کرد.

سازمان حفاظت و اطلاعات قوه قضائیه

۱۸ دی ۱۴۰۲

مجلس شورای اسلامی در جلسه امروز خود کلیات طرح تاسیس سازمان حفاظت و اطلاعات قوه قضائیه را تصویب کرد.

از جمله اهداف تاسیس این نهاد ایجاد سرویس های اطلاعاتی هوشمند "برای مقابله با فساد"، مقابله با فعالیت های جاسوسی، خرابکاری، براندازی و شناسایی "نفوذ بیگانگان در قوه قضائیه" و همچنین همکاری با دیگر نهادهای امنیتی، پلیس بین الملل و دستگاه های اجرایی ذیربط اعلام شده بود. جهت یادآوری باید گفت وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه، سازمان حفاظت و اطلاعات نهادهای امنیتی دیگر

جمهوری اسلامی هستند.

حالا چه شده که قرار است یک نهاد حفاظت و اطلاعات جدید به این مجموعه نهادهای امنیتی اضافه شود؟ می خواهند از چه چیز در مقابله با چه خطری محافظت کنند؟ دامنه دشمنان جمهوری اسلامی از چه ابعاد داخلی و بین المللی برخوردارند و چرا نهادهای امنیتی موجود نمی توانند پاسخگوی نیازهای حکومت اسلامی باشند؟

کلید در دست مردم است. همه این سازمانهای امنیتی و اطلاعاتی با یک هدف مشترک پا گرفته و گسترش می یابند. خطر سرنگونی جمهوری اسلامی بیخ گوش این حکومت در کمین نشسته است. موج اعتراضات گوناگون و متنوع اجتماعی خواب سران حکومت را عمیقاً برآشفته

کرده است. نفوذی های داخل این نهادهای امنیتی روز به روز وسیع تر می شوند و در همکاری با سرویس های جاسوسی و امنیتی بین المللی لحظه ای درنگ نمی کنند. جمهوری اسلامی قدرت کنترل یک جامعه ۸۰ میلیونی را ندارد. جامعه ای که حتی دانش آموزان نوجوانش متحدانه در فکر سرنگونی این حکومت هستند. جامعه ای که نیمی از جمعیتش یعنی زنان پرچم خونین حجاب اسلامی را شدیداً به چالش کشیده و بی حجابی را به یک نرم اجتماعی تبدیل کرده اند. جامعه ای که اعتصاب و اعتراض از هر منفذش بیرون می زند. یادمان باشد این مافیاهای حکومتی در ضمن دشمنان قسم خورده و تشنه به خون همدیگر هم هستند و دارند علیه همدیگر جاسوسی می کنند. حجم عظیم لو رفتن دزدی ها و غارت اموال عمومی مردم توسط همین باندهای رقیب صورت می گیرد.

با این حال تقویت و ایجاد هر چه بیشتر سازمانهای امنیتی تنها ابزار باقی مانده در دست حکومت در مقابله با مردم است. نیروی سرکوب و زندان و نیروهای لباس شخصی و سربازان گمنام حکومت اسلامی تنها روزنه امید این رژیم برای عقب راندن سرنگونی است. چنین حکومتی که در دریای خروشان خشم مردم به محاصره در آمده است امروز یا فردا از هم می پاشد. در این شکی نیست.

سازمان حفاظت و اطلاعات قوه قضائیه

۱۸ دی ۱۴۰۲

مجلس شورای اسلامی در جلسه امروز خود کلیات طرح تاسیس سازمان حفاظت و اطلاعات قوه قضائیه را تصویب کرد.

از جمله اهداف تاسیس این نهاد ایجاد سرویس های اطلاعاتی هوشمند "برای مقابله با فساد"، مقابله با فعالیت های جاسوسی، خرابکاری، براندازی و شناسایی "نفوذ بیگانگان در قوه قضائیه" و همچنین همکاری با دیگر نهادهای امنیتی، پلیس بین الملل و دستگاه های اجرایی ذیربط اعلام شده بود. جهت یادآوری باید گفت وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه، سازمان حفاظت و اطلاعات نهادهای امنیتی دیگر

جمهوری اسلامی هستند.

حالا چه شده که قرار است یک نهاد حفاظت و اطلاعات جدید به این مجموعه نهادهای امنیتی اضافه شود؟ می خواهند از چه چیز در مقابله با چه خطری محافظت کنند؟ دامنه دشمنان جمهوری اسلامی از چه ابعاد داخلی و بین المللی برخوردارند و چرا نهادهای امنیتی موجود نمی توانند پاسخگوی نیازهای حکومت اسلامی باشند؟

کلید در دست مردم است. همه این سازمانهای امنیتی و اطلاعاتی با یک هدف مشترک پا گرفته و گسترش می یابند. خطر سرنگونی جمهوری اسلامی بیخ گوش این حکومت در کمین نشسته است. موج اعتراضات گوناگون و متنوع اجتماعی خواب سران حکومت را عمیقاً برآشفته

کرده است. نفوذی های داخل این نهادهای امنیتی روز به روز وسیع تر می شوند و در همکاری با سرویس های جاسوسی و امنیتی بین المللی لحظه ای درنگ نمی کنند. جمهوری اسلامی قدرت کنترل یک جامعه ۸۰ میلیونی را ندارد. جامعه ای که حتی دانش آموزان نوجوانش متحدانه در فکر سرنگونی این حکومت هستند. جامعه ای که نیمی از جمعیتش یعنی زنان پرچم خونین حجاب اسلامی را شدیداً به چالش کشیده و بی حجابی را به یک نرم اجتماعی تبدیل کرده اند. جامعه ای که اعتصاب و اعتراض از هر منفذش بیرون می زند. یادمان باشد این مافیاهای حکومتی در ضمن دشمنان قسم خورده و تشنه به خون همدیگر هم هستند و دارند علیه همدیگر جاسوسی می کنند. حجم عظیم لو رفتن دزدی ها و غارت اموال عمومی مردم توسط همین باندهای رقیب صورت می گیرد.

با این حال تقویت و ایجاد هر چه بیشتر سازمانهای امنیتی تنها ابزار باقی مانده در دست حکومت در مقابله با مردم است. نیروی سرکوب و زندان و نیروهای لباس شخصی و سربازان گمنام حکومت اسلامی تنها روزنه امید این رژیم برای عقب راندن سرنگونی است. چنین حکومتی که در دریای خروشان خشم مردم به محاصره در آمده است امروز یا فردا از هم می پاشد. در این شکی نیست.

مقابله دانش آموزان با جذام دین

۴ دی ۱۴۰۲

همزمان با تشدید تلاش جمهوری اسلامی برای افزایش آموزش‌های ایدئولوژیک دینی و سیاسی در مراکز آموزشی، گزارش منابع خبری از مدارس ایران، حاکی از بی‌علاقه بودن دانش‌آموزان به ”درس‌هایی مانند دینی“ است. رضا مراد صحرایی، وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی اعلام کرد: ”زنگ نماز“ در همه مدارس و در تمامی مقاطع تحصیلی الزامی است.

نرگس ملک‌زاده، از معلمان مدارس تهران می‌گوید: اکنون برخلاف سال‌های قبل ”دانش‌آموزان حرف‌های خودشان را می‌زنند و دیگر آن ترس و اضطراب گذشته را ندارند“.

درست در همین زمانه ای که ما زندگی می کنیم، مذهب با صرف تریلیون ها دلار چون طاعون به جان بشریت افتاده است؛ درست در این زمانه که در یک گوشه از جهان یک حکومت از نان شب مردم می زند تا صرف دستگاه مافیایی مذهب کند؛ درست در همین روزها که با کمبود ۲۰۰ هزار معلم در مدارس ایران روبرو هستیم ۳۰۰۰ آخوند روانه مدارس کرده اند. آری در این اوضاع جمهوری اسلامی به بزرگترین شکست سیاسی ایدئولوژیک خود در برابر دانش آموزان مدارس اعتراف می کند. این البته یک شکست معمولی و زودگذر نیست. مختص به طرح و گوشه ای از یک سیاست معمولی هم نیست که حکومت بگوید برای رسیدن به آن اهداف بزرگ مسیر را تغییر می‌دهیم تا به نتیجه مطلوب برسیم.

این شکست مذهب در ایران یک رنسانس عظیم و بیاد ماندنی ضد دینی است که برای همه اعصار و فراتر از ایران بازتاب جهانی پیدا می کند. این شکست کل روبنای فکری متفکرین و جنبش های سیاسی است که از دیکتاتوری و مذهب بعنوان دو رکن لازم و ملزوم هم برای انقیاد جامعه استفاده کرده اند. آنجا که سرنیزه به تنهایی نتواند مردم را مرعوب کند، مذهب وارد عمل می شود تا تمامی مصیبت ها و بلایا به تقدیر الهی نسبت داده شود تا روزگار خوش آن طبقه ای که بر فقر مردم در اقیانوس خوشبختی می راند تامین و تضمین گردد.

این ورق به یمن افشا شدن ماهیت مافیای مذهب در ایران و به دلیل آشنایی بیشتر و وسیع تر مردم در ایران با آنچه

در جهان معاصر می‌گذرد، برگشته است و نه تنها بی‌دینی را به یک نُرم در زندگی مردم تبدیل کرده که مبارزه با دین به منظور در هم کوبیدن و از صحنه روزگار محو کردن آنرا در دستور کار خود قرار داده است. در این نبرد سهمگین جای حزب کمونیست کارگری نمونه و برجسته است. با سیاست دین‌زدایی این حزب آشنا شوید.

جراح نمونه آملی بر فراز هیمالیا

۲۷ آذر ۱۴۰۲

دکتر فاطمه رجایی‌راد، جراح نمونه‌ای که به‌دلیل حضور بدون حجاب اسلامی و اجباری در مراسم تجلیل از پزشکان آمل از دانشگاه اخراج شده است، با صعود به قله کالاپاتار در هیمالیا، این صعود را به کشته‌شدگان اعتراضات سراسری در ایران تقدیم کرد. خانم رجایی‌راد با انتشار ویدئویی از صعود خود به این قله ۵۵۵۰ متری که در نیال واقع شده، گفت که این صعود را به ”شهدای راه آزادی“ و ”تمام افرادی که برای احقاق حق خود تلاش می‌کنند تقدیم می‌کند.

این زن مبارز را بخاطر به چالش کشیدن جمهوری اسلامی

و حجاب ضد زن اسلامی از کار اخراج کردند تا شاید به خیال خودشان زهر چشمی باشد برای دیگرانی که با پیکار بی امان خود این حکومت را به سوی سرنگونی سوق میدهند. نان و معیشت این پزشک، این زن مبارز و جسور را به گروگان گرفتند تا این پیام همیشگی ضد مردمی را به جامعه مخابره کنند که درافتادن با جمهوری اسلامی و قوانین فوق ارتجاعی این حکومت بی عقوبت نمی ماند. اینها را گفتند اما پاداشی که مردم مبارز به این چهره خوشنام و شجاع دادند، مهر و محبت و احترام بی پایان بود. دکتر فاطمه رجایی راد با حرکت سیاسی و آکسیون یک نفره خود تیری به قلب دشمن زد و نشان داد که هیچ چیز مانع از آن نمی شود که جمهوری اسلامی بتواند مردم تشنه آزادی و رفاه را به عقب براند.

جامعه در حال تعرض بی وقفه با بنیادهای جمهوری اسلامی است. اخراج رجایی راد باعث برداشتن قدمی بعدی در مقابله با این حکومت شده است. اینبار او بر کوههای هیمالیا سرود زیبای آزادی سر داده و آن را به همه "شهدای راه آزادی" و "تمام افرادی که برای احقاق حق خود تلاش می کنند" تقدیم کرده است. باشد که این پیام نیروی هرچه بیشتری از مردم را به میدان بکشانند تا بی حجابی از این نیز گسترده تر شود. حجاب این سنگر حکومت اسلامی باید تماما در هم کوبیده شود. با فرو ریختن این سنگر، جمهوری اسلامی یک قدم بسیار تعیین کننده تر به سرنگونی نزدیک تر می شود.

خلوتکده نگهبانان "عفت عمومی"

۲۰ آذر ۱۴۰۲

خبرگزاری میزان، وابسته به قوه قضایی: مدیر ارشد ارشاد گیلان بابت ویدیوی غیراخلاقی بازداشت شد.

در خبر آمده است: "پس از انتشار این فیلم غیراخلاقی که از یک مقام مسئول و فرد دیگری به ثبت رسیده و منتشر شده بود تحقیقات قضایی پرونده شروع و دادگاه کیفری تهران مسئول رسیدگی به اتهامات انتسابی صورت گرفته شد."

متوجه ظرافت تهیه خبر هستیم. خبرگزاری قوه قضاییه اسمی از این متهم نمی برد. رضا ثقتی نام آن مدیر

ارشادی است که قرار است تا جایی که ممکن است در رسانه های حکومتی اسمش پنهان بماند. جمهوری اسلامی سرش را در برف فرو برده با این آرزو که کسی به عمق ماجرا پی نبرد و کثافت کاری اش را نبیند. غافل از اینکه ماتحت این موجود در حال انقراض که از ماقبل تاریخ بجا مانده، سیبلی است که در تیررس مردم قرار دارد.

حالا چرا بعد از گذشت چند ماه این پرونده که مظهر دورویی حکومت اسلامی هم هست دوباره رو آمده و قوه قضائیه فرصت کرده در دورهمی باجناب ها در قوه قضائیه، فیلم های موجود را با دقت بالا در پستوها مورد بازبینی قرار بدهد؟ جواب روشن است. همین روزها مردی به نام هنری "صادق بوقی" شیپور نبرد دیگری

علیه فرهنگ منحط رژیم اسلامی را در گیلان به صدا درآورده است. این مرد زنده دل با رقص و ترانه و ایجاد شادی خیابانی "عفت عمومی" جمهوری اسلامی را بر هم زده و همراه با چند تن دیگر دستگیر شده است. اما فشار افکار عمومی و شروع جنبش عمومی رقص همگانی در حمایت از صادق بوقی آنچنان بالا گرفته که رژیم مجبور شده سرش را از برف بیرون بیاورد و سعی کند بر آتش خشم عمومی آب بریزد. می خواهد وانمود کند در برابر هر جلوه ای از بر هم خوردن "عفت عمومی" می ایستد. می خواهند امتیازی بدهند و به این دلیل پرونده همکار عزیزشان را به جریان انداخته اند تا بتوانند با این تعرض عمومی و مردمی که رقص در مرکز آن قرار دارد مقابله کنند.

رقص و شادی و ترانه، سلاحی است در دست مردم برای
بر هم زدن عفت خصوصی جمهوری اسلامی. همراهی
همه مردم از پیر و جوان و زن مرد با کارزار سراسری
رقصشان آتش به خرمن خلوت حکومت اسلامی می
زند.

انزجار عمومی از حکومت اسلامی

۱۳ آذر ۱۴۰۲

نویسنده سریال زخم کاری: "دو ماه است مهمترین فیلمساز مملکت به قتل رسیده و نمی‌فهمی چه شده است."

علی بحرینی از نویسندگان سریال "زخم کاری" در گفتگویی به شباهت داستان این سریال با قتل داریوش مهرجویی، فیلمساز ایرانی، پرداخت و گفت: "الان حدود دو ماه است که مهمترین فیلمساز تاریخ این مملکت به قتل رسیده است. همینطوری است... عین زخم کاری است."

همچنین است اعتراض یک خواننده به استفاده بدون اجازه از آهنگش در آلبوم "قاسم هنوز زنده است". علیرضا

افتخاری، خواننده ایرانی، می‌گوید که از صدا و اثر او در آلبوم "قاسم هنوز زنده است" بدون اجازه او توسط "حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی" استفاده شده است.

از نویسندگان و خوانندگان و فیلمساز بگنید تا به کاسب سر کوچه و کارگر کارخانه برسید. از معلم و دانش آموز تا دانشجو و زن و مرد و پیر جوان. دست روی هر بخش از مردم بگذارید یک رزمنده بی‌باک و یک جنبش در ابعاد سراسری در برابر حکومت اسلامی قابل مشاهده است. اعتراض قدرتمند و چندین هزار نفره کارگران ذوب آهن اصفهان که همین روزها در جریان است نمونه دیگری از این نبرد تاریخساز است.

اعتراض نویسندگان و خوانندگان هم در سایه این نبرد اجتماعی

با جمهوری اسلامی جان می‌گیرد و احساس نیرو می‌کند.
در همین راستا است که خواننده نمی‌تواند قبول کند صدا
و اثر او در آلبوم تروریستی چون قاسم سلیمانی مورد
سوءاستفاده قرار بگیرد. با همین ریتم تند مبارزه برای
سرنگونی است که نویسنده حکومت را بازخواست می‌کند
و علیه این قاتلین کیفرخواست صادر می‌کند.

جنبشهای خروشان مدافعین زندگی علیه بانیان مرگ بسیج
شده‌اند. صدای در هم شکسته شدن استخوانهای دشمن
به وضوح شنیده می‌شود.

والیبال زنان، حکومت چشم دیدن ندارد

۶ آذر ۱۴۰۲

لیگ برتر والیبال زنان ایران، پرهیجان اما بدون پخش تلویزیونی. در هفته پنجم لیگ برتر والیبال زنان، حکومت چشمش را به این بازی‌ها بسته است تا شاید مردم هم در بی‌خبری از کنار این رویداد ورزشی بگذرند. دیدن این زنان قوی پنجه که به هوا بر می‌خیزند و آبشارهای محکم و آبدار می‌زنند و همچون پلنگ چابک و تیز چنگال حریف می‌طلبند، برای حکومتی که غرق لجنزار اعتقادات کپک‌زده و ضد زن است واقعا درد بزرگی است.

قرار نبود زنان در ایران اینچنین در همه گوشه زوایای زندگی اجتماعی حضور پُر رنگی داشته باشند. قرار نبود زن

زندگی کند. قرار نبود بدن زن در معرض دید مردان نامحرم قرار بگیرد. قرار حکومت با مردم این بود که زنان پوشیده شده در چادر و حجاب کامل اسلامی نهایتاً تا سر کوچه بروند و نان بخرند و به قول آن آخوند مفلوک بیمار جنسی، آنطور راه بروند که صدای ترق و تروق کفششان باعث تحریک مرد رهگذر نشود. قرار حکومت این بود که زنان در آشپزخانه دربسته آشپزی کنند و مادر نمونه‌ای باشند که خیلی خوب به شوهران خود سرویس جنسی می‌دهند. قرار بود فقط برای تحریک جنسی شوهران لباس‌های شیک و دامن‌های کوتاه بپوشند. اینها از دستورات و فتواهای متحجرین حجره‌ها است که به سینه سخت واقعیت در ایران برخورد کرده است که بازتابش را در حضور عظیم زنان در نبرد برای سنگونی این حکومت مشاهده می‌کنیم.

تلویزیون "ملی" در انحصار حکومت است و این حکومت با صرف میلیاردها دلار بودجه ای که از جیب مردم کش می‌رود هر چرندی که دوست دارد پخش می‌کند. این یک روی سکه است. روی دیگر سکه وجود مدیای اجتماعی و تلویزیون‌های ماهواری رنگارنگ مخالف جمهوری اسلامی است که بر نقشه‌های شوم ضد اجتماعی این رژیم خط بطلان می‌کشند.

ورزش زنان در ایران یک سلاح برنده در کنار انواع حضور اجتماعی زنان است که منظم‌ا جمهوری اسلامی را به چالش می‌کشد. کل جامعه در کنار زنان قرار می‌گیرد تا حرمت، هویت و کرامت زنان تضمین شود. فتح هر سنگر به نفع زنان، قدمی است قابل توجه بسوی سرنگونی جمهوری اسلامی.

در اهمیت دیدار پناهی و رسول‌اف با توماج

۴ آذر ۱۴۰۲

جعفر پناهی در صفحه اینستاگرام خود تصویری از دیدار خود به اتفاق محمد رسول‌اف با توماج صالحی منتشر کرده است. در این دیدار اشکان رحیمی از دوستان توماج نیز حضور داشت.

این دیدار از جنبه های مختلفی حائز اهمیت است. اول از همه یک بار دیگر به توماج نشان داد که چقدر در دل مردم جا دارد. بعد از آزادی موجی از شادی و خوشآمدگویی و حمایت این معترض سیاسی و خواننده مردمی در مدیای اجتماعی و در فضای سیاسی به راه افتاد که در نوع خود کم نظیر بود. یادآوری کنیم که به گفته توماج او طی ماهها

انفرادی و بازجویی در اوج بی خبری از اوضاع سیاسی در ایران، کمترین اطلاعی نداشت که مردم در رابطه با او چه فکر می کنند. (نقل به مضمون)

اهمیت بعدی این دیدار به چالش کشیدن حکومت اسلامی، ایستادگی در راه انقلاب زن زندگی آزادی، مسئولیت پذیری هنرمندان، شاعران، نویسندگان و فیلمسازان در همراهی با همه مردم علیه جمهوری اسلامی است.

یک زندانی سیاسی آزاد می شود و جعفر پناهی و محمد رسول اف، که فیلمسازان محبوب، شناخته شده و بنامی در ایران هستند، به دیدار "قهرمان" از بند رسته می روند تا پیام روشنی مبنی بر زبونی جمهوری اسلامی برای مردم ایران و خارج از مرزهای کشور مخابره کرده باشند.

کسی شکی ندارد که آزادی با وثیقه توماج صالحی بخاطر حمایت بی دریغ داخلی و جهانی از او بود. موج حمایت های بی نهایت از این خواننده محبوب که جلوی صفوف اعتراضات حضور پُر رنگی داشت و مردم را به صف انقلاب فرا می خواند، اهرم فشاری شد تا جمهوری اسلامی برای فرار از انزوای جهانی و کم کردن فشارهای داخلی به این نتیجه برسد که در بند بودن توماج برایش گرانتر تمام می شود. همین ما را به این نتیجه می رساند که رژیم در زبونی کامل در برابر قدرت متحد مردم چاره ای جز عقب نشینی ندارد.

انقلاب در ابعاد بسیار متنوع و پیچیده ادامه دارد و رژیم اسلامی به خوبی میداند کنترل موقت خیابان اصلا به معنای

آرام کردن جامعه نیست. اتحاد ما رمز پیروزی ما است. ما
همه با هم هستیم. خیابان منتظر گامهای به مراتب کوبنده
تر ما است. همه با هم در خدمت انقلاب زن زندگی آزادی
به پیش می رویم.

یلدا و چهارشنبه سوری کابوس حکومت

۲۲ آبان ۱۴۰۲

رئیس مرکز رسانه و روابط عمومی شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌گوید شب یلدا و چهارشنبه‌سوری در تقویم جمهوری اسلامی به “روز ترویج میهمانی و پیوند با خویشان” و “روز تکریم همسایگان” تغییر یافته‌اند. در ادامه دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی ایران در اعلامیه‌ای حذف شب یلدا و چهارشنبه‌سوری از تقویم کشور را تکذیب کرد. در این اعلامیه آمده که “شب یلدا” از تقویم حذف نشده و عنوان “روز ترویج فرهنگ میهمانی و پیوند با خویشان” هم‌زمان با ۳۰ آذر (شب یلدا) و در کنار آن در تقویم اضافه شده است.

فکرش را بکنید ما در آن طولانی ترین شب سال دور هم جمع شده باشیم و با هزار بدبختی یک هندوانه و مقداری انار و نیم کیلو آجیل خریده تا مثل هر سال جشنی بگیریم و خوش باشیم. حالا یک حکومتی پیدا شده که می گوید به آن شب، یلدا نگوئید، اسمش را می گذاریم ”روز ترویج میهمانی و پیوند با خویشان“. فقط یک عده تهی مغز که از قعر تاریخ به امروز پرتاب شده باشند می توانند بجای شب یلدا که تداعی کننده و تداوم دهنده شادی و خوشی و سرزندگی است، یک اسم من درآوردی و بی سر و ته را جایگزین آن کنند.

وضعیت اسلام را که دیدیم در چه موقعیتی قرار دارد. اگر هنوز کسی در دنیا یافت می شود که وضعیت زار اسلام را در ایران ندیده باشد، او را به مبارزات یک سال گذشته

در ایران رجوع می دهیم که انقلاب زن زندگی آزادی
چگونه تا خشکاندن ریشه اسلام پیش رفت و هنوز آتش
به کاشانه اسلام زدن با عمق و خشم بی مانندی در جریان
است.

چهارشنبه سوری هم در واقع نه فقط به خاطر وجود آتش
که از نظر رژیم سمبل آتش پرستی است، بلکه همچنین
به دلیل حضور گسترده مردم در خیابانها و ترقه بازی و
آتشبازی و دست در دست هم دادن دختران و پسران نیز
علیه مذهب اسلام عمل می کند. این حضور گسترده مردم
با فرهنگ شاد و همراه با سرخوشی وصف ناپذیر آتشی
است که به جان این حکومت مرتجع می زند و هر ساله
کابوس مرگ را پیش چشم حکومت برجسته تر می کند.
معلوم نیست بعد از ۴۴ سال ممنوعیت چهارشنبه سوری

حالا با تغییر این اسم به "روز تکریم همسایگان" چه دردی از دردهای بی درمان رژیم درمان می شود.

فقط باید گفت: "ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه توست
عرض خود می‌بری و زحمت ما میداری". شما با اسلامتان
و حکومت مافیایی مذهبی تان بر دروازه مرگ در انتظار
نشسته اید.

در دادگاهی که سپیده رشنو قاضی بود

۷ آبان ۱۴۰۲

سپیده رشنو، نویسنده و مترجم می گوید در پرونده جدید خود به شش ماه حبس تعزیری، پرداخت ۱۰ میلیون تومان جزای نقدی، ممنوعیت حضور یکساله در اینستاگرام و ”امحاء و حذف دائمی صفحه اینستاگرام فعلی“ محکوم شده است. او در این بیدادگاه حکومت فاسد اسلامی در ماه گذشته بدون حجاب حاضر شده بود.

سپیده روز یکشنبه هفتم آبان در اینستاگرام نوشت که این حکم ”سه سال و هفت ماه از پرونده اول (اتوبوس تیرماه) را از تعلیق خارج می کند“ و او با این حساب باید چهار سال و یک ماه حبس را تحمل کند.

سپیده قهرمان بی بدیل این محاکمه بود. زنی از "تبار" مهسا و آرمیتا. زنی به صلابت همه زنان ایران طی این ۴۴ سال خونین. زنی از نسل همه زنانی که اسید پاشی حکومت اسلامی هم نتوانست آنها را به عقب‌نشینی و تن دادن به حجاب اسلامی وادار کند.

سپیده عزیز سه ماه پیش از قتل حکومتی مهسا امینی در اعتراض به حجاب اجباری بازداشت و شکنجه شده بود، تا اعتراف کند زن بودن جرم است، زن به حکم اسلامی موجودی ضعیف و جایش در کنج خانه و بچه‌داری و ظرفشویی و سرویس جنسی دادن است. قرار بود سپیده با نوری که شلاق در دل او تابانده است با آغوش باز بپذیرد و از برادران و خواهران بازجوی خود کمال تشکر را داشته

باشد که این زن خطاکار را به آغوش اسلام عزیز باز
گردانده‌اند.

پاسخ جامعه به هیولای پوسیده و وامانده اسلامی انقلاب زن
زندگی آزادی بود. سپیده در دل این انقلاب جان تازه‌ای
گرفت و همراه و هم‌رزم همه زنان و همه جوانان و مردم
ایران در دادگاه انسانیت و مدرنیسم و در دادگاه محاکمه
مذهب و حکومت اسلامی پیروز میدان شد.

روز سرنگونی این حکومت با همه قوانین ضد زن و ضد
بشری‌اش فرا می‌رسد و آنگاه حق کامل شهروندی بر سر
در جامعه حک می‌شود. سپیده در این نبرد انسانیت جایگاه
درخشانی دارد.

مصدومان چشمی خار چشم حکومت

۳۰ مهر ۱۴۰۲

حضور مصدومان چشمی انقلاب زن زندگی آزادی بر مزار یلدا آقافضلی، مبارزی که راست‌قامت در برابر جمهوری اسلامی ایستاد و ابراز پشیمانی نکرد.

مهرداد آقافضلی، پدر یلدا، تصویری از حضور چند تن از مصدومان شلیک عامدانه به چشم بر سر مزار دخترش را به اشتراک گذاشت. هیچ‌یک از مصدومان چشم، از حضور خود در جریان خیزش انقلابی ابراز پشیمانی نکرده‌اند، همانطور که یلدا آقافضلی با افتخار گفته بود که بازجویان در پرونده‌اش نوشتند "متهم ابراز پشیمانی نکرد".

حضور مصدومان انقلاب و خانواده‌های دادخواه بر مزار

جان‌باختگان انقلاب، نشان از تداوم روحیه مبارزه و عزم
آهنین جوانان و جامعه برای به پیروزی رساندن این انقلاب
دارد. نیاز به انقلاب و تغییر در بنیادهای این زندگی که
به دست حکومت اسلامی به تاراج رفته است آن‌چنان
در جامعه ریشه دوانده است که هیچ درجه از خشونت
جمهوری اسلامی یارای مقاومت در برابر این عزم و اراده
اجتماعی را ندارد.

تداوم این انقلاب یک ضرورت است، یک نیاز برای
زنده ماندن و نفس کشیدن و در انزوا از بین نرفتن. به هر
کجای این جامعه نگاه کنیم حقی از مردم خورده می‌شود.
تا جایی که چشم کار می‌کند درد و عذاب اجتماعی زندگی
این مردم را درهم پیچیده است. این جامعه می‌خواهد نفس
بکشد و دیوارهای جهل و فقر و فساد و اختناق را بشکند و

به هوای تازه برسد.

این جامعه با جوانانش، زنان و کارگران و معلمان و
بازنشستگانش، با دانشجویان و دانش‌آموزانش یک تن
واحد شده است، گلوله‌ای آتشین که هیچ سنگر جهل و
جنایتی در برابرش دوام نمی‌آورد. در این جامعه مصدومان
انقلاب زن زندگی آزادی در کنار مردم زاهدان و کردستان
و آذربایجان قرار می‌گیرند تا با یاری کارگران و همه مردم
مقاومت ارتجاع اسلامی را در هم بکوبند و رها شوند.

این مردم جمهوری اسلامی را از کرده خود پشیمان می‌کنند.
نگاه‌ها به عقربه ساعت تاریخ دوخته شده است. طوفان
انقلاب با قدرتی صدچندان عظیم‌تر از راه می‌رسد. این
ضرورت تاریخی در ایران است و ما همه با هم هستیم.

غروب خورشید در عصر جنایت

۲۲ مهر ۱۴۰۲

به این تصویر نگاه کنید. صحنه‌ای آتشین با رنگ‌های زیبای سرخ و زرد و نارنجی که می‌توانست ثبت آخرین لحظات پایان روز و قدم گذاشتن به شروع شبی پُر ستاره باشد. می‌توانست تداعی‌کننده لحظه‌ای باشد که از بلندای تپه‌ای، یا کنار ساحل دریایی زیبا به تماشای غروب خورشید نشسته باشیم.

اما شوربختانه اینطور نیست. این تصویر بمباران غزه است. جایی که بالغ بر دو میلیون انسان در آنجا در محاصر قرار گرفته‌اند تا شب را در فقر و جنگ و کشتار به صبح برسانند. انسانهایی در محاصره فاشیست‌های ضد بشر

حاکم بر اسرائیل و جانیان تروریست حماس در داخل غزه. این غروب خورشید نیست که زندگی می بخشد این درخشش وحشتناک انفجار بمب ها در عصر جنایت است که جان می گیرد.

آیا این مردم راهی برای نفس کشیدن و لذت بردن از زندگی پیدا می کنند؟ جواب کنار زدن همه آن حکومت ها و جریاناتی است که از زجر و محنت این مردم ارتزاق می کنند. در قدم اول فلسطین باید به عنوان یک کشور مستقل به رسمیت شناخته شود.

پیامد تورم، گرانی و تنها راه حل موجود

۱۵ مهر ۱۴۰۲

مرکز آمار ایران: "رشد حدود ۱۴۰ درصدی نرخ گوشت قرمز طی یک سال" و ریزش ۳۰ درصدی مشتریان رستوران‌ها طی شش ماه.

رجوع به آمار و اعلام اینکه هر روزه قیمت‌ها با سرعت موشک بالا می‌رود دیگر تکرار مکررات است. کسی هم در درون حکومت حرفی برای گفتن ندارد. این فلاکتی که سرِ باز ایستادن ندارد تنها برنامه موفق است که جمهوری اسلامی قدم به قدم و با درایت کامل آن را دنبال می‌کند. هدف نابودی کامل زندگی همه مردم است. هدف پُر کردن بیشتر جیب‌ها و حساب‌های بانکی است. وقتی

داستان زندگی ما مردم این شده است که هر صبح با خبر
گرانی و تورم بیشتر بیدار شویم و هر شب با کابوس روز
بعد سر بر بالین بگذاریم، چه راه حل واقعی و منطقی برای
خلاصی از وضعیت در چشم انداز می بینیم.

جواب روشن است. روشن تر از شعله های آتشی که طی
سال گذشته معترضان و انقلابیون زن زندگی آزادی در
خیابانهای ایران خلق کرده اند. جواب، اعتراضات هر روز
بازنشستگان و کارگران و همه مزدبگیران در ایران است.
توهمی به حکومت نیست. تنها راه نجات جنگیدن تا پای
جان برای سرنگونی حکومت است. تنها راه متحد شدن و
یکپارچه شدن بیش از این است.

انقلاب همه ما را به حرکت در آورده است. طوفانی که

سرِ باز ایستادن ندارد. سد راه این انقلاب تنها سرکوب
بی رحمانه حکومت است اما این دیوارِ گلی در برابر سیل
انقلاب یارای مقاومت ندارد.

این انقلاب هر روز متعین تر و عمیق تر می شود. یک دلیل
این تعین و عمق انقلاب وجود حزب سیاسی ای است که
دست به ریشه برده است و هرآنچه که غیر انسانی است
را بی رحمانه نقد و طرد می کند. برای سرنگونی جمهوری
اسلامی و پیروزی قطعی انقلاب هم به همه این مردم تشنه
آزادی و برابری نیاز هست و هم به حزبی که منظمًا انقلاب
را رهبری کند و به پیش برد. انقلاب، جامعه و حزب خود
را صدا می کند.

حکم شلاق و کارگران فولاد اهواز

۸ مهر ۱۴۰۲

۱۷ کارگر معترض گروه فولاد اهواز به اتهام "اخلال در نظم عمومی از طریق ایجاد هیاهو و جنجال" به زندان، شلاق و پرداخت جریمه محکوم شده‌اند. پرونده محاکمه این کارگران، با شکایت "شرکت صنعتی و بازرگانی شفق راهیان اکسین" و گزارش حراست این شرکت و کلا بر اساس شکایت کارفرمای گروه ملی فولاد ایران تشکیل شده است.

وقتی کارگران فولاد اهواز با شعار: "کشور ما دزد خونه است توی جهان نمونه است"، در خیابانهای شهر رژه می رفتند خوب می دانستند با چه حکومت ضد کارگر و با

چه جانیان ضد بشری رو در رو هستند. مبارزه متشکل و سازمان یافته این کارگران یکی از درخشانترین جلوه های مبارزه کارگری علیه حکومت قاتلان سرمایه دار در ایران است و درست همین جا است که مافیای اسلامی در وحشت از قدرت اتحاد این کارگران می خواهد با توسل به شلاق و جریمه زندان از آنها زهر چشم بگیرد تا به الگوی سراسری برای همه کارگران در ایران تبدیل نشوند.

تا همینجا هم رژیم جرات نکرده این حکم جنایتکارانه را اجرا کند. اعلام کرده اند به مدت سه سال این حکم را عقب انداخته ایم. اعلام مجدد این احکام باید با موج وسیعی از اعتراض پاسخ بگیرد. این تصمیم جانیان اسلامی می تواند و باید کل جامعه انقلابی را به حرکت در آورد و فاشیست های حاکم را وادار به لغو چنین حکم جنایتکارانه

ای کند.

همه مردم آزاده، دانشجویان و کارگران، معلمان و
بازنشستگان معترض، نویسندگان و هنرمندان و همه
انسان‌های آزاده و مخالف حکومت و در پیشاپیش آنها
کارگران فولاد در یک صف متحد باید این احکام ضد
انسانی را محکوم کنند و با همین قدرت اتحاد خود حکومت
را وادار کنند که این احکام را لغو کند. ما مردم انقلابی
در ایران این غلط کردن رژیم اسلامی را بر سرش خراب
می کنیم. ما این قدرت را داریم تا رژیم را از کرده اش
پشیمان کنیم.

پلمب کردن ایران ممکن نیست

۲ مهر ۱۴۰۲

رئیس اداره نظارت بر اماکن عمومی فرماندهی انتظامی گیلان، گفته است که در پنج ماه گذشته نیروهای اداره اماکن از ۲۴ هزار و ۳۷۵ واحد صنفی در سطح گیلان بازدید کرده‌اند که از این تعداد به دلیل "عدم رعایت شئونات اسلامی" یک هزار و ۹۴ واحد صنفی را "پلمب" کرده و از ادامه فعالیت‌شان جلوگیری کردند و همچنین از ۵ هزار و ۶۰ واحد صنفی تعهد اخذ شده است. همچنین در ارتباط با سرباز زدن زنان از حجاب و عدم رعایت شئونات اسلامی "برای هزار و ۴۷۳ واحد صنفی اخطار پلمب صادر شده و به ۱۱ هزار و ۴۵۹ واحد صنفی دیگر نیز تذکر" داده شده است.

بی‌حجابها و حامیان اجتماعی زنان رژیم را مستاصل کرده‌اند. سیاست رژیم در کنترل حجاب شکست خورده است، این دیگر انکار ناپذیر است. این حکومت در برابر همه مردم قرار دارد و همین مردم برای تداوم انقلاب خود می‌خواهند اولاً از شر این دمل چرکین حجاب اسلامی رها شوند و یکی از اساسی‌ترین و حیاتی‌ترین سنگ‌های تداوم حکومت را در هم بکوبند و ثانیاً با تضعیف حکومت در این سنگر، انقلاب زن‌زندگی آزادی را با نیروی بیشتری به پیش ببرند.

حکومت اسلامی نمی‌تواند کل جامعه را پلمب کند و همه مردم در ایران، از مغازه‌دار و کارمند ادارات و معلم و دانش‌آموز و دانشجو و استاد دانشگاه و هنرمند و ورزشکار و سایر بخش‌های جامعه را در قرنطینه کند. این جامعه برای

بقا و برای ادامه زندگی و برای کرامت و حرمت انسانی نشان داده است از خود به بهترین شیوه ممکن دفاع می کند. هیچ حکومتی در دنیا تاکنون نتوانسته است علیه کلیت جامعه یک تنه وارد جنگ شود و مردم را شکست دهد. در ایران از کودک تا نوجوان تا عموم زنان و مردان و همه جنبش های اجتماعی حق طلبانه علیه حکومت صف بسته اند. این رژیم با حجاب اسلامی اش به گور سپرده می شود.

برای ضربات کوبنده تر به حکومت اسلامی، همه زنانی که تا حال به هر دلیل حجاب از سر بر نگرفته اند را دعوت می کنیم به این مبارزه مهم اجتماعی بپیوندند. هر روزی که از عمر این حکومت کمتر شود به همان اندازه مردم نفس راحت تری خواهند کشید.

نیکای قهرمان یک ساله می شود

۲۹ شهریور ۱۴۰۲

آیدا شاکرمی، خواهر نیکای قهرمان، روز چهارشنبه در آستانه سالگرد جان باختن خواهرش، از احضار و بازداشت افرادی خبر داد که در یک هفته گذشته تلاش کرده‌اند بر مزار او حاضر شوند. آیدا می گوید: "از هفته گذشته، جو امنیتی، تمام منطقه اطراف مزار او را فراگرفته است." او همچنین از تهدید توسط افرادی خبر داد که گفته‌اند در صورت حضور بر مزار نیکا "مادرم دستگیر خواهد شد و به او گفته‌اند بهتر است به فکر امنیت من که تنها دخترش هستم باشد."

با این وجود حکومت اسلامی با درجه ای از عقب نشینی

اعلام کرده است: "به شرطی که خشونتی در کار نباشد"
روز پنجشنبه سی شهریور این مراسم می تواند برگزار
شود.

یک حکومت با برخورداری از همه امکانات سرکوب و
بهره مند از خونخوار ترین جانیان روی زمین در برابر یک
دختر نوجوان ۱۶ ساله که سال پیش با قساوت تمام به
قتل رسانده است، از ترس به خود می پیچد و نمی داند
با نزدیک شدن سالگرد این قهرمان شجاع چه خاکی بر
سرش کند.

مادر آید را تهدید می کنند که تنها دخترش را هم دستگیر
میکنند تا شاید جلوی مردمی که بر سر مزار نیکا جمع می
شوند را بگیرند. وقتی می دانند ممکن نیست می گوید پس

مردم خشونت! نکنند. خودشان هم میدانند مدال طلای خشونت در قرن اخیر بر گردن خودشان آویزان است و در دنیا در زمینه کشتار و آدم کشی و قتل و جنایت بی مانند می باشند.

ترس حکومت از همه نیکاهای، تمامی دختران نوجوان و همه زنان، در ایران است. وحشت مرگشان از جوانانی است که با دست خالی به جنگ عظیم ترین ماشین جنایت و کشتار رفته اند. درماندگی این رژیم در برابر مردمی است که انقلاب می خواهند. نه یک کلمه کمتر نه یک کلمه بیشتر. با شرکت در اولین سالگرد مراسم نیکای عزیزمان، پرچم انقلاب زن زندگی آزادی را که از دستان نیکا به زمین افتاد برافراشته تر کنیم.

قم، مهد فقاہت و دین و آسیب های اجتماعی

۳۰ مرداد ۱۴۰۲

عزت‌الله ضرغامی وزیر گردشگری فعلی یا همان رئیس سازمان صدا و سیمای سابق جمهوری اسلامی می گوید: ”شاخص آسیب‌های اجتماعی در قم، این شهر ”مهد علم، دین و فقاہت“، بالاتر از جاهای دیگر است.

خب این مهد علم را که همه ما میدانیم چه معنی دارد. شهر چاپ فتوای آیت الله ها و شکافتن اینکه چگونه می شود با حیوانات جماع داشت، شهر انتشار ”کتاب“های زerkوب که با حوصله و در جزئیات داستان زلزله و افتادن مردی روی عمه خود و حامله شدن ایشان را می شکافد و توضیح داده می شود نوزدای که از حاصل این اتفاق بدنیا آمده

باشد حلال است یا حرام؟ شهر اجتماعی گله های آخوند که در حجره های خود به این فکر می کنند که چگونه می شود با شیرخواره ها ”عمل جنسی“ داشت و ثوابش را بُرد.

توضیح همان ”شهر علم“ کفایت می کند تا از خیر شرح دو اصل دیگر، یعنی شهر ”مهد دین و فقاہت“ بگذریم. در این اوضاع که این شهر به دست زامبی های خون آشام گرفتار آمده است، معلوم است که ”شاخص آسیب های اجتماعی“ در آن سر به فلک بزند. هر کجا که سر و کله دین و فقاہت و ملا و کشیش و خاخام پیدا شود، خبری از زندگی و خوشی و خوشبختی در آن شهر نخواهد بود.

اما قم فقط این ظاهر کریه خود را به نمایش نگذاشته است. شهر مقابله مردم با اسلام و آخوند و کثافتکاری

رژیم اسلامی هم یک شاخ ارزیابی از شهر قم است. زنده
باد مردم این شهر که در محاصره خطرناک ترین ویروس
قرن سرشان را بالا گرفته اند و برای زندگی می‌جنگند.
پایان کار حکومت اسلامی، رهایی مردم قم و پایان یافتن
این همه آسیب های اجتماعی در ای

اربعین ۶ هزار میلیارد تومانی

۲۹ مرداد ۱۴۰۲

حسن بهرام‌نیا استاندار ایلام گفت: «طی کمتر از دو سال مبلغ ۶۴ هزار میلیارد ریال صرف توسعه و تبلیغ راهپیمایی اربعین در این استان کرده‌ایم تا ماهیت شیعه را در سراسر گیتی به یک نماد تبدیل کنیم.»

طبعاً این همه «جانفشانی» و «از خود گذشتگی» مسئولین حکومتی، از جمله حسن بهرام‌نیا در عالم گیر کردن شیعه نیست، اقدام «خداپسندانه» دیگر حکومت ایشان این خبر است: شهریور ماه سال ۱۳۹۷، روزنامه جهان صنعت در گزارشی استان ایلام را «پایتخت خودکشی» جهان معرفی و اعلام کرد شمار زیادی از مردم این منطقه به علت فقر

زیاد و بیکاری از روی اجبار به زندگی خود پایان می‌دهند.

یک لحظه کلاه خود را قاضی کنید! کدام یک مهم تر است؟ پایان دادن به فقر و فلاکت و تنگدستی عمومی در استان ایلام و مهار این همه خودکشی در این استان بوسیله تامین زندگی مردم و از بین بردن بیکاری وسیع، یا تخصیص بودجه های میلیونی برای راهپیمایی اربعین؟ بستگی دارد از نگاه چه کسی به این قضیه نگاه کنیم. از نگاه حکومت فاسد اسلامی همین است که حالا در جریان است. اما واقعیت این است همه این حاتم بخشی ها برای بزرگداشت اربعین نیست. این بهانه ای برای بالا کشیدن میلیاردها دلار بیشتر از دسترنج مردم و سرازیر کردن به حساب خود و آقا زاده ها است. به منظور این غارتگری بی پایان باید اربعین را بزرگداشت و در چشم دنیا فرو کرد

تا به این وسیله تروریسم در منطقه تقویت شود و در داخل هم از این بسیج نیرو بعنوان سلاح کشتار جمعی علیه مردم استفاده کرد.

از نگاه ما مردم و از منظر انقلاب زن زندگی آزادی در دکان مذهب و خرافات اسلامی را باید گل گرفت. اسلام در ایران نه تنها فقط در دست آخوند جماعت که همچنین از دیرباز در دست طبقات حاکم منبع سرکوب و منبع پمپاژ خرافه و عقب ماندگی فرهنگی به منظور انقیاد سیاسی جامعه بوده است. انقیادی که محصولی جز فقر و فلاکت اقتصادی ببار نیاورده است. پیروزی انقلاب ما شکستن و تسویه حساب کردن با همه آن موانعی است که سد راه سعادت و خوشبختی مردم اند.

حجاب، آتش به ریش مُلا

۲۳ مرداد ۱۴۰۲

”جهنم خالی است، همه شیاطین اینجا هستند.“ ویلیام

شکسپیر

نمایندگان مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی مجلس با پیشنهاد بررسی ”لایحه عفاف و حجاب“ در کمیسیون داخلی و خروج آن از صحن علنی، موافقت کردند و بررسی این لایحه به گروهی از نمایندگان سپرده شد. بدین ترتیب اظهار نظر در رابطه با این لایحه از رسانه‌های جمعی از جمله رادیو پخش نخواهد شد.

بررسی غیر علنی این لایحه را باید به فال نیک گرفت.

نه به این خاطر که قرار است برای خاموش کردن آتشی که افروختند، راه حلی پیدا کنند. بلکه به این خاطر که آتش بی حجابی تا بیخ ریش ملا هم رسیده است و علنی بودن این دست و پا زدن های بی حاصل فقط منجر به آشکار تر شدن ضعف و زبونی حکومت در پیشگاه مردم می شود. حتی بررسی این لایحه پشت درهای بسته هم از دستور کار همه "شیاطین" حاضر در مجلس ارتجاع اسلامی خارج شده و به گروهی از نمایندگان سپرده شده است تا استیصال و بیچارگی حکومت در برخورد به بی حجابی بازتاب عمومی و اجتماعی پیدا نکند. صاف و ساده به این نتیجه رسیده اند این زنان که دروازه جهنم را گشوده اند را نمی شود مهار کرد.

بررسی لایحه حجاب در آستانه یک سالگی انقلاب زن

زندگی آزادی روی میز حکومت قرار گرفته است. ۲۵
شهریور روزی است که می تواند آتش انقلاب را شعله ور
تر کند. مردم برای گرامیداشت یاد اولین جان باخته این
انقلاب بسیج می شوند و خود را سازمان می دهند. بر پرچم
این اتحاد سراسری، تصویر مهسای عزیز ما نقش بسته
است. انقلاب با به قتل رسیدن ژینای ما کلید خورد و بی
حجابی به مرکز جدال برای سرنگونی جمهوری اسلامی
تبدیل شد. "شیاطین همه اینجا هستند". اینجا را برایشان
تبدیل به جهنم می کنیم.

کمدی گشت ارشاد ۲

۲۹ تیر ۱۴۰۲

چند روز پس از اعلام خبر رسمی بازگشت “گشت ارشاد” به خیابان‌ها، یک نماینده مجلس شورای اسلامی مدعی شد که وظیفه گشت‌های جدید در برابر زنان بدون حجاب اجباری تنها “تذکر” است و “دستگیری وجود ندارد”.

یعقوب رضازاده، عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی، روز چهارشنبه، ۲۸ تیر، به نقل از رئیس سازمان اطلاعات فراجا، این رویکرد “تازه” را ناشی از تلاش پلیس برای انجام [کار] “فرهنگی” عنوان کرد.

قرار این بود مثل فیلم‌های ترسناک که مو بر تن انسان

سیخ می کند، قسمت دوم گشت ارشاد هم مثل قسمت اول آن خیلی ترسناک باشد اما در همان دقایق اول معلوم شد که این یک فیلم مبتذل کمیک است.

سری اول گشت ارشاد با صحنه قتل مهسا امینی، این دختر انقلاب زن زندگی آزادی، پایان یافت. جانیان اسلامی با این قتل حکومتی طوفان درو کردند و خوب میدانیم هنوز این توفنده آرام نگرفته است و وضعیت سیاسی در ایران همچنان قرمز است. جنبش اجتماعی مقاومت و مقابله با جمهوری اسلامی نه تنها سر باز ایستادن ندارد، که جنبش سرنگونی در عمیقا در جامعه ریشه دوانده و می رود با محصول زیبای آزادی و برابری کام مردم را شیرین کند.

گشت دوم ارشاد، به دنیا نیامده سقط شده است.

سخنگوی "دولت رئیسی" اعلام کرد: "رئیس جمهور" فرمان شروع بکار گشت ارشاد را نداده است. آن یکی می گوید نقشه فقط زیر سر وزیر کشور است تا استیضاح نشود. رئیس مجلس مافیای اسلامی می گوید: با مجلس هماهنگی نشده. و حالا "عضو کمیسیون امنیت مجلس" می گوید قرار نیست کسی دستگیر شود فقط "تذکر" می دهیم و "کار فرهنگی" می کنیم.

فقط همان دو روز اول از شروع به کار مجدد گشت ارشاد کافی بود تا در نقاط مختلف ایران از جمله در رشت و تهران به این کودن ترین جانیان تاریخ فهمانده شود که جمهوری اسلامی یارای مقابله با مردمی که در میدان مبارزه اند ندارد. دیدن بخش دوم کمدی گشت ارشاد نشانه ای از پایان کار تراژدی جمهوری اسلامی است.

آروینا با موهای سیاهش

۱۳ تیر ۱۴۰۲

میرسلیم، نماینده و عضو کمیسیون اصل نود مجلس اسلامی در توییتی نوشت: لطفا دست به کار شوید و نگذارید سنگر عفاف و حجاب تسلیم دشمن شود.

خبرگزاری فارس نیز از تردد سفیران بعضی کشورها و خانواده‌های آنها بدون حجاب اجباری در شهرها انتقاد کرد و خواستار برخورد وزارت خارجه با آنها شد.

این دو خبر را داشته باشید تا به آروینا برسیم. آروینا نوجوانی است که به جرم بی حجابی به بیدادگاه جمهوری اسلامی فراخوانده شده است. آروینا از پیش از انقلاب مهسا

تا همین امروز بی حجاب تردد می کند و بی حجاب بر سر کلاس حاضر می شود و اوباش بسیجی و خواهران زینب را کلافه کرده است. او تنها نیست و با دوستانش یک "واحد گشت کماندویی" تشکیل داده اند و در خیابانها جوله می کنند. سلاح این جنگجویان موهای موج آنها است که به سوی دشمن نشانه رفته است و آماده جنگیدن با هر مزاحمی هستند که سر راه آنها قرار می گیرند.

آروینا سن کمی دارد اما همه امام جمعه ها و نمایندگان ابله مجلس اسلامی و فرماندهان سپاه و بسیج از او و هم نسل های بی باکش وحشت دارند. میرسلیم هشدار می دهد و سران سه قوا را به فکر چاره اندیشی فرامی خواند. خبرگزاری فارس هشدار می دهد خانواده های دیپلماتها هم دارند از بی پروایی زنان در ایران نیرو می گیرند و

حجاب ها را در ایران کنار می گذارند. یادمان باشد که تا قبل از انقلاب زن زندگی آزادی سفرای و وزیران زن اروپایی لچک به سر به دیدار سران جمهوری اسلامی می رفتند و این توهین به زنان ایرانی را با اسم رمز احترام به فرهنگ بومی و اسلامی مردم ایران توجیه می کردند.

حالا همه دنیا انگشت به دهان شده است و می بیند فرهنگ زنان و مردم ایران جهانی است و پرچم همه آزادی و فرهنگ مدرن ضد مذهبی در جهان را در دست دارند و به همین دلیل محبوب قلبهای جهانیان شده اند.

به این ارتش زیبارویان بی باک باید مهمات رساند. باید بیش از همیشه در کنارشان قرار گرفت و از آنها در برابر دشمن محافظت کرد. بی حجابی فقط زیر پا له کردن

اعتقادات اسلامی نیست بلکه همانطور که سران حکومت نیز اذعان دارند یک جنگ سیاسی است که “بود و نبود” حکومت را نشانه رفته است. آروینا در کنار همه زنان و دختران جسور پرچم جمهوری اسلامی را پایین می شکنند. آنها با عمل شجاعانه ضد مذهبی خود حکومت را به دادگاه تاریخ می سپارند و محکوم به سرنگون شدن می کنند.

طلاب و دغدغه معیشت

۴ تیر ۱۴۰۲

محمدحسن رحیمیان، تولیت جمکران، اتخاذ اقداماتی در راستای ”حفظ و ارتقای انگیزه تحصیلی“ در میان طلاب را ضروری خواند. او در نشست ”بررسی راه کارهای ایجاد انگیزه و امید در میان طلاب“ گفت: حل مسئله معیشت اولین چیزی است که به عنوان علت تاثیرگذار بر انگیزه طلاب به ذهن می‌رسد.

در میان این همه گرفتاری و درد ناشی از حاکمیت یک مشت شارلاتان باید فرصت هایی برای خندیدن هم پیدا کرد. کساد شدن بازار آخونده ها بی شک دل همه را خنک می کند. این جماعت طیفلی عوامفریبانه بر طبل

تقوا و ساده زیستی می کوبند تا مسیر مستقیم بهشت
روی زمین را در کوتاه ترین زمان ممکن طی کنند اما
هر چه بیشتر در قدرت ماندند بیشتر و عمیق تر مشخص
شد که جامعه گرفتار چه شیادهای خون آشامی است و
برای اینکه این بساط حقه بازی آخوندی برچیده شود
مردم دست به انقلاب زدند تا هر چه خرافه و فقر و
فلاکت را جارو کرده و در اعماق زمین دفن کنند. با
توجه به این فضای فکری - فرهنگی و با توجه به اینکه
عمر این جماعت در قدرت به تار مویی بند است، کردن
رخت آخوندی دارد سرعت می گیرد.

بازار آخوند با تکیه بر جهل پُر سود می شود. گفتن
داستان خر دجال و سر بریده دو طفلان مسلم و تشنگی
امام حسین و شهادت ۷۲ تن در صحرای کربلا منبع

کاسبی این جماعت است. اما این مسخره بازی های احمقانه دیگر بازاری ندارد و به همین دلیل سودی هم برای پوشیدن این عبا و عمامه وجود ندارد. نه فقط سود ندارد که وحشت از آینده ای که در انتظارشان هست به نفع شان هست هر چه زودتر از خاطره مردم پاک شوند.

حکومت اسلامی برای اینکه این "شغل" انگلی دود نشود و به هوا نرود بیشترین امکانات مادی را به فیضیه ها و آخوند جماعت اختصاص داده است تا شاید این روند فرار از کشتی شکسته اسلام را کُند کرده و با سیلی صورت اسلام و حکومتش را سرخ نگه دارد. اما غافل از اینکه وقتی آب همه سوراخ سمبه های کشتی در حال غرق شدن را فرا گرفته باشد موشها از راه غریزه به آب

میزنند تا شاید به ساحل نجات برسند. غافل از اینکه
شانسی برای ادامه حیات در دریای طوفانی ندارند. این
حکایت اسلام و آخوندها در ایران است.

دولت بی دین ضامن آزادی کامل مذاهب

۲۸ خرداد ۱۴۰۲

دادگاه تجدیدنظر نظر کرج احکام بدوی ۱۳ شهروند بهایی را که در ارتباط با اتهام‌هایی که در پرونده "آموزش کودکان" طرح شده بود را تایید کرده است. دادگاه بدوی این شهروندان بهایی را مجموعاً به تحمل ۴۰ سال و هفت ماه حبس محکوم کرده بود.

دین بهایی تاریخی ۱۷۰ ساله دارد. پیروان این دین در ایران از همان آغاز مورد آزار و سرکوب جریان‌ات اسلامی شیعی قرار گرفتند. نه حکومت‌های قاجار و نه پهلوی‌ها اقلیت دینی بهایی را هیچگاه به رسمیت نشناختند. دشمنی با بهائیت با به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی به طور

وحشتناکی اوج گرفت و منجر به زندانی و اعدام تعداد زیادی از بهائیان شد.

اشکال در کجا است که طی ۱۷۰ سال گذشته بهائیان در ایران اینچنین مورد ظلم قرار گرفته و از حقوق اجتماعی و شهروندی محروم شده و جانشان نیز در خطر قرار گرفته و اعدام شدند؟

انگشت اتهام به سوی دولت های مذهبی در ایران است. از قاجار و پهلوی ها تا جمهوری اسلامی دولتها یک دین رسمی مشترک داشته اند. اسلام ۱۲ امامی اثنی عشری دین رسمی دولتی- حکومتی بود. در چنین سیستمی حق برابر شهروندی از پیروان دیگر ادیان یا منتسبین به این ادیان سلب می شود و این شهروندان رسماً و قانوناً به

شهروندان درجه دوم تبدیل می شوند.

تنها با دور ریختن همه ادیان از دولت و رسمیت دادن به دولت بی مذهب می توان همه انسانها را به چشم انسان برابر با حقوق شهروندی برابر دید. در دولت بی مذهب، تعلق دینی یا بی دینی افراد در اوراق هویتی آنها ثبت نمی شود. رجوع به دین افراد غیر قانونی است و باور شخصی افراد موجب امتیاز یا محرومیت نیست. قانون در برابر دین افراد کور است. نه دین نه بی دینی مزیتی برای هیچ فردی ندارد.

تنها در این سیستم است که همه ادیان و بی خدایان از آزادی فعالیت برابر برخوردارند و هیچ بودجه و امکانات اقتصادی ویژه ای به هیچ دینی تعلق نمی گیرد و همه

مؤسسات دینی برای فعالیت های انتفاعی خود مالیات می پردازند. نقد و هجو و مقابله با همه ادیان و همه ایده ها و ایدئولوژی ها در این سیستم کاملاً آزاد است و هیچ انسانی به خاطر نقد هیچ باوری، بویژه مذاهب، مورد تعرض قرار نمی گیرد. حکومت بی مذهب ضامن دفاع از انسانیت همه شهروندان است.

رویدادها زیر ذره بین

۱۷ خرداد ۱۴۰۲

زیبایی زن و آخوند "زشت سیرت"

* مصباحی مقدم، عضو مجمع تشخیص مصلحت در دفاع از حجاب گفت: "خداوند یکسری زیبایی‌ها به زن داده این زیبایی‌ها برای ادامه نسل است نه اینکه مورد سوء استفاده هوسرانان قرار بگیرد. او افزود "کلیساهایی با سابقه ۸۰۰ ساله مشاهده کرده‌ام و مجسمه‌ها نشان می‌دهد تمامی زنان حجابشان کامل بوده."

- این آخوند تک یاخته ای مثل همه برادران خشک مغز اسلامی خودش راست می‌گوید. از نگاه اسلام و مذهب زن برای این "خلق" شده است که بزايد و بپزد و وقتی چیزی

در درون این نرزاگان جنید، زن آماده خدمتگذاری باشد. ایشان راست می گویند. در اسلام و مسیحیت و یهودیت و همه ادیان تک خدایی این جایگاهی است که به زور شمشیر و تزویر بر زندگی زنان تحمیل شده است. محجبه بودن زنان در مجسمه های به جا مانده از دوران تسلط کلیسا بر جامعه قرون وسطا واقعی است. اما این آخوند که کپک زندگی است یادش رفته بگوید رنسانس ضد مذهبی در غرب و متعاقب آن انقلاب کبیر فرانسه با کوتاه کردن دست کلیسا مَهر پایانی زد به این سلطه چند هزار سال مذهب به زندگی زنان.

با انقلاب زن زندگی آزادی این روند ضد مذهبی و ضد اسلامی بصورت نجومی طومار مذهب را جارو می کند. باشید و ببینید.

قیمت مرغ گرانتر از جان آدمیزاد

* به گزارش خبرگزاری ایسنا، محمدعلی کمالی در یک گفت‌وگوی رادیویی تصریح کرد هم‌اکنون سرانه مصرف مرغ در کشور حدود ۲۶ کیلوگرم در سال است.

در گزارشی که همین امروز، ۱۷ خرداد، برای نشریه ژورنال ارسال شده است قیمت مرغ یخ زده در میدان بار تهران کیلویی ۴۵۰۰۰ تومان و مرغ تازه حدود ۷۰ تا ۱۰۰ هزار تومان ذکر شده است. در شمال ایران قیمت هر کیلو مرغ تقریباً ۷۰ هزار تومان است.

- اسلام و حکومت اسلامی بعلاوه یک اقلیت خون آشام سرمایه دار همچون هیولا به جان مردم افتاده اند تا با

گرسنگی دادن به مردم و خوردن حق پیر و جوان و کودک،
طفیلی وار زندگی کنند. نتیجه تحمیل این زندگی پُر از فقر
و فلاکت اقتصادی مابه ازای فراوان اجتماعی دارد و وجود
تن فروشی های وسیع و اعتیاد های گسترده، خودکشی
های غیر قابل باور و صدها مصائب اجتماعی دیگر محصول
دو عامل اصلی است که به موازات هم پیش می روند و
زندگی های بیشتری را تباه می کنند. فقر و فلاکت اقتصادی
و تحمیل مذهب و ارتجاع اسلامی به زندگی مردم جامعه
را تا سطح فروپاشی پیش برده است.

اما داستان به اینجا ختم نمی شود. درست است که یک
وجه این زندگی پُر از ستم اجتماعی و اقتصادی فضای
تیره و تاری است که به ما تحمیل شده است. اما در سوی
دیگر غول عظیم انقلاب است که از شیشه بیرون زده است

تا پایانی باشد بر این همه نابرابری و ستم اجتماعی. یک انقلاب که با ساختن یک جامعه آزاد و برابر و مرفه زاده می شود. اینها فقط تصورات شیرین و رویایی مردم نیست. واقعیتی است که در خیابانها فریاد زده می شود.

فقر مدارس و ثروت مساجد

* در گزارشها آمده است که: ۱۱ درصد مدارس در ایران آب آشامیدنی لوله کشی و ۱۸ درصد دستشویی ندارند.

- این را ما خوب میدانیم که چرا مدارس در ایران فاقد کمترین امکانات بهداشتی و رفاهی است و چرا چندین میلیون کودک حتی به مدرسه نمی روند و چه پیش آمده است که در یک بخش مهمی از مناطق محرومتر کشور حتی مدرسه ای موجود نیست تا کودکان چند کلاس خواندن و

نوشتن بیاموزند.

شناخت از این وضعیت اسفبار موقعی تکمیل تر می شود که با بودجه های چند صد میلیارد تومانی مراکز اشاعه جهل اسلامی و شبکه های جاسوسی و مغزشویی مساجد و تامین هزینه زندگی آخوندهای مفتخور روبرو می شویم.

این جدال یک جامعه علیه تباهی است که می رود با پایان دادن به حاکمیت مذهب و حکومت اسلامی نه تنها آموزش و پرورش و تحصیل را از دست مافیای اسلامی بیرون بکشد که تحصیل را رایگان در اختیار مردم قرار دهد. انقلاب ما یک شعار اساسی دارد که پرچم آن در دست جنبش معلمان و جنبش کارگری است. تحصیل رایگان و تامین بهداشت و تغذیه دانش آموزان و تامین بالاترین

استانداردهای تحصیلی غیر مذهبی حق همه شهروندان
است. پیروزی انقلاب در این عرصه نیز زبانزد جهانیان
خواهد بود.

رقص عمومی در سالمرگ خمینی

۱۵ خرداد ۱۴۰۲

همزمان با سالمرگ خمینی، ویدئوهای بسیاری از برگزاری تجمع‌های شادی و پایکوبی در شهرهای مختلف ایران منتشر شده است.

خمینی در راس حکومت اسلامی انقلاب ۵۷ را به خونین‌ترین شکل ممکن در هم کوبید و اسلام را به راس قدرت سیاسی راند. اندیشه‌های بغایت عقب‌مانده، ضد علمی، زن‌ستیز، کودک‌آزار و ضد هر آنچه که بویی از انسانیت و آزاداندیشی دارد را خمینی از کنج ذهن روان پریش اسلامی خود بیرون کشید و با استفاده از قوه قهریه نظامی بجان مردم ایران انداخت. در نگاه و عمل خمینی تنها

انسانی حق حیات داشت که تماماً مطیع دستورالعمل های قرآن و اسلام و حکومت اسلامی باشد. همه آن تاریخ ۱۴۰۰ ساله ارتجاع اسلامی در دست خمینی و حکومتی که با جنایت برپا گردید، آنچنان فضایی در ایران حاکم کرد که در تاریخ زندگی بشری کم نظیر است. حکومتی که شادی را جرم، رقصیدن را معصیت، موسیقی را حرام و زندگی مدرن و غیر اسلامی را به اشد مجازات محکوم کرد. خداناباوری و حتی باور به ادیان دیگر در حکومت اسلامی با مجازات سنگین و حتی مرگ پاسخ گرفت.

دوران ۱۰ ساله خمینی یکی از تاریک ترین دوران تاریخ زندگی مردم ایران است. دوران اعدامهای بیشمار و جهنمی که برای زنان ساخته شد حاصل مستقیم جنایت خمینی در راس حکومت اسلامی است. در این دوره رفسنجانی و

خامنه ای و موسوی و خاتمی و سازگارا و گنجی و همه آن
نامهای آشنا که دو جناح حکومت را تشکیل داده بودند،
در خدمت این نظام هولناک اسلامی قرار گرفتند و آنچه
که میدانیم را رقم زدند.

این اوضاع به یمن مبارزات بی وقفه و تعطیل ناپذیر مردم
دود شد و به هوا رفت. درست است که رژیم اسلامی هنوز
سرنگون نشده است اما شرایط امروز ایران با ۱۰ سال
قبل، حتی با سال ۹۸ هم قابل مقایسه نیست. جنبش عظیم
سرنگونی می رود که کل این ماشین جنایت را با همه آن
افکار و قوانین پوسیده اسلامی از ریشه برکند و نابود کند.

رقص و شادی و خوشی مردم در جای جای ایران در
سالمرگ خمینی، پیامی روشن به همه آن کسانی داد که

از دیروز تا امروز در رکاب حکومت جنایت اسلامی بوده و
شریک جرم خمینی و بقیه سران فاسد و خونخوار حکومت
اسلامی‌اند.

انقلاب زن زندگی آزادی این ماشین کشتار و فقر و تباهی
اقتصادی - فرهنگی را روانه "جهنم" می کند و با رقصیدن
بر گور حکومت اسلامی، بر ویرانه‌هایش خوشبختی و شادی
و رفاه می سازد.

بحران نان و تنور داغ انقلاب

۱۴ خرداد ۱۴۰۲

در روزهای گذشته تشکیل صف‌های طولانی خرید نان در استان‌های اردبیل، فارس، سیستان و بلوچستان و خراسان باعث شده است که مردم ساعت‌های زیادی برای تهیه این کالای اساسی در انتظار باشند. به گفته منابع محلی و خبری، زیان‌دهی، کم‌شدن سهمیه آرد نانوایان، پایین آمدن ساعت پخت، کند شدن سرعت پخت نان در نانوائی‌ها، بعضی از دلایل ایجاد شرایطی‌اند که رسانه‌ها آن را بحران نان و آرد نامیده‌اند.

دلایلی که اینجا برای بحران نان و آرد آورده شده است واقعی نیست و به عمق فاجعه نمی‌پردازد، با پرداختن به

موانع فرعی در تلاش است مسبب اصلی و واقعی بحران نان را از زیر ضرب خشم و اعتراض مردم بیرون بکشد و این تصویر کوچک را بدهد که می شود با رفع آن معایب بحران را کنترل کرد. مردم به خوبی با این سیاست همیشگی و شکست خورده جمهوری اسلامی آشنا هستند. مردم می بینند که اقتصاد و سیاست و هر آنچه که به زندگی همه آنها مربوط است در دست مافیای بی رحم جمهوری اسلامی به اهرمی برای غارت و چپاول تبدیل شده است و تنها با برپا کردن آتشی به بزرگی همه تنورهای جهان می توان به پایان همه بحران ها و خانه خرابی ها و فقر و فلاکت های موجود در ایران رسید.

برپا کنندگان این آتش انقلابی سخت در تلاش اند تا با سرنگونی جمهوری اسلامی، نان، آب، آزادی، برابری و

خوشبختی را در ایران دست یافتنی و عمومی کنند. این
هدف انقلاب زن زندگی آزادی است.

لایحه حجاب بر اساس "توافق سران سه قوه"

۸ خرداد ۱۴۰۲

بهزاد پورسید معاون حقوقی و امور مجلس قوه قضائیه در پاسخ به انتقادهای حامیان حکومت از محتوای لایحه "حجاب و عفاف" که در قوه قضائیه تدوین شده، اعلام کرد این لایحه بر مبنای "توافق میان روسای قوا" تهیه شده و ادامه میدهد: بر اساس توافق بین سران سه قوه، قرار است ابتدا جرمه در نظر گرفته شود و بعد سراغ جرم‌انگاری و مجازات برویم.

سران سه قوه با بهره‌گیری از همه قوا و نیروی اوباش اسلامی خود جمع شدند تا برای هزارمین بار لایحه‌ای برای مقابله با بی‌حجابی به مجلس کذایی خود ببرند. در

قدم اول در درون صفوف همین حکومت فریاد وا اسلاما به هوا بلند شد که ای مسلمین غیرتمند وفادار به بیت رهبری، چه وقت نشستن است، عزت و اقتدار اسلام عزیز با هجوم بی وقفه زنان بی حجاب در حال از هم پاشیدن است. فریاد می زنند که دولت بی اندازه بی تحرک است، دولت می گوید گناه من نیست تهیه این لایحه دستپخت قوه قضاییه است و مجلس می گوید کار آن دوقوه است و حالا فاش می شود که این سه قوه عقل ناقص خود را جمعا روی هم گذاشتند تا ثابت کنند در برابر قدرت انقلاب زن زندگی آزادی پشیزی نمی ارزند و محکوم به فنا هستند.

بی حجابی عمومی در کنار دیگر اعتراضات عمیق اجتماعی می رود در تمامی ابعاد و در همه زمینه های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، جمهوری اسلامی را در هم بکوبد.

جمهوری اسلامی نه راه پیش دارد و نه راه پس. این رژیم مردم خشمگینی را روبروی خود می بیند که همه زندگی انسانی را طلب می کنند. مردم در مبارزات روزمره و در این انقلاب جاری آنچه که می خواهند را عملاً معنی کرده اند. آزادی و هویت انسانی زنان و برابری در همه زمینه های رفاهی و اجتماعی، سیاسی در کنار خلاصی از فرهنگ ارتجاعی مذهبی- اسلامی در راس خواسته های این انقلاب قرار دارند. این انقلاب است که نمی گذارد قوای چندگانه حکومت اسلامی آب خوش از گلویش پایین برود و همه داده های تحلیلی و تجربی در ایران گواه این واقعیت است که جمهوری اسلامی آخرین روزهای پایانی عمر ننگینش را پشت سر می گذارد. انقلاب زن زندگی آزادی برای رسیدن آب گوارای زندگی انسانی در حال حفاری در عمق زمین است.

مصطفی میرسلیم و ساعت ۶ میلیاردی

۴ خرداد ۱۴۰۲

مناظره جلال رشیدی کوچی نماینده مجلس در برنامه تهران ۲۰ درباره موضوع جنجالی خودرو، بازتاب گسترده‌ای داشت. اما در حاشیه این مناظره، ساعتی که در تصاویر تلویزیونی در دستان مصطفی میرسلیم دیده می‌شود، جلب توجه می‌کند. بنظر می‌رسد ساعت مچی مصطفی میرسلیم (حامی خودروسازان) یک برند لوکس سوئیسی به نام پَتک فلیپ است که بین ۸۰ تا ۱۰۰ هزار دلار (۵ تا ۶ میلیارد تومان) قیمت دارد!

سؤالی که برای همه ما مردم، تمام کارگرانی که ماهها، آن حقوق‌های بخور و نمیر شان را نیز دریافت نمی‌کنند

همه بازنشستگان و تمامی محرومان در مناطقی که یک لیوان آب سالم آشامیدنی آرزوی تمامی دوران زندگی آنها است، این است که با این "ساعت" زندگی چند نفر را میشود بهبود داد؟ با این ساعتها و با این امکانات به یغما رفته چه تعداد از جانها را می شود نجات داد؟ همه آنهایی که از بیمه درمانی محروم اند، آن میلیونها کودکی که دسترسی به تحصیل ندارند و برای امرار معاش به کودکان کار بدل شده اند؛ همه ما که از طلوع تا غروب خورشید جان کنده ایم اما از یک مسکن مناسب بی بهره ایم، آری همه ما مردم ایران وقتی به این دره عظیم فاصله طبقاتی و به این درد و رنج بی پایان نگاه می کنیم به این نتیجه منطقی و ساده می رسیم که غارتگران زندگی در قدرت اند و سازندگان زندگی در اعماق اجتماع با و فقر و فلاکت دست و پنجه نرم می کنند.

با این انقلاب که صحنه سیاسی ایران را روشن کرده است
ما مردم به این یقین رسیده ایم که می شود و ممکن است
که این غارت و کشتار و جنایت پایان پذیرد. انقلاب می
تواند و باید همه دُمل چرکینی که جمهوری اسلامی و یک
درصدی های مفتخور سرمایه دار بر زندگی ما تحمیل
کرده اند را از ریشه بخشکاند.

در آب افتادن دریابان شمشانی

۱ خرداد ۱۴۰۲

رسانه‌های داخلی روز دوشنبه یکم خرداد خبر دادند که علی شمشانی از سمت دبیری شورای عالی امنیت ملی برکنار شده و علی‌اکبر احمدیان جانشین او شده است.

اینکه علی‌اکبر احمدیان چه کاره بود و هست موضوع مهمی نیست. این سرسپرده جمهوری اسلامی نیز گرفتار گرداب انقلاب جاری در ایران خواهد شد. مسئله این است که “دریابان علی شمشانی” را به آب انداختند تا کشتی در هم شکسته جمهوری اسلامی برای چند صباحی بیشتر روی آب بماند.

اعدام علیرضا اکبری از کارمندان ارشد پیشین در وزارت دفاع و از مشاوران سابق علی شمخانی دی‌ماه سال گذشته که به جاسوسی متهم شده بود، آغازی برای پایان کار شمخانی بود. به آب انداختن شمخانی در حالی صورت گرفته است که رژیم برای سرپوش گذاشتن به اختلافات بنیادین و عادی نشان دادن وضعیت این کشتی بحران زده، او را مامور مذاکره برای عادی سازی روابط با عربستان سعودی کرده بود. اما درد حکومت یکی دو تا نیست. همین چند روز پیش خامنه ای گفته بود از نرمش قهرمانانه در دیپلماسی برداشت نادرستی شده است و یادمان باشد حسن روحانی در مخالفت با خامنه ای خواهان پایین کشیدن فتیله های جمهوری اسلامی در تقابل آشکار و سخت با کشورهای غربی است. سیاستی که خامنه ای نمی تواند علنا به آن تن بدهد. بیاد داشته باشیم علی شمخانی دبیر

شورای عالی منسوب شده توسط حسن روحانی بود.

این داستان رفتن ها و آمدن ها به همین سادگی است. جمهوری اسلامی در تقابل با انقلاب جاری دچار شدیدترین ریزشهای درونی است. هر چه زمان بیشتر می گذرد جناح ها و افراد بیشتری صفوف بهم ریخته جمهوری اسلامی را به منظور نجات خود ترک می کنند. طوفان انقلاب کشتی شکسته جمهوری اسلامی را در هم می شکند، قایق های نجاتی هم در کار نیست که جانیان را به ساحل امنی هدایت کند. غرق شدن سرنوشت محتوم جنایتکاران اسلامی است.

چرا اعدام؟

۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۲

عفوین الملل: ۷۰ درصد اعدام‌های منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در سال ۲۰۲۲ در ایران صورت گرفته است.

سؤال کلیدی که ذهن هر انسانی را به خود مشغول می‌کند این است که چرا توسل به اعدام اینچنین جان سخت، قدیمی و پاپرجا است؟ سؤال دیگر این است که چرا در کشورهای با مجازات اعدام، فقر و فلاکت و جرم و جنایت گسترده‌تر است؟ اعدام قرار است تضمین‌کننده چه چیزی در اجتماع باشد؟

یک تبلیغ جاف‌تاده برای قانونی و مشروع دانستن اعدام،

درس عبرت گرفتن زندگان است تا با دیدن عمل قاطع حکومت مراقب رفتار و کردار اجتماعی خود باشند. می گویند اگر قتل صورت گرفته باشد مجرم باید با اعدام پاسخ بگیرد تا هم عدالت اجرا شود و هم دیگران ببینند که دولت قاطعانه و بی ترحم عمل می کند. در کشورهای اسلام زده مخالفت با لیست بلند بالایی از باورهای ایدئولوژیک سران حکومت که شکل قانونی به خود گرفته اند شامل مجازات اعدام می شود.

این دلایل فقط برای رد گم کردن و پوشاندن صورت مسئله برای اعمال این قتل‌های سازمان یافته دولتی است. هیچ جامعه‌ای با اجرای اعدام، خشونت پرهیز نشده است. نفس اعدام، آنهم در ابعادی که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی جریان دارد، خود بزرگترین نمونه خشونت و ترویج

خشونت است. اعدام یک حربه ارباب است که در دست طبقات ستمگر علیه طبقه و مردمی بکار می رود که سهم شان از زندگی و رفاه و آسایش توسط حاکمان دزدیده شده است.

تا اینجا اعدام علیه مخالفین سیاسی و همه گروه های اقلیت جنسی، قومی، ملی و نژادی بکار گرفته شده تا به دیگران درس عبرتی داده شود که پا از گلیم خود درازتر نکنند. اعدام یک ابزار سرکوب است، درست مثل چماقداران حکومتی، نیروی انتظامی سرکوبگر که به تظاهرات شلیک می کنند، مثل شکنجه گران که با شلاق از زندانی اعتراف می گیرند و دقیقا مثل تحمیل انفرادی های بلند مدت به زندانی سر موضعی.

این وسیله ارباب و جنایت را می شود از جمهوری اسلامی و همه دولت های دیگر گرفت. هر اعتراض و هر تجمع و هر فراخوان ما به مقابله با حکومت اسلامی باید یک فریاد بلند علیه اعدام نیز باشد. هم اکنون اعتراضات علیه اعدامها توسط خانواده های محکوم به اعدام در جریان است. در اصفهان همین دو شب قبل مردم با شنیدن خطر اعدام سه جوان اسیر انقلاب جاری شبانه به خیابان ریختند و مانع اعدام آنها شدند. این عمل باید وسیعا باز تکثیر شود. با پیروزی انقلاب ما اعدام برای همیشه ملغا می شود. این فرمان مهم انقلاب زن زندگی آزادی است.

بی عمامه ها در پاپوآ گینه نو

۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۲

سفر وزیر خارجه پاپوآ گینه نو پس از صرف هزینه ۹۰۰ هزار دلاری برای شرکت در مراسم تاجگذاری در انگلستان خشم مردم این کشور را برانگیخت و باعث استعفای او شد. پاپوآ گینه نو کشور مشترک المنافع در اقیانوس آرام است که "پادشاه بریتانیا" رئیس دولت آن است.

ساوانا، دختر جاستین تاچنکو، نیز در این سفر پدرش را همراهی کرده بود. او در جریان این سفر ویدیویی منتشر کرد که در آن سفرشان در هواپیمای درجه یک و خریدهای او در سنگاپور و صرف غذا در یک سالن

”خیره‌کننده“ درجه یک را نشان می‌داد.

معترضان گفتند: ”پول مردم باید برای خدمات اساسی در این کشور به مصرف برسد.“ اما این وزیر ”محترم“ در عکس العمل به اعتراض مردم گفت: ”ساوانا کاملاً از این حیوانات بدوی آسیب دیده است. من آنها را حیوانات بدوی می‌نامم، چون حیوان هستند.“

حکایت آشنایی است. آشنا برای همه ما مردم ایران که داغ حاکمیت یک مشت غارتگر زندگی را دیده ایم. آشنا برای همه کسانی که کار می‌کنند و بیکارگان حاکم از زحمات آنها به بهترین وجه ممکن بهره می‌برند. افتتاح سیاسی وزیر خارجه پاپوآ گینه‌نو ابعاد به مراتب بزرگتری دارد. در همین انگلستان یک فرد بی

خاصیت و طفیلی را به تخت نشانده‌اند و بیش از ۱۰۰ میلیون پوند برای این مراسم احمقانه تاجگذاری خرج کردند تا یک عروسک خیمه شب بازی آن بالا بنشیند و کل خانواده اش از زحمت و رنج مردم مفت بخورند و بخوابند. و برای اینکه این داستان مضحک تکمیل شود، روسای جمهور و پادشاهان و وزرای ریز و درشت از کشورهای مختلف را جمع کردند تا سلطان تاج بر سر بگذارد. سفر وزیر خارجه پاپوآ گینه نو هم در این راستا بود.

با این خبر یک بار دیگر بر می گردیم به آنچه که در ایران اتفاق می افتد. جدال بر سر حاکمیت یک درصدی های بی خاصیت و مفتخور است. آنها که همیشه و همه جا از رنج و کار مردم ارتزاق می کنند. این طبقه اسم دارد.

طبقه سرمایه دار. این طبقه با هر لباسی و هر فرمی روی کار باشد، با عمامه یا بدون عمامه، ما مردم فاقد زندگی انسانی خواهیم بود. بساط این جماعت را باید جمع کرد. انقلاب ایران در این مسیر قدم بر میدارد.

فقط ۱۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی

۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۲

رئیس هیئت عامل صندوق توسعه ملی، روز پنجشنبه ۲۱ اردیبهشت اعلام کرد موجودی این یک صندوق ۱۵۰ میلیارد دلار بود که ۱۰۰ میلیارد آن را دولت‌های مختلف برداشت کردند و حدود ۴۰ میلیارد دلارش نیز بابت ارائه تسهیلات خرج شده است و در حال حاضر فقط ۱۰ میلیارد دلار دیگر در این صندوق باقی مانده است.

مهدی غضنفری برای نشان دادن عمق فاجعه اقتصادی جمهوری اسلامی به موجودی صندوق‌های توسعه ملی در قطر و عربستان و نروژ اشاره می‌کند و می‌گوید: قطر دارای ۴۵۰ و عربستان ۶۰۷ میلیارد دلار ذخیره ارزی، و

این رقم برای نروژ ۱.۲ تریلیون دلار است.

مشکل جمهوری اسلامی عدم درک علم اقتصاد نیست. اقتصاد ابزاری برای پیش بردن سیاستی معین در دست جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی در دشمنی با جهان متمدن تلاش کرده است ارتجاع اسلامی را نمایندگی کند و با تکیه بر همین سیاست ضد تمدن بشری و دستاوردهای انسانی در دنیای غرب، مرتجعین اسلامی را در خاورمیانه و نقاط دیگر جهان، گرد اسلام سیاسی و رژیم اسلامی بسیج کند. اما همه این سیاست ها شکست خورده و حکومت را به بحران های داخلی و انزوای جهانی روبرو کرده است.. شکست رژیم در عراق و یمن و باختن دست در سوریه به دولت های روسیه و ترکیه و کشورهای عربی یک نمونه از بن بست همه جانبه حکومت اسلامی است.

اگر در ایران کارخانه ها یکی پس از دیگری ورشکسته می شوند؛ اقتصاد سراپا بحران زده است؛ صنایع فرسوده، صنعت حمل و نقل هوایی از کار افتاده و تحریم های بانکی در اوج قرار دارد، دلایلش مشکل مدیریت یا بحرانی شبیه به بحران های معمول اقتصادی در غرب نیست. ریشه عمیق سیاسی دارد که با دزدسالاری اسلامی و حاکمیت مافیای اقتصادی تکمیل شده است و هیچ راه خروجی از این وضعیت ندارد. جمهوری اسلامی به پایان فلسفه وجودی خود و به بحران حکومتی و هویتی رسیده است.

بحران اقتصادی جمهوری اسلامی بحرانی سیاسی است و انقلاب زن زندگی آزادی پاسخ سیاسی به آن است. رژیم اسلامی با فرهنگ ضد زن، با عقب ماندگی های ضد

اجتماعی، با بی ربطی اش به اولیه تری و ابتدایی ترین
نیازهای یک جامعه و با گنبدگی مذهبی اش سد راه
جامعه ای است که برای رفاه و آسایش و انسانیت می
جنگد. این رژیم دزدسالار و غارتگر زندگی انسان با اقتصاد
و سیاستش راهی برای فرار ندارد.

بند هشت زندان زنان قرچک "فرو ریخت"

۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۲

جشن "مقاومت" زنان زندانی در بند هشت قرچک پس از تعطیلی این زندان. مژگان ایلانلو، مستندسازی که به اتهام "ترویج بی‌حجابی" بازداشت شده بود، از تعطیلی بند هشت زندان قرچک خبر داد.

او درباره شرایط این بند نوشته: "ما زنان زندانی در یکی از مخوف‌ترین دوران تاریخ معاصر (به غیر از دهه شصت) گرفتار دخمه‌ای بی‌هوا و آب و بهداشت به نام بند هشت زندان قرچک شده بودیم. مژگان در ادامه می‌نویسد: "ما امروز این پیروزی را جشن گرفتیم. جشن مقاومت نسلی از زنان که تا تاریخ هست داستان‌هایی برای گفتن

دارند و شعرهایی برای سرودن و رازهایی برای روین تن شدن-“

کسانی که اسارت در جمهوری اسلامی را تجربه کرده اند خوب میدانند که به دست آوردن حتی یک لقمه نان بیشتر در زندان بدون مقاومت و مبارزه و مایه گذاشتن از جان بدست نمی آید. کسانی که انفرادی های طاقت فرسا را پشت سر گذاشته اند؛ همه آنها که در آرزوی یک وعده غذای کافی و سالم سر بر بالین می گذارند و آنها که در آرزوی بهره مند بودن از فضای سالم و بهداشتی یا استفاده از آب گرم برای حمام گرفتن عمری را پشت میله های زندان سپری کرده اند، با همه وجود خود حس می کنند تعطیلی یک بند مخوف چه شکست بزرگی برای دشمن است و تنها می تواند بخاطر ضعف و زبونی فراگیر

این دشمن باشد. تعطیلی بند هشت قرچک یعنی شنیدن خرد شدن استخوانهای یک حکومت دیکتاتور که زندان و شکنجه و اعدام باید نشانه اقتدارش باشد و تعطیلی چنین مکانی تنها بازتاب قدرت مردم در بیرون زندان و مقاومت و پابرجایی اسرای دربند در داخل زندان است. این صدای انقلاب است که شنیده می شود.

آن روز دور نیست که زندانهای جمهوری اسلامی را یکی پس از دیگری بر سر این جانیان ضد انسان خراب کنیم و دنبال واژه زندانی سیاسی فقط در کتابهای تاریخ بگردیم. امروز ما در ایران یک سنگر ارتجاع اسلامی را بر سر سازندگان خراب کردیم و با قدرت این انقلابی که می رود مبشر آزادی و برابری برای همه مردم باشد. ما در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی، جامعه

ای با محوریت آزادی بیان و اندیشه و آزادی فعالیت
همه احزاب سیاسی بنا خواهیم کرد. جامعه ای که هیچ
شهروندی بخاطر اعتقاداتش مورد تعرض قرار نخواهد
گرفت.

آخوند بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی

۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۲

“آیت‌الله علوی بروجردی” درباره حملات فیزیکی به آخوندها در ایران، میگوید: اندیشه‌های روحانیت موجب ناامنی‌ها در ایران شده و دلخوری، نفرت و انزجار ایجاد کرده است. برای نمونه او به زیرگرفتن طلبه‌ها در تهران و قم اشاره می‌کند و اضافه می‌کند، بعد برای این‌که اطمینان پیدا کنند که ضربه کاری شده، پیاده میشوند و با چاقو هم کار خود را تکمیل میکنند.

با یک دور تند، نقبی به گذشته نه چندان دور می‌زنیم. تمام دوران سلطنت پهلوی ها دکان دو نبش آخوند، باز بود. در حوزه های خرافات قم و دیگر شهرها مشغول تولید

مزخرفات و عقب ماندگی اسلامی بودند. از نجاسات و جن و پری حرف می زدند و شیوه درست رفتن به مستراح را به پیروان خود آموزش میدادند

آنچه درباره زنان و کودکان می گفتند و می نوشتند مو بر تن هر انسان متجدد و فهیمی سیخ می کرد و آنچه بر منابر موعظه می کردند، یک کهکشان با زندگی بشری و دانش بشری فاصله داشت. اینها را می گفتند و حاکمان وقت امکانات مادی در اختیارشان قرار میدادند و مساجد و حوزه ها برایشان برپا می کردند. دفتر عقدی داشت، روضه ای می خواند و در آن حاشیه امنی که برای خود ساخته بود روزگار می گذراند. هر گند و کثافتی بودند، لاقل در همان حاشیه جامعه به ارتزاق مشغول بودند.

در سال ۵۷، اما، این ورق برگشت. همین موجودات ماقبل تاریخ با سرکوب خونین یک انقلاب به قدرت رسیدند و آنچه میدانیم بر سر مردم آوردند. جامعه را از دم تیغ گذراندند و فجایعی آفریدند که کمتر کسی تصورش را می کرد. فقر و فلاکت در یک کفه ترازو قرار گرفت و برای اینکه بالانس جنایت برابر شود در کفه دیگر کشتار و اسید پاشی و زندان و اعدام را قرار دادند تا به این ترتیب عدالت اسلامی تماما حاکم شود. آنچه از موقعیت و جایگاه زنان می گفتند را عملی کردند و تماما زنان را تا مرز بردگی و کودکان را تا مرز نابودی پیش بردند.

امروز زمانه در حال تغییر جدی است. یک انقلاب در جریان است برای اینکه برای همیشه این تفکر، این حکومت مذهبی و این جانیان ماقبل تاریخ را از صحنه روزگار حذف کند.

آخوند جماعت دیگر نباید از جیب مردم ارتزاق کند و
برای هر کلمه ضد انسانی ای که بر زبان می آورد باید در
برابر جامعه پاسخگو باشد. جامعه این تفکر متعفن و ضد
اجتماعی را بخوبی شناخته است. ما مردم دست مذهب را
از همه امور زندگی بشری کوتاه می کنیم.

درخواست مادر سامان یاسین از مردم

۲۸ فروردین ۱۴۰۲

ویدئویی از مادر سامان یاسین، خواننده رپ معترض زندانی، منتشر شده که در آن از مردم و فعالان حقوق بشر می‌خواهد به داد فرزندش برسند. این خواننده رپ از دهم مهرماه ۱۴۰۱ در زندان است. رسانه‌های حکومتی تصاویری از اعترافات اجباری این خواننده رپ منتشر کرده و اتهام او را "محاربه" و "اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور" عنوان کردند.

در همه جای این جهان وقتی از خواننده ای اسم برده می‌شود فوراً تعداد کنسرت‌ها و توجه مردم به جنبه‌های هنری و درجه معروفیتش مطرح می‌شود. اینکه چه تعدادی در

کنسرت های این خوانندگان جمع می شوند و تاثیر شادی
بخش و اثر بخش کار هنری این خوانندگان توجه ها را به
خود جلب می کند.

در ایران تحت حاکمیت یک مشّت فاسدِ ضدِ زندگی،
خواننده معترض به وضع اجتماعی به بند کشیده می شود
و با حکم محاربه با خدا و اوباش خدا روبرو می شود. در
این کشور اسلام زده، مذهب زده و آخوند زده، مادر یک
خواننده مردمی باید "دست به دامن" مردم و فعالان حقوق
بشر بشود تا فرزند عزیزش از چوبه دار نجات پیدا کند.

در کشوری که افعی هفت سر اسلام سیاسی با همه امکانات
مالی و نیروی سرکوبگرِ خونریز، در قدرت است، هیچ فرد
و گروهی در امان نیست. زن بودن جرم است، جوان بودن

کفاره دارد، کارگر و کارمند بودن مصیبت است و کودک بودن در معرض خطر دائمی قرار گرفتن است.

سامان یاسین یکی از آن میلیون‌ها نفری است که دست در دست دیگران، علیه این ستمگری و این تبه‌کاری حکومتی بپاخاسته و جانپان را به سوی سرنوشتی سوق داده است. حالا سامان ما، این اسطوره زندگی و مقاومت در بند است و خطر اعدام تهدیدش می‌کند. به فراخوان مادر سامان یاسین زمین را زیر پای حکومت اسلامی داغ می‌کنیم و مانع از اعدام این مبارز راه آزادی و انسانیت می‌شویم. به مادر و خانواده سامان عزیز قول می‌دهیم که تنه‌ایشان نمی‌گذاریم.

اسلام و "فرزند نامشروع"

۱۳ فروردین ۱۴۰۲

امام جمعه قم: "یکی از پیامدهای بدپوششی پیدایش فرزندان نامشروع است. سید محمد سعیدی با هشدار به عدم رعایت حجاب گفت: "یکی از پیامدهای بدپوششی زمینه سازی برای افزایش فحشا، پیدایش فرزندان نامشروع و بی حیثیت شدن خانواده‌ها است."

فقط در دنیای یک آخوند تهی مغز و مرتجع و ضد انسان می تواند اینچنین آسمان را به ریسمان بافت و به چنین نتیجه ای رسید. این چکیده همه اسلام و تمامی آموزه های اسلامی از ۱۴۰۰ سال پیش تا به امروز است. امام جمعه قم ادامه می دهد که: "امروزه برخی از کشورها

آمار فرزندان نامشروع شان از فرزندان مشروع شان بالاتر است که این فرزندان جامعه را دچار بحران می کند. در برخی از کشورها نام پدر از شناسنامه حذف شده است چون پدر معلوم نیست.

مدرک و برهان از این کوبنده تر! سراغ نداریم. بیش از ۸ میلیارد انسانی که در این کره سبز زندگی می کنند، بخش اعظم آنها "نامشروع" اند و خانواده هایشان "حیثیت" ندارند. چرا؟ چون: حجاب ندارند. در هر گوشه از جهان که به مذهب، این ویروس و بلای جان بشریت، افسار زده شده، واژه "فرزند نامشروع" نیز به تاریخ پیوسته است. همزمان با پیشروی برابری زن و مرد نیز در برخی کشورها اسم پدر از مدارک هویتی کودکان حذف و با توافق پدر و مادر اسم فامیلی یکی از والدین برای کودک انتخاب می

شود.

با این همه، امام جمعه قم با هدف ترویج اسلام بالای منبر نرفته است. هدف سیاسی فوری ای را دنبال می کند تا احیانا بتواند حکومت اسلامی را از دست هجوم ارتش بی حجابان نجات بدهد. فکر می کند با بیان ”پیدایش فرزندان نامشروع“ از طریق بی حجابی می تواند افراد ذکور خانواده را در نقش مامور سرکوبگر انتظامی در مقابل دختران و زنان قرار دهد. ”بی حیثیت شدن خانواده ها“ در صورت بی حجابی زنان خانواده هم به این دلیل انتخاب می شود.

طوفان بنیان کن فرهنگ ضد اسلامی همراه با رژه ارتش بی حجابان همه این اوباش اسلامی را با خود به ته دره فنا می برد و بر گور این زامبی ها خون آشام، پیروزی انسانیت را

حک می کند. با نابودی حکومت اسلامی و پیروزی انقلاب
زن زندگی آزادی کلمه کثیف مذهبی، مردسالار و توهین
آمیز "نامشروع" نیز جایی در فرهنگ و سیاست و قانون
نخواهد داشت.

امام جمعه لاهیجان: شهر دارد سقوط می کند!

۱۰ فروردین ۱۴۰۲

وب سایت حکومتی انتخاب: حجت الاسلام سید جواد سلیمانی امام جمعه لاهیجان در توثیقی درباره وضعیت حجاب نوشت: الو از لاهیجان به مرکز؛ صدای من رو دارید؟ شهر داره سقوط میکنه! فرماندهان و سربازهای ما اسیر شدند. ما تا آخر هستیم ...

امام جمعه لاهیجان احتمالاً نمیداند که تهران هم سقوط کرده. شیراز و اصفهان و تبریز و سنندج هم سقوط کرده اند بقیه شهر ها هم همینطور. شهرها یکی پس از دیگری دارند سقوط میکنند. زیراب مذهب زده شده. زیراب حجاب زده شده. بیخود نیست که فرماندهان اصلی ترین

ارگان سرکوب حکومت اینگونه روحیه باخته اند. بیش از بیست سال قبل منصور حکمت نوشت ایران صحنه هجوم قدرتمند جنبش ضد اسلامی خواهد بود. این هجوم خیلی وقت است شروع شده و حالا به جایی رسیده که امام جمعه ها از سقوط شهر صحبت میکنند.

تعرض با سلاح بی حجابی یک حرکت و جنبش هدفمند جامعه برای سقوط جمهوری اسلامی است. باید قله های بیشتر را با به میدان آوردن نیروی بیشتری فتح کرد. امام جمعه ها و همه ویروس های خطرناک ضد زندگی جمهوری اسلامی باید این ارتش سهمگین آزادی و رهایی را در مقیاس میلیونها نفره ببینند. این نیروی عشق به زندگی و شادی و خوشبختی در ایران بسیار فراتر از این است که این جماعت کپک زده اسلامی رژه آنها را با بهت و وحشت

به نظاره نشسته اند. وقتی همه زنان و دختران با حمایت تمامی مردان و پسران به همین جنبش بی حجابی فی الحال موجود پیوندند کار جمهوری اسلامی تمام می شود. بی حجابی یک جنگ سیاسی و در ادامه انقلاب زن زندگی آزادی است. این انقلاب به این معنا دارد در عمیق ترین لایه های فکری - فرهنگی، ریشه های حکومت اسلامی را می خشکاند.

در این نبرد همه مردم در سنگر زنان ایستاده اند. همه جنبش های مبارزاتی موجود در ایران حامی و همسنگر جنبش ضد اسلامی بی حجابی اند و بر هیچکس پوشیده نیست که پیروزی در هر سنگری یعنی تضعیف بیشتر حکومت و قدرت گیری صف انقلاب برای سرنگونی جمهوری اسلامی.

زنده باد شما دختران و زنان شجاع که زمین را زیر پای
این اوباش داغ کرده اید. زنده باد شما دانشجویان و دانش
آموزان، شما جوانان و شما مردم آزاده که دارید همه
جا را فتح میکنید. سرنگونی در چشم انداز است. در این
کوچکترین تردیدی نیست.

”عفو“ یا قدرت انقلاب مردم

۲۴ بهمن ۱۴۰۱

مرتضوی مقدم رئیس دیوان عالی جمهوری اسلامی درباره
”عفو های اخیر“ و پیام آن به مردم در این شرایط کشور
گفت: این عفو ها دشمن را خلع سلاح کرد. دشمن به دنبال
سوءاستفاده از این شرایط بود و این اقدام در سالگرد
پیروزی انقلاب بسیار خوب و مناسب بود و نشانه این است
که جمهوری اسلامی ایران بنا ندارد با مخالفان خود ستیز
کند. مرتضوی مقدم ادامه می دهد: ”این اقدام پدرانهای
بود که رهبری برای کسانی که فریب خورده بودند و در
این موقعیت حساس متوجه نبودند انجام دادند و این عفو
مشمول آنها شد و مورد تذکر قرار گرفتند تا متنبه شوند و
دوباره این اشتباه را تکرار نکنند.

در همین تسلیم نامه حکومتی یک دنیا حرف نهفته است. اولین نکته "در این شرایط کشور" است. می توانید دو کلمه بگویید در کدام شرایط کشور؟ موقعیت خودتان را می توانید ارزیابی کنید و بگویید کجا ایستاده اید؟ منظور ما یک ارزیابی است نه به شیوه وزیر تبلیغات هیتلر که تا لحظه فروپاشی حکومت فاشیستی در آلمان دروغ می بافت و می گفت دروغ هر چه بزرگتر باشد بهتر می تواند به خورد مردم داد.

نسل ما که در انقلاب ۵۷ شرکت کردیم و زندانیان سیاسی آزاد شده از زندانهای حکومت پهلوی را روی دوش خود حمل کردیم خوب میدانیم که محمد رضا پهلوی هم درست در آخرین تلاشهای بی ثمرش پیش از سرنگونی زندانیان

را عفو کرده و گفته بود اشتباهات را جبران می کند.

این اتفاقی که در این روزها در ایران افتاده است تنها نشانه ای از قدرت انقلاب جاری و زبونی بیش از اندازه حکومت اسلامی است. حکومت اسلامی مثل بشکه باروتی است که مردم زیرش فتیله گذاشته و آن را شعله ور کرده اند و فوت حکومت به این فتیله نه تنها قرار نیست خاموشش کند که بیشتر شعله ورش می کند.

”رافت پدران” این جلاد که از هر انگشتش خون می چکد؛ کارنامه بچه گُشی اش زبانزد جهانیان است و دندانهای نیکای عزیز و دلبندها را پیش از اینکه به قتلش برسانند تماما شکسته بودند و حکومتی که کیان کوچولوی عزیز ما را بی رحمانه به رگبار بسته است و به قتل رسانده، تنها

می تواند زانو زدن خون آشامان ضد انسان پیش از مرگش
باشد.

ما مردم با هر عقب نشینی این حکومت صدها قدم پیشروی
می کنیم و نه تنها در زندانها را می شکنیم، که با ساختن
یک دنیای آزاد و برابر جهانیان را شگفت زده و خوشحال
خواهیم کرد. رسیدن به آن روز اصلا دور نیست.

شرع اسلام و متجاوزان جنسی

۶ بهمن ۱۴۰۱

والدین ۱۵ نفر از بازیکنان یک باشگاه و مدرسه فوتبال در مشهد با مراجعه به حراست اداره کل ورزش و جوانان خراسان رضوی از یک باشگاه و مربیان آن به خاطر تعرض به فرزندان شان شکایت کردند. فردی که مورد اتهام تعرض به نوجوانان مدرسه فوتبال در مشهد قرار گرفته، مدعی شد که این خبر صرفاً یک سناریو از سوی اتاق فکری در کشور آمریکا است تا چهره نظام جمهوری اسلامی ایران را خراب کند.

دادستانی با شنیدن این خبر هولناک طبق وظیفه دینی و حکومتی خود فوراً عکس العمل نشان داده و برای اینکه

ضربه متوجه نظام مقدس اسلامی و مسئولان خدمتگزار این نظام نشود، خانواده ها را از مصاحبه منع کرده است. بررسی این پدیده از چند جهت ما را به نتایج مشخصی می رساند.

۱ - تجاوز به کودکان حتی شیرخوارگان در بطن و ماهیت اسلام جا دارد. از این نظر تجاوز به کودکان نه تنها شنیع، جرم و قابل پیگرد قانونی نیست بلکه متجاوز دست به عملی زده است که اسلام آن را مجاز دانسته است. یادمان باشد که خمینی در رساله کذایی خود همین موضوع را به صراحت باز می کند و توضیح میدهد که تحت چه شرایطی و چگونه می توان از شیرخوارگان کام جنسی گرفت "به شرطی که دخول صورت نگیرد". تا اینجا روشن است فرد متجاوز، تحت حاکمیت جمهوری اسلامی در راستای اسلام

و فرهنگ اسلامی عمل کرده است. نمونه ها از تجاوز به
کودکان و نوجوان فراوان است و سعید طوسی قاری قرآن
محبوب خامنه ای یک نمونه بارز آن است.

۲ - جامعه بیش از همیشه با فرهنگ منحط اسلامی آشنا
است و کمترین غرابتی با اسلام و قوانین اسلامی ندارد.
آنچه از چشم مردم پنهان نمانده و تبلیغات کرکننده
جمهوری اسلامی در برابر مردم شکست سخت و مفتضحانه
ای خود است، کل بساط ارتجاعی اسلام و اسطوره های
اسلامی است. در چشم بخش وسیعی از مردم پیغمبر اسلام
با تجاوز به دختر ۹ ساله تداعی می شود. همین شناخت
عمومی مردم از اسلام باعث شده است انقلاب جاری در
ایران نه فقط برای سرنگونی حکومت که برای پایان دادن
به سلطه اسلام در زیست اجتماعی جامعه بپا خیزد.

۳ - نتیجه: در قدم اول خانواده ها بر خلاف میل دادستانی باید این جنایت را بدون خجالت یا سرافکندگی علنی و آشکار کنند. مردم باید وسیعا با این قربانیان تجاوز جنسی همدلی و همراهی کرده و خانواده و نوجوانان قربانی را مورد محبت و حمایت قرار بدهند. پرونده این جنایت باید پیگیری و متجاوز مجازات شود. بخصوص در دل این انقلاب عظیم اجتماعی و فضای بشدت قطبی شده سیاسی در ایران هیچ جنایت رژیم نباید بی پاسخ بماند.

راه فرار جوادی آملی

۲ بهمن ۱۴۰۱

عبدالله جوادی آملی، چندمین بار از عملکرد "مسئولان بی‌عرضه" انتقاد کرد و هشدار داد "مادامی که مسئولین بی‌عرضه باشند و در جامعه اختلاس نجومی باشد، شکست حتمی است."

جوادی آملی در دستگاه جنایت جمهوری اسلامی نفوذ سیاسی بالایی دارد. از نزدیکان خمینی بود و در آن دوران پست‌های زیادی داشت. از تایید کنندگان خامنه‌ای بعنوان مرجع تقلید و رهبر حکومت اسلامی و از مدافعان سرسخت او است و نفوذ کلام فراوانی در درون حکومت دارد.

با این حال جوادی آملی فهمیده است که عمر حکومت به
تار مویی بند است و هشدار می دهد، مادامی که مسئولین
بی عرضه باشند و در جامعه اختلاس نجومی باشد، شکست
حتمی است. او در مورد معضل حجاب هم می گوید که
با ”بگیر و ببند و سرنیزه“ حل نمی شود و اعتقاد دارد اگر
ملت قیام کنند ما راه فرار نداریم.

پرونده جنایت جوادی آملی بسیار سنگین است و یار وفادار
خامنه ای نیز هست. با این حال این فرد که اطلاعات کافی
و همه جانبه از همه تار و پود حکومت اسلامی دارد و دقیقا
می داند رژیم اسلامی چه ظرفیت بالایی در خلق جنایت
و کشتار دارد، اما به این نتیجه رسیده است این مردم
را نمی شود با فقر و فلاکت بیش از این به بند کشید. او
میداند مسئله حجاب را نمی تواند به زور سرنیزه به جامعه

تحمیل کرد. او حقایق بسیار زیادی را بو کشیده است و راه چاره را در این می بیند که در این مملکت که بر سر گنج نشسته است مسئولین مقداری سر کیسه را شل کنند تا مردم اسیر فقر و فلاکت بانیان حکومت اسلامی را به “دریا نریزند”

جوادی آملی چهار ماه بعد از انقلاب زن زندگی آزادی فکر می کند اگر مسئولین بی عرضه را آماج افشاگری قرار دهد می تواند خامنه ای، خودش و کل بساط جنایت حکومت اسلامی اش را نجات دهد. ترس این مُهره مهم حکومت از این است که نه جایی برای فرار دارند و نه مردم به آنها رحم خواهند کرد. دنیایی را پیش چشم خود مجسم می کند که سیل انقلاب مردم آنها را بشوید و به اعماق زمین فرو ببرد. وحشت جوادی آملی واقعی است. این جرثومه

فساد و قتل و فقر اسلامی را نمی شود با هیچ ترفندی نجات داد. نه با کشتار و نه با حيله، حکومت اسلامی در آتش خشم مردم می سوزد و خاکستر می شود.

مدرن ترین ارتش برای سرنگونی

۲۲ دی ۱۴۰۱

جایزه سیمون د بووار در سال ۲۰۲۳ به یاد مهسا امینی و در "قدردانی از مبارزه و خیزش زنان ایران" در جنبش زن، زندگی، آزادی، به "زنان ایران" اختصاص داده شد.

ارتش موهای افشان زمین را زیر پای خود می لرزاند و آنچنان بر طبل پیروزی می کوبد که انعکاس صدای رعد آسایش هر دم دیوار صوتی جهان را می شکند. ما داریم از انقلاب زنانه در ایران حرف می زنیم، انقلابی که فریاد می زند: "هیز تویی هرزه تویی زن آزاده منم". آیا برای مهار این طوفان؛ این مدوسای زمانه راهی هست؟ جمهوری اسلامی یک بار دیگر به اوباش فرومایه و تاریک اندیش خود ابلاغ

کرده است، مستقیماً شلیک کنند، بزنند، بگیرند، دستگیر و تجاوز کنند و در زندانها بکشند. آیا این نیروی واپسگرا می تواند همه شکست های ۴۴ ساله اش را جبران کند و ارتش مدرن زنان که به سلاح آزادی و رهایی مسلح اند را عقب براند؟

از یک نیروی خشک مغز، عبوس و ضد شادی انتظاری نیست که به زبان خوش در برابر خواست رهایی مردم کوتاه بیاید و همانطور که همیشه می دانستیم هیچ نیروی ارتجاعی هرگز آزادی و رهایی را خیرات نمی کند. انقلاب ایران یک بار دیگر ثابت کرد آزادی را با در هم کوبیدن دشمن در میدان نبرد بدست می آورند. آنچه تا همین حالا بر تارک جهان نقش بسته است تغییر فرهنگ سیاسی در جهان به نفع یک فرهنگ بالنده انسانی، مترقی و جهانشمول

در ایران است. به یمن فداکاری و از خود گذشتگی میلیون‌ها زن و همه مردم آزادیخواه در ایران، دنیا دارد وارد یک فاز دیگر می‌شود: احترام به انقلاب، قدرت مردم در خیابان، شکنندگی و پوسیدگی جنبش تروریستی و کریه المنظر اسلام سیاسی، و فرارسیدن عصری از امید به برپایی جامعه‌ای آزاد و برابر و انسانی.

در این روزهای داغ انقلاب که انسانیت، وحدت و اتحاد در صفوف مردم همچون آب زلال از کوهساران می‌جوشد و نوید زندگی و آزادی می‌دهد، تهدید و تشر و جریمه دیگر خیلی لوکس است. جمهوری اسلامی در برابر انقلاب فقط می‌تواند سرنگونی‌اش را از امروز به فردا عقب بیندازد اما این ارتش مقتدر زنان هستند که با موهای رها، بافته، کوتاه و بلند خود پیروزی را رقم خواهند زد. در این نبرد زن و

مرد و جوان و پیر و حتی کودکان در یک سنگر بزرگ
شمشیر می زنند. جشن پیروزی پشت در لحظه شماری می
کند.

تأثیر روانی اعدام معترضین بر جامعه در حال انقلاب

۱۸ دی ۱۴۰۱

صبح روز شنبه ۱۷ دی، حکومت آدمکش اسلامی دو تن دیگر از جوانان معترض و انقلابی بنام محمد مهدی کرمی و محمد حسینی را اعدام کرد. جمهوری اسلامی مشخصاً چه هدفی از این نوع اعدامها دارد و تا کجا می تواند در این مسیر پیش برود؟ این یادداشت کوتاه مروری دارد به اهداف اعدامها در شرایط خاص انقلابی در ایران

دقیقترین حکمی که درباره دلایل سیاسی اعدامها داده شده است از این پدیده شوم و زیانبار اجتماعی بعنوان: "اعدام قتل عمد دولتی است" اسم برده شده است. این جمله دقیق اول بار توسط منصور حکمت لیدر وقت حزب

کمونیست کارگری در سه دهه پیش استفاده شد و بعد از آن منظمًا بعنوان یک باور جمعی در این حزب بکار رفته و اکنون بسیاری از تشکل ها و فعالین از این توصیف برای اعدام استفاده میکنند.

چرا اعدام قتل عمد دولتی است؟ به بیان ساده حاکمان اعدام می کنند تا مرعوب کنند و زمینه های اعتراض و اتحاد و سازماندهی برای مبارزه جمعی را با توسل به ترس از کشتار دولتی از بین ببرند. اینجا برای حکومت مهم نیست چرا اعدام می کند، مهم این است که با هر اعدام فرد در جامعه خود را تنها و بی کس حس کند و به این باور برسد که علیرغم اینکه ریشه فلاکت را می شناسد اما بی رحمی حکومت مانع تغییر و بهبود اوضاع است.

یک بار منفی دیگر اعدام، تاثیر منفی بر آن بخش از جامعه است که مستقیماً در مبارزه میدانی دخالت ندارد. این بخش از جامعه که تعدادشان نیز کم نیستند با هر اعدام به خود و به دیگران گوشزد می کنند که مردم تماشاچی هستند و کاری نمی کنند؛ کاری از دست ما بر نمی آید یا مخالفت میدانی فایده ای ندارد و هر اعتراض با اعدام پاسخ می گیرد، و خلاصه این بخش از جامعه بی آنکه بدانند به تربیونی برای تزریق بی قدرتی و بی فایده بودن مبارزه برای تغییر تبدیل می شود.

اما در این شرایط که جامعه یکپارچه خشم و عصیان علیه این حکومت است و موقعیت حکومت در داخل کشور و در سطح بین المللی بشدت متزلزل است، حربه قتل عمد دولتی یعنی اعدام می تواند به وسیله ای دیگر برای تسریع

در سرنگونی جمهوری اسلامی تبدیل شود: «هر یه نفر کشته بشه، هزار نفر پشتشه». «لغو مجازات اعدام بدون چون و چرا». مردم تصمیمشان را گرفته اند، این حکومت باید برود و با رفتن حکومت قتل عمد دولتی نیز برای همیشه پایان خواهد یافت. این یکی از فرامین انقلاب شکوهمند زن زندگی آزادی است. با تلاش جمعی برای «الغای اعدام» می‌توانیم «زندگی» را محقق کنیم.

فرانسه کفرگو و جمهوری اسلامی کافرکش

۱۵ دی ۱۴۰۱

مجله فکاهی- سیاسی شارلی ابدو تیر را به هدف زد و در همراهی با انقلاب زن زندگی آزادی رژیم اسلامی را “کفری” کرد.

در پی احضار سفیر فرانسه در تهران از سوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی در اعتراض به انتشار کاریکاتورهای خامنه ای در نشریه فرانسوی شارلی ابدو و بستن یک موسسه فرهنگی فرانسه در ایران توسط جمهوری اسلامی، کاترین کولونا، وزیر خارجه فرانسه گفت: در فرانسه برخلاف ایران آزادی مطبوعات وجود دارد. چیزی که بدون شک ایران از آن چیزی نمی داند. “او افزود که در فرانسه هیچ قانونی

برای مقابله با کفر‌گویی وجود ندارد.

حجم کاریکاتورهای منتشر شده در مجله شارلی ابدو علیه خامنه‌ای واقعا موجی از شادی و دلخوشی علیه جمهوری اسلامی به همراه داشت. لحظاتی شادی بخش از اینکه حکومت اسلامی چگونه در جهان مورد تنفر جامعه جهانی قرار گرفته است و اینکه انقلاب زن زندگی آزادی چگونه اهرمی موثر برای کفر‌گویی در جهان شده است.

این تازه از نتایج اولیه طلوع خورشید تابنده و گرمی بخش انقلاب ایران است. با پیروزی قطعی این انقلاب زیبا، تحولی شگرف در جهان علیه مذهب و اسلام سیاسی پدیدار می‌شود. دیگر کسی توسط نیروهای تاریک اندیش اسلام سیاسی در جهان غرب و هر کجای جهان ترور نمی‌شوند.

دیگر بی‌خدایی هیچکس به خاطر اعتقاد به ادیان دیگر
یا اقلیت مذهبی بودن به بند کشیده نمی‌شود و اعدام نمی
گردد.

مهمترین و فوری‌ترین نتیجه پیروزی انقلاب ایران در قدم
اول جارو کردن بساط تزویر و خرافات و ترور اسلامی در
ایران و کشورهای اسلام زده است و بازتاب وسیع بین
المللی آن پایان جنبش و تئوری ارتجاعی نسبیت فرهنگی
توسط دولتها و نیروهای این جنبش ضد زن، ضد علم و
ضد آزادیخواهی است. شارلی ابدو این افتخار را دارد که
در انعکاس موج عظیم و با سابقه جنبش اجتماعی ضد
اسلامی - مذهبی در کنار مردم ایران ایستاده است.

سپیده رشنو، کسی که انقلاب را می شناسد

۷ دی ۱۴۰۱

سپیده رشنو، نویسنده و ویراستاری که ویدیوی دعوای یک زن محجبه در اتوبوس با او در شبکه‌های اجتماعی پربیننده شد، حکم "پنج سال حبس تعلیقی (تعلیق مراقبتی)" گرفته است. سپیده رشنو، در هفته پایانی تیرماه، به دلیل اعتراض به رایحه ربیعی، زن محجبه‌ای که به او تذکر حجاب داده بود، دستگیر شد.

تیر ماه سال ۱۴۰۱ هنوز خبری از انقلاب زن زندگی آزادی نبود، مهسا هنوز می خندید و می چرخید و طراوت زندگی به هر سو می پراکند. در تیر ماه بود که سپیده رشنو در برابر یک پاسدار حماقت و کراخت حکومت اسلامی سینه

سپر کرد و نامش بر سر زبانها افتاد. او را دستگیر و شکنجه و مجروح کردند تا زنان و کل جامعه پیام حکومت را بگیر و عقب بنشینند. صحنه گردانی تلویزیونی حکومت در حالی که سپیده زخمی در برابر دوربین قرار گرفت موج عظیمی از انزجار و اعتراض علیه حکومت برانگیخت و اعتراضات در مدیای اجتماعی بالا گرفت. از سپیده به نام قهرمان یاد شد و میلیونها نفر بزرگش داشتند.

در دلنوشته های سپیده که توسط وکیل او منتشر شده است می خوانیم: ”آدمی که می جنگد، می ترسد. سکوت، دیدن حقارتِ هر روزه اش، از دست رفتن آزادی و کرامتش، او را بیش از هر چیز دیگری می ترساند. آدمی که می جنگد، به پیروزی فکر می کند. می داند که حرفش، رفتارش، زخمی شدنش، اسیر شدن و حتی مرگش، خودِ پیروزی است.“

سپیده یک معلم انقلاب است یک رهبر میدانی و قلم به دستی که پلیدی را می تاراند و راه روشن پیروزی را ترسیم می کند. او در همین دلنوشته ها می گوید: "آدمی که می جنگد دست از زندگی بر نمی دارد. نمی شود برای زندگی جنگید و دست از زندگی برداشت. آدمی که می جنگد، مقاومت می کند. گاهی سنگر گرفتن مهم تر از سینه سپر کردن است. آدمی که می جنگد کودکِ دیروز است. می داند اگر خود، طعم آزادی را نچشد، کودکانِ امروز خواهند چشید. آدمی که می جنگد می داند انقلاب ها به طول می انجامند، اما شکست نمی خورند."

انقلابات در تاریکی راه به سوی پیروزی پیدا نمی کند. در ایران هنوز صف عظیمی از آن رهبرانی که به امید یک

دنیای بهتر و انسانی می‌جنگند و با قلم و قدم خود راه
پیروزی را بشارت می‌دهند و راه‌های ناهموار را صاف می
کنند تا کودکان امروز و فردا به آزادی، برابری و کرامت
انسانی دست بیابند ناشناخته مانده اند. انقلاب ایران با
همه چهره‌ها، صحنه گردانان و شگفتی سازانش به پیش
می‌تازد.

در سوگ "سها" ی ۱۲ ساله

۶ دی ۱۴۰۱

فقط ۱۲ سال داشت. "سها" ی عزیز و دوست داشتنی. چه آرزوهایی داشت که با شلیک هیولای اسلامی در خون خود در غلتید؟ سها دیگر نیست که زیبایی و شادی و طروات زندگی را ببیند. حکومت اسلامی به خون بیشتری برای ادامه حیات لعنتی خود نیاز دارد.

فرمانده کل نیروی انتظامی خبر کشته شدن دختر اهل بستک هرمزگان با شلیک ماموران پلیس را تایید کرد. در جریان "تیراندازی ماموران نیروی انتظامی به خودرویی در جاده لامرد بستک" سها اعتمادی دختر دانش آموز ۱۲ ساله "کشته شد.

چقدر آسان است شنیدن این اخبار در ایران تحتِ حاکمیت
این پاسداران اسلام. هر روز که می‌گذرد کیان‌های بیشتری
به گلوله بسته می‌شوند؛ سهاها به خاک می‌افتند؛ نیکاهای
سارینانها و ... این حقیقت هولناک بی‌وقفه ادامه دارد.

جهان‌خدایی ندارد، نفرین‌راه‌چاره نیست. جهان‌فریادرسی
در ماواری زمین ندارد، دستهای رو به آسمان برای پایان
یافتن این مصیبت بی‌اثر است، تلف کردن وقت است. این
سرزمینِ نفرین‌شده و عذاب‌کشیده، حاصل‌کار نمایندگان
خدا است. آنها که از فقر ما سیر می‌شوند، از تشنگی ما
سیراب و از مرگ ما جان می‌گیرند. این قانون ابدی و
ازلی حاکمین زالو صفت است که از مکیدن خون ما تکثیر
می‌شوند.

ما مردم اینها را فهمیدم ایم که باید رهایی را با دستان
خود بدست آوریم؛ آینده روشن و زیبا را به یاری هم
بسازیم؛ تاریکی و تباهی را با کوبیدن بر طبل آزادی از هم
بپاشانیم. تنها ما مردم راه چاره ایم. این انقلاب ما است
که ریشه جنایت و نابرابری را می خشکاند و در ورای
کویر خشک و بی آب و علف حکومت اسلامی، جهانی پُر
از طراوت و سرسبزی برپا می کند. جهانی که "سها" ها در
آن به خون کشیده نمی شوند، پدرها و مادرها در عزای
عزیزان جانباخته خود در اشک غرق نمی شوند. جهانی
به زیبایی چشمان مهربان سها و کیان و سارینا و نیکا،
به زیبایی مهسا. به زیبایی و عظمت بی پایان زن زندگی
آزادی.

پایه های چند جانبه انقلاب نوین ایران

۴ دی ۱۴۰۱

مدیرعامل شرکت پخش فراورده های نفتی روز جمعه، دوم دی ماه، در خبری که نشان از افزایش بحران بنزین در ایران دارد از کسری ”روزانه ۱.۲ میلیون لیتری“ بنزین خبر داد. همچنین افت مداوم و بهمن وار ارزش ریال در مقابل دلار و افزایش قیمت سکه، اوضاع آشفته اقتصادی رژیم اسلامی را به وضوح نشان میدهد.

یکی از داده ها و پایه های سیاسی و فرهنگی انقلاب حاضر که جامعه حول آن برای سرنگونی جمهوری اسلامی خیز برداشته است طبعاً شعار متحد کننده ”زن زندگی آزادی“ است. اما مشکل و درد این حکومت در

تقابل با مردم فقط سیاسی و فرهنگی نیست. یک رکن اساسی فروپاشی جمهوری اسلامی که مردم را به انقلاب کشانده است بحران و بن بست تمام عیار اقتصادی است. اقتصادی که بر اساس دزد سالاری و فساد عظیم دستگاه دولتی سازمان یافته است و هیچ روزنه ای برای ادغام در بازار جهانی سرمایه داری ندارد. حکومتی که سیاست خارجی خود را بر اساس تروریسم بین المللی تعریف کرده است و مورد شدیدترین تحریم های بین المللی قرار دارد.

در تحلیل از شرایطی که به انقلاب اجتماعی منجر می شود فقط دیکتاتوری و وجود یک حکومت آدمکش سرکوبگر وارد معادله سیاسی نمی شود. در دنیا، بسیاری از دولت ها با دیکتاتوری عریان در مسند قدرت قرار

دارند. حتی صرفا ارتجاع فرهنگی و وجود یک حکومت
ضد زن که جامعه را به اسارت کشیده است باعث فوران
خشم اجتماعی و به میدان آمدن توده های میلیونی برای
به زیر کشیدن یک حکومت نمی شود.

انقلاب ایران مجموعه همه شرایط انقلابی را برای
سرنگونی یک حکومت ضد مردمی در خود جمع کرده
است. فقر و فلاکت اقتصادی، همراه با دزدسالاری و
مافیای اقتصادی در کنار انزوای جهانی از یک سو و
از طرف دیگر دشمنی و تضاد بنیادی با همه ارزش
های انسانی جامعه، از جمله آپارتاید جنسیتی و تحمیل
یکی از عقب مانده ترین باورهای مذهبی - اسلامی در
جهان معاصر به زندگی مردمی که می خواهند بخشی
از تمدن انسانی و مدرن در جهان امروز باشند، زمینه

های سیاسی- فرهنگی و اقتصادی این انقلاب را فراهم کرده است. جمهوری اسلامی در گرداب این شرایط اسیر شده است و راهی جز سرنگونی در برابر انقلاب مردم ندارد.

رژیم در فاز ضربه مغزی

۱ دی ۱۴۰۱

روزنامه شرق نوشته محمد خیوه و دنا شیبانی، دو نفر از ورزشکارانی که به اتهام بمب‌گذاری در شیراز از سوی دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی دستگیر شده بودند، امروز به قید وثیقه از زندان آزاد شدند.

این را به حساب چه باید گذاشت؟ واقعا رژیم دو نفر از “عوامل بمب‌گذاری” شاه‌چراغ را با وثیقه آزاد می‌کند تا برای خودشان تا روز دادگاه بگردند و خوش باشند و احیانا چون “دست سازمان‌های اطلاعاتی جهانی” در کار است قید وثیقه را هم بزنند و از ایران خارج شوند؟ این جمهوری اسلامی عجب حکومتی است که حتی قوانین

قضای و جزایی سوئد و سوئیس و بلژیک هم پیش آن
عقب مانده می نماید!!

بیاد داشته باشیم که این قبول وثیقه و آزادی موقت این
دو متهم بمب گذاری در حالی صورت گرفته است که
خبرگزاری تسنیم چند روز پیش با پخش فیلم اعتراف
اجباری از پنج ورزشکار شیرازی آنها را عوامل بمب گذاری
معرفی کرده بود.

این خیمه شب بازیهای جمهوری اسلامی فقط ناشی از
ضربات سهمگین و فشارهای داخلی و بین المللی بر این
رژیم است که دیگر نمی داند چگونه روزش را به شب
برساند. با اعدام مجید رضا رهنورد و محسن شکاری از
جامعه تست گرفت و متوجه وخامت حال حکومت خود

شد. فقط در عرض چند روز آنچنان واکنش خشم آلود و کوبنده ای از سوی مردم ایران دریافت کرد و ”گوشی دستش“ آمد که نمی تواند با این آتش بازی کند. واکنش جهانی در برابر جنایت اعدام این دو عزیز نیز تماشایی و مایه مباهات بود. صدها نماینده و سیاستمدار اروپایی و کالت دستگیر شدگان انقلاب جاری را برعهده گرفتند و تحریم های بیشتر علیه جمهوری اسلامی در سطح جهانی اعمال شد.

جمهوری اسلامی همانطور که همه گفتند مسبب بمب گذاری در شاه چراغ شیراز است و به وقت خودش برای اجرای این جنایت نیز حساب پس خواهد داد. در حال حال این حکومت در فاز ضربه مغزی بسر می برد.

میرسلیم: "اعدام کمتر از ۱۰ روز"

۲۴ آذر ۱۴۰۱

مصطفی میرسلیم، نماینده مجلس اسلامی با اعلام "حمایت قاطع" از عملکرد قوه قضائیه در اعدام معترضان گفت: فاصله بین دستگیری عوامل ناآرامی‌ها تا اعدام آنها بسیار زیاد است و باید در فاصله ۵ یا ۱۰ روز بعد از دستگیری اعدام شوند.

میرسلیم، این دشمن شناخته شده مردم، که در طول "خدمات با مزد و مواجبش" دستش تا آرنج به خون مخالفین حکومت آلوده است فقط چند ساعت بعد، از "چیز خوری" خود عقب نشینی کرده و گفته است: "مدنظر من کسانی بوده‌اند که محاربه کرده‌اند که حکم آنها نهایتاً مشخص

است.“

البته فقط در بیدادگاههای حکومت اسلامی است که ظرف ۵ تا ۱۰ روز حکم متهم مشخص می شود. متهم نه نیازی به وکیل دارد نه قرار است در یک دادگاه عادلانه محاکمه شود. کافی است از حوزه علمیه ارازل اسلامی یک آخوند شپشو که گلاب اسلامی به خود مالیده است پشت میز بنشیند و برای یک اسیر حکومت اسلامی حکم مرگ صادر کند.

اما این ورق برگشته اشت. همین چند روز پیش یک بار دیگر این جنایت اسلامی را تمرین کرده و جان دو عزیز ما را گرفته اند تا از درجه واکنش مردم آماری دستشان بیاید. با اعدام محسن شکاری، و ۴ روز بعد مجید رضا

رهنورد، دماسنج خشم مردم را به عینه دیده و واکنش
های جهانی را علیه حکومت اسلامی مشاهده کرده اند.

به صراحت می گوئیم و اطمینان داریم این رژیم توان دست
زدن به یک کشتار وسیع از زندانیان سیاسی و اُسرای ما
را ندارد. واقعیت جامعه و خشم بی حد و اندازه ای که در
ایران علیه این حکومت روز به روز شعله ور تر می شود
”کاخ دشمن“ را به آتش میکشد و هست و نیستش را
نابود می کند. میرسلیم همراه با دیگر قصابان انسان گُش
اسلامی این را خوب بدانند که دوران جنایتشان به زودی
تمام می شود. آنگاه در مجهز ترین و انسانی ترین و با
بکارگیری بهترین قوانین در کنار هیئت منصفه و قضات
آگاه به مسائل حقوقی و انسانی، محاکمه خواهند شد. این
روزها بسیار نزدیک است.

قاتل ما همینجا است دروغ می‌گن آمریکا است

۱۲ آذر ۱۴۰۱

مهران سماک جوان ۲۷ ساله در شامگاه سه شنبه ۸ آذر در شب جشن سراسری باخت تیم فوتبال جمهوری اسلامی مقابل تیم ملی فوتبال آمریکا در بندرانزلی با گلوله ماموران حکومت جان باخت. نگاه کردن به چهره زیبای مهران قلب انسان را می‌شکند و خشم و عصیان علیه جانیان سنگدل جمهوری اسلامی را صد چندان می‌کند.

مسابقه فوتبال بین تیم سپاه پاسدارن جمهوری اسلامی و آمریکا بدست بزرگترین اتفاق سیاسی در تاریخ همه مسابقات فوتبال لقب گرفت و نتیجه این مسابقه همانطور که پیش بینی می‌شد به زمین فوتبال محدود نماند. شاید

برای اولین بار در تاریخ یک مسابقه ورزشی در جهان چنین
اتفاقی افتاده است که اکثریت عظیم مردم یک کشور از
شکست تیم خودی اینچنین ابرار شادمانی می کنند و بطور
گسترده جشن می گیرند. تا جایی که در ایران بعد از
این شکست بعضا پرچم آمریکا توسط جوانان حمل شد
تا جواب دندان شکنی به حکومت داده باشند. یک بازی
فوتبال شدیداً سیاسی شده در دل یک انقلاب بنیانکن،
همه نگاه ها را به خود معطوف کرده بود.

مهران سماک عزیز نیز که همراه با موج وسیعی از مردم
در شهرهای مختلف در شهر انزلی به خیابان آمده و با بوق
زدن پیروزی "دشمن" را جشن گرفته بود با شلیک دشمن
داخلی غرق در خون شد و جان باخت. روز جمعه ۱۱ آذر
مردم انزلی در اجتماعی بزرگ بر مزار او در آرامستان انزلی

یاد این عزیز جانباخته را گرامی داشتند و علیه حکومت اسلامی شعار دادند و اعلام کردند که: "امسال سال خونه، سید علی سرنگونه".

اگر تا سال پیش در تجمعات اعتراضی گفته میشد: "دشمن ما همینجا است، دروغ می گن آمریکاست"، بی شک حالا حتی کودکان دانش آموز مخالف این حکومت بچه کش هم می دانند که جمهوری اسلامی قاتل مردم ایران است. این قاتلان در برابر تندر انقلاب ایران جارو می شوند و از صحنه روزگار محو خواهند شد. آن روز یکی از از همین روزها است.

قصه ای برای کودکان فردا به وقت خواب

۱۰ آذر ۱۴۰۱

همه جا سیاه بود. صدای زوزه درندگان به گوش می رسید. شادی و خوشی در دادگاه های صحرایی محکوم به حبس ابد بود. سالها گذشت و گذشت و گذشت. نه اینکه در آن سالها آسمان اصلا روشن نشد و رقص نور چشمها را برای لحظاتی نوازش نداد و امید به پایان تباهی و سیاهی برای همیشه بخاک سپرده شده بود. نه اصلا اینطور نبود. امید به ساختن دنیایی بهتر، روشنتر و زیباتر همیشه بود و همین امید، لایلی مادران و پدرانی شد برای تسلی دلهای کودکانشان به وقت خواب و بیداری.

گروهی، جماعتی از ناباوران هم گفتند و این مرثیه خوفناک

شکست را دم گرفتند که دنیا همین است. همین است که می بینیم. و نور و زیبایی و خوشبختی را انکار کردند. گفتند تا بوده همین بوده. دنیا هرگز رنگ زیبایی و خوشی به خود ندیده و نخواهد دید.

نسلها آمدند و رفتند. رفتگانی که با آرزوهایی خود، با عشق های به خاک افتاده و با چشمهای به افق خیره شده، رویای آزادی را دیدند و رفتند. ناگهان نوری خیره کننده از برخورد سخت و سهمگین رعد و برق در آسمان تیره و تاریک بر آسمان ظاهر شد. درخشندگی آنچنان عظیم بود که خدای تاریکی به خود لرزید و همه نیروهای اهریمنی اش را به خدمت گرفت تا شاید جهان را به گذشته ای که خود ساخته بود بازگرداند.

قصه تازه آغاز شده بود. یک اسم زیبا، یک چهره مهربان
نماد همه مردم شد. مهسا، نماد زن بودن، زندگی شدن،
در آزادی نفس کشیدن شد. ششمین ماه از سال ۱۴۰۱
بود که داستان پلید دیو مرگ مهسا (ژینای) قصه ما، که
طراوت زندگی بود، شادی و زیبایی بود، را با داس خونین
۱۴۰۰ ساله اش در قبله گاه جهل و تباهی به خاک افکند.
آنگاه نبردی سخت آغاز گردید. قهرمانان یکی پس از
دیگر به میدان آمدند و انبوه پرچم ها آسمان را رنگین
کرد و زمین زیر پای لشکر زندگی به لرزه در آمد، سرودها
دلها و دست ها را به هم نزدیک کرد و همگان با یک ریتم
و با یک نوا آواز بلند آزادی سر دادند.

این داستان به پایان نرسیده است. کودکان داستان ما در
کشاکش این نبرد به خواب ناز فرو رفتند، شبی دیگر این

قصه ادامه خواهد داشت. اینکه چگونه به نور و زیبایی
و زندگی رسیده ایم. اینکه تیرگی و تباهی چگونه برای
همیشه از جهان ما رخت بر بسته است.

اسلحه مردم در خیزش مردمی

۱۶ مهر ۱۴۰۱

شهرداری تهران: جمع‌آوری مخازن زباله از سطح شهر
دلیل امنیتی دارد.

چه ارزیابی از موقعیت حکومتی می‌توان داشت که حتی
از مخازن زباله نیز وحشت دارد؟ در مورد حکومتی که
از سنگفرش خیابان وحشت زده است، از ترکیب میخ و
سیب زمینی برای پنچر کردن ماشین‌های سرکوب در
بیم و هراس قرار گرفته و از بوق ماشین می‌ترسد، غیر از
حکومت در حال سرنگونی چه می‌توان گفت؟ آیا غیر از
این است که واقعا به پایان خط رسیده است؟

بزودی نوبت وحشت از بطری نوشابه برای ساختن کوکتل
مولوتف هم فرا می رسد، یک حکومت که در همه ابعاد و
در تمامی گوشه زوایای زندگی علیه مردم باشد حق دارد
که از همه چیز و همه کس وحشت زده باشد.

مو، ناخن، لاک، ماتیک و جوراب پا نما و خنده و رقص
که ممنوع شد آنگاه یک حکومت از سایه خودش هم
وحشت زده می شود. چنین حکومتِ ضد زندگی توسط
مردمی که می رقصند و شادی می کنند و آزادی، برابری
و انسانیت را طلب می کنند، در "مخازن زباله آتش" می
گیرد و خاکستر می شود.

جواب شلیک قاتلین را هم می‌دهیم

۳۱ شهریور ۱۴۰۱

وارد ششمین روز تظاهرات و خیزش باشکوه یک جامعه متنفر از حکومت اسلامی شدیم. روزهایی پُر هیجان که مردم دست در دست هم در برابر ماشین سرکوب و کشتار، ایستادند و شجاعانه چشم در چشم دشمن شعار مرگ بر دیکتاتور و خامنه‌ای سر دادند. روزهایی که زنان بی پروا حجاب کثیف اسلامی از سر برداشتند و در آتش خشم خود سوزاندند.

این روزها شاهد بودیم که جوانان بیشتری قدم در راه سرنگونی جمهوری اسلامی گذاشتند. دختران و پسران مدرنی که همه زیبایی و طراوت و شادی زندگی را می

خواهند و برای بدست آوردن آزادی و رفاه عمومی به خیابانها ریختند.

قیام باشکوه مردم ایران برای به زیر کشیدن این عصاره و جرثومه فساد و جنایت اما روی یک خط مستقیم بسوی سرنگونی پیش نمی رود. رژیم با نیروهای آدمکشش حتما تلاش می کند دست به کشتار بزند تا به خیال خود یک بار دیگر مردم را سرکوب و مرعوب کرده و روانه خانه کند. تحمیل شکست به این مردم که تشنه عدالت و آزادی و برابری اند غیر ممکن است.

برای اینکه نیروهای سرکوبگر رژیم دقیقا از خشم و عزم ما باخبر شوند، باید جواب هر گلوله رژیم را با نیروی اجتماعی بیشتر و به میدان آوردن تعداد بیشتری از تظاهرات

کنندگان داد. باید بانکها و ون های گشت و فرمانداری ها
و مساجد در آتش خشم ما بسوزد و نیروی سرکوبگر به
سختی گوشمالی داده شود. با نیروی وسیع تر و با اعتصاب
عمومی به میدان بیاییم و همه شهرها را تسخیر کنیم.

وی پی ان و پسر خانم خزعلی

۲۴ شهریور ۱۴۰۱

سفیر سابق رژیم در مکزیک: ”وی پی ان‌هایی که بر علیه ما استفاده می‌شود، باید خنثی شود و اگر کسی این علوم را نمی‌داند باید برود یاد بگیرد، شاید پسر خانم خزعلی هم جزو این افراد باشد.“

این روزها بحث خانم خزعلی و پسر پولساز شان که ساکن آمریکا است داغ شده است. یک مشت قاتل و دزد گردنه بگیر حکومتی که در ایران خون مردم را در شیشه کرده اند و برای تدام این حاکمیت سیاه خود به زور سپاه و وزارت اطلاعات و دستگاه سرکوب، دست به کشتار می زنند و برای حفظ این زندگی فلاکت بار هزاران محدودیت ریز

و درشت بر زندگی مردم تحمیل کرده اند، کرور کرور آقازاده های خود را روانه خارج می کنند تا با پول باد آورده خود در ناز و نعمت زندگی کنند.

نمونه وی پی ان که پسر سرکار خانم معاون رئیسی در کار "کسب و کاسبی" با آن است که برای دور زدن فیلترینگ از آن استفاده می شود، به یمن وجود جمهوری اسلامی به بازار پر سودی تبدیل شده است.

افشای نام این آقازاده ها و موقعیت خانوادگی آنها یکی از راههای مقابله با حکومت اسلامی در خارج کشور است. همه این اوباش اسلامی باید شناسایی و مورد تحریم قرار بگیرند. اینها دزدان مافیایی و قاتلان مردم ایران هستند. جمهوری اسلامی و همه مقامات وابسته به حکومت اسلامی

باید بایکوت شوند و اموال مردم ایران از این جماعت
فاسد مصادره شود. دولت ها را وادار کنیم که در برابر
خواسته‌های ما گوش شنوا داشته باشند.

به بهانه مرگ ملکه در انگلیس

۱۹ شهریور ۱۴۰۱

”ملکه الیزابت دوم، بعدازظهر پنجشنبه ۱۷ شهریور، ۸ سپتامبر در اقامتگاهش در اسکاتلند، درگذشت. بعد از این پسر ارشد او، چارلز سوم پادشاه بریتانیا است و بر این کشور و ۱۴ کشور مشترک المنافع بریتانیا سلطنت خواهد کرد.“

با مرگ ملکه، تاریخی مملو از خودفریبی و مردم فریبی به نمایش در آمده و یکبار دیگر این تئاتر ریاکاری در ابعاد جهانی اجرا شده است. رسانه ها، شخصیت ها و دولت های فراوانی به صف ایستاده اند تا نوبت جعل حقایق آنها نیز فرار رسد. در وصف خوبی ها، تاثیرگذاری ها، عطوفت

و درایت او داستانها بافته اند. اینها واقعی نیست.

طی سالهای "فرمانروایی" ایشان، زندگی مردم انگلیس به مراتب وخیم تر شده و رفاهیات، بهداشت، درمان و تغذیه مردم مورد تعرض همه دولتهای حاکم بر این کشور قرار گرفته است. طی همین سالها اتحادیه های کارگری برای هر یک پوند اضافه دستمزد دست به اعتصاب و اعتراض زده و دولت پشت دولت علیه اتحادیه ها دسیسه چینی کرده و برای محدود کردن حق تشکّل، طرح و نقشه ریخته اند.

در انگلیس احزاب حاکم دولت تشکیل میدهند و حزب حاکم نخست وزیر انتخاب می کند. مهم ترین وظیفه ملکه طی این سالها دست دادن و عکس گرفتن با نخست وزیر

جدید و رسمیت دادن به کار او بوده. همچنین درآمد
صدها میلیون پوندی ملکه و تامین مالی همه وابستگان
دور و نزدیک دستگاه سلطنت از راه مالیات مردم از دیگر
خدمات ایشان "به ملت" است. این است دستگاه سلطنت،
دنیای بیکارگان مفت خور و تن آسا.

اربعین و سفره خالی مردم

۱۷ شهریور ۱۴۰۱

رئیس جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی از ارائه خدمات “۴۰ هزار نیروی امدادی” این جمعیت به “زائران اربعین” خبر داده و به خبرگزاری “فارس” گفته است که بیش از “۱۲۰۰ مرکز امدادی” در طی این مراسم مذهبی راهاندازی می‌شود.

این لشکرکشی به سوی عراق سیاسی است. برای تحکیم قدرت تخریب شده جمهوری اسلامی در آن کشور است. مردم عراق می‌خواهند دست جمهوری اسلامی را کوتاه کنند و در این شرایط گروه‌هایی نظیر جریان مقتدی صدر نیز تشخیص داده‌اند با توجه به تنفر عمیق مردم از جمهوری

اسلامی، این حکومت جایی در عراق ندارد.

بگذارید کُمدی امام حسین و داستان کذایی مظلومیتش
را جا بگذاریم و تراژدی حاکم بر زندگی مردم ایران
را دنبال کنیم. در همین روزها که میلیاردها تومان خرج
این بساط تزویر و حماقت می شود، میلیون ها کودک از
تحصیل محروم شده اند، باتوم حکومت بر سر معلمین و
بازنشستگان فرود می آید و مشاهده می کنیم که چگونه
گله های هار گشت ارشاد با گیر دادن به زنان می خواهند
از فرهنگ پوسیده اسلامی حفاظت کنند.

همانطور که بریز و بیاشهای "اربعین" خشم بسیاری از مردم
را برانگیخته است، این خشم و انزجار از حکومت اسلامی
می تواند به خیابان کشیده شود. این نیروی که همبسته،

حقوق انسانی خود را از حکومت اسلامی طلب می کند. ما
این قدرت را داریم که با اتحاد سراسری، حق خود را از
حکومت بازستانیم و بر حاکمیت توحش حکومت اسلامی
برای همیشه خط بطلان بکشیم.



این دفتر باز است؛ نبرد با آنچه که آفت زندگی بشر و آفت هستی است. نوشتن هیچگاه برای من یک سرگرمی نبوده است. هیچ وقت برای نوشتن دنبال کلمات پر طمطراق و زیبا و اتوکشیده نگشتم. همیشه یک عصیان، یک غم یا یک نقشه راه وادارم می کند که بنویسم و اعتراف می کنم که هرگز نوشتن صرف دلم را خنک نمی کند. نمی نویسم برای اینکه خودم را از آشوب بیرونی یا درونی رها کنم. می نویسم تا شاید بتوانیم بهتر سازمان یابیم، موانع پیش رو را کنار بزنیم و دست در دست هم به مصاف حکومتی برویم که نابودکننده زندگی است. می نویسم که زندگی کنیم، در کنار هم و برای هم.

رهاشدن ممکن نیست بدون اینکه مسلح به یک آرمان والای انسانی باشیم و دست یافتن به آرمان انسانی نیز بدون متحد بودن و دست به ریشه مصائب بردن ممکن نیست. سلاح این نبرد برای رهایی حزب است. حزب کمونیست کارگری را برای این نبرد انتخاب کنید.